

متن و ترجمه

کتاب نفیس

فروع کافی

جلد پنجم

تألیف

محدث عالی مقام ثقة الاسلام محمد یعقوب کلینی رازی رحمته الله

ترجمه: گروه مترجمان

اشراف و ویرایش: محمد حسین رحیمیان

@tasnim_pdf

کتابخانه تسنیم، بزرگترین کتابخانه علوم
اسلامی در ایتنا

فهرست موضوعات

کتاب جهاد و مبارزه

(۱۹ - ۱۵۴)

بخش یکم	فضیلت و ارزش جهاد..... ۲۱
بخش ششم	جهاد واجب به همراه چه کسی انجام می‌گیرد؟ ۵۹
بخش دوم	جهاد مرد و زن..... ۳۱
بخش سوم	انواع جهاد و مبارزه..... ۳۱
بخش هفتم	رفتن عمرو بن عبید و معتزلیان نزد امام صادق <small>علیه السلام</small> ۶۲
بخش چهارم	جهاد بر چه افرادی واجب و بر چه کسانی واجب نیست؟ ۳۹
بخش هشتم	وصیت رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> در مورد سریه‌ها..... ۷۲
بخش نهم	امان دادن..... ۸۱
بخش پنجم	جنگیدن با مردم در صورت بیم به اسلام..... ۵۵
بخش دهم	[سیره و روش جنگی]..... ۸۳

بخش یازدهم

[چند روایت نکته دار] ۸۸

بخش هیجدهم

تقسیم غنیمت ۱۰۸

بخش یازدهم

مبارز طلبیدن ۸۹

بخش نوزدهم

[چند روایت نکته دار] ۱۱۳

بخش سیزدهم

مدارا با اسیر و غذا دادن به او ۹۱

بخش بیستم

[دعای پیش از جنگ] ۱۱۵

بخش چهاردهم

فراخوانی به اسلام، پیش از جنگیدن ۹۳

بخش بیست و یکم

شعار جنگی ۱۱۷

بخش پانزدهمسفارش‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام به
هنگام جنگ ۹۵**بخش بیست و دوم**ثواب در اختیار قرار دادن اسباب برای
کارهای جنگی، راندن اسبان و
تیراندازی ۱۱۹**بخش شانزدهم**[پس گرفتن مال و فرزند مسلمان از
کافر] ۱۰۵**بخش بیست و سوم**مرد می‌تواند دزد را از خود و خانواده‌اش
دفع کند ۱۲۵**بخش هفدهم**برای مسلمان حلال نیست که در سرزمین
جنگ منزل کند ۱۰۷

خالق را خشمگین کند..... ۱۵۰

بخش بیست و چهارم

کسی که مظلومانه کشته شود ۱۲۶

بخش سی و دوم

کراهت دست زدن مؤمن به کاری که

طاعت آن را ندارد..... ۱۵۲

بخش بیست و پنجم

فضیلت شهادت..... ۱۲۹

کتاب

معیشت و آداب زندگی

(۱۵۵ - ۶۸۰)

بخش اول

مباحثه صوفیان با امام صادق علیه السلام در مورد

طلب روزی..... ۱۵۷

بخش بیست و ششم

[چند روایت نکته‌دار]..... ۱۳۱

بخش بیست و هفتم

[یک روایت جالب]..... ۱۳۴

بخش بیست و هشتم

امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۳۴

بخش دوم

معنای زهد..... ۱۷۰

بخش بیست و نهم

انکار کردن کار منکر و زشت با قلب . ۱۴۶

بخش سوم

کمک گرفتن از دنیا برای جهان

آخرت..... ۱۷۱

بخش سی ام

[چند روایت نکته‌دار]..... ۱۴۹

بخش چهارم

میزان وجوب اقتدا به امامان علیهم السلام در طلب

بخش سی و یکم

کسی که به خاطر جلب رضایت مخلوق،

بخش یازدهم	رزق و روزی ۱۷۶
کار کردن مرد در خانه اش ۲۰۴	
بخش دوازدهم	بخش پنجم
اصلاح مال و برنامه ریزی برای امور	تشویق به رفتن در پی رزق و روزی . ۱۸۶
زندگانی ۲۰۵	بخش ششم
بخش سیزدهم	کمترین مقدار کار برای طلب رزق و روزی
کسی که برای خانواده خود زحمت بکشد ۱۹۱
..... ۲۰۸	بخش هفتم
بخش چهاردهم	حدّ نهایی کسب رزق و روزی ۱۹۲
کسب روزی حلال ۲۰۹	بخش هشتم
بخش پانزدهم	رزق و روزی از جایی که حساب نمی شود
به دست آوردن خوراک لازم ۲۱۰ ۱۹۸
بخش شانزدهم	بخش نهم
کراهت اجیر شدن ۲۱۱	کراهت خوابیدن و بی کاری ۲۰۱
بخش هفدهم	بخش دهم
انجام کارها با دست خود ۲۱۳	کراهت کسالت و تبلی ۲۰۱

بخش بیست و پنجم	بخش هیجدهم
آداب پرداخت بدهکاری ۲۳۴	خرید و فروش باغ و بستان ۲۱۴
بخش بیست و ششم	بخش نوزدهم
بدهکاری که از پرداخت بدهی خود خودداری کند ۲۳۷	قرض و بدهکاری ۲۱۷
بخش بیست و هفتم	بخش بیستم
میهمان شدن نزد طلبکار ۲۳۸	پرداخت بدهکاری ۲۲۳
بخش بیست و هشتم	بخش بیست و یکم
هدیه دادن به طلبکار ۲۳۹	قصاص بدهی ۲۲۹
بخش بیست و نهم	بخش بیست و دوم
کفالت و حواله دادن ۲۴۱	هرگاه کسی بمیرد زمان بدهی اش فرا رسد ۲۳۱
بخش سی ام	بخش بیست و سوم
کار برای پادشاه، و گرفتن جایزه و پاداش او ۲۴۴	کسی که قرض کند ولی قصد پرداخت بدهی نداشته باشد ۲۳۲
بخش سی و یکم	بخش بیست و چهارم
شرط امامان <small>علیهم السلام</small> برای اجازه کار در دستگاه حکومتی ۲۵۷	فروش قرض به قرض ۲۳۳

بخش چہلم

قمار و برد و باخت مسابقہ ۲۸۶

بخش چہل و یکم

کسب و کارهای حرام ۲۹۰

بخش چہل و دوم

سُحت ۲۹۴

بخش چہل و سوم

خوردن مال یتیم ۲۹۷

بخش چہل و چہارمآن چہ قیم (و سرپرست) او حلال
است ۳۰۰**بخش چہل و پنجم**کاسبی بآدارایی یتیم و قرض گرفتن از
آن ۳۰۴**بخش چہل و ششم**

ادای امانت ۳۰۸

بخش سی و دوم

فروش سلاح بہ دشمنان ۲۶۳

بخش سی و سوم

شغل‌ها و حرفہ‌ها ۲۶۵

بخش سی و چہارم

مزد حجامت‌گر ۲۷۰

بخش سی و پنجم

اجرت نوحہ‌گری ۲۷۴

بخش سی و ششم

مزد آرایشگری ۲۷۷

بخش سی و ہفتم

مزد آوازخوان و خرید و فروش آن .. ۲۸۰

بخش سی و ہشتم

اجرت معلم ۲۸۳

بخش سی و نہم

فروختن قرآن‌ها ۲۸۴

بخش پنجاه و چهارم

آداب تجارت و خرید و فروش ۳۴۸

بخش پنجاه و پنجم

فضیلت حساب کردن و نوشتن ۳۵۸

بخش پنجاه و ششم

پیشی گرفتن در رفتن به بازار ۳۵۹

بخش پنجاه و هفتم

کسی که در بازار به یاد خدا باشد ۳۶۰

بخش پنجاه و هشتم

دعا هنگام خرید جنس برای تجارت . ۳۶۲

بخش پنجاه و نهم

کسی که معامله و معاشرت با او کراهت

دارد..... ۳۶۴

بخش شصتم

فروش به اندازه، و کم فروشی ۳۶۷

بخش چهل و هفتم

برداشتن پدر از مال پسر و بالعکس .. ۳۱۵

بخش چهل و هشتم

برداشتن زن از مال شوهرش و

بالعکس..... ۳۱۸

بخش چهل و نهم

اشیا و حیوانات گم شده..... ۳۲۰

بخش پنجاهم

هدیه ۳۲۹

بخش پنجاه و یکم

ریا..... ۳۳۵

بخش پنجاه و دوم

بین مرد و فرزندش و مملوکش، ریا

نیست ۳۴۱

بخش پنجاه و سوم

تجارت و مراقبت بر آن ۳۴۳

بخش شصت و هشتم	بخش شصت و یکم
انجام معاملات سودآور..... ۳۸۶	غش و خیانت در معامله..... ۳۶۹
بخش شصت و نهم	بخش شصت و دوم
در استقبال فروشنده..... ۳۸۷	سوگند یاد کردن در خریدن و فروش..... ۳۷۲
بخش هفتادم	بخش شصت و سوم
گذاشتن شرط و خیار (اختیار بر هم زدن)	قیمت‌ها..... ۳۷۵
در معامله..... ۳۸۸	
بخش هفتاد و یکم	بخش شصت و چهارم
کسی که حیوانی را بخرد و از شیر آن	احتکار..... ۳۷۸
بخورد و بخواهد آنرا پس بدهد..... ۳۹۷	
بخش هفتاد و دوم	بخش شصت و پنجم
اختلاف نظر بین خریدار و فروشنده..... ۳۹۸	[چند روایت نکته‌دار]..... ۳۸۱
بخش هفتاد و سوم	بخش شصت و ششم
خرید و فروش میوه‌ها..... ۳۹۹	فضیلت خریدن گندم و آرد..... ۳۸۳
بخش هفتاد و چهارم	بخش شصت و هفتم
خرید و فروش آرد..... ۴۰۹	کراهت خرید تخمینی و فضیلت وزن
	کردن..... ۳۸۴

بخش هفت و پنجم

مردی آرد می‌خرد و پیش از تحویل گرفتن، قیمت تغییر می‌کند ۴۱۴

بخش هشتاد و یکم

معامله حیوان، لباس و چیزهای دیگر ۴۳۷

بخش هفتاد و هشتم

فضیلت پیمانان و ترازوها ۴۱۶

بخش هشتاد و دوم

برخی از معاملات جنس به جنس ... ۴۴۰

بخش هفتاد و هفتم

مردی چند نوع آرد دارد و برخی با برخی دیگر مخلوط می‌نماید ۴۱۹

بخش هشتاد و سوم

فروش شمارشی، تخمینی و فروش چیز نامشخص ۴۴۴

بخش هشتاد و چهارم

خرید و فروش کالا ۴۵۰

بخش هفتاد و هشتم

خرید و فروش فقط با پیمانان و ترازوی مرسوم شهر ۴۲۱

بخش هشتاد و پنجم

خرید و فروش سودآور ۴۵۳

بخش هفتاد و نهم

خرید پیش از موعد گندم ۴۲۲

بخش هشتاد و ششم

خرید و فروش کالا به صورت نسبه .. ۴۵۷

بخش هشتادم

عوض کردن گندم (معامله گندم به گندم) ۴۲۸

بخش هشتاد و هفتم

فروش چیزی که موجود نیست ۴۵۹

بخش نود و چهارم

حکم مملوک فروخته شده‌ای که مال دارد
۴۸۹

بخش نود و پنجم

حکم برده خریداری شده معیوب ... ۴۹۰

بخش نود و ششم

چند روایت نکته‌دار... ۴۹۹

بخش نود و هفتم

جدا کردن غلام و کنیزهایی که خویشاوند
هستند... ۵۰۲

بخش نود و هشتم

غلامی از صاحبش می‌خواهد که او را به
شرطی بفروشد که خودش نیز مقداری به
او بدهد... ۵۰۵

بخش نود و نهم

پیش فروش حیوانات و بردگان... ۵۰۶

بخش هشتاد و هشتم

فضیلت فروختن جنس خوب
و مرغوب... ۴۶۴

بخش هشتاد و نهم

عینه (خرید گران به طور نسیه، و فروش
ارزان به طور نقد)... ۴۶۵

بخش نودم

دو نوع شرط برای یک کالا... ۴۷۳

بخش نود و یکم

آشکار شدن عیب، پس از انجام معامله
کالا... ۴۷۴

بخش نود و دوم

فروش نسیه... ۴۷۶

بخش نود و سوم

خرید برده... ۴۷۶

بخش صد و ششم	بخش صد و یکم
کسی که چیزی را بخرد و آن را تغییر دهد..... ۵۲۸	بخش دیگری از معاملات ۵۱۳
بخش صد و هفتم	بخش صد و یکم
خرید و فروش عصاره و شراب..... ۵۳۰	حکم پرداخت گوسفند به عنوان مالیات..... ۵۱۵
بخش صد و هشتم	بخش صد و دوم
حکم بیعانه در معامله..... ۵۳۶	حکم فروش انسان پیدا شده و زنایزه..... ۵۱۷
بخش صد و نهم	بخش صد و سوم
رهن..... ۵۳۷	مواردی که خرید و فروش آن‌ها حلال، یا حرام است..... ۵۲۰
بخش صد و دهم	بخش صد و چهارم
اختلاف در مورد گرو..... ۵۴۸	خرید و فروش کالاهای دزدی و خیانتی..... ۵۲۴
بخش صد و یازدهم	بخش صد و پنجم
ضمانت عاریه و امانت ۵۵۰	حکم کسی که گندم (یا مواد غذایی) گروهی را بدون رضایت آنان می‌خرد ۵۲۸
بخش صد و دوازدهم	
ضمانت مضاربه و سود و خسارات آن..... ۵۵۴	

بخش صد و بیستم

کسی که درهم‌هایی را به کسی می‌دهد، و در سرزمین‌های دیگری آنها را پس می‌گیرد ۵۹۲

بخش صد و بیست و یکم

سفر دریایی برای تجارت ۵۹۴

بخش صد و بیست و دوم

از خوشبختی مرد آن است که کسب و کارش در شهر خودش باشد ۵۹۷

بخش صد و بیست و سوم

مصالحه کردن ۵۹۹

بخش صد و بیست و چهارم

فضیلت کشاورزی ۶۱۳

بخش صد و بیست و پنجم

بخش دیگر ۶۰۶

بخش صد و بیست و ششم

دعا هنگام کشت و درختکاری ۶۰۹

بخش صد و سیزدهم

ضمانت صنعتگران ۵۵۸

بخش صد و چهاردهم

ضمانت شترداران، کرایه دهندگان و کشتی‌داران ۵۶۱

بخش صد و پانزدهم

صرافی ۵۶۵

بخش صد و شانزدهم

بخش دیگر ۵۸۴

بخش صد و هفدهم

رایج کردن درهم‌های مخلوط و آلیاژدار ۵۸۵

بخش صد و هیجدهم

مردی درهم‌هایی را قرض می‌دهد و بهتر از آن را پس می‌گیرد ۵۸۶

بخش صد و نوزدهم

قرضی که موجب استفاده شود ۵۹۰

بیش از مقداری که اجاره کرده اجاره
می‌دهد ۶۳۱

بخش صد و سی و سوم

مردی انجام کاری را پذیرا می‌شود، سپس آن
را به دیگری واگذار کرده سود می‌برد .. ۶۳۷

بخش صد و سی و چهارم

فروش کشتزارِ سبزو و جوِ سبزو و نظایر آن ۶۳۸

بخش صد و سی و پنجم

فروش چراگاه ۶۴۲

بخش صد و سی و ششم

فروش آب و جلوگیری از رفتن آب از
بیابان‌ها و سیلاب‌ها ۶۴۵

بخش صد و سی و هفتم

احیاء زمین موات (بی‌حاصل) ۶۴۸

بخش صد و سی و هشتم

شُفَعَه ۶۵۱

بخش صد و بیست و هفتم

چیزهایی که می‌توان با آن زمین را اجاره
کرد و چیزهایی که نمی‌توان ۶۱۳

بخش صد و بیست و هشتم

پذیرش زمین و مزارعه براساس نصف،
یک سوم و یک چهارم ۶۱۸

بخش صد و بیست و نهم

شریک شدن کافر ذمی در مزارعه، و شرط
های بین دو طرف ۶۲۲

بخش صد و سی ام

کرایه کردن زمین اهل ذمه، مالیات اهل
ذمه و کرایه زمین از حکومت ۶۲۵

بخش صد و سی و یکم

کسی که زمینی را اجاره می‌دهد سپس
پیش از سررسید می‌فروشد یا می‌میرد و
پیش از سررسید آن را ارث می‌برند .. ۶۲۸

بخش صد و سی و دوم

مردی زمین یا خانه‌ای را اجاره می‌کند و

بخش صد و چهل و پنجم

اجاره و مزد اجیر و وظیفه او ۶۶۷

بخش صد و چهل و ششم

کراهت به کارگیری اجیر پیش از توافق بر سر
مزد و تأخیر پرداخت مزد پس از انجام کار .. ۶۷۰

بخش صد و چهل و هفتم

حکم کسی که چهار پای را کرایه می‌کند
و از جایی که شرط کرده بود فراتر می‌رود،
یا پیش از رسیدن به آنجا آن را باز
می‌گرداند..... ۶۷۳

بخش صد و چهل و هشتم

مردی که ساختمان یا کشتی را کرایه
می‌کند..... ۶۸۰

بخش صد و سی و نهم

حکم خرید زمین خراجی از پادشاه، با
نارضایتی صاحبان زمین و خرید آن از اهل
آنجا..... ۶۵۶

بخش صد و چهلم

ورود به روستائیان..... ۶۵۹

بخش صد و چهل و یکم

دلّالی کردن در معامله و مزد دلّال و مزد
سمسار..... ۶۶۱

بخش صد و چهل و دوم

شریک شدن با کافر ذمی..... ۶۶۴

بخش صد و چهل و سوم

درخواست کم کردن قیمت از فروشنده
پس از دست دادن..... ۶۶۵

بخش صد و چهل و چهارم

تخمین زدن مقدار محصول..... ۶۶۶

كِتَابُ الْجِهَادِ

كتاب
جهاد و مبارزه

(۱)

بَابُ فَضْلِ الْجِهَادِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ، وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَ لَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ، وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ: «بَابُ الْمُجَاهِدِينَ» يَمْضُونَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَعَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلَائِكَةُ تُرْحَبُ بِهِمْ.

بخش یکم

فضیلت و ارزش جهاد

- ۱ - عمر بن ابان گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
همه خوبی‌ها در شمشیر و زیر سایه آن است؛ مردم را چیزی جز شمشیر به راه راست و انمی دارد. و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ هستند.
- ۲ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
بهشت دری به نام در مجاهدان دارد، که جهاد گران به سوی آن می‌روند و آن در باز می‌شود. آنها در حالی که شمشیرها را بر خود بسته‌اند به سمت آن در می‌آیند و مردم برای حسابرسی ایستاده‌اند و فرشتگان به آنان خوش آمد می‌گویند.

ثُمَّ قَالَ:

فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُلًّا وَ فَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحَقًّا فِي دِينِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْنَى أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَ مَرَكَزِ رِمَاحِهَا

۳- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

خَيْوَلُ الْعُرَاةِ فِي الدُّنْيَا خَيْوَلُهُمْ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ أَرْضِيَةَ الْعُرَاةِ لَسَيُوفُهُمْ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَ فَرِحَ بِهِ قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ عَزَا مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صَدَاغٌ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ شَهَادَةً.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:

آن‌گاه حضرتش فرمود:

هر کس جهاد و مبارزه را رها کند، خداوند لباسی از خواری و فقر در زندگانی او و نابودی در دینش بر او می‌پوشاند. در واقع خداوند ﷻ امت مرا، با سم اسبان و نوک نیزه‌هایشان بی‌نیاز فرمود.

۳- به همین سند آن حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود:

اسبان جنگجویان در دنیا، در بهشت نیز از آن‌ان خواهند بود؛ و به راستی عبای جنگجویان، شمشیرهای آنان خواهد بود.

پیامبر ﷺ فرمود:

جبرئیل چیزی را برایم گزارش داد که چشمم روشن شد و دلم شاد گشت. او گفت: ای محمد! هر کدام از امت تو در راه خدا مبارزه کند و در این راه قطره بارانی از آسمان بر او فروریزد، یا در سرش دردی احساس کند، خداوند ﷻ برایش [ثواب] شهادت را می‌نویسد.

۴- راوی گوید:

كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَةٍ إِلَى بَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ:

وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ضَيَّعَ الْجِهَادَ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْأَعْمَالِ وَ فَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَى الْعُمَّالِ تَفْضِيلاً فِي الدَّرَجَاتِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ، لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَ بِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ وَ بِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بَيْعاً مُفْلِحاً مُنْجِحاً، اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ وَ أَوَّلَ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ إِلَى وَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَايَةِ الْعِبَادِ.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در نامه‌ای خطاب به یکی از پادشاهان اموی نوشت:

از آن جمله، ضایع شدن جهاد است که خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را بر دیگر کارها ترجیح داده، جهادگر را بر دیگر افراد فزونی بخشیده و درجات و مغفرت و رحمت خود را بر جهادگران افزون کرده است؛ چون به وسیله جهاد و مبارزه، دین خدا پیروز و آشکار می‌شود و خطرات از دین دور می‌شود. به واسطه جهاد و مبارزه مؤمنان خداوند از آنان، جان‌ها و دارایی‌های آنها را می‌خرد و در مقابل، بهشت را به آنان می‌دهد و رستگار و موفق می‌گردند. خداوند در جهاد و مبارزه با مؤمنان شرط کرده است که حدود الهی را حفظ کنند که نخستین حدّ الهی در این مورد دعوت و فراخوانی بندگان خدا به اطاعت او و فراخوانی به پرستش خدا به جای پرستش بندگان و پذیرش سرپرستی خداوند به جای پذیرش مردم است.

فَمَنْ دُعِيَ إِلَى الْجِزْيَةِ فَأَبَى قُتِلَ وَ سُبِيَ أَهْلُهُ وَ لَيْسَ الدُّعَاءُ مِنْ طَاعَةِ عَبْدٍ إِلَى طَاعَةِ عَبْدٍ مِثْلِهِ، وَ مَنْ أَقْرَبَ بِالْجِزْيَةِ لَمْ يَتَّعَدْ عَلَيْهِ وَ لَمْ تُخْفَرْ ذِمَّتُهُ وَ كَلَّفَ دُونَ طَاقَتِهِ. وَ كَانَ الْفِيءُ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً غَيْرَ خَاصَّةٍ، وَ إِنْ كَانَ قِتَالٌ وَ سَبِيٌّ سِيرَ فِي ذَلِكَ بِسِيرَتِهِ وَ عَمِلَ فِي ذَلِكَ بِسُنَّتِهِ مِنَ الدِّينِ ثُمَّ كَلَّفَ الْأَعْمَى وَ الْأَعْرَجَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ عَلَى الْجِهَادِ بَعْدَ عُذْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِيَّاهُمْ وَ يُكَلِّفُ الَّذِينَ يُطِيقُونَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ إِنَّمَا كَانُوا أَهْلَ مَضْرٍ يُقَاتِلُونَ مَنْ يَلِيهِ يَعْدُلُ بَيْنَهُمْ فِي الْبُعُوثِ. فَذَهَبَ ذَلِكَ كُلُّهُ حَتَّى عَادَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ: أَحَبُّهُمُ مُؤْتَجِرٌ بَعْدَ بَيْعِ اللَّهِ، وَ مُسْتَأْجِرٌ صَاحِبُهُ غَارِمٌ وَ بَعْدَ عُذْرِ اللَّهِ. وَ ذَهَبَ الْحُجُّ فَضِيْعٌ وَ افْتَقَرَ النَّاسُ فَمَنْ أَعْوَجُ مِمَّنْ عَوَّجَ هَذَا؟ وَ مَنْ أَقْوَمُ مِمَّنْ أَقَامَ هَذَا؟ فَزَادَ الْجِهَادَ عَلَى الْعِبَادِ وَ زَادَ الْجِهَادَ عَلَى الْعِبَادِ، إِنْ ذَلِكَ خَطَأٌ عَظِيمٌ.

بدین ترتیب اگر کسی اسلام را نپذیرد و جزیه را در مقابل عدم پذیرش اسلام ندهد، باید کشته شود و خانواده اش اسیر گردند. در مبارزه نباید فراخوانی به پرستش بنده‌ای به جای بنده‌ای مانند او شود و اگر کسی اسلام نیاورد؛ ولی جزیه را پذیرفت، باید او را رها کرد، و نباید پیمان و حرمتش را شکست، و نباید بیش از طاقت او از او خواست. فیء برای عموم مسلمانان است و اختصاص به کسی ندارد. هم چنین اگر وظیفه شد که کسی را بکشند و اهلش را اسیر کنند، در این مورد نیز باید به سنت اسلامی رفتار کنند. با این که می‌بینیم در زمان شما شخص کور و لنگ نمی‌تواند به جنگ بروند با آن که خدا برای آنان عذر قرار داده است، مجبور به پرداخت چیزی برای جنگ شده‌اند. همچنین کسانی که طاقت کاری را نداشتند، مجبور به انجام آن کار شدند. در حالی که اینان شهروندانی بودند که باید به طور عادلانه، مانند دیگر شهروندان در جنگ شرکت می‌کردند، این کارها انجام شد تا آن که مردم به دو دسته تقسیم شدند. یکی اجیری که پس از فروش خدا به اجاره گرفته شد و دیگری مستأجری که عذر الهی داشت، ولی صاحب او زیان دید. حج نیز ضایع شد، و مردم محتاج شدند، چه کسی منحرف‌تر از کسی که چنین انحرافی داشته باشد، و چه کسی پایدارتر از کسی که این را اقامه کرد؟! و آن یکی جهاد را از دوش مردم برداشت و دیگری جهاد را بر مردم افزود. در واقع این اشتباهی بزرگ (از جانب خلیفه) بود.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَيْدَرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ.

۶ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي رَوْحِ بْنِ قُرَّةَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ سَوَّغَهُمْ كِرَامَةً مِنْهُ لَهُمْ وَ نِعْمَةً ذَخَرَهَا. وَ الْجِهَادُ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّةُ الْوَثِيقَةِ.

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ فَارَقَ الرِّضَا وَ دِيَّتَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدَادِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْخَسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفِ.

۵ - حیدره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

جهاد و مبارزه پس از فرایض و اجبات با فضیلت ترین کارهاست.

۶ - ابو عبدالرحمان سلمی گوید: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود:

اما بعد؛ واقعیت آن است که جهاد و مبارزه، دری از درهای بهشت است که خداوند برای دوستان خاص خود گشوده است، و احترام و نعمتی برای آنان قرار داده و ذخیره کرده است.

جهاد؛ همان لباس تقوا، سپر محکم الهی و بهشت تضمین شده اوست. پس هر که آن را ترک کند، خداوند به او لباس ذلت و عبایی از بلا و مصیبت می پوشاند و پیوسته ناخشنود خواهد بود، و کوچک و بی ارزش می شود و راهها بر قلب او بسته می شود و نمی داند باید از کدام راه برود، و چون جهاد را ضایع کرده است از دشمنش شکست می خورد و حکومت از او گرفته می شود، و به ذلت و خواری گرفتار شده و به عدالت با او رفتار نمی شود.

أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَ سِرًّا وَإِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ: اغزوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزُوَكُمْ.
 فَوَاللَّهِ، مَا غَزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنِّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ.
 هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أزالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا.
 وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَائَتَهَا، مَا تُمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أُرِيقَ لَهُ دَمٌ.
 فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا.
 فَيَا عَجَبًا عَجَبًا! وَ اللَّهُ، يَمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ.

بدانید! من شما را شبانه روزی به جنگ و مبارزه با این قوم فرا خواندم و آشکارا و پنهانی از شما خواستم که بجنگید و گفتم: پیش از آن که آنها به جنگ شما بیایند، شما به نبرد آنها بشتابید.
 به خدا سوگند! مردمی در درون شهر خود مورد هجوم قرار نگرفته‌اند، جز آن که شکست خورده‌اند!
 پس شما اظهار ناتوانی کردید و به جنگ نرفتید تا آن که سرانجام دشمنان از هر سو بر شما حمله کردند و دیارتان را از شما گرفتند.
 این شخص، غامدی است که سپاهش وارد شهر انبار شده‌اند، و حسّان بن حسّان بکری را کشتند، و مرزبانان و نگاهبانان را از بین بردند.
 به من گزارش رسیده است که برخی از این دشمنان به زنان مسلمان و زنان اهل کتاب - که در پناه اسلام بوده‌اند - حمله کرده، زیور آلات آنها را گرفته‌اند و جز با گریه، زاری و التماس مردم، از این کار دست بر نمی‌داشته‌اند. سپس این افراد با پیروزی و غنیمت‌هایی که گرفتند، برگشتند. حتی یکی از آنها هم مجروح نشد و خون هیچ یک ریخته نشد. اگر مرد مسلمانی پس از شنیدن این خبر از شدت ناراحتی بمیرد، سرزنش نمی‌شود؛ بلکه به نظر من، شایسته است که بمیرد.
 شگفتا! به خدا سوگند! دل انسان آب می‌شود، و انسان اندوهگین می‌گردد از این که می‌بیند این باطل‌گرایان با هم اتحاد دارند، ولی شما که حق‌گرا هستید، پراکنده می‌شوید.

فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تُعْزُونَ
 وَ لَا تُعْزُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ:
 هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمِهَلْنَا حَتَّى يُسَبِّحَ عَنَّا الْحَرُّ.
 وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ، هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ أَمِهَلْنَا حَتَّى يَنْسَلِخَ
 عَنَّا الْبَرْدُ.

كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ، فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ، مِنْ
 السَّيْفِ أَفْرُ.

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي
 لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعَقَبَتْ ذَمًّا.
 قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَ شَحَحْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَ جَرَعْتُمُونِي نُعَبَ
 التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قَرِيشٌ:
 إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

چه قدر زشت کردار هستید؟! نابود شوید! و مرگتان باد! که هدف تیرها قرار گرفتید و
 شما را می‌کشند و اموالتان را می‌برند، ولی خودتان نیز به این کار راضی هستید. به جنگ
 شما می‌آیند و نمی‌جنگید و خدا را معصیت می‌کنند، شما راضی هستید و جلوگیری نمی‌کنید.
 وقتی در فصل گرما شما را به جنگ با آنان فرا می‌خوانم می‌گویید: اکنون هوا خیلی گرم
 است و وسط تابستان است، کمی صبر کن تا گرمی هوا بر طرف شود و هوا ملایم‌تر گردد. و
 هنگامی که در فصل زمستان شما را به جنگ با آنها فرا می‌خوانم می‌گویید: حال فصل
 سرماست، کمی صبر کن تا سرما بر طرف شود و هوا کمی معتدل گردد. همه اینها بهانه
 است و می‌خواهید از جنگ فرار کنید؛ شما که از سرما و گرما می‌گریزید، به خدا سوگند! از
 شمشیر بیشتر می‌گریزید!

ای شبیه به مردان، که مرد نیستید، پایداری تان بچه گانه است و فکرتان دنبال زنان در
 حجله‌های عروسی است!

ای کاش من شما را نمی‌دیدم، و هرگز نمی‌شناختم، به خدا سوگند! پشیمان و غمگین
 شده‌ام. خدا مرگتان بدهد و شما را بکشد؛ قلبم را جریحه‌دار کردید، و سینه‌ام را پر از خشم
 کردید، و غم و اندوه را جرعه جرعه به من خوراندید، و تدبیرها و نظریه‌های مرا به
 سرپیچی و عدم اطاعت تان از من، از بین برده و تباه کردید، تا جایی که قریشیان گفتند: پسر
 ابی طالب شخص شجاعی است، ولی از فنون نظامی بی‌اطلاع است!!

لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السُّتَيْنِ، وَ لَكِنِّ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَفْصِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ رَسُولَهُ بِالْإِسْلَامِ إِلَى النَّاسِ عَشْرَ سِنِينَ، فَأَبَوْا أَنْ يَقْبَلُوا حَتَّى أَمَرَهُ بِالْقِتَالِ فَالْخَيْرُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ الْأَمْرُ يَعُودُ كَمَا بَدَأَ.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَخْبَرَنِي بِأَمْرٍ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَ فَرِحَ بِهِ قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ عَزَا عَزَاءً فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ أُمَّتِكَ، فَمَا أَصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ صُدَاعٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ شَهَادَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

شگفتا! کدامیک از ایشان بیشتر از من تدبیرها و چاره‌های نظامی را می‌داند و این کار را کرده است؟ و کدامیک بیش از من به جنگ رفته و بر من پیشی گرفته است؟
من هنوز بیست سال نداشتم که دست به قیام و نبرد زده‌ام و تا به حال که به شصت سالگی رسیده‌ام در میدان‌های نبرد بوده‌ام؛ ولی مشکل این است کسی که از او فرمان نبرند نظری برای گفتن ندارد.

۷- حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

خداوند تَعَالَى به واسطه پیامبرش، اسلام را برای مردم فرستاد و تا ده سال از پذیرفتن آن سرباز زدند، تا آن‌گاه که خداوند به او دستور مبارزه و جنگ داد.
بنابراین خیر و صلاح در شمشیر و در زیر (سایه) آن است، و این کار (یعنی پذیرش اسلام) همان‌گونه که در ابتدا با شمشیر و جنگ به دست آمد دوباره نیز (در زمان امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ) تکرار خواهد شد.

۸- أبوالبختری گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

جبرئیل برای من خبری آورد که چشم من روشن شد و دلم باز شد و شادمان شدم؛ جبرئیل گفت: ای محمد! هر کدام از امت تو در راه خدا به نبرد برود و بجنگد هر قطره آبی که از آسمان بر سرش بریزد، یا اگر سرش درد کند به طور حتم در روز قیامت برایش شهادت به حساب می‌آید.

۹ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ بَلَغَ رِسَالَةَ غَازٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ هُوَ شَرِيكُهُ فِي ثَوَابِ غَزْوَتِهِ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا غَازِيًا أَوْ آذَاهُ أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِسُوءٍ نُصِبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَعْرِقُ حَسَنَاتِهِ ثُمَّ يُرْكَسُ فِي النَّارِ إِذَا كَانَ الْعَازِي فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ. وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اعْزُوا تُورِثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا.

۹ - بنا بر همین سند رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس نامه جنگجویی را برساند، همانند کسی خواهد بود که بنده‌ای را آزاد کرده باشد، و روز قیامت نیز در ثواب جنگ با او شریک خواهد بود.

۱۰ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس از مؤمن جنگجویی غیبت و بدگویی کند یا او را بیازارد یا هنگامی که در جنگ شرکت دارد با خانواده‌اش بدرفتاری کند، در روز قیامت تمام کارهای نیکش تباه می‌شود سپس خودش در آتش می‌افتد؛ البته به شرطی که آن جنگجو، در راه اطاعت خداوند ﷻ به نبرد پرداخته باشد.

۱۱ - ابن محبوب در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

در واقع، خداوند ﷻ جهاد و مبارزه را فرض (واجب حتمی) قرارداد و آن را کاری عظیم به حساب آورد و یاری و یاور خود قرارداد.

به خدا سوگند! هیچ کار دنیایی، جز با مبارزه و جهاد اصلاح نمی‌شود.

۱۲ - مسعده بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود:

بجنگید، تا برای فرزندان خود مجد و افتخار به ارث بگذارید.

۱۳ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: أَنَّ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ اعْتَمَّ يَوْمَ أُحُدٍ بِعِمَامَةٍ لَهُ وَ أَرْحَى عَذْبَةَ الْعِمَامَةِ بَيْنَ كَتْفَيْهِ حَتَّى جَعَلَ يَنْبَحُتَرُ.
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ هَذِهِ لَمِشِيَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عِنْدَ الْقِتَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۱۴ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
جَاهِدُوا تَعْنَمُوا.

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:
الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ فِي ظِلِّ السَّيْفِ.
قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّ الْخَيْرِ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۱۳ - بنا بر همین سند ابودجانة انصاری در جنگ احد، عمامه‌ای بر سر گرفت و سررشته عمامه را بین دو کتف خود قرار داد و در راه رفتن، حالت تکبر به خود گرفت.
رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند از این طرز راه رفتن خشمگین می‌شود، مگر در هنگام مبارزه در راه خدا!

۱۴ - سکونی گوید: امام صادق ع فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: جهاد و مبارزه کنید، غنیمت به دست می‌آورد.

۱۵ - معمر گوید: امام باقر ع فرمود:

تمام خیرها در شمشیر و زیر شمشیر و در زیر سایه آن است.

معمر می‌افزاید: هم چنین شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: واقعیت آن است که تمام خیرها تا روز قیامت در پیشانی اسب‌ها بسته شده است.

(۲)

بَابُ جِهَادِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ. فَجِهَادُ الرَّجُلِ بِذُلِّ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ.

(۳)

بَابُ وُجُوهِ الْجِهَادِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ:

بخش دوم**جهاد مرد و زن**

۱ - اصبح بن نباته گوید: امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خداوند، جهاد را بر مردان و زنان واجب فرمود؛ جهاد مرد، بخشش از مال و ثروت و جان اوست تا آن گاه که در راه خدا کشته شود. و جهاد زن آن است که بر آزار و غیرت شوهرش صبر و شکیبایی ورزد. در حدیث دیگری آمده است: جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

بخش سوم**انواع جهاد و مبارزه**

۱ - فضیل بن عیاض گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجِهَادِ سُنَّةٌ أَمْ فَرِيضَةٌ؟
 فَقَالَ: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهٍ: فَجِهَادَانِ فَرِضٌ، وَجِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ
 الْفَرِضِ.
 فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرِضَيْنِ فَمُجَاهَدَةُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مِنْ
 أَكْبَرِ الْجِهَادِ، وَمُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرِضٌ.
 وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرِضٍ، فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرِضٌ عَلَى
 جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَ لَوْ تَرَكَوْا الْجِهَادَ لِأَتَاهُمُ الْعَذَابُ. وَ هَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ سُنَّةٌ
 عَلَى الْإِمَامِ وَ حُدَّه أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ.
 وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بُلُوغِهَا
 وَ إِحْيَائِهَا، فَالْعَمَلُ وَ السَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا جهاد، سنت است یا فریضه (واجب)؟
 فرمود: جهاد، چهار نوع است: دو جهاد، واجب است. و یک جهاد سنت است که جز با
 فریضه انجام نمی شود. (و یک جهاد نیز فقط است.)
 اما یکی از جهادهای واجب، آن است که مرد در مورد معصیتها نسبت به خداوند تعالی
 با خود بجنگد؛ که بهترین جهادهاست. یکی دیگر از جهادهای واجب، جهاد با کافرانی
 است که در مقابل شما جبهه گرفتند.
 جهادی که سنت است و جز با فریضه انجام نمی شود، جهاد با دشمن است که بر
 تمامی امت اسلامی فرض و واجب است و اگر آن را رها کنند گرفتار عذاب می شوند و این
 عذاب، در مورد امت اسلامی است نه امام عليه السلام، ولی برای امام عليه السلام سنت است که به
 همراه امت به جنگ برود و با دشمن مبارزه کند.
 اما جهادی که سنت است، هر سنتی را به پا دارد و در راه عمل به آن مبارزه و جهاد کند
 و برای رسانیدن آن به مردم و زنده کردن سنت بجنگد؛ بدین ترتیب سعی و تلاش و کار برای
 انجام آن چه گفته شد، از با ارزش ترین کارها است؛ چرا که زنده شدن سنت را در پی دارد.

وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَنَّ سُنَّةَ حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ.

۲- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ: ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُعْمَدُ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا، وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا، وَ سَيُفَّ مِنْهَا مَكْفُوفٌ، وَ سَيُفَّ مِنْهَا مَعْمُودٌ سَلَّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا.

رسول خدا ﷺ فرموده است: هر کس کار نیکی را آغاز کند و دیگران بدان عمل کنند، پاداش آن کار و پاداش تمام کسانی که تا روز قیامت آن کار را انجام دهند، بدون این که چیزی از پاداش آنها کاسته شود، برای او نیز خواهد بود.

۲- حفص بن غیاث گوید: امام صادق ع فرمود: مردی از پدر بزرگوارم ع در مورد جنگ‌های امیر مؤمنان علی ع پرسید.

امام باقر ع به او فرمود:

خداوند حضرت محمد ﷺ را با پنج شمشیر فرستاد که سه تای آنها شاهره یعنی عریان و بیرون از غلاف هستند و تا آن زمان که جنگ خاموش شود و پایان یابد این شمشیرهای شاهره از غلاف بیرون خواهند ماند. جنگ نیز پایان نمی‌یابد، مگر آن زمان که خورشید از مغرب طلوع کند، که اگر خورشید از مغرب طلوع کند تمام مردم در آن روز ایمان خواهند آورد. در این هنگام ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد یا در ایمان خود کسب خیری نکرده باشد، فایده‌ای برایش ندارد.

یک شمشیر نیر مکفوف است و شمشیر دیگر نیز در غلاف اوست و فردی آن را می‌کشد، ولی باید به دستور ما زده شود.

وَأَمَّا السِّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ فَسَيِّفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِنَّا تَابُوا﴾ يَعْنِي آمَنُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ ﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ فَهَؤُلَاءِ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَأَمْوَالُهُمْ وَذَرَارِيُّهُمْ سَبِيَّ عَلَيَّ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّهُ سَبَى وَعَفَا وَ قَبِلَ الْفِدَاءَ.

وَالسَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾. نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ. ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾.

شمشیرهای سه گانه شاهره (آماده ضربه): شمشیری برای مبارزه با مشرکان عرب است؛ خداوند ﷻ می فرماید: «مشرکان را هر جا یافتید بکشید، و آنان را دستگیر کرده محاصره کنید، و تمام راهها را بر آنها ببندید؛ پس اگر توبه کردند» یعنی ایمان آوردند نماز را به پا داشتند و زکات دادند؛ «پس برادران دینی شما هستند». اینان کسانی هستند که خداوند برای آنها دو راه قرار داده است: یا کشته شدن یا اسلام آوردن؛ و دارایی و فرزندان آنها به غنیمت و اسارت در می آید، همچنان که روش رسول خدا ﷺ چنین بود؛ و آن حضرت آنها را به غنیمت گرفت و نیز بخشید و پذیرفت که مالیات پردازند و آزاد باشند.

شمشیر دوم در مورد اهل ذمه است؛ خداوند تعالی می فرماید: «وبه مردم نیک بگویند» این آیه در مورد اهل ذمه نازل شد. آن گاه آیه دیگران را نسخ کرد، آنجا که می فرماید: «آن دسته از اهل کتاب را که به خدا و روز جزا ایمان نمی آورند و حرام خدا را حرام نمی شمارند و به دین حق رفتار نمی کنند، بکشید، تا آن گاه که مالیات را به طور نقدی و با حال خواری و حقارت پردازند».

فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ وَ مَا لَهُمْ فِيءٌ
وَ ذَرَارِيَّهُمْ سَبِيٌّ، وَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حُرِّمَ عَلَيْنَا سَبْيُهُمْ وَ حُرِّمَتْ
أَمْوَالُهُمْ وَ حَلَّتْ لَنَا مَنَّاكَحَتُّهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيُهُمْ وَ
أَمْوَالُهُمْ وَ لَمْ تَحِلَّ لَنَا مَنَّاكَحَتُّهُمْ وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ
الْجِزْيَةَ أَوْ الْقَتْلَ.

وَ السَّيْفُ الثَّلَاثُ، سَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ - يَعْنِي التُّرْكَ وَ الدَّيْلَمَ وَ الْخَزَرَ -
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكَرُ فِيهَا: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فَقَصَّ قِصَّتَهُمْ. ثُمَّ
قَالَ: ﴿فَضْرَبَ الرَّقَابَ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ
أُوزَارَهَا﴾.

هر یک از اهل کتاب که در سرزمین اسلامی هستند، چاره‌ای جز پرداخت جزیه ندارند
و اگر نپردازند باید کشته شوند. غنیمتی هم به آنها نمی‌رسد و فرزندان‌شان اسیر می‌شوند؛
ولی اگر پرداخت جزیه را پذیرفتند. اسیر کردن آنان و مصادره اموال آنها بر ما حرام است و
ازدواج با آنان حلال می‌شود.

هر کدام از آنان که در سرزمین‌هایی هستند که با کشور اسلامی سر جنگ دارند، برای ما
اسیر کردن آنان و برداشتن اموال‌شان حلال است. اما ازدواج با آنان حلال نیست و جز سه
راه فرا روی ایشان نیست: اسلام آوردن، یا پرداخت جزیه و یا کشته شدن.
شمشیر سوم؛ شمشیری است که بر ضد مشرکان عجم (غیر عرب) یعنی ترکان،
دیلمیان و خزریان (ایرانیان) استفاده می‌شود؛ خداوند ﷻ در آغاز سوره‌ای که کفرورزان را
یاد می‌کند می‌فرماید: «پس گردن‌هایشان را بزنید تا آن‌گاه که آنان را درهم بکوبید و بر آنان
درشتی کنید در این هنگام، اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنان منت گذارید
(و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی فدیة بگیرید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد».

فَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَالِئِمَّا مَنَّا بَعْدُ﴾ يَعْنِي: بَعْدَ السَّنِي مِنْهُمْ ﴿وَإِئِمَّا فِدَاءً﴾ يَعْنِي: الْمُقَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ. فَهَؤُلَاءِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يَجِلُّ لَنَا مَنَّا كَحَتُّهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ.

وَ أَمَّا السَّنِي الْمَكْفُوفُ، فَسَيُفَّ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ وَ التَّوِيلِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللهِ﴾.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنْ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلَ بَعْدِي عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ.

فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ هُوَ؟

فَقَالَ: حَاصِفُ النَّعْلِ، يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا.

این که می فرماید: «پس منت گذاردن بعد» از اسیر کردن از آنهاست. و این که فرمود: فدیة گرفتن به این معناست که پرداخت فدیة و بهای اسیران به مسلمانان. این افراد، چاره‌ای جز این ندارند که یا کشته شوند، یا مسلمان شوند؛ و ازدواج با آنان تا زمانی که در سرزمینی که در حال جنگ با اسلام است، ساکن هستند برای ما حلال نیست.

شمشیر مکفوف؛ (یعنی هم اکنون برای مبارزه آماده نشده است) شمشیری است که بر ضد اهل بغی و تأویل قرآن به کار می رود؛ خداوند ﷻ می فرماید: «و اگر دو طائفه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، بین آنها اصلاح کنید. اگر یکی از آن دو طائفه به دیگری ستم روا داشت با آن که ستم می کند بجنگید تا به امر خدا بر گردند».

وقتی این آیه نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود:

پس از من کسی خواهد آمد که همان گونه که من بر سر تنزیل و فرود آمدن قرآن جنگیدم او بر سر تأویل آن خواهد جنگید.

پرسیده شد: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟

فرمود: همان کسی که در حال تعمیر کفش خویش است. یعنی امیر مؤمنان علی ﷺ.

فَقَالَ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ: قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا وَ هَذِهِ الرَّابِعَةُ وَ
اللَّهُ، لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا السَّعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى
الْبَاطِلِ.

وَ كَانَتِ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَهْلِ
مَكَّةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسِبْ لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ قَالَ:
مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ. وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ.
وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْبَصْرَةِ، نَادَى فِيهِمْ:
لَا تَسُبُّوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ وَ
أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ.
وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَعْمُودُ، فَالسَّيْفُ الَّذِي يَقُومُ بِهِ الْقِصَاصُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:
﴿النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ﴾.

عمار بن ياسر گفت: من سه بار همراه رسول خدا ﷺ با این پرچم جنگیده‌ام، و این
چهارمین جنگ است. به خدا سوگند! اگر ما را بزنند و وادار به عقب نشینی کنند تا به
نخلستان‌های سرزمین بحرین برسیم، باز هم یقین داریم که ما بر حق هستیم و آنان
(دشمنان) باطل هستند.

روش امیر المؤمنین علیه السلام با آنان همان روش رسول خدا ﷺ بود که در زمان فتح مکه
خانواده آنها را اسیر نکرد و فرمود:

هر کس در خانه خود را ببندد و هر کس اسلحه خود را زمین بگذارد در امان است.
امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در روز جنگ بصره (جمل)، دستور داد که ذریه آنها را اسیر
نکنید، مجروحان را نکشید و فراریان را تعقیب نکنید، هر کس درب خانه‌اش را بست و
سلاح خود را بر زمین گذاشت، در امان خواهد بود.

اما آن شمشیری که در غلاف است، همان شمشیری است که قصاص با آن جاری
می‌شود، خداوند ﷻ می‌فرماید: «در ازای جان (یعنی کشتن شخص) جان گرفته می‌شود؛
و در ازای چشم، چشم را قصاص می‌کنند».

فَسَلُّهُ إِلَىٰ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَحُكْمُهُ إِلَيْنَا.
 فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ بِهَا مُحَمَّدًا ﷺ فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا
 أَوْ شَيْئًا مِنْ سِيرِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ.
 ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ
 بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ.
 قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟
 قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ.

بیرون کشیدن این شمشیر یا در غلاف کردن آن، حق اولیای شخصی است که کشته شده است؛ و حکم آن در دست ماست (یعنی باید با حکم ما قصاص انجام شود).
 این شمشیر هایی است که خداوند، حضرت محمد ﷺ را با آنها برانگیخت؛ پس هر کس اینها را انکار کند، یا یکی از آنها، یا بخشی از مأموریت یا احکام آنها را انکار نماید، نسبت به آن چه خداوند بر حضرت محمد ﷺ فرستاده کافر شده است.
 ۳- سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
 رسول خدا ﷺ لشکریانی را برای کاری فرستاد وقتی بازگشتند، فرمود:
 آفرین بر گروهی که جهاد کوچک تر را انجام دادند؛ و حال آن که جهاد بزرگ تر باقی مانده است.

گفته شد: ای رسول خدا! جهاد بزرگ تر چیست؟
 فرمود: جهاد و مبارزه با نفس (خویشتن).

(۴)

بَابُ مَنْ يَجِبُ عَلَيْهِ الْجِهَادُ وَ مَنْ لَا يَجِبُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَرِيدٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ أَهْوَى لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ
 وَلَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَمْ هُوَ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ آمَنَ
 بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَنْ كَانَ كَذَا فَلَهُ أَنْ يَدْعُوَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى طَاعَتِهِ، وَ أَنْ يُجَاهِدَ
 فِي سَبِيلِهِ.
 فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَلِكَ لِقَوْمٍ لَا يَحِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَ لَا يَقُومُ بِذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ:
 قُلْتُ: مَنْ أَوْلَيْكَ؟

بخش چهارم**جهاد بر چه افرادی واجب و بر چه کسانی واجب نیست؟**

۱ - ابو عمرو زبیری گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: آیا دعوت به اسلام و جهاد
 در راه خدا تنها اختصاص به یک گروه دارد و جز برای آنان جایز نیست، یا آن که هر کس
 خدا را به یگانگی بشناسد و به رسول او ایمان آورده باشد می تواند به دین خدا و اطاعت
 او فرابخواند و در راه خدا بجنگد؟
 آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: این مورد اختصاص به گروهی دارد، و جز برای آنها حلال
 نیست.

پرسیدم: آن گروه کیانند؟

قَالَ: مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقِتَالِ وَ الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ، فَهُوَ الْمَأْذُونُ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا بِشَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجِهَادِ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ فَلَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْجِهَادِ وَ لَا الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ حَتَّى يَحْكُمَ فِي نَفْسِهِ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ شَرَائِطِ الْجِهَادِ.

قُلْتُ: فَبَيِّنْ لِي يَرْحَمَكَ اللَّهُ!

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْبَرَ [نَبِيَّهُ] فِي كِتَابِهِ الدُّعَاءَ إِلَيْهِ وَ وَصَفَ الدُّعَاءَةَ إِلَيْهِ فَجَعَلَ ذَلِكَ لَهُمْ دَرَجَاتٍ يُعْرَفُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ يُسْتَدَلُّ بِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ، فَأَخْبَرَ أَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوَّلُ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَ دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَ اتَّبَاعِ أَمْرِهِ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ فَقَالَ: «وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

فرمود: هر که به شرایط الهی در مورد کشتار دشمنان و جهاد، که برای مجاهدان قرار داده است، عمل کند، چنین کسی می تواند به سوی خداوند تبارک و تعالی بخواند؛ اما کسی که شرایط الهی مبارزه مجاهدان رعایت نکند، اجازه جنگ ندارد و نیز نمی تواند به سوی خدا فرا بخواند تا آن زمان که شرایط مبارزه الهی را بر خود واجب بداند و رعایت کند.

گفتم: این مطلب را برایم بیشتر روشن کن؛ خدا شما را مورد رحمت خویش قرار دهد! فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود (قرآن) به پیامبرش خبر داده است که به سوی او فرا بخواند و فرا خوانان به سوی خود را توصیف کرده، و این کار را برای فرا خوانان، درجاتی به حساب آورده است که برخی، برخی دیگر را تعریف می کنند، و یا بعضی بر بعضی دیگر استدلال می کنند.

خبر داده که به راستی خود او تبارک و تعالی نخستین کسی است که به سوی خویش فرامی خواند و دعوت به اطاعت خود و تبعیت از امر خویش می نماید. هموست که آغاز می کند و می فرماید: «و خداست که به دار السلام (خانه امنیت) فرا می خواند و هر کس را بخواند به راه راست هدایت می فرماید».

ثُمَّ تَنَىٰ بِرَسُولِهِ فَقَالَ: «ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ» يَعْنِي بِالْقُرْآنِ، وَ لَمْ يَكُنْ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَيْهِ بِغَيْرِ مَا أَمَرَ [بِهِ] فِي كِتَابِهِ، وَ الَّذِي أَمَرَ أَنْ لَا يُدْعَى إِلَّا بِهِ.

وَ قَالَ فِي نَبِيِّهِ ﷺ: «وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» يَقُولُ: تَدْعُو.

ثُمَّ ثَلَّثَ بِاللُّغَةِ إِلَيْهِ بِكِتَابِهِ أَيْضًا فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» أَي يَدْعُو وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ ذَكَرَ مَنْ أَذِنَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ بَعْدَهُ وَ بَعْدَ رَسُولِهِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

ثُمَّ أَخْبَرَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مِمَّنْ هِيَ وَ أَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سُكَّانِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ الَّذِينَ وَجَبَتْ لَهُمُ الدَّعْوَةُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ:

آن‌گاه رسولش را در مرتبه دوم یاد کرده، و می‌فرماید: «به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو فرا بخوان، و با آن شیوه‌ای که نیکوتر است با آنها مجادله کن» یعنی با قرآن. و کسی که با دستور خدا مخالفت کند و بخواهد با راهی غیر از آن چه خدا در کتابش فرموده و دستور داده که جز با آن فرا خوانده نشود؛ به سوی او دعوت کند؛ چنین کسی فرا خواننده به سوی خداوند ﷻ نیست!! خدا به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «به راستی که تو به راه راست هدایت می‌کنی».

سپس در مرتبه سوم، دعوت به سوی خدا به واسطه کتابش است، پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «همانا این قرآن به آن چیزی که محکم‌تر است، هدایت می‌کند».

آن‌گاه از کسانی یاد می‌کند که اجازه دعوت به سوی خدا را پس از خدا و رسول به او داده است، که در قرآن می‌فرماید: «و باید امت و گروه‌هایی از شما باشند که به خیر و خوبی فرا می‌خوانند، به انجام کار شایسته دستور می‌دهند و از کار زشت و ناپسند باز می‌دارند؛ و اینان همان رستگارانند».

سپس در مورد این امت و گروه نیز خبر می‌دهد، و مشخص می‌کند که آنان از فرزندان ابراهیم عليه السلام و اسماعیل عليه السلام هستند که ساکن حرم الهی باشند، و هرگز کسی جز خدا را نپرستیده‌اند. بر اینان، واجب است که به سوی خدا فرا بخوانند. فرا خواندن حضرت ابراهیم و اسماعیل عليه السلام از اهل مسجد کسانی که خداوند در کتابش خبر داده است که:

﴿أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً﴾ الَّذِينَ وَصَفْنَاهُمْ قَبْلَ هَذَا فِي صِفَةِ أُمَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ عَنَاهُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ: ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ يَعْنِي أَوَّلَ مَنْ اتَّبَعَهُ عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ وَ التَّصْدِيقِ لَهُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأُمَّةِ الَّتِي بُعِثَ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا قَبْلَ الْخَلْقِ مِمَّنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ قَطُّ وَ لَمْ يَلْبَسْ إِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ وَ هُوَ الشُّرْكَ.

ثُمَّ ذَكَرَ اتِّبَاعَ نَبِيِّهِ ﷺ وَ اتِّبَاعَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي وَصَفَهَا فِي كِتَابِهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ جَعَلَهَا دَاعِيَةً إِلَيْهِ وَ أَذِنَ لَهَا فِي الدُّعَاءِ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

ثُمَّ وَصَفَ اتِّبَاعَ نَبِيِّهِ ﷺ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾.

«رجس و پلیدی را از آنان دور کرده است و به طور کامل و حقیقی آنها را پاک نموده»، و پیش از این نیز در توصیف اُمتِ ابراهیم عليه السلام، آنان را وصف کردیم، و مقصود خدا در این آیه نیز آنها هستند که «از روی بصیرت و روشن بینی تنها من و پیروانم به سوی خدا فرامی خوانم». اولین کسی که با ایمان به او، از وی پیروی کرد و دینی که از جانب خدا آورده بود را تصدیق نمود از اُمتی که مبعوث شد در میان آنها و از زمره آنها بود و به سوی آنها برانگیخته شد. همان کسی که هرگز برای خدا شریک نیاورد، و ایمان خود را با هیچ ستمی (یعنی شرک) آلوده نساخت.

در مرتبه بعدی نیز پیروان پیامبرش صلی الله علیه و آله، و پیروان این اُمت را که در قرآن بازگو کرده و فرموده است که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و این اُمت را فرا خواننده به سوی خود معرفی فرموده است و اجازه فرا خواندن به سوی خود را در مورد ایشان صادر فرموده که: «ای پیامبر! خدا برای تو کافی است، و نیز مؤمنانی که از تو پیروی کردند».

آن گاه پیروان مؤمن پیامبرش صلی الله علیه و آله را توصیف کرده می فرماید: «محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، نسبت به کافران سخت گیرند. در حالی که با یکدیگر مهربانند آنان در حال رکوع و سجده فضل و رضوانی از خدا می خواهند؛ در سیمایشان اثر سجده پیداست؛ مثل این افراد، در تورات و در انجیل آمده است».

وَ قَالَ: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَآئِمَاتِهِمْ يَعْنِي
أَوْلِيَّكَ الْمُؤْمِنِينَ».

وَ قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ».

ثُمَّ حَلَّاهُمْ وَ وَصَفَهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعَ فِي اللَّحَاقِ بِهِمْ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَقَالَ فِيمَا
حَلَّاهُمْ بِهِ وَ وَصَفَهُمْ: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»
إِلَى قَوْلِهِ: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».
وَ قَالَ فِي صِفَتِهِمْ وَ حَلِيَّتِهِمْ أَيضاً: «الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخَلُدْ
فِيهِ مُهَاناً».

هم چنین فرموده است: «روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آوردند،
خوار نمی‌کند، در حالی که نورشان در پیش روی و جانب راست آنها است. یعنی تنها این
افراد، مؤمن هستند».

و نیز فرمود: «به تحقیق، مؤمنان رستگار شدند».

سپس آنان را ستایش و توصیف کرده، تا هیچ کس جز آن که از آنان باشد، خیال ملحق
کردن خود به ایشان نداشته باشد. در ضمن این توصیف‌ها آمده است:
«کسانی که با حالت خشوع نماز می‌خوانند؛ و کسانی که از لغو و بیهوده روی گردانند
تنها این‌گونه افراد، وارثان هستند؛ همان کسانی که فردوس را به ارث می‌برند، و در آن جا،
جاودانه خواهند بود».

در توصیف و ستایش آن افراد نیز چنین فرمود:

«کسانی که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و نفسی را که خداوند حرام کرده
است جز به حق، نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند و هر کس این کار را بکند، در روز قیامت،
عذابش چند برابر می‌شود و با خواری و توهین، در عذاب، جاودانه خواهد بود».

ثُمَّ أَخْبَرَ أَنَّهُ ﴿اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ وَ مَنْ كَانَ عَلَى مِثْلِ صِفَتِهِمْ ﴿أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُغَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ﴾. ثُمَّ ذَكَرَ وَفَاءَهُمْ لَهُ بِعَهْدِهِ وَ مَبَايَعَتِهِ فَقَالَ: ﴿وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَرَأَيْتَكَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ سَيْفَهُ فَيَقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ إِلَّا أَنَّهُ يَقْتَرِفُ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ أَشْهيدٌ هُوَ؟

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِهِ: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

سپس می فرماید: که خداوند از این مؤمنان، و کسانی که همانند آنها چنین صفاتی را دارند، «جانها و دارایی هایشان را می خرد، تا در مقابل آنها، بهشت بر ایشان باشد. در راه خدا می کشند و در نتیجه خود نیز کشته می شوند. این عهدی بر خداست که در تورات و انجیل و قرآن بیان شده است».

آن گاه خداوند وفای خود به عهد و پیمانانش با این افراد را نیز یادآور می شود و می فرماید: «چه کسی از خداوند متعال در وفای به عهدش بالاتر است؟! پس بشارت بگیرید برای این چیزی که آن را فروختند؛ و آن رستگاری و کامیابی بزرگ است».

پس از نزول این آیه شریفه، مردی برخاست و از پیامبر ﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! آیا چنین می فرمایی که اگر کسی شمشیر خود را بگیرد و آن قدر مبارزه کند تا خود نیز کشته شود، ولی پیش از آن کار حرام نیز انجام می داده است، آیا چنین شخصی شهید است؟ در آن هنگام خداوند متعال آیه را نازل فرمود: «توبه کنندگان، پرستنده، ستایش گر، روزه دار (یا معتکف)، رکوع کننده، سجده کننده، امر به معروف و نهی از منکر کننده و کسانی که حدود الهی را مراقبت می کنند و مؤمنان را بشارت بده».

فَفَسَّرَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُجَاهِدِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ هَدَاهِ صِفَتَهُمْ وَ حَلِيَّتُهُمْ
 بِالشَّهَادَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ قَالَ: التَّائِبُونَ مِنَ الذُّنُوبِ، الْعَابِدُونَ الَّذِينَ لَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ
 لَا يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئًا، الْحَامِدُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي الشَّدَّةِ وَ
 الرَّخَاءِ، السَّائِحُونَ وَ هُمُ الصَّائِمُونَ، الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ يُوَاطِبُونَ عَلَى
 الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَ الْحَافِظُونَ لَهَا وَ الْمُحَافِظُونَ عَلَيْهَا بِرُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ فِي
 الْخُشُوعِ فِيهَا وَ فِي أَوْقَاتِهَا الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ بَعْدَ ذَلِكَ وَ الْعَامِلُونَ بِهِ وَ النَّاهُونَ
 عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْمُتَنَهِّوْنَ عَنْهُ.

قَالَ: فَبَشِّرْ مَنْ قُتِلَ وَ هُوَ قَائِمٌ بِهِذِهِ الشَّرُوطِ بِالشَّهَادَةِ وَ الْجَنَّةِ.
 ثُمَّ أَخْبَرَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ بِالْقِتَالِ إِلَّا أَصْحَابَ هَذِهِ الشَّرُوطِ فَقَالَ عَزَّ
 وَجَلَّ:

پیامبر ﷺ مجاهدان مؤمن را که دارای این صفت‌ها و آراستگی‌ها هستند، به شهادت و
 بهشت بشارت داد:

توبه‌کنندگان از گناهان؛ پرستش‌کنندگانی که جز خدا را نمی‌پرستند و هیچ چیز را
 شریک او نمی‌دانند؛ ستایش‌گرانی که خدا را در هر حال، در حال سختی و راحتی،
 می‌ستایند؛ سائحان، که همان روزه‌دارانند؛ رکوع‌کنندگان سجده‌کننده، که مواظب
 نمازهای پنج‌گانه هستند و آن را حفظ می‌کنند و با رکوع و سجده نمازها، و خاشع بودن در
 حال نمازها، و به جا آوردن آنها در وقت‌های آنها، نمازهای خود را محافظت و نگهداری
 می‌کنند، امر به معروف‌کنندگان پس از آن که خود نیز رفتار پسندیده (معروف) دارند و نهی
 از منکر‌کنندگان که خود نیز منکر و کار زشت را انجام نمی‌دهند.

آن حضرت کسی را که این شرط‌ها را رعایت کرده و کشته شود، بشارت به شهادت و
 بهشت داد.

آن‌گاه خداوند تبارک و تعالی نیز بازگو می‌کند که جز به کسانی که دارای این شرط‌ها
 باشند، دستور جهاد و کشتن دشمنان را نداده است:

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ جَمِيعَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَتْبَاعِهِمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصِّفَةِ، فَمَا كَانَ مِنَ الدُّنْيَا فِي أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ وَ الظَّالِمَةِ وَ الْفُجَّارِ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُؤَلَّى عَنْ طَاعَتِهِمَا مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ ظَلَمُوا فِيهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الصِّفَاتِ وَ غَلَبُوهُمُ عَلَيْهِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ فَهُوَ حَقُّهُمُ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَدَّهُ إِلَيْهِمْ. وَ إِنَّمَا مَعْنَى الْفِيءِ كُلُّ مَا صَارَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ رَجَعَ مِمَّا كَانَ قَدْ غُلِبَ عَلَيْهِ أَوْ فِيهِ فَمَا رَجَعَ إِلَى مَكَانِهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَقَدْ فَاءَ مِثْلَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لِلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ أَي رَجَعُوا.

«به کسانی که قتال می‌کنند، چون مظلوم واقع شده‌اند، اجازه داده شده و خداوند به طور حتم برای یاری آنان تواناست؛ همانان که از سرزمین خود، به ناحق بیرون رانده شدند فقط بدین جهت که گفتند: پروردگار ما، تنها خداست.»

توضیح این که چون تمام چیزهایی که بین زمین و آسمان قرار دارد برای خدا و رسول خدا ﷺ و پیروان با ایمان خدا و رسول ﷺ است؛ مؤمنانی که دارای آن ویژگی‌ها باشند. بنابراین آن بخش از دنیا که در اختیار مشرکان، کافران، ستم‌کاران و فاجران که با رسول خدا ﷺ مخالف هستند و از طاعت خدا و رسول سرباز می‌زنند، به مؤمنان دارای این ویژگی‌ها ستم کرده‌اند و چیزهایی را که در اختیار دارند از مؤمنان گرفته‌اند.

معنای «فیء» نیز همین است و بس؛ چیزهایی که به دست مشرکان رسیده است، آن‌گاه در اثر نبرد مسلمانان، به آنان بازگشته است. سخن و کارهایی که به جای خود برمی‌گردد، «فیء» شده است یعنی بازگشت کرده است؛ برای نمونه، خداوند ﷻ می‌فرماید، «کسانی که زنانشان را ایلاء می‌کنند تا چهار ماه می‌توانند توقف کنند و منتظر بمانند؛ پس اگر در این مدت «فیء» کردند پس خداوند بسیار بخشندهٔ مهربان است. «فیء» کردند، یعنی بازگشتند.

ثُمَّ قَالَ: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». وَ قَالَ: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» أَي تَرْجِعَ «فَإِنْ فَاءَتْ» أَي رَجَعَتْ «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

يَعْنِي بِقَوْلِهِ: «تَنْفِيءَ» تَرْجِعَ. فَذَلِكَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْفِيءَ كُلُّ رَاجِعٍ إِلَى مَكَانٍ قَدْ كَانَ عَلَيْهِ أَوْ فِيهِ وَ يُقَالُ لِلشَّمْسِ إِذَا زَالَتْ: قَدْ فَاءَتْ الشَّمْسُ حِينَ يَفِيءُ الْفِيءُ عِنْدَ رُجُوعِ الشَّمْسِ إِلَى زَوَالِهَا.

وَ كَذَلِكَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْكُفَّارِ، فَإِنَّمَا هِيَ حُقُوقُ الْمُؤْمِنِينَ رَجَعَتْ إِلَيْهِمْ بَعْدَ ظُلْمِ الْكُفَّارِ إِيَّاهُمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُبَاتِلُونَ بِنَاهِمُ ظَلَمُوا مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ».

سپس می فرماید: «و اگر قصد کردند در آینده او را طلاق بدهند، در حقیقت خداوند بسیار شنوای داناست».

نیز می فرماید: «و اگر دو طایفه از مسلمانان با یکدیگر جنگ و کشتار کردند، پس بین آنان اصلاح کنید؛ اگر یکی از آن دو طایفه بر دیگری ستم روا داشته است، با آن طایفه ای که ستم می کند بجنگید تا به دستور و امر خدا برگردد؛ پس اگر بازگشت، با عدالت بین آن دو را اصلاح بدهید و عدالت پیشه کنید؛ همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد».

منظور خداوند از این که فرمود: «تفییء» یعنی «برگردد و رجوع کند»؛ و این دلیل است بر آن که «فیء» به معنای هر چیزی است که به مکانی که در آن قرار داشته یا به مکانی که بوده است، برگردد. هم چنین وقتی خورشید زایل می شود (یعنی هنگام ظهر) وقتی سایه برمی گردد می گویند: «خورشید برگشت»؛ چون خورشید دوباره به حالت زوال خود بازگشته است.

به همین شکل، چیزهایی که خداوند به مؤمنان از کفار می دهد و آن «فیء» حق واقعی مؤمنان بوده است و به کفار ربطی نداشته است و پس از ستم کافران به مؤمنان که حق مؤمنان را گرفته بودند، این حقوق به مؤمنان بازگشت داده شده است.

این معنای سخن خداست که می فرماید: «به کسانی که (مؤمنانی) می جنگند، چون مورد ستم واقع شدند اجازه داده شد. آنان ستم کرده اند، چون چیزی را گرفته بودند که مؤمنان از آنان سزاوارتر بودند».

وَإِنَّمَا أُذِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ الَّتِي وَصَفْنَاهَا. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ مَأْذُونًا لَهُ فِي الْقِتَالِ حَتَّى يَكُونَ مَظْلُومًا، وَ لَا يَكُونُ مَظْلُومًا حَتَّى يَكُونَ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ قَائِمًا بِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ الَّتِي اشْتَرَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ.

فَإِذَا تَكَامَلَتْ فِيهِ شَرَائِطُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مُؤْمِنًا، وَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَانَ مَظْلُومًا، وَ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا كَانَ مَأْذُونًا لَهُ فِي الْجِهَادِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ».

وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُسْتَكْمِلًا لِشَرَائِطِ الْإِيمَانِ فَهُوَ ظَالِمٌ مِمَّنْ يَبْغِي وَ يَجِبُ جِهَادُهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ لَيْسَ مِثْلُهُ مَأْذُونًا لَهُ فِي الْجِهَادِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمَظْلُومِينَ الَّذِينَ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْقُرْآنِ فِي الْقِتَالِ.

البته تنها به مؤمنانی این اجازه داده شده است که آن شرایط ایمان را - که پیش از این بیان کردیم - رعایت کرده باشند.

توضیح این که مؤمن اجازه جهاد و کشتار ندارد مگر آن زمانی که مظلوم واقع شده باشد و مظلوم به حساب نمی آید مگر آن کسی که ایمان داشته باشد، و مؤمن به حساب نمی آید مگر شرایط ایمان را - که خداوند ﷻ بر مؤمنان و مجاهدان قرار داده است - به پا دارد و رعایت کند.

بدین سان، اگر شرایط خداوند ﷻ به طور کامل در آن شخص موجود باشد، مؤمن خواهد بود و هنگامی که مؤمن باشد، مظلوم خواهد بود و هنگامی که مظلوم به حساب آید، اجازه جهاد دارد؛ چرا که خداوند ﷻ می فرماید:

«به کسانی که می جنگند چون مورد ستم واقع شدند اجازه داده شد و به طور حتم خداوند برای یاری آنان تواناست».

ولی اگر شرایط ایمان به طور کامل در او موجود نباشد، خودش ستمگر و از کسانی است که اهل بغی و ستم است، و جهاد با او واجب است تا آن گاه که توبه کند.

چنین شخصی اجازه جنگیدن و فراخواندن به سوی خداوند ﷻ را ندارد؛ چون از مؤمنان مظلوم و ستم دیده ای نیست که خداوند به آنان در قرآن اجازه جنگیدن داده است.

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا فِي الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أُحِلَّ لَهُمْ جِهَادُهُمْ بِظُلْمِهِمْ إِيَّاهُمْ وَ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ ۗ فَقُلْتُ: فَهَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْمُهَاجِرِينَ بِظُلْمِ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ لَهُمْ فَمَا بِاللُّهُمَّ فِي قِتَالِهِمْ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ مَنْ دُونَهُمْ مِنْ مُشْرِكِي قَبَائِلِ الْعَرَبِ؟

فَقَالَ: لَوْ كَانَ إِنَّمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي قِتَالِ مَنْ ظَلَمَهُمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَقَطْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ إِلَى قِتَالِ جُمُوعِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ غَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ سَبِيلٌ، لِأَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوهُمْ غَيْرُهُمْ وَ إِنَّمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي قِتَالِ مَنْ ظَلَمَهُمْ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ لِإِخْرَاجِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ.

وَ لَوْ كَانَتْ الْآيَةُ إِنَّمَا عَنَتِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ ظَلَمَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ كَانَتْ الْآيَةُ مُرْتَفِعَةً الْفَرَضِ عَمَّنْ بَعْدَهُمْ إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْمَظْلُومِينَ أَحَدٌ وَ كَانَ فَرَضُهَا مَرْفُوعاً عَنِ النَّاسِ بَعْدَهُمْ، [إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْمَظْلُومِينَ أَحَدٌ].

هنگامی که این آیه: «به کسانی که می جنگند، چون مورد ستم واقع شدند- اجازه داده شد در مورد مهاجرانی که مکیان برای این مهاجران حلال شد (چون به مهاجران ستم کرده بودند) و اجازه جنگ و کشتن مکیان به ایشان داده شد».

راوی گوید: من گفتم: این آیه در مورد مهاجران به جهت ستم مشرکان مکه نسبت به ایشان نازل شد؛ پس چرا به جنگ و کشتار کسرای ایران، قیصر روم و نیز دیگر مشرکان قبیله های عربی پرداختند؟

فرمود: اگر تنها اجازه کشتار ستمکاران مکی را داشتند، اجازه نداشتند به کشتار و جنگ کسرا و قیصر و عرب های غیر مکی پردازند؛ چرا که این افراد به آنها ستم روا نداشته بودند بلکه غیر ایشان، (یعنی مکیان) بودند و بنابر فرض، تنها اجازه مبارزه با مکیان ستمکار را داشتند. چون مکیان آنها را به ناحق از سرزمینشان بیرون رانده بودند.

در صورتی که این آیه شریفه تنها مهاجرانی را که اهل مکه به آنها ستم کرده بودند، شامل می شد. دیگر این آیه شامل کسانی که پس از این مهاجران می آمدند، نمی شد (آن زمان که هیچ یک از مهاجران مظلوم و مکیان ظالم باقی نمانده باشد) و هیچ یک از مردم پس از این مهاجران را نیز شامل نمی شد.

وَلَيْسَ كَمَا ظَنَنْتَ وَلَا كَمَا ذَكَرْتَ، وَلَكِنَّ الْمُهَاجِرِينَ ظَلَمُوا مِنْ جِهَتَيْنِ:
ظَلَمَهُمْ أَهْلُ مَكَّةَ بِإِخْرَاجِهِمْ مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ فَقَاتَلُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ لَهُمْ فِي
ذَلِكَ.

و ظَلَمَهُمْ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ مَنْ كَانَ دُونَهُمْ مِنْ قَبَائِلِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ بِمَا كَانَ
فِي أَيْدِيهِمْ مِمَّا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ فَقَدْ قَاتَلُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ فِي
ذَلِكَ.

وَ بِحُجَّةِ هَذِهِ الْآيَةِ يُقَاتِلُ مُؤْمِنُو كُلِّ زَمَانٍ، وَإِنَّمَا أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ
الَّذِينَ قَامُوا بِمَا وَصَفَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الشَّرَائِطِ الَّتِي شَرَطَهَا اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
فِي الْإِيمَانِ وَ الْجِهَادِ وَ مَنْ كَانَ قَائِمًا بِتِلْكَ الشَّرَائِطِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ مَظْلُومٌ وَ
مَأْذُونٌ لَهُ فِي الْجِهَادِ بِذَلِكَ الْمَعْنَى.

ولی آن گونه که تو گمان کردی و گفتمی نیست؛ بلکه این مهاجران به دو شکل مورد ستم
واقع شدند:

مکئان که به آنان ستم کردند و از سرزمین و اموالشان بیرونشان راندند؛ و در نتیجه
مهاجران نیز با آنان جنگیدند و این کار را با اجازه الهی انجام دادند.

کسرا و قیصر و دیگر مشرکان عرب و عجم نیز به آنان ستم کردند؛ چون دنیا را که
مؤمنان برای استفاده از آن، سزاوارتر بودند، به دست گرفته بودند؛ و در نتیجه، مؤمنان با
اجازه الهی (که در این آیه داده شده است) با آنان نیز نبرد کردند (و حق خود را
بازگرداندند).

به دلیل همین آیه، مؤمنان در هر زمانی به جنگ و کشتار (مشرکان) می‌پردازند. خداوند
نیز تنها به مؤمنان اجازه چنین جنگ و کشتاری را داده است که شرایط بازگو شده از جانب
خداوند بر مؤمنان، در مورد ایمان و جهاد را رعایت کنند؛ و هر کس آن شرایط را رعایت
کند، چنین شخصی مؤمن و مظلوم است. و اجازه جهاد به آن معنا را دارد.

وَ مَنْ كَانَ عَلَىٰ خِلَافٍ ذَٰلِكَ فَهُوَ ظَالِمٌ وَ لَيْسَ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَ لَيْسَ بِمَأْذُونٍ لَهُ فِي الْقِتَالِ وَ لَا بِالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ ذَٰلِكَ وَ لَا مَأْذُونٌ لَهُ فِي الدَّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، لِأَنَّهُ لَيْسَ يُجَاهِدُ مِثْلَهُ.

وَ أَمْرٌ بِدُعَائِهِ إِلَى اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ مُجَاهِدًا مَنْ قَدْ أَمَرَ الْمُؤْمِنُونَ بِجِهَادِهِ وَ حَظَرَ الْجِهَادَ عَلَيْهِ وَ مَنَعَهُ مِنْهُ وَ لَا يَكُونُ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَمَرَ بِدُعَائِهِ مِثْلِهِ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْحَقِّ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُنْهَى عَنْهُ.

فَمَنْ كَانَتْ قَدْ تَمَّتْ فِيهِ شُرَاطُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي وُصِفَ بِهَا أَهْلُهَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ هُوَ مَظْلُومٌ فَهُوَ مَأْذُونٌ لَهُ فِي الْجِهَادِ، كَمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي الْجِهَادِ لِأَنَّ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ فَرَائِضَهُ عَلَيْهِمْ سَوَاءٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ أَوْ حَادِثٍ يَكُونُ.

اما هر کس که این ویژگی را نداشته باشد، ظالم است و از مظلومان نیست و اجازه جنگ و کشتار، نهی از منکر و امر به معروف ندارد؛ چرا که خود او اهل این کار نیست (یعنی از مؤمنان به حساب نمی آید) و اجازه فراخوانی دیگران به سوی خداوند را ندارد؛ چرا که نمی تواند با کسی که مانند خود اوست (یعنی ظالم است) بجنگد در حالی که مؤمنان مأمور شده اند تا خود را فرا بخوانند و کسی که به مؤمنان دستور جهاد با او داده شده است، مجاهد (در راه خدا) به حساب نمی آید و جهاد کردن او (در سپاه اسلام) ممنوع است و از آن جلوگیری شده است و کسی که دستور فراخوانی افراد همانند او به توبه و حق و امر به معروف و نهی از منکر صادر شده است او نمی تواند به سوی خدا دعوت کند و کسی که دستور داده شده تا خود را امر به معروف و نهی از منکر کند.

بدین سان، هر کس شرایط الهی که خداوند اصحاب پیامبر ﷺ را با آنها توصیف فرموده است، به طور کامل رعایت کند، و مظلوم واقع شده باشد؛ چنین شخصی اجازه جهاد دارد، همان گونه که به اصحاب پیامبر ﷺ نیز اجازه جهاد داده شده بود؛ زیرا حکم خدا در مورد مؤمنان صدر اسلام و زمان های پس از آن یکسان است و چیزهایی که خداوند بر هر دو واجب کرده است نیز یکسان است، مگر آن که علت یا پیش آمدی باشد که موجب استثنا شود.

وَالْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ أَيْضاً فِي مَنَعِ الْحَوَادِثِ شُرَكَاءَ وَ الْفَرَائِضُ عَلَيْهِمْ وَاحِدَةٌ يُسْأَلُ الْآخِرُونَ عَنْ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ عَمَّا يُسْأَلُ عَنْهُ الْأَوْلُونَ وَيَحَاسِبُونَ عَمَّا بِهِ يَحَاسِبُونَ. وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى صِفَةٍ مِنْ أَدْنِ اللَّهِ لَهُ فِي الْجِهَادِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ وَ لَيْسَ بِمَأْدُونٍ لَهُ فِيهِ حَتَّى يَفِيءَ بِمَا شَرَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ. فَإِذَا تَكَامَلَتْ فِيهِ شَرَائِطُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ فَهُوَ مِنَ الْمَأْدُونِينَ لَهُمْ فِي الْجِهَادِ. فَلَيْتَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدٌ وَ لَا يَعْتَرِّ بِالْأَمَانِيِّ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ الْكَاذِبَةِ عَلَى اللَّهِ الَّتِي يُكَذِّبُهَا الْقُرْآنُ وَ يَتَّبِعُهَا مِنْهَا وَ مِنْ حَمَلَتِهَا وَ رُؤَاتِهَا وَ لَا يَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِشُبُهَةٍ لَا يُعْذَرُ بِهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ وَرَاءَ الْمُتَعَرِّضِ لِلْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ يُؤْتَى اللَّهُ مِنْ قِبَلِهَا، وَ هِيَ غَايَةُ الْأَعْمَالِ فِي عِظَمِ قَدَرِهَا فَلْيَحْكُمُ امْرُؤٌ لِنَفْسِهِ وَ لِيُرِيهَا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِالْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنْ وَجَدَهَا قَائِمَةً بِمَا شَرَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الْجِهَادِ فَلْيُقَدِّمِ عَلَى الْجِهَادِ.

مؤمنان صدر اسلام و زمان‌های بعدی در جلوگیری از حوادث نیز هر دو یکسان هستند و فرایض و واجبات نیز یکی است و همان‌گونه که مسلمانان صدر اسلام در مورد ادای فرایض بازخواست می‌شوند و محاسبه می‌گردند.

مسلمانان پس از آنها نیز چنین خواهند بود و هر کس ویژگی‌های مؤمنانی را که اجازه الهی برای جهاد دارند، نداشته باشد، از اهل جهاد و مبارزه به حساب نمی‌آید و اجازه چنین کاری را ندارد، تا آن‌گاه که به شرایط الهی بازگردد و هنگامی که به طور کامل آن شرایط را در خود به وجود آورد، اجازه جهاد خواهد یافت.

بنابراین باید بنده از خدا بترسد و پرهیزگار باشد و به آرزوها مغرور نشود که خدا از آنها نهی فرموده است و در احادیثی که ساختگی است و بر خداوند دروغ بسته‌اند و قرآن، آنها را دروغ می‌شمارد و از آن حدیث‌ها و حاملان و راویان آنها برائت و بیزاری می‌جوید. زیرا منزلتی پس از منزلت کسی که خود را برای کشته شدن در راه خدا عرضه می‌کند، وجود ندارد تا از آن راه به سوی خداوند بروند؛ و چنین منزلتی بالاترین و نهایی‌ترین کارها و اعمال است، چرا که ارزش و قدرش بسیار بزرگ و عظیم است. پس باید هر مردی (شخصی) نفس خویش کنترل کند، و کتاب خداوند ﷻ را به او بنمایاند، و خود را در برابر قرآن عرضه کند؛ چون هیچ کس بهتر از خود انسان خود را نمی‌شناسد. پس اگر دید شرایطی را که خداوند برای جهاد قرار داده است، داراست، اقدام به جهاد کند.

وَإِنْ عَلِمَ تَفْصِيْرًا فَلْيُصْلِحْهَا وَ لِيَقْمَهَا عَلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا مِنَ الْجِهَادِ، ثُمَّ لِيُقَدِّمَ بِهَا وَ هِيَ طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَحُولُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ جِهَادِهَا.

وَ لَسْنَا نَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ الْجِهَادَ وَ هُوَ عَلَى خِلَافِ مَا وَصَفْنَا مِنْ شَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ لَا تُجَاهِدُوا وَ لَكِنْ نَقُولُ: قَدْ عَلَّمْنَاكُمْ مَا شَرَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْجِهَادِ الَّذِينَ بَايَعَهُمْ وَ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِالْجِنَانِ فَلْيُصْلِحِ امْرُؤٌ مَا عَلِمَ مِنْ نَفْسِهِ مِنْ تَفْصِيْرٍ عَنِ ذَلِكَ وَ لِيَعْرِضَهَا عَلَى شَرَائِطِ اللَّهِ.

فَإِنْ رَأَى أَنَّهُ قَدْ وَفَى بِهَا وَ تَكَامَلَتْ فِيهِ، فَإِنَّهُ مِمَّنْ أَدَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي الْجِهَادِ، فَإِنْ أَبَى أَنْ لَا يَكُونَ مُجَاهِدًا عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْأَضْرَارِ عَلَى الْمَعَاصِي وَ الْمَحَارِمِ وَ الْإِقْدَامِ عَلَى الْجِهَادِ بِالتَّخْيِيْطِ وَ الْعَمَى وَ الْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْجَهْلِ وَ الرُّوَايَاتِ الْكَاذِبَةِ.

و اگر متوجه شد که کمبودهایی دارد باید خویشتن را اصلاح کند و وادار به انجام واجبات الهی در مورد جهاد کند، و پس از آن اقدام به جهاد کند در حالی که از هر پلیدی و گناهی که بین نفس او و جهاد حایل شده بود، پاک شده است.

ما به هر کس که قصد جهاد دارد، ولی شرایط را که بیان کردیم در خود نمی بیند، نمی گوئیم جهاد کنید، بلکه می گوئیم:

شرایط خداوند را بر اهل جهاد و مبارزه که با آنان وارد معامله شده و جانها و اموالشان را در مقابل پرداخت بهشت خریده است، برای شما بازگو کردیم و دانستید؛ پس هر کس در خویش بنگرد و کمبودها و کوتاهی های خویشتن را اصلاح کند و خود را بر شرایط الهی عرضه کند، و اگر دید که به طور کامل آن شرایط را دارا شده است، (بداند که) از کسانی است که خداوند ﷻ به آنها اجازه جنگیدن در راه خدا را داده است. پس اگر کسی سرپیچی کرد و گفت باید به جهاد بروم با آن که اصرار بر معصیتها و کارهای حرام دارد بدون معرفت و چشم بسته به جهاد رفته و با جهل و نادانی و روایات دروغین به سوی خدا رفته است.

فَلَقَدْ لَعَمْرِي جَاءَ الْأَثَرُ فِيمَنْ فَعَلَ هَذَا الْفِعْلَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنْصُرُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ» فَلَيَتَقَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْرًا وَ لِيَحْذَرَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ فَقَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ وَ لَا عُذْرَ لَكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ فِي الْجَهْلِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا عَبْدَ الْمَلِكِ! مَا لِي لَا أَرَاكَ تَخْرُجُ إِلَى هَذِهِ الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَخْرُجُ إِلَيْهَا أَهْلُ بِلَادِكَ؟
قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْنَ؟

فَقَالَ: جُدَّةُ وَ عَبَادَانُ وَ الْمَصِيبَةُ وَ قَزْوِينُ.

فَقُلْتُ: أَنْتَظَرُ لِأَمْرِكُمْ وَ الْإِقْتِدَاءِ بِكُمْ.

چنین شخصی به جان خودم سوگند! در موردش این اثر (حدیث) وارد شده است و کار چنین اشخاصی را بیان فرموده است:

«خداوند، این دین را با گروه‌هایی یاری می‌کند، که نصیبی ندارند».

بنابراین، باید هر شخصی تقوای الهی را پیشه کند و از این که جزو چنین گروهی (که نصیبی از جنگشان ندارند) باشد حذر کند و بترسد.

در حقیقت، برای شما بیان شد، و پس از بیان، عذری ندارید که بگویید نمی‌دانستیم.

هیچ قوت و نیرویی جز به واسطه خداوند نیست، و او برای ما بس است؛ تنها بر او توکل کردیم، و بازگشت (همه) تنها به سوی اوست.

۲ - عبدالمملک بن عمرو گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای عبدالمملک! چرا

نمی‌بینم که تو به سوی این مواضعی که اهل سرزمینت می‌روند، بروی؟

گفتم: کجا؟

فرمود: جُدّه، آبادان، مصیبه (از نواحی شام) و قزوین.

عرض کردم: در انتظار امر (حکومت) شما و اقتدا به شما هستم.

فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ، لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ.
 قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ الزَّيْدِيَّةَ يَقُولُونَ: لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ خِلَافٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَرَى
 الْجِهَادَ.
 فَقَالَ: أَنَا لَا أَرَاهُ، بَلَى وَ اللَّهِ، إِنِّي لِأَرَاهُ، وَ لَكِنْ أَكْرَهُ أَنْ أَدَعَ عِلْمِي إِلَى جَهْلِهِمْ.

(۵)

بَابُ الْغَزْوِ مَعَ النَّاسِ إِذَا خِيفَ عَلَى الْإِسْلَامِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي
 عَمْرَةَ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَكْثِرُ الْغَزْوِ وَ أَبْعُدُ فِي طَلَبِ الْأَجْرِ وَ أُطِيلُ الْعَيْبَةَ
 فَحُجِرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقَالُوا: لَا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ فَمَا تَرَى أَصْلَحَكَ اللَّهُ!

فرمود: آری! به خدا سوگند، اگر این کار خیر بود به هیچ وجه آنها بر ما پیشی
 نمی گرفتند.

گفتم: طایفه زیدیه می گویند: تنها اختلاف ما با جعفر عليه السلام این است که او نظر به جهاد
 ندارد.

فرمود: من نظر به جهاد ندارم، چرا، به خدا سوگند! من نظر به جهاد دارم، ولی خوش
 نمی دارم که علم و دانش خود را به سوی جهل و نادانی آنها ببرم.

بخش پنجم

جنگیدن با مردم در صورت بیم به اسلام

۱ - ابوعمره سلمی گوید: مردی از امام صادق عليه السلام پرسید: من بسیار به جنگ می رفتم و
 در پی مزد نبودم و مدت طولانی پنهان می شدم؛ حال به من گفته شده است که جز به
 همراه امام عادل، نمی توان به جنگ رفت. نظر شما در این مورد چیست، خداوند
 خیرخواه تو باشد!؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ شِئْتَ أَنْ أُجْمَلَ لَكَ أَجْمَلْتُ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ أُلْخَصَّ لَكَ لَخَّصْتُ.

فَقَالَ: بَلْ أُجْمَلُ.

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

قَالَ: فَكَأَنَّهُ اشْتَهَى أَنْ يُلْخَصَّ لَهُ.

قَالَ: فَلَخَّصَ لِي أَصْلَحَكَ اللَّهُ!

فَقَالَ: هَاتِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: غَزَوْتُ فَوَاقِعُتُ الْمُشْرِكِينَ فَيَنْبَغِي قِتَالُهُمْ قَبْلَ أَنْ أَدْعُوهُمْ.

فَقَالَ: إِنْ كَانُوا غَزَوْا وَ قُوتِلُوا وَ قَاتَلُوا، فَإِنَّكَ تَجْتَرِي بِذَلِكَ وَإِنْ كَانُوا قَوْمًا لَمْ

يَغْزُوا وَ لَمْ يُقَاتِلُوا فَلَا يَسْعَاكَ قِتَالُهُمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ.

امام فرمود: اگر بخواهی کوتاه پاسخ می‌دهم و اگر بخواهی پاسخ را شرح می‌دهم.

گفت: بهتر است به طور کوتاه پاسخ دهید.

فرمود: در واقع خداوند تعالی مردم را در روز قیامت بر اساس نیت‌هایشان محشور می‌کند.

راوی گوید: گویا مشتاق بود که برایش شرح داده شود و گفت: برایم بیشتر توضیح

بدهید خداوند خیرخواه تو باشد.

حضرت فرمود: بپرس.

مرد گفت: من به جنگ رفتم و با مشرکان مقابله کردم؛ آیا کشتن آنها پیش از فراخوانی به

اسلام جایز و سزاوار است؟

فرمود: اگر آنان نیز به جنگ آمده‌اند و کشته شده و کشته‌اند، پس تو با جنگیدن ثواب

می‌بری، ولی اگر گروهی بودند که به جنگ نیامده و به کشتار نپرداخته‌اند، تو اجازه کشتن

آنها را پیش از فراخوانی به اسلام نداری.

قَالَ الرَّجُلُ: فَدَعَوْتُهُمْ فَأَجَابَنِي مُجِيبٌ وَأَقْرَبَ بِالْإِسْلَامِ فِي قَلْبِهِ وَكَانَ فِي
الْإِسْلَامِ فَجِيرَ عَلَيْهِ فِي الْحُكْمِ وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهُ وَأُخِذَ مَالُهُ وَاعْتَدِيَ عَلَيْهِ فَكَيْفَ
بِالْمَخْرَجِ وَأَنَا دَعَوْتُهُ؟

فَقَالَ: إِنَّكُمْ مَا جُورَانِ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ مَعَكَ يَحُوطُكَ مِنْ وَرَاءِ
حُرْمَتِكَ وَيَمْنَعُ قِبْلَتَكَ وَيُدْفَعُ عَنِ كِتَابِكَ وَيَحْقُنُ دَمَكَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ عَلَيْكَ
يَهْدِمُ قِبْلَتَكَ وَيَنْتَهِكُ حُرْمَتَكَ وَيَسْفِكُ دَمَكَ وَيُحْرِقُ كِتَابَكَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام
قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يُعْطِي السَّيْفَ وَ
الْفَرَسَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَتَاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ وَهُوَ جَاهِلٌ بِوَجْهِ السَّبِيلِ ثُمَّ لَقِيَهُ أَصْحَابُهُ
فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هَؤُلَاءِ لَا يَجُوزُ وَآمَرُوهُ بِرَدِّهِمَا.
فَقَالَ: فَلْيَفْعَلْ.

آن مرد گفت: من آنها را فراخواندم، و دعوت مرا کسی اجابت کرد و پذیرفت و در قلب
خود نیز اسلام آورد و در زمره مسلمانان آمد، ولی بر او ستم شد و هتک حرمت شد و
مالش از او گرفته شد و مورد تجاوز قرار گرفت (یعنی حاکم جائر، این کار را کرد...) پس در
حالی که من او را فراخوانده‌ام چگونه از این مشکل بیرون بیاییم؟

فرمود: هر دو نفرتان ثواب می‌یابید و این که او با تو باشد و احترامت را نگه دارد،
قبله‌ات را مواظبت کند، کتابت را حمایت کند و خونت را حفظ کند، بهتر از آن است که بر
ضد تو باشد و قبله‌ات را ویران، حرمتت را هتک، خونت را ریخته و کتابت را بسوزاند.

۲ - یونس گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم! یکی از دوستان شما با خبر
شد که شخصی در راه خدا شمشیر و اسب می‌داد و نزد او رفت و از او گرفت، ولی
نمی‌دانست که برای چه راهی اینها را می‌دهد، آن‌گاه دوستانش او را دیدند و گفتند که
همراهی با این افراد جایز نیست و نباید با این افراد همراه شد، و باید اسب و شمشیر را به
او بازگرداند.

حضرت فرمود: باید همین کار را بکند.

قَالَ: قَدْ طَلَبَ الرَّجُلَ فَلَمْ يَجِدْهُ وَ قِيلَ لَهُ قَدْ شَخَّصَ الرَّجُلُ.

قَالَ: فَلْيُرَابِطْ وَلَا يُقَاتِلْ.

قَالَ: فَفِي مِثْلِ قَرْوِينِ وَ الدَّيْلَمِ وَ عَسْقَلَانَ وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ التُّغُورَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ لَهُ: يُجَاهِدُ؟

قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ.

[فَقَالَ:] أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ.

قَالَ: يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ وَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ

قِتَالَهُ لِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ لِلسُّلْطَانِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ؟

قَالَ: يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ لَا عَنْ هَوْلَاءِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ دِينِ

مُحَمَّدٍ ﷺ.

عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنِ الرُّضَا عليه السلام نَحْوَهُ.

یونس گفت: به جست و جوی آن مرد رفتم، ولی او را نیافتم و گفتند که آن مرد رفته است.

فرمود: تنها به مرزداری بپردازد، و به جنگ نرود.

یونس گفت: در مرزهایی همانند قزوین، دیلم و عسقلان و مانند این مرزها؟

فرمود: آری!

عرض کرد: آیا بجنگد؟

فرمود: نه، مگر آن که خطری برای فرزندان مسلمانان در میان باشد.

عرض کرد: آیا نظر شما این است که اگر سپاه روم بر مسلمانان حمله کردند، مسلمانان

نمی‌توانند آنان را (از نظر تصرف سرزمین‌شان) باز دارند؟

فرمود: به مرزداری بپردازد ولی نجنگد، ولی اگر خطری برای بیضه‌الاسلام و مسلمانان

باشد، بجنگد؛ و در این صورت جنگ و کشتار او برای دفاع از خودش خواهد بود، و برای

سلطان نجنگیده است.

یونس پرسید: اگر دشمن به جایی که او مشغول مرزداري است آمد، چه کاری انجام بدهد؟

فرمود: از سرزمین اسلامی دفاع کند، نه از این افراد (حکومت)؛ چرا که با نابودی

(سرزمین) اسلام، دین محمد ﷺ به طرف نابودی می‌رود.

یونس نظیر این روایت را به سند دیگری از امام رضا عليه السلام نقل نموده است.

(۶)

بَابُ الْجِهَادِ الْوَاجِبِ مَعَ مَنْ يَكُونُ؟

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَقِيَ عَبْدًا الْبَصْرِيُّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ! تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَصُعُوبَتَهُ وَأَقْبَلْتَ عَلَى الْحَجِّ وَ لَيْتَنِي؟! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَتَمَّ الْآيَةَ؟

بخش ششم**جهاد واجب به همراه چه کسی انجام می‌گیرد؟**

۱ - سماعه گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

عَبْدًا بَصْرِيَّ حَضَرَتْ إِمَامَ سَجَادٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا فِي رِجَالِ مَكَّةَ مُلَاقَاتٍ كَرَدَ وَ كَفَتَ: أَي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! جِهَادَ رَا رَهَا كَرَدَهَا وَ أَزْ سَخْتِي أَنْ رَسْتَهَا وَ بِهَ حَجَّ رُوِي أَوْرَدَهَا كِيَّ أَسَانِ تَرِ اسْتِ؟! خَدَاوَنَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي كَوِيْدَ: «دَرِ وَاقَعِ دَرِ رَاهِ خَدَا مِي جَنْگَنْدَ وَ مِي كَشْتَنْدَ وَ كَشْتَهَ مِي شُوْدَ؛ وَ عَدَهَا حَقٌّ بَرِ خَدَا اسْتِ دَرِ تَوْرَاتِ، اِنْجِيلِ وَ قُرْآنِ؛ وَ چِهَ كَسِيَّ اَزْ خَدَاوَنَدَ نَسَبْتِ بِهَ عَهْدِ بَا وَ فَا تَرِ اسْتِ؟ پَسِ بَشَارَتِ بَادِ بَرِ شَمَا دَرِ مَوْرَدِ مَعَامَلَهَايِ كِهَ اِنْجَامِ دَا دَهَ اِيْدَ؛ وَ اَنْ هَمَانَا كَامِيَا بِي عَظِيمِ اسْتِ».

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آیه را ادامه بده و به پایان برسان!

فَقَالَ: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
التَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: إِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ
أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ
عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لِلرِّضَا عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَنْ آبَائِهِ
أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِهِمْ: إِنَّ فِي بِلَادِنَا مَوْضِعَ رِبَاطٍ يُقَالُ لَهُ: «قَزْوِينُ» وَ عَدُوًّا يُقَالُ لَهُ:
«الدَّيْلَمُ» فَهَلْ مِنْ جِهَادٍ أَوْ هَلْ مِنْ رِبَاطٍ؟

عباد گفت: «توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان
(روزه داران) رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر
و حافظان مرزهای خدا و به (چنین) مؤمنان مژده بده.»
امام سجاد عليه السلام فرمود: هرگاه چنین مؤمنان را با این ویژگی ها ببینیم، جهاد به همراه
آنان برتر از حج است.

۲ - عبدالله بن مغیره گوید: من می شنیدم که محمد بن عبدالله به امام رضا عليه السلام عرضه
داشت: پدرم از خاندانش از پدراناش نقل کرد که به یکی از اهل بیت عليهم السلام گفت: در کشور ما
مرزی به نام قزوین و دشمنی به نام دیلم وجود دارد می توان با آنان جهاد کرد یا در آنجا
مرزبانی نمود؟

فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ، فَحُجُّوهُ.
فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ.

فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَحُجُّوهُ. أَمَا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ طَوْلِهِ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا، فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا، وَإِنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمِنَا ﷺ هَكَذَا فِي فُسْطَاطِهِ - وَجَمَعَ بَيْنَ السَّبَابَتَيْنِ - وَلَا أَقُولُ هَكَذَا - وَجَمَعَ بَيْنَ السَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى - فَإِنَّ هَذِهِ أَطْوَلُ مِنْ هَذِهِ.

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ: صَدَقَ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّاطِرِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤْيِدِ الْقَلَابِيسِيِّ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ: إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ، فَقُلْتَ لِي: هُوَ كَذَلِكَ.

فرمود: بر شما باد به زیارت این خانه، پس خانه خدا را حج نمایند.
او سخن خود را تکرار کرد.

فرمود: بر شما باد به زیارت این خانه. پس خانه خدا را حج نمایید! آیا یکی از شما خوشنود نمی‌شود که در خانه خود بنشیند و در طول زندگی خویش به خانواده‌اش انفاق کند و منتظر امر (دولت) ما شود. اگر آن را دریافت، به سان کسی خواهد بود که در جنگ بدر در رکاب پیامبر خدا ﷺ بوده و اگر در انتظار دولت ما بمیرد همانند کسی خواهد بود که همانند این در خیمه قائم ما ﷺ خواهد بود. حضرتش انگشت سبابه (اشاره) دست راست و چپ خود را در کنار هم قرار داد سپس ادامه داد: نمی‌گویم این‌گونه: او با این سخن انگشت اشاره دست خود را با انگشت میانی که در کنار آن است، کنار هم قرار داد و فرمود: چون این انگشت (یعنی وسطی) از دیگری (یعنی اشاره) بزرگ‌تر است.
آن‌گاه امام رضا ﷺ (پس از پایان سخن محمد بن عبدالله) فرمود: راست می‌گوید.

۳ - بشیر دهان گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم:

من در عالم خواب دیدم که به شما عرض کردم: در واقع جنگیدن به همراه کسی غیر از امام مفروض الطاعه - که خدا اطاعتش را واجب فرموده است - حرام است و حکم آن مانند حکم خوردن گوشت مردار، خون و گوشت خوک است، و شما به من فرمودی: همین طور است.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ.

(۷)

بَابُ دُخُولِ عَمْرٍو بْنِ عَبِيدٍ وَ الْمُعْتَزِلَةِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُبَيْدَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:
 كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنْاسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ
 عَمْرُؤُ بْنُ عَبِيدٍ وَ وَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَ حَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَ نَاسٌ مِنْ
 رُؤَسَائِهِمْ وَ ذَلِكَ حَدَثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ وَ اخْتِلَافِ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ فَتَكَلَّمُوا وَ أَكْثَرُوا وَ
 خَطَبُوا فَأَطَالُوا.
 فَقَالَ لَهُمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ عَلَيَّ فَاسْنِدُوا أَمْرَكُمْ إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ وَ
 لِيَتَكَلَّمْ بِحُجَجِكُمْ وَ يُوجِزُ.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: همین طور است، همین طور است.

بخش هفتم

رفتن عمرو بن عبید و معتزلیان نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ - عبدالکریم بن عتبه هاشمی گوید: در مکه نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نشسته بودم که ناگاه
 گروهی از معتزلیان از جمله عمرو بن عبید، واصل بن عطاء، حفص بن سالم (غلام ابن
 هبیره) و گروهی از رؤسای آنان وارد شدند و در آن موقع، تازه ولید بن عبدالملک اموی
 کشته شده بود و شامیان نیز در بین خود اختلاف داشتند.
 آن افراد، شروع به سخن و سخنرانی کردند و بسیار آن را طول دادند.
 امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به آنان فرمود: شما چند نفری شروع به سخن با من کردید بسیار سخن
 گفتید، سخنان خود را به یکی از خودتان بسپارید و او نیز به طور کوتاه دلیل ها و سخنان
 شما را برایم بگوید.

فَأَسْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى عَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ، فَتَكَلَّمَ فَأَبْلَغَ وَأَطَالَ فَكَانَ فِيمَا قَالَ أَنْ قَالَ: قَدْ قَتَلَ أَهْلُ الشَّامِ خَلِيفَتَهُمْ وَضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ وَشَتَّتَ اللَّهُ أَمْرَهُمْ، فَنَظَرْنَا فَوَجَدْنَا رَجُلًا لَهُ دِينٌ وَعَقْلٌ وَمُرُوءَةٌ وَمَوْضِعٌ وَمَعْدِنٌ لِلْخِلَافَةِ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ فَنُبَايِعَهُ ثُمَّ نَظَهَرَ مَعَهُ فَمَنْ كَانَ بَايَعَنَا فَهُوَ مِنَّا وَكُنَّا مِنْهُ وَمَنْ اعْتَزَلَنَا كَفَفْنَا عَنْهُ وَمَنْ نَصَبَ لَنَا جَاهِدْنَاهُ وَنَصَبْنَا لَهُ عَلَى بَعْضِهِ وَرَدَّهُ إِلَى الْحَقِّ وَأَهْلِهِ وَقَدْ أَحْبَبْنَا أَنْ نَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيْكَ فَتَدْخُلَ مَعَنَا، فَإِنَّهُ لَا غِنَى بِنَا عَنْ مِثْلِكَ لِمَوْضِعِكَ وَكَثْرَةِ شِيعَتِكَ.

فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَكَلْتُكُمْ عَلَى مِثْلِ مَا قَالَ عَمْرُو؟
قَالُوا: نَعَمْ.

آنها نیز عمر و بن عبید را به عنوان نماینده خود انتخاب کردند. وی شروع به سخن کرد و سخن بسیار گفت و کلامش طولانی شد. از جمله گفت: شامیان، خلیفه خود را کشتند و خداوند نیز بین آنها اختلاف انداخت و برخی را به وسیله برخی دیگر زد و در حکومت آنها تفرقه انداخت و آن را از هم گسیخت. ما دقت کردیم و مردی را یافتیم که دین، عقل و تدبیر دارد و جایگاه و منبع راستین خلافت است و او محمد بن عبدالله بن حسن است. اراده کرده ایم که گرد او بیاییم و با او بیعت کنیم و به همراهش ظهور کنیم. آن گاه هر کس با ما بیعت کرد از ما باشد و ما از او، و هر کس از ما کناره بگیرد کاری به او نداشته باشیم و هر کس به مخالفت با ما برخیزد به جنگ او برویم و به خاطر این که به ما ستم کرده است با او مخالفت کنیم و او را به سوی حق و حقیقت و اهل آن بازگردانیم.

دوست داشتیم که این مطلب را بر تو نیز عرضه کنیم و تو نیز با ما باشی؛ چرا که ما از کسی مانند تو که دارای موقعیت اجتماعی عالی و پیروان فراوان هستی بی نیاز نیستیم. پس از آن که سخنان عمرو تمام شد، حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: آیا همه شما در سخنانی که عمرو گفت با او هم عقیده هستید؟
همگی گفتند: آری!

فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا نَسَخَطُ إِذَا عَصَى اللَّهَ،
 فَأَمَّا إِذَا أَطَاعَ رَضِينَا. أَخْبِرْنِي يَا عَمْرُو! لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ قَلَدَتْكَ أَمْرَهَا وَ وَلَّتْكَ بَغَيْرِ قِتَالٍ
 وَ لَا مَثْوَى وَ قَيْلَ لَكَ وَ لَهَا مِنْ شَيْءٍ مَنْ كُنْتَ تُؤَلِّيَهَا؟
 قَالَ: كُنْتُ أَجْعَلُهَا سُورَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ؟
 قَالَ: بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ كُلِّهِمْ؟
 قَالَ: نَعَمْ.
 قَالَ: بَيْنَ فُقَهَائِهِمْ وَ خِيَارِهِمْ؟
 قَالَ: نَعَمْ.
 قَالَ: قُرَيْشٍ وَ غَيْرِهِمْ؟
 قَالَ: نَعَمْ.
 قَالَ: وَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ؟

آن‌گاه امام صادق عليه السلام حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود:
 ما، تنها هنگامی که معصیت خداوند صورت پذیرد خشمگین و غضبناک می‌شویم،
 ولی اگر او اطاعت بشود ما راضی هستیم.
 ای عمرو! برای من بازگو کن که اگر امت، حکومت خود را به گردن تو بیندازد و بدون
 جنگ و خونریزی و سختی تو را حاکم خود گرداند و به تو گفته شود هر کس را می‌خواهی
 ولیعهد خود قرار بده، چه کسی را به ولایت عهده خود می‌رسانی؟
 عمرو گفت: اگر چنین می‌شد، آن را در یک شورا بین مسلمانان قرار می‌دادم.
 حضرت فرمود: بین تمام مسلمانان؟
 عرض کرد: آری.
 فرمود: بین فقیهان و برگزیدگان (بهترین افراد) امت؟
 گفت: آری.
 فرمود: قریش و غیر قریش؟
 گفت: آری
 فرمود: عرب و عجم؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي يَا عَمْرُو! أَتَتَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ أَوْ تَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا؟

قَالَ: أَتَوَلَّاهُمَا.

فَقَالَ: فَقَدْ خَالَفْتَهُمَا مَا تَقُولُونَ أَنْتُمْ تَتَوَلَّوْنَهُمَا أَوْ تَتَبَرَّءُونَ مِنْهُمَا؟

قَالُوا: نَتَوَلَّاهُمَا.

قَالَ: يَا عَمْرُو! إِنْ كُنْتَ رَجُلًا تَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا، فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَكَ الْخِلَافُ عَلَيَّهِمَا وَإِنْ كُنْتَ تَتَوَلَّاهُمَا فَقَدْ خَالَفْتَهُمَا قَدْ عَهَدَ عُمَرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَبَايَعَهُ وَ لَمْ يُشَاوِرْ فِيهِ أَحَدًا، ثُمَّ رَدَّهَا أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُشَاوِرْ فِيهِ أَحَدًا ثُمَّ جَعَلَهَا عُمَرُ سُورَى بَيْنَ سِتَّةٍ وَ أَخْرَجَ مِنْهَا جَمِيعَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ غَيْرَ أَوْلِيكَ السُّتَّةِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ أَوْصَى فِيهِمْ شَيْئًا لَا أَرَاكَ تَرْضَى بِهِ أَنْتَ وَ لَا أَصْحَابُكَ إِذْ جَعَلْتَهَا سُورَى بَيْنَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ.

قَالَ: وَ مَا صَنَعَ؟

گفت: آری.

فرمود: ای عمرو! برای من بازگو کن که آیا ابابکر و عمر را دوست می‌داری و آنها را ولی خود می‌دانی یا آن که از آن دو تن بیزاری می‌جویی؟

عمرو گفت: آنها را ولی خود می‌دانم.

حضرت فرمود: در واقع تو با آن دو تن مخالفت کرده‌ای. شما چه طور؟ آیا آن دو را ولی

خود می‌دانید یا آن که از آنها بیزارید؟

گفتند: آنها را ولی خود می‌دانیم.

آن حضرت فرمود: ای عمرو! اگر تو مردی بودی که از آن دو بیزاری می‌جستی برایت جایز بود که برخلاف آنها رفتار کنی و به مخالفتشان برخیزی، و اگر مردی باشی که آنها را ولی خود می‌دانی به حقیقت، با آن دو نفر مخالفت کرده‌ای؛ عمر حکومت ابابکر را پذیرفت و با او بیعت کرد و در این زمینه با هیچ کس مشورت نکرد، و ابابکر نیز آن را به عمر سپرد و با کسی مشورت نکرد؛ آن‌گاه عمر خلافت را در شورا بین شش نفر قرار داد و تمام مهاجران و انصار غیر از آن شش تن که از قریش بودند، همه را بیرون کرد، و آنها نیز به گونه‌ای وصیت کرد که به نظر من، نه تو و نه اصحابت اگر شورایی بین مسلمانان قرار بدهید، به آن چیزی که عمر وصیت کرد راضی نخواهید شد و آن کار را انجام نخواهید داد.

عمرو گفت: مگر چه کار کرد؟

قَالَ: أَمَرَ صَهِيبًا أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَأَنْ يُشَاوِرَ أَوْلِيَّكَ السُّنَّةَ لَيْسَ مَعَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا ابْنُ عَمْرٍ يُشَاوِرُونَهُ، وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَأَوْصَى مَنْ بَحَضَرْتَهُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ إِنْ مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغُوا أَوْ يُبَايَعُوا رَجُلًا أَنْ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَ أَوْلِيَّكَ السُّنَّةِ جَمِيعًا، فَإِنْ اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ قَبْلَ أَنْ تَمُضِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَخَالَفَ اثْنَانِ أَنْ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَ الْإِثْنَيْنِ، أَفْتَرِضُونَ بِهَذَا أَنْتُمْ فِيمَا تَجْعَلُونَ مِنَ الشُّورَى فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟
قَالُوا: لَا.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَمْرُو! دَعْ ذَا أَرَأَيْتَ لَوْ بَايَعْتُ صَاحِبَكَ الَّذِي تَدْعُونِي إِلَى بَيْعَتِهِ ثُمَّ اجْتَمَعَتْ لَكُمْ الْأُمَّةُ فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْكُمْ رَجُلَانِ فِيهَا فَأَفَضْتُمْ إِلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُسْلِمُونَ وَلَا يُؤَدُّونَ الْجَزِيَّةَ أَكَانَ عِنْدَكُمْ وَعِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ؟

فرمود: به صهیب بن سنان، دستور داد تا سه روز با مردم نماز جماعت را به پا دارد، و آن شش نفر نیز در این سه روز با یکدیگر مشورت کنند و غیر از فرزند عمر با هیچ کس مشورت نکنند، ولی فرزند عمر نیز حق به حکومت رسیدن را نداشته باشد. به تمام مهاجران و انصاری که در حضور او بودند نیز وصیت کرد که اگر آن شش تن بیش از سه روز به مشورت خود ادامه دادند و در این مدت مشورتشان تمام نشد یا با یک نفر از خودشان بیعت نکردند، گردن تمام آن شش نفر را بزنند. هم چنین اگر چهار نفر از آن شش نفر پیش از تمام شدن سه روز با یکدیگر هم نظر شدند، تنها گردن دو نفری را که با آن چهار نفر هم نظر نشده‌اند، بزنند. آیا شما راضی به چنین چیزی هستید که در مورد شورایی که در مسلمانان می‌گذارید رفتار شود؟
همگی گفتند: نه.

آن‌گاه حضرت فرمود: ای عمرو! این را رها کن. به نظر تو اگر با دوستت - که مرا به بیعتش فرا می‌خوانی - بیعت کند، سپس اُمت نیز گرد شما بیایند و حتی دو نفر از اُمت نیز با شما مخالفت نکنند و پس از آن به سوی مشرکانی که اسلام نمی‌آورند و جزیه هم نمی‌پردازند سرازیر شوید (حمله کنید)، آیا شما و دوستان این علم و دانش را دارید که به سیره رسول الله ﷺ که در جنگ‌هایش با مشرکان داشت، رفتار کنید؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَتَصْنَعُ مَاذَا؟

قَالَ: نَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَإِنْ أَبَوْا دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْجِزْيَةِ.

قَالَ: وَإِنْ كَانُوا مَجُوسًا لَيْسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ؟

قَالَ: سَوَاءٌ.

قَالَ: وَإِنْ كَانُوا مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَعِبَادَةَ الْأَوْثَانِ؟

قَالَ: سَوَاءٌ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ تَقْرُؤُهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

گفت: آری.

فرمود: چه کار می‌کنید؟

گفت: آنها را به اسلام فرا می‌خوانیم و اگر سرپیچی کردند از آنها درخواست پرداخت

جزیه می‌کنیم.

امام علیؑ فرمود: اگر مجوسی (آتش پرست) باشند و اهل کتاب نباشند چه طور؟

گفت: فرقی ندارد.

فرمود: اگر مشرکان عرب و بت پرستان باشند چه طور؟

گفت: فرقی ندارد.

فرمود: برای من بگو بدانم آیا قرآن را قرائت می‌کنی؟

گفت: آری.

قَالَ: أَفْرَأُ: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ فَاسْتِثْنَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاشْتِرَاطُهُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ فَهُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُؤْتُوا الْكِتَابَ سَوَاءٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: عَمَّنْ أَخَذَتْ ذَا؟

قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ.

قَالَ: فَدَعِ ذَا، فَإِنَّهُمْ أَبْوَاءُ الْجِزْيَةِ فَقَاتَلْتَهُمْ فَظَهَرَتْ عَلَيْهِمْ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالْغَنِيمَةِ؟

قَالَ: أُخْرِجُ الْخُمْسَ وَأَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ.

قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْخُمْسِ مَنْ تُعْطِيهِ؟

آن حضرت فرمود: بخوان: «کسانی را از اهل کتاب که به خدا و روز آخرت ایمان نیاورده‌اند و آن چه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند نیز حرام نمی‌شمارند و به دین حق رفتار نمی‌کنند بکشید، تا آن‌گاه که (بپذیرند) جزیه را با دست خود و با خواری و کوچکی بپردازند».

آیا این که خداوند اهل کتاب را استثنا کرده و جزیه را در مورد آنها شرط نموده است، آیا اهل کتاب با غیر اهل کتاب مساوی هستند؟

گفت: آری.

فرمود: این را از چه کسی آموخته‌ای؟

گفت: از مردم شنیده‌ام که چنین می‌گویند.

حضرت فرمود: این را کنار بگذار (رها کن)؛ پس اگر غیر اهل کتاب نیز از پرداخت جزیه

نیز سرپیچی کردند و به جنگ آنها رفتی و برایشان پیروز شدی، با غنیمت‌ها چه کار می‌کنی؟

گفت: یک پنجم آن را برمی‌گیرم و چهار قسمت دیگر را بین کسانی که همراه من

جنگیده تقسیم می‌کنم.

فرمود: برای من بازگو کن بدانم که خمس را به چه کسانی می‌پردازی؟

قَالَ: حَيْثُمَا سَمَى اللَّهُ.

قَالَ: فَقَرَأَ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ

الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾.

قَالَ: الَّذِي لِلرَّسُولِ مَنْ تُعْطِيهِ وَ مَنْ ذُو الْقُرْبَىٰ؟

قَالَ: قَدْ اخْتَلَفَ فِيهِ الْفُقَهَاءُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَرَابَةُ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ. وَ قَالَ

بَعْضُهُمْ: الْخَلِيفَةُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: قَرَابَةُ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

قَالَ: فَأَيُّ ذَلِكَ تَقُولُ أَنْتَ؟

قَالَ: لَا أُدْرِي.

قَالَ: فَأَرَاكَ لَا تَدْرِي فَدَعُ ذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ الْأَرْبَعَةَ أَحْمَاسٍ تُقْسِمُهَا بَيْنَ جَمِيعٍ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

گفت: همان‌گونه که خداوند فرموده است.

آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «و بدانید آن چه به غنیمت می‌گیرید، در واقع یک پنجم از آن برای خدا، رسول، ذی القربی (خویشاوندان او)، یتیمان، مسکینان، و در راه ماندگان است».

آن‌گاه فرمود: آن که برای رسول است را به چه کسی می‌دهی و ذی القربی (خویشان رسول الله ﷺ چه کسانی هستند؟

عمرو بن عبید گفت: فقیهان در این مورد اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند که ذی القربی، خویشان و اهل بیت پیامبر ﷺ هستند؛ و برخی می‌گویند که منظور، خلیفه است؛ برخی نیز می‌گویند که خویشان، جنگجویان مسلمانی هستند که به جنگ رفته‌اند.

حضرت فرمود: خود تو کدام یک را پذیرفته‌ای؟

گفت: نمی‌دانم.

فرمود: می‌بینم که نمی‌دانی، پس این سخنان را رها کن.

آن‌گاه فرمود: آیا به نظر تو، باید چهار قسمت باقی مانده غنیمت را بین تمام کسانی که در آن جنگ مبارزه و قتال شرکت کرده‌اند، تقسیم کنی؟

گفت: آری.

قَالَ: فَقَدْ خَالَفتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي سِيرَتِهِ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَهَاءُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَشِيخَتُهُمْ فَاسْأَلْتَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَخْتَلِفُونَ وَلَا يَتَنَازَعُونَ فِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا صَلَحَ الْأَعْرَابَ عَلَى أَنْ يَدَعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَلَا يُهَاجِرُوا عَلَيَّ إِنَّ دَهْمَهُ مِنْ عَدُوِّهِ دَهْمٌ أَنْ يَسْتَنْفِرَهُمْ فَيَقَاتِلَ بِهِمْ وَلَيْسَ لَهُمْ فِي الْعَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَأَنْتَ تَقُولُ بَيْنَ جَمِيعِهِمْ فَقَدْ خَالَفتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ فِي الْمُشْرِكِينَ وَمَعَ هَذَا مَا تَقُولُ فِي الصَّدَقَةِ؟

فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

قَالَ: نَعَمْ فَكَيْفَ تَقْسِمُهَا؟

قَالَ: أَقْسِمُهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ فَأَعْطِي كُلَّ جُزْءٍ مِنَ الثَّمَانِيَةِ جُزْءًا.

قَالَ: وَإِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنْهُمْ عَشْرَةَ آلَافٍ وَصِنْفٌ مِنْهُمْ رَجُلًا وَاحِدًا أَوْ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً جَعَلْتَ لِهَذَا الْوَاحِدِ مِثْلَ مَا جَعَلْتَ لِلْعَشْرَةِ آلَافٍ؟

آن حضرت فرمود: تو با رسول خدا ﷺ مخالفت کرده‌ای؛ بین من و تو، فقیهان مدینه و پیروان آن قضاوت کنند؛ از آنان پرس، هیچ یک اختلافی در این ندارند و با یکدیگر دعوی ندارند در این که رسول خدا ﷺ با اعراب مصالحه کرد که در شهرهای خودشان بمانند و مجبور به مهاجرت نباشند، به شرط آن که اگر دشمنان فراوانی به آن حضرت حمله کردند، از افراد آنها (اعراب مذکور) سپاه بگیرد و باکمک آنها به جنگ دشمنان بپردازد، ولی سهم و نصیبی از غنیمت جنگی نداشته است؛ این همه در حالی است که تو می‌گویی بین همگی آنان تقسیم می‌کنم.

به تحقیق، تو با رسول خدا ﷺ مخالفت کرده‌ای در تمام آن چه در مورد سیره رسول خدا ﷺ نسبت به مشرکان گفתי، با آن حضرت مخالفت کرده‌ای؛ با این وجود (با این همه مخالفت‌ها) در مورد صدقه چه می‌گویی؟

عمر بن عبید، این آیه را قرائت کرد: «صدقات، تنها برای فقیران، مسکینان و کارمندان گرفتن صدقات... است» تا آخر آیه زکات را تلاوت کرد.

آن حضرت فرمود: آری حالا چگونه آن را تقسیم می‌کنی؟

گفت: آن را هشت قسمت می‌کنم و به هر یک از آن هشت گروه نیز یک قسمت را می‌پردازم. فرمود: و اگر یک صنف از آن هشت صنف، ده هزار نفر باشند و صنف دیگر یک مرد یا

دو مرد یا سه مرد، چه می‌کنی؟ آیا به این یک نفر، به اندازه آن ده هزار نفر می‌پردازی؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: وَ تَجْمَعُ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ وَ أَهْلِ الْبَوَادِي فَتَجْعَلُهُمْ فِيهَا سَوَاءً؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَدْ خَالَفتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْسِبُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبَوَادِي فِي أَهْلِ الْبَوَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يَنْسِبُهُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ، وَ إِنَّمَا يَنْسِبُهُ عَلَى قَدْرِ مَا يَحْضُرُهُ مِنْهُمْ وَ مَا يَرَى وَ لَيْسَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوقَّتٌ مُوظَّفٌ وَ إِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ بِمَا يَرَى عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْهُمْ فَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا.

قُلْتَ: شَيْءٌ فَالِقَ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَإِنَّهُمْ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَذَا كَانَ يَصْنَعُ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَمْرِو بْنِ عَبِيدٍ، فَقَالَ لَهُ:

گفت: آری.

حضرت فرمود: و (آیا) صدقات (زکات‌های) شهرنشینان و بادیه‌نشینان را گرد آوری می‌کنی و همه را در آن یکسان می‌داری؟

گفت: آری.

فرمود: در همه آن چه به سیره رسول خدا ﷺ نسبت دادی، با آن حضرت و سیره او مخالفت کردی. همیشه رسول خدا ﷺ این گونه رفتار می‌کرد که صدقه بادیه‌نشینان را بین بادیه‌نشینان تقسیم می‌کرد و صدقه شهرنشینان را بین شهرنشینان تقسیم می‌فرمود، و همه این اموال را یکسان تقسیم نمی‌فرمود.

شیوه آن حضرت این بود که به اندازه هر کس نزد او حاضر می‌شد و صلاح می‌دانست تقسیم می‌فرمود و قانون و زمان خاصی در این مورد نگذاشته بود؛ تقسیم زکات، تنها به اندازه صلاح دید حضرت و به قدر کسانی از آنان انجام می‌شد که نزد آن حضرت حاضر می‌شدند.

اگر در مورد آن چه گفتم شک می‌داری، فقیهان اهل مدینه را ملاقات کن؛ آنها هیچ گونه اختلافی در این مورد ندارند که رسول خدا ﷺ، چنین رفتاری داشته است.

آن‌گاه حضرت و به عمرو بن عبید رو کرد و به او فرمود:

أَتَى اللَّهَ وَ أَنْتُمْ أَيُّهَا الرَّهْطُ، فَأَتَقُوا اللَّهَ! فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي وَ كَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ
 أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ
 النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ
 مُتَكَلِّفٌ».

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ
 الْقَلَانِسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ: إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ
 طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَقُلْتَ لِي: نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ؟
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ.

تقوای الهی پیشه کن (از خدا بترس) هم چنین شما ای گروه! از خدا بترسید.
 به راستی پدرم - که بهترین مردم روی زمین بود و از همه نسبت به کتاب خداوند ﷻ و
 سنت پیامبرش ﷺ داناتر و عالم‌تر بود - برایم حدیث کرد که رسول خدا ﷺ فرمود:
 «هر کس با شمشیر خود مردم را بزند و آنان را به سوی خویش فرا بخواند، در حالی که
 در بین مسلمانان کسی عالم‌تر از او وجود داشته باشد، پس چنین شخصی گمراه است و
 خود را به زحمت انداخته است.»

۲ - بشیر گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: در خواب دیدم که به شما می‌گویم:
 حقیقتاً جنگیدن در (رکاب) غیر امام مفترض الطاعه حرام است و همانند (خوردن) مردار،
 خون و گوشت خوک حرام است. آن‌گاه شما به من فرمودی: آری همین طور است.
 امام صادق ﷺ فرمود: همین طور است، همین طور است.

(۸)

بَابُ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّرَايَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: أَظُنُّهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ: سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لا تَعْلُوا وَ لا تُمْتَلُوا وَ لا تَعْدُرُوا وَ لا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لا صَبِيًّا وَ لا امْرَأَةً وَ لا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ، فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخْوَكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلَعُوهُ مَأْمَنَةً وَ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ.

بخش هشتم**وصیت رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام در مورد سریه‌ها**

۱ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ می‌خواست سپاهی را بفرستد، آنان را فرا می‌خواند و پیش روی خود می‌نشاند و می‌فرمود: به نام خدا، به کمک خدا، در راه خدا و بر ملت و آیین رسول خدا حرکت کنید؛ خیانت (در غنیمت) نکنید، و کسی را مثله (جدا کردن اعضا) نکنید، بی‌وفایی ننمایید و پیری را که از کار افتاده است نکشید و کودکان و زنان را به قتل نرسانید، هیچ درختی را قطع نکنید مگر آن‌که به این کار مجبور شوید؛ و هر یک از مسلمانان از پایین‌ترین افراد تا برترین آنان که نسبت به یکی از مردان مشرک نظر دلسوزانه کرد، آن مرد در امان و پناه خواهد بود تا آن‌که کلام شما را بشنود، اگر از شما پیروی کرد برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت باید او را به جای امنی (که خود دارد) برسانید، و از خداوند بر ضد او کمک بخواهید.

- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صَهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا بَيَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَدُوًّا قَطُّ.
- ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! لَا تُفَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَائِمُّ اللَّهُ! لِأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ!

- ۲ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: رسول خدا ﷺ از این که مواد سمی در سرزمین مشرکان ریخته شود، نهی فرمود.
- ۳ - عبّاد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا ﷺ هرگز به دشمنی شیخون نزده است.
- ۴ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد و فرمود: علی جان! با هیچ کس قتال و مبارزه مکن مگر آن گاه که او را (به اسلام) فرا بخوانی (و او رد کند). به خدا سوگند! به یقین اگر خداوند با دستان تو یک مرد را هدایت کند برایت از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است بهتر است؛ و ولایت او نیز تنها برای تو خواهد بود، ای علی!

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا يُقَاتِلُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَيَقُولُ:
تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقْبَلُ الرَّحْمَةُ وَ يَنْزِلُ النَّصْرُ وَ يَقُولُ: هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ اللَّيْلِ وَ
أَجْدَرُ أَنْ يَقِلَّ الْقَتْلُ وَ يَرْجَعَ الطَّالِبُ وَ يُفْلِتَ الْمُنْهَزِمُ.

۶ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ أَهْلِ الْحَرْبِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُرْسَلَ
عَلَيْهِمُ الْمَاءُ وَ تُحْرَقَ بِالنَّارِ أَوْ تُرْمَى بِالْمَجَانِيقِ حَتَّى يُقْتَلُوا وَ فِيهِمُ النِّسَاءُ وَ
الصَّبِيَّانُ وَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَ الْأَسَارَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ التُّجَارُ؟

۵ - یحیی بن ابی العلاء گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام تا خورشید زوال نمی کرد (یعنی تا ظهر فردا نمی رسید) شروع به جنگ نمی کرد و می فرمود: (در این هنگام) درهای آسمان گشوده می شود و رحمت الهی رومی آورد، و نصر و پیروزی نازل می شود، و می فرمود: ظهر به شب نزدیک تر است، و برای این که افراد کمتری کشته شوند و کسانی که بخواهند (از تاریکی شب استفاده کنند) و برگردند، و آنان که می خواهند نیز بگریزند.

۶ - حفص بن غیاث گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شهری از شهرهای دشمنان (که با ما سر جنگ دارند) پرسیدم که آیا جایز است آب بر آنان روانه کنیم، یا شهر را آتش بزیم یا با منجنیق بر آنها تیراندازی کنیم تا کشته شوند، در حالی که زنان و کودکان و پیرهای از کار افتاده، و اسیران مسلمان و تاجران در آن جا هستند؟

فَقَالَ: يُفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ وَلَا يُمَسَّكَ عَنْهُمْ لِهَوْلَاءِ وَلَا دِيَّةَ عَلَيْهِمْ لِلْمُسْلِمِينَ وَلَا كَفَّارَةَ.

وَسَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجِزْيَةُ عَنْهُنَّ وَرُفِعَتْ عَنْهُنَّ؟
فَقَالَ: لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ قِتَالِ النِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلُوا، فَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضًا فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمَكَنَّكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلًّا فَلَمَّا نَهَى عَنْ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوْ امْتَنَعْتَ أَنْ تُؤَدِّيَ الْجِزْيَةَ لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا فَلَمَّا لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا رُفِعَتْ الْجِزْيَةُ عَنْهَا.
وَ لَوْ امْتَنَعَ الرَّجَالُ أَنْ يُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتَلْتَهُمْ، لِأَنَّ قَتْلَ الرَّجَالِ مُبَاحٌ فِي دَارِ الشُّرْكِ وَ كَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ الْأَعْمَى وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْمَرْأَةُ وَ الْوِلْدَانُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ رُفِعَتْ عَنْهُمْ الْجِزْيَةُ.

فرمود: با آنان می‌توان چنین رفتاری کرد و این افراد باعث در امان ماندن دشمنان نمی‌شوند و دیه آنان و کفاره نیز برعهده مسلمانان نیست.

هم چنین از آن حضرت پرسیدم که چگونه جزیه از زنان گرفته نمی‌شود؟
فرمود: چون رسول خدا ﷺ از کشتن زنان و فرزندان در سرزمین جنگی (کافران) نهی فرمود، مگر آن‌که زنان و کودکان نیز به جنگ بیایند. اگر زنان نیز به جنگ آمدند تا می‌توانی از کشتن زنان خودداری کن، و هرگز ترس به خود راه مده، و در حالی که زنان در سرزمین کفار از کشتنشان نهی شده بطریق اولی نکشتن آنها در سرزمین مسلمانان سزاوارتر است. و اگر از پرداخت جزیه خودداری کرد نیز نمی‌توان او را کشت از آن جایی که کشتن زنان اهل کتاب (ذمه) جایز نیست دریافت جزیه نیز از آنان جایز نیست.

ولی اگر مردان از پرداخت جزیه سر باز زدند و پیمان را شکستند، خونشان حلال است، کشتن آنها جایز است؛ چون کشتن مردان در سرزمین شرک، جایز و مباح است و به همین قاعده در مورد اهل ذمه، کور، پیرمرد از کار افتاده، زن و کودکان در سرزمین مشرکان (جنگی) رفتار می‌شود و به همین خاطر جزیه از آنان گرفته نمی‌شود.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ دَعَا لَهَا.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةِ
نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً. ثُمَّ يَقُولُ:

اعْزُ بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ لَا تَعْدِرُوا وَ لَا تَعْلُوا وَ تُمَثِّلُوا
وَ لَا تَقْتُلُوا وَ لِيدَا وَ لَا مُتَبَتِّلَا فِي شَاهِقٍ وَ لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَا تُغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَ لَا
تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لَا تُحْرِقُوا زَرْعًا لِأَنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَ لَا
تَعْفَرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لِحِمِّهِ إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ.

۷ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواست افرادی را
برای انجام جنگی بفرستد، برای آن فرامی خواند.

۸ - مسعده بن صدقه گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فرماندهی را برای انجام جنگی می فرستاد او را دستور به رعایت ترس و تقوای الهی در
خصوص خودش، سپس در مورد عموم یارانش می فرمود. آن گاه می فرمود:
به نام خدا، و در راه خدا با هر کس که به خدا کافر شد بجنگید، خیانت نکنید، کسی را
مُتَبَتِّلَه نکنید، نوزاد (کودک) را به قتل نرسانید، راهبانی را که از دنیا بریده اند (و به کوهی پناه
برده اند) نکشید، درختان خرما را آتش نزنید و آب بر آن روان نکنید که غرق شود، درخت
میوه ای را قطع نکنید و کشتزاری را آتش نزنید؛ چون، شما چه خبر دارید شاید در آینده
بدان محتاج شوید. چارپایان (حلال گوشت) را مکشید مگر آن مقدار که برای استفاده از
گوشتش نیاز دارید.

وَ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَىٰ إِحْدَى ثَلَاثٍ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ اذْعُوهُمْ إِلَىٰ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ دَخَلُوا فِيهِ فَاقْبَلُوهُ مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ اذْعُوهُمْ إِلَىٰ الْهَجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُفُّوا عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا أَنْ يُهَاجِرُوا وَ اخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَ أَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهَجْرَةِ كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِي عَلَىٰ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَجْرِي لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَ لَا فِي الْقِسْمَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَىٰ إعْطَاءِ الْجِزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ، فَإِنْ أَعْطَوْا الْجِزْيَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ، وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِينِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ إِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَىٰ أَنْ يَنْزِلُوا عَلَىٰ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا تَنْزِلْ لَهُمْ، وَ لَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَىٰ حُكْمِكُمْ ثُمَّ أَقْضِ فِيهِمْ بَعْدَ مَا شِئْتُمْ.

و هر گاه به کسی که دشمن مسلمانان است رسیدید آنها را به یکی از این سه چیز فرایخوانید، اگر پذیرفتند از آنها قبول کنید و از آنان دست بردارید: یا اسلام بیاورند، اگر این کار را کردند از آنان قبول کنید و دست از آنان بردارید و آنها را پس از اسلام دعوت کنید که (به مدینه) هجرت نمایند اگر این کار را کردند بپذیرید و دست بردارید و اگر نپذیرفتند و خواستند در شهر خود بمانند و نخواستند که به «دارالهِجْرَة» بیایند، همان مؤمنان بادیه‌نشین هستند و همان حکمی که در مورد اینها اجرا می‌شود در مورد آنان نیز اجرا می‌شود و چیزی از غنیمت جنگی و زکات به آنها نمی‌رسد، مگر آن‌که در راه خدا هجرت کنند.

اگر از این دو امر سر باز زدند، آنها را به پرداخت جزیه فرا بخوانید که با دست خود و با خواری و کوچکی، بپردازند. اگر جزیه را پرداختند از آنها بپذیر و دست از آنها بردار و اگر از این نیز سر باز زدند از خداوند ﷻ بر آنان کمک بخواه و با آنها در راه خدا آن چنانکه حق جهاد الهی است بجنگ.

اگر ساکنان قلعه‌ای را محاصره کردی و از تو خواستند که صبر کنی حکم خداوند ﷻ در موردشان فرود آید، از آنان بپذیر، ولی بر اساس حکم و داوری خودتان با آنان رفتار کن و بین ایشان حکم کن.

فَإِنَّكُمْ إِنْ تَرَكْتُمُوهُمْ عَلَىٰ حُكْمِ اللَّهِ لَمْ تَذُرُوا تُصِيبُوا حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا وَإِذَا حَاصِرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ أذْنُوكَ عَلَىٰ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَىٰ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ فَلَا تُنْزِلَهُمْ، وَ لَكِنْ أَنْزِلَهُمْ عَلَىٰ ذِمَّتِكُمْ وَ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتِكُمْ وَ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ ﷺ.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا بِأَمِيرِهَا فَأَجْلَسَهُ إِلَىٰ جَنْبِهِ وَ أَجْلَسَ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ.

چون اگر آنها را رها کنید که حکم خداوند در موردشان بیاید، نمی دانید که آیا حکم خدا را در این مورد می یابید یا نه.

هنگامی که اهل قلعه‌ای را محاصره کردید و از تو اجازه خواستند که در ذمه و امان خدا و رسول او باشند از ایشان نپذیر؛ ولی بر سر خود و پدران و برادران پیمان ببند. چون اگر پیمان و امان دادی خودتان و برادران و پدران را بشکنید در روز قیامت برایتان آسان‌تر از آن خواهد بود که امان و ذمه خدا و رسولش ﷺ را شکسته باشید.

۹ - محمد بن حمران و جمیل ابن درّاج گویند: امام صادق فرمود:

هنگامی که رسول خدا ﷺ سپاهی را برای جنگی می فرستاد فرمانده آن را فرامی خواند و او را در کنار خود می نشاند و یارانش را در برابرش می نشاند و می فرمود:

ثُمَّ قَالَ: سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَعْدُوا
 وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمَثِّلُوا وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا
 وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ
 الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ، فَإِذَا سَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ تَبِعَكُمْ
 فَأَخُوكُمْ فِي دِينِكُمْ وَ إِنْ أَبَى فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ
 إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:

وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَفْصَى الْعَسْكَرِ
 وَأَدْنَاهُ فَهُوَ جَارٌ.

به نام خدا و به کمک خدا و در راه خدا و بر ملت (و آیین) رسول خدا ﷺ بروید؛ خیانت
 نکنید، عضو کسی را نبرید، درختی را قطع نکنید مگر آن که مجبور به این شوید، پیر
 فوتوت و کودک و زن را نکشید، و هر یک از مسلمانان (از پایین ترین درجه تا بالاترین
 درجه) نسبت به یکی از مشرکان دلسوزی کرد آن مشرک در امان خواهد بود تا آن گاه که
 کلام خداوند ﷻ را بشنود و هنگامی که شنید اگر از شما پیروی کرد برادر دینی شما خواهد بود
 و اگر سرپیچی کرد، علیه او از خدا کمک بنخواهید و او را به منزل و جای امن خودش برسانید.
 نظیر این روایت را جمیل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش افزود: اگر یکی از
 سپاهیان مسلمان، خواه پایین ترین درجه یا بالاترین درجه باشد، نسبت به مشرکی
 دلسوزی کرد او در امان خواهد بود.

(۹)

بَابُ إعْطَاءِ الأمانِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ؟ قَالَ: لَوْ أَنَّ جَيْشًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَاصَرُوا قَوْمًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَشْرَفَ رَجُلٌ. فَقَالَ: أَعْطُونِي الأمانَ حَتَّى أَلْقَى صَاحِبِكُمْ وَأُنَظِرَهُ، فَأَعْطَاهُ أَدْنَاهُمْ الأمانَ وَجَبَ عَلَيَّ أَفْضَلِهِمُ الوَفَاءُ بِهِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجَازَ أمانَ عَبْدٍ مَمْلُوكٍ لِأَهْلِ حِصْنٍ مِنَ الحِصُونِ وَ قَالَ: هُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

بخش نهم

امان دادن

- ۱ - سکونی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: معنای فرمایش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: پایین تر درجه مسلمانان در مورد امان آنان تلاش می کند چیست؟ فرمود: اگر سپاهی از مسلمانان، گروهی از مشرکان را محاصره کردند، و مردی آمد و گفت: به من امان بدهید تا حاکم و صاحب اختیار شما را بینم و با او مناظره و تبادل نظر کنم و پایین ترین سرباز مسلمان به او امان داد، بر بالاترین مقام لشکر واجب است که به آن امان وفا کند.
- ۲ - مسعده بن صدقه گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اجازه داد بنده زرخریدی، اهل یک قلعه را امان دهد، و از او پذیرفت و فرمود: او یکی از مؤمنان است.

- ۳ - عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ آمَنَ رَجُلًا عَلَى ذِمَّةٍ ثُمَّ قَتَلَهُ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لِيَوَاءِ الْغَدْرِ.
- ۴ - عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - أَوْ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام - قَالَ: لَوْ أَنَّ قَوْمًا حَاصَرُوا مَدِينَةَ فَسَأَلُوهُمْ الْأَمَانَ، فَقَالُوا: لَا، فَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَالُوا: نَعَمْ، فَزَلُّوا إِلَيْهِمْ كَانُوا آمِنِينَ.
- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ:

۳ - عبدالله بن سلیمان گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:

هیچ مردی نیست که به مرد دیگر امان بدهد، سپس او را بکشد، مگر آن که روز قیامت در حالی می آید که لوای خیانت را به دوش می کشد.

۴ - محمد بن الحکم گوید: امام صادق عليه السلام - یا امام کاظم عليه السلام - فرمود:

اگر گروهی شهری را محاصره کردند، و اهل آن شهر امان خواستند، و اینان گفتند: نه، امان نمی دهیم؛ ولی مردم گمان کردند که گفته اند: آری؛ و نزد سپاهیان آمدند، در امان خواهند بود.

۵ - طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش نقل می فرماید

که حضرتش فرمود:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَتَبَ كِتَابًا بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ
 الْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ:
 أَنَّ كُلَّ غَازِيَةٍ غَزَتْ بِمَا يُعَقَّبُ بَعْضُهَا بِأَلْمَعْرُوفِ وَالْقِسْطِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ
 فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ حَرْبٌ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا، وَإِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ وَحُرْمَةَ
 الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَآبِيهِ لَا يُسَالِمُ مُؤْمِنٌ دُونَ مُؤْمِنٍ فِي قِتَالٍ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ إِلَّا عَلَى عَدْلِ وَسَوَاءٍ.

(۱۰)

بَابُ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ
 زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

در کتاب حضرت علی علیه السلام خواندم که رسول خدا ﷺ کتاب و پیمانی بین مهاجران و
 انصار و آن دسته از اهل یثرب که بدانها پیوسته بودند این گونه نوشت:
 هر گروهی که بجنگد و سپاهیان از رؤسا تبعیت می کنند باید نیکی و برابری بین
 مسلمانان باشد و جایز نیست بجنگند مگر به اجازه رؤسای سپاه و کسی که پناه داده شده
 مانند نفس (مؤمن) است مادام که ضرر نرسانده و مجرم و گناهکار نشود، احترام پناه داده
 شده بر شخصی که پناه داده همانند احترام پدر و مادر وی است و در جنگ الهی، نباید
 هیچ مؤمنی جدای از دیگر مؤمنان بر چیزی مصالحه کند و باید براساس عدل و برابری باشد.

بخش دهم

[سیره و روش جنگی]

۱ - طلحة بن زید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِلْحَرْبِ حُكْمَيْنِ إِذَا كَانَتْ الْحَرْبُ قَائِمَةً لَمْ تَضَعْ أَوْزَارَهَا
وَلَمْ يُنْحَنِ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ، فَإِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ
ضَرَبَ عُنُقَهُ وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ مِنْ خِلَافٍ بِغَيْرِ حَسْمٍ وَ تَرَكَهُ يَتَسَحَّطُ فِي
دَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ
فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ
ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.

أَلَا تَرَى أَنَّ الْمُخَيَّرَ الَّذِي خَيَّرَ اللَّهُ الْإِمَامَ عَلَى شَيْءٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ لَيْسَ هُوَ
عَلَى أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةٍ.

فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾.

همیشه پدرم عليه السلام این گونه می فرمود: جنگ، دو حکم دارد: اگر جنگ بر پا باشد و هنوز
پایان نیافته و اسلحه‌ها بر زمین گذاشته نشده باشد و جنگجویان پیروز نشده باشند، هر
اسیری که در چنین حالتی گرفته شود، امام عليه السلام در موردش اختیار دارد، اگر بخواهد
می تواند گردن او را بزند، و اگر بخواهد می تواند دست و پایش را به طور عکس قطع کند و
او را طوری قرار دهد که خونش جاری شود، و رهایش کند تا در خونش دست و پا بزند و
بمیرد؛ و این همان آیه شریفه است که می فرماید: «تنها سزای کسانی که با خدا و رسولش
می جنگند و در زمین برای فساد تلاش می کنند آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته
شوند، یا دستان و پاهایشان به طور عکس بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید شوند؛ این
خواری و ذلتشان در دنیا است و در جهان آخرت نیز عذابی عظیم دارند».

نمی بینی که خداوند امام را در مورد یک چیز مخیر فرموده است و آن کفر است^(۱) و در
مورد چیزهای گوناگون نیست.

از امام صادق عليه السلام در مورد آیه «یا از سرزمین خود تبعید شوند» پرسیدم.

۱ - معنای لغوی «کفر» پوشاندن است و منظور در این جا این است که امام کاری کند تا اثرش مخفی و پنهان گردد.

قَالَ: ذَلِكَ الطَّلَبُ أَنْ تَطْلُبَهُ الْخَيْلُ حَتَّى يَهْرَبَ، فَإِنْ أَخَذَتْهُ الْخَيْلُ حُكِمَ عَلَيْهِ بِبَعْضِ الْأَحْكَامِ الَّتِي وَصَفْتُ لَكَ وَ الْحُكْمُ الْأَخْرُ إِذَا وَضَعَتِ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَأُتِّخِنَ أَهْلُهَا، فَكُلُّ أُسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَكَانَ فِي أَيْدِيهِمْ فَأَلِامًا فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ مَنْ عَلَيْهِمْ فَأَرْسَلَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ فَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عِبِيدًا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِحْدَاهُمَا بَاغِيَّةٌ وَالْأُخْرَى عَادِلَةٌ فَهَزَمَتِ الْعَادِلَةُ الْبَاغِيَّةَ.

فَقَالَ: لَيْسَ لِأَهْلِ الْعَدْلِ أَنْ يَتَّبِعُوا مُدْبِرًا وَلَا يَقْتُلُوا أُسِيرًا وَلَا يُجْهَزُوا عَلَى جَرِيحٍ وَ هَذَا إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ أَحَدٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِئَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، فَإِذَا كَانَ لَهُمْ فِئَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، فَإِنَّ أُسِيرَهُمْ يَقْتُلُ وَ مُدْبِرَهُمْ يَتَّبِعُ وَ جَرِيحَهُمْ يُجْهَزُ.

فرمود: آن به معنای طلب (تعقیب) است؛ یعنی سواران به دنبال او بروند و تعقیبش کنند تا فرار کند، ولی اگر او را دستگیر کردند نیز یکی از همان احکامی که پیش از این بازگو کردم را اجرا می فرماید.

حکم دیگر جنگ مربوط به زمانی است که جنگ پایان یافته سپاهیان پیروز باشند در چنین حالی هر اسیری گرفته شد و در دست مسلمانان قرار داشت، امام علیه السلام اختیار دارد که با آنان این سه کار را انجام بدهد: یا بر آنها منت نهد و آزاد کند، یا فدیة (وبهای) آنان را بستاند و رها کند. یا آن که آنان را بنده قرار دهد که در این صورت غلام خواهند شد.

۲ - حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد دو طایفه از مؤمنان سؤال کردم که یکی ستمگر و دیگری عادل است و طایفه عادل، طایفه ستمگر را فراری داده باشد.

آن حضرت فرمود: اهل عدالت، نمی توانند فراریان را تعقیب کنند و اسیری را بکشند، و به کشتن مجروحان (بدون این که آنان مبارزه را ادامه بدهند) مبادرت کنند. البته این در صورتی است که احدی از گروه ستمگر باقی نمانده باشد و مرکز و قرارگاهی نداشته باشند که به سوی آنان بازگشته و بتوانند خطر ساز باشند، در این صورت، اسیرانشان کشته، فراری هایشان تعقیب و مجروحانشان کشته می شوند.

۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ ابْنِ بَنِي
عُثْمَانَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ:
قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام سَارَ فِي أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِخِلَافِ سِيرَةِ رَسُولِ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي أَهْلِ الشُّرُكِ.
قَالَ: فَغَضِبَ ثُمَّ جَلَسَ.
ثُمَّ قَالَ: سَارَ وَاللَّهِ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ الْفَتْحِ. إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَتَبَ إِلَى
مَالِكٍ وَهُوَ عَلَى مَقْدَمَتِهِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ بَأَنَّ لَا يَطْعَنَ فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا يَقْتُلُ مُدْبِرًا وَلَا
يُجِيزَ عَلَى جَرِيحٍ وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ.
فَأَخَذَ الْكِتَابَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى الْقَرْيُوسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْرَأَهُ. ثُمَّ قَالَ: اقْتُلُوا!
فَقَتَلَهُمْ حَتَّى أَدَخَلَهُمْ سِكَكَ الْبَصْرَةِ ثُمَّ فَتَحَ الْكِتَابَ فَقَرَأَهُ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى
بِمَا فِي الْكِتَابِ.

۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: به امام سجاد عليه السلام عرض کردم: حضرت علی عليه السلام در مورد
اهل قبله مسلمانان در (جنگ جمل) به خلاف روش رسول خدا صلى الله عليه وآله که در مورد مشرکان
رفتار کرده بود، عمل کرد.
آن حضرت خشمگین شد آن گاه نشست سپس فرمود: به خدا سوگند! روش آن
حضرت همانند روش رسول خدا صلى الله عليه وآله در جریان فتح مکه بود. به راستی که حضرت
علی عليه السلام به مالک - که در جنگ بصره (جمل) فرمانده خط مقدم سپاه بود - این گونه دستور
نوشت: به افرادی که به طرف سپاه حمله نمی کنند، حمله نکند، فراریان را نکشد،
مبادرت به کشتن مجروح نکند و هر کس در خانه اش را بست در امان است.
مالک نیز نامه را گرفت و پیش روی خود روی نوک زین اسبش قرار داد و پیش از آن که
آن را بخواند دستور داد بکشید!
با این اقدام، سپاه شروع به کشتن افراد دشمن کرد تا آنها را به کوچه های بصره وارد کرد،
آن گاه نامه را باز کرد دستور را خواند، سپس دستور داد که یک منادی آن دستور را با صدای
بلند برای سپاهیان بخواند.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُوْنُسَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ
الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

لَسِيرَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ إِنَّهُ
عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً فَلَوْ سَبَّاهُمْ لَسَبَّيْتُ شِيعَتَهُ.

قُلْتُ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؟

قَالَ: لَا، إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِلْعِلْمِ مِنْ دَوْلَتِهِمْ، وَإِنَّ الْقَائِمَ عَجَلَ اللَّهُ فَزَجَّهُ
يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ، لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَايِرٍ عَنْ عُقْبَةَ
بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

لَمَّا هَزِمَ النَّاسُ يَوْمَ الْجَمَلِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَتَّبِعُوا مُوَلِّيَاءَ وَلَا تُجِيزُوا
عَلَى جَرِيحٍ وَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

۴ - ابوبکر حضرمی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

سیره و روش حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد اهل بصره (در جنگ جمل) برای شیعیانش از
آن چه خورشید بر آن تابیده سودمندتر و بهتر بود؛ آن حضرت می دانست که آن گروه
دوست دارند که آنان را اسیر کند و با چنین کاری دولت آنها نیز شیعیان او را به اسارت
خواهند گرفت.

گفتم: در مورد قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ برایم بازگو کن که آیا او نیز همین روش را در پیش خواهد گرفت؟
فرمود: نه، در واقع حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر آنان منت نهاد، چون از دولت آنان آگاه بود،
ولی قائم برخلاف این شیوه عمل می کند، چون آنان دولت ندارند.

۵ - عبدالله بن شریک از پدرش نقل می کند که او گوید:

هنگامی که مردم در روز جنگ جمل گریختند، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هیچ فراری را
تعقیب نکنید، مبادرت به کشتن مجروحان نکنید و هر کس در خانه اش را بست، در امان است.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ صِفِّينَ قَتَلَ الْمُقْبِلَ وَالْمُدْبِرَ وَأَجَازَ عَلَى جَرِيحٍ.
 فَقَالَ أَبَانُ بْنُ تَعْلَبَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ: هَذِهِ سَيِّرَتَانِ مُخْتَلِفَتَانِ؟
 فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ قَتَلَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ، وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ كَانَ قَائِمًا بِعَيْنِهِ وَكَانَ
 قَائِدَهُمْ.

(۱۱)

بَابُ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
 الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ يَقُولُ:
 مَنْ فَرَّ مِنْ رَجُلَيْنِ فِي الْقِتَالِ مِنَ الرَّحْفِ فَقَدْ فَرَّ وَمَنْ فَرَّ مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي الْقِتَالِ مِنَ
 الرَّحْفِ فَلَمْ يَفِرَّ.

ولی هنگامی که جنگ صفین پیش آمد، حمله کنندگان و فراریان همگی کشته می شدند
 و مبادرت به کشتن مجروحان می شد.
 ابان بن تغلب به عبدالله بن شریک گفت: این دو روش متفاوت است!
 وی گفت: واقعیت آن است که اهل جمل، طلحه و زبیر (رئیس خود) را کشتند؛ ولی
 معاویه خودش ایستاده بود و رهبری آنان را به دست گرفته بود.

بخش یازدهم**[چند روایت نکته دار]**

۱ - حسن بن صالح گوید: امام صادق عليه السلام همواره می فرمود:
 هرکس در هنگام جنگ از دو نفر بگریزد (و آنان را زیاد به حساب آورد) فراری است،
 ولی اگر از سه نفر بگریزد (و جنگیدن با سه نفر برایش زیاد باشد) فراری نخواهد بود.

- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَرَاءَةَ مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ مَعَهُ أَنَسًا وَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَيْسَ مِنَّا.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مُثْقَلَةٍ فَلَا يُغْدَى مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَكِنْ يُغْدَى مِنْ مَالِهِ إِنْ أَحَبَّ أَهْلُهُ.

(۱۲)

بَابُ طَلَبِ الْمُبَارَزَةِ

- ۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۲ - مسمع گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوره براءت را به همراه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای اهل مکه فرستاد، گروهی را نیز با او روانه کرد و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر کس بدون داشتن جراحت سنگین اسیر شود، از ما نیست.

۳ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هر کس بدون داشتن جراحت سنگین (در بدنش) اسیر شود، از بیت‌المال برای آزادی او بهایی پرداخت نخواهد شد، بلکه از مال خودش - اگر خاندانش دوست بدارند - بهایش پرداخت و آزاد می‌شود.

بخش یازدهم

مبارز طلبیدن

۱ - عمرو بن جمیع گوید:

سُئِلَ عَنِ الْمُبَارَزَةِ بَيْنَ الصَّفَيْنِ بَعْدَ إِذْنِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ: لَا بَأْسَ، وَ لَكِنْ لَا يُطْلَبُ إِلَّا بِإِذْنِ الْإِمَامِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ

الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

دَعَا رَجُلٌ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ إِلَى الْبِرَازِ، فَأَبَى أَنْ يُبَارِزَهُ.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُبَارِزَهُ؟

قَالَ: كَانَ فَارِسَ الْعَرَبِ وَ خَشِيتُ أَنْ يَغْلِبَنِي.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّهُ بَعَى عَلَيْكَ وَ لَوْ بَارَزْتَهُ لَغَلَبْتَهُ، وَ لَوْ بَعَى جَبَلٌ

عَلَى جَبَلٍ لَهَدَّ الْبَاغِي.

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا رَجُلًا إِلَى الْمُبَارَزَةِ.

فَعَلِمَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: لَيْسَ عُذَّتَ إِلَيَّ مِثْلُ هَذَا لِأَعَايِبِكَ وَ لَيْسَ دَعَاكَ

أَحَدٌ إِلَيَّ مِثْلَهَا فَلَمْ تُجِبْهُ لِأَعَايِبِكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ بَعَى؟

از امام صادق علیه السلام در مورد مبارز طلبیدن بین دو لشکر، پس از اذن و اجازه امام علیه السلام

سؤال شد.

فرمود: اشکالی ندارد، ولی جز با اذن و اجازه امام علیه السلام نمی توان مبارز طلبید.

۲ - ابن قداح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی، یکی از بنی هاشم را دعوت به مبارزه کرد، و آن شخص از مبارزه با او خودداری

نمود و امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: چرا با او مبارزه نکردی؟

عرض کرد: او جنگجوی نامی عرب است و ترسیدم بر من پیروز شود (مرا بکشد).

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در واقع او به تو ستم روا داشته است و اگر با او مبارزه می کردی

به طور حتم بر او پیروز می شدی (او را می کشتی)؛ و اگر کوهی بر کوه دیگر ستم کند، کوهی

که ستم کرده است منهدم و خرد خواهد شد.

در ادامه امام صادق علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیه السلام مردی را به مبارزه طلبید.

امیرالمؤمنین علیه السلام از این جریان با خبر شد، و فرمود: اگر دیگر چنین کاری بکنی و اگر

کسی تو را به مبارزه طلبید و جواب ندادی مجازات خواهی کرد^(۱)، مگر نمی دانی که او

ستم کار است؟!

۱ - منظور از این بیان آموزش فنون نظامی است نه توییح.

(۱۳)

بَابُ الرَّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَخَذْتَ أَسِيرًا فَعَجِّزْ عَنِ الْمَشْيِ وَ لَيْسَ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَأَرْسِلْهُ وَ لَا تَقْتُلْهُ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا حُكْمُ الْإِمَامِ فِيهِ.

قَالَ: وَ قَالَ: الْأَسِيرُ إِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ حُقِنَ دَمُهُ وَ صَارَ فَيْئًا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ، وَ إِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْعَدِ قَتْلُهُ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْتَقَى وَ [يُظَلَّلَ] وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ.

بخش سیزدهم**مدارا با اسیر و غذا دادن به او**

۱ - زهری گوید: علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود:

اگر اسیری را گرفتی و توان راه رفتن نداشتی و چیزی برای بردن او نداشتی، رهایش کن، ولی او را به قتل نرسان. چون تو نمی دانی حکم امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد او چیست! هم چنین فرمود: اگر اسیر، مسلمان شد خونش محفوظ و جزو غنیمت های جنگی به حساب می آید.

۲ - زراره گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

غذادادن به اسیر، حق اسیر است که بر گردن اسیر کننده می باشد، و اگر اراده شده اسیری فردا کشته شود شایسته است که غذا و آب به او داده شود و در سایبانی قرار داده شود و با او مدارا شود؛ خواه کافر باشد یا کافر نباشد.

۳ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ
 أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 الْأَسِيرُ طَعَامُهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ حَقٌّ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا يُقْتَلُ مِنَ الْعَدِ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي
 لَهُ أَنْ يَرْؤُفَهُ وَيُطْعِمَهُ وَيَسْقِيَهُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ
 جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ:
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي طَعَامِ الْأَسِيرِ. فَقَالَ:
 إِطْعَامُهُ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يُرِيدُ قَتْلَهُ مِنَ الْعَدِ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ
 يُسْقَى وَيُظَلَّ وَيُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ.

۳ - منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

غذای اسیر به گردن کسی است که او را اسیر کرده است، و اگر کافری باشد که فردا باید
 کشته شود سزاوار است که با او مهربانی کند و به او غذا و آب بدهد.

۴ - جراح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد اطعام اسیر فرمود:

غذا دادن به اسیر به گردن اسیر کننده اوست، و اگر می خواهد فردا او را بکشد سزاوار
 است که غذا و آب به او داده شود و محل استراحت برایش قرار داده و با او مدارا شود
 خواه کافر باشد یا کافر نباشد.

(۱۴)

بَابُ الدُّعَاءِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَ الْقِتَالِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ:

دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَسَأَلُوهُ كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ قَالَ: تَقُولُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ وَجَمَاعَةِ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْآخَرُ الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ، وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرَّافِقَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْعِزَّةِ وَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَّهُ النَّافِعُ الصَّارُّ الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.

بخش چهاردهم**فراخوانی به اسلام، پیش از جنگیدن**

۱ - زهری گوید: چند نفر از بزرگان قریش نزد علی بن الحسین علیهما السلام آمدند و از او پرسیدند: چگونه به اسلام فرا بخوانیم؟
فرمود: می گویی:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. شما را به سوی خداوند تعالی و دین او فرامی خوانم. همراه این نیز دو چیز هست.

یکی، شناخت خداوند تعالی.

و دیگری، عمل به آن چه مورد رضایت و خشنودی اوست.

معرفت و شناخت الهی آن است که او را به یگانگی، رأفت و مهربانی، و مهرورزی، عزت و شکوهمندی، دانش، قدرت و توان، برتری نسبت به همه چیز، و این که سودبخش و زیانبخش اوست بشناسد و نیز به این که بر همه چیز پیروز است، چشم‌ها او را نمی بینند، ولی او چشم‌ها را درک می کند و او دارای لطف و آگاهی است.

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ. قَالَ: يَا عَلِيُّ! لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اِيْمِ اللَّهِ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ عَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ.

هم چنین این که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست و هرچه او آورده است حقیقت دارد و از جانب خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده و هرچه جز آن است، باطل است. اگر این مطالب را پذیرفتند هرچه مسلمانان دارند آنها نیز دارند، و هر حکمی بر مسلمانان باشد برای آنان نیز خواهد بود.

۲ - مسمع بن عبد الملک گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: وقتی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا به یمن فرستاد فرمود:

علی جان! هیچ کس را تا به اسلام فرانخوانده ای به قتل نرسان؛ به خدا سوگند! اگر خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ با دستان تو کسی را هدایت کند، به طور حتم از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است برایت بهتر است، و ولایت و سرپرستی او نیز تنها برای تو خواهد بود.

(۱۵)

بَابُ مَا كَانَ يُوصِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ عِنْدَ الْقِتَالِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَقِيلِ الْخُزَاعِيِّ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا حَضَرَ الْحَرْبَ يُوصِي لِلْمُسْلِمِينَ بِكَلِمَاتٍ فَيَقُولُ: تَعَاهِدُوا الصَّلَاةَ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْتَبُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا وَقَدْ عَلِمَ ذَلِكَ الْكُفَّارُ حِينَ سُئِلُوا ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ فَأَلْوَا لَمْ تَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾. وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا مَنْ طَرَقَهَا وَأَكْرَمَ بِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا يَشْعَلُهُمْ عَنْهَا زَيْنٌ مَتَاعٍ وَلَا قُرَّةٌ عَيْنٍ مِنْ مَالٍ وَلَا وَلَدٍ. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ﴾.

بخش پانزدهم**سفارش‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام به هنگام جنگ**

۱ - عقیل خزاعی گوید: هنگام جنگ امیرمؤمنان علی علیه السلام مسلمانان را سفارش به کلماتی می‌فرمود:

نمازتان را مواظبت و محافظت (بر وقت آن) کنید، و بسیار نماز بخوانید، و با آن (به خداوند تعالی) نزدیک شوید؛ زیرا نماز در واقع بر مؤمنان دستور حتمی است. بد کاران نیز این را می‌دانند، آن‌گاه که پرسیده شد: «چه چیزی باعث شد به دوزخ بیایید؟ گفتند: از نمازگزاران نبوده‌ایم».

و حق نماز را کسی شناخت که در شب نماز گزارد، و آن دسته مؤمنان به نماز احترام گذاشتند و آن را بزرگ داشتند که آرایش متاع (دنیا) و نور چشم‌ها (ثروت و فرزند) آنها را از پرداختن به نماز مشغول نداشت. خداوند تعالی می‌فرماید: «مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای آنها را از یاد خدا و برپای داشتن نماز مشغول به خود نکرد و بازداشت».

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُنْصَبًا لِنَفْسِهِ بَعْدَ الْبُشْرَى لَهُ بِالْجَنَّةِ مِنْ رَبِّهِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاضْطِرُّ عَلَيْهَا» الْآيَةَ فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ مَنْ لَمْ يُعْطِهَا طَيَّبَ النَّفْسَ بِهَا يَرْجُو بِهَا مِنَ الثَّمَنِ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا، فَإِنَّهُ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ مَعْبُودٌ الْأَجْرِ ضَالٌّ الْعُمْرِ طَوِيلُ النَّدَمِ بِنَزْكِ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الرَّغْبَةِ عَمَّا عَلَيْهِ صَالِحُو عِبَادِ اللَّهِ. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى» مِنْ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَسِرَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا وَ ضَلَّ عَمَلُهُ، عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّةِ وَ الْأَرْضِ الْمِهَادِ وَ الْجِبَالِ الْمَنْصُوبَةِ فَلَا أُطْوَلُ وَ لَا أُعْرَضُ وَ لَا أَعْلَى وَ لَا أَعْظَمُ لَوْ امْتَنَعَنْ مِنْ طَوْلٍ أَوْ عَرَضٍ أَوْ عِظَمٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزَّةٍ امْتَنَعَنْ، وَ لَكِنْ أَشْفَقَنْ مِنَ الْعُقُوبَةِ.

رسول خدا ﷺ پس از آن که بشارت از جانب پروردگارش در مورد بهشت برایش آمد، خود را بسیار به رنج و زحمت می انداخت، و بدین سبب خداوند ﷻ فرمود: «خاندانت را به نماز دستور بده و خود نیز بر آن مداومت کن...».

پس از آن حضرتش خاندان خود را به نماز دستور می داد و خود نیز بر آن صبر و مداومت می کرد.

آن گاه زکات در کنار نماز، به عنوان تقرب و مایه نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شد، و هر کس زکات را با رضایت خاطر و با امید به دریافت بهای برتر از آن (از سوی خداوند)، نپردازد چنین کسی نسبت به سنت نادان است، و در پاداش زیان دیده و در زندگانی گمراه است، و به خاطر ترک دستور الهی و روگرداندن از کاری که بندگان صالح خدا می کنند، دچار پشیمانی طولانی خواهد بود.

خداوند ﷻ می فرماید: «و هر کس راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را با گمراهی که انتخاب کرده تنها می گذاریم.» یعنی امانتی که آن را بازنگردانده است.

بنابراین هر کس اهل زکات نباشد زیانکار است و عملش به بیراهه رفته است. امانت الهی بر آسمانهای ساخته شده، زمینهای گسترده و کوههای محکم عرضه شد، ولی با آن که طولانی تر، پهن تر، والاتر و بزرگ تر از آنها نبود، ولی از کیفر ترسیدند.

ثُمَّ إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ قِوَامُ الدِّينِ وَ الْأَجْرُ فِيهِ عَظِيمٌ
مَعَ الْعِزَّةِ وَ الْمَنَعَةِ وَ هُوَ الْكِرَّةُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَ الْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ بَعْدَ الشَّهَادَةِ وَ بِالرِّزْقِ
غَدَاً عِنْدَ الرَّبِّ وَ الْكِرَامَةِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
الْآيَةَ.

ثُمَّ إِنَّ الرُّعْبَ وَ الْخَوْفَ مِنْ جِهَادِ الْمُسْتَحِقِّ لِلْجِهَادِ وَ الْمُتَوَازِرِينَ عَلَى الضَّلَالِ
ضَلَالٌ فِي الدِّينِ وَ سَلْبٌ لِلدُّنْيَا مَعَ الذُّلِّ وَ الصَّغَارِ، وَ فِيهِ اسْتِيْجَابُ النَّارِ بِالْفِرَارِ مِنْ
الزَّحْفِ عِنْدَ حَضْرَةِ الْقِتَالِ. يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ
كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ﴾.

فَحَافِظُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ الْمَوَاطِنِ الَّتِي الصَّبْرُ عَلَيْهَا كَرَمٌ وَ
سَعَادَةٌ وَ نَجَاةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنْ فَطْيَعِ الْهَوْلِ وَ الْمَخَافَةِ.

پس از آن، جهاد با شرافت‌ترین کارها پس از اسلام آوردن به شمار می‌آید، قوام و
پایداری دین است و پاداش این کار، بزرگ است. علاوه بر این، عزت و حفاظت می‌آورد و
حسنات و نیکی‌ها در آن صدهزار برابر می‌شود، و بشارت به بهشت پس از شهادت و روزی
فردا نزد پروردگار و کرامت الهی است. خداوند ﷻ می‌فرماید: «به هیچ وجه کسانی را که در راه
خدا کشته شدند، مردگان حساب مکن، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی خوارانند.»
از سوی دیگر، وحشت و ترس از جهاد کردن با کسی که باید با او جنگید، کسانی که پشتوانه
گمراهی باشند، گمراهی در دین است و (نعمت‌های) دنیا را می‌گیرد و ذلت و خواری به ارمغان
می‌آورد و با فرار از جهاد در صحنه نبرد از ترس هجوم دشمنان، آتش جهنم را در پی دارد.
خداوند ﷻ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران روبه‌رو شدید
و دیدید که هجوم آورده‌اند به آنان پشت نکنید (فرار مکنید).»
پس دستور خداوند ﷻ را در این امور رعایت کنید که صبر و استقامت در آنها موجب
کرامت، سعادت و نجات در دنیا و در جهان آخرت از هول و وحشتناک و ترس است.

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْزُبُ بِمَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ لَيْلَهُمْ وَ نَهَارَهُمْ لَطْفَ بِهِ عِلْمًا وَ كُلُّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنْسَى فَاصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ اسْأَلُوا النَّصْرَ وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْقِتَالِ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.

۲- وَ فِي حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي صَادِقٍ قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَرِّضُ النَّاسَ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ الْجَمَلِ وَ صِفِّينَ وَ يَوْمَ النَّهْرِ يَقُولُ:

عِبَادَ اللَّهِ! اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَضُّوا الْأَبْصَارَ وَ اخْفِضُوا الْأَصْوَاتَ وَ أَقِلُّوا الْكَلَامَ وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُنَازَلَةِ وَ الْمُجَادَلَةِ وَ الْمُبَارَزَةِ وَ الْمُنَازَلَةِ وَ الْمُنَابَذَةِ وَ الْمُعَانَقَةِ وَ الْمُكَادِمَةِ وَ فَانَّبَتُوا ﴿وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، ﴿وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.

به راستی که خداوند ﷻ به بندگان لطف دارد و از گناهان شبانه‌روزی آنان باکی ندارد و همه آنها در کتابی خواهد بود، پروردگرم نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند. پس صبر کنید و در نهایت شکیبایی باشید و از خدا طلب پیروزی کنید و خودتان را برای قتال و مبارزه آماده کنید و تقوای الهی پیشه کنید؛ در واقع خداوند با کسانی است که تقوا داشته باشند و کسانی که نیکوکارند.

۲- ابو صادق گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که، مردم را در سه جنگ جمل، صفین، نهروان تشویق می‌کرد و می‌فرمود:

ای بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید، چشم‌هایتان را برهم نهید، صداهایتان را پایین بیاورید، سخن کم بگویید و خویشتن را مهیای حمله و درگیری و مبارزه و تیراندازی و بر زمین زدن حریف و جنگ تن به تن و پرتاب دشمن کنید و پایدار باشید «خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید»، «و با یکدیگر نزاع نکنید که می‌ترسید و سست می‌شوید و نیروی شما از دست می‌رود، و صبر و شکیبایی داشته باشید که خداوند حقیقتاً با صابران است».

۳- وَ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْمُرُ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِينَا فِيهِ عَدُوْنَا فَيَقُولُ:
لَا تُقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدَأُواكُمْ فَإِنَّكُمْ - بِحَمْدِ اللَّهِ - عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ
حَتَّى يَبْدَأُواكُمْ حُجَّةٌ لَكُمْ أُخْرَى فَإِذَا هَزَمْتُمُوهُمْ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى
جَرِيحٍ وَلَا تَكْشِفُوا عَوْرَةً وَلَا تُمَثِّلُوا بِقَتِيلٍ.

۴- وَ فِي حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

حَرَضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ بِصَفَيْنَ فَقَالَ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دَلَّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ وَ تُشْفِي بِكُمْ عَلَى
الْخَيْرِ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جَعَلَ ثَوَابَهُ مَغْفِرَةً لِلذَّنْبِ وَ مَسَاكِينَ
طَيِّبَةً فِي جَنَاتِ عَدْنٍ. وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ
بُيُوتًا مَرْصُوصًا﴾.

۳- جندب گوید: در هر جایی که با دشمن رو به رو می شدیم، امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دستور می داد و می فرمود: با این افراد نجنگید (و صبر کنید) تا آنان با شما وارد جنگ شوند، چرا که شما - الحمد لله - حجت و دلیل دارید و این که (جنگ با) آنها را رها کنید تا آنها آغاز کنند، حجت دیگری به نفع شما خواهد بود. پس هنگامی که با آنان جنگیدید هیچ شخص فراری را نکشید، به کشتن مجروحی مبادرت مکنید، عورت کسی را آشکار مکنید و کشته را قطع عضو مگردانید.

۴- مالک بن اعین گوید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مردم را برای شرکت در جنگ صفین تشویق می نمود و می فرمود:

به راستی که خداوند تَعَالَى شما را به تجارتی رهنمون شده است که شما را از عذاب دردناک رهایی بخشد و شما را مشرف به نیکی و خیر کند. ایمان به خدا، و جهاد در راه خدا. و ثواب آن را نیز بخشش گناه، و جایگاهها و منزلگاههای پاکیزه در بهشت های «عدن» قرار داده و می فرماید: «در واقع، خدا کسانی را که در راهش در صفی محکم و به هم چسبیده می جنگند، دوست می دارد».

فَسَوْوَا صُفُوفَكُمْ كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُوصِ، فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخْرُوا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا
 عَلَى النَّوَاجِدِ، فَإِنَّهُ أَنْبَأُ لِلْسُّيُوفِ عَلَى الْهَامِ وَ التُّوَا عَلَى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ
 لِلْأَسِنَّةِ وَ عَضُّوا الْأَبْصَارَ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ أَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ.
 وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفُشْلِ وَ أَوْلَى بِالْوَقَارِ وَ لَا تَمِيلُوا بِرَأْيَاتِكُمْ وَ لَا
 تُزِيلُوهَا وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا مَعَ شُجْعَانِكُمْ، فَإِنَّ الْمَانِعَ لِلدَّمَارِ وَ الصَّابِرَ عِنْدَ نُزُولِ
 الْحَقَائِقِ هُمْ أَهْلُ الْحِفَاطِ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِقَتِيلِ.
 وَ إِذَا وَصَلْتُمْ إِلَى رِجَالِ الْقَوْمِ فَلَا تَهْتِكُوا سِتْرًا وَ لَا تَدْخُلُوا دَارًا وَ لَا تَأْخُذُوا
 شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مَا وَجَدْتُمْ فِي عَسْكَرِهِمْ وَ لَا تُهَيِّجُوا أَمْرًا بِأَدَى وَ إِنْ شَتَمَنْ
 أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبَنْ أَمْرَاءَكُمْ وَ صَلَحَاءَكُمْ، فَإِنَّهِنَّ ضِعَافُ الْقَوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ
 وَ قَدْ كُنَّا نُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهِنَّ وَ هُنَّ مُشْرِكَاتٌ، وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فَيَعْيِّرُ
 بِهَا وَ عَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ.

پس صف‌هایتان را همانند بنایی محکم و به هم چسبیده صاف و برابر کنید، کسی را که
 کلاه‌خود و زره ندارد در صف‌های بعدی قرار دهید، دندان‌های کرسی خود را بر هم
 بفشارید که موجب می‌شود شمشیرها محکم‌تر فرود آید، کناره‌نیزه‌ها را بگیرد که برای
 حرکت دادن آن بهتر است، چشم‌های خود را ببندید که برای پایداری قلب و آرامش آن
 بهتر است، صداهای خود را بمیرانید (آهسته سخن بگویید) که بهتر باعث از بین رفتن
 ترس می‌شود و بیشتر موجب سنگین و وقار خواهد بود، پرچم‌های خود را کج نگیرید (یا
 میندازید) و آن را بر زمین می‌کنید و آنها را جز به دست افراد شجاع مدهید؛ چون تنها این
 افراد هستند که چیزهایی را که باید نگهداری شود نگاه‌داری کرده و در هنگام سختی‌های
 شدید، شکیباهستند و هیچ کشته‌ای را قطع عضو مکنید.

هنگامی که به بزرگان قبیله آنها رسیدید پرده‌داری مکنید، وارد خانه‌ها مشوید، چیزی از
 دارایی‌های آنها را مگیرید جز آن چیزهایی را که در لشکرشان آورده‌اند. زنی را با اذیت
 مت‌رسانید، حتی اگر زنان از شما بدگویی کردند و رؤسا و نیکان شما را دشنام دادند؛ چون
 زنان از نظر توان، جان و عقل ضعیف هستند، و ما دستور داشتیم که از (آزار) زنان دست
 برداریم با این‌که مشرک بودند. و اگر مردی، زنی را آزار بدهد برای خودش و فرزندانش
 پس از او عیب می‌شود و مردم آنها را بدین عیب یاد می‌کنند.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَهْلَ الْحِفَاظِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفَظُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَ يَكْتَتِفُونَهَا وَ يَصِيرُونَ حِفَاظِيهَا وَ وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا وَ لَا يُضَيِّعُونَهَا لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسَلِّمُوهَا وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا.

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً وَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ فَيَكْتَسِبَ بِذَلِكَ اللَّائِمَةَ وَ يَأْتِي بِدَنَاءَةٍ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ كَذَلِكَ وَ هُوَ يُقَاتِلُ الْإِثْنَيْنِ وَ هَذَا مُمَسِّكٌ يَدَهُ قَدْ خَلَى قِرْنَهُ عَلَى أَخِيهِ هَارِباً مِنْهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ. وَ هَذَا فَمَنْ يَفْعَلُهُ يَمُقُّهُ اللَّهُ فَلَا تَعَرَّضُوا لِمَقْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّمَا مَمْرُكُمْ إِلَى اللَّهِ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

و بدانید که نگاهبانان واقعی کسانی هستند که دور پرچم‌هایشان می‌چرخند و آن را حفظ می‌کنند و آن را از پشت سر و پیش رو (نگاه می‌دارند و ضایع و تباهش نمی‌کنند. از آن عقب نمی‌مانند تا به دست دشمن بیفتند، و از آن پیش نمی‌افتند تا تنها شود. خداوند رحمت کند کسی را که برادرش را با جان خود برابر بداند و به او کمک برساند، و کسی را که هم‌اورد او در جنگ است به برادرش و اگذار نکند تا مبارز او و برادرش هر دو بر او حمله کنند و با این کار موجبات سرزنش و پستی خودش را فراهم کند. چگونه برادر مؤمن، چنین چیزی را رعایت نکند. و بگذارد آن برادر با دو نفر بجنگد در حالی که او دست به کاری نزده و گریخته و (دشمنش) را به برادر دینی خود سپرده باشد و او را بنگرد؟

اگر کسی چنین کاری بکند خداوند بر او خشم می‌کند. پس خود را در معرض و خشم الهی قرار مدهید که بازگشت همگی شما به سوی خداست، و خداوند عَزَّ وَ جَلَّ فرموده است: «اگر از مرگ یا از کشته شدن فرار کنید فرار برای شما سودی ندارد، و در چنین حالی جز مدّت کمی مهلت نخواهید یافت».

وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِّنْ سُوْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوْنَ مِّنْ سُوْفِ الْاَجَلَةِ
فَاسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَ الصُّدْقِ، فَاِنَّمَا يَنْزِلُ النَّصْرُ بَعْدَ الصَّبْرِ فَجَاهِدُوْا فِيْ اللّٰهِ حَقَّ
جِهَادِهِ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ.

وَ قَالَ ﷺ: حِيْنَ مَرَّ بِرَايَةِ لِاهْلِ الشَّامِ اَضْحَابُهَا لَا يَزُوْلُوْنَ عَنِّ مَوَاضِعِهِمْ.
فَقَالَ ﷺ:

اِنَّهُمْ لَنْ يَزُوْلُوْا عَنِّ مَوَاقِفِهِمْ دُوْنَ طَعْنِ دِرَاكِ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيْمُ وَ ضَرْبِ يَفْلِقُ
الْهَامَ وَ يُطِيْحُ الْعِظَامَ وَ يَسْقُطُ مِنْهُ الْمَعَاصِمُ وَ الْاَكْفُ حَتَّى تَصَدَّعَ جِباهُهُمْ بِعَمْدِ
الْحَدِيْدِ وَ تَنْتَثِرَ حَوَاجِبُهُمْ عَلٰى الصُّدُوْرِ وَ الْاَذْقَانِ.

اَيْنَ اَهْلُ الصَّبْرِ وَ طُلَّابُ الْاَجْرِ؟

فَسَارَتْ اِلَيْهِ عِصَابَةٌ مِّنَ الْمُسْلِمِيْنَ فَعَادَتْ مَيْمَنَتَهُ اِلَى مَوْقِفِهَا وَ مَصَافِئِهَا وَ
كَشَفَتْ مَنِّ بِازَائِهَا فَاَقْبَلَ حَتَّى اَنْتَهَى اِلَيْهِمْ.

به خدا سوگند! اگر از شمشیرهای فعلی بگریزید، به طور حتم نمی‌توانید از
شمشیرهایی که در آینده خواهد آمد بگریزید. پس با شکیبایی و راستی کمک بگیرید، که
پیروزی پس از صبر به دست خواهد آمد. پس در راه خدا آن‌گونه که شایسته است جهاد
کنید، و هیچ نیرویی جز از جانب الهی نیست.

آن حضرت، هنگامی که پرچم شامیان با مقاومت پرچمداران از جایش حرکت کرد
فرمود: آنان هرگز بدون ضربه کارساز نیزه از جایگاه خود زایل نخواهند شد؛ ضربه‌ای که
بوی خوش از بیرون آید که در اثر آن سرها از تن‌ها جدا شوند، استخوان‌ها شکسته شوند،
و بازوان و آرنج‌ها از هم گسسته گردد تا پیشانی آنها با آهن بشکافد و ابروان آنها به سینه و
گردنشان فرو ریزد شکیبایان و پاداش خواهان کجا هستند؟

در این هنگام گروهی از مسلمانان در کنار حضرتش حضور یافتند در نتیجه سمت
راست پرچم در جایگاه خود قرار گرفت و درون آن آشکار شد و به آنان روی آورد و فرمود:

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ جَوَلْتَكُمْ وَ انْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ تَحُوزُكُمْ الْجَفَاءَ
 وَالطُّغَاءَ وَ أَعْرَابَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَنْتُمْ لَهَا مِيْمِ الْعَرَبِ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَ عَمَّارُ اللَّيْلِ
 بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ دَعْوَةِ أَهْلِ الْحَقِّ إِذْ ضَلَّ الْأَخَاطِئُونَ.
 فَلَوْ لَا إِقْبَالُكُمْ بَعْدَ إِذْ بَارَكُمْ وَ كَرُّكُمْ بَعْدَ انْحِيَازِكُمْ لَوَجِبَ عَلَيْكُمْ مَا يَجِبُ عَلَيَّ
 الْمَوْلَى يَوْمَ الزَّحْفِ دُبْرَهُ وَ كُنْتُمْ فِيهَا أَرَى مِنَ الْهَالِكِينَ.
 وَ لَقَدْ هَوَّنَ عَلَيَّ بَعْضَ وَجْدِي وَ شَفَى بَعْضَ حَاجِ صَدْرِي إِذَا رَأَيْتُكُمْ
 حَزْنُ مَوْهَمٍ كَمَا حَازُوكُمْ فَازَلْتُمُوهُمْ عَنْ مَصَافِيهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ وَ أَنْتُمْ تَضْرِبُونَهُمْ
 بِالسُّيُوفِ حَتَّى رَكِبَ أَوْلَاهُمْ آخِرَهُمْ كَالْإِبِلِ الْمَطْرُودَةِ الْهَيْمِ الْآنَ.
 فَاصْبِرُوا نَزَلَتْ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَ ثَبَّتَكُمْ اللَّهُ بِالْيَقِينِ وَ لَيَعْلَمُ الْمُنْهَزِمُ بِأَنَّهُ مُسْحِطٌ
 رَبَّهُ وَ مُوبِقٌ نَفْسِهِ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ وَ الذَّلَّ اللَّازِمَ وَ الْعَارَ الْبَاقِيَ وَ فَسَادَ
 الْعَيْشِ عَلَيْهِ.

من جولان و نبرد شما را دیدم و نظم و تربیت صفوف شما که جفاکاران و طغیانگران و
 اعراب شامیان را احاطه کردید مشاهده کردم، شما بزرگان عرب و افراد شریف و بزرگوار
 هستید و شب را با تلاوت قرآن سپری می کنید و آن گاه که خطاکاران گمراه شوند شما
 فراخوان اهل حق هستید.

اگر هماوردی و رویایی شما پس از عقب نشینی و حملات پی در پی شما پس از
 جنگتان نبود بر شما واجب می شد که آن چه در روز جنگ بر فراریان واجب می شد و شما
 در آن هنگام از هلاک شوندگان می شدید.

به راستی آن گاه که حملات شماها را دیدم که صفوف دشمنان را از هم شکستید اندکی
 از سختی ها برایم آسان شد و سینه ام به هیجان آمد، چنان آنها را با شمشیر مورد حمله قرار
 دادید که به سان شتران تشنه با فریاد پیش قراولان به آخر لشکر فرار کردند.

از این پایداری کنید تا سکینه و وقار بر شما فرود آید و خداوند با یقین گامهای شما را
 استوار گرداند تا دشمن شکست خورده متوجه شود که مورد خشم پروردگارش قرار گرفته
 و خود را به هلاکت و نابودی افکنده است. به راستی که فرار از جنگ موجب خشم
 خداوند و خواری همیشگی و ننگ و عار ماندگار و فساد زندگی است.

وَإِنَّ الْفَارَّ لَعَيْرٌ مَزِيدٌ فِي عُمُرِهِ وَلَا مَحْجُوزٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ وَلَا يَرْضَىٰ رُبُّهُ وَ لَمَوْتُ الرَّجُلِ مَحَقًّا قَبْلَ إِثْبَانِ هَذِهِ الْخِصَالِ خَيْرٌ مِنَ الرِّضَا بِالتَّلْبِيسِ بِهَا وَ الْإِقْرَارِ عَلَيْهَا. وَ فِي كَلَامٍ لَهُ آخَرَ: وَ إِذَا لَقَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ غَدًا فَلَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ، فَإِذَا بَدَأُوا بِكُمْ فَأَنْهَدُوا إِلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ أَنْبَأُ لِلْسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَ عَضُّوا الْأَبْصَارَ وَ مَدُّوا جِبَاهَ الْخَيُْولِ وَ وُجُوهَ الرَّجَالِ وَ أَقْلُوا الْكَلَامَ، فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفُشْلِ وَ أَذْهَبُ بِالْوَهْلِ وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْمُبَارَزَةِ وَ الْمَنَازِلَةِ وَ الْمَجَادِلَةِ وَ اثْبُتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيرًا. فَإِنَّ الْمَانِعَ لِلذَّمَّارِ عِنْدَ نَزُولِ الْحَقَائِقِ هُمْ أَهْلُ الْحِفَاطِ الَّذِينَ يُحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَ يَضْرِبُونَ حَافَتَيْهَا وَ أَمَامَهَا. وَ إِذَا حَمَلْتُمْ فَافْعَلُوا فِعْلَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّحَامِي، فَإِنَّ الْحَرْبَ سِجَالٌ لَا يَشْدُونَ عَلَيْكُمْ كَرَّةً بَعْدَ فَرَّةٍ وَ لَا حَمَلَةً بَعْدَ جَوْلَةٍ، وَ مَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَاقْبَلُوا مِنْهُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ بَعْدَ الصَّبْرِ النَّصْرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

تدافع حمله کنید چرا که جنگ به سان زنجیری است که بسته نمی‌گردد و گاهی شما پیروزید و گاهی دشمن و هیچ حمله‌ای پس از حمله‌ای نیست و هرکه سخن از صلح و آشتی به میان آورد از او بپذیرید و با شکیبایی یاری طلبید، چرا که پیروزی از خداوند متعال پس از صبر و شکیبایی است به راستی که زمین از آن خداوند است به هرکه از بندگان خواهی به ارث می‌گذارد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است. و به راستی که کسی که از جبهه جنگ فرار می‌کند نه عمرش به درازا خواهد کشید و نه آن روز از دیدگانش فراموش خواهد شد و پروردگارش از او راضی نخواهد شد و در واقع مرگ زود هنگام انسان بیش از این ویژگی‌ها برای او بهتر از خوشنودی به تلبیس به آن و اقرار به آن است. حضرتش در سخن دیگری فرمود:

آن‌گاه که فردا با این گروه رو به رو شدید جنگ را آغاز نکنید تا آنان دست به شمشیر ببرند، و آن‌گاه که جنگ را آغاز کردند با آرامش و وقار برخیزید، دندان‌هایتان را بفشارید؛ چرا که ضربه شمشیر را بر سر آنان محکمتر می‌نماید و دیدگانتان را فرو بندید و پیشانی اسبان و صورت‌های مردان را ببندید و کمتر سخن گوید، چرا که سستی و ناتوانی را می‌برد و خود را آماده مبارزه و کارزار و نبرد کنید و ثابت قدم باشید و خداوند متعال را بسیار یاد کنید.

۵ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ ابْنِ جُمَهْوَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ الْأَصَمِّ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ:

إِذَا لَقَيْتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقْلُوا الْكَلَامَ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تُؤَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ فَتَسْخَطُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ تَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ، وَ إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمَجْرُوحَ وَ مَنْ قَدْ نُكِّلَ بِهِ أَوْ مَنْ قَدْ طَمِعَ عَدُوَّكُمْ فِيهِ فَقُوهُ بِأَنْفُسِكُمْ.

(۱۶)

بَابُ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۵ - مفضل بن عمر و محمد بن مسلم گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیرمؤمنان علی عليه السلام به اصحابش فرمود:

آن گاه که با دشمن رو به رو شدید کمتر سخن بگویید و به یاد خداوند باشید و پشت به دشمن نکنید تا خداوند متعال به شما خشم گیرد و مستوجب خشم الهی شوید. و هرگاه دیدی که از برادران شما زخمی شده یا بر او بسته شده یا مورد هدف دشمن قرار گرفته با جانتان از او دفاع کنید.

بخش شانزدهم

[پس گرفتن مال و فرزند مسلمان از کافر]

۱ - بعضی از یاران امام صادق عليه السلام گوید:

فِي السَّبْيِ يَأْخُذُهُ الْعَدُوُّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقِتَالِ مِنْ أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ مِنْ مَمَالِكِهِمْ فَيَحْزُونُهُمْ، ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ قَاتْلِهِمْ فَظَفَرُوا بِهِمْ وَ سَبَوْهُمْ وَ أَخَذُوا مِنْهُمْ مَا أَخَذُوا مِنْ مَمَالِكِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا أَخَذُوهُ مِنْ الْمُسْلِمِينَ كَيْفَ يُصْنَعُ بِمَا كَانُوا أَخَذُوهُ مِنْ أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَمَالِكِهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ: أَمَّا أَوْلَادُ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يُقَامُونَ فِي سِهَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَكِنْ يُرَدُّونَ إِلَى آبِيهِمْ أَوْ أَحِبِّهِمْ أَوْ إِلَى وَلِيِّهِمْ بِشُهُودٍ.

وَ أَمَّا الْمَمَالِكُ فَإِنَّهُمْ يُقَامُونَ فِي سِهَامِ الْمُسْلِمِينَ فَيَبَاعُونَ وَ يُعْطَى مَوَالِيهِمْ قِيمَةَ أَثْمَانِهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَقِيَهِ الْعَدُوُّ وَ أَصَابَ مِنْهُ مَالاً أَوْ مَتَاعاً ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ أَصَابُوا ذَلِكَ كَيْفَ يُصْنَعُ بِمَتَاعِ الرَّجُلِ؟

امام صادق عليه السلام در مورد به اسارت گرفتن فرزند یا بردگان مسلمانان در جنگ که اگر مسلمانان در جنگ‌های بعدی با دشمنان بجنگند و پیروز شوند و اسیرشان کنند و فرزندان یا غلامان مسلمانان را از دشمن پس بگیرند، با اینها چه کار کنند فرمود:

فرزندان مسلمانان که پس گرفته شده‌اند جزو غنیمت‌ها نیستند و بین مسلمانان تقسیم نمی‌شوند، بلکه به پدر یا مادر یا ولی‌شان برگشت داده می‌شوند. اما بردگان جزو غنیمت‌ها هستند و جزو سهم مسلمانان می‌باشند و فروخته می‌شوند و بهای آنها نیز از بیت‌المال به صاحبانشان پرداخت می‌شود.

۲ - حلبی گوید:

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که دشمنی با او رو در رو شد و مال یا کالایی را از او برداشت، سپس مسلمانان آنها را پس گرفتند، با کالاهای این مرد چه طور رفتار می‌شود؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَصَابُوهُ قَبْلَ أَنْ يَحُوزُوا مَتَاعَ الرَّجُلِ رُدَّ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ أَصَابُوهُ بَعْدَ مَا حَازُوهُ فَهُوَ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَهُوَ أَحَقُّ بِالشُّفْعَةِ.

(۱۷)

بَابُ أَنَّهُ لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْزِلَ دَارَ الْحَرْبِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشًا إِلَى خَنْعَمٍ فَلَمَّا غَشِيَهُمْ اسْتَعْصَمُوا بِالسُّجُودِ فَقَتِلَ بَعْضُهُمْ.

فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ أَعْطُوا الْوَرِثَةَ نِصْفَ الْعَقْلِ بِصَلَاتِهِمْ. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ نَزَلَ مَعَ مُشْرِكٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ.

فرمود: اگر پیش از آن که در آنها تصرف کنند پس گرفته شده به او برگردانده می شود و در غیر این صورت غنیمت مسلمانان است و خودش سزاوارتر است.

بخش هفدهم

برای مسلمان حلال نیست که در سرزمین جنگ منزل کند

۱ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپاهسانی را به منطقه کوهستانی «خَنْعَم» فرستاد. هنگامی که سپاه آنان را محاصره کردند، آنان به سجده افتادند، پس برخی کشته شدند. خبر به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و فرمود: نیمی از دیه را بپردازید (به خاطر این که نماز خواندند). و فرمود: بدانید که من از مسلمانانی که در سرزمین دشمن به منزل مشرکی بروند بیزار هستم.

(۱۸)

بَابُ قِسْمَةِ الْغَنِيمَةِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: السَّرِيَّةُ يَبْعُثُهَا الْإِمَامُ فَيَصِيبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ تُقَسَّمُ؟ قَالَ: إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمَرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ قَسِمَ بَيْنَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَخْمَاسٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ:

بخش هیجدهم

تقسیم غنیمت

- ۱ - معاویة بن وهب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اگر امام عليه السلام افراد را به سربیه (جنگی که امام شخصاً حاضر نمی شود) بفرستد و غنیمت هایی به دست آورند، چگونه تقسیم می شود؟
- فرمود: اگر به فرماندهی کسی که امام عليه السلام او را منصوب فرموده است جنگیده اند، باید یک پنجم - که سهم خدا و رسول است - جدا شود و چهار پنجم آن را بین خودشان تقسیم کنند. و اگر در آن جنگ به جنگ مشرکان نرفته اند، هرچه غنیمت گرفته اند برای امام عليه السلام است و هر طور دوست بدارد با آن رفتار می کند.
- ۲ - حفص بن غیاث گوید:

كَتَبَ إِلَيَّ بَعْضُ إِخْوَانِي أَنْ أَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَسَائِلَ مِنَ السُّنَنِ، فَسَأَلْتُهُ -
 أَوْ كَتَبْتُ بِهَا إِلَيْهِ - فَكَانَ فِيهَا سَأَلْتُهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَيْشِ إِذَا غَزَا أَرْضَ الْحَرْبِ
 فَغَنِمُوا غَنِيمَةً ثُمَّ لَحِقَهُمْ جَيْشٌ آخَرَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ لَمْ يَلْقُوا
 عَدُوًّا حَتَّى خَرَجُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ هَلْ يُشَارِكُونَهُمْ؟
 فَقَالَ: نَعَمْ.

وَ عَنْ سَرِيَّةٍ كَانُوا فِي سَفِينَةٍ وَ لَمْ يَرْكَبْ صَاحِبُ الْفَرَسِ فَرَسَهُ كَيْفَ يُقَسِّمُ
 الْغَنِيمَةَ بَيْنَهُمْ؟

فَقَالَ: لِلْفَارِسِ سَهْمَانِ وَ لِلرَّجُلِ سَهْمٌ.
 فَقُلْتُ: وَ إِنْ لَمْ يَرْكَبُوا وَ لَمْ يُقَاتِلُوا عَلَى أَفْرَاسِهِمْ؟
 فَقَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانُوا فِي عَسْكَرٍ فَتَقَدَّمَ الرَّجَالُ فَقَاتَلُوا وَ غَنِمُوا كَيْفَ كَانَ يُقَسِّمُ
 بَيْنَهُمْ أَلَمْ أَجْعَلْ لِلْفَارِسِ سَهْمَيْنِ وَ لِلرَّجُلِ سَهْمًا وَ هُمُ الَّذِينَ غَنِمُوا دُونَ
 الْفُرْسَانِ؟

یکی از برادران دینیم طی نامه‌ای از من خواست که پرسش‌هایی را از امام صادق عليه السلام بپرسم - از حضرتش پرسیدم یا برای آن بزرگوار نوشتم - برایم بازگو بفرمایید که اگر سپاهی در سرزمین مشرکان (که با اسلام جنگ دارند) جنگید و غنیمت‌هایی به دست آورد، سپس سپاهیان نیز در بین راه پیش از رسیدن به سرزمین اسلامی به آنها پیوستند و دیگر با دشمنی نیز رو به رو و درگیر نشدند و به سرزمین اسلامی برگردند، آیا آن دسته دوم، با دسته اول در غنیمت‌ها شریک‌اند؟
 فرمود: آری.

هم چنین در مورد سربّه‌ای پرسیدم که در کشتی بوده‌اند و سوارکاران بر اسب خود سوار نشده‌اند، چگونه غنیمت بین‌شان تقسیم می‌شود؟
 فرمود: (مانند بقیه جنگ‌ها) برای سواره نظام دو سهم و برای پیاده نظام یک سهم خواهد بود.

گفتم: اگر اسبان را سوار نشده‌اند و نجنگیده‌اند چه‌طور؟
 فرمود: اگر در لشکری بودند و می‌آمدند و جنگ می‌کردند و غنیمت می‌گرفتند، به نظر تو چگونه تقسیم می‌شد؟ آیا برای سواره نظام دو سهم و برای پیاده نظام یک سهم نبود؟

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

إِذَا كَانَ مَعَ الرَّجُلِ أَفْرَاسٌ فِي الْغَزْوِ لَمْ يُسْهِمَ لَهُ إِلَّا لِفَرَسَيْنِ مِنْهَا.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

يُؤْخَذُ الْخُمْسُ مِنَ الْغَنَائِمِ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ يُقَسَّمُ أَرْبَعَةً أَحْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَليِّ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يُحِبُّ وَ يَشْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ قَبْلَ قِسْمَةِ الْمَالِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ.

۳ - حسین بن عبدالله از پدرش و او از جدش این گونه نقل می کند: امیرمؤمنان عليه السلام فرمود:

اگر مردی چند اسب در جنگی به همراه داشته باشد، برای بیش از دو اسب سهم نمی گیرد.

۴ - راوی گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود:

یک پنجم - که حق خدا و رسول است - از غنیمت‌ها برداشته می شود؛ و چهار پنجم آن نیز بین کسانی که در آن جنگ جنگیده‌اند و فرمانده بوده‌اند تقسیم می شود.

حضرتش فرمود: غنیمت‌های ویژه برای امام است، و کنیز بسیار خوش‌رو، اسب تندرو و لباس و کالایی را که دوست بدارد و بخواهد برمی دارد و این پیش از تقسیم غنیمت‌ها صورت می پذیرد و حتی پیش از آن که خمس از غنیمت برداشته شود.

قَالَ: وَ لَيْسَ لِمَنْ قَاتَلَ شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِينَ وَ لَا مَا غَلَبُوا عَلَيْهِ إِلَّا مَا اخْتَوَى عَلَيْهِ الْعَسْكَرُ وَ لَيْسَ لِلْأَعْرَابِ مِنَ الْغَنِيمَةِ شَيْءٌ وَ إِنْ قَاتَلُوا مَعَ الْإِمَامِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَالِحَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَدْعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَ لَا يُهَاجِرُوا عَلَى أَنَّهُ إِنْ دَهَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَدُوِّهِ دَهْمٌ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ فَيُقَاتِلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَ سُنَّةٌ جَارِيَةٌ فِيهِمْ وَ فِي غَيْرِهِمْ.

وَ الْأَرْضُ الَّتِي أُخِذَتْ عَنْوَةً بِخَيْلٍ أَوْ رِكَابٍ فَهِيَ مَوْقُوفَةٌ مَتْرُوكَةٌ فِي يَدَيِّ مَنْ يَغْمُرُهَا وَ يُحْيِيهَا وَ يَقُومُ عَلَيْهَا عَلَى مَا يُصَالِحُهُمُ الْوَالِي عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ مِنَ الْحَقِّ النَّصْفِ وَ الثُّلُثِ وَ الثُّلُثَيْنِ عَلَى قَدْرِ مَا يَكُونُ لَهُمْ صَالِحًا وَ لَا يَضُرُّهُمْ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَحْمَدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْرَابِ عَلَيْهِمْ جِهَادٌ؟

کسی که جنگیده است، سهمی از زمین‌ها ندارد. جز آن چه را که در لشکر به دست گرفته است. اعراب (بادیه نشین) سهمی از غنیمت ندارند حتی اگر به همراه امام ع باشند بجنگند؛ چرا که رسول خدا ﷺ با آنان مصالحه کرد بر سر این که آنها در سرزمین‌های خودشان بمانند و مهاجرت نکنند و در مقابل، اگر دشمن به رسول الله ﷺ هجوم آورد، از آن اعراب لشکر بگیرد و به کمکشان بجنگد و نصیبی از غنیمت نیز نداشته باشند، و این سنت در مورد آنان و دیگر کسانی که مهاجرت نکرده‌اند جاری خواهد بود.

سرزمینی که بدون جنگ فتح شده باشد نیز در دست کسانی که پیش از فتح آن را آباد کرده بودند باقی خواهد ماند مگر آن که موات باشد و والی نیز به قدر طاقت آنها نصف یا یک سوم یا یک ششم به طوری که ضرر نکنند و به نفعشان باشد، از آنها خواهد گرفت.

۵ - هشام بن سالم گوید: از امام صادق ع پرسیدم: آیا بر اعراب (بادیه‌نشینان) جهاد

واجب است؟

قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيُسْتَعَانَ بِهِمْ.
قُلْتُ: فَلَهُمْ مِنَ الْجِزْيَةِ شَيْءٌ؟
قَالَ: لَا.

۶ - عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيِّ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْقَوْمَ وَ قَدْ غَنِمُوا وَ لَمْ يَكُنْ شَهِدَ الْقِتَالَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هُوَ لِأَنَّ الْمَحْرُومُونَ وَ أَمْرًا أَنْ يُقَسَّمَ لَهُمْ.

۷ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ.

فَقَالَ: يُخْرَجُ مِنْهَا حُمْسٌ لِلَّهِ وَ حُمْسٌ لِلرَّسُولِ وَ مَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيِّ ذَلِكَ.

فرمود: نه، مگر آن که برای اسلام خطری پیش بیاید (و نیاز به سپاه باشد) که در این صورت از آنها کمک گرفته می شود.

گفتم: آیا از جزیه سهمی به آنها می رسد؟
فرمود: نه.

۶ - طلحه بن زید گوید: امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام این چنین نقل فرمود: حضرت علی عليه السلام در مورد مردی که در جنگ حاضر نبوده و نزد سپاهیان می آید، فرمود: این افراد از (پاداش) محروم هستند؛ و (آن گاه) دستور داد تا از غنیمت به آنها سهم داده شود.

۷ - هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد غنیمت پرسیدم.

فرمود: یک پنجم - که برای خدا و رسولش صلی الله علیه و آله است - از آن جدا می شود، و باقی مانده بین کسانی که در جنگ شرکت کرده اند و فرماندهان، تقسیم می شود.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ بِالنِّسَاءِ فِي الْحَرْبِ حَتَّى يَدَاوِينَ الْجَرْحَى وَ لَمْ يَتَقَسِمْ لَهُنَّ مِنَ الْفَيْءِ شَيْئاً وَ لَكِنَّهُ نَفَلَهُنَّ.

(۱۹)

بَابُ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: خَيْرُ الرُّفَقَاءِ أَرْبَعَةٌ وَ خَيْرُ السَّرَايَا أَرْبَعُمِائَةٍ وَ خَيْرُ الْعَسَاكِرِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَ لَا يُغَلَّبُ عَشْرُ آلَافٍ مِنْ قَلَّةٍ.

۲ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ خَيْثَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

۸ - سماعه گوید: امام (باقر یا امام صادق علیه السلام) فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله در یکی از جنگ‌ها زنان را نیز همراه سپاه برد تا به کار مداوای مجروحان پردازند، ولی از غنیمت‌ها سهمی برای آنها قرار نداد؛ ولی چیزی به آنها بخشید.

بخش نوزدهم

[چند روایت نکته دار]

۱ - عمرو بن ابی نصر می گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: بهترین رفیقان، رفیقان چهار نفری هستند، و بهترین سربازها (جنگ‌ها) آن است که چهار صد نفر باشند، بهترین لشکرها آن است که چهار هزار نفر باشند، و اگر سپاهی ده هزار نفر باشد از نظر تعداد، کاستی ندارد و شکست نمی خورد.

۲ - فضیل بن خیثم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

لا يُهْزَمُ جَيْشُ عَشْرَةِ آلَافٍ مِنْ قَلَّةٍ.
 ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ
 بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ قَالَ:
 أَخْبَرَنِي النَّضْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَلْخِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ
 قَالَ:

قَالَ لِي الْحَجَّاجُ وَ سَأَلَنِي عَنْ خُرُوجِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى مَشَاهِدِهِ.
 فَقُلْتُ: شَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ شَهِدَ أَحَدًا فِي
 سِتِّمِائَةٍ وَ شَهِدَ الْخَنْدَقَ فِي تِسْعِمِائَةٍ.
 فَقَالَ: عَمَّنْ؟
 قُلْتُ: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ.
 فَقَالَ: ضَلَّ وَ اللَّهُ، مَنْ سَلَكَ غَيْرَ سَبِيلِهِ.

سپاهی که ده هزار نفر باشند تعدادشان کم نیست و به خاطر کمی نفرات شکست
 نمی خورند.

۳ - شهر بن حوشب گوید: حججاج بن یوسف ثقفی در مورد کیفیت رفتن پیامبر ﷺ به
 جنگ هایش از من پرسید.

گفتم: در جنگ بدر با سیصد و سیزده نفر شرکت کرد، در جنگ احد با ششصد نفر
 حاضر شد و در جنگ خندق نهصد نفر به همراه داشت.

گفت: این را از قول چه کسی می گویی؟

گفتم: از جعفر بن محمد ﷺ.

گفت: به خدا سوگند! هر کس جز راه او (جعفر ﷺ) را پیمايد، گمراه است.

(۲۰)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِيهِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ إِذَا أَرَادَ الْقِتَالَ.

قَالَ: هَذِهِ الدَّعَوَاتُ:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمْتَ سَبِيلًا مِنْ سُبُلِكَ جَعَلْتَ فِيهِ رِضَاكَ وَ نَدَبْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ جَعَلْتَهُ أَشْرَفَ سُبُلِكَ عِنْدَكَ ثَوَابًا وَ أَكْرَمَهَا لَدَيْكَ مَأْبَأً وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكَ مَسْلَكًا ثُمَّ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عَدَاً عَلَيْكَ حَقًّا.

بخش بیستم

[دعای پیش از جنگ]

۱ - ابن قَدَّاح از پدرش میمون نقل می کند که امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که امیرمؤمنان علی عليه السلام می خواست به جنگ بپردازد، این دعاها را می خواند:

بارالها! تو راهی از راههای خودت را مشخص کردی که رضایت خود را در آن قراردادی و دوستانت را به آن سفارش کردی و آن را با شرافت ترین راههایت از نظر ثواب و پاداش، با کرامت ترین راههایت از نظر بازگشت و دوست داشتنی ترین شیوه آمدن به سوی تو، قراردادی آن گاه، در این راه از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریدی که در مقابل بهشت برایشان باشد، در راه خدا می کشند. و کشته می شوند، این پیمانی راستین است که بر خودت قرار داده ای.

فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اشْتَرَى فِيهِ مِنْكَ نَفْسَهُ ثُمَّ وَفَى لَكَ بِبَيْعِهِ الَّذِي بَايَعَكَ عَلَيْهِ غَيْرَ
 نَاكِثٍ وَلَا نَاقِضٍ عَهْدًا وَلَا مُبَدِّلًا تَبْدِيلًا بَلِ اسْتِيْجَابًا لِمَحَبَّتِكَ وَ تَقَرُّبًا بِهِ إِلَيْكَ.
 فَاجْعَلْهُ خَاتِمَةَ عَمَلِي وَ صَيِّرْ فِيهِ فَنَاءَ عُمْرِي وَ ارزُقْنِي فِيهِ لَكَ وَ بِهِ مَشْهَدًا
 تُوجِبُ لِي بِهِ مِنْكَ الرِّضَا وَ تَحُطُّ بِهِ عَنِّي الْخَطَايَا وَ تَجْعَلُنِي فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ
 بِأَيْدِي الْعُدَاةِ وَ الْعُصَاةِ تَحْتَ لُؤَاءِ الْحَقِّ وَ رَايَةِ الْهُدَى مَاضِيًا عَلَى نُصْرَتِهِمْ قُدْمًا
 غَيْرَ مُوَلِّ دُبرًا وَ لَا مُحَدِّثٍ شَكًّا.
 اللَّهُمَّ وَ أَعُوذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجُبْنِ عِنْدَ مَوَارِدِ الْأَهْوَالِ وَ مِنَ الضَّعْفِ عِنْدَ
 مُسَاوَرَةِ الْأَبْطَالِ وَ مِنَ الذَّنْبِ الْمُحْبِطِ لِلْأَعْمَالِ فَأَحْجِمَ مَنْ شَكَّ أَوْ مَضَى بِغَيْرِ يَقِينٍ
 فَيَكُونُ سَعِيِي فِي تَبَابٍ وَ عَمَلِي غَيْرَ مَقْبُولٍ.

پس مرا از کسانی قرار بده که در آن راه جانش را از او خریداری کنی و آن گاه به بیعتی که
 با تو بسته وفا کند و آن را نشکند و پیمانش را نقض نکند و دگرگون نسازد، بلکه برای
 سزاوار شدن دوستی تو و نزدیک شدن به تو رفتار کند.

پس آن را پایان کار من قرار بده و پایان زندگانیم را در آن بگذار و برای خودت و به
 واسطه این جهاد، شهادتی روزی من گردان که با آن رضایت و خشنودی خود را بر من
 واجب گردانی و خطایا را از من پاک کنی و مرا جزو زندگانی قرار بده که روزی آنها به دست
 دشمنان و عصیان کنندگان می رسد و در زیر علم حق و پرچم هدایت هستند، که رو به
 یاری ایشان گذارند و عقب نشینی نکنند و شکئی در آنها پدید نیاید.

بارالها! و در این هنگام از ترس در موارد وحشت انگیز و از ضعف و سُستی به هنگام
 حمله پهلوانان جنگجو و نیز از گناهی که اعمال را نابود می کند که شک کنم یا بدون یقین
 رفتار نمایم و تلاشم نابود و عملم نامقبول باشد به تو پناه می آورم.

(۲۱)

بَابُ الشُّعَارِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

شِعَارُنَا: «يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ» وَ شِعَارُنَا يَوْمَ بَدْرٍ: «يَا نَصَرَ اللَّهُ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ» وَ شِعَارُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ أُحُدٍ: «يَا نَصَرَ اللَّهُ اقْتَرِبْ».

وَ يَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ: «يَا رُوحَ الْقُدُسِ أَرْحْ» وَ يَوْمَ بَنِي قَيْنِقَاعَ: «يَا رَبَّنَا لَا يَغْلِبَنَّكَ» وَ يَوْمَ الطَّائِفِ: «يَا رِضْوَانُ».

وَ شِعَارُ يَوْمِ حُنَيْنٍ: «يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ [يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ]» وَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ: «حَمَّ لَا يُبْصِرُونَ» وَ يَوْمِ بَنِي قَرِيظَةَ: «يَا سَلَامُ أَسْلِمْتُمْ» وَ يَوْمِ الْمُرَيْسِيعِ وَ هُوَ يَوْمُ بَنِي الْمُصْطَلِقِ: «أَلَا إِلَى اللَّهِ الْأَمْرُ».

بخش بیست و یکم

شعار جنگی

۱ - معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

شعار ما: «یا محمد! یا محمد» است، شعار ما در جنگ بدر: «ای یاری الهی! نزدیک شو، نزدیک شو» بود. شعار مسلمانان در جنگ احد: «ای یاری خدا نزدیک شو»، در جنگ بنی نضیر: «ای روح القدس! کمک کن»، در جنگ بنی قینقاع: «ای پروردگار ما! اینها به طور حتم نمی توانند بر تو پیروز شوند»، در جنگ طائف: «ای رضوان (و خوشنودی الهی)!»، در جنگ حنین: «ای فرزندان عبدالله! [ای فرزندان عبدالله]»، در جنگ احزاب: «حم، آنان نمی بینند»، در جنگ بنی قریظه: «ای (خداوند) سلام! آنها را مسلمان کن» و در جنگ مرسیع - که همان جنگ بنی المصطلق بود - «آگاه باشید که امر به سوی خداست» بوده است.

وَ يَوْمِ الْحُدَيْبِيَّةِ: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» وَ يَوْمِ خَيْبَرَ يَوْمِ الْقَمُوصِ: «يَا عَلِيُّ! آتِهِمْ مِنْ عَلٍ» وَ يَوْمِ الْفَتْحِ: «نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا».
 وَ يَوْمِ تَبُوكَ: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدٌ» وَ يَوْمِ بَنِي الْمَلُوحِ: «أَمِثْ أَمِثْ».
 وَ يَوْمِ صَفِّينَ: «يَا نَصْرَ اللَّهِ» وَ شِعَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مُحَمَّدٌ» وَ شِعَارُنَا: «يَا مُحَمَّدٌ».

۲ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قَدِمَ أَنَسٌ مِنْ مَزِينَةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا شِعَارُكُمْ؟
 قَالُوا: حَرَامٌ.
 قَالَ: بَلْ شِعَارُكُمْ حَلَالٌ.

وَ رُوِيَ أَيْضًا: أَنَّ شِعَارَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ بَدْرٍ: «يَا مَنْصُورُ أَمِثْ» وَ شِعَارَ يَوْمِ أُحُدٍ
 لِلْمُهَاجِرِينَ: «يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ يَا بَنِي عَبْدِ الرَّحْمَانِ» وَ لِلْأَوْسِ: «يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ».

در جنگ حدیبیه (صلح حدیبیه): «هان! لعنت خدا بر ستمگران»، در جنگ خیبر: «ای علی! از بالا بر آنان حمله کن»، در فتح مکه: «ما بندگان خداییم، به راستی به حقیقت»، در جنگ تبوک: «ای یکتا! ای بی نیاز!»، در جنگ بنی ملوح: «بمیر، بمیر» و در جنگ صفین: «ای یاری الهی» بوده است.

و شعار امام حسین علیه السلام: «ای محمد!» بود و شعار ما نیز: «ای محمد!» می باشد.

۲ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی از مزینه نزد پیامبر ﷺ آمدند، فرمود:
 شعار شما چیست؟

گفتند: حرام است.

فرمود: بلکه شعار دادن شما حلال است.

هم چنین روایت شده است که شعار مسلمانان در جنگ بدر: «ای یاری شونده! بکش»
 و در جنگ احد نیز شعار مهاجران: «ای فرزندان عبدالله! ای فرزندان عبدالرحمان!» و
 شعار قبیله اوس: «ای فرزندان عبدالله» بوده است.

(۲۲)

بَابُ فَضْلِ ارْتِبَاطِ الْخَيْلِ وَاجْرَائِهَا وَ الرَّمْيِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ الْخَيْلَ كَانَتْ وَحُوشًا فِي بِلَادِ الْعَرَبِ فَصَعِدَ إِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى جَبَلٍ جِيَادٍ ثُمَّ صَاحَا: أَلَا هَلَا أَلَا هَلْ.

قَالَ: فَمَا بَقِيَ فَرَسٌ إِلَّا أُعْطَاهُمَا بِيَدِهِ وَ أَمَكَنَّ مِنْ نَاصِيَتَيْهِ.

۲ - عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

بخش بیست و دوم

ثواب در اختیار قرار دادن اسباب برای کارهای جنگی،

راندن اسبان و تیراندازی

۱ - زراره گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

اسبان، حیواناتی وحشی در سرزمین‌های عربی بودند، که ابراهیم و اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَامُ برفراز کوه جیاد (نزدیک مکه) رفتند و بر اسبان بانگ زدند که نزدیک شوند و هیچ اسبی باقی نماند مگر آن که دست خود را بر آنان سپرد و خود را در اختیار آنان قرار داد.

۲ - عمر بن ابان گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

در پیشانی‌های اسبان، خیر و نیکی تا روز قیامت بسته شده است.

- ۳ - عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنِ مَعْمَرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
الْحَيْرُ كُلُّهُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
- ۴ - عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ
بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
مَنْ رَبَطَ فَرَسًا عَتِيقًا مُحَيِّتٌ عَنْهُ ثَلَاثُ سِنِّيَّاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكُتِبَ لَهُ إِحْدَى
عَشْرَةَ حَسَنَةً وَ مَنْ ارْتَبَطَ هَجِينًا مُحَيِّتٌ عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سِنِّيَّتَانِ وَ كُتِبَ لَهُ سَبْعُ
حَسَنَاتٍ.
- وَ مَنْ ارْتَبَطَ بِرَدُونًا يُرِيدُ بِهِ جَمَالًا أَوْ قِصَاءَ حَوَائِجٍ أَوْ دَفَعَ عَدُوًّا عَنْهُ مُحَيِّتٌ عَنْهُ
كُلَّ يَوْمٍ سِنِّيَّةً وَاحِدَةً وَ كُتِبَ لَهُ سِتُّ حَسَنَاتٍ.
- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ
طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۳ - معمر گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: تمام خیر و خوبی در پیشانی اسبان تا روز قیامت قرار دارد.

۴ - یعقوب بن ابراهیم جعفری گوید: از ابا الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:
هر کس یک اسب عتیق (نجیب) را در اختیار جنگ قرار دهد، در هر روز سه گناه از
(نامه عمل) او پاک می شود و یازده حسنه نوشته می شود. و اگر کسی یک اسب هجین را -
که مادرش ترکی و پدرش عربی است - در اختیار سپاه اسلام قرار بدهد در هر روز دو گناه از
او پاک، و برایش ده حسنه نوشته می شود. و هر کس یک اسب ترکی را برای بارکشی در
اختیار سپاه اسلام بگذارد و آن را انجام کارها یا دفع دشمنان از او آورده باشد، در هر روز
یک گناه از او پاک می شود و شش حسنه برایش ثبت می گردد.

۵ - طلحه بن زید گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدر بزرگوارش عَلَيْهِ السَّلَامُ این گونه نقل فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَجْرَى الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ
وَسَبَقَهَا مِنْ ثَلَاثِ نَحْلَاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عَدَقًا وَأَعْطَى الْمُصَلِّيَّ عَدَقًا وَأَعْطَى
الثَّلَاثَ عَدَقًا.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ سِوَاءً.

۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لَا سَبَقَ إِلَّا فِي حُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَضَلٍ. يَعْنِي النَّضَالَ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَجْرَى الْخَيْلَ وَجَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ.

رسول خدا ﷺ مسابقه اسب دوانی را اجرا کرد و از منطقه حیفاء (در نزدیکی مدینه) تا
مسجد بنی زریق (انصاری) اسب دوانی کردند و سه درخت خرما (میوه دهنده) را
جایزه آن قرار داد و به هر یک از نفرات اول تا سوم، یک درخت خرما میوه دار اعطا
فرمود.

۶ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مسابقه جز در این سه
مورد جایز نیست: اسب دوانی، تیراندازی.

۷ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل فرمود که امام
سجاد علیه السلام فرمود:

رسول خدا ﷺ یک مسابقه اسب دوانی اجرا کرد و جایزه اش را چند اوقیه^(۱) نقره قرار داد.

۱ - هر اوقیه هفت مثقال است.

- ۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا حَرَنْتَ عَلَى أَحَدِكُمْ دَابَّةً - يَعْنِي أَقَامَتْ فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ أَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - فَلْيَذْبَحْهَا وَلَا يُعْرِقْهَا.
- ۹ - وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ مَوْتِهِ كَانَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَرَسٍ. فَلَمَّا التَّقُوا نَزَلَ عَنْ فَرَسِهِ فَعَرَقَبَهَا بِالسَّيْفِ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ عَرَقَبَ فِي الْإِسْلَامِ.
- ۱۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الرَّهَانَ وَ مَلَاعِبَةَ الرَّجُلِ أَهْلَهُ.
- ۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرَّمِيُّ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْإِسْلَامِ.

- ۸ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: اگر چهارپای شما در اثر سواری یا بارکشی زیاد - یعنی در سرزمین دشمن - از حرکت ایستاد آن را بکشید، ولی زانوی آن را قطع نکنید (که بی استفاده بماند).
- ۹ - علی بن ابراهیم باسناد خودش گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در جنگ مویه جعفر بن ابی طالب علیه السلام بر اسبی سوار بود. هنگامی که با دشمن درگیر شدند از اسبش پیاده شد و زانوی آن را با شمشیر زد. او نخستین کسی است که در اسلام چنین کاری را کرد.
- ۱۰ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در هیچ موردی (تفریحی) فرشتگان حاضر نمی شوند مگر در مسابقه (اسب دوانی) و بازی مرد با زنش.
- ۱۱ - طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام نقل فرمود: تیراندازی یکی از نصیب های اسلام است.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾.

قَالَ: الرَّمِيُّ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

از کبوا و از موموا و ان تر موموا احب الی من ان ترکبوا.
 ثم قال: كل لهو المؤمن باطل الا في ثلاث: في تاديبه الفرس و رميه عن قوسه
 و ملاعبته امراته، فانهن حق الا ان الله عز و جل ليدخل في السهم الواحد الثلاثة
 الجنة عامل الحشبة و المقوي به في سبيل الله و الرامي به في سبيل الله.
 ۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:

۱۲ - عبدالله بن مغیره در حدیث مرفوعه ای گوید: رسول خدا ﷺ در مورد آیه ای که می فرماید: «وهر نیرویی در توان دارید برای مقابله با آنان آماده کنید» فرمود: منظور تیراندازی است.

۱۳ - علی بن اسماعیل در حدیث مرفوعه گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: سوارکاری و تیراندازی کنید، ولی تیراندازی شما نزد من از سوارکاریتان محبوب تر است. آن گاه فرمود: هرگونه لهو و خوشگذرانی برای مؤمن باطل است مگر در سه مورد: آموزش دادن اسب (برای مسابقه)، تیراندازی از کمانش، و بازی کردن او با زنش. این سه چیز حق هستند. همان خداوند ﷻ سه نفر را با یک تیر به بهشت می برد: کسی که روی آن چوب کار کرده و تیر ساخته است، کسی که آن را در راه خدا (خریده و) داده است و کسی که در راه خدا با آن تیراندازی کرده است.

۱۴ - حفص گوید: امام صادق ع فرمود:

لَا سَبَقَ إِلَّا فِي حُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَضَلٍ يَعْنِي النَّضَالَ.
 ۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّهُ كَانَ يَحْضُرُ الرَّمِيَّ وَالرَّهَانَ.
 ۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

أَعَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى سَرَحِ الْمَدِينَةِ فَنَادَى فِيهَا مُنَادٍ: يَا سُوءَ صَبَاحَاهُ!
 فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَيْلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ وَ كَانَ أَوَّلَ
 أَصْحَابِهِ لِحِقَّةَ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ، وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَرَجٌ دَفَّتَاهُ لِيَفَّ
 لَيْسَ فِيهِ أَشْرٌ وَ لَا بَطْرٌ فَطَلَبَ الْعَدُوَّ فَلَمْ يَلْقَوْا أَحَدًا وَ تَتَابَعَتِ الْخَيْلُ.
 فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْعَدُوَّ قَدْ أَنْصَرَفَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ؟

جز در این سه مورد نمی توان مسابقه برگزار کرد: شتر سواری، اسب سواری،
 و تیراندازی.

۱۵ - حفص بن بختری گوید: امام صادق علیه السلام در مسابقه تیراندازی و اسب دوانی حاضر
 می شد.

۱۶ - طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مشرکان به اطراف مدینه شبیخون زدند و یکی ندا داد: ای بد چهره! بیا.
 رسول خدا ﷺ که در بین سواران بود این سخن را شنید و بر اسب خود سوار شد و به
 جست و جوی دشمن تاخت و اولین کسی از یارانش نزد آن حضرت آمد ابوقتاده بود که بر
 اسبش سوار بود. رسول خدا ﷺ زینی بر اسب داشت که بالیف خرما درست شده بود و آراسته
 (شیک) نیز نبود. آن حضرت در پی دشمن رفت، ولی او را نیافت و سواران نیز در رسیدند.
 ابوقتاده گفت: ای رسول خدا! دشمن گریخته است، اگر صلاح می دانی مسابقه اسب
 سواری بگذاریم؟

فَقَالَ: نَعَمْ.

فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَابِقاً عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ. فَقَالَ: أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ، إِنَّهُ لَهُوَ الْجَوَادُ الْبَحْرُ يَعْنِي فَرَسَهُ.

(۲۳)

بَابُ الرَّجُلِ يَدْفَعُ عَنْ نَفْسِهِ اللَّصَّ

- ۱ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ فِزَارَةَ عَنْ أَنَسِ أَوْ هَيْثَمِ بْنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: اللَّصُّ يَدْخُلُ فِي بَيْتِي يُرِيدُ نَفْسِي وَ مَالِي. قَالَ: اقْتُلْ فَأُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَنْ سَمِعَ أَنَّ دَمَهُ فِي عُنُقِي.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

حضرت فرمود: آری (موافق هستم).

آنان مسابقه‌ای برگزار کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه پیشی گرفت و فرمود: من فرزند عواتک از قریش هستم، اسبم (نیز) اسب (نجیب) تندرویی است.

بخش بیست و سوم

مرد می‌تواند دزد را از خود و خانواده‌اش دفع کند

- ۱ - انس - یا هیثم بن براء - گوید: از امام باقر عليه السلام (پرسیدم:) اگر دزد به خانه‌ام بیاید و قصد جان من و ثروتم را داشته باشد، چه کار کنم؟
فرمود: او را بکش؛ خدا و هر کس را که شنید شاهد و گواه می‌گیرم که خونش به گردن من باشد (یعنی کشتن او جایز است).
- ۲ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَمْتُقْتُ الرَّجُلَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ اللَّصُّ فِي بَيْتِهِ فَلَا يُحَارِبُ.
 ۳ - وَ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ لِي لَصًّا
 دَخَلَ عَلَيَّ امْرَأَتِي فَسَرَقَ حُلِيِّهَا.
 فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ دَخَلَ عَلَيَّ ابْنِ صَفِيَّةَ لَمَا رَضِيَ بِذَلِكَ حَتَّى
 يُعَمَّهُ بِالسَّيْفِ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنِ
 الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ اللَّصُّ الْمُحَارِبُ فَاقْتُلْهُ فَمَا أَصَابَكَ فَدَمُهُ فِي عُنُقِي.

(۲۴)

بَابُ مَنْ قَتَلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي
 نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

خداوند صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مردی که دزد به خانه‌اش بیاید ولی با آن دزد نجننگد به شدت خشم می‌کند.
 ۳ - علی بن ابراهیم به اسناد خود گوید: مردی نزد امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت: ای
 امیر مؤمنان! دزدی زیور آلات همسر مرا دزدیده است.
 حضرت فرمود: آگاه باش! اگر از پسر صغیه دزدی کرده بود، تن به این کار نمی‌داد و آن
 دزد را با شمشیر می‌زد.

۴ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
 اگر دزد با حال جنگ بر تو وارد شد او را بکش، و اگر گرفتار شدی خونش را من به گردن
 می‌گیرم.

بخش بیست و چهارم

کسی که مظلومانه کشته شود

۱ - عبد الله بن سنان گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.

۲ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مَرْيَمَ! هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلَمَتِهِ؟

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ أَهْلِهِ وَ دُونَ مَالِهِ وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ.

فَقَالَ: يَا أَبَا مَرْيَمَ! إِنَّ مِنَ الْفِقْهِ عِرْفَانَ الْحَقِّ.

۳ - عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ دُونَ مَالِهِ.

فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ.

قُلْتُ: أَيَقَاتِلُ أَفْضَلَ أَوْ لَمْ يُقَاتِلْ؟

قَالَ: أَمَا أَنَا لَوْ كُنْتُ لَمْ أُقَاتِلْ وَ تَرَكْتُهُ.

هر کس مظلومانه کشته شود، شهید است.

۲ - ابی مریم گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر کس مظلومانه کشته شود شهید است. آن گاه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای ابا مریم! آیا

می دانی مظلومانه کشته شدن یعنی چه؟

عرض کردم: فدایت شوم! یعنی این که مردی در دفاع از خانواده اش و دارایی اش و نظیر

این ها کشته شود.

فرمود: ای ابا مریم! بخشی از فقه، شناخت حقیقت است.

۳ - حسین بن ابی العلاء گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که به خاطر دفاع از

ثروتش می جنگد (و کشتار می کند یا کشته می شود) پرسیدم.

فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس در دفاع از مالش کشته شود به منزله شهید است.

عرض کردم: آیا اگر بجنگد بهتر است یا اگر (به خاطر مال) نجنگد؟

فرمود: اگر من باشم، (به خاطر مال تنها) نمی جنگم (و دزد را نمی کشم) و او را رها می کنم.

- ۴ - عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَرْطَاةَ بْنِ حَبِيبِ الْأَسَدِيِّ عَنِ رَجُلٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: مَنْ اعْتَدَى عَلَيَّ فِي صَدَقَةٍ مَالِهِ فَقَاتَلْ فَقَاتِلْ فَهُوَ شَهِيدٌ.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الرُّضَا عليه السلام: عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَمَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ فَيَجِيءُ قَوْمٌ يُرِيدُونَ أَخْذَ جَارِيَتِهِ أَيَمْنَعُ جَارِيَتَهُ مِنْ أَنْ تُؤْخَذَ وَإِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْقَتْلَ؟ قَالَ: نَعَمْ.
- قُلْتُ: وَكَذَلِكَ إِنْ كَانَتْ مَعَهُ امْرَأَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.
- قُلْتُ: وَكَذَلِكَ الْأُمُّ وَالْبِنْتُ وَابْنَةُ الْعَمِّ وَالْقَرَابَةُ يَمْنَعُهُنَّ وَإِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْقَتْلَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۴ - راوی گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود:

اگر عده‌ای بنخواهند از کسی که زکات بر او واجب نیست زکات بگیرند (یا آنها اهلیت برای زکات گرفتن نداشته باشند) و او با آنها بجنگد و کشته شود، شهید است.

۵ - راوی گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد مردی که به سفر رفته است و کنیزی نیز با خود دارد پرسیدم که اگر گروهی بیایند و بنخواهند آن کنیز را از او بگیرند، آیا باید از بردن کنیزش جلوگیری کند حتی اگر ترس جاننش را داشته باشد؟ فرمود: آری.

عرض کردم: اگر زن همراهش باشد نیز همین طور است؟ فرمود: آری.

عرض کردم: اگر مادرش، دخترش، دختر عمویش و زنی از بستگان نزدیکش همراهش باشد نیز همین طور است؟ فرمود: آری.

[قُلْتُ:] وَ كَذَلِكَ الْمَالُ يُرِيدُونَ أَخْذَهُ فِي سَفَرٍ فَيَمْنَعُهُ وَإِنْ خَافَ الْقَتْلَ؟
قَالَ: نَعَمْ.

(۲۵)

بَابُ فَضْلِ الشَّهَادَةِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَاللَّهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتٍ
عَلَى فِرَاشٍ».
قَالَ: فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

عرض کردم: مال و دارایی که در سفر به همراه دارد و می خواهند از او بستانند (اگر از
کشته شدن خود بترسد) نیز همین طور است؟
فرمود: آری.

بخش بیست و پنجم

فضیلتِ شهادت

- ۱ - سعد بن سعد گوید: از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد فرمایش امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که
می فرماید: «به خدا سوگند! هزار ضربه که با شمشیر بر من وارد شود برایم از مرگ در بستر
آسان تر است». پرسیدم.
فرمود: (البته منظور آن است که آن ضربه‌ها) در راه خدا باشد.
۲ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ.
 ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ
 عَنبَسَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
 إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
 ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ:
 أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ يَوْمَ الْجَمَلِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّنى عَلَيْهِ.
 ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي أَتَيْتُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ وَدَعَوْتُهُمْ وَاحْتَجَجْتُ عَلَيْهِمْ
 فَدَعَوْنِي إِلَى أَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ وَأَبْرَزَ لِلطَّعَانِ فَلَأْمَهُمُ الْهَبْلُ وَ قَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدَدُ
 بِالْحَرْبِ وَلَا أَزْهَبُ بِالضَّرْبِ أَنْصَفَ الْقَارَةَ مِنْ رَامَاهَا فَلِغَيْرِي فَلْيَبْرُقُوا وَ لِيُرْعَدُوا.

بالاتر از هر نیکوکاری نیکی دیگری نیز وجود دارد، تا آن گاه که انسان در راه خدا کشته شود، که در این صورت، اگر در راه خدا کشته شود، بالاتر از آن دیگر نیکی وجود ندارد.

۳ - ابو حمزه گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

به راستی امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ همیشه می فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: هیچ قطره ای نزد خدای عز و جل دوست داشتنی تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود نیست.

۴ - ابن محبوب در روایت مرفوعه ای گوید: همانا امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز جنگ

جمل خطبه ای ایراد نمود و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم! من به طرف این گروه آمدم و آنان را فرا خواندم و دلیل و برهان برای آنان آوردم تا قانع شوند، ولی آنان مرا فرا خواندند به این که صبر کنم تا شمشیر بکشم و یکدیگر را بکشیم. مادرشان به مرگشان دچار شود! مرا کسی نمی تواند تهدید به جنگ کند و وحشتی از ضربه شمشیر ندارم. آن که به هدف می زند منصف است. پس کسی جز مرا تهدید کند و غرّش نمایند.

فَأَنَا أَبُو الْحَسَنِ الَّذِي فَلَلْتُ حَدَّهُمْ وَفَرَّقْتُ جَمَاعَتَهُمْ وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ الْقَمِيِّ
 عَدُوِّي وَأَنَا عَلَى مَا وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ وَالتَّأْيِيدِ وَالظَّفَرِ وَإِنِّي لَعَلِّي يَقِينٌ مِنْ
 رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ أَمْرِي.
 أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْمَوْتَ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ
 مَحِيصٌ وَمَنْ لَمْ يَمُتْ يُقْتَلْ وَإِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ.
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَيَّ فِرَاشٍ.
 وَأَعْجَبًا لِبَطْحَةِ أَلْبِ النَّاسِ عَلَيَّ ابْنَ عَفَّانَ حَتَّى إِذَا قُتِلَ أُعْطَانِي صَفْقَتَهُ بِيَمِينِهِ
 طَائِعًا ثُمَّ نَكَتْ بِيَعْتِي. اللَّهُمَّ خُذْهُ وَلَا تُمَهِّلْهُ وَإِنَّ الزُّبَيْرَ نَكَتْ بِيَعْتِي وَقَطَعَ رَحِمِي
 وَظَاهَرَ عَلَيَّ عَدُوِّي فَكَفَّنِيهِ الْيَوْمَ بِمَا شِئْتُ.

من همان ابوالحسن هستم که تیزی ایشان را شکستم و همبستگی آنها را از هم پاشیدم و با همان قلب، امروز به رویارویی با دشمنم می‌پردازم و وعده پروردگارم را که یاری و تأیید و پیروزی است دارم، و یقین کامل از جانب پروردگارم دارم و هیچ شبهه‌ای در کار خود ندارم. ای مردم! واقعیت آن است که هر کسی که بایستد از مرگ در امان است و نه کسی که از آن بگریزد مرگ را ناتوان می‌کند؛ چاره‌ای از مردن نیست، و هر کس نمیرد کشته خواهد شد، و با فضیلت‌ترین انواع مرگ، کشته شدن است. به آن که جانم در دست اوست! به طور قطع، هزار ضربه با شمشیر (که بر من وارد شود) برایم از مردن در بستر آسان‌تر است. شگفتا! از طلحه که بیشتر از هر کسی افراد را بر پسر عفان (عثمان) می‌شورانند، تا بالاخره او کشته شده و به دلخواه خود با من بیعت کرد، سپس بیعت مرا شکست! بارالها! طلحه را مجازات کن و مهلتش مده. در واقع زبیر نیز بیعت را شکست و خویشاوندی مرا برید (رعایت نکرد) و به یاری و پشتیبانی دشمنم بر ضد من شتافت؛ (بارالها!) پس امروز هر طور که می‌خواهی مرا از زبیر نیز در امان بدار.

- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُقْتَنُ فِي قَبْرِهِ؟ فَقَالَ [النَّبِيُّ ﷺ]: كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً.
- ۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ.
- ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَابِيسِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ عَقَرَ جَوَادُهُ وَأُهْرِيقَ دَمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

-
- ۵ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به رسول خدا ﷺ عرض شد: چرا شهید در قبرش آزمایش نمی شود؟ فرمود: شمشیرها و برق آنها بالای سرش (در زمان جنگ) برای آزمایش او کافی است.
- ۶ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از بدی ها و گناهانش را به رخ او نمی کشد (و او را از آنها آگاه نمی کند).
- ۷ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه جنگی با فضیلت تر از جهادهای دیگر است؟ فرمود: این که کسی در راه خدا اسبش کشته شود و خون خودش نیز ریخته شود.

(۲۶)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى رَجُلٍ فِي كَنِيئَةٍ يَعْزِضُ لَهُمْ سَبْعَ أَوْ لَيْسَ فَحَمَاهُمْ أَنْ يَجُوزُوا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُنَنَّى عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

بخش بیست و ششم

[چند روایت نکته دار]

۱ - اصبع بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ به مردی می خندد (او را دوست می دارد) که در بین سپاهیان باشد و درنده یا دزدی به ایشان حمله کند، و دوستان خود را از دفاع در مقابل آن باز دارد و خودش شر آن درنده یا دزد را دفع کند.

۲ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

کمک کردن تو، به شخص ناتوان، از با فصیلت ترین صدقه هاست.

۳ - فطر بن خلیفه گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که امیر مؤمنان

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.

(۲۷)

بَابُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ السَّيِّدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهُمَا يُبَسِّطَانِ مَعًا
وَيُكْفَانِ مَعًا.

(۲۸)

بَابُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ يَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عِصْمَةَ قَاضِي مَرْوَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

هر کس از گروهی از مسلمانان، شرّ آب یا آتشی را دور کند، بهشت بر او واجب می شود.

بخش بیست و هفتم

[یک روایت جالب]

۱ - یحیی بن طویل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند ﷻ دستور به حرف زدن تنها و یا بازداشتن دست به تنهایی را نداده است، بلکه یا باید هر دو گشوده شوند، یا هر دو بازداشته شوند.

بخش بیست و هشتم

امر به معروف و نهی از منکر

۱ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَّقَرُّونَ وَ يَتَنَسَّكُونَ حَدَثَاءُ
 سُفَهَاءُ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الصَّرَرَ، يَطْلُبُونَ
 لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخْصَ وَ الْمَعَاذِيرَ، يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ يُقْبَلُونَ عَلَى
 الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا
 يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَايِضِ وَ أَشْرَفَهَا.
 إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَايِضُ.
 هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ
 الْعُجَابِ وَ الصَّعَارِ فِي دَارِ الْكِبَارِ.

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ
 عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَايِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ
 الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ.

در آخرالزمان گروهی به وجود می‌آیند که در بین خود از فرقه‌ای پیروی می‌کنند که
 ریاکار، قاری قرآن، اهل انجام عبادات، دارای حالتی زهدگونه، تازه به دوران رسیده و سفيه
 و نادان‌اند. امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر در صورتی که از ضرری در
 امان باشند، برای خودشان رخصت و بهانه می‌جویند، و از لغزش‌های علما و بد عملی
 آن‌ها پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و چیزهایی که به جاه و مال‌شان لطمه‌ای نزنند روی
 می‌آورند، و اگر نماز و دیگر کارهایی را که انجام می‌دهند نیز به مال و جان‌شان ضرری برساند،
 آن را هم همانند فریضه‌ها و واجبات بزرگ دیگری که ترک کردند، رها می‌کنند.
 در واقع امر به معروف و نهی از منکر فریضه و واجب عظیم و بزرگی است که فرایض و
 واجبات، تنها با آنها بر پا می‌شود.

این جاست که غضب الهی بر این افراد تمام و کامل می‌شود و همه را به کیفر خود گرفتار
 می‌کند و نیکان را نیز در سرزمین بدکاران، و کوچک‌ها را در سرزمین بزرگان هلاک و نابود می‌کند.
 امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت راه انبیا، روش روشن صالحان، و فریضه‌ای
 است بزرگ که فرایض با آن زنده و پا برجا می‌شود و مسلک‌های دین با آن‌ها (از بدعت‌ها)
 در امان می‌ماند، تجارت‌ها حلال می‌شود، آن چه به ستم گرفته شده باز می‌گردد و زمین
 آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور (دین و دنیا) به راه راست کشیده می‌شود.

فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفِطْوَا بِالسِّتِّكُمْ وَصُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ
لَوْمَةً لَائِمًّا.

فَإِنْ أَنْعَطُوا وَإِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ، ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ
النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ
أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَلَا بَاغِينَ مَالًا وَلَا مُرِيدِينَ بَظْلَمٍ ظَفَرًا
حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ.

قَالَ: وَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ
أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ.
فَقَالَ ﷺ: يَا رَبِّ! هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَأَلُ الْأَخْيَارِ؟
فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْضُبُوا لِعَضْبِي.

پس، با دل‌هایتان منکر و کار بد را انکار کنید و زشت بدانید، و بازبان‌های خود این مطلب را
بگویید، و به شدت بر روی آن‌ها بزنید، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای مترسید.
پس اگر پند گرفتند و به حق بازگشتند دیگر اجازه آزار آنها را ندارید (و راهی نیست)
بلکه: «اجازه تنها در مورد کسانی است که به مردم ستم می‌کنند، و در زمین به ناحق طلب و
درخواست می‌کنند؛ عذابی دردناک برای اینان خواهد بود.»

در چنین موردی با بدنه‌ایتان به جهاد با آنها بپردازید، و با دل‌هایتان بر آنان خشم
بگیرید، بدون این که در پی حکومت‌یابی باشید، و یا مالی را به ستم بگیرید یا بخواهید با
ستمگری (و بدون عدالت) بر آنان پیروز شوید؛ این کار را بکنید تا به دستور الهی بازگردند
و مشغول اطاعت و فرمانبرداری از او شوند.

خدای عزوجل به شعیب پیامبر ﷺ وحی کرد: «من یکصد هزار نفر از قوم تو را عذاب
می‌کنم، چهل هزار نفر از بد‌هایشان و شصت هزار نفر از بهترین‌هایشان را.

شعیب ﷺ عرض کرد: ای پروردگار من! اینان اشرارند، ولی نیکان به چه سبب؟

خداوند عزوجل به او وحی فرمود: با معصیت‌کاران کنار آمدند و به خاطر خشم و غضب

من، خشمگین نشدند.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُؤْخَذْ لِضَعِيفِهَا مِنْ قَوِيَّهَا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَّعٍ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ:

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

وَيَلِّ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.
۵ - وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

۲ - جماعتی از شیعیان گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

أُمَّتِي كَهَ حَقِّ ضَعِيفِش رَا از نیرومندش (بی آن که ناتوان آزار بیند و مضطرب شود) نگیرد رستگار نمی شود.

۳ - محمد بن عمر بن عرفه گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می فرمود:

تَأْكِيدُ مِي كُنْمُ كِه شَمَا بَايْدُ اَمْرُ بِه مَعْرُوفٍ وَ نَهْيِي اَز مَنكَرِ كُنْيِدْ، وَ كَر نِه بَد تَرِيْنِ هَاي شَمَا بَر شَمَا كَمَا شَتِه مِي شُونْدُ وَ دَر چنين شرايطی نيكان شما دعا مي كنند و مستجاب نمي شود.

۴ - ابو سعيد زهري گوید: امام باقر و امام صادق عليه السلام فرمودند:

وای بر گروهی که با انجام امر به معروف و نهی از منکر به دین الهی رفتار نمی کنند.

۵ - محمد بن یحیی با سند خود می گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

بُسُّ الْقَوْمِ قَوْمٌ يَعْيُبُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ!
 ۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ
 عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ حَسَنِ قَالَ:
 خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ:
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ
 الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ
 وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.
 وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يَقْرَبَا أَجْلاً وَ لَمْ يَقْطَعَا رِزْقاً
 إِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهَا مِنْ
 زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِنْ أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ وَ رَأَى عِنْدَ
 أُخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِ فِتْنَةً.

آن قومی که امر به معروف و نهی از منکر را عیب بشمارند، چه بد مردمی هستند!
 ۶ - حسن گوید: امیرمؤمنان علی علیه السلام خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی
 فرمود:

اما بعد، واقعیت آن است که پیشینیان شما زمانی هلاک شدند که معصیت ها را انجام
 دادند، ولی ربانیان و احبار آنان را از معصیت باز نداشتند، و در پی این جریانها کیفرها و
 عذابهای الهی بر آنان فرود آمد.

پس امر به معروف و نهی از منکر کنید! بدانید که امر به معروف و نهی از منکر نه مرگی
 را نزدیک می گرداند و نه رزق و روزی را می کاهد. دستورات از آسمان به زمین می آید
 همانند قطره های باران که فرود می آیند و به هر جانداري هر آن قدر که خداوند برایش قرار
 داده کم یا زیاد - می رسد - . پس اگر مصیبتی در خاندان، مال و ثروت، و یا جان تان به یکی
 از شما رسید، ولی مشاهده کرد که برادر دینی او سهم فراوانی در خاندان و ثروت و جان
 خود دارد، این مسأله موجب فتنه آن شخص (مصیبت دیده) نشود.

فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ لَبْرِيءٌ مِنَ الْخِيَانَةِ مَا لَمْ يَغُشَّ دَنَاءَةً تَنْظَهُرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُغْرَى بِهَا لِئَامُ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَيُدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ.

وَ كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسْبُهُ، إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ.

فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَ اخْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْدِيرٍ وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

چون مسلمان تا وقتی که به نیستی روی نیاورده از خیانت بیزار است و هنگامی که از آن یاد شود می ترسد، ولی مردم پست می خواهند خیانت گسترش یابد همانند قماربازی که برنده می شود و منتظر اولین پیروزی خود است که از تیرهای خود (که بر سر آن قمار می کنند) بهره ای ببرد و ضرر از او دفع شود.

هم چنین مسلمان بیزار از خیانت، منتظر است که یکی از دو سرانجام نیک را از خداوند دریافت کند. یا به واسطه فراعوانی الهی بمیرد که آن چه نزد خداست برای او بهتر است، و یا آن که روزی و رزقی از خدا به او برسد و دارای اهل و مال شود و دین شرافتش را نیز داشته باشد. در واقع، ثروت و فرزندان، کشت دنیا هستند و عمل صالح و نیکو کشت جهان آخرت است و گاهی نیز خدا هر دو را برای گروهی جمع می کند.

پس از خدا بیم داشته باشید همان گونه که شما را از خود بر حذر داشته است، و از او به گونه ای بترسید که کوتاهی نکرده باشید، و بدون ریا و خودنمایی، و سَمعه رفتار کنید؛ چون هر کس برای غیر خدا کار کند خداوند او را به همان کسی واگذار می کند که برایش کار کرده است.

از خدای بزرگ می طلبیم که منزلگاه های شهیدان، زندگانی سعادت مندان و رفاقت و دوستی با پیامبران عليهم السلام را نصیب ما بنماید.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ ذَنْبَكَ وَجَعَلْتُ عَارَ ذَنْبِكَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ.
 فَقَالَ: كَيْفَ يَا رَبِّ! وَأَنْتَ لَا تَظْلِمُ؟
 قَالَ: إِنَّهُمْ لَمْ يُعَاجِلُوكَ بِالنَّكَرَةِ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مَلَكَ إِلَى أَهْلِ مَدْيَنَةَ لِيَقْلِبَهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا أَنْتَهَى إِلَى الْمَدْيَنَةِ وَجَدَا رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ وَيَتَضَرَّعُ.
 فَقَالَ أَحَدُ الْمَلَكَاتَيْنِ لِصَاحِبِهِ: أَمَا تَرَى هَذَا الدَّاعِيَ؟
 فَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُهُ وَ لَكِنَّ أَمْرِي لِمَا أَمَرَ بِهِ رَبِّي.

۷ - راوی گوید: حضرتش فرمود: خداوند ﷺ به داوود علیہ السلام وحی فرستاد که من به حقیقت گناه تو را بخشیدم، و ننگ گناه تو را بر بنی اسرائیل قرار دادم.
 عرض کرد: ای پروردگار من! با این که تو اهل ستم نیستی چگونه چنین چیزی ممکن است؟

فرمود: آنان در نهی از منکرات با تو شتاب و همکاری نکردند.

۸ - یکی از شیعیان گوید: امام صادق علیہ السلام فرمود: به راستی خداوند ﷺ دو فرشته را به سوی اهل شهری فرستاد تا آن شهر را بر اهلس و اژگون کنند. هنگامی که آن دو تن به شهر رسیدند، مردی را دیدند که خدا را فرا می خواند و تضرع و زاری می کرد. یکی از آن دو فرشته به دوستش گفت: آیا این دعا کننده را نمی بینی؟!
 گفت: من هم او را دیدم، ولی همان کاری را انجام خواهم داد که پروردگار مرا بدان مأمور فرموده است.

فَقَالَ: لَا، وَ لَكِنْ لَا أُحَدِّثُ شَيْئًا حَتَّى أُرَاجِعَ رَبِّي.
 فَعَادَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنِّي أَنْتَهَيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَوَجَدْتُ
 عَبْدَكَ فَلَانًا يَدْعُوكَ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ.

فَقَالَ: امْضِ بِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ، فَإِنَّ ذَا رَجُلٍ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهَهُ غِيظًا لِي قَطُّ.
 ۹ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ
 عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ
 الْإِسْلَامِ؟

قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: ثُمَّ صَلَّةُ الرَّجْمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

او گفت: نه، من هیچ کاری نخواهم کرد تا به پروردگارم مراجعه کنم.
 آن فرشته به سوی خدای تبارک و تعالی بازگشت و گفت: پروردگارا! من به شهر رسیدم
 و فلان بندهات را دیدم که تو را فرا می خواند و زاری می کند!
 خداوند فرمود: کاری را که دستور دادم انجام بده؛ چون آن شخص، مردی است که
 هرگز به خاطر خشم من، رنگ چهره اش تغییر نکرده است (و بر کسی خشمگین نشده است).
 ۹ - عبدالله بن محمد گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

مردی از ختعم (نام محلی است) خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شرف یاب شد و عرض کرد:
 ای رسول خدا! برای من بازگو کن که با فضیلت ترین (مرحله) اسلام چیست؟
 فرمود: ایمان به خدا.

مرد گفت: پس از آن چه؟

فرمود: رابطه با خویشاوندان.

عرض کرد: سپس چه؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.
قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْعَضُ إِلَى اللَّهِ؟

قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.

مرد گفت: کدام کارها از همه بیشتر خدا را خشمگین می‌کند؟

فرمود: شرک (قرار دادن شریک برای) خدا.

عرض کرد: سپس چه؟

فرمود: قطع ارتباط با خویشاوندان.

عرض کرد: پس از آن چیست؟

فرمود: دستور دادن به منکر (کار زشت)، و بازداشتن از معروف (کار نیک).

۱۰ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما دستور دادند که با معصیت‌کاران با چهره‌هایی عبوس ملاقات

کنیم.

۱۱ - یعقوب بن یزید در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ. فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ
وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ
غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:
كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَا يَجُوزُهُمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثًا: اتَّقُوا
اللَّهَ! يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ
فَلْيَأْذُنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

امر به معروف و نهی از منکر، دو مخلوق از مخلوقات الهی هستند؛ هر کس آن دو را
یاری کند خدا او را عزیز می‌گرداند، و هر کس آن دو را خوار نماید خدا نیز آن شخص را
خوار خواهد کرد.

۱۲ - غیاث بن ابراهیم گوید: شیوه امام صادق عليه السلام آن بود که هرگاه از کنار گروهی
می‌گذشت که با یکدیگر مخاصمه و دعوا داشتند از نزد آنان نمی‌گذشت مگر آن که سه
مرتبه با صدای بلند می‌فرمود: از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید!
۱۳ - محمد بن عرفه گوید: شنیدم که امام رضا عليه السلام می‌فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله همیشه
می‌فرمود:

آن‌گاه که امت من امر به معروف و نهی از منکر را وا گذاشتند (و به عهده یکدیگر
نهادند) پس منتظر مصیبت شدید یا جنگی از جانب خدای تعالی باشند.
۱۴ - مسعده بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا
 بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟
 فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟
 فَقَالَ: نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ.
 فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟
 قَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا.
 ۱۵ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ.
 فَقِيلَ لَهُ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟
 قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ.

پیامبر ﷺ فرمود: چه حالی خواهید داشت، وقتی که زنان تان فاسد شوند و
 جوان هایتان فاسق و بدکار شوند و امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟!
 عرض کردند: ای رسول خدا! آیا واقعاً چنین اتفاقی خواهد افتاد؟
 فرمود: آری، و بدتر آن نیز خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامی که دستور به
 کار منکر و زشت بدهید و از کار معروف و نیک بازدارید؟
 به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! آیا چنین اتفاقی خواهد افتاد؟
 فرمود: آری، بدتر از این هم خواهد شد. چه حالی دارید آن گاه که معروف و نیک به نظر
 شما بد و منکر شود، و منکر به نظر شما نیک باشد؟!
 ۱۵ - به همین سند حضرتش فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمود: در واقع خداوند ﷻ بر مؤمن ناتوانی که دین ندارد خشم می کند.
 عرض شد: مؤمنی که دین ندارد چگونه مؤمن است؟
 فرمود: کسی که نهی از منکر نکند.

۱۶ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟
فَقَالَ: لَا.

فَقِيلَ لَهُ: وَ لِمَ؟

قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ
الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ؟ مِنْ أَيِّ يَقُولُ؟ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ.
وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَوْلُهُ: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ
وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ
يَعْدِلُونَ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ: «عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى» وَ لَا «عَلَى كُلِّ قَوْمٍ» وَ هُمْ يَوْمئِذٍ أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ
وَ الْأُمَّةُ وَاحِدَةٌ فَصَاعِدًا، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً فَايْتَنَا اللَّهُ﴾.

۱۶ - با همین سند گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که از حضرتش پرسیده شد: آیا امر به
معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟
فرمود: نه.

عرض شد: چرا؟

فرمود: تنها بر شخص توانا و نیرومندی که از او اطاعت کنند و بپذیرند واجب است که
معروف و نیک را بشناسد و از منکر تشخیص بدهد، نه بر ناتوان ضعیفی که را خودش
هدایت نشده است و مردم را از حق به باطل می برد.

دلیل بر این مطالب نیز در کتاب خداوند تبارک و تعالی آمده است که می فرماید: «و باید از میان
شما گروهی باشند که دعوت و فراخوان به کار خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند».

پر واضح است که این معنا، خاص است و عام نیست. چنان که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:
«و از قوم موسی اُمت (و گروهی) بودند که (مردم را) به حقیقت هدایت و راهنمایی
می کردند و بین آنان حق و عدالت را اجرا می کردند».

و نفرمود: «بر امت موسی»؛ و نفرمود: «بر تمام قوم موسی»، که در آن هنگام اُمت های
گوناگون بودند، در حالی که اُمت به معنای یک نفر و بیش از آن آمده است، آن جا که
خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «در واقع ابراهیم یک اُمت بود و از خداوند اطاعت می کرد».

يَقُولُ: مُطِيعاً لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ لَيْسَ عَلَيَّ مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا عُذْرَ وَلَا طَاعَةَ.

قَالَ مَسْعَدَةُ: وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: هَذَا عَلَيَّ أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَ إِلَّا فَلَا.

(۲۹)

بَابُ انْكَارِ الْمُتَكْرِ بِالْقَلْبِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ صَاحِبِ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزًّا إِذَا رَأَى مُنْكَرًا أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَلْبِهِ انْكَارَهُ.

می فرماید: او نسبت خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ مطیع بود. البته در این زمان که ما با ستمکاران در حال صلح و آتش بس هستیم بر دانایی اگر توان ندارد و بهانه ای ندارد و کسی نیز از او فرمان نمی برد حرجی نیست و لازم نیست.

مسعدة گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد این حدیث که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده است: «در واقع، با فضیلت ترین جهاد، سخن عدلی است که نزد پیشوایی جائر و ستمگر گفته شود» پرسیده شد.

شنیدم که آن حضرت فرمود: معنای این سخن چنین است که وقتی فهمید به آن جائر دستور بدهد (و امر به حق کند)، به شرطی که او نیز بپذیرد، وگرنه چنین رفتار نکند.

بخش بیست و نهم

انکار کردن کار منکر و زشت با قلب

۱ - یحیی طویل صاحب منقری گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: برای عزت مؤمن همین بس که وقتی منکری را مشاهده کرد، خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ انکار قلبی او را بداند.

۲ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّى، أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ، وَ أَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا.

۳ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لِي:

يَا مُفَضَّلُ! مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا.

۴ - عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَمْ يَجْزِهِمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثًا: اتَّقُوا اللَّهَ! اتَّقُوا اللَّهَ يَرْفَعِ بِهَا صَوْتَهُ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَحْفُوظِ

الْإِسْكَافِ قَالَ:

۲ - به همین سند گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر تنها در این مورد می تواند باشد: یا مؤمن را امر و نهی می کنند و پند می گیرند، یا ناآگاه را امر و نهی می کنند و یاد می گیرند، و در مورد تازیانه به دست یا شمشیر به دست نه (نباید امر و نهی کرد).

۳ - مفضل بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای مفضل! هر کس با سلطان ستمگری رویارویی کرد (و متعرضش شد) و گرفتار بلا و مصیبت گشت اجر و ثوابی برای این کار به دست نمی آورد و صبر و شکیبایی بر آن بلا نیز روزی او نمی شود!

۴ - غیاث بن ابراهیم گوید: همواره هنگامی که امام صادق عليه السلام از کنار گروهی

می گذشت که در حال مخاصمه و دعوا بودند سه بار با صدای بلند می فرمود:

از خدا بترسید، تقوا داشته باشید.

۵ - محفوظ اسکاف گوید:

رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَمَى جَمْرَةَ الْعُقَبَةِ وَ انْصَرَفَ فَمَشَيْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمَطْرَقِ لَهُ
 فَإِذَا رَجُلٌ أَصْفَرُ عَمْرَكِيٍّ قَدْ أَدْخَلَ عُودَةً فِي الْأَرْضِ شِبْهَ السَّابِحِ وَ رَبَطَهُ إِلَى
 فُسْطَاطِهِ وَ النَّاسُ وَ قُوفٌ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يَمُرُّوا.
 فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا هَذَا! اتَّقِ اللَّهَ، فَإِنَّ هَذَا الَّذِي تَصْنَعُهُ لَيْسَ لَكَ.
 قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْعَمْرَكِيُّ: أَمَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَذْهَبَ إِلَيَّ عَمَلِكَ؟ لَا يَزَالُ الْمُكَلَّفُ
 الَّذِي لَا يُدْرَى مَنْ هُوَ يَجِينُنِي فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ؟
 قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِخِطَامٍ بَعِيرٍ لَهُ مَقْطُورًا فَطَاطَأَ رَأْسَهُ فَمَضَى وَ تَرَكَهُ
 الْعَمْرَكِيَّ الْأَسْوَدَ.

امام صادق عليه السلام را دیدم که به جمرة عقبه سنگ زد و رفت و من نیز در برابر آن حضرت
 می‌رفتم و راه راباز می‌کردم؛ ناگاه مردی زردپوست عمركی را دیدم که چوبی را همانند
 چوب ماهیگیری در زمین فرو کرده و آن را (با ریسمانی) به خیمه‌اش بسته است و مردم
 ایستاده‌اند و نمی‌توانند از آنجا بگذرند.

امام صادق عليه السلام به او فرمود: ای شخص! از خدا بترس! تو حق این کار را نداری.
 آن شخص به امام عليه السلام گفت: نمی‌توانی دنبال کار خودت بروی؟ پیوسته کسانی که
 معلوم نیست کیستند می‌آیند و به من دستور می‌دهند و می‌گویند: ای شخص! از خدا
 بترس!

راوی گوید: امام صادق عليه السلام زمام شتر را کشید و سر مبارک خود را تکان داد و رفت (و از
 پاسخ دادن به آن مرد شقی، خودداری کرد).

(۳۰)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَّافِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ جَلَسَ رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي؟! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.

۲ - عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾.

بخش سیام

[چند روایت نکته دار]

۱ - عبدالاعلی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هنگامی که این آیه نازل شد که می فرماید «ای کسانی که ایمان آوردید! خود و خانواده تان را از آتش حفظ کنید» مردی از مسلمانان نشست و شروع به گریه کرد و گفت: من در مورد خودم ناتوان بودم (چگونه) خانواده ام را به تکلیف وادارم؟! رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همین که آنان را به چیزی دستور دهی که خودت را به آن دستور می دهی کافی است و همین که از چیزهایی که خودت را بازمی داری، آنها را نهی کنی کفایت می کند.

۲ - ابو بصیر گوید: از حضرتش در مورد آیه ای که می فرماید: «خود و خانواده تان را از آتش حفظ کنید» پرسیدم:

قُلْتُ: كَيْفَ أُقِيهِمْ؟

قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا؟

قَالَ: تَأْمُرُونَهُمْ وَتَنْهَوْنَهُمْ.

(۳۱)

بَابُ مَنْ أَسْخَطَ الْخَالِقَ فِي مَرْضَاةِ الْمَخْلُوقِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

گفتم: چگونه خانواده‌ام را حفظ کنم؟

فرمود: هرچه را که خدا دستور داده است به آنها دستور بدهی، و از هرآن چه که خداوند نهی کرده است نیز بازشان بداری. اگر از تو اطاعت کردند، آنها را حفظ کرده‌ای و اگر اطاعت نکردند نیز وظایف‌ها را انجام داده‌ای.

۳ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید» پرسیدم که چگونه خانواده‌مان را حفظ کنیم؟ فرمود: آنها را امر (به معروف) و نهی (از منکر) کنید.

بخش سی و یکم

کسی که به خاطر جلب رضایت مخلوق، خالق را خشمگین کند

۱ - جابر گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مَنْ طَلَبَ مَرَضَةَ النَّاسِ بِمَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا.
 وَ مَنْ آتَرَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا يُغْضِبُ النَّاسَ كَفَأَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَدَاوَةَ كُلِّ
 عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ، وَ بَغِيَ كُلِّ بَاغٍ، وَ كَانَ اللَّهُ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا.
 ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِسَخَطِ اللَّهِ خَرَجَ عَنْ دِينِ الْإِسْلَامِ.

۳ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ طَلَبَ مَرَضَةَ النَّاسِ بِمَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا.

هر کس بخواهد خشنودی مردم را با چیزی که موجب خشم و غضب خداوند تعالی است به دست آورد، آن کسی که (از مردم) باید او را ستایش کند مذمتش می کند.
 و هر کس اطاعت خداوند تعالی را بر چیزی که موجب خشم مردم می شود ترجیح بدهد، خداوند تعالی او را از دشمنی هر دشمن، حسادت هر حسود و ستم هر ستمگر در امان می دارد و خداوند یاور و پشتیبان او خواهد بود.

۲ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس سلطانی را با خشمگین ساختن خداوند، راضی و خشنود کند از دین اسلام خارج شده است.

۳ - به همین سند گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس بخواهد خشنودی مردم را با چیزی که موجب خشم خداوند تعالی می شود کسب کند، همان مردمی که باید او را بستانید، سرزنشش می کنند.

(۳۲)

بَابُ كَرَاهَةِ التَّعَرُّضِ لِمَا لَا يُطِيقُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا. أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؟ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا.
- ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ. إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

بخش سی و دوم**کراهت دست زدن مؤمن به کاری که طاقت آن را ندارد**

۱ - ابوالحسن احمدسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به راستی که خداوند تعالی تمام کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است، ولی این اختیار را به او نداده است که خود را ذلیل و خوار شود. مگر نشنیده‌ای که خداوند تعالی می‌فرماید: «عزت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است».

بنابراین، مؤمن عزیز است و ذلیل نمی‌شود.

آن‌گاه فرمود: در واقع مؤمن از کوه هم محکم‌تر است، چرا که از کوه با بیل و کلنگ کم می‌شود، ولی مؤمن چیزی از دینش کاسته نمی‌گردد.

۲ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ فَأَلْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَالَ نَفْسِهِ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.

قِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ؟

قَالَ: يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ.

خداوند تبارک و تعالی تمامی کارهای مؤمن را به خودش سپرده است، ولی این اجازه را به او نداده است که خود را خوار و ذلیل کند؛ مگر نشنیده‌ای که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «عزت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است».

بنابراین، شایسته و صحیح است که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نگردد. خداوند، او را با ایمان و اسلام عزیز می‌گرداند.

۳- ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

همانا خدای تبارک و تعالی هر چیزی جز خوار و ذلیل ساختن خویشتن را به مؤمن سپرده است.

۴- داوود رقّی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

شایسته نیست مؤمن خویشتن را ذلیل و خوار کند.

گفته شد: مگر چگونه خویش را ذلیل و خوار می‌گرداند؟

فرمود: دست به کاری بزند که توان و طاقت انجامش را ندارد.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ
عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.
قُلْتُ: بِمَا يُذِلُّ نَفْسَهُ؟
قَالَ: يَدْخُلُ فِيهَا يَتَعَدَّرُ مِنْهُ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ.
أَلَمْ يَرِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَاهُنَا: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» وَ الْمُؤْمِنِ يَنْبَغِي لَهُ
أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا.
تَمَّ كِتَابُ الْجِهَادِ مِنَ «الْكَافِي» وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ التَّجَارَةِ.

۵ - مفصل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شایسته نیست که مؤمن، خویشتن را ذلیل و خوار گرداند.

گفتم: چگونه خود را ذلیل می کند؟

فرمود: وارد کاری شود که توان انجام آن را ندارد.

۶ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در واقع خداوند تبارک و تعالی تمام کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده است، ولی این حق را

به او نسپرده است که خود را ذلیل و خوار گرداند. مگر گفتار خداوند تبارک و تعالی را در این جا

نمی بیند که می فرماید: «عزت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است».

و مؤمن شایسته است که عزیز باشد، و ذلیل نمی گردد.

پایان کتاب جهاد از کتاب «کافی» و کتاب تجارت نیز در پی آن خواهد آمد.

کتابُ المَعِيشَةِ

کتاب
معیشت و آداب زندگی

(۱)

بَابُ دُخُولِ الصُّوفِيَّةِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ اخْتِجَاجِهِمْ عَلَيْهِ فِيمَا يَنْهَوْنَ النَّاسَ عَنْهُ مِنْ طَلَبِ الرِّزْقِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضٍ كَأَنَّهَا غِرْقِيُّ الْبَيْضِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ. فَقَالَ لَهُ: اسْمَعْ مِنِّي وَعَ مَا أَقُولُ لَكَ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَ آجِلًا إِنَّ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَى بَدْعَةٍ أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ فِي زَمَانٍ مُفْغِرٍ جَدِبٍ. فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَاحِقٌ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا.

بخش اول

مباحثه صوفیان با امام صادق عليه السلام در مورد طلب روزی

۱ - مسعدة بن صدقه گوید: سفیان ثوری نزد امام صادق عليه السلام آمد و مشاهده کرد لباس سفیدی به سفیدی پوست تخم مرغ (یا سفید آن که پخته شده و خورده می شود) بر تن آن حضرت است.

در این حال به امام صادق عليه السلام گفت: این لباس، شایسته شما نیست. آن حضرت عليه السلام فرمودند: از من بشنو و آن چه را برایت می گویم به خاطر بسپار، که برایت در این دنیا و نیز آخرت بهتر است؛ به شرطی که بر سنت پیامبر صلى الله عليه وآله و آیین حق بمیری و بدعت گذار از دنیا نروی برایت گزارش می کنم که رسول خدا صلى الله عليه وآله در زمانی زندگی می فرمود که خشکسالی و قحطی بود، ولی هنگامی که دنیا روی آورد، سزاوارترین مردم دنیا برای استفاده از آن نیکان هستند نه فاجران، و مؤمنان هستند نه منافقان، و مسلمانان هستند نه کافران.

فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ! فَوَ اللَّهُ، إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَتَى عَلَيَّ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمْرِنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا وَضَعْتُهُ.
 قَالَ: فَأَتَاهُ قَوْمٌ مِمَّنْ يُظْهِرُونَ الزُّهْدَ وَ يَدْعُونَ النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَى مِثْلِ
 الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ مِنَ التَّقَشُّفِ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ صَاحِبَنَا حَصِرَ عَنْ كَلَامِكَ وَ لَمْ تَحْضُرْهُ
 حُجَجُهُ.

فَقَالَ لَهُمْ: فَهَاتُوا حُجَجَكُمْ.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ حُجَجَنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُمْ: فَأَدُلُّوا بِهَا، فَإِنَّهَا أَحَقُّ مَا اتَّبِعَ وَ عَمِلَ بِهِ.

فَقَالُوا: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُخْبِرًا عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿وَيُؤْتِرُونَ
 عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

ای ثوری! این چیزی که بر من خرده گرفتی، به خدا سوگند واقعیت این است که با این وضعی که دارم، از زمانی که به یاد دارم، هیچ صبح و شبی بر من نیامده است که در مال و ثروت من حقی از خدا باقی مانده باشد که باید آن را به مصرفی می‌رساندم، مگر آن که آن را به جا مصرف کردم.

راوی می‌افزاید: در این حال گروهی که تظاهر به زهد و ترک دنیا می‌کردند و مردم را نیز به کار خود فرا می‌خواندند و می‌خواستند مردم همانند آنان کثیف و بدحال باشند. نیز آمدند و به آن حضرت عرض کردند:

رئیس ما از سخنان تو عاجز و درمانده شد، ولی دلیل‌هایش را به یاد نداشت تا بگوید.

آن حضرت فرمود: دلیل‌هایتان را بگویید.

گفتند: دلیل‌های ما از کتاب خداست.

فرمود: دلیل‌های خود را بیاورید که درست‌ترین چیزی که از آن پیروی و بدان‌عمل می‌شود قرآن است.

گفتند: خدای تعالی از گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ گزارش می‌کند و می‌فرماید: «و این‌ها می‌کنند حتی اگر خودشان تنگ‌دست باشند، و هر کس از بخل خویشان را بازدارد تنها اینان رستگار می‌شوند».

فَمَدَحَ فِعْلَهُمْ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا
وَ أُسِيرًا» فَنَحْنُ نَكْتَفِي بِهِذَا.
فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ: إِنَّا رَأَيْنَاكُمْ تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعَمَةِ الطَّيِّبَةِ وَ مَعَ ذَلِكَ
تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَمْتَعُوا أَنْتُمْ مِنْهَا.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: دَعُوا عَنْكُمْ مَا لَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ أَخْبِرُونِي أَيُّهَا النَّفَرُ! أَلَكُمُ عِلْمٌ
بِنَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ الَّذِي فِي مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ وَ
هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟
فَقَالُوا لَهُ: أَوْ بَعْضِهِ فَأَمَّا كُلُّهُ فَلَا.
فَقَالَ لَهُمْ: فَمِنْ هُنَا أُتَيْتُمْ وَ كَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ
إِخْبَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّا فِي كِتَابِهِ عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ بِحُسْنِ فِعَالِهِمْ فَقَدْ
كَانَ مَبَاحًا جَائِزًا وَ لَمْ يَكُونُوا نُهَوُّوا عَنْهُ وَ ثَوَابُهُمْ مِنْهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

خداوند، کار این دسته را ستوده است؛ و در جای دیگری نیز می فرماید: «و غذا را به
خاطر دوستی خداوند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند».
مردی از حاضران مجلس گفت: ما شما را می بینیم که از خوردن غذاهای پاکیزه
خودداری می کنید و با این وجود به مردم دستور می دهید از دارایی های خودشان دست
بردارند، تا شما از اموال شان بهره مند گردید!
امام صادق عليه السلام فرمود: این دلیلی که برای تان بی فایده است (و نمی توان بر مدّعی شما
بدان استدلال کرد) رها کنید؛ ای گروه! آیا ناسخ قرآن را از منسوخ تشخیص می دهید، و
محکم را از متشابه آن می شناسید که در مورد این چیزهاست که افراد این امت گمراه و
هلاک می شوند!؟

گفتند: برخی را می دانیم، ولی همه را نمی دانیم.

فرمود: از این جاست که بلاگیر و مصیبت زده شده اید.

احادیث رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز چنین است، اما این که گفتید خداوند تعالى در کتابش از
گروهی خبر داده و کارشان را نیکو شمرده است، مباح و جایز است و از این کار نهی
نشده اند و ثواب کارشان را از خداوند تعالى می گیرند.

وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ تَقَدَّسَ أَمْرَ بِخِلَافٍ مَا عَمِلُوا بِهِ فَصَارَ أَمْرُهُ نَاسِخًا لِفِعْلِهِمْ
وَ كَانَ نَهَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَحْمَةً مِنْهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نَظْرًا لِكَيْلَا يُضِرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ
وَ عِيَالَتِهِمْ مِنْهُمْ الضَّعْفَةُ الصَّغَارُ وَ الْوِلْدَانُ وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْعَجُوزُ الْكَبِيرَةُ الَّذِينَ
لَا يَصْبِرُونَ عَلَى الْجُوعِ. فَإِنْ تَصَدَّقْتُ بِرَغِيفِي وَ لَا رَغِيفَ لِي غَيْرُهُ ضَاعُوا وَ هَلَكُوا
جُوعًا.

فَمَنْ تَمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ تَمَرَاتٍ أَوْ خَمْسُ قُرْصِ أَوْ دَنَانِيرُ أَوْ دَرَاهِمُ
يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمْضِيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالِدَيْهِ ثُمَّ
الثَّانِيَةَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ ثُمَّ الثَّلَاثَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ الرَّابِعَةَ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ
ثُمَّ الْخَامِسَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ أَحْسَنُهَا أَجْرًا».

و این بدان سبب است که خداوند امری را تجلیل و تقدیس نموده که شما بر خلاف آن
عمل می‌کنید، و کارشان منسوخ شده است، و به خاطر رحم و مهربانی‌اش نسبت به
مؤمنان از این کار نهی فرموده تا به خود، خانواده و نان خورهایشان که در زمره ایشان
بچه‌های کوچک، کودکان و پیرمردان فرتوت و پیرزنان کهنسال قرار دادند و صبر بر
گرسنگی ندارند، ضرری نرسد؛ چون اگر من قرص نانم را - که جز آن ندارم - صدقه بدهم،
این افراد (نان خورها) از گرسنگی ضایع و هلاک می‌شوند.

به همین خاطر رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر انسان پنج دانه خرما، یا پنج قرص نان، یا
پنج دینار یا درهم داشته باشد و بخواهد آنها را خرج کند، برترین مرتبه در درجه اول به پدر
و مادر خود انفاق کند، و در درجه دوم بر خودش و زن و بچه‌اش، و در درجه سوم به
خویشاوندان فقیرش، و در درجه چهارم به همسایگان فقیرش بدهد، و در درجه پنجم - که
ثوابش از همه کمتر است - آن است که در راه خدا به افراد دیگر بدهد.

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْأَنْصَارِيِّ حِينَ أَعْتَقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنَ الرَّقِيقِ
وَ لَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَ لَهُ أَوْلَادٌ صِغَارًا: «لَوْ أَعْلَمْتُمْوَنِي أَمْرَهُ مَا تَرَكْتُمْ تَدْفِنُوهُ
مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَتْرُكُ صَبِيَّةً صِغَارًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ».

ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَذْنَى فَلِأَذْنَى».

ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدًّا لِقَوْلِكُمْ وَ نَهْيًا عَنْهُ مَفْرُوضًا مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
قَالَ: ﴿وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾.

أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ غَيْرَ مَا أَرَاكُمْ تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَثَرَةِ
عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ سَمَّى مَنْ فَعَلَ مَا تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مُسْرِفًا؟

وَ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَقُولُ: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.

رسول خدا ﷺ در مورد فرد انصاری که هنگام مرگش پنج یا شش برده را - که جز آن چیزی نداشت - آزاد کرد در حالی که بچه‌های خردسالی داشت (چیزی برای آنها باقی نماند) فرمود: اگر گزارش کارش را به من می‌دادید نمی‌گذاشتم او را به همراه مسلمانان (در قبرستان آنان) دفن کنید؛ چون بچه‌های خردسالی را رها کرده تاغذایشان را از مردم گدایی کنند! آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم برایم بازگو فرمود که رسول الله ﷺ فرمود: «از نان خوران خودت (در انفاق کردن) شروع کن و به ترتیب به هرکس نزدیک‌تر از دیگری است انفاق کن».

این گفتار کتاب الهی نیز گفتار شما را رد و از آن نهی می‌کند و باز می‌دارد، و یک فرض و واجب الهی است، آن‌جا که می‌فرماید: «و کسانی به هنگام انفاق و بخشش اسراف نمی‌نمایند و کم نیز نمی‌گذارند، و حدی بین این دو (اسراف و بخل) را رعایت می‌کنند».

آیا نمی‌بینید که خدای تبارک و تعالی چیزی جز آن می‌فرماید که شما در نظر دارید و مردم را بدان فرا می‌خوانید و می‌گویید که بر خودشان سخت بگیرند و به دیگران ببخشند، و کسی را که کاری را که شما مردم را بدان فرا می‌خوانید انجام دهد، اسراف کننده نامیده است.

خدا در آیه دیگری از کتاب خود می‌فرماید: «به راستی که خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.»

فَنَهَاهُمْ عَنِ الْإِسْرَافِ وَ نَهَاهُمْ عَنِ التَّفْتِيرِ، وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لَا يُعْطَى جَمِيعَ مَا عِنْدَهُ. ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُ، لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أَصْنَافًا مِنْ أُمَّتِي لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ:

رَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ وَالِدِيهِ؛

وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ غَرِيمَ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ؛

وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ امْرَأَتَهُ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بِيَدِهِ؛

وَ رَجُلٌ يَفْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَ يَقُولُ: رَبِّ ارْزُقْنِي وَ لَا يَخْرُجْ وَ لَا يَطْلُبُ الرِّزْقَ.

فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: عَبْدِي! أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَحِيحَةٍ فَتَكُونَ قَدْ أُعْذِرْتَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي وَ لِكَيْلَا تَكُونَ كَلًّا عَلَيَّ أَهْلِكَ، فَإِنْ شِئْتَ رَزَقْتُكَ وَ إِنْ شِئْتَ قَتَرْتُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ غَيْرُ مَعْدُورٍ عِنْدِي.

وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا كَثِيرًا فَأَنْفَقَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو: يَا رَبِّ! ارْزُقْنِي.

و بدین سان مردم را از اسراف بازداشته و از بخیل بودن نیز نهی کرده و چیزی بین این دو معنا را خواسته است؛ یعنی هرچه را دارد نبخشد. و آن گاه از خدا بخواهد که به او روزی دهد، پس خدا نیز دعایش را مستجاب نگرداند؛ چون در حدیثی آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«گروه‌هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی‌شود:

مردی که به پدر و مادرش نفرین کند؛

مردی که بدهکاری را نفرین کند که مال او را گرفته و برده، ولی نوشته‌ای از او نگرفته و شاهی بر قرض دادن خود به او نگرفته است؛

مردی که به زنش نفرین کند در حالی که خداوند ﷻ طلاق را در دست او قرار داد تا راهش را باز کند؛

مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: پروردگارا! به من رزق و روزی بده در حالی که به جست و جو و طلب رزق و روزی نمی‌رود، خداوند به او می‌فرماید: بنده‌ام! آیا راه به دست آوردن روزی را قرار ندادم که در زمین با اعضای سالمت به کار پردازی تا بهانه‌ای بین من و خودت قرار بدهی و دستور مرا اطاعت کرده باشی و سربار اطرافیان نباشی؟ من اگر بخواهم به تو روزی می‌دهم و اگر نخواهم به تو روزی نمی‌دهم و تو حقی به گردن من نداری؛

هم چنین دعای مردی مستجاب نمی‌شود که خداوند به او رزق و روزی فراوان داده است، ولی او آن مال را به دیگری بخشید سپس آمده و دعا می‌کند و می‌گوید: ای پروردگار من! به من رزق و روزی عطا کن.

فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ أَرْزُقْكَ رِزْقًا وَاسِعًا؟ فَهَلَّا افْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ وَ لِمَ تُسْرِفُ وَ قَدْ نَهَيْتُكَ عَنِ الْإِسْرَافِ.

وَ رَجُلٌ يَدْعُو فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

ثُمَّ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ ﷺ كَيْفَ يُنْفِقُ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ أُوقِيَّةٌ مِنْ الذَّهَبِ فَكَّرَهُ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهُ فَتَصَدَّقَ بِهَا فَأَصْبَحَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَ جَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ فَلَامَهُ السَّائِلُ وَ اغْتَمَّ هُوَ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ وَ كَانَ رَحِيمًا رَقِيقًا.

فَادَّبَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ ﷺ بِأَمْرِهِ فَقَالَ: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾.

يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَ لَا يَعْدِرُونَكَ فَإِذَا أُعْطِيتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ مِنْ الْمَالِ كُنْتَ قَدْ حَسَرْتَ مِنَ الْمَالِ.

چون خدای ﷻ نیز می فرماید: مگر من به تو رزق و روزی زیاد نبخشیدم؟ چرا در آن میانه روی نکردی و به دستور من رفتار نکردی؟ چرا اسراف کردی در حالی که من تو را از آن بازداشته بودم؟ هم چنین دعای مردی که برای قطع رحم و جدا شدن از خویشاوندان دعا کند، مستجاب نمی گردد.»

امام صادق علیه السلام افزودند:

سپس خدای ﷻ به پیامبرش صلی الله علیه و آله می آموزد که چگونه انفاق کند؛ جریان از این قرار بوده که یک اوقیه (هفت مثقال) طلا نزد آن حضرت بود، و خوش نداشت که شب نزدش بماند و شبانه آن را انفاق فرمود و صبح هنگام، چیزی نداشت و هنگامی که فقیری آمد و چیزی از آن حضرت خواست برای بخشش به او چیز در دست نداشت و آن فقیر، آن حضرت را ملامت نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله از این که چیزی برای بخشیدن نداشته است غمگین و اندوهناک شد و این در حالی است که آن حضرت بسیار رحیم و دل نازک بود، خدای تعالی پیامبرش صلی الله علیه و آله را با کلام خود تأدیب فرمود:

«نه دستت را به گردنت بینداز (که انفاق مکنی) و نه به طور کامل هرچه داری ببخش که مردم تو را ملامت کنند و حسرت بخوری.»

می فرماید: مردم از تو درخواست می کنند و تو را معذور نمی دارند پس اگر همه اموال را ببخشی دستت از اموال نهی می شود.

فَهَذِهِ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ، وَ الْكِتَابُ يُصَدِّقُ أَهْلَهُ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ قِيلَ لَهُ: أَوْصِ.

فَقَالَ: أَوْصِي بِالْخُمْسِ وَ الْخُمْسُ كَثِيرٌ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ بِالْخُمْسِ فَأَوْصِيَ بِالْخُمْسِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الثُّلُثَ عِنْدَ مَوْتِهِ. وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الثُّلُثَ خَيْرٌ لَهُ أَوْصَى بِهِ.

ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّةَ لِسَانِهِ حَتَّى يَحْضُرَ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَصْنَعُ هَذَا وَ أَنْتَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا؟

این‌ها حدیث‌های پیامبر خدا ﷺ هستند که قرآن آن را تصدیق می‌کند و قرآن را اهل خود مؤمنان تصدیق می‌کنند.

و هنگامی که ابوبکر در زمان مرگش به او گفتند: وصیت کن!

گفت: «به یک پنجم وصیت می‌کنم و یک پنجم نیز زیاد است، زیرا خداوند به یک پنجم راضی است».

پس به یک پنجم وصیت کرد در حالی که خداوند حق اختیار یک سوم را در زمان مرگ برای او قرار داده بود. و اگر می‌دانست یک سوم برایش بهتر است به آن وصیت می‌نمود.

سپس کسی را که پس از پیامبر ﷺ در فضل و زهد می‌شناسید سلمان رضی الله عنه و ابوذر رضی الله عنه هستند. اما سلمان عادتش این بود که هرگاه سهمش را می‌گرفت نفقه سالش را برمی‌داشت تا سهم سال آینده‌اش فرا رسد.

پس به او می‌گفتند: ای ابا عبدالله! تو با این زهدی که داری چنین می‌کنی در حالی که نمی‌دانی شاید امروز یا فردا از دنیا بروی!؟

فَكَانَ جَوَابُهُ أَنْ قَالَ: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِيَّ الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ؟ أَمَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَةَ! أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلَّتْ عَلَيَّ صَاحِبَهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطمأنَّتْ.

وَأَمَّا أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نُوَيْقَاتٌ وَ شُؤَيْهَاتٌ يَحْلُبُهَا وَيَذْبَحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلَهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خِصَاصَةً نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ أَوْ مِنَ الشَّيْءِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ بِقَرَمِ اللَّحْمِ فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ هُوَ كَنَصِيبٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَا يَنْفَضُّ عَلَيْهِمْ.

وَ مَنْ أَزْهَدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ. وَ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ؟ وَ لَمْ يَبْلُغْ مِنْ أَمْرِهِمَا أَنْ صَارَا لَا يَمْلِكَانِ شَيْئًا الْبَتَّةَ كَمَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْقَاءِ أَمْتِعْتِهِمْ وَ شَيْئِهِمْ وَ يُؤَيِّرُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عِيَالَتِهِمْ.

پاسخ سلمان چنین بود: چرا شما به زندگی مرا امید ندارید آن سان که بر من از مرگ بیم دارید؟! ای نادانان! آیا نمی دانید که نفس انسان اگر قوت روزمره نداشته باشد که به آن تکیه کند صاحب خود را از انجام عبادات کند و در بند می کند و از صاحب خود اطاعت نمی کند؟ پس اگر روزی اش را به دست آورد، اعتماد به نفس پیدا می کند.

و اما ابوذر؛ پس او چند شتر و چند رأس گوسفند داشت که از آنان شیر می دوشید و هرگاه که خانواده اش هوس گوشت می کردند یا مهمانی برایش می رسید یا می دید یارانش در تنگدستی هستند شتر یا گوسفند ذبح می نمود به اندازه ای که اشتهای گوشتشان برطرف شود. و گوشت را بین آنان تقسیم می نمود و خود نیز سهمی مانند آنان - نه بیشتر - برمی داشت. و چه کسی از چنین افرادی زاهدتر است در حالی که پیامبر خدا ﷺ درباره آنان فرمود آن چه را که فرمود؟! و کارشان هیچ گاه به جایی نرسید که بدون مال و اموال شوند، همان طور که شما مردم را سفارش می کنید که اموالشان را دور بیندازند، اما بر خود و خانواده شان سخت می گرفتند.

وَاعْلَمُوا أَيُّهَا النَّفَرُ! أَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَرْوِي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمًا:

«مَا عَجِبْتُ مِنْ شَيْءٍ كَعَجَبِي مِنَ الْمُؤْمِنِ إِنَّهُ إِنْ قُرِضَ جَسَدُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيطِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ كُلُّ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ».

فلَيْتَ شِعْرِي هَلْ يَحِيقُ فِيكُمْ مَا قَدْ شَرَحْتُ لَكُمْ مِنْذُ الْيَوْمِ أَمْ أَرِيدُكُمْ؟
 أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنْ يُقَاتِلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤَلِّيَ وَجْهَهُ عَنْهُمْ وَمَنْ وَلَاَهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرُهُ فَقَدْ تَبَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ حَوَّلَهُمْ عَنْ حَالِهِمْ رَحْمَةً مِنْهُ لَهُمْ فَصَارَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ أَنْ يُقَاتِلَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تَخْفِيفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ فَسَخَّ الرَّجُلَانِ الْعَشْرَةَ؟

ای مردم! بدانید من از پدرم شنیدم از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت می نمود که روزی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«از چیزی در شگفت نشدم مانند شگفتی که از مؤمن شدم که اگر بدن او را در دنیا با قیچی ها پاره پاره کنند برایش بهتر است و اگر مالک آن چه که بین مشرق و مغرب است، باشد باز هم برایش بهتر است. و هر رفتاری که خداوند با او انجام دهد برایش نیکوتر است».
 کاش می دانستم مطالبی را که امروز برای شما بیان کردم آیا شما را کفایت می کند یا باز هم شرح دهم؟!»

آیا نمی دانید که خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در ابتدا بر مؤمنان واجب کرده بود که هر کدام از آنان با ده نفر از مشرکان بجنگد و حق ندارد از آنان فرار کند و هرکس در نبرد فرار نماید جایگاهش را پر از آتش نموده است. سپس اوضاعشان را با رحمت خود نسبت به مؤمنان تغییر داد و بر هر مردی واجب شد که با دو مشرک بجنگد که تخفیفی از جانب خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای مؤمنان بود. پس حکم قتال با دو نفر، حکم قتال با ده نفر را نسخ کرد.

وَ أَخْبِرُونِي أَيْضاً عَنِ الْقُضَاةِ، أَجَوْرَةٌ هُمْ حَيْثُ يَقْضُونَ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ نَفَقَةَ
 امْرَأَتِهِ إِذَا قَالَ: إِنِّي زَاهِدٌ وَإِنِّي لَا شَيْءَ لِي، فَإِنْ قُلْتُمْ: جَوْرَةٌ ظَلَمَكُمْ أَهْلُ الْإِسْلَامِ. وَ
 إِنْ قُلْتُمْ: بَلْ عُدُولٌ خَصَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ حَيْثُ تَرُدُّونَ صَدَقَةَ مَنْ تَصَدَّقَ عَلَى
 الْمَسَاكِينِ عِنْدَ الْمَوْتِ بِأَكْثَرِ مِنَ الثُّلْثِ.

أَخْبِرُونِي لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَالَّذِينَ تُرِيدُونَ زُهَاداً لَا حَاجَةَ لَهُمْ فِي مَتَاعِ
 غَيْرِهِمْ فَعَلَى مَنْ كَانَ يُتَصَدَّقُ بِكِفَارَاتِ الْإِيمَانِ وَ النُّذُورِ وَ الصَّدَقَاتِ مِنْ فَرَضِ
 الزَّكَاةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ وَ سَائِرِ مَا وَجَبَ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنَ الْإِبِلِ وَ
 الْبَقَرِ وَ الْعَنَمِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ؟

و هم چنین در مورد قضاات به من خبر دهید: اگر یکی از شما در مورد نفقه مردی
 قضاوت کنند که نفقه همسرش را بپردازد در صورتی که مرد گفته است: من زاهدم و چیزی
 ندارم تا نفقه دهم. اگر در این صورت بگویید: قاضیان ستمکارند؟ مسلمانان شما را به ستم
 منسوب می‌کنند.

و اگر بگویید: بلکه عادلند، با خودتان مخاصمه کرده‌اید به گونه‌ای که صدقه بر بینوایان
 را به هنگام مرگ به بیشتر از یک سوم رد می‌کنید؟

به من خبر دهید اگر همه مردم زاهد باشند - مانند کسانی که شما می‌خواهید - که هیچ
 نیازی به مال دیگران نداشته باشند پس به چه کسی صدقه داده شود با کفاره‌های
 سوگندها، نذرها و صدقات واجب یعنی زکات طلا، نقره، خرما، زبیب و بقیه چیزهایی که
 زکات در آن واجب است از شتر، گاو و گوسفند و بقیه موارد به چه کسی داده شود؟!

إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُونَ، لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْبِسَ شَيْئًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا إِلَّا قَدَمَهُ وَإِنْ كَانَ بِهِ خِصَاصَةٌ.

فَبَسْمَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ وَ حَمَلْتُمْ النَّاسَ عَلَيْهِ مِنَ الْجَهْلِ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ وَ أَحَادِيثِهِ الَّتِي يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ الْمُنَزَّلُ وَ رَدُّكُمْ إِيَّاهَا بِجَهَالَتِكُمْ وَ تَرْكِكُمْ النَّظَرَ فِي غَرَائِبِ الْقُرْآنِ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالنَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ.

وَ أَخْبِرُونِي أَيْنَ أَنْتُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ سَأَلَ اللَّهَ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ ذَلِكَ وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقُّ وَ يَعْمَلُ بِهِ.

ثُمَّ لَمْ نَجِدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَابَ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَ لَا أَحَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ دَاوُدَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَهُ فِي مُلْكِهِ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ.

اگر جریان همان طوری باشد که شما می‌گویید برای هیچ کس سزاوار نیست که چیزی از کالای دنیا را نگه دارد مگر این که آن را ببخشد. گرچه به آن نیاز داشته باشد. پس عقیده شما چه زشت است که مردم را به سوی آن واداشته‌اید که نادانی نسبت به کتاب خدا و سنت پیامبر او ﷺ و احادیث ایشان که قرآن آن‌ها را تأیید کرده است. و عدم پذیرش شما آن را به خاطر نادانی که دارید و ترک نظر در غرائب قرآن - که عبارت از تفسیر ناسخ از منسوخ، محکم و متشابه و امر و نهی باشد.

و به من خبر دهید که نظر شما درباره سلیمان بن داوود علیهما السلام چیست؟ آنجا که از خداوند درخواست سلطنتی نمود که پس از او برای هیچ کس سزاوار نباشد. پس خداوند - که نامش بلند مرتبه است - آن را به او بخشید. و سلیمان علیهما السلام با آن سلطنتش همیشه حق می‌گفت و به آن عمل می‌نمود.

پس از آن ما ندیدیم که خداوند ﷻ این سلطنت را بر او و هم چنین بر هیچ کدام از مؤمنان عیب گیرد.

و چه می‌گویید درباره داوود پیامبر علیهما السلام که پیش از سلیمان علیهما السلام در پادشاهی و عظمت سلطنتش چنین بود.

ثُمَّ يُوسُفَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ لِمَلِكِ مِصْرَ: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ». فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ أَنْ اخْتَارَ مَمْلَكَةَ الْمَلِكِ وَ مَا حَوْلَهَا إِلَى الْيَمَنِ وَ كَانُوا يَمْتَارُونَ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِهِ لِمَجَاعَةٍ أَصَابَتْهُمْ وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ فَلَمْ نَجِدْ أَحَدًا عَبَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ عَبْدُ أَحَبِّ اللَّهِ فَأَحَبَّهُ اللَّهُ وَ طَوَى لَهُ الْأَسْبَابَ وَ مَلَكَهُ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ. ثُمَّ لَمْ نَجِدْ أَحَدًا عَبَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

فَتَادَّبُوا أَيُّهَا النَّعْرُ! بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ افْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ دَعُوا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ وَ رُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ تُوجِرُوا وَ تُعَذِّرُوا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كُونُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ وَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِيهِ مِمَّا حَرَّمَ، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَبْعَدُ لَكُمْ مِنَ الْجَهْلِ وَ دَعُوا الْجَهَالََةَ لِأَهْلِهَا. فَإِنَّ أَهْلَ الْجَهْلِ كَثِيرٌ وَ أَهْلَ الْعِلْمِ قَلِيلٌ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ».

سپس نظر شما در مورد یوسف پیامبر عليه السلام چیست آنجا که به پادشاه مصر فرمود: «مرا خزانة دار گنجینه‌های زمین قرار ده که من نگهبانی دانا هستم».

پس کارش به جایی رسید که پادشاهی مملکت پادشاه مصر و اطراف آن تا یمن را در دست گرفت. و مردم از نزد او برای گرسنگان غذا می‌بردند و یوسف عليه السلام همیشه حق می‌گفت و به آن عمل می‌نمود و کسی را ندیدیم که آن را بر یوسف عليه السلام ایراد گیرد.

سپس چه می‌گویید در مورد ذوالقرنین عليه السلام که بنده‌ای بود که خداوند او را دوست داشت و لوازم پادشاهی را برای او فراهم نمود و او را بر مشرق و مغرب زمین سلطنت داد و او نیز حق می‌گفت و به آن عمل می‌نمود. پس کسی را ندیدیم که آن را بر ذوالقرنین عليه السلام ایراد گیرد.

بنابراین ای گروه به آداب خدا که به مومنان مقرر فرموده متأدب شوید و به امر و نهی خداوند اکتفا کنید و واگذارید آن چه را که بر شما مشتبه شده است. واگذارید قضایایی که به آن آگاهی ندارید و دانش آن را به اهل آن برگردانید. تا در نزد خداوند صاحب اجر شوید و معذور باشید. و در پی آگاهی به ناسخ قرآن از منسوخش و محکم آن از متشابه آن و آن چه که خداوند در قرآن حلال کرده از آن چه که حرام کرده است، باشید، زیرا آن شما را به خداوند نزدیک‌تر می‌کند و از نادانی دورتر می‌نماید و نادانی را برای اهل آن واگذارید، زیرا نادانان بسیارند و اهل علم و دانش اندک که خداوند فرموده است: و بالاتر از هر دانایی، دانای دیگری است.

(۲)

بَابُ مَعْنَى الزُّهْدِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَيْحَكَ حَرَامَهَا فَتَنَكَّبَهُ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَهْمِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُودَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ:

بخش دوم

معنای زهد

- ۱ - سکونی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زهد در دنیا یعنی چه؟ فرمود: همان که حرام آن را مصیبت بدانی و از آن دوری کنی.
- ۲ - اسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: زهد در دنیا بدین معنا نیست که مال و ثروت را از بین ببری، یا چیزی را که حلال است بر خود حرام کنی؛ بلکه بدین معناست که به آن چه در دست داری بیش از آن چه نزد خداست اعتماد و اطمینان نداشته باشی.
- ۳ - ابوالطفیل گوید: از امیر مؤمنان علی عليه السلام شنیدم که می فرمود:

الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

(۳)

بَابُ الْإِسْتِعَانَةِ بِالدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْعَنَى.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» رِضْوَانُ اللَّهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَعَاشُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا.

زهد در دنیا، کوتاه کردن آرزو و سپاسگزاری از هرگونه نعمت و پارسایی از هرچه خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ حرام گردانیده است.

بخش سوم

کمک گرفتن از دنیا برای جهان آخرت

- ۱ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از پدران بزرگوارشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
ثروت مندی به تقوای الهی بهترین یاور است.
- ۲ - جمیل بن صالح گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد این که سؤال شد که می فرماید:
«پروردگارا! در دنیا به ما حسنه ای بده و در جهان آخرت نیز حسنه ای عطا کن». فرمود:
یعنی رضوان و خشنودی) خدا و بهشت در جهان آخرت، و زندگی راحت و اخلاق نیکو در دنیا.

- ۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: قِيلَ لَهُ: مَا بَالَ أَصْحَابِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟
- قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفُّوا الْمَعَاشَ، وَإِنَّ هَؤُلَاءِ ابْتُلُوا بِالْمَعَاشِ.
- ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ نَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَلُوا اللَّهَ الْعِغْنَى فِي الدُّنْيَا وَ الْعَافِيَةَ وَ فِي الْآخِرَةِ الْمَغْفِرَةَ وَ الْجَنَّةَ.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

- ۳ - قاسم بن محمد در روایت مرفوعه‌ای گوید: به امام صادق علیه السلام عرض شد: چرا اصحاب عیسی علیه السلام بر روی آب راه می‌رفتند، ولی یاران محمد ﷺ چنین کاری نمی‌کنند؟ فرمود: زندگانی اصحاب عیسی علیه السلام تأمین شده بود (چون از آسمان برایشان غذا می‌آمد) ولی اینان گرفتار کسب روزی بودند.
- ۴ - عبدالاعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از خداوند، درخواست بی‌نیازی و ثروت و عافیت در دنیا کنید، و برای جهان آخرت نیز بخشش و بهشت بخواهید.
- ۵ - عمرو بن جمیع گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ
يَصِلُ بِهِ رَحْمَةً.

۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ فِي وَصِيَّتِهِ
لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ لَا تَكُونُوا كَأَكْلُولٍ عَلَى النَّاسِ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْخَزْرَجِ
الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غُرَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ.

۸ - عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ بْنِ يَزِيدِ الْمُحَارِبِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

در کسی که گردآوری مال و ثروت حلال را دوست ندارد تا آبروی خود را با آن حفظ
کند، قرضش را بدهد و با خویشاوندانش صلہ رحم کند خیری نیست.

۶ - قاسم بن ربیع در وصیئتش به مفضل بن عمر گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که
می فرمود:

از بعضی از این (دنیا) بر بعضی دیگر کمک بگیرید و سربار مردم نباشید.

۷ - علی بن غراب گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

کسی که بار خود را بر دوش مردم بیفکند، ملعون است.

۸ - ذریح بن یزید محاربی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

دنیا کمک خوبی برای جهان آخرت است.

- ۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْآخِرَةِ الدُّنْيَا.
- ۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ اللَّهِ، إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا. فَقَالَ: نُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَا ذَا. قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أَحُجُّ وَ أَعْتَمِرُ. فَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ.
- ۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: غِنَى يَحْجُزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ.

- ۹ - ذریح بن یزید محاربی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برای جهان آخرت، دنیا کمک خوبی است.
- ۱۰ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: مردی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: به خدا سوگند! ما دنیا طلب هستیم و دوست می داریم که (نعمت‌های) دنیا به ما داده شود. فرمود: دوست داری با آن چه کار کنی؟ گفت: برای خودم و خانواده‌ام راحتی فراهم کنم، صلۀ رحم به جا آورم، صدقه بدهم و حج و عمره انجام دهم. فرمود: این دنیا طلبی نیست؛ این آخرت طلبی است.
- ۱۱ - احمد بن محمد بن خالد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ثروتی که تو را از ستم کاری در امان بدارد، بهتر از فقری است که تو را به گناه درافکند.

- ۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
يُصْبِحُ الْمُؤْمِنُ أَوْ يُمَسِّي عَلَى تَكْلِ خَيْرٍ لَهُ مِنْ أَنْ يُصْبِحَ أَوْ يُمَسِّيَ عَلَى حَرْبٍ
فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْحَرْبِ.
- ۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ
قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ. فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَا صُمْنَا وَ لَا
أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا.
- ۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ
الْأَحْمَسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ.

- ۱۲ - عده‌ای از شیعیان گویند: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
اگر مؤمن بامدادان و شامگاهان را در حالی که به مرگ عزیزانش آغاز کند بهتر از آن
است که صبح یا شبش را در فقر بگذراند. پس از فقر به خدا پناه می‌بریم.
- ۱۳ - ابوالبختری در حدیث مرفوعه‌ای گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
(خدایا!) به نان ما برکت بده و بین ما و آن جدایی می‌فکن. اگر نان نباشد نمی‌توانیم نماز
و روزه به جای آوریم و واجبات پروردگاران را انجام بدهیم.
- ۱۴ - راوی گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: دنیا برای به دست آوردن آخرت، کمک کار خوبی
است.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

(۴)

بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الْإِقْتِدَاءِ بِالْأئِمَّةِ عليهم السلام فِي التَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ كَانَ يَقُولُ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَدْعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فَأَرَدْتُ أَنْ أُعْطَهُ. فَوَعظَنِي. فَقَالَ لَهُ: أَصْحَابُهُ بِأَيِّ شَيْءٍ وَعَظَكَ؟

۱۵ - نظیر این روایت را ذریح محاربی از امام صادق عليه السلام نقل می کند.

بخش چهارم

میزان و جوب اقتدا به امامان عليهم السلام در طلب رزق و روزی

۱ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

محمد بن منکر می گفت: هیچ گاه گمان نمی کردم که علی بن الحسین علیهما السلام فرزندی بهتر از خود داشته باشد و جانشین او باشد، تا آن گاه که پسرش محمد بن علی علیهما السلام را دیدم و خواستم او را پند دهم، ولی او مرا پند داد. دوستانش گفتند: چه پندی به تو داد؟

قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارَّةٍ فَلَقَيْتَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَهُوَ مُتَكَيِّ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيْنِ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لَا عِظَنَّهُ.

فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا فَقُلْتُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ! شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ؟

فَقَالَ: لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكُفُّ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ، وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ.

فَقُلْتُ: صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ! أَرَدْتُ أَنْ أُعْظِكَ فَوَعَظْتَنِي.

گفت: در ساعتی از روز که بسیار گرم بود به یکی از نواحی مدینه رفتم و ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام مرا دید. آن حضرت مرد فربه و سنگین بود و بر دو نوجوان سیاه یا دو غلام تکیه کرده بود. با خود گفتم: سبحان الله! چرا یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم از روز با این حالت در پی کسب دنیا می رود؟ باید او را نصیحت کنم.

نزدیک او رفتم و بر او سلام کردم و پاسخم را در حالی که نفس نفس می زد (و به سختی) فرمود و عرق از سر و رویش جاری بود. گفتم: خدا خیرت بدهد! (چه طور) یکی از بزرگان قریش در این ساعت گرم و سوزان با این حال به طلب دنیا آمده است؟ اگر در این حالی که داری عمرات به پایان برسد، چه کار می کنی؟

فرمود: اگر در این حالت مرگ به سراغم بیاید، در حالی آمده است که من به اطاعت خداوند مشغول هستم و خودم و خانواده ام را از تو و مردم بی نیاز می گردانم، من تنها از این بیم دارم که وقتی مرگ به سراغم می آید در حال انجام یکی از معصیت های الهی باشم.

گفتم: راست می گویی؛ خدا تو را رحمت کند! من خواستم تو را پند دهم، ولی تو مرا نصیحت کردی.

- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَضْرِبُ بِالْمَرِّ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضِينَ.
- وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمُصُّ النَّوَى بِفِيهِ وَيَعْرِسُهُ فَيَطْلَعُ مِنْ سَاعَتِهِ. وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَكَدَّ يَدَهُ.
- ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ:
- اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَالُكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَرَابَتُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتَ تُجَاهِدُ لِنَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ.
- فَقَالَ: يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعْنِيَ عَنْ مِثْلِكَ.

- ۲ - فضل بن ابی قره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام زمین را بیل می زد، و آن را گود می کرد؛ رسول خدا ﷺ نیز هسته ها را با آب در دهان مبارکش خیس می کرد و در زمین می کاشت، و همان ساعت سبز می شد.
- امیر مؤمنان علی علیه السلام هزار برده را از مال خود و با دسترنج خویش آزاد کرد.
- ۳ - عبدالاعلی (غلام آل سام) گوید: در روز گرم و سوزان و در یکی از راه های مدینه به استقبال امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم:
- جانم فدای شما شود! با وجود (ارزش و مقام و) حالتی که نزد خداوند عزوجل و خویشاوندی که با رسول الله ﷺ داری، باز هم این گونه خود را در چنین روز گرمی به زحمت و رنج می افکنی؟
- فرمود: ای عبدالاعلی! برای کسب رزق و روزی بیرون آمده ام، تا از امثال تو بی نیاز شوم.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَ سَلَمَةَ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ.

۵ - أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ عليه السلام أَنَّكَ نِعَمَ الْعَبْدِ، لَوْ لَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا.
 قَالَ: فَبَكَى دَاوُدُ عليه السلام أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ الْحَدِيدِ: أَنْ لِنِ لِعَبْدِي دَاوُدَ.
 فَلَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ
 فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةِ وَ سِتِّينَ أَلْفًا وَ اسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ
 الْمَالِ.

۴ - ابواسامه زید شحام گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیرمؤمنان علی عليه السلام از دسترنج خویش یکهزار برده را آزاد کرد.

۵ - فضل بن ابی قره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: خداوند عز وجل به داوود عليه السلام وحی کرد که تو بنده خوبی هستی (ولی حیف این است که) از بیت المال ارتزاق می کنی و با دست خودت کاری انجام نمی دهی!
 داوود عليه السلام چهل صبح گریست، و پس از آن خداوند عز وجل به آهن وحی کرد و فرمود: برای بندهام داوود، نرم شو.

بدین سان خداوند آهن را برای داوود عليه السلام نرم کرد، و هر روز یک زره می ساخت و آن را هزار درهم می فروخت. وی سیصد و شصت زره ساخت و سیصد و شصت هزار درهم درآمد کسب کرد، و بدین ترتیب از مصرف بیت المال بی نیاز شد.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَقِيَ رَجُلًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَحْتَهُ وَ سَقَى مِنْ نَوَى فَقَالَ لَهُ: مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتِكَ؟

فَقَالَ: مِائَةٌ أَلْفٍ عَذَقٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ: فَعَرَسَهُ فَلَمْ يُعَادِرْ مِنْهُ نَوَاءً وَاحِدَةً.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ عَمَّارٍ

السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَضَعَ حَجْرًا عَلَى الطَّرِيقِ يَرُدُّ الْمَاءَ عَنْ أَرْضِهِ فَوَ اللَّهِ، مَا نَكَبَ بَعِيرًا وَلَا إِنْسَانًا حَتَّى السَّاعَةِ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ

سَالِمٍ قَالَ:

۶ - زراره گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مردی امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را ملاقات کرد، در

حالی که آن حضرت روی شصت صاع (به اندازه یک بار شتر) هسته خرما، نشسته بود. آن

مرد گفت: ای ابا الحسن! این چیست که بر روی آن نشسته‌ای؟

فرمود: آن شاء الله یکصد هزار درخت خرما (ی میوه دار) است.

آن حضرت هسته‌ها را کاشت و حتی یک هسته از آن‌ها را رها نکرد (همه آن هسته‌ها

تبدیل به درخت خرما شد.)

۷ - عمار سجستانی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدر بزرگوارش عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل فرمود: رسول

خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سنگی را در راه قرار داده بود تا آب را از زمین آن حضرت برگرداند. به خدا

سوگند! تا این ساعت آن سنگ مزاحم هیچ شتر یا انسانی نشده است.

۸ - اسباط بن سالم گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ؟
فَقُلْتُ: صَالِحٌ وَ لَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَمَلُ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا. أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشْتَرَى عَيْرًا
أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَ قَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:
«رِجَالٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

يَقُولُ الْقَصَاصُ: «إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَتَّجِرُونَ»، كَذَبُوا، وَ لَكِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا
يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي مِيقَاتِهَا وَ هُوَ أَفْضَلُ مِمَّنْ حَضَرَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَتَّجِرْ.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَخْرُجُ وَ مَعَهُ أَحْمَالُ النَّوَى.

فَيَقَالُ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا هَذَا مَعَكَ؟

خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شرف یاب شدم و از ما در مورد عمر بن مسلم پرسید که چه کار
می‌کند؟

گفتم: مرد نیکوکاری است، لیکن تجارت (کار) را رها کرده است.

حضرت فرمود: این کار شیطان است (و این را سه بار تکرار فرمود)؛ آیا او نمی‌داند که
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک قافله شتر (که غذا) از شام آورده بودند را خریداری فرمود و با سود آن
قرضش را ادا کرد و بین خویشاوندانش نیز تقسیم فرمود.

خدای عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «مردانی که تجارت و معامله آن‌ها را از یاد خدا باز نمی‌دارد...»

قصه پردازان (راویان سنی) می‌گویند: مسلمانان تجارت نمی‌کرده‌اند.

دروغ می‌گویند: لیکن درست آن است که تجارت (و کاسبی) باعث نمی‌شده است که
از خواندن نماز در وقت آن باز بمانند ولی با این حال کسی که تجارت کند و نماز اول وقت
نخواند از کسی که به نماز جماعت اول وقت برود ولی تجارت نکند بهتر است.

۹ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیرون می‌رفت

در حالی که بارهایی از هسته خرما همراه داشت؛ به آن حضرت عرض می‌شد؛ ای ابا
الحسن! این چیست که با خود داری؟

فَيَقُولُ: نَحْلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَيَغْرِسُهُ فَلَمْ يُعَادِرْ مِنْهُ وَاحِدَةً.

۱۰ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ لَهُ:
جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيْنَ الرَّجَالُ؟

فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَ مِنْ أَبِي.

فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَنْ هُوَ؟

فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمَلُوا بِأَيْدِيهِمْ
وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ
قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ بِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَ هُوَ يَفْتَحُ بِهَا الْمَاءَ وَ
عَلَيْهِ قَمِيصٌ شَبَهَ الْكَرَائِسِ كَأَنَّهُ مَخِيطٌ عَلَيْهِ مِنْ ضَيْقِهِ.

می فرمود: درخت خرما است، اگر خدا بخواهد.

آن گاه آنها را می کاشت و حتی یک هسته را نیز رها نمی کرد.

۱۰ - علی بن ابی حمزه گوید: ابا الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم که در حال کار بر روی زمین بود و
قدم هایش (خاک زیر پایش) از عرق خیس شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کارگران کجايند؟
فرمود: ای علی! کسانی با دست خود کار کردند که در روی زمین از من و پدرم بهتر بود.
عرض کردم: آنها کیانند؟

فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پدران بزرگوارم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ همه اینان با دست
خویش به کار پرداختند. چنین کاری از عمل پیامبران، مرسلین، اوصیا و صالحان است.

۱۱ - اسماعیل بن جابر گوید: نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتم و آن حضرت را دیدم که درون
باغی که داشت بیلی به دست گرفته بود و راه آب را با آن باز می کرد و پیراهنی نیز شبیه
کریاس به تن داشت که از بس تنگ بود گویا بر تنش دوخته شده است.

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَّافِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
 أَعْطَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَبِي الْفَاءِ وَ سَبْعِمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ: اتَّجِرْ بِهَا.
 ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا، وَإِنْ كَانَ الرَّبْحُ مَرْغُوبًا فِيهِ وَ لَكِنِّي
 أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُتَعَرِّضًا لِفَوَائِدِهِ.
 قَالَ: فَرَبِحْتُ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ لَقِيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ رَبِحْتُ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ.
 قَالَ: فَفَرِحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِذَلِكَ فَرِحًا شَدِيدًا فَقَالَ لِي: أَتَبْتُهَا فِي رَأْسِ مَالِي.
 قَالَ: فَمَاتَ أَبِي وَ الْمَالُ عِنْدَهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَكَتَبَ:
 عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ! إِنَّ لِي عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَاءِ وَ ثَمَانِمِائَةَ دِينَارٍ أَعْطَيْتُهُ يَتَّجِرُ بِهَا
 فَادْفَعَهَا إِلَيَّ عُمَرَ بْنَ يَزِيدَ.

۱۲ - عذافر گوید: امام صادق عليه السلام به پدرم هزار و هفتصد دینار داد و فرمود که با آن تجارت کن! آن گاه فرمود: بدان که من اشتیاقی به سود آن ندارم گرچه سود تجارت خوب است، بلکه دوست می‌دارم که خداوند تعالی ببیند که من خود را در معرض استفاده‌ها و سودهای او قرار داده‌ام.
 این تجارت برای امام صادق عليه السلام یکصد دینار سود آورد. آن گاه که حضرتش را ملاقات کردم و عرض کردم: یکصد دینار برایت سود به دست آوردم.
 امام صادق عليه السلام بسیار خوشحال شد و فرمود: این یکصد دینار را نیز جزو اصل مالم قرار بده (و با آن تجارت کن).
 راوی گوید: پدرم (برای امام عليه السلام تجارت کرد) از دنیا رفت و آن پول‌ها نزدش بود. امام صادق عليه السلام برایم نامه‌ای فرستاد و در آن نوشته بود:
 امیدوارم خداوند ما و تو را عافیت و سلامتی ببخشد، واقعیت آن است که من نزد ابا محمد (پدرت) یکهزار و هشتصد دینار دارم که به او داده‌ام تا برایم با آن مال تجارت کند، آن را به عمر بن یزید بسپار.

قَالَ: فَظَنَرْتُ فِي كِتَابِ أَبِي فَإِذَا فِيهِ لِأَبِي مُوسَى عِنْدِي أَلْفٌ وَ سَبْعُمِائَةٍ دِينَارٍ وَ
 أَتَجَرَّلَهُ فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ وَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ يَعْرِفَانِهِ.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ
 عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ قَالَ:
 رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بِيَدِهِ مَسْحَاةٌ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَ الْعَرَقُ
 يَنْصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَعْطِنِي أَكْفِكَ.

فَقَالَ لِي: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:
 إِنْ رَجُلًا أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلًا بِيَدِي وَ لَا أَحْسِنُ
 أَنْ أَتَجَرَ وَ أَنَا مُحَارَفٌ مُحْتَاجٌ.

راوی می افزاید: من به وصیت نامه پدرم مراجعه کردم و دیدم نوشته است که پدر
 موسی علیه السلام نزد من یکهزار و هفتصد دینار دارد که آن را برای تجارت به من سپرده است و
 با آن برایش یکصد دینار استفاده آورده‌ام، عبدالله بن سنان و عمر بن یزید از این جریان
 باخبر هستند.

۱۳ - ابی عمرو شیبانی گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که بیلی به دست داشت و پیراهن
 بلند و ضخیمی بر تن داشت و در باغ خود مشغول کار کردن بود و عرق می ریخت.
 گفتم: فدایت شوم! بیل را به من بده تا کار را برایت انجام بدهم.
 به من فرمود: راستش من دوست دارم که مرد در گرمای آفتاب برای کسب مخارج
 زندگی اش اذیت شود (و زحمت بکشد).

۱۴ - زراره گوید: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من خوش ندارم که کاری را با
 دست خود انجام بدهم و دوست ندارم تجارت کنم و شخصی نیازمند و فقیری هستم.

فَقَالَ: اَعْمَلْ فَاَحْمِلْ عَلٰى رَاسِكَ وَ اسْتَعْنِ عَنِ النَّاسِ، فَاِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ ﷺ قَدْ حَمَلَ حَجْرًا عَلٰى عَاتِقِهِ فَوَضَعَهُ فِي حَائِطِ لَهُ مِنْ حَيْطَانِهِ، وَ اِنَّ الْحَجَرَ لَفِي مَكَانِهِ وَ لَا يُدْرِى كَمْ عُمُقُهُ اِلَّا اَنَّهُ تَمَّ [بِمُعْجَزَتِهِ].

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُوْلُ:

اِنِّي لَأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى اَعْرَقَ. وَ اِنَّ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اَنِّي اَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ.

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمَاعِيْلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَاوِيٍّ عَنْ اَبِيهِ قَالَ:

دَفَعَ اِلَيَّ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ سَبْعِمِائَةَ دِيْنَارٍ وَ قَالَ: يَا عُدَاوِيُّ! اصْرِفْهَا فِي شَيْءٍ، اَمَّا عَلٰى ذَاكَ مَا بِي شَرٌّ، وَ لَكِنْ اَحْبَبْتُ اَنْ يَرَانِي اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مُتَعَرِّضًا لِفَوَائِدِهِ.

فرمود: کار کن، و بار را بر سرت بگذار و ببر، تا از مردم بی نیاز شوی. رسول خدا ﷺ سنگی را بر گردن خود گذاشت و حمل کرد و آن را در یکی از باغ‌های خود قرار داد. آن سنگ هنوز در جایش است و (از بس بزرگ است) و معلوم نیست چه قدر حجم دارد؛ در اثر معجزه آن حضرت، هنوز آن سنگ سر جایش است.

۱۵ - ابوبصیر گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من در برخی از کشتزارها آن قدر کار می‌کنم که عرق بریزم، در حالی که کسی هست که این کارها را برایم انجام بدهد، این کار را بدان جهت انجام می‌دهم که خداوند ﷻ بدانند من در پی روزی حلال هستم.

۱۶ - عذافر گوید: امام صادق ﷺ به من هفتصد دینار داد و فرمود: ای عذافر! با این پول تجارت کن! البته بدان که علاقه زیادی هم به سود آن ندارم، ولی دوست دارم که خداوند ﷻ ببیند که من در پی فایده و سودهای او هستم.

قَالَ عَدَا فِرٌّ: فَرِيحَتْ فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ فِي الطَّوَافِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَدْ رَزَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ.
فَقَالَ: أَثْبَتَهَا فِي رَأْسِ مَالِي.

(۵)

بَابُ الْحَتِّ عَلَى الطَّلَبِ وَ التَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ قَالَ: لَأَقْعُدَنَّ فِي بَيْتِي وَ لَأُصَلِّيَنَّ وَ لَأُصُومَنَّ وَ لَأَعْبُدَنَّ رَبِّي فَأَمَّا رِزْقِي فَسَيَأْتِينِي.
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.
۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

عذا فر گوید: با آن پول صد دینار سود کردم، به هنگام طواف به حضرتش گفتم: قربانت گردم! خداوند با آن پول صد دینار روزی کرد.
فرمود: آن را جزو اصل مالم قرار بده.

بخش پنجم

تشویق به رفتن در پی رزق و روزی

- ۱ - عمر بن یزید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی گوید: من در خانه ام بنشینم و نماز و روزه بگزارم و پروردگارم را پرستش کنم؛ روزی ام برایم خواهد رسید.
امام صادق عليه السلام فرمود: این یکی از سه شخصی است که دعایشان مستجاب نمی شود.
۲ - عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ بَيْتَهُ وَاعْتَلَقَ بِأَبِهِ أَكَانَ يَسْقُطُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ؟
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ
 عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَيُّوبَ أَخِي أُدَيْمِ بْنِ يَعْنِي الْهَرَوِيِّ قَالَ:
 كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ أَقْبَلَ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ فَجَلَسَ قُدَّامَ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ عليه السلام.

فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي فِي دَعَايِ.
 فَقَالَ: لَا ادْعُو لَكَ اطْلُبْ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.
 ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي طَالِبِ
 الشَّعْرَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
 سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَ أَنَا عِنْدَهُ.
 فَقِيلَ لَهُ: أَصَابَتْهُ الْحَاجَةُ.
 قَالَ: فَمَا يَصْنَعُ الْيَوْمَ؟

آیا به نظر تو اگر مردی به خانه‌اش برود و در خانه را به روی خود ببندد، از آسمان بر او
 چیزی فرود خواهد آمد؟!!

۳ - ایوب برادر ادیم (بیاع هروی) گوید: نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که علاء بن
 کامل آمد و پیش روی مبارک آن حضرت عليه السلام نشست و گفت: از خدا بخواه که مرا رزق و
 روزی راحت ببخشد.

فرمود: برای دعا نمی‌کنم، همان گونه که خداوند عز وجل به تو دستور داده است، در پی
 روزی برو.

۴ - معلی بن خنیس گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسید (و من نیز در آن مجلس
 حاضر بودم). گفته شد: او نیازمند شده است.
 فرمود: چه کار می‌کند؟

قِيلَ: فِي الْبَيْتِ يَعْبُدُ رَبَّهُ.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ قُوَّتُهُ؟

قِيلَ: مِنْ عِنْدِ بَعْضِ إِخْوَانِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَاللَّهِ، لَلَّذِي يَقُوَّتُهُ أَشَدُّ عِبَادَةً مِنْهُ.

- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ طَلَبَ [الرِّزْقَ فِي] الدُّنْيَا اسْتَعْفَافاً عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيْعاً عَلَى أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.
- ۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكُوفِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءاً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ.

گفته شد: در خانه نشسته و پروردگار را می پرستد.

فرمود: خوراک او از کجا تأمین می شود؟

گفته شد: برخی از برادران او را تأمین می کنند.

فرمود: به خدا سوگند! آن که غذای او را می دهد بیش از او خدا را می پرستد.

۵ - ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر کس در دنیا برای بی نیازی از مردم در پی روزی برود و بخواهد زندگی خانواده اش را مرفه کند، به همسایگان نیز چیزی بخشد، روز قیامت در حالی که رویش همانند ماه شب چهاردهم است، خداوند تعالی را ملاقات می کند.

۶ - ابو خالد کوفی در حدیث مرفوعه ای گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

عبادت هفتاد جزو است که با فضیلت ترین آن ها طلب روزی حلال است.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ هِشَامِ الصَّيْدَلَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

يَا هِشَامُ! إِنْ رَأَيْتَ الصَّغِيْرَيْنِ قَدْ التَّقِيَا فَلَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ.

۸ - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ

نَجِيحٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَقْرَأُوا مَنْ لَقَيْتُمْ مِنْ أَصْحَابِكُمُ السَّلَامَ وَ قُولُوا لَهُمْ: إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا يُفْرِئُكُمْ السَّلَامَ وَ قُولُوا لَهُمْ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا يُنَالُ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِنِّي. وَ اللَّهُ، مَا أَمْرُكُمْ إِلَّا بِمَا نَأْمُرُ بِهِ أَنْفُسَنَا فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ، وَ إِذَا صَلَّيْتُمْ الصُّبْحَ وَ أَنْصَرَفْتُمْ فَبَكَّرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ اطْلُبُوا الْحَلَالَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَيَرْزُقُكُمْ وَ يُعِينُكُمْ عَلَيْهِ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ شِهَابِ

بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۷ - هشام صیدلانی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ای هشام! حتی اگر دیدی که دو صف جنگ رویارو شده‌اند در آن روز نیز طلب روزی حلال را ترک مکن.

۸ - خالد بن نجیح گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هر یک از دوستان خود را دیدید بر او سلام کنید و به آنها بگویید: فلان بن فلان بر شما سلام می‌رساند؛ و به آنها بگویید: شما را به تقوی (و ترس) از خداوند تعالی و آن چیزی که موجب رسیدن به نعمت‌های الهی می‌شود، سفارش می‌کنم. به خدا سوگند! جز آن چیزی که خودمان را بدان وادار می‌کنم، دستور نمی‌دهم؛ پس تلاش و کوشش فراوان کنید.

هنگامی که نماز صبح را گزاردید و نماز تمام شد، همان صبحگاهان در پی رزق و روزی بروید و روزی حلال بجویید که خداوند تعالی به سرعت به شما رزق و روزی می‌دهد و شما را برای کسب روزی حلال کمک خواهد کرد.

۹ - شهاب بن عبدربه گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

إِنْ ظَنَنْتَ أَوْ بَلَغَكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَائِنٌ فِي غَدٍ فَلَا تَدَعَنَّ طَلَبَ الرِّزْقِ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ كَلًّا فَافْعَلْ.

۱۰ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْعَلَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

أَيُعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ النَّمْلَةِ؟ فَإِنَّ النَّمْلَةَ تَجْرُ إِلَى جُحْرِهَا.

۱۱ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ كَلَيْبِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ادْعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِي فِي الرِّزْقِ فَقَدِ التَّائْتُ عَلَيَّ أُمُورِي. فَأَجَابَنِي مُسْرِعًا: لَا، اخْرُجْ فَاطْلُبْ.

اگر گمان، کردی یا این خبر به تو رسید (و یقین کردی) که فردا این امر (ظهور امام زمان عليه السلام) محقق خواهد شد، به هیچ وجه از کسب روزی دست بردار و اگر می توانی سربار دیگران نباشی همین کار را بکن.

۱۰ - علاء گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: آیا هر یک از شما از این که همانند مورچه که دانه را به لانه اش می برد، ناتوان هستید؟

۱۱ - کلیب صیداوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کارهایم به هم پیچیده است، برای رزق و روزی من دعا کنید.

حضرتش فوری فرمود: نه، برو و روزی را طلب کن (تا خدایت روزی دهد).

(۶)

بَابُ الْإِبْلَاءِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ زِيَادِ الْقُنْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ الصَّحَّافِ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ عَلَى الرَّجُلِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ؟
فَقَالَ: إِذَا فَتَحْتَ بَابَكَ وَبَسَطْتَ بِسَاطِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الطَّيَّارِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟ أَيُّ شَيْءٍ تَصْنَعُ؟
فَقُلْتُ: مَا أَنَا فِي شَيْءٍ.

بخش ششم**کمترین مقدار کار برای طلب رزق و روزی**

- ۱ - سَدِيرٌ گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کمترین کاری که مردم برای کسب روزی لازم است انجام دهند، چیست؟
فرمود: این که در مغازهات را بگشایی و بساطت را بگستری؛ در این صورت به وظیفه ات عمل کرده‌ای.
- ۲ - طَيَّارٌ گوید: ابو جعفر عليه السلام به من فرمود: چه راهی را پیش گرفته‌ای؟ چکار می‌کنی؟
گفتم: کاری نمی‌کنم.

قَالَ: فَخُذْ بَيْتًا وَ اَكْنُسْ فَنَاهُ وَ رُشَّهُ وَ اِبْسُطْ فِيهِ بِسَاطًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا وَجَبَ عَلَيْكَ.
قَالَ: فَقَدِمْتُ فَفَعَلْتُ فَرَزِقْتُ.

(۷)

بَابُ الْإِجْمَالِ فِي الطَّلَبِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ:
أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَفْسِمَهَا حَرَامًا.

فرمود: مغازه‌ای تهیه کن و جلوی آن را تمیز کن و آب بپاش و بساطی در آن جا بگستران. اگر این را انجام دادی، وظیفه‌ای را که بر تو واجب است انجام داده‌ای. راوی گوید: من این کار را انجام دادم و رزق و روزی نصیبم شد.

بخش هفتم

حدّ نهایی کسب رزق و روزی

۱ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حجة الوداع فرمود: بدانید که روح الامین مرا با خبر کرد که هیچ کس تا روزی‌اش را به طور کامل دریافت نکند نخواهد مرد. پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب رزق و روزی باشید و اگر روزی‌تان به کندی آمد بر آن مشوید که با انجام معصیت الهی آن را (سریع‌تر) به دست آورید؛ چون خدای تبارک و تعالی روزی‌ها را بین خلق خودش به طور حلال تقسیم فرموده است و آن را از راه حرام در نظر نگرفته است.

فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَبَرَ أَنَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السُّتْرِ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ، فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصَّهَا بِهِ مِنْ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَ عِنْدَ اللَّهِ سِوَاهُمَا فَضْلٌ كَثِيرٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

۳- إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ نَفَثَ فِي رُوعِي رُوحُ الْقُدُسِ أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا وَ إِنْ أَبْطَأَ عَلَيْهَا. فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِمَّا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تُصِيبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنْالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِالطَّاعَةِ.

بدین جهت هر کس از خدا بترسد و شکیبایی کند خداوند رزق و روزی او را از حلال می آورد. و اگر کسی که پرده دری کند و شتاب زده عمل نماید آن را از راه غیر حلال به دست آورد، خداوند نیز از رزق حلالی که برای او در نظر گرفته است همان مقدار کم می کند و در روز قیامت نیز به خاطر کسب حرام او را باز خواست می کند.

۲- ابو البلاد گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هیچ کسی وجود ندارد مگر آن که خداوند تعالی برایش روزی حلال را در نظر گرفته است و با عافیت و سلامتی به او می رسد، و از طریق دیگری نیز از راه حرام بر انسان عرضه می شود و البته جز این دو نیز خداوند فضل بی شمار دارد؛ این است که خداوند می فرماید: «و از فضل خدا در خواست کنید»

۳- ابو البلاد گوید: امام (باقر یا صادق عليه السلام) فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

ای مردم! به راستی که روح القدس به من الهام کرد که هیچ کس نمی میرد تا آن گاه که رزق و روزی اش را به طور کامل دریافت کند حتی اگر به کندی به دستش برسد، پس تقوای الهی پیشه کنید و در طلب روزی اجمال کنید، و کندی رسیدن روزی الهی شما را بر آن ندارد که با معصیت خداوند در پی آن بروید، چون جز با اطاعت از او به دست نمی آید.

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
لَوْ كَانَ الْعَبْدُ فِي حَجَرٍ لَأَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ فَأَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا. فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قَصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ.
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
كَمْ مِنْ مُتْعَبٍ نَفْسُهُ مُقْتَرٌ عَلَيْهِ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ.
- ۷ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
إِسْمَاعِيلَ الْقَصِيرِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ:

- ۴ - ابو خديجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر بنده‌ای در میان سنگی نیز قرار گرفته باشد به طور حتم خداوند تبارک و تعالی روزی او را به او می‌رساند. پس در طلب روزی اجمال کنید.
- ۵ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
خداوند تبارک و تعالی مخلوقات را آفریده و به همراه آنها روزی شان را نیز به طور حلال و پاکیزه آفرید به همین جهت هر کس از راه حرام مقداری از روزی خود را به دست آورد از روزی حلالش همان مقدار کاسته می‌شود.
- ۶ - سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امیر مؤمنان عليه السلام فرمود:
چه بسیار کسی که خود را به زحمت می‌اندازد و بر خود تنگ می‌گیرد، و چه بسیار کسی که در طلب کسب روزی میانه روی می‌کند و مقدرات او را یاری می‌دهند.
- ۷ - ابو حمزه ثمالی گوید:

ذَكَرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَلَاءَ السُّعْرِ.

فَقَالَ: وَ مَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَائِهِ؟! إِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ.

۸ - عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

لِيَكُنْ طَلَبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلَبِ الْحَرِيصِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهُ الْمُطْمَئِنِّ إِلَيْهَا، وَ لَكِنْ أَنْزِلْ نَفْسَكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمُنْصِفِ الْمُتَعَفِّفِ تَرْفَعُ نَفْسَكَ عَنْ مَنْزِلَةِ الْوَاهِنِ الضَّعِيفِ وَ تَكْتَسِبُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَا مَالَ لَهُمْ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمَهْوَرٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ كَثِيرًا مَا يَقُولُ: اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنْ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ مُكَابَدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ مِنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

از گرانی نزد امام سجاد علیه السلام سخن به میان آمد، فرمود:

مرا به گرانی چه کار؟ اگر گران شود روزی ام بر عهده خداست، و اگر ارزان شود نیز بر عهده اوست.

۸ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

باید بیش از کسی که تنبل است و کمتر از کسی که در کسب روزی حریص (که به دنیاپیش خوشنود و مطمئن است) به طلب رزق و روزی بپردازی. باید خودت را در کسب روزی میانه روی که از دیگران در خواست نمی‌کند، و خویشتن را از این که مانند شخصی تنبل و سست باشی خارج کن، و آن قدر روزی به دست بیاور که ناچار بدان نیازمند هستی، همانا کسانی که ثروت بدان‌ها داده شد و تشکر نکردند، مالی ندارند (یعنی مال شان گرفته می‌شود یا از آن سودی نمی‌یابد)

۹ - جمه‌ور در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام در

موارد بسیاری می‌فرمود:

به طور حتم و یقین بدانید که خداوند تعالی حتی اگر بنده‌ای بسیار تلاش کند و نقشه‌های بزرگ بچیند و رنج فراوان بکشد نمی‌گذارد از آن چه در «لوح محفوظ» برایش در نظر گرفته شده است، پیشی بگیرد. و اگر بنده‌ای ناتوان باشد و تدبیرش اندک باعث نمی‌شود از آن چه در لوح محفوظ برایش نوشته شده است، عقب بماند و بدان دست نیابد.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَنْ يَزِدَادَ أَمْرٌ نَقِيرًا بِحِذْقِهِ وَ لَمْ يَنْتَقِصْ أَمْرٌ نَقِيرًا لِحُمُقِهِ
فَالْعَالِمُ لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ وَ الْعَالِمُ لِهَذَا التَّارِكِ لَهُ أَعْظَمُ
النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضْرَبَتِهِ وَ رَبُّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ رَبُّ مَعْرُورٍ
فِي النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ.

فَأَفُقْ أَيُّهَا السَّاعِي! مِنْ سَعْيِكَ وَ قَصْرُ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ انْتَبَهْ مِنْ سِنَةِ غَفْلَتِكَ وَ
تَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ وَ اخْتَفِظُوا بِهَذِهِ الْحُرُوفِ
السَّبْعَةِ، فَإِنَّهَا مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الْحِجَى وَ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ
أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَلَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالِ الشَّرْكِ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ
إِشْفَاءٍ غَيْظٍ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ أَوْ إِفْرَارٍ بِأَمْرٍ يَفْعَلُ غَيْرَهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ إِلَى مَخْلُوقٍ بِإِظْهَارِ
بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ يَسْرَهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ وَ الْمُتَجَبَّرِ الْمُخْتَالِ وَ
صَاحِبِ الْأُبْهَةِ وَ الزَّهْوِ.

ای مردم! هیچ فردی به جهت زیرکی خود هسته خرمایی نیفزود و هیچ فردی به جهت حماقتش هسته خرمایی از دارایی اش کاسته نشد، پس آن که از این امر آگاه است آسوده ترین مردم در سود است و آن که ناآگاه است مشغول ترین فرد به زیان آن است. و چه بسا افرادی که به آنان نعمت داده شده و با احسان مورد استدرج قرار گرفته اند و چه بسا فردی مردم عاقل می پندارند و خداوند کار او را می سازد.

پس ای کوششگر! در کوشش خود تقوای خدا پیشه کن، و از شتابت بکاه و از خواب غفلت بیدار شو و مطالبی که از جانب خداوند متعال بر زبان پیامبرش ﷺ جاری شده بیندیش و این حروف هفتگانه را حفظ کن! چرا که آنها از گفتار خردمندان و از عزائم خدا در لوح محفوظ است که هیچ کس با این ویژگی خدا را ملاقات نخواهد کرد که در آن چه خدا به او واجب کرده به خدا شرک ورزد یا با هلاک خویش خشم خود را شفا دهد یا به کار دیگری اقرار کند یا به مخلوقی با اظهار بدعتی در دین روی آورد، یا دوست بدارد که مردم او را به کاری که نکرده بستایند و جبار و سرکشی که تکبر می ورزد و صاحب عظمت و شکوه دروغین.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ السَّبَّاعَ هِمَّتُهَا التَّعَدِّي وَ إِنَّ الْبَهَائِمَ هِمَّتُهَا بُطُونُهَا، وَ إِنَّ النَّسَاءَ هِمَّتُهُنَّ الرَّجَالُ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ وَ خَائِفُونَ وَ جِلُونَ جَعَلَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنْهُمْ.

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ سَعَّ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَى لِيَعْتَبَرَ الْعُقَلَاءُ وَ يَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَ لَا حِيلَةٍ.

۱۱ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ. أَلَا وَ إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ [قَدْ] نَفَثَ فِي رُوعِي وَ أَخْبَرَنِي أَنْ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا.

ای مردم! همّت درندگان تجاوزگری و همّت چهارپایان شکم آنهاست. و همّت زنان مردان هستند. به راستی که مؤمنان ترسان و بیمناک هستند، خداوند ما و شما را از آنان قرار دهد.

۱۰ - عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

خدای تبارک و تعالی روزی افراد احمق و کم عقل را گسترش داده تا عاقلان عبرت بگیرند و بدانند که چیزهایی که در دنیا هست (تنها) با کار و حيله (تدبير) به دست نمی آید.

۱۱ - حلبی گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

ای مردم! من هر چیزی را که شما را به بهشت نزدیک می کند و از آتش دور می دارد برای شما گزارش دادم و هیچ چیز را ناگفته نگذاشتم. بدانید که روح القدس به قلب من الهام کرد که هیچ کسی تا روزی اش را به طور کامل دریافت نکند از این دنیا نخواهد رفت.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ
أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

(۸)

بَابُ الرِّزْقِ مِنْ حَيْثُ لَا يُحْتَسَبُ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يُحْتَسَبُونَ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

پس از خداوند تعالی بترسید (پرهیزید) و در طلب روزی اجمال کنید و کندی آمدن روزی باعث نشود که آن را با معصیت الهی جست و جو کنید و چون چیزهایی که نزد خداوند بزرگ است جز با طاعت و فرمانبرداری از او به دست نمی آید.

بخش هشتم

رزق و روزی از جایی که حساب نمی شود

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند تعالی روزی های مؤمنان را تنها از جایی که حساب نمی کنند می رساند.
- ۲ - ابو جمیله گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً
فَأَنْصَرَفَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ
عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ يَقْتَبِسُ
لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَجَلَّ وَرَجَعَ نَبِيًّا مُرْسَلًا وَخَرَجَتْ مَلَكَهٗ سَبِيًّا فَأَسْلَمَتْ
مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَرَجَتْ سَحْرَةً فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ.
۴ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْهَزْهَازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ
إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ.

نسبت به چیزی که امیدوار نیستی بیش از آن چه امیدوار هستی امیدوار باشد. چون
موسی علیه السلام رفت که برای خانواده اش آتشی بگیرد و بیاورد و هنگامی که بازگشت پیامبری
مرسل شده بود.

۳ - عبدالله بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام از پدر و اجداد بزرگوارش علیهم السلام نقل فرمودند
که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: نسبت به چیزی که امید نداری بیش از آن چیزی که امیدوار
هستی امیدوار باش. چون موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده اش آتشی بیاورد و
خداوند تبارک و تعالی با او به وسیله درخت سخن گفت و هنگامی که بازگشت پیامبر مرسل شده
بود.

هم چنین ملکه سبا از قصرش آمد و در نتیجه به سلیمان ایمان آورد و مسلمان شد و نیز
ساحران فرعون رفتند که برای فرعون عزت بیاورند، ولی نتیجه اش آن شد که مؤمن شدند.
۴ - علی بن سری گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی ارزاق
مؤمنان را از راهی که حساب نمی کنند قرار داد و این بدان جهت است که اگر بنده ای نداند
روزی اش از چه راهی می آید، دعای بسیار می کند.

۵ - عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ:
 قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ؟
 قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التَّجَارَةَ.
 فَقَالَ: وَيْحَهُ؟! أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ إِذَا قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ
 رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ أَغْلَقُوا
 الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا: قَدْ كُفِينَا.
 فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟
 قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُكْفَلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ.
 فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ.

۵ - علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق عليه السلام از من پرسید: عمر بن مسلم چه کار می کند؟
 گفتم: قربانت گردم! به عبادت روی آورده و کسب و کار را رها کرده است.
 فرمود: وای بر او! مگر نمی داند کسی که در پی روزی نرود، دعایش مستجاب
 نمی شود؟ گروهی از یاران رسول خدا صلى الله عليه وآله پس از نزول آیه «و هر کس تقوای الهی پیشه کند
 خداوند برای او راه خروجی قرار می دهد و از جایی که حساب نمی کند روزی اش
 می دهد.» در خانه های خود را بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: روزی ما تأمین می شود.
 این خبر به پیامبر صلى الله عليه وآله رسید و به دنبال آنان فرستاد و فرمود: چه چیزی باعث شد که
 شما به این کار پردازید؟
 گفتند: ای رسول خدا! روزی ما ضمانت شد و به عهده گرفته شد و ما به عبادت روی
 آوردیم.
 فرمود: به راستی که هر کس چنین کند دعایش مستجاب نمی شود. در پی روزی باشید!

(۹)

بَابُ كَرَاهِيَةِ النَّوْمِ وَالْفَرَاغِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبَةٌ لِلدُّنْيَا وَالدُّنْيَا.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِغَ.
- ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ وَصَالِحِ النَّبَلِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ.

بخش نهم**کراهت خوابیدن و بی کاری**

- ۱ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خواب بسیار، دین و دنیا را می برد.
- ۲ - بشیر دهان گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی که خداوند عز وجل با بنده ای که بسیار بخوابد و بی کار باشد دشمن است.
- ۳ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی که خداوند عز وجل زیاد خوابیدن و زیاد بی کار بودن را دشمن می دارد.

(۱۰)

بَابُ كَرَاهِيَةِ الْكَسَلِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ.
- ۲ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ: إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الصَّجَرَ، فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ كَسَلَ عَنْ طَهْوَرِهِ وَ صَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَ مَنْ كَسَلَ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ.

بخش دهم

کراهت کسالت و تنبلی

- ۱ - ابن قداح گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: دشمن کار، تنبلی و کسالت است.
- ۲ - سعد بن ابی خلف گوید: امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پدرم به یکی از فرزندانم فرمود: از کسالت و تنبلی و بی حوصلگی بر حذر باش که این دو تو را از بهره وری دنیا و آخرت باز می دارند.
- ۳ - زراره گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر کس از طهارت و نماز تنبلی کند خیری برای آخرت او نیست و هر کس در کاری که موجب اصلاح امور زندگانی او می شود تنبلی کند، خیری در آن برای دنیای او نخواهد بود.

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسْلَانًا [كَسْلَانٌ] عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ
مَنْ كَسِلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ:
إِيَّاكَ وَ الْكَسْلَ وَ الضَّجَرَ، فَإِنَّكَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تَعْمَلْ وَإِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تُعْطِ الْحَقَّ.
- ۶ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ
اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
لَا تَسْتَعِنَ بِكَسْلَانٍ وَ لَا تَسْتَشِيرَنَّ عَاجِزًا.
- ۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَمْرِو الْوَاسِطِيِّ عَنْ
أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ زَيْدِ الْقَتَّاتِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

۴ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: من با مردی که برای کار دنیای خود تنبل و کسل باشد دشمن هستم و هر کس درباره دنیایش تنبلی کند در مورد آخرتش تنبل تر است.

۵ - سماعة بن مهران گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: از کسالت و بی حوصلگی بپرهیز که اگر تنبلی کنی کار نمی کنی، و اگر بی حوصلگی کنی از حقت محروم می شوی.

۶ - حسن بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از تنبل کمک نخواه و با شخص عاجز (سست اندیش) به مشورت منشین.

۷ - ابان بن تغلب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

تَجَنَّبُوا الْمُنَى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بِهَجَّةٍ مَا خُوِّلْتُمْ وَ تَسْتَصْغُرُونَ بِهَا مَوَاهِبَ اللَّهِ تَعَالَى
عِنْدَكُمْ وَ تُعْقِبُكُمْ الْحَسَرَاتُ فِيمَا وَهَمْتُمْ بِهِ أَنْفُسَكُمْ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسْلُ وَالْعَجْزُ، فَتَتَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:

كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُجَادِلِ الْعُلَمَاءَ وَلَا تُمَارِ السُّفَهَاءَ فَيُبْغِضَكَ الْعُلَمَاءُ وَ يَشْتِمَكَ
السُّفَهَاءُ، وَلَا تَكْسُلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ. أَوْ قَالَ: عَلَى أَهْلِكَ.

(۱۱)

بَابُ عَمَلِ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

از آرزوها دوری کنید، که خوبی و زیبایی و نعمت هایی را که به دست آورده اید می برد
و موهبت هایی را که خداوند تعالی به شما ارزانی داشته است کوچک می شمارید و در
آینده نیز حسرت اوهام باطلی را می خورید که در دل می پروراندید.

۸ - علی بن محمد در روایت مرفوعه ای گوید: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هنگامی که

هر چیزی با چیز دیگر ازدواج کرد (همراه شد) کسالت و تنبلی با بی حوصلگی در هم
آمیخته و فرزندی به نام فقر و تنگدستی برای صاحب خود به بار آوردند.

۹ - مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به یکی از دوستان خود نوشت:

اما بعد، با عالمان جدال (درگیری لفظی) مکن و با سفیهان و بی خردان نیز درگیر مشو؛
زیرا عالمان با تو دشمن می شوند و سفیهان و بی خردان نیز به شماتت و دشنام تو
می پردازند. و در مورد کسب روزی ات تنبلی به خود راه مده؛ زیرا در این صورت سربار
دیگران می شوی. یا آن که فرمود: سربار خانواده ات می شوی.

بخش یازدهم

کار کردن مرد در خانه اش

۱ - هشام بن سالم گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْتَطِبُ وَ يَسْتَتَعِي وَ يَكْنُسُ. وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَطْحَنُ وَ تَعَجِنُ وَ تَحْبِزُ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُعَاذِ بْنِ بِيَّاعِ الْأَكْسِيَّةِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْلُبُ عَنزَ أَهْلِهِ.

(۱۲)

بَابُ إِصْلَاحِ الْمَالِ وَ تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يُرَى ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ:

امیر مؤمنان علی علیه السلام همیشه برای خانه همیزم و آب می آورد و فاطمه علیه السلام نیز آرد و خمیر می ساخت و نان می پخت.

۲ - معاذ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بز خانگی خودشان را می دوشید.

بخش دوازدهم

اصلاح مال و برنامه ریزی برای امور زندگانی

۱ - محمد بن مروان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در حکمت آل داوود علیه السلام آمده است:

برای مسلمان عاقل سزاوار است که جز برای این سه کار در مسافرت دیده نشود:

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ تَزْوُودٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ.
وَيُنَبِّغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ يُفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

وَسَاعَةٌ يَلَاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يُفَاوِضُهُمْ وَ يُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ.
وَسَاعَةٌ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَائِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ.
۲ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ رَبِيعِيِّ عَنِ
رَجُلٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ فِي ثَلَاثَةٍ وَ ذَكَرَ فِي الثَّلَاثَةِ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ.
۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ نَعْلَبَةَ وَ غَيْرِهِ عَنِ
رَجُلٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
إِصْلَاحُ الْمَالِ مِنَ الْإِيمَانِ.

برای اصلاح وضع مادی، یا برای تهیه اندوخته روز معاد و یا برای لذت غیر حرام.
و برای مسلمان عاقل سزاوار است که ساعتی را برای خود مشخص کند که بین خود و
خداوند ﷻ به اعمال خود بنگرد و آن‌ها را بررسی کند و ساعتی را قرار دهد که برادرانش را
ملاقات کند و در مورد کارهای آخرت با یکدیگر گفت و گو کنند، و ساعتی نیز قرار دهد که
لذت‌های غیر حرام برای خودش فراهم کند که این باعث می‌شود از آن ساعت دیگر نیز
بهره‌وری بهتر کند.

۲ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تمام کمالات در سه چیز هستند... و برنامه
ریزی در زندگانی.

۳ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اصلاح ثروت و دارایی جزو ایمان است.

- ۴ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ:
رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَكِيلُ تَمْرًا بِيَدِهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ أَمَرْتَ بَعْضَ
وُلْدِكَ أَوْ بَعْضَ مَوَالِيكَ فَيَكْفِيكَ؟
فَقَالَ: يَا دَاوُدُ! إِنَّهُ لَا يُصْلِحُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ الصَّبْرُ
عَلَى النَّائِبَةِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي الْمَعِيشَةِ.
- ۶ - عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا
قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
عَلَيْكَ بِإِصْلَاحِ الْمَالِ، فَإِنَّ فِيهِ مَنبَهَةً لِلْكَرِيمِ وَ اسْتِغْنَاءً عَنِ اللَّئِيمِ.

۴ - داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام را دیدم که با دست مبارک خود به وزن کردن خرما پرداخته بود؛ عرض کردم: قربانت گردم! به یکی از فرزندان یا غلامان می فرمودید تا انجام دهد!

فرمود: ای داوود! جز این سه چیز چیزی باعث اصلاح شخص مسلمان نمی شود:
تفقه و تحصیل بینش دینی؛ صبر بر مصیبت، اندازه گیری و برنامه ریزی در زندگی.

۵ - ذریح محاربی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هرگاه خداوند تعالی، خیر و صلاح افراد خانواده ای را بخواهد مدارا در امور زندگانی (و مصرف) را روزی آنها می کند.

۶ - یکی از شیعیان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: تو را به اصلاح مال و ثروت سفارش می کنم؛ چرا که این کار باعث شرافت فرد کریم، و بی نیازی از شخص پست می شود.

(۱۳)

بَابُ مَنْ كَدَّ عَلَى عِيَالِهِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا يَكْفِيهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

بخش سیزدهم**کسی که برای خانواده خود زحمت بکشد**

- ۱ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خود را برای (تحصیل روزی) خانواده اش به رنج بیفکند، همانند جهادگر در راه خداست.
- ۲ - ذکر یابن آدم گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که در پی فضل خداوند سبحان (و روزی) است تا مخارج خانواده اش را تأمین کند، پاداش او از جهادگر در راه خداوند سبحان بزرگتر است.
- ۳ - فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِرًا فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لَا يَطْلُبُ حَرَامًا فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

(۱۴)

بَابُ الْكَسْبِ الْحَلَالِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلَالَ. فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَمَا الَّذِي عِنْدَنَا فَالْكَسْبُ الطَّيِّبُ. فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ: الْحَلَالُ قُوْتُ الْمُصْطَفَيْنِ، وَ لَكِنْ قُلْ: أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ.

اگر مردی در سختی و تنگدستی به سر برد و به اندازه تأمین مایحتاج خود و خانواده‌اش کار کند و نیز در پی حرام نرود چنین شخصی همانند مجاهد در راه خداست.

بخش چهاردهم

کسب روزی حلال

۱ - احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! از خدا می‌خواهم که روزی حلال نصیبم کند.

فرمود: آیا می‌دانی حلال چیست؟

عرض کردم: قربانت گردم! چیزی که ما می‌دانیم این است که کاسبی پاکیزه و درست حلال است.

فرمود: امام سجاد عليه السلام همواره می‌فرمود: حلال، خوراک بندگان انتخاب شده خداست. بلکه باید بگویی: (خدایا) از روزی فراخ و گسترده از تو درخواست می‌کنم.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى رَجُلٍ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: سَأَلْتَ قُوْتَ النَّبِيِّينَ. قُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقاً وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ.

(۱۵)

بَابُ إِخْرَازِ الْقُوْتِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَدْخَلَ طَعَامَ سَنَّتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَ اسْتَرَاحَ.

۲ - معمر بن خلاد گوید: امام کاظم عليه السلام فرمود: امام باقر عليه السلام به مردی نگریست که می گفت: خدایا! من از تو روزی حلال درخواست می کنم. فرمود: تو خوراک پیامبران را در خواست کردی. بگو: بار الها! من روزی فراخ و پاکیزه ای از روزی های تو را در خواست می کنم.

بخش پانزدهم

به دست آوردن خوراک لازم

۱ - حسن بن جهم گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می فرمود: انسان اگر غذای یک سال خود را آماده کرده باشد پشتش سبک می شود و احساس راحتی می کند.

- وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَشْتَرِيَانِ عُقْدَةً حَتَّى يُحْرَزَ إِطْعَامُ سَتَيْهِمَا.
- ۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الذَّهَلِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ سَلْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
- إِنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلْتَأَتْ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأْنَتْ.

(۱۶)

بَابُ كَرَاهِيَةِ إِجَارَةِ الرَّجُلِ نَفْسَهُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوْنُسَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

و امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام همواره تا خوراک سال خود را نداشتند هیچ بستانی را نمی خریدند.

۲ - ابن بکیر گوید: ابوالحسن عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نفس هنگامی که خوراکش را در اختیار داشته باشد، آرام می گیرد.

۳ - مسعدة بن صدقه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: سلمان گوید: نفس، اگر به قدری که مطمئن باشد روزی و خوراک نداشته باشد با صاحبش درگیر است و هنگامی که خوراک و مایحتاج خود را آماده ببیند آرام می شود.

بخش شانزدهم

کراهت اجیر شدن

- ۱ - مفصل بن عمر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ.
 وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي آجَرَهُ.
 ۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ
 أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِجَارَةِ.
 فَقَالَ: صَالِحٌ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا نَصَحَ قَدَرَ طَاقَتِهِ، قَدْ آجَرَ مُوسَى عليه السلام نَفْسَهُ وَ اشْتَرَطَ
 فَقَالَ: إِنْ شِئْتُ ثَمَانِي وَ إِنْ شِئْتُ عَشْرًا.
 فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ ﴿أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ﴾، فَإِنْ أَنْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ.
 ۳ - أَحْمَدُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ.
 فَقَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ، وَ لَكِنْ يَسْتَرْزُقُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ يَتَّجِرُ، فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ
 حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ.

هر کس خویشتن را اجاره بدهد از رزق و روزی خود جلوگیری کرده است.

و در روایت دیگری نیز آمده است:

و چگونه روزی خود را ممنوع نکرده باشد در حالی که هر چه به دست بیاورد برای
 کسی است که خود را به او اجاره داده است.

۲ - عبدالله بن سنان گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد اجیر شدن پرسیدم.

فرمود: خوب است و اشکالی ندارد به شرطی که به قدر طاقت خودش را اجاره بدهد،
 موسی عليه السلام نیز خود را اجاره داد، ولی شرط کرد و گفت: اگر می‌خواهی هشت سال و اگر
 می‌خواهی ده سال؛ خداوند تعالی در این مورد وحی فرستاد: «که هشت سال در اجاره او باش..»
 و اگر ده سال را به پایان رساندی از خودت باشد.

۳ - عمار ساباطی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مرد بازرگانی کاسبی می‌کند،
 ولی اگر خودش را اجاره بدهد همان قدر که در کاسبی سود می‌یابد منفعت نصیبش می‌شود.
 حضرت فرمود: خودش را اجاره ندهد، بلکه از خدا طلب رزق و روزی کند و به تجارت و
 کاسبی پردازد؛ زیرا اگر او خود را اجاره بدهد، راه روزی بیشتر خود را مسدود کرده است.

(۱۷)

بَابُ مُبَاشَرَةِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

بَاشِرُ كِبَارِ أُمُورِكَ بِنَفْسِكَ وَ كِلَ مَا شَفَّ إِلَى غَيْرِكَ.

قُلْتُ: ضَرَبَ أَيُّ شَيْءٍ؟

قَالَ: ضَرَبَ أَشْرِيَةَ الْعَقَارِ وَ مَا أَشَبَّهَا.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الْأَرْقَطِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَكُونَنَّ دَوَّارًا فِي الْأَسْوَاقِ وَ لَا تَلِي دَقَائِقَ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِكَ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ذِي الْحَسَبِ وَ الدِّينِ أَنْ يَلِي شِرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ مَا خَلَا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِذِي الدِّينِ وَ الْحَسَبِ أَنْ يَلِيَهَا بِنَفْسِهِ: الْعَقَارَ وَ الرَّقِيقَ وَ الْإِبِلَ.

بخش هفدهم**انجام کارها با دست خود**

۱ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: کارهای بزرگت را خودت انجام بده و کارهای

کوچک و بی اهمیت خود را به دیگران بسپار.

گفتم: دست به چه تجارت‌هایی بزند؟

فرمود: خرید بستان و چیزهایی از این قبیل.

۲ - ارقط گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: به هیچ وجه به دوره گردی در بازارها (یا

دلالی) مپرداز، و کارهای کوچک را خودت انجام مده؛ زیرا برای مرد مسلمانی که دارای

اعتبار و دین است سزاوار نیست که چیزهای کوچک و کم اهمیت را خودش انجام دهد جز

سه چیز که برای شخص دارای اعتبار و دین شایسته است خودش انجام دهد: خریداری

باغ، برده و شتر.

(۱۸)

بَابُ شِرَاءِ الْعَقَارَاتِ وَ بَيْعِهَا

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى جَعْفَرًا عليه السلام شَبِيهًا بِالْمُسْتَنْصِحِ لَهُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! كَيْفَ صِرْتُ اتَّخَذْتَ الْأَمْوَالَ قِطْعًا مُتَفَرِّقَةً؟ وَ لَوْ كَانَتْ فِي مَوْضِعٍ [وَاحِدٍ] كَانَتْ أَيْسَرَ لِمُتَوَنِّتِهَا وَ أَعْظَمَ لِمَنْفَعَتِهَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: اتَّخَذْتُهَا مُتَفَرِّقَةً، فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالَ شَيْءٌ سَلِمَ هَذَا الْمَالُ وَ الصُّرَّةُ تُجْمَعُ بِهَذَا كُلِّهِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَا يُخَلِّفُ الرَّجُلُ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتِ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ؟

بخش هیجدهم**خرید و فروش باغ و بستان**

- ۱ - معمر بن خلاد گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می فرمود: مردی نزد امام صادق عليه السلام آمد و همانند کسی که قصد نصیحت آن حضرت را داشت و گفت: ای ابا عبد الله! چگونه است که شما اموال خود را قطعه های پراکنده قرار داده ای در حالی که اگر در یک جا بودند انجام کارهایش راحت تر و منفعت و سودش بیشتر بود؟! امام صادق عليه السلام فرمود: اموال خود را به صورت قطعه های پراکنده قرار دادم که هرگاه به مالی مشکلی برسد، مال دیگر ایمن باشد و کیسه پول همه اینها را گرد می آورد.
- ۲ - زراره گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: هیچ فردی مال ساکنی را به جای نمی گذارد که با آن چه کند؟

قَالَ: يَجْعَلُهُ فِي الْحَائِطِ يَعْنِي فِي الْبُسْتَانِ أَوْ الدَّارِ.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ:

دَعَانِي جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: بَاعَ فُلَانٌ أَرْضَهُ.

فَقُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَنَّهُ مَنْ بَاعَ أَرْضاً أَوْ مَاءً وَ لَمْ يَضَعْهُ فِي أَرْضٍ أَوْ مَاءٍ ذَهَبَ ثَمَنُهُ مَحَقًّا.

۴ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ وَهْبِ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مُشْتَرِي الْعُقْدَةِ مَرْزُوقٌ وَ بَائِعُهَا مَمْحُوقٌ.

۵ - الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

فرمود: پولی است که در خرید بستان یا خانه هزینه می‌کند.

۳ - ابان بن عثمان گوید: روزی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ مرا صدا کرد و فرمود: آیا فلان شخص

زمینش را فروخت؟

عرض کردم: آری.

فرمود: در تورات نوشته شده است که هر کس زمین یا چاه آب خود را بفروشد و با

بهایی که از آن می‌گیرد زمین یا آبی نخرد، پولی که گرفته است بی برکت می‌شود.

۴ - وهب حریری گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: کسی که بستان را می‌خرد بهره‌مند و

کسی که آن را می‌فروشد مالش بی برکت می‌شود.

۵ - مرزم گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُصَادِفِ مَوْلَاهُ: اتَّخِذْ عُقْدَةً أَوْ ضَيْعَةً، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ النَّازِلَةُ أَوْ الْمُصِيبَةُ، فَذَكَرَ أَنْ وَرَاءَ ظَهْرِهِ مَا يُقِيمُ عِيَالَهُ كَانَ أَسْحَىٰ لِنَفْسِهِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

تَمَنَّ الْعَقَارَ مَمْحُوقٌ إِلَّا أَنْ يُجْعَلَ فِي عَقَارٍ مِثْلِهِ

۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ

هِشَامِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ حَطَّ دَوْرَهَا بِرَجْلِهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رِبَاعَهُ فَلَا تُبَارِكْ لَهُ.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ

الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي أَرْضًا تُطْلَبُ مِنِّي وَ يُرَغَّبُونِي.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به غلام خود مصادف فرمود: باغ یا بستان خریداری کن؛ زیرا اگر مصیبت یا بلایی (مرگ) بر مرد وارد شود و به یاد آورد چیزی باقی گذاشته است که خرج خانواده اش را تأمین می کند، راحت تر جان می دهد.

۶ - هشام بن احمر گوید: امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بهای باغ و بستان بی برکت است مگر آن

که با آن باغی همانند آن خریداری شود.

۷ - معاویة بن عمّار گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مدینه شد با پای مبارک خود خانه اش را مشخص کرد و

عرض کرد: بارالها! هر کس خانه اش را بفروشد برایش برکت قرار مده.

۸ - مسمع گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: من زمینی دارم که می خواهند از من

بخرند و مرا بدین کار تشویق می کنند.

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا سَيَّارٍ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ بَاعَ الْمَاءَ وَالطَّيْنَ ذَهَبَ مَالُهُ هَبَاءً؟!
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَبِيعُ بِالثَّمَنِ الْكَثِيرِ وَأَشْتَرِي مَا هُوَ أَوْسَعُ رُفْعَةً مِمَّا بَعْتُ.
قَالَ: فَلَا بَأْسَ.

(۱۹)

بَابُ الدَّيْنِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ غَلْبَةِ الدَّيْنِ وَغَلْبَةِ الرَّجَالِ وَبَوَارِ الأَيِّمِ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ:

آن حضرت فرمود: ای ابا سیار! مگر نمی‌دانی که هر کس آب و خاک را بفروشد مالش تباه می‌شود؟

عرض کردم: قربانت گردم! من آن را گران می‌فروشم و خانه‌ای بزرگ‌تر از آن خریداری می‌کنم.

فرمود: در این صورت اشکالی ندارد.

بخش نوزدهم

قرض و بدهکاری

- ۱ - عبدالرحمان بن حجّاج گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: از فراوانی بدهکاری و غلبه مردان و کمی زنان بی‌شوهر، به خدا پناه ببرید.
- ۲ - معاویة بن وهب گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينَارَانِ دِينًا فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَ قَالَ: صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ حَتَّى ضَمِنْتَهُمَا [عَنْهُ] بَعْضُ قَرَابَتِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَلِكَ الْحَقُّ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِتَعِظُوا وَ لِيُرِدَّ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضًا، وَ لِيَلَّا يَسْتَحْفُوا بِالَّذِينَ وَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قَتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنْ غَلَبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَيَّ اللَّهُ وَ عَلَيَّ رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ، فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيَّ قِصَاؤُهُ، فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برای ما گفته اند که مردی از انصار از دنیا رفت و دو دینار بدهکار بود و پیامبر علیه السلام بر او نماز میت نخواند و فرمود: خودتان بر دوستان نماز بخوانید؛ و سرانجام برخی از خویشانش بدهی او را ضامن شدند. امام صادق علیه السلام فرمود: درست است.

آن گاه فرمود: رسول خدا علیه السلام این کار را تنها بدان جهت انجام داد که آنها پند بگیرند و برخی (بدهی) دیگر را برگردانند و بدهی را سبک نشمارند. چرا که رسول خدا علیه السلام هنگام وفات بدهکاری داشت و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز چنین بودند.

۳- موسی بن بکر گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

هر کس این رزق را به طور حلال کسب کند تا به مخارج خود و خانواده اش بپردازد همانند جهادگر در راه خدا است. اگر باز هم برای خرج و خوراک کمبود داشت به ضمانت خدا و رسولش قرض بگیرد و خوراک خانواده اش را تأمین کند و اگر پیش از پرداخت بدهکاری اش از دنیا رفت پرداخت بدهکاری اش بر عهده امام علیه السلام است، و اگر او نیز پرداخت این بدهکاری برگردن او خواهد ماند و گناهِش برگردن اوست.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا... إِلَى قَوْلِهِ: وَ
الْغَارِمِينَ﴾ فَهُوَ فَقِيرٌ مِسْكِينٌ مُعْرَمٌ.

۴ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الهمداني رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ
الصَّادِقِينَ عليه السلام قَالَ:

إِنِّي لِأَحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَنْوِي قَضَاءَهُ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ
أَهْلِ الْجَزِيرَةِ يُكْنَى أَبُو مُحَمَّدٍ قَالَ:

سَأَلَ الرَّضَا عليه السلام رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:
﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ﴾ أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ إِذَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ إِلَيْهِ لَا بَدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُنْتَظَرَ وَ قَدْ أَخَذَ مَالَ
هَذَا الرَّجُلِ وَ أَنْفَقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يُنْتَظَرُ إِذْرَاكُهَا وَ لَا دَيْنٌ يُنْتَظَرُ مَجَلُّهُ وَ
لَا مَالٌ غَائِبٌ يُنْتَظَرُ قُدُومُهُ؟

خداوند تعالی می فرماید: «صدقات، تنها برای فقیران و مسکینان و کارمندان زکات گیر و
بدهکاران است». چنین شخصی نیز هم فقیر و هم مسکین و هم بدهکار (ورشکسته)
است.

۴ - حمدان همدانی در روایت مرفوعه ای گوید: یکی از ائمه عليه السلام فرمود:

من دوست دارم که مرد بدهی داشته باشد که قصد پرداخت آن را نیز دارد.

۵ - ابا محمد گوید: در حضور امام رضا عليه السلام بودم که مردی از حضرتش پرسید و گفت:
فدایت شوم! خداوند می فرماید: «و اگر تنگدست بود، به او مهلت بدهید تا زمانی که
بتواند».

درباره این مهلت که خداوند تعالی در کتاب خود بیان فرموده است برای من بیان بفرما که
آیا حدی نیز دارد که تا وقتی این تنگدست به آن حد رسید ناچار باشد صبر کند و طلب
خود را نگیرد با توجه به این که این شخص مال طلبکار را گرفته و خرج خانواده خود کرده و
خانه و زمین یا غلامی هم ندارد که استفاده آن را بگیرد و طلبی نیز از کسی ندارد که منتظر
دریافت آن باشد و مال و ثروتی نیز در جایی دیگر ندارد که منتظر رسیدن آن باشد؟

قَالَ: نَعَمْ، يُتَنَظَّرُ بِقَدْرِ مَا يَنْتَهِي خَبْرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَيَقْضِي عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنْ سَهْمِ
الْغَارِمِينَ، إِذَا كَانَ أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ كَانَ قَدْ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَا
شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ.
قُلْتُ: فَمَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي اتَّيَمَّنَهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فِيمَا أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَمْ فِي
مَعْصِيَتِهِ؟

قَالَ: يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيُرَدُّ عَلَيْهِ وَهُوَ صَاغِرٌ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ] عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا آدَاؤُهُ، أَوْ
يَقْضِي صَاحِبُهُ، أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ.
۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

فرمود: آری، به قدری که خبر این جریان به گوش امام برسد و بدهکاری او را از سهم
زکات بدهکاران (ور شکستگان) بپردازد. این در صورتی است که آن را در راه اطاعت خدا
مصرف کرده باشد؛ ولی اگر در راه معصیت الهی به مصرف رسانده باشد، امام در مورد
پرداخت آن وظیفه‌ای ندارد.

گفتم: حالا این مردی که بر او اعتماد کرده و به او قرض داده است نمی‌دانست که آیا به
مصرف طاعت الهی می‌رساند یا در معصیت خرج می‌کند، چکار کند؟ او چه گناهی دارد؟
فرمود: باید اموال او را بفروشد و با خواری از او بگیرد.

۶ - سَدِيرٌ يَقُولُ: إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْد: هَرَّ گَنَاهِي رَا كَشْتَه شَدَن دَر رَاه خَدَاوَنَد عَلَيْهِ السَّلَامُ
مِي پُوشَانَد (و كَفَارَه آن به حساب مِي آيد) مَگر بَدَهكَارِي (به مردم) كه هِيچ كَفَارَه‌اي جَز
پَرْدَاخْت آن (از مالش)، يَا پَرْدَاخْت آن تَوَسُّط و لِي شَهِيد و يَا بَخْشَش از طَرَف طَلَب كَار
نَدَارَد.

۷ - رَاوِي گُوِيْد: اِمَام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْد:

الإمام يَفْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مُهُورَ النِّسَاءِ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدَّعِي عَلَى الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ دَيْنًا عَلَيْهِ، فَقَالَ: ذَهَبَ بِحَقِّي.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ذَهَبَ بِحَقِّكَ الَّذِي قَتَلَهُ؟

ثُمَّ قَالَ لِلْوَلِيدِ: قُمْ إِلَى الرَّجُلِ فَأَفْضِهِ مِنْ حَقِّهِ، فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُبْرِدَ عَلَيْهِ جِلْدَهُ الَّذِي كَانَ بَارِدًا.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ عَثْمَانَ

بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ مِنْ أَهْلِ هَمْدَانَ عَنْ أَبِي ثَمَامَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْزِمَ مَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةَ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ فَمَا تَقُولُ؟

امام می تواند بدهکاری مؤمنان را بپردازد، جز مهریه زنان.

۸- ولید بن صالح گوید: مردی نزد امام صادق عليه السلام آمد و ادعا داشت که از معلی بن

خنیس طلب دارد. گفت: حق مرا برده است.

فرمود: حق تو را کسی برده است که او را کشته است،

آن گاه به ولید فرمود: برخیز و نزد این مرد برو و بدهکاری او را بپرداز، من می خواهم

پوست خنک او را خنک گردانم.

۹- ابی ثمامه گوید: به امام جواد عليه السلام عرض کردم: من می خواهم در مکه، یا مدینه

بمانم، ولی بدهکاری دارم، نظر شما چیست؟

فَقَالَ: ارْجِعْ فَأَدِّهِ إِلَيَّ مُؤَدَّى دَيْنِكَ وَ انْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ إِلَّا الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمَهْرٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ:

مَا أَحْصِي مَا سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنْشِدُ:

فَإِنَّ يَكُ يَا أَمِيمُ عَلَيَّ دَيْنٌ فَعِمْرَانُ بْنُ مُوسَى يَسْتَدِينُ

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِيَّاكُمْ وَ الدَّيْنَ، فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهْمَةٌ بِاللَّيْلِ، وَ قَضَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ قَضَاءٌ فِي الآخِرَةِ.

فرمود: برگرد و بدهکاری خود را بپرداز و تصمیم بگیر که خدای تعالی را در حالی ملاقات کنی که بدهکاری نداشته باشی، واقعیت آن است که مؤمن خیانت نمی‌کند.

۱۰ - موسی بن بکر گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که این بیت را می‌خواند:

مادر جان! اگر من بدهکاری دارم، موسی بن عمران نیز قرض می‌گرفت.

۱۱ - ابن قَدَّاح گوید: امام صادق علیه السلام از نیاکان گرامیش علیه السلام نقل می‌کند که حضرت

علی علیه السلام فرمود:

از قرض گرفتن بپرهیزید؛ چرا که قرض گرفتن در روز موجب خواری و ذلت است و در شب نیز مشکل و اندوهی است، و هم در دنیا باید بدهکاری پرداخت شود و هم در جهان آخرت.

(۲۰)

بَابُ قَضَاءِ الدَّيْنِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَتَنَوَّى قَضَاءَهُ كَانَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظَانِ يُعِينَانِهِ عَلَى الْأَدَاءِ عَنْ أَمَانَتِهِ، فَإِنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ عَنِ الْأَدَاءِ قَصَرَ عَنْهُ مِنَ الْمَعُونَةِ بِقَدْرِ مَا قَصَرَ مِنْ نِيَّتِهِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يُتَبَلَّغُ بِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أُطْعِمُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَمْسَرَةٍ فَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَيَّ ظَهْرَهُ فِي حُبِّ الزَّمَانِ وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَقْبَلِ الصَّدَقَةَ؟

بخش بیستم

پرداخت بدهکاری

- ۱ - حسن بن علی بن رباط گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: هر کس بدهکار باشد و قصد پرداخت آن را داشته باشد، از جانب خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ دو محافظ و نگاهبان برای او قرار داده می‌شود که برای پرداخت بدهی‌اش کمکش کنند و این‌کار را به خاطر امانت داری او انجام می‌دهند. ولی اگر خیلی به فکر بدهی‌اش نباشد کم‌تر کمکش می‌کنند همان قدر که در تصمیم او نسبت به پرداخت بدهی‌اش، کاستی وجود دارد.
- ۲ - سماعه گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی از (دوستان) ما چیزی در اختیار دارد که با آن گذران زندگی می‌کند، و بدهکاری نیز دارد؛ حالا آیا با چیزی که در اختیار دارد خوراک خانواده‌اش را تأمین کند تا خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ او را از تنگدستی بیرون بیاورد و یا قرضش را بپردازد؟ یا آن که دوباره با وجود کساد بودن کاسبی و بدی اوضاع قرض بگیرد؟ یا صدقه (و زکات) قبول کند (و قرض خود را ادا کند)؟

قَالَ: يَفْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَ لَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ وَ لَا يَسْتَفْرِضُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ وَ فَاءً، وَ لَوْ طَافَ عَلَى أَبْوَابِ النَّاسِ فَرَدَّوهُ بِاللُّقْمَةِ وَ اللَّعْمَتَيْنِ وَ التَّمْرَتَيْنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَ لِيَّ يَفْضِي دَيْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ، لَيْسَ مِنْهَا مِنْ مَيْتٍ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لِيًّا يَقُومُ فِي عِدَّتِهِ وَ دَيْنِهِ فَيَفْضِي عِدَّتَهُ وَ دَيْنَهُ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا تُبَاعُ الدَّارُ وَ لَا الْجَارِيَةُ فِي الدَّيْنِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلٍّ يَسْكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ قَالَ:

فرمود: با چیزی که در اختیار دارد بدهی اش را بپردازد و اموال مردم را نخورد، مگر آن که سرمایه (یا امکانی) داشته باشد که در آینده قرض آن‌ها را بپردازد؛ در واقع خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «اموال و دارایی‌تان را به طور باطل نخورید، مگر آن که در اثر تجارتي بین شما و با رضایت به دست آمده باشد».

و نیز دوباره قرض نگیرد مگر آن که بتواند در آینده بپردازد حتی اگر دور خانه‌های مردم بگردد و یکی دو لقمه و یکی دو خرما به او بدهند. مگر آن که ولی (وارث) داشته باشد که پس از او قرضش را بپردازد.

هیچ مرده‌ای از (دوستان) ما نیست مگر آن که خداوند برایش ولی (و وارثی) قرار داده است که وعده‌ها و قرض‌های او را می‌پردازد.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خانه و کنیز به خاطر بدهکاری فروخته نمی‌شود؛ چون مرد به ناچار باید خانه‌ای برای سکونت و خادمی برای خدمت و انجام کارها داشته باشد.

۴ - برید عجلی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا - وَأَظُنُّهُ قَالَ - لِأَيْتَامٍ وَأَخَافُ أَنْ بَعْتُ ضَيْعَتِي بِقَيْتٍ وَمَا لِي شَيْءٌ.

فَقَالَ: لَا تَبِعْ ضَيْعَتَكَ وَ لَكِنْ أَعْطِهِ بَعْضًا وَأَمْسِكْ بَعْضًا.

۵ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَفْتَضِيهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ: لَيْسَ عِنْدَنَا الْيَوْمَ شَيْءٌ، وَ لَكِنَّهُ يَأْتِينَا خَطْرٌ وَ وَسِمَةٌ فَتُبَاعُ وَ نُعْطِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: عِدْنِي.

فَقَالَ: كَيْفَ أَعِدُّكَ وَ أَنَا لِمَا لَا أَرْجُو أَرْجِي مِنْنِي لِمَا أَرْجُو.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّحْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى قَالَ:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من بدهکاری دارم - و فکر می‌کنم گفت: - به یتیمان بدهکار هستم و می‌ترسم که اگر باغم را بفروشم هیچ چیزی برایم نماند. حضرت فرمود: باغت را بفروش، بلکه مقداری از بدهی ات را بپرداز و مقداری را نگهدار و در آینده بپرداز.

۵ - عمر بن یزید گوید: مردی نزد امام صادق عليه السلام آمد و طلب خود را درخواست کرد. آن حضرت فرمود: امروز چیزی ندارم، ولی مقداری گیاه رنگ مو برای ما می‌رسد و پس از فروش به تو خواهیم پرداخت. ان شاء الله. آن مرد گفت: زمانی برایم مقرر بفرما.

فرمود: چگونه برایت وعده بگذارم در حالی که من نسبت به چیزی که امید آن نمی‌رود امیدوارتر از آنم که امیدش می‌رود.

۶ - عباس بن عیسی گوید:

ضَاقَ عَلَيَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام ضَيْقَةً فَأَتَى مَوْلَى لَهُ فَقَالَ لَهُ: أَقْرِضْنِي عَشْرَةَ
 آلَافٍ دِرْهَمٍ إِلَى مَيْسِرَةٍ.
 فَقَالَ: لَا، لِإِنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي، وَ لَكِنْ أُرِيدُ وَثِيقَةً.
 قَالَ: فَشَقَّ لَهُ مِنْ رِدَائِهِ هُدْبَةً.
 فَقَالَ لَهُ: هَذِهِ الْوَثِيقَةُ.
 قَالَ: فَكَانَ مَوْلَاهُ كَرَهُ ذَلِكَ فَعَضِبَ وَ قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِالْوَفَاءِ أَمْ حَاجِبُ بْنُ زُرَّارَةَ؟
 فَقَالَ: أَنْتَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ.
 فَقَالَ: فَكَيْفَ صَارَ حَاجِبٌ يَزْهَنُ قَوْسًا وَ إِنَّمَا هِيَ خَشْبَةٌ عَلَى مِائَةِ حَمَالَةٍ وَ هُوَ
 كَافِرٌ فَيْفِي وَ أَنَا لَا أَفِي بِهُدْبَةٍ رِدَائِي.
 قَالَ: فَأَخَذَهَا الرَّجُلُ مِنْهُ وَ أَعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ وَ جَعَلَ الْهُدْبَةَ فِي حُقِّ، فَسَهَّلَ اللَّهُ
 عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْمَالَ فَحَمَلَهُ إِلَى الرَّجُلِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: قَدْ أَحْضَرْتُ مَالَكَ فَهَاتِ وَثِيقَتِي.

امام سجاد عليه السلام تنگدست شده بود. از این رو نزد یکی از دوستان خود رفت و در
 خواست ده هزار درهم قرض کرد تا هر وقت توانست آن را پس بدهد.
 آن شخص گفت: نه، چون (فعالاً) این مقدار را ندارم، ولی وثیقه‌ای هم می‌خواهم.
 حضرت مقداری از عباى خود را پاره کرده به او داد و فرمود: این هم وثیقه.
 آن شخص راضی نشد که آن پارچه را به عنوان وثیقه بگیرد.
 حضرت خشمگین شد و فرمود: آیا من وفادارترم یا حاجب بن زراره؟
 گفت: حتماً شما وفادارتر از او هستید.
 فرمود: پس چطور حاجب بن زراره - که کافر بود - یک کمان را که جز چوب نبود در گرو
 یکصد مورد تاوان گذاشت و به آن وفا کرد و من در مقابل گرو گذاشتن قطعه عباىم وفانمی‌کنم؟!
 راوی گوید: به این ترتیب آن مرد قطعه عبا را از آن حضرت گرفت و پول‌ها را داد و آن
 پارچه را در ظرفی گذاشت. پس از مدتی خداوند ثروتی به آن حضرت داد، و ایشان پول
 آن مرد را برایش برد و فرمود: پولت را آوردم، آن وثیقه را بیاور.

فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! ضَيَعْتُهَا.

فَقَالَ: إِذْنٌ لَا تَأْخُذُ مَالَكَ مِنِّي لَيْسَ مِثْلِي مَنْ يَسْتَخِفُّ بِذِمَّتِهِ.

قَالَ: فَأَخْرَجَ الرَّجُلُ الْحَقَّ فَإِذَا فِيهِ الْهُدْبَةُ فَأَعْطَاهَا عَلِيًّا بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّرَاهِيمَ وَأَخَذَ الْهُدْبَةَ فَرَمَى بِهَا وَانْصَرَفَ.

۷ - عَنْهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّحْتِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

اِحْتَضِرَ عَبْدُ اللَّهِ فَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ عُرْمَاؤُهُ فَطَالَבוهُ بِدَيْنٍ لَهُمْ.

فَقَالَ: لَا مَالَ عِنْدِي فَأَعْطَيْتُكُمْ، وَ لَكِنْ ارْضَوْا بِمَا شِئْتُمْ مِنْ ابْنِي عَمِّي عَلِيٍّ بْنِ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ.

فَقَالَ الْعُرْمَاءُ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مَلِيٌّ مَطُولٌ وَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [رَجُلٌ] لَا

مَالَ لَهُ صَدُوقٌ وَ هُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا.

آن مرد گفت: قربانت گردم! آن را گم کرده‌ام.

فرمود: در این صورت پولت را از من نخواهی گرفت، کسی که پیمان خود را سبک

بشمارد، مثل من نیست.

آن مرد ظرف را بیرون آورد و مشاهده کرد که آن پارچه درون آن است و امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ

پول او را پرداخت و آن پارچه را پس گرفت و آن را دور انداخت و رفت.

۷ - عیسی بن عبدالله گوید: عبدالله در حال احتضار بود و طلبکارانش گرد او آمدند و

طلب خود را از او می‌خواستند.

او گفت: پولی ندارم که بپردازم، ولی دو پسر عمویم: علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و عبدالله بن

جعفر از هر کدام می‌خواهید طلب مرا بگیرید.

آن‌ها گفتند: عبدالله بن جعفر مردی ثروتمند است، وی در پرداخت امروز و فردا

می‌کند، ولی علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ ثروتمند نیست، ولی بسیار راست گوست، و بین این دو

نفر علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را بیشتر دوست می‌داریم.

- فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ.
 فَقَالَ: أَضْمَنْ لَكُمْ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ تَجْمُلًا.
 فَقَالَ الْقَوْمُ: قَدْ رَضِينَا وَ ضَمِنَهُ.
 فَلَمَّا أَتَتْ الْغَلَّةُ أَتَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْمَالَ فَأَدَّاهُ.
- ۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً
 عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لِي عَلِيٌّ رَجُلٌ دَيْنًا وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ دَارَهُ فَيَقْضِيَنِي.
 قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ.
- ۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ
 مُخْرِزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
 الدَّيْنُ ثَلَاثَةٌ:

عبدالله در پی آن حضرت فرستاد و جریان را بازگو کرد.
 فرمود: من پرداخت پول شما را ضمانت می‌کنم و در زمان برداشت غله‌ها پرداخت کنم.
 البته آن حضرت، غله‌ای نداشت، بلکه زمان برداشت غله را به عنوان مهلت پرداخت
 قرار داد.
 آنها گفتند: پذیرفتیم.
 آن حضرت ضامن پرداخت بدهی شد و خداوند ﷻ نیز تا زمان برداشت غلات مالی
 نصیب آن حضرت کرد و بدهکاری عبدالله را پرداخت.
 ۸ - عثمان بن زیاد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از مردی پولی طلب دارم و
 او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و قرضم را بپردازد.
 فرمود: از این که او را از سایبانش بیرون می‌کنی، تو را به خدا پناه می‌دهم.
 ۹ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:
 قرض سه نوع است:

رَجُلٌ كَانَ لَهُ فَانْظَرَ وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ فَأَعْطَى وَلَمْ يَمُطَّلْ فَذَاكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ.
 وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ أَوْفَى فَذَاكَ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ.
 وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ مَطَّلَ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ.

(۲۱)

بَابُ قِصَاصِ الدَّيْنِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ
 سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ لِي عِنْدَهُ مَالٌ فَكَابَرَنِي عَلَيْهِ وَ حَلَفَ ثُمَّ وَقَعَ
 لَهُ عِنْدِي مَالٌ فَأَخَذَهُ مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ وَأَجْحَدُهُ وَأَحْلِفُ عَلَيْهِ كَمَا صَنَعَ.
 فَقَالَ: إِنْ خَانَكَ فَلَا تَخُنْهُ وَلَا تَدْخُلْ فِيمَا عَيْتَهُ عَلَيْهِ.

کسی که اگر طلبکار باشد مهلت بدهد، و اگر بدهکار باشد بپردازد و امروز و فردا نکند؛
 چنین شخصی سود می‌برد.
 کسی که اگر طلبکار باشد آن را طلب کند (مهلت ندهد) و هنگامی که بدهکار باشد نیز
 بپردازد؛ چنین شخصی نیز حق خود را گرفته و به ضررش نیست.
 کسی که اگر طلبکار باشد آن را طلب کند (مهلت ندهد)، ولی اگر بدهکار باشد، امروز و
 فردا کند، چنین شخصی به ضررش تمام می‌شود و به حق رفتار نکرده است.

بخش بیست و یکم

قصاص بدهی

۱ - سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که مالی نزد او
 دارد، ولی او انکار می‌کند و سوگند نیز یاد کرده است. حالا او مالی نزد من دارد؛ آیا من نیز
 به جای مال خود آن را بردارم و انکار کنم و سوگند یاد کنم؟
 فرمود: اگر او به تو خیانت کرده است، تو خیانت مکن، و کاری را که بر او عیب
 گرفته‌ای، انجام مده.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْحَقُّ فَيَجْحَدُنِيهِ ثُمَّ يَسْتَوْدِعُنِي مَالًا أَلِي أَنْ أَخْذَ مَالِي عِنْدَهُ؟
 قَالَ: لا، هَذِهِ خِيَانَةٌ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَجَحَدَهُ إِيَّاهُ وَ ذَهَبَ بِهِ ثُمَّ صَارَ بَعْدَ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ الَّذِي ذُهِبَ بِمَالِهِ مَالٌ قَبْلَهُ أَيَأْخُذُهُ مِنْهُ مَكَانَ مَالِهِ الَّذِي ذَهَبَ بِهِ مِنْهُ ذَلِكَ الرَّجُلُ؟
 قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ لِهَذَا كَلَامٌ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْذُ هَذَا الْمَالَ مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخْذَهُ مِنِّي وَ إِنِّي لَمْ أَخْذْ مَا أَخَذْتُ مِنْهُ خِيَانَةً وَ لَا ظُلْمًا.

۲ - معاویة بن عمّار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من حقی (مالی) بر گردن مردی دارم، ولی او انکار می‌کند. پس از مدتی او نیز چیزی (مالی) را نزد من امانت می‌نهد، آیا آن را به جای مال خود بردارم؟
 فرمود: نه، این خیانت است.

۳ - ابوبکر خضرمی گوید: به امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: مردی از دیگری طلبی دارد ولی بدهکار آن را انکار می‌کند، و آن را بر می‌دارد. پس از مدتی آن کسی که مالش از دست رفته است نیز نسبت به آن شخص بدهکار می‌شود، آیا می‌تواند این را به جای مالی که آن مرد از او برده است، بردارد؟

فرمود: آری! ولی برای این کار باید این را نیز بگوید:

بار الها! به راستی که من این مال را به جای مال خودم که از من گرفت برمی‌دارم؛ من این را خائنانه و ستم کارانه از او نمی‌گیرم.

(۲۲)

بَابُ أَنَّهُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ حَلَّ دَيْنُهُ

- ۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ حَلَّ مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَضْمَنُهُ ضَامِنٌ لِلْغُرْمَاءِ. فَقَالَ: إِذَا رَضِيَ بِهِ الْغُرْمَاءُ فَقَدْ بَرَّتْ ذِمَّةُ الْمَيِّتِ.

بخش بیست و دوم**هر گاه کسی بمیرد زمان بدهی اش فرا رسد**

- ۱ - ابوبصیر گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود:
هنگامی که کسی بمیرد، زمان طلب و بدهی او فرا می‌رسد.
- ۲ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد کسی که بمیرد و بدهی نیز داشته باشد پرسیدم که آیا کسی می‌تواند آن را برای طلبکاران ضمانت کند؟
فرمود: اگر طلبکاران بپذیرند، بدهی از گردن شخصی که مرده (به گردن ضامن) می‌رود.

(۲۳)

بَابُ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّيْنَ وَهُوَ لَا يَنْوِي قَضَاءَهُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَفَّارِ الْجَازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ. قَالَ إِنْ كَانَ أُتِيَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ غَيْرِ فَسَادٍ لَمْ يُؤَاخِذْهُ اللَّهُ [عَلَيْهِ] إِذَا عَلِمَ بِنِيَّتِهِ [الْأَدَاءِ] إِلَّا مَنْ كَانَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُؤَدِّيَ عَنْ أَمَانَتِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ، وَ كَذَلِكَ الزَّكَاةُ أَيْضًا، وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَحَلَّ أَنْ يَذْهَبَ بِمَهْوَرِ النَّسَاءِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ اسْتَدَانَ دَيْنًا فَلَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ.

بخش بیست و سوم**کسی که قرض کند ولی قصد پرداخت بدهی نداشته باشد**

- ۱ - عبدالعفار جازی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: کسی که مرده است و بدهی دارد. فرمود: اگر آن را در راه باطل مصرف نکرده باشد و خدا بداند که او قصد پرداخت داشته است، او را مجازات نخواهد کرد؛ مگر کسی که قصد پرداخت آن را نداشته است که چنین فردی همانند دزد است.
- زکات نیز به همین شکل است. هم چنین کسی که عدم پرداخت مهریه زنان را نیز برای خود حلال می‌داند به همین صورت است.
- ۲ - راوی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: کسی که قرض بگیرد، ولی قصد پرداخت آن را نداشته باشد، همانند دزد است.

(۲۴)

بَابُ بَيْعِ الدَّيْنِ بِالْأَيِّ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُبَاعُ الدَّيْنُ بِالْأَيِّ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ [بِعَرْضٍ] ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ. فَقَالَ لَهُ: أَعْطِنِي مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَدْ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ كَيْفَ يَكُونُ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ؟

بخش بیست و چهارم**فروش قرض به قرض**

۱ - طلحه بن یزید گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

قرض را نمی‌توان در مقابل قرض فروخت.

۲ - ابو حمزه گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که از دیگری طلبی دارد پرسیدم که اگر کسی نزد طلبکار برود و طلبش را از او بخرد و برود از بدهکار مطالبه کند و بگوید: طلب فلان شخص را به من بپرداز، چون من از او خریده‌ام؛ چنین کاری چه صورتی دارد؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

يَرُدُّ عَلَيْهِ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ مَا لَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ بِهِ مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الدَّيْنُ.
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ:
 قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام: رَجُلٌ اشْتَرَى دَيْنًا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ.
 فَقَالَ لَهُ: ادْفَعْ إِلَيَّ مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَقَدْ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ.
 قَالَ: يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةَ مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ وَ بَرِيءَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ
 جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ.

(۲۵)

بَابُ فِي آدَابِ اقْتِضَاءِ الدَّيْنِ

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ حَمَّادِ بْنِ
 عُثْمَانَ قَالَ:

امام باقر عليه السلام فرمود: باید بدهکار، طلبش را به طلبکار (اصلی) خود بپردازد.
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: مردی، قرضی را از طلبکاری
 می خرد، و نزد بدهکار رفته می گوید: طلب فلان شخص را به من بپرداز؛ چون آن را از او
 خریده ام. (این کار چه صورتی دارد؟).
 فرمود: قیمت آن چیزی را که به طلبکار پرداخته به آن شخص می دهد، و بدهکار بی
 حساب می شود.

بخش بیست و پنجم

آداب پرداخت بدهکاری

۱ - حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ گوید:

دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَشَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ الْمَشْكُورُ.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا لِفُلَانٍ يَشْكُوكَ؟

فَقَالَ لَهُ: يَشْكُونِي أَنِّي اسْتَفْضَيْتُ مِنْهُ حَقِّي.

قَالَ: فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُغْضَبًا. ثُمَّ قَالَ: كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَفْضَيْتَ حَقَّكَ لَمْ تُسِيءْ أَرَأَيْتَ مَا حَكَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ أَتَرَى أَنَّهُمْ خَافُوا اللَّهَ أَنْ يَجُورَ عَلَيْهِمْ لَا وَاللَّهِ، مَا خَافُوا إِلَّا الْإِسْتِفْضَاءَ، فَسَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنْ اسْتَفْضَى بِهِ فَقَدْ أَسَاءَ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّ لِي عَلَى بَعْضِ الْحَسَنِيِّينَ مَالًا وَ قَدْ أَعْيَانِي أَخْذُهُ وَ قَدْ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَهُ كَلَامٌ وَ لَا أَمْنٌ أَنْ يَجْرِيَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ فِي ذَلِكَ مَا أَعْتَمُّ لَهُ.

مردی نزد امام صادق عليه السلام آمد و از یکی از دوستان آن حضرت شکایت کرد؛ کسی که از او شکایت شده بود نیز پس از چند لحظه آمد.

امام عليه السلام به او فرمود: چرا فلانی از تو شکایت دارد؟

عرض کرد: از این شکایت دارد که من حق خود را از او مطالبه کرده‌ام.

امام صادق عليه السلام با حالت خشم نشست و فرمود: گویا گمان می‌کنی که اگر حق خودت را مطالبه کرده باشی، خوش حساب هستی؟ آیا دیده‌ای که خداوند در کتاب خود حکایت می‌کند که «آنان از بدی حساب می‌ترسند»؟

آیا به نظر تو اینان از آن می‌ترسند که خداوند بر آنان جور و ستم کند؟! نه، به خدا سوگند! تنها از این می‌ترسند که قرض خود را از بدهکار طلب کرده‌اند؛ خداوند نیز آن را بدی حساب نامیده است. بنابراین، کسی که طلب خود را (به زور) مطالبه کند، بدحساب است.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى در روایت مرفوعه‌ای گوید: مردی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من

از یکی از اولاد امام حسن عليه السلام طلبی دارم، و زمان دریافت آن رسیده است. بین من و او درگیری لفظی پیش آمده است و فکر نمی‌کنم بدون نگرانی بتوانم از او بگیرم.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ هَذَا طَرِيقَ التَّقَاضِي، وَ لَكِنْ إِذَا أَتَيْتَهُ أَطِيلَ الْجُلُوسَ
وَ الزَّم السُّكُوتَ.

قَالَ الرَّجُلُ: فَمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى أَخَذْتُ مَالِي.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً
عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ خَضِرِ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قَالَ:
قَالَ أَحَدُهُمَا عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَيَجْحَدُهُ.
قَالَ: إِنْ اسْتَحْلَفَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ بَعْدَ الْيَمِينِ شَيْئاً وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ لَمْ يَسْتَحْلِفْهُ
فَهُوَ عَلَى حَقِّهِ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ
صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
لَا وَجَعَ إِلَّا وَجَعَ الْعَيْنِ وَ لَا هَمٌّ إِلَّا هَمُّ الدَّيْنِ.

فرمود: رسم مطالبه قرض این نیست؛ ولی هرگاه نزد او رفتی مدّت طولانی بنشین و
سکوت اختیار کن.

آن مرد گوید: من مدّت زمان اندکی این کار را کردم و طلبم را از او گرفتم.

۳ - خضر بن عمرو نخعی گوید: امام (باقر یا امام صادق علیه السلام) در مورد مردی که از
دیگری طلبی دارد، ولی بدهکار انکار می کند، فرمود:

اگر او را سوگند بدهد، پس از آن که او سوگند یاد کرد دیگر نمی تواند چیزی از او بگیرد،
ولی اگر او را (فعلاً) رها کند و سوگندش ندهد، حَقّش بر گردن او باقی است (و می تواند آن
را در وقت مناسب بگیرد).

۴ - مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

دردی جز درد چشم، (در سختی) وجود ندارد، و غم و اندوهی همانند اندوه
بدهکاری نیست.

۵ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

الدَّيْنُ رِبْقَةٌ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُذِلَّ عَبْدًا وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ بِيَّاعِ السَّابِرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ وَ حَكَمِ الْحَنَاطِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي حَمزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:

مَنْ حَبَسَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةَ أَنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقِرَ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يُغْنِيَنِي نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقَّ.

(۲۶)

بَابُ إِذَا التَّوَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ عَلَى الْغُرَمَاءِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۵ - به همین سند حضرتش فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

بدهکاری، قلادهای است که خداوند در روی زمین دارد، و هر گاه بخواهد بندهای را ذلیل کند آن را برگردنش می اندازد.

۶ - ابو حمزه گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:

کسی که مال مسلمانی را نگه دارد (و نپردازد) در حالی که می تواند آن را بدو بپردازد، و این کار را از ترس فقیر شدن انجام بدهد، (بداند که) خداوند بهتر از او می تواند فقیرش کند، فقیر کردن خداوند بدین شکل است که جانش را در مقابل عدم پرداخت حق آن شخص از او می گیرد.

بخش بیست و ششم

بدهکاری که از پرداخت بدهی خود خودداری کند

۱ - عَمَّارٌ گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْبِسُ الرَّجُلَ إِذَا التَوَى عَلَى غُرْمَائِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيَقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ، فَإِنْ أَبِي بَاعَهُ فَيَقْسِمُ يَعْنِي مَالَهُ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْعَائِبُ يُفْضَى عَنْهُ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ وَ يَبَاعُ مَالَهُ وَ يُفْضَى عَنْهُ وَ هُوَ غَائِبٌ وَ يَكُونُ الْعَائِبُ عَلَى حُجَّتِهِ إِذَا قَدِمَ وَ لَا يُدْفَعُ الْمَالُ إِلَى الَّذِي أَقَامَ الْبَيِّنَةَ إِلَّا بِكُفْلَاءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا.

(۲۷)

بَابُ النَّزُولِ عَلَى الْغَرِيمِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

اگر کسی از پرداخت بدهی طلبکارانش خودداری می‌کرد (و زیر بار نمی‌رفت) امیر مؤمنان علی علیه السلام او را زندانی می‌کرد، سپس دستور می‌داد مالش را بین طلبکاران تقسیم کنند، و اگر طلبکاری گرفتن جنس را نمی‌پذیرفت، آن حضرت جنس را می‌فروخت و پولش را به طلبکار مذکور می‌داد.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى الْغَرِيمِ فَابْعِ مَالَهُ وَ يَبْعُ مَالَهُ وَ يَفْضَى عَنْهُ وَ هُوَ غَائِبٌ وَ يَكُونُ الْغَائِبُ عَلَى حُجَّتِهِ إِذَا قَدِمَ وَ لَا يُدْفَعُ الْمَالُ إِلَّا بِكُفْلَاءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا.

اگر کسی غایب باشد و دلیلی علیه او در دست باشد بدهی‌اش را با فروختن بخشی از مالش می‌پردازند، و هنگامی که از سفر برگردد می‌تواند با آوردن دلیل بر عدم بدهکاری، آن را پس بگیرد.

مال نیز به کسی که بر طلبکاری خود دلیل اقامه کرده است، پرداخت نمی‌شود، بلکه با گرفتن وکیل پرداخت می‌شود.

بخش بیست و هفتم میهمان شدن نزد طلبکار

۱ - جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى الْغَرِيمِ فَابْعِ مَالَهُ وَ يَبْعُ مَالَهُ وَ يَفْضَى عَنْهُ وَ هُوَ غَائِبٌ وَ يَكُونُ الْغَائِبُ عَلَى حُجَّتِهِ إِذَا قَدِمَ وَ لَا يُدْفَعُ الْمَالُ إِلَّا بِكُفْلَاءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا.

أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَنْزِلَ الرَّجُلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ لَهُ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَإِنْ كَانَ قَدْ صَرَّهَا لَهُ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَنْزِلُ عَلَى الرَّجُلِ وَ لَهُ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَيَاكُلُ مِنْ طَعَامِهِ.

قَالَ: نَعَمْ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ لَا يَأْكُلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا.

(۲۸)

بَابُ هَدِيَّةِ الْغَرِيمِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيًّا عليه السلام فَقَالَ لَهُ: إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ دَيْنًا فَأَهْدِي إِلَيَّ هَدِيَّةً.

امام صادق عليه السلام کراهت داشت که بدهکار بیش از سه روز میهمان طلبکار خود شود، حتی اگر پول او را آماده کرده و در جایی گذاشته است.
۲ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بدهکار است، آیا می‌تواند به میهمانی طلبکار خود برود و از غذای او بخورد؟
فرمود: آری! می‌تواند از غذای او تا سه روز بخورد، ولی پس از سه روز چیزی نباید از غذای او بخورد.

بخش بیست و هشتم

هدیه دادن به طلبکار

۱ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
مردی نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آمد و عرض کرد: من از کسی طلبی دارم، برای من هدیه‌ای آورده است.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: احْسِبْهُ مِنْ دَيْنِكَ عَلَيْهِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هُذَيْلِ بْنِ حَيَّانٍ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ حَيَّانِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى أَخِي جَعْفَرٍ مَالًا فَهُوَ يُعْطِينِي مَا أَنْفَقُهُ وَأَحْبَجُ مِنْهُ وَ أَنْصَدُّ وَ قَدْ سَأَلْتُ مَنْ قَبْلَنَا فَذَكَرُوا أَنَّ ذَلِكَ فَاسِدٌ لَا يَحِلُّ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أَنْتَهِيَ إِلَى قَوْلِكَ.

فَقَالَ لِي: أَكَانَ يَصِلُكَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُكَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَخُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ فَكُلْ مِنْهُ وَ اشْرَبْ وَ حُجَّ وَ تَصَدَّقْ، فَإِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَقُلْ: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

فرمود: آن را جزو طلب خودت حساب کن.

۲ - هذیل بن حیان صیرفی برادر جعفر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من به برادرم جعفر مالی را قرض دادم، و او نیز به من پولی می داد که انفاق کنم، حج انجام دهم و صدقه بدهم؛ در این مورد پرسیده ام و گفته اند: این کار باطل است و حلال نیست، ولی من دوست دارم به نظر تو عمل کنم.

آن حضرت به من فرمود: آیا پیش از این که مالت را به او قرض بدهی نیز به تو کمک

مالی می کرد؟

گفتم: آری.

فرمود: هر چه به تو می بخشد از او بگیر و بخور و بیاشام، حج به جای آور و صدقه بده، و هنگامی که به عراق رفتی بگو: جعفر بن محمد چنین فتوایی به من داده است.

۳ - اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِيحِهِ مَخَافَةَ
أَنْ يَفْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرَطَ عَلَيْهِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ شَرَطًا.

(۲۹)

بَابُ الْكِفَالَةِ وَ الْحَوَالَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً
عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ قَالَ:
أَبْطَأْتُ عَنِ الْحَجِّ.
فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنِ الْحَجِّ؟
فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تَكَفَّلْتُ بِرَجُلٍ فَخَفَرَ بِي.
فَقَالَ: مَا لَكَ وَ الْكِفَالَاتِ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا أَهْلَكَتِ الْقُرُونَ الْأُولَى.

از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که از دیگری طلبی دارد، و بدهکار از ترس این که طلبکار پول خود را از او بگیرد، مقداری از سود حاصل از آن مال را به طلبکار می‌بخشد، ولی چنین چیزی را نیز شرط نکرده باشد. حضرت فرمود: اگر شرط نکرده است، اشکالی ندارد.

بخش بیست و نهم

کفالت و حواله دادن

۱ - حفص بن بختری گوید: من دیر به حج رسیدم امام صادق عليه السلام پرسید: چرا نتوانستی زود به حج بیایی؟
عرض کردم: من ضامن بدهی، کسی شدم و او پیمان خود را بشکست.
حضرت فرمود: تو را به کفیل و ضامن شدن چه کار؟ مگر نمی‌دانی که همین کفالت، انسان‌های قرن‌های آغازین را هلاک کرد؟

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ قَوْمًا أَذْنَبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَخَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا وَجَاءَ
 آخَرُونَ فَقَالُوا: ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ. ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ
 وَتَعَالَى: خَافُونِي وَاجْتَرَأْتُمْ عَلَيَّ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ
 أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فِي الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِمَالٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ فَيَقُولُ لَهُ: الَّذِي احْتَالَ:
 بَرِّئْتُ مِمَّا لِي عَلَيْكَ.

قَالَ: إِذَا أَبْرَأَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يُبْرِئْهُ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَى الَّذِي
 أَحَالَهُ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ
 عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

آن گاه فرمود: گروهی گناهان فراوانی انجام دادند و گناهان برایشان گران آمد و به شدت
 دچار ترس و وحشت شدند، عده‌ای دیگر آمدند و گفتند: ما گناهان شما را به گردن
 می‌گیریم.

خداوند نیز عذاب را بر آنان فرود آورد و فرمود: آنها از من ترسیدند و شما بر من جرأت
 کردید.

۲ - زراره گوید: از امام (باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ یا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد مردی که شخص را بر
 بدهکار خود حواله می‌دهد و کسی که حواله کرده شده، به این شخص که او را حواله داده
 می‌گوید: من از تو دیگر طلبی ندارم. فرمود:

این شخص نمی‌تواند حق خود را از کسی که او را بر بدهکار خود حواله داده است،
 مطالبه کند. ولی اگر نگوید دیگر از تو طلبی ندارم، می‌تواند حق خود را از حواله دهنده
 طلب کند.

- ۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْتَمِيِّ عَنِ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ كَفَلَ لِرَجُلٍ بِنَفْسِ رَجُلٍ فَقَالَ: إِنْ جِئْتَ بِهِ وَإِلَّا
 عَلَيْكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.
 قَالَ: عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ، فَإِنْ قَالَ: عَلَيَّ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ إِنْ
 لَمْ أَدْفَعُهُ إِلَيْكَ.
 قَالَ: تَلْزَمُهُ الدَّرَاهِمُ إِنْ لَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ.
- ۴ - حُمَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ أَبَانَ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ
 حَازِمٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُحِيلُ عَلَى الرَّجُلِ بِالدَّرَاهِمِ أَيْرِجِعُ عَلَيْهِ؟
 قَالَ: لَا يَرْجِعُ عَلَيْهِ أَبَدًا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ.

۳ - ابی العباس گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی کفیل شخص دیگری شده است و آن شخص گفته است اگر او را آوردی که هیچ، و اگر نه باید پانصد درهم به من بپردازی. فرمود: اگر کفیل راجع به پانصد درهم حرفی نزد، باید آن شخص را بیاورد، ولی چیزی نیز بر عهده او نیست، ولی اگر بگویند که اگر من او را نیاوردم پانصد درهم به تو بدهکار می شوم، در این صورت اگر آن شخص را نیاورد باید پانصد درهم را بپردازد.

۴ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که طلبکارانش را به بدهکار خود حواله می دهد، آیا طلبکار دوم می تواند دوباره از طلبکار خود پول را مطالبه کند؟

فرمود: هرگز نمی تواند برگردد، مگر در صورتی که پیش از حواله دادن طلبکار اول، بدهکار اول ورشکسته شده باشد.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطَيْبٍ عَنْ
الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُ النَّاسِ: «الضَّامِنُ غَارِمٌ».

قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الضَّامِنِ عُرْمُ الْعُرْمِ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ تَكَفَّلَ بِنَفْسِ رَجُلٍ، فَحَبَسَهُ فَقَالَ: اطْلُبْ صَاحِبَكَ.

(۳۰)

بَابُ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ جَوَائِزِهِمْ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ

عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۵ - حسين بن خالد گوید: به امام ابا الحسن عليه السلام عرض کردم: قربانت کردم! مردم

می گویند: «کسی که ضامن من بشود بدهکار است». آیا این سخن درستی است؟

فرمود: ضامن بدهکاری ندارد. بدهکار همان کسی است که مال را خورده است.

۶ - عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مردی را نزد امیر مؤمنان علی عليه السلام آوردند که کفیل شخص دیگری شده بود، آن

حضرت او را زندانی کرد و فرمود: باید دوستت را بیابی (و بیاوری).

بخش سی ام

کار برای پادشاه، و گرفتن جایزه و پاداش او

۱ - محمد بن عذافر گوید: پدرم گفت: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

يَا عُدَاوِرُ! إِنَّكَ تُعَامِلُ أَبَا أَيُّوبَ وَ الرَّبِيعَ فَمَا حَالُكَ إِذَا نُودِيَ بِكَ فِي أَعْوَانِ
الظَّلْمَةِ؟

قَالَ: فَوَجَمَ أَبِي. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَمَّا رَأَى مَا أَصَابَهُ - أَيُّ عُدَاوِرُ - إِنَّمَا
خَوَّفْتُكَ بِمَا خَوَّفَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ.

قَالَ مُحَمَّدٌ: فَقَدِمَ أَبِي فَلَمْ يَزَلْ مَعْمُومًا مَكْرُوبًا حَتَّى مَاتَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ
حُمْرَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَقْبَلَنِي زُرَّارَةُ خَارِجًا مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ لِي
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا وَلِيدُ! أَمَا تَعْجَبُ مِنْ زُرَّارَةَ سَأَلَنِي عَنْ أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ؟ أَيُّ شَيْءٍ
كَانَ يُرِيدُ؟ أَيْرِيدُ أَنْ أَقُولَ لَهُ: لَا، فَيَرْوِي ذَلِكَ عَنِّي؟

ای عداویر! تو با ایوب و ربیع کار می‌کنی؛ چه حالی داری وقتی تو را (در قیامت) جزو
یاران ستمگر ندا دهند؟

محمد گوید: پدرم بسیار اندوهگین شد و گلویش را بغض گرفت و از سخن گفتن باز ایستاد.
امام صادق عليه السلام با مشاهده این حالت او فرمود: ای عداویر! من تنها تو را از چیزی
ترساندم که خداوند مرا از آن ترسانیده است.

محمد گوید: پدرم از آن زمان پیوسته غمگین و بدحال بود، تا از دنیا رفت.

۲ - ولید بن صبیح گوید: خدمت امام صادق عليه السلام شرف یاب شدم که زراره هنگام بیرون
آمدن از خدمت آن حضرت به طرف من آمد.

امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای ولید! از زراره تعجب نمی‌کنی؟ از من در مورد کار
درباریان می‌پرسید؛ چه قصدی داشته است؟ آیا می‌خواهد بگویم: نه (یعنی کارشان را
قبول ندارم) تا آن را از من روایت کند؟!

ثُمَّ قَالَ: يَا وَلِيدُ! مَتَى كَانَتِ الشَّيْعَةُ تَسْأَلُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ؟ إِنَّمَا كَانَتِ الشَّيْعَةُ تَقُولُ: يُؤْكَلُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يُشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ يُسْتَطَلُّ بِظِلِّهِمْ مَتَى كَانَتِ الشَّيْعَةُ تَسْأَلُ عَنْ هَذَا؟

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَدِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُوبُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَ قُوَّةِ بِالتَّقِيَّةِ وَ الإِسْتِعْنَاءِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، إِنَّهُ مَنْ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ وَ لِمَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَاهُ أَحْمَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَيْهِ، فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ اسْمَهُ الْبَرَكَةَ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَ لَا عَتَقٍ [رَقَبَةٍ] وَ لَا بَرٍّ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

آن گاه فرمود: ای ولید! چه وقت شیعیان از کارهای این‌ها پرسیده‌اند؟! شیعیان می‌گویند: از غذا و آب این‌ها می‌توان خورد، و می‌توان به خانه‌هایشان رفت، چه وقت شیعیان در این مورد چیزی پرسیده‌اند؟!

۳ - حدید گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

تقوای الهی پیشه کنید، و دین خود را با ورع حفظ نمایید و آن را با تقیه و بی‌نیازی جستن از خداوند تقویت کنید. به راستی که هر کس در برابر پادشاه خضوع کند و در مقابل کسی که با او به خاطر دینش مخالفت می‌کند فروتنی کند، تا از دنیایی که در دست اوست چیزی به دست آورد، خداوند او را ساقط (و بی‌ارزش) می‌کند و به خاطر این کار بر او خشم می‌کند، و او را به آن حاکم (یا به خودش) واگذار می‌کند، اگر چیزی از دنیای او به دست آورد خداوند نیز - که نام او جلیل و عزیز است - برکت را از او برمی‌دارد و هر چه را در راه حج، آزاد کردن بردگان و نیکی به دیگران خرج کند، بدون پاداش می‌گذارد.

۴ - علی بن ابی حمزه گوید:

كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كِتَابِ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ لِي: اسْتَأْذِنْ لِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَجَلَسَ. ثُمَّ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ!
إِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَالًا كَثِيرًا وَاعْمَضْتُ فِي
مَطَالِبِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَ يَجْبِي لَهُمْ الْفِيءَ
وَ يُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا. وَ لَوْ تَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ مَا فِي
أَيْدِيهِمْ مَا وَجَدُوا شَيْئًا إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ.
قَالَ: فَقَالَ الْفَتَى: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَهَلْ لِي مَخْرَجٌ مِنْهُ؟
قَالَ: إِنْ قُلْتَ لَكَ تَفْعَلُ؟
قَالَ: أَفْعَلُ!

قَالَ لَهُ: فَأَخْرَجُ مِنْ جَمِيعِ مَا اكْتَسَبْتَ فِي دِيْوَانِهِمْ فَمَنْ عَرَفْتَ مِنْهُمْ رَدَدْتَ
عَلَيْهِ مَالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ أَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ.

دوستی داشتم که کاتب دربار بنی امیه بود و به من گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ برای من
اجازه ملاقات بگیر.

من نیز برایش اجازه گرفتم. هنگامی که آمد، سلام کرد و نشست و گفت: قربانت گردم!
من در دیوان (دفترداری) این گروه بوده‌ام و ثروت فراوانی از آن‌ها به دست آورده‌ام و این
موضوع برایم مشکل شده است. (نظر شما در این مورد چیست؟)

فرمود: اگر بنی امیه نویسندگانی که برای آن‌ها بنگارد پیدا نمی‌کرد و کسانی را در اختیار
نداشتند که مالیات برایشان بگیرد و گردآوری کند و برایشان بجنگد و مخالفان را بکشد و
در اجتماعاتشان شرکت کند (و سپاهی لشکرشان باشد) به هیچ وجه نمی‌توانستند حق ما
را غصب کنند، و اگر مردم آن‌ها را با مال و ثروت و امکاناتشان رها می‌کردند، بنی امیه نیز
چیزی را - جز آن چه (امکاناتی) در دست داشتند - به خود نمی‌دیدند.

آن جوان گفت: قربانت گردم! آیا راهی برای جبران این کار دارم؟

فرمود: اگر بگویم بدان عمل خواهی کرد؟

عرض کرد: عمل خواهم کرد.

فرمود: از هر چه در اثر شغلی که داشتی به دست آورده‌ای بدین صورت خارج شو، هر
کدام که صاحبش را می‌شناسی به او بازگردان و هر کس را نمی‌شناسی از جانبش صدقه
بده، و (اگر این کار را بکنی) من نزد خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ ضامن تو برای بهشت هستم.

قَالَ: فَطَرَقَ الْفَتَى رَأْسَهُ طَوِيلًا. ثُمَّ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ!
 قَالَ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَرَجَعَ الْفَتَى مَعَنَا إِلَى الْكُوفَةِ فَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَيَّ وَجْهَ
 الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى تَبَاهِ النَّبِيَّ كَانَتْ عَلَيَّ بَدَنِهِ.
 قَالَ: فَفَسَمْتُ لَهُ قِسْمَةً وَ اشْتَرَيْنَا لَهُ تَبَابًا وَ بَعَثْنَا إِلَيْهِ بِنَفَقَةٍ.
 قَالَ: فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا أَشْهُرٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَرِضَ فَكُنَّا نَعُودُهُ.
 قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ فِي السُّوقِ.
 قَالَ: فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! وَفَى لِي وَ اللَّهُ، صَاحِبُكَ.
 قَالَ: ثُمَّ مَاتَ. فَتَوَلَّيْنَا أَمْرَهُ فَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
 فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! وَفَيْنَا وَ اللَّهُ، لِصَاحِبِكَ.
 قَالَ: فَقُلْتُ: صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَكَذَا وَ اللَّهُ قَالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ.
 ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
 قَالَ:

علی بن حمزه گوید: آن جوان مدّت زیادی سرش را پایین انداخت، آن گاه گفتم:
 قربانت گردم! حتماً به دستور شما عمل می‌کنم.
 ابن ابی حمزه می‌افزاید: آن جوان باما به کوفه بازگشت و هر چه بر روی زمین داشت
 حتی پیراهن خود را که به تن داشت به صاحبانش یا به فقرا داد؛ و من نیز از هر یک از
 دوستان مقداری پول برایش جمع کردم و برایش پیراهن خریدیم و خرجی برایش
 فرستادیم، سرانجام پس از گذشت چند ماه بیمار شد و ما نیز به عیادت او رفتیم.
 روزی نزد او رفتم و دیدم در حال جان‌کندن است، چشمانش را گشود، سپس به من
 گفت: ای علی! به خدا سوگند! دوستت امام صادق عليه السلام به وعده‌اش وفا کرد.
 آن گاه از دنیا رفت. ما امور کفن و دفن او را انجام دادیم و من به خدمت امام صادق عليه السلام
 شرف‌یاب شدم.
 آن حضرت به من فرمود: ای علی! به خدا سوگند! به وعده‌ای که به دوستت داده بودیم
 وفا کردیم.
 من نیز گفتم: جانم فدای شما باد! به خدا سوگند! همین سخن را هنگام مرگش به من گفتم.
 ۵ - ابوبصیر گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ.
فَقَالَ لِي: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! لَا وَلَا مَدَّةَ قَلَمٍ، إِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئًا إِلَّا
أَصَابُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ.

أَوْ قَالَ: حَتَّى يُصِيبُوا مِنْ دِينِهِ مِثْلَهُ. الْوَهْمُ مِنَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.
۶- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَابِ دَارِهِ بِالْمَدِينَةِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَمْرُؤُونَ
أَفْوَجًا فَقَالَ لِبَعْضِ مَنْ عِنْدَهُ: حَدَّثَ بِالْمَدِينَةِ أَمْرٌ.

فَقَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! وَوَلِيَّ الْمَدِينَةَ وَالِ فَعَدَا النَّاسُ يَهْتِنُونَهُ.
فَقَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْدَى عَلَيْهِ بِالْأَمْرِ تَهْنَأُ بِهِ وَإِنَّهُ لَبَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ.
۷- ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ!
إِنَّهُ رُبَّمَا أَصَابَ الرَّجُلَ مِمَّا الضَّيْقُ أَوْ الشَّدَّةُ فَيُدْعَى إِلَى الْبِنَاءِ يَبْنِيهِ أَوْ النَّهْرِ يَكْرِيه أَوْ
الْمُسْنَأَةَ يُصْلِحُهَا فَمَا تَقُولُ فِي ذَلِكَ؟

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد کار برای بنی امیه پرسیدم.
فرمود: ای ابامحمد! نه (کار برای آنان درست نیست) نه حتی یک بار قلم را کشیدن (یا
در جوهر زدن) درست نیست، هیچ گاه از کارگزاران آنان مقداری از دنیا را از آنان به دست
نمی آورد مگر آن که همانند آن از دینش بر می گیرند.
۶- محمد بن مسلم گوید: در کنار درب خانه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مدینه در کنار آن حضرت
نشسته بودم، و آن حضرت مردم را دید که گروه گروه می روند، به همین جهت از یکی از
کسانی که در کنارش بود پرسید: آیا در مدینه اتفاق جدیدی افتاده است؟
گفت: جانم به فدای شما! والی جدیدی برای مدینه آمده است و مردم برای تبریک به
نزدش می روند.

فرمود: به راستی که این فرد والی که مردم نزد او می روند تا تبریک بگویند به طور حتم
یکی از درهای آتش (جهنم) است.

۷- ابن ابی یعفور گوید: در محضر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم که یکی از دوستان آمد و عرض
کرد: خداوند امور شما را اصلاح گرداند! گاهی یکی از دوستان ما دچار تنگدستی یا مشکل
شدیدی می شود و او را برای ساختن ساختمان، یا احداث نهر آب، یا تعمیر و اصلاح
چیزی دعوت می کنند؛ نظر شما در این کار چیست؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا أَحِبُّ أَنْيَ عَقَدْتُ لَهُمْ عُقْدَةً أَوْ وَكَيْتُ لَهُمْ وَكَاءً، وَإِنَّ لِي مَا بَيْنَ لَابَنَيْهَا لَا وَلَا مَدَّةَ بَقَلَمٍ. إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلْمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَ الْعِبَادِ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فُلَانٌ يُفَرِّتُكَ السَّلَامَ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ.

فَقَالَ: وَوَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

قُلْتُ: يَسْأَلُونَكَ الدُّعَاءَ.

فَقَالَ: وَمَا لَهُمْ؟

قُلْتُ: حَبَسَهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ.

فَقَالَ: وَمَا لَهُمْ وَمَا لَهُ؟

قُلْتُ: اسْتَعْمَلَهُمْ فَحَبَسَهُمْ.

فرمود: من حتی دوست نمی‌دارم که برای آنان یک گره بزنم، یا یک کوک به پارچه آنها بزنم، و حتی یک کشیدن قلم بر کاغذ (یا زدن قلم در دوات) را قبول ندارم. در واقع یاران ستمگران در روز قیامت در خیمه‌ای از آتش خواهند بود تا خداوند بین بندگان حکم کند (آن گاه به حساب اینان رسیدگی کند).

۸ - یحیی بن ابراهیم بن مهاجر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فلان شخص و فلان شخص به شما سلام رسانده‌اند.

فرمود: و بر آنان سلام باد.

گفتم: التماس دعا داشته‌اند.

فرمود: چه مشکلی دارند؟

عرض کردم: ابو جعفر منصور دوانیقی، آنها را زندانی کرده است.

فرمود: آنها را با او چه کار؟

گفتم: آنها را به کار گرفت، و بعد زندانی کرد.

فَقَالَ: وَ مَا لَهُمْ وَ مَا لَهُ؟ أَلَمْ أَنَّهُمْ؟ أَلَمْ أَنَّهُمْ؟ أَلَمْ أَنَّهُمْ؟ هُمُ النَّارُ هُمُ النَّارُ هُمُ النَّارُ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اخْدَعْ عَنْهُمْ سُلْطَانَهُمْ.
قَالَ: فَأَنْصَرَفْتُ مِنْ مَكَّةَ فَسَأَلْتُ عَنْهُمْ فَإِذَا هُمْ قَدْ أُخْرِجُوا بَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي
مَوْلَى لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ:

كُنْتُ بِالْكُوفَةِ فَقَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْحَبِيرَةَ فَاتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَوْ
كَلَّمْتَ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ أَوْ بَعْضَ هَؤُلَاءِ فَأَدْخَلَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْوَلَايَاتِ.
فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ.

قَالَ: فَأَنْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي فَتَفَكَّرْتُ.
فَقُلْتُ: مَا أَحْسَبُهُ مَنَعَنِي إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَجُورَ وَ اللَّهُ لَا تَيْبَنَهُ وَ لَا أُعْطِيَنَهُ
الطَّلَاقَ وَ الْعِتَاقَ وَ الْأَيْمَانَ الْمُعْلَظَةَ إِلَّا أَظْلِمَ أَحَدًا وَ لَا أَجُورَ وَ لَا أُعْدِلَنَّ.

فرمود: آن‌ها به او چه کار داشته‌اند؟ آیا آنها را نهی نکرده بودم؟ آیا آن‌ها را نهی نکرده بودم؟ آیا آن‌ها را نهی نکرده بودم؟
این‌ها (حکومتیان) آتش‌اند، این‌ها آتش‌اند، این‌ها آتش‌اند. سپس فرمود: بارالها! این‌ها را از زندان خلاص کن.

من از مکه باز گشتم، و در مورد آن دوستان پرسیدم و متوجه شدم که سه روز پس از دعای آن حضرت از زندان خارج شده‌اند.

۹ - یکی از غلامان علی بن الحسین عليه السلام گوید: من در کوفه بودم و امام صادق عليه السلام به شهر حیره تشریف آورد و من نیز خدمت ایشان رفتم و عرض کردم: جانم فدای شما شود! ای کاش با داوود بن علی، یا یکی از این‌ها گفت و گو می‌کرد تا در برخی از این کارها وارد می‌شدم.
فرمود: من چنین نخواهم کرد.

من به خانه برگشتم و با خود گفتم: گمان نمی‌کنم دلیل این کار حضرت چیزی جز ترس از این که من بر کسی ستم یا جور کنم، باشد، به خدا سوگند! نزد او می‌روم و پیمان طلاق و آزاد کردن بردگان قرار می‌دهم و پیمان‌های بزرگ می‌بندم که به کسی ظلم و جور روا ندارم، و به عدالت رفتار کنم.

قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي فَكَّرْتُ فِي إِبَائِكَ عَلَيَّ فَظَنَنْتُ أَنَّكَ إِنَّمَا مَعَتَنِي وَكَرِهْتَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ أَجُورَ أَوْ أَظْلِمَ، وَإِنَّ كُلَّ امْرَأَةٍ لِي طَالِقٌ وَكُلُّ مَمْلُوكٍ لِي حُرٌّ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ إِنْ ظَلَمْتُ أَحَدًا أَوْ جُرْتُ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ أَعْدِلْ.
قَالَ: كَيْفَ؟

قُلْتُ: قَالَ: فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْأَيْمَانَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: تَنَاوُلُ السَّمَاءِ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ جَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَمَا تَعْشَى سُلْطَانَ هَوُلَاءِ؟
قَالَ: قُلْتُ: لَا.

نزد آن حضرت رفتم و گفتم: جانم فدای شما باد! من در مورد این که از آن خواسته من خودداری فرمودید فکر کردم، و به این نتیجه رسیدم که شما تنها بدین سبب مرا باز داشتید و از این کار خوشتان نیامد که ترس آن می‌رفت که من جور و ستم روا دارم، حالا با شما پیمان می‌بندم که اگر به کسی جور یا ستمی روا دارم، یا بی‌عدالتی کنم، همه زنانم طلاق داده، همه بردگانم آزاد باشند.

فرمود: چگونه؟

دوباره پیمان مذکور را بازگو کردم.

آن حضرت سر مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: به دست آوردن آسمان (یا رفتن به آن) برای از این کار آسان‌تر است.

۱۰ - جهم بن حمید گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: آیا به سلطنت این افراد وارد

نمی‌شوی؟

عرض کردم: نه.

قَالَ: وَ لِمَ؟

قُلْتُ: فِرَاراً بَدِينِي.

قَالَ: فَعَزَمْتَ عَلَيَّ ذَلِكَ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ لِي: الْآنَ سَلِمَ لَكَ دِينُكَ.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ

عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَشْيَاءَ مِنَ الْمَكَاسِبِ فَتَهَانِي عَنْهَا فَقَالَ: يَا فَضِيلُ! وَاللَّهِ،

لَضَرَرُ هَوْلَاءِ عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشَدُّ مِنْ ضَرَرِ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ.

فرمود: چرا؟

عرض کردم: می‌خواهم دینم را بردارم و فرار کنم.

فرمود: تصمیم جدی برای این کار داری؟

گفتم: آری.

به من فرمود: اکنون دینت برایت سالم می‌ماند.

۱۱ - فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد برخی از راه‌های کاسبی پرسیدم

(که مرتبط با حکومت بود).

آن حضرت مرا از آن‌ها باز داشت و فرمود: ای فضیل! به خدا سوگند! ضرر این‌ها بر

امت، سخت‌تر از ضرر ترکان و دیلمان است.

آن‌گاه در مورد کناره‌گیری و پارسایی از مردم پرسیدم.

قَالَ: الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَجْتَنِبُ هَوْلَاءَ وَإِذَا لَمْ يَتَّقِ الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُهُ وَ إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُنْكِرْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِالْعِدَاوَةِ وَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَمَدَ نَفْسَهُ عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ فَقَالَ: «فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ».

قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَأْتِي السُّلْطَانَ فَيُحِبُّ بَقَاءَهُ إِلَى أَنْ يُدْخَلَ يَدَهُ إِلَى كَيْسِهِ فَيُعْطِيهِ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: کسی که از محرّمات الهی خودداری می‌کند و از این‌ها اجتناب و دوری می‌نماید، و اگر کسی از شبهه‌ها نپرهیزد، به صورتی گرفتار حرام می‌شود که نمی‌فهمد حرام است. هنگامی که کار منکر و زشت را ببیند آن را انکار نمی‌کند در حالی که می‌تواند نهی از منکر کند. چنین کسی دوست می‌دارد که عبادت الهی به جای آورد و کسی که دوست داشته باشد معصیت کند با خدا به دشمنی و مبارزه پرداخته است. و هر کس دوست بدارد ستمگران باقی بمانند بدان معناست که دوست داشته است معصیت الهی کند؛ این در حالی است که خدای تعالی خویشان را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده و فرموده است: «پس دنباله کسی که ستم کرده بریده شد (هلاک شدند) و ستایش ویژه پروردگار جهانیان است».

۱۲ - سهل بن زیاد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام صادق عليه السلام در مورد آیه «میل و اعتماد بر ستمکاران نکنید که در نتیجه این کار آتش شما را می‌گیرد» فرمود: این در مورد مردی است که نزد پادشاه می‌رود، و دوست می‌دارد (حتی به همین مقدار) او زنده بماند تا دست در کیسه خود کند و بولی به او بخشد.

۱۳ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنَّ قَوْمًا مِّمَّنْ آمَنَ بِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا: لَوْ أَتَيْنَا عَسْكَرَ فِرْعَوْنَ وَكُنَّا فِيهِ وَنَلْنَا مِنْ دُونِهِ فَإِذَا كَانَ الَّذِي نَرْجُوهُ مِنْ ظُهُورِ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِرْنَا إِلَيْهِ، فَفَعَلُوا.
فَلَمَّا تَوَجَّهَ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَعَهُ إِلَى الْبَحْرِ هَارِبِينَ مِنْ فِرْعَوْنَ رَكِبُوا دَوَابَّهُمْ وَأَسْرَعُوا فِي السَّيْرِ لِيَلْحَقُوا بِمُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَسْكَرِهِ فَيَكُونُوا مَعَهُمْ. فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَكًا فَضْرَبَ وَجُوهُ دَوَابَّهُمْ فَرَدَّهُمْ إِلَى عَسْكَرِ فِرْعَوْنَ، فَكَانُوا فِي مَنَ غَرَقَ مَعَ فِرْعَوْنَ.

وَ رَوَاهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَصِيرُوا مَعَ مَنْ عِشْتُمْ مَعَهُ فِي دُنْيَاهُ.

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

گروهی به موسی علیه السلام ایمان آوردند و گفتند: کاش به لشکر فرعون وارد می شدیم و در آن می ماندیم و از دنیای فرعون چیزی نیز به ما می رسید، و هنگامی که ظهور موسی - که انتظار آن را می کشیم - در رسید، نزد موسی برویم.

همین کار را هم انجام دادند. زمانی که موسی علیه السلام و افرادش از فرعون به طرف دریا فرار کردند، آن افراد نیز بر مرکب های خود سوار شدند و با شتاب فراوان آمدند تا به موسی علیه السلام و سپاهش ملحق گردند و با آنها باشند. ولی خداوند فرشته ای را فرستاد و بر روی مرکب های آنان زد و به سوی لشکر فرعون بازشان گرداند، و جزو غرق شدگان شدند.

یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حق خداوند تعالی است که شما به همراه کسانی باشید که در دنیايش (و منافع دنیوی) با او زندگی کرده اید.

۱۴ - یونس بن عمار گوید:

وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ مِمَّنْ يَعْمَلُ عَمَلِ السُّلْطَانِ.
 فَقَالَ: إِذَا وَلُّوكُمْ يُدْخِلُونَ عَلَيْكُمْ الرَّفْقَ وَ يَنْفَعُونَكُمْ فِي حَوَائِجِكُمْ؟
 قَالَ: قُلْتُ: مِنْهُمْ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَفْعَلُ.
 قَالَ: مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَأَبْرَأُوا مِنْهُ بَرِيًّا اللَّهُ مِنْهُ.
 ۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي وُلِّيتُ عَمَلًا فَهَلْ لِي مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجٌ؟
 فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَنْ طَلَبَ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ فَعَسَرَ عَلَيْهِ.
 قُلْتُ: فَمَا تَرَى؟
 قَالَ: أَرَى أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا تَعُدَّهُ.

برای امام صادق عليه السلام توضیح دادم که شخصی از دوستان - که قائل به امامت است - در دستگاه حکومتی نیز کار می‌کند.

فرمود: آیا به شما کمک می‌کند و کارهای شما را انجام می‌دهد؟
 گفتم: برخی کمک می‌کنند و برخی نیز کمک نمی‌کنند.

فرمود: از هر کدام که به شما کمک نمی‌کنند بیزاری بجوید؛ خداوند نیز از او بیزاری جسته است.

۱۵ - حمید گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من در دستگاه حکومتی کاری گرفته‌ام، چگونه باید بیرون بیایم؟

فرمود: خیلی‌ها می‌خواستند بیرون بیایند، ولی به سختی و مشقت افتادند.

عرض کردم: پس چه نظری دارید؟

فرمود: به نظر من تقوای الهی پیشه کن و از حد تقوا تجاوز مکن (یا تا می‌توانی به پادشاه کمک مکن).

(۳۱)

بَابُ شَرْطِ مَنْ أُذِنَ لَهُ فِي أَعْمَالِهِمْ

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَاشِمِيُّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ! إِنَّكَ لَتَعْمَلُ عَمَلِ السُّلْطَانِ.

قَالَ: قُلْتُ: أَجَلْ.

قَالَ لِي: وَ لِمَ؟

قُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ لِي مَرْوَةٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ظَهْرِي شَيْءٌ.

فَقَالَ لِي: يَا زِيَادُ! لِأَنَّ اسْقُطَ مِنْ حَالِقٍ فَاتَّقَطَّ قِطْعَةً قِطْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا، أَوْ أَطَّ بِسَاطِ أَحَدِهِمْ إِلَّا لِمَا ذَا؟

بخش سی و یکم

شرط امامان عليهم السلام برای اجازه کار در دستگاه حکومتی

۱ - زیاد بن ابی سلمه گوید: نزد امام کاظم عليه السلام رفتم و آن حضرت فرمود: ای زیاد! آیا واقعیت دارد که تو جزو کارگزاران حکومت هستی؟!

عرض کردم: آری.

فرمود: چرا؟!

عرض کردم: من مردی اهل بخشش و جوانمردی هستم و نان خورهایی هم دارم و سرمایه‌ای هم ندارم.

فرمود: ای زیاد! اگر از کوه افراشته‌ای پرت شوم و پاره پاره گردم، برای من دوست داشتنی‌تر از این است که کار یکی از این‌ها را انجام دهم، یا بساطی برای یکی از اینان بگسترم (اگر گفتی) مگر برای چه چیز؟

قُلْتُ: لَا أَذْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ!
 فَقَالَ: إِلَّا لِتَفْرِيحَ كُرْبَةٍ عَنْ مُؤْمِنٍ، أَوْ فَكَّ أَسْرِهِ، أَوْ قَضَاءِ دِينِهِ.
 يَا زِيَادُ! إِنَّ أَهْوَنَ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ بِمَنْ تَوَلَّى لَهُمْ عَمَلًا أَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ سُرَادِقٌ مِنْ
 نَارٍ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ.
 يَا زِيَادُ! فَإِنَّ وُلِّيتَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِمْ فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ فَوَاحِدَةٌ بِوَاحِدَةٍ،
 وَاللَّهُ! مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ.
 يَا زِيَادُ! أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْكُمْ تَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا نَمَّ سَاوَى بَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ.
 فَقُولُوا لَهُ: أَنْتَ مُتَّجِلٌ كَذَّابٌ.
 يَا زِيَادُ! إِذَا ذَكَرْتَ مَقْدَرَتَكَ عَلَى النَّاسِ فَادْكُرْ مَقْدَرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ عَدَاً وَ نَفَادَ مَا
 آتَيْتَ إِلَيْهِمْ عَنْهُمْ وَ بَقَاءَ مَا آتَيْتَ إِلَيْهِمْ عَلَيْكَ.
 ۲- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ ابْنِ
 سِنَانٍ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: جانم به فدایت! نمی دانم؟

فرمود: مگر برای رفع گرفتاری مؤمنی، یا آزاد کردن او از بند و یا بر آوردن حاجتش.
 ای زیاد! راحت ترین مجازاتی که خداوند در مورد کسانی که کارگزار اینها شود اجرا
 می کند آن است که او را در خیمه ای از آتش قرار می دهد تا از حساب خلائق (در قیامت)
 فارغ شود.

ای زیاد! اگر کارگزار اینان شدی، کاری را برایشان انجام دادی در مقابل احسان به
 برادران مؤمنت قرار بده، و خداوند متصدی این (مقابله کارها با احسان) است (و احسان
 تو را جبران آن کارها قرار دهد).

ای زیاد! هر کدام از شما که کارگزار یکی از این پادشاهان شد و کاری برایشان انجام داد،
 آن گاه شما و آنان را یکسان دانست، به او بگویند: تو خود را به دین بسته ای و دروغ گویی.
 ای زیاد! اگر به یادت آمد که زورت به مردم می رسد، به یاد آور که خداوند نیز فردای
 قیامت زورش به تو می رسد، و به یاد آور که هر چه بر سر آنها بیاوری می گذرد و تمام
 می شود، ولی گناهِش برای خودت می ماند.

۲- ابو بصیر گوید:

ذُكِرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْعِصَابَةِ قَدْ وُلِّيَ وَلَايَةً فَقَالَ كَيْفَ صَنِيعَتُهُ إِلَى إِخْوَانِهِ.
قَالَ: قُلْتُ: لَيْسَ عِنْدَهُ خَيْرٌ.

فَقَالَ: أَفَّ يَدْخُلُونَ فِيَمَا لَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَلَا يَصْنَعُونَ إِلَى إِخْوَانِهِمْ خَيْرًا.
۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ
عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ؟
قَالَ: إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَاتَّقِ أَمْوَالَ الشَّيْعَةِ.

قَالَ: فَأَخْبَرَنِي عَلِيُّ أَنَّهُ كَانَ يَجْبِيهَا مِنَ الشَّيْعَةِ عَلَانِيَةً وَ يَرُدُّهَا عَلَيْهِمْ فِي السَّرِّ.
۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ
الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ:

در حضور امام صادق عليه السلام از مردی از این گروه شیعه سخن به میان آمد که از کارگزاران
حکومتی شده بود.

آن حضرت پرسید: با برادرانش (شیعیان) چه رفتاری دارد؟
گفتم: خیری ندارد (و به آنان کمک نمی‌کند).
فرمود: آف بر او! وارد کاری می‌شوند که برایشان جایز و شایسته نیست و خیری هم به
برادرانشان نمی‌رسانند.

۳ - علی بن یقطین گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: در مورد کار برای اینان
(حکومت بنی‌العباس) چه نظری دارید؟

فرمود: اگر ناچار هستی که انجام بدهی، مراقب اموال شیعیان باش.
(راوی گوید:) علی بن یقطین به من گفت که اموال شیعیان را به طور آشکار گردآوری
می‌کردم، ولی به طور مخفیانه باز می‌گرداندم.
۴ - حسن انباری گوید:

كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَرْبَعَةَ عَشَرَ سَنَةً أَسْتَأْذِنُهُ فِي عَمَلِ السُّلْطَانِ، فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ كِتَابٍ
كَتَبْتُهُ إِلَيْهِ أَذْكَرُ أَنِّي أَخَافُ عَلَى خَبْطِ عُنُقِي، وَ أَنَّ السُّلْطَانَ يَقُولُ لِي: إِنَّكَ رَافِضِيٌّ
وَلَسْنَا نَشُكُّ فِي أَنَّكَ تَرَكْتَ الْعَمَلَ لِلسُّلْطَانِ لِلرَّفْضِ.

فَكَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَ مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْخَوْفِ عَلَى
نَفْسِكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا وُلِّيتَ عَمِلْتَ فِي عَمَلِكَ بِمَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ثُمَّ
تُصَيِّرُ أَعْوَانَكَ وَ كِتَابَكَ أَهْلَ مِلَّتِكَ فَإِذَا صَارَ إِلَيْكَ شَيْءٌ وَ أَسَيْتَ بِهِ فُقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ
حَتَّى تَكُونَ وَاحِدًا مِنْهُمْ كَانَ ذَا بَدَأٍ وَ إِلَّا فَلَا.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ
يَقُولُ:

در طول چهارده سال به امام رضا عليه السلام نامه می نوشتم و از آن حضرت اجازه ورود به
دستگاه حکومتی را می خواستم. سرانجام در آخرین نامه ای که نوشتم، بیان کردم که از این
می ترسم گردنم را بزنند، و شاه به من می گوید که تو رافضی هستی و شکی نداریم که به
جهت شیعه بودنت از کار در دستگاه حکومتی خودداری می کنی.

امام رضا عليه السلام برای من نوشت: آن چه در نامه نوشته ای فهمیدم، و متوجه ترست بر
جانم شدم. اگر می دانی که در صورت پذیرش کارهای حکومتی به دستور رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم
رفتار می کنی، و از سوی دیگر، دستیاران و نویسندگان نیز از اهل ملتت (یعنی شیعیان)
خواهند بود، و اگر چیزی به دستت رسید بین فقرا مؤمن تقسیم خواهی کرد تا در اثر
بخشش هایت خودت نیز مانند دیگر شیعیان (از نظر سطح در آمد و سرمایه) گردی؛ این
کار خوب و پسندیده است، و در غیر این صورت نه.

۵ - مهران بن محمد گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

مَا مِنْ جَبَّارٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مُؤْمِنٌ يَدْفَعُ اللَّهُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ أَقَلُّهُمْ حَظًّا فِي
 الْأَخْرَةِ. يَعْنِي أَقَلَّ الْمُؤْمِنِينَ حَظًّا لِصَحْبَةِ الْجَبَّارِ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا
 الصَّبْدَلَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ مِنْ أَهْلِ بُسْتٍ وَ سَجِسْتَانَ قَالَ:
 رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا فِي أَوَّلِ خِلَافَةِ الْمُعْتَصِمِ فَقُلْتُ لَهُ وَ
 أَنَا مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ السُّلْطَانِ: إِنَّ وَالَيْنَا جُعِلَتْ فِدَاكَ!
 رَجُلٌ يَتَوَلَّاكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُحِبُّكُمْ وَ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِهِ خَرَّاجٌ، فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ
 فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ كِتَابًا بِالْإِحْسَانِ إِلَيَّ.
 فَقَالَ لِي: لَا أَعْرِفُهُ.

فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! إِنَّهُ عَلَيَّ مَا قُلْتُ مِنْ مُحِبِّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ كِتَابُكَ يَنْفَعُنِي
 عِنْدَهُ.

هیچ جبار و ستمگری نیست مگر آن که مؤمنی نیز همراه اوست که خداوند به کمک آن
 مؤمن شر آن جبار را از مؤمنان دفع می‌کند، ولی آن مؤمن کم بهره‌ترین مؤمنان در جهان
 آخرت خواهد بود، چون همکار و همراه ستمگر بوده است.

۶ - یکی از حنیفیان، از اهالی بست و سجستان گوید: در سالی که در آغاز خلافت
 معتصم بود امام جواد علیه السلام به حج رفت، من نیز همراه او بودم، و وقتی در حالی که بر سر
 سفره‌ای بودم که بسیاری از دوستان پادشاه حضور داشتند، به امام جواد علیه السلام گفتم: فدایت
 شوم! و حاکم منطقه ما یکی از دوستان و موالیان شماسست و من به اداره او مالیات
 بدهکارم، اگر صلاح می‌دانی نامه‌ای بنویس تا ملاحظه مرا بکند.

فرمود: من چنین شخصی را نمی‌شناسم.

گفتم: قربانت کردم! او همان گونه که گفتم از دوستان شما اهل بیت است و نامه تو به
 نفع من خواهد بود.

فَأَخَذَ الْقِرْطَاسَ وَ كَتَبَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُوَصِّلَ كِتَابِي هَذَا ذَكَرَ عَنْكَ مَذْهَبًا جَمِيلًا، وَإِنَّ مَا لَكَ مِنْ عَمَلِكَ مَا أَحْسَنَتْ فِيهِ فَأَحْسِنِ إِلَى إِخْوَانِكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَأَلْتُكَ عَنْ مَثَاقِيلِ الذَّرِّ وَالْخَرْدَلِ.

قَالَ: فَلَمَّا وَرَدْتُ سِجِسْتَانَ سَبَقَ الْخَبْرُ إِلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّيْسَابُورِيِّ وَهُوَ الْوَالِي فَاسْتَقْبَلَنِي عَلَى فَرَسَخَيْنِ مِنَ الْمَدِينَةِ فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَقَبَّلَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ لِي: مَا حَاجَتُكَ؟

فَقُلْتُ: خَرَّاجٌ عَلَيَّ فِي دِيْوَانِكَ.

قَالَ: فَأَمَرَ بِطَرْجِهِ عَنِّي.

آن حضرت کاغذی را برداشته و نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اما بعد، کسی که نامه مرا برایت می آورد در مورد تو گفت که مذهب زیبای (تشیع) داری و کارهایی که انجام می دهی نیز به خوبی صورت گرفته است، پس به برادرانت (شیعه) احسان و نیکی کن و بدان که خداوند (در روز قیامت) از مثقال های ذره ذره و به اندازه خردل نیز تو را بازخواست می کند.

حنفی گوید: وقتی به سجستان رسیدم، خبر به حسین بن عبدالله نیشابوری (که والی آن جا بود) رسید و دو فرسخ پیش از شهر به استقبال من آمد و آن نامه را به او دادم، آن را بوسید و بر دو چشم خود نهاد و آن گاه به من گفت: خواسته تو چیست؟

گفتم: مالیاتی به شما بدهکار هستم.

حسین نیز آن مالیات را بخشید.

وَ قَالَ لِي: لَا تُؤَدِّ خَرَجًا مَا دَامَ لِي عَمَلٌ، ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ عِيَالِي فَأَخْبَرْتُهُ بِمَبْلَغِهِمْ فَأَمَرَ لِي وَ لَهُمْ بِمَا يَفُوتُنَا وَ فَضلاً فَمَا أَدَيْتُ فِي عَمَلِهِ خَرَجًا مَا دَامَ حَيًّا وَ لَا قَطَعَ عَنِّي صِلَتُهُ حَتَّى مَاتَ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام:
إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ.

(۳۲)

بَابُ بَيْعِ السَّلَاحِ مِنْهُمْ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

و به من گفتم: تا زمانی که من کارگزار این جا هستم، هیچ مالیاتی نپرداز. آن گاه در مورد خانواده ام از من پرسید و تعداد آنها (یا خرجی مورد نیازشان) را برایش گفتم، دستور داد که خوراک و مایحتاج من و آنان را بپردازند و بیش از نیازمان نیز برای ما مقرر کرد. من نیز تا زمانی که او زنده بود مالیات نپرداختم و تا هنگام مرگش آن مستمری را دریافت می کردم.

۷ - علی بن یقین گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود:

به راستی که خداوند تعالی دوستانی در کنار پادشاه دارد که به وسیله آنها، شر (شاه) را از دوستانش دور می کند.

بخش سی و دوم

فروش سلاح به دشمنان

۱ - ابوبکر حضرمی گوید:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ حَكَمَ السَّرَاجُ: مَا تَرَى فِيمَنْ يَحْمِلُ السُّرُوجَ إِلَى الشَّامِ وَ أَدَاتَهَا؟

فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ بِمَنْزِلَةِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْتُمْ فِي هُدًى، فَإِذَا كَانَتِ الْمُبَايَنَةُ حَرَمَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْمِلُوا إِلَيْهِمُ السُّرُوجَ وَ السَّلَاحَ.

۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنِ أَبِي سَارَةَ عَنِ هِنْدِ السَّرَاجِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنِّي كُنْتُ أَحْمِلُ السَّلَاحَ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبِيعُهُ مِنْهُمْ، فَلَمَّا أَنْ عَرَفَنِي اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ ضِيقْتُ بِذَلِكَ وَ قُلْتُ: لَا أَحْمِلُ إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ.

فَقَالَ: أَحْمِلْ إِلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ - يَعْنِي الرُّومَ - وَ بَعْضَهُمْ، فَإِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ بَيْنَنَا فَلَا تَحْمِلُوا، فَمَنْ حَمَلَ إِلَى عَدُوَّنَا سِلَاحًا يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ.

خدمت امام صادق عليه السلام شرف یاب شدید حکم سراج گفت: نظر شما در مورد کسی که زین ها (ی مرکب ها) و ادوات آن را به شام می برد، چیست؟
فرمود: اشکالی ندارد؛ شما امروزه همانند یاران رسول خدا صلى الله عليه وآله هستید، شما در زمان صلح (آتش بس) به سر می برید. ولی اگر زمان جنگ بود حرام بود که اسلحه و ادوات برای آنها ببرید.

۲- هند سراج گوید: به امام عليه السلام عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح گرداند! من اسلحه سوی اهل شام می برم و به آنان می فروشم، ولی از زمانی که این امر (امامت) را شناختم از این کار دست برداشتم و به او گفتم: برای دشمنان خدا چیزی نمی برم.
فرمود: برای آنها اسلحه ببر؛ زیرا خداوند با این اسلحه ها (و به واسطه شامیان) دشمن ما و شما را - یعنی رومیان را - دفع می کند، اسلحه ها را به آنان بفروش، ولی هنگامی که بین ما و آنان جنگی در گرفت برای آنان اسلحه مبرید، زیرا اگر کسی برای دشمن ما اسلحه ای برد که با آن به ما ضرر برساند مشرک است.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْفِتْنَيْنِ تَلْتَقِيَانِ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ أَنْبِيْعُهُمَا السَّلَاحَ؟
قَالَ: بَعْهُمَا مَا يَكْنُهُمَا كَالدَّرْعِ وَالْحُقَيْنِ وَنَحْوِ هَذَا.

۴- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ السَّرَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَبِيعُ السَّلَاحَ.
قَالَ: لَا تَبِعْهُ فِي فِتْنَةٍ.

(۳۳)

بَابُ الصَّنَاعَاتِ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ
الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

۳- مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گروهی از اهل باطل که با یکدیگر
درگیر شده‌اند پرسیدم که آیا به آن دو گروه می‌توانیم اسلحه بفروشیم؟
فرمود: به آنان اسلحه‌هایی را بفروش که برای پوشش و حفاظت خود - همانند زره،
پوتین و مشابه آنها - می‌خواهند.

۴- سَرَادٌ گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من اسلحه‌فروش هستم.
فرمود: آن را در (مصرف) درگیری و فتنه بفروش.

بِخَشِ سِي وَسُومِ

شَغَلُهَا وَحَرْفُهَا

۱- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید:

امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ.
 وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ.
 ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَإِنَّا لِلَّهِ
 وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.
 قَالَ: وَ مَا هُوَ؟

قُلْتُ: بَلَغَنِي أَنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ كَانَ يَقُولُ: لَوْ عَلَى دِمَاعُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ مَا
 اسْتَظَلَ بِحَائِطِ صَيْرَفِيٍّ، وَ لَوْ تَفَرَّتْ كَبِدُهُ عَطَشًا لَمْ يَسْتَسْقِ مِنْ دَارِ صَيْرَفِيٍّ مَاءً،
 وَهُوَ عَمَلِي وَ تِجَارَتِي وَ فِيهِ نَبَتْ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مِنْهُ حَجِّي وَ عَمْرَتِي.
 فَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: كَذَبَ الْحَسَنُ. خُذْ سَوَاءً وَ أَعْطِ سَوَاءً، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ
 فَدَعْ مَا بِيَدِكَ وَ انْهَضْ إِلَى الصَّلَاةِ. أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا صَيَارِفَةً؟

به راستی خداوند تعالی صاحب حرفه‌ای را که امانت‌دار باشد، دوست می‌دارد.
 در روایت دیگری آمده است:

به راستی خداوند مؤمن صاحب حرفه را دوست می‌دارد.
 ۲ - سدید صیرفی گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: حدیثی از حسن بصری به من
 رسیده است که اگر حقیقت داشته باشد، وای به حال ما «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».
 فرمود: آن حدیث چیست؟

عرض کردم: حدیث از وی به من رسیده است که حسن بصری همواره می‌گفت: اگر در
 اثر حرارت خورشید مخم به جوش آید به زیر سایه باغ صراف نمی‌روم، و اگر جگرم از شدت
 تشنگی چاک خورد از خانه صراف آب نمی‌گیرم، و این در حالی است که من کارم و تجارتم
 صرافی است و گوشت و خونم از این پول‌ها روییده و حج و عمره‌ام را از همین کار انجام داده‌ام.
 آن حضرت نشست و فرمود: حسن (بصری) دروغ گفته است، به طور مساوی پول بگیر
 و به طور مساوی هم به دیگران پول بده (و بیش از حقت مخواه) در اول وقت نیز هر چه در
 دست داری رها کن و به نماز بر خیز! مگر نمی‌دانی که اصحاب کهف نیز صراف بوده‌اند؟

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ:
 سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي أُعَالِجُ الدَّقِيقَ وَ أَبِيعُهُ وَ
 النَّاسُ يَقُولُونَ لَا يَنْبَغِي.
 فَقَالَ لَهُ الرُّضَا عليه السلام: وَ مَا بَأْسُهُ كُلُّ شَيْءٍ مِمَّا يُبَاعُ إِذَا اتَّقَى اللَّهَ فِيهِ الْعَبْدُ فَلَا بَأْسَ.
 ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى الْخُرَاعِيِّ عَنْ أَبِيهِ
 يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
 دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلَامٌ.
 فَقَالَ: أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا؟
 قَالَ: قُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ.
 قَالَ: فَلَا تَضْرِبْ مُحَمَّدًا وَ لَا تَسْبَّهُ جَعَلَهُ اللَّهُ قُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ خَلَفَ
 صَدَقٍ مِنْ بَعْدِكَ.

۳ - ابن فضال گوید: از مردی شنیدم که از امام رضا عليه السلام سؤال می‌کرد و گفت: من آرد
 درست می‌کنم و می‌فروشم و مردم می‌گویند: این کار درست نیست.
 امام رضا عليه السلام فرمود: چه اشکالی دارد؟ هر چیز قابل‌فروشی را اگر بنده در آن تقوای
 الهی پیشه کند (و به احکام دین عمل کند) اشکالی در آن نیست.
 ۴ - اسحاق بن عمار گوید: به محضر امام صادق عليه السلام مشرف شدم و به آن حضرت
 عرض کردم که پسر دار شده‌ام.
 فرمود: آیا نامش را محمد نگذاشته‌ای؟
 عرض کردم: همین کار را کرده‌ام.
 فرمود: پس محمد را مزین و او را دشنام مگوی، امیدوارم خداوند او را برای تو در
 زندگانی تو نور چشمانت قرار دهد و پس از مرگت نیز جانشین خوبی برایت گرداند.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ؟

قَالَ: إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ صَيْرَفِيًّا، فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرِّبَا، وَلَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعَ الْأَكْفَانِ، فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ، وَلَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعَ الطَّعَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَارًا فَإِنَّ الْجَزَارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ، وَلَا تُسَلِّمُهُ نَخَّاسًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ».

۵ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ائِنِّي أُعْطِيتُ خَالَتِي غَلَامًا وَ نَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قِصَابًا أَوْ حَجَّامًا أَوْ صَائِغًا.

۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُوسَى بْنِ زَنْجَوِيهِ التَّفَلِيسِيِّ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْحَنَاطِطِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الصَّنِيعَلِيِّ الرَّازِيِّ قَالَ:

گفتم: قربانت شوم! او را به چه کاری بگمارم.

فرمود: اگر او را از پنج چیز باز گرداندى، او را به هر کاری مى خواهى بگمار، او را به دست صراف مسپار چون صراف از ربا در امان نمى ماند؛ به کفن فروش مسپار، چون کفن فروش از وبا (و بیماری واگیردار) اگر در بین مردم شایع شود خوشش مى آید؛ و او را به فروشنده مواد غذایی نیز مسپار، چون چنین شخصی از احتکار در امان نیست و او را به قصاب نیز مسپار؛ زیرا او رحم را از دل او مى برد، و او به دست برده فروش نیز مسپار، زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد».

۵ - طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

من غلامی را به خاله ام دادم و او را از این که او را قصاب یا حجامت گر یا زرگر کند نهی کردم.

۶ - اسماعیل رازی گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ مَعِيَ ثُوبَانِ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا إِسْمَاعِيلَ! يَجِئُنِي مِنْ قَبْلِكُمْ أَثْوَابٌ كَثِيرَةٌ وَ لَيْسَ يَجِئُنِي مِثْلُ هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ اللَّذَيْنِ تَحْمِلُهُمَا أَنْتَ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! تَغْزِلُهُمَا أُمُّ إِسْمَاعِيلَ وَ أَنْسِجُهُمَا أَنَا.

فَقَالَ لِي: حَائِكُ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

فَقَالَ: لَا تَكُنْ حَائِكًا.

قُلْتُ: فَمَا أَكُونُ.

قَالَ: كُنْ صَيْقَلًا، وَ كَانَتْ مَعِيَ مِائَتَا دِرْهَمٍ فَاشْتَرَيْتُ بِهَا سُيُوفًا وَ مَرَايَا عُنُقًا وَ قَدِمْتُ بِهَا الرَّيِّ فَبِعْتُهَا بِرَبِيحٍ كَثِيرٍ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا الْكُوفِيِّينَ قَالَ:

دَخَلَ عَيْسَى بْنُ شَفِيقٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ كَانَ سَاحِرًا يَأْتِيهِ النَّاسُ وَ يَأْخُذُ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَ.

خدمت امام صادق عليه السلام شرف یاب شدم و دو پیراهن به همراه داشتم.

آن حضرت به من فرمود: ای ابا اسماعیل! از طرف شما لباس های بسیاری به من می رسد، ولی هیچ یک همانند این دو پیراهنی که با خود داری، نیستند.

گفتم: قربانت گردم! ام اسماعیل آن ها را می بافد می کند و من نیز می دوزم. حضرت فرمود: تو بافنده ای.

گفتم: آری.

فرمود: تو بافنده نباش.

گفتم: چه کاره شوم!؟

فرمود: شمشیر تیز کن باش.

من دو یست درهم داشتم با آن شمشیرها و آینه های کهنه خریدم و آنها را در ری فروختم و سودی بسیار کردم.

۷ - یکی از بزرگان اصحاب از کوفیان گوید: عیسی بن شفیقی که ساحر بود، مردم نزد او می رفتند و او از آنها اجرت و مزد می گرفت.

فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنَا رَجُلٌ كَانَتْ صِنَاعَتِي السُّحْرَ وَ كُنْتُ أَخْذُ عَلَى ذَلِكَ
 الْأَجْرَ وَ كَانَ مَعَاشِي وَ قَدْ حَجَجْتُ مِنْهُ وَ مَنْ اللَّهُ عَلَيَّ بِلِقَائِكَ وَ قَدْ تُبْتُ إِلَى اللَّهِ
 عَزَّ وَ جَلَّ فَهَلْ لِي فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجٌ.
 قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حُلٌّ وَ لَا تَعْقِدُ.

(۳۴)

بَابُ كَسْبِ الْحَجَّامِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي
 بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ.
 فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يُشَارِطْ.

او نزد امام صادق عليه السلام رفت و عرضه داشت: قربانت گردم! من مردی هستم که حرفه‌ام
 سحر و جادوگری است و برای کارهایم اجرت دریافت می‌کنم و زندگی را با آن پول
 می‌گذرانم و با همین پول نیز به حج رفتم و خداوند بر من منت نهاد که شما را زیارت کردم
 و توبه حقیقی به درگاه خداوند عزوجل نموده‌ام، آیا می‌توانم مقداری از این کار را انجام بدهم؟
 فرمود: جادو را باز کن (باطل کن) ولی میند (برای کسی جادو مکن).

بخش سی و چهارم

مزد حجامت‌گر

۱ - ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد شغل حجامت‌گری پرسیدم.
 فرمود: اگر شرط (پرداخت مزدی) نکند اشکالی ندارد.

۲ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:
 دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَنَا فَرَقْدُ الْحَجَّامِ.
 فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! إِنِّي أَعْمَلُ عَمَلًا وَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهُ غَيْرَ وَاحِدٍ وَلَا اثنَيْنِ
 فَزَعَمُوا أَنَّهُ عَمَلٌ مَكْرُوهٌ وَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ مَكْرُوهًا ائْتَهَيْتُ عَنْهُ
 وَعَمِلْتُ غَيْرَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَإِنِّي مُنْتَهٍ فِي ذَلِكَ إِلَيَّ قَوْلِكَ.

قَالَ: وَمَا هُوَ؟

قَالَ: حَجَّامٌ.

قَالَ: كُلُّ مَنْ كَسَبَكَ يَا ابْنَ أَخٍ! وَتَصَدَّقَ وَ حُجَّ مِنْهُ وَ تَزَوَّجَ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ
 احْتَجَمَ وَ أَعْطَى الْأَجْرَ وَ لَوْ كَانَ حُرَامًا مَا أَعْطَاهُ.
 قَالَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! إِنَّ لِي تَيْسًا أَكْرِيهِ فَمَا تَقُولُ فِي كَسْبِهِ.
 فَقَالَ: كُلُّ كَسْبَةٍ، فَإِنَّهُ لَكَ حَلَالٌ وَ النَّاسُ يَكْرَهُونَهُ.
 قَالَ حَنَانٌ: قُلْتُ: لِأَيِّ شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ وَ هُوَ حَلَالٌ؟

۲ - حنان بن سدير گوید: نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتیم و فردی حجامت‌گر نیز همراه ما بود
 وی به آن حضرت عرض کرد: قربانت گردم! من شغلی دارم که از چندین نفر در مورد آن
 پرسیده‌ام و آن گاه گمان می‌کردم کاری مکروه است و من دوست دارم که از شما بپرسم اگر
 مکروه است دست از آن بردارم و کار دیگری پیش بگیرم و در مورد شغلم تنها به نظر شما
 عمل خواهم کرد.

فرمود: مگر چه کاری انجام می‌دهی؟

عرض کردم: حجامت‌گر هستم.

فرمود: پسر برادر! از کاسبی خود بخور، صدقه بده، حجج به جای آور و ازدواج کن.
 چون پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجامت کرده و مزد پرداخته است و اگر حرام بود هرگز آن حضرت به
 حجامت‌کننده مزد نمی‌داد.

عرض کرد: خدا مرا فدای شما گرداند! من بز نری دارم که آن را (برای بارداری بزهای
 دیگر) کرایه می‌دهم نظر شما در مورد کرایه‌ای که می‌گیرم چیست؟

فرمود: کرایه‌اش را بخور که برایت حلال است، ولی مردم از این کار خوششان نمی‌آید.

حنان گوید: گفتم: با این که حلال است پس چرا مردم آن را خوش نمی‌دارند؟

قَالَ: لِتَغْيِيرِ النَّاسِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا.

۳- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجْمَهُ مَوْلَى لِبَنِي بَيَاضَةَ وَ أَعْطَاهُ وَ لَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أَعْطَاهُ.

فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيْنَ الدَّمُّ؟

قَالَ: شَرِبْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فَقَالَ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَ وَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكَ حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَلَا تَعُدْ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ.

فرمود: چون بعضی از مردم از برخی دیگر نسبت به این کار عیب می‌گیرد.

۳- جابر گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجامت فرمود که او را غلامی از قبیله بنی بیاضه حجامت کرد و آن حضرت به او مزد داد، و اگر حرام بود هرگز آن حضرت چنین مزدی نمی‌داد. هنگامی که او از حجامت کردن فارغ شد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خون (که از من گرفتی) کجاست؟ عرض کرد: آن را خوردم.

فرمود: برایت جایز نیست این کار را بکنی. خدا این را برای تو مانع از آتش قرار داد، ولی دیگر چنین کاری انجام مده.

۴- زراره گوید: من از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد شغل (و مزد) حجامت‌گر پرسیدم.

فَقَالَ: مَكْرُوهٌ لَهُ أَنْ يُشَارِطَ وَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ أَنْ تُشَارِطَهُ وَتُمَاكِسَهُ، وَإِنَّمَا يُكْرَهُ لَهُ
وَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ
أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ.
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
قُلْتُ: أَجْرُ التُّيُوسِ.
قَالَ: إِنْ كَانَتْ الْعَرَبُ لَتَعَايِرُ بِهِ وَلَا بَأْسَ.

فرمود: برایش مکروه است که شرط (مزد) کند، ولی برای تو (که نزد حجامت‌کننده
می‌روی) اشکالی ندارد که مقدار اجرت را شرط کنی و بر سر قیمت آن چانه بزنی، و برای
او مکروه است، اما برای تو اشکالی ندارد.

۵ - معاویة بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد اجرت حجام پرسیدم.
فرمود: اشکالی ندارد.

گفتم: کرایه گرفتن از بز نر برای بارداری بزهای ماده چطور؟
فرمود: گرچه عرب‌ها به این کار عیب می‌گیرند ولی اشکالی ندارد.

(۳۵)

بَابُ كَسْبِ النَّاحِيَةِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: يَا جَعْفَرُ! أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِنَوَادِبِ تَنْدُبِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنَى أَيَّامٍ مِنِّي.
- ۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَاتَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةَ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ آلَ الْمُغِيرَةَ قَدْ أَقَامُوا مَنَاحَةً فَأَذْهَبْ إِلَيْهِمْ؟

بخش سی و پنجم

اجرت نوحه گری

- ۱ - یونس بن یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم به من فرمود: ای جعفر! از مال من برای مقداری وقف کن (نگه دار) که تا ده سال در روزهای منا (سه روز آخر حج) در سرزمین منا برای من سوگواری (و بیان فضایل و مناقب) کند.
- ۲ - ابو حمزه گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: ولید بن مغیره از دنیا رفت و أم سلمه به پیامبر صلى الله عليه وآله عرض کرد: همانا خاندان مغیره مجلس عزایی برگزار کرده‌اند آیا من هم شرکت کنم؟

فَأَذِنَ لَهَا فَلَبِسَتْ ثِيَابَهَا وَ تَهَيَّأَتْ وَ كَانَتْ مِنْ حُسْنِهَا كَأَنَّهَا جَانٌّ، وَ كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فَأَرْحَتْ شَعْرَهَا جَلَلٌ جَسَدَهَا وَ عَقَدَتْ بِطَرْفَيْهِ خَلْخَالَهَا فَتَدَبَّتْ ابْنُ عَمِّهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ:

أَبَا الْوَلِيدِ فَتَى الْعَشِيرَةِ	أَنْعَى الْوَلِيدَ بِنَ الْوَلِيدِ
يَسْمُو إِلَى طَلَبِ الْوَتِيرَةِ	حَامِي الْحَقِيقَةَ مَا جُدُّ
وَ جَعْفَرًا غَدَقًا وَ مِيرَةَ	قَدْ كَانَ غَيْثًا فِي السُّنَيْنِ

قَالَ: فَمَا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ وَ لَا قَالَ شَيْئًا.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَمِيعًا عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:
كَانَتْ امْرَأَةً مَعَنَا فِي الْحَيِّ وَ لَهَا جَارِيَةٌ نَائِحَةٌ فَجَاءَتْ إِلَى أَبِي فَقَالَتْ: يَا عَمُّ! أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَعِيشَتِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

آن حضرت به ام سلمه اجازه داد، ام سلمه لباس (عزای) خود را پوشید و آماده رفتن شد و آن قدر زیبا بود که گویا جان است هنگامی که برمی خاست و موهایش را شاته می زد و می ریخت بدنش را می پوشانید خلخالش را نیز بست و برای پسرعمویش در برابر رسول خدا ﷺ نوحه خواند و گفت: خبر مرگ ولید را به پسر و پدرش می دهم که جوان نزد خانواده بود و حامی حقیقت و دارای مجد و کرامت بود.

آن حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ بر ام سلمه این عیب را نگرفت و چیزی نگفت.

۳ - حنّان بن سدير گوید: زنی در محله ما بود و کنیزی داشت که نوحه گر بود و دوست می داشت که در این مورد از امام صادق عليه السلام سؤال کند، که اگر حلال است او را نگاه دارد و اگر نه آن کنیز را بفروشد و بهایش را مصرف کند تا خدا برایش گشایش کند.

ثُمَّ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ النَّائِحَةِ وَ قَدْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ حَلَالًا وَإِلَّا بَعْتُهَا وَ أَكَلْتُ مِنْ ثَمَرِهَا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِالْفَرْجِ.
 فَقَالَ لَهَا أَبِي: وَ اللَّهُ، إِنِّي لِأَعْظِمُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ.
 قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَيْهِ أَحْبَبْتُهُ أَنَا بِذَلِكَ.
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتُشَارِطُ؟
 قُلْتُ: وَ اللَّهُ، مَا أَدْرِي تُشَارِطُ أَمْ لَا؟
 فَقَالَ: قُلْ لَهَا: لَا تُشَارِطُ وَ تَقْبَلُ مَا أُعْطِيَتْ.
 ٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَدَّافِرٍ
 قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ كَسْبِ النَّائِحَةِ.
 قَالَ: تَسْتَجِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى.

پدرم به او گفت: به خدا سوگند! من امام صادق عليه السلام را بزرگتر از آن می دانم که چنین
 سوالی از او بپرسم. وقتی خدمت آن حضرت رفتیم من این مطلب را برای آن حضرت بازگو
 کردم.

حضرت فرمود: آیا شرط می کند که مزد بگیرد؟

عرض کردم: به خدا سوگند! نمی دانم شرط می کند یا نه.

فرمود: به او بگو شرط نکنند، ولی آن چه را به او می بخشند بگیرد.

٤ - عذافر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که در مورد مزد نوحه گری زن پرسیده شد.

فرمود: با زدن یکی از دو دستش بر دست دیگر آن را حلال کند.

(۳۶)

بَابُ كَسْبِ الْمَاشِطَةِ وَ الْخَافِضَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا هَاجَرَتِ النِّسَاءُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَاجَرَتْ فِيهِنَّ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ حَبِيبٍ وَ كَانَتْ خَافِضَةً تَخْفِضُ الْجَوَارِيَّ. فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا: يَا أُمَّ حَبِيبٍ! الْعَمَلُ الَّذِي كَانَ فِي يَدِكَ هُوَ فِي يَدِكَ الْيَوْمَ.

قَالَتْ: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَرَامًا فَتَنْهَانِي عَنْهُ. فَقَالَ: لَا، بَلْ حَلَالٌ فَادْنِي مِنِّي حَتَّى أُعَلِّمَكَ.

بخش سی و ششم

مزد آرایشگری

۱ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هنگامی که زنان (از مکه) به طرف رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مهاجرت کردند زنی به نام ام حبیب نیز همراهشان بود و این زن آرایشگر بود و عروس را آرایش می کرد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از دیدن او به او فرمود: ای ام حبیب! کاری که پیش از این در دستت بود، هنوز نیز به دست داری؟

عرض کرد: آری! ای رسول خدا! مگر آن که حرام باشد و مرا از آن نهی کنی (که در این صورت آن را ترک خواهم کرد).

فرمود: نه، بلکه حلال است، نزدیک من بیا تا به تو چیزی بیاموزم.

قَالَتْ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَقَالَ: يَا أُمَّ حَبِيبٍ! إِذَا أَنْتِ فَعَلْتِ فَلَا تَنْهَكِي أَيُّ لَا تَسْتَأْصِلِي وَ أَشْمِي، فَإِنَّهُ أَشْرُقُ لِلْوَجْهِ وَ أَحْظَى عِنْدَ الزَّوْجِ.
 قَالَ: وَ كَانَ لِأُمِّ حَبِيبٍ أُخْتُ يُقَالُ لَهَا: أُمُّ عَطِيَّةَ، وَ كَانَتْ مُقَيَّنَةً - يَعْنِي مَاشِطَةً - فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أُمُّ حَبِيبٍ إِلَى أُخْتِهَا أَخْبَرَتْهَا بِمَا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.
 فَأَقْبَلَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا قَالَتْ لَهَا أُخْتُهَا.
 فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اذْنِي مِنِّي يَا أُمَّ عَطِيَّةَ! إِذَا أَنْتِ قَيَّنْتِ الْجَارِيَةَ، فَلَا تَغْسِلِي وَجْهَهَا بِالْخِرْقَةِ، فَإِنَّ الْخِرْقَةَ تَشْرَبُ مَاءَ الْوَجْهِ.
 ۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 دَخَلَتْ مَاشِطَةٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا: هَلْ تَرَكَتِ عَمَلَكِ أَوْ أَقَمْتِ عَلَيْهِ؟
 فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا أَعْمَلُهُ إِلَّا أَنْ تَنْهَانِي عَنْهُ فَأَنْتَهَيْ عَنْهُ.

أم حبیب گوید نزدیک رفتم و آن حضرت فرمود:
 ای ام حبیب! اگر خواستی عروسی را آرایش کنی (موهای زاید صورت را) از بیخ قطع مکن و کمی آن را خوشبو کن که این کار باعث می شود در قلب شوهرش بیشتر جا بگیرد.
 ام حبیب، خواهری به نام ام عطیه داشت و او نیز آرایش گر عروس بود. ام حبیب نزد خواهرش رفت و فرمایش رسول خدا ﷺ را برایش بازگو کرد و ام عطیه نیز نزد رسول خدا ﷺ رفت و سخن خواهرش را بازگو کرد.
 رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک تر بیا ای ام عطیه! هنگامی که عروسی را آرایش می کنی صورتش را با پارچه مشوی؛ زیرا پارچه آب صورت را می آشامد (و طراوت آن را می برد).
 ۲ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
 زنی آرایشگر نزد رسول خدا ﷺ رفت و آن حضرت به او فرمود: آیا کارت را کنار گذاشته ای یا آن که هنوز بدان ادامه می دهی؟
 عرض کرد: هنوز این کار را ادامه می دهم، و در صورتی که مرا باز بداری دست بر خواهم داشت.

فَقَالَ لَهَا: افْعَلِي فَإِذَا مَشَطْتَ فَلَا تَجْلِي الْوَجْهَ بِالْخِرْقِ، فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ،
وَلَا تَصْلِي الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ
سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ سَعْدِ الْأَسْكَافِ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَضَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ
بِشُعُورِهِنَّ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا.
قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: بَلَعْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ.
فَقَالَ: لَيْسَ هُنَاكَ. إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْوَاصِلَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا. فَلَمَّا
كَبُرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرَّجَالِ، فَتِلْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ.
۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ
عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: کارت را ادامه بده و هنگامی که آرایش می کنی صورت (دوشیزه) را با پارچه
برق مینداز، چون آب و طراوت صورت را از بین می برد و مویها را نیز به هم میچسبان.
۳ - سعد اسکاف گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد قرامل (موی یا پشم یا ابریشمی) که زنان
در سر خود قرار داده و به موهای خود می بستند پرسیده شد.
فرمود: برای زن، اشکالی ندارد که برای شوهرش خود را بیاراید.
من به آن حضرت عرض کردم: به ما رسیده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله زن واصله و
موصله را لعنت کرده است؟

آن حضرت فرمود: آن در این مورد نیست؛ آن که رسول خدا صلى الله عليه وآله لعنت فرموده است
واصله بدان معناست که در جوانی اش زنا داده است و در هنگام پیری نیز زنان به مردان
می رساند. چنین زنی هم واصله و هم موصله (رساننده و رسیده شده) است.
۴ - عمرو بن ثابت گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

كَانَتْ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا: أُمُّ طَيِّبَةَ تَخْفِضُ الْجَوَارِيَّ، فَدَعَاَهَا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّ طَيِّبَةَ! إِذَا خَفَضْتَ الْجَوَارِيَّ فَأَشْمِي وَلَا تُجَجِّفِي، فَإِنَّهُ أَصْفَى لِلْوُجُوهِ، وَ أَحْطَى عِنْدَ الْبُعْلِ.

(۳۷)

بَابُ كَسْبِ الْمُغْنِيَّةِ وَ شِرَائِهَا

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ كَسْبِ الْمُغْنِيَّاتِ. فَقَالَ: الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ حَرَامٌ، وَ الَّتِي تُدْعَى إِلَى الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ». ۲ - عَنْهُ عَنْ حَكَمِ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

زنی به نام امُّ طیبیه بود که دوشیزگان را آرایش می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و فرمود: ای امُّ طیبیه! هنگامی که دو شیزگان را آرایش می‌کنی (موها را کمتر قطع کن) و کم‌تر عطر بر او بزنی و زیاده روی ممکن؛ زیرا برای صفای رنگ صورت بهتر است و بیشتر محبت او را در دل شوهرش می‌افکند.

بخش سی و هفتم

مزد آوازخوان و خرید و فروش آن

- ۱ - ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد اجرت کنیزان آوازخوان پرسیدم. فرمود: اگر مردان نزد او می‌روند حرام است، ولی اگر به مجالس عروسی فرا خوانده می‌شود، اشکالی ندارد و این همان فرموده خداست که می‌فرماید: «برخی از مردم سخنان لاهو را می‌خوانند تا از راه خدا گمراه کند». ۲ - ابو بصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْمُعْنِيَّةُ الَّتِي تَزُفُ الْعَرَائِسَ لَا بَأْسَ بِكَسْبِهَا.

۳ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَجْرُ الْمُعْنِيَّةِ الَّتِي تَزُفُ الْعَرَائِسَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام عَنْ شِرَاءِ الْمُعْنِيَّةِ.

فَقَالَ: قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةَ تُلْهِمُهُ وَ مَا تَمْنُهَا إِلَّا تَمَنُّ كَلْبٍ، وَ تَمَنُّ الْكَلْبِ

سُحَّتْ وَ السُّحْتُ فِي النَّارِ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ

ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ بَيْعِ الْجَوَارِي الْمُعْنِيَّاتِ.

فَقَالَ: شِرَاؤُهُنَّ وَ بَيْعُهُنَّ حَرَامٌ، وَ تَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَ اسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ.

کنیز آوازه‌خوانی که مجالس عروسی را برگزار می‌کند، اشکالی ندارد.

۳ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مزد کنیز آوازه‌خوان که مجالس را برگزار می‌کند، اشکالی ندارد؛ این کنیزی نیست که

مردان نزد او (برای شنیدن آوازش) می‌روند.

۴ - حسن بن علی گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد خریدن کنیز آوازه‌خوان پرسیده شد.

فرمود: گاهی مرد دارای کنیزی است که برایش آواز و غنا می‌خواند و بهای این کنیزی

همان بهای سگ است و بهای سگ سحت (مال باطل) است و سحت در آتش است.

۵ - محمد طاهری گوید: مردی از امام صادق عليه السلام در مورد کنیزهای آوازه‌خوان پرسید.

فرمود: خرید و فروش آنها حرام است یاد دادن به آنها کفر است و شنیدن آوازشان

نفاق است.

۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
 الْمُعْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا.
 ۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ قَالَ:
 أَوْصَى إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ عِنْدَ وَفَاتِهِ بِجَوَارٍ لَهُ مُعْنِيَاتٍ أَنْ يَبِيعَهُنَّ وَنَحْمِلَ ثَمَنَهُنَّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.
 قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَبِعْتُ الْجَوَارِيَ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَحَمَلْتُ الثَّمَنَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ:
 إِنَّ مَوْلَى لَكَ يُقَالُ لَهُ: إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ قَدْ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِبَيْعِ جَوَارٍ لَهُ مُعْنِيَاتٍ وَ
 حَمَلَ الثَّمَنَ إِلَيْكَ وَ قَدْ بَعْتُهُنَّ وَ هَذَا الثَّمَنُ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ.
 فَقَالَ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ، إِنَّ هَذَا سُحْتٌ، وَ تَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ، وَ الْإِسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ نِفَاقٌ،
 وَ ثَمَنُهُنَّ سُحْتٌ.

۶- نصر بن قابوس گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

کنیز آوازه خوان ملعون است، و هر کس مزد آوازه خوانی او را نیز بگیرد ملعون است.

۷- ابراهیم بن ابی البلاد گوید: اسحاق بن عمر هنگام مرگش وصیت کرد که کنیزهای آوازه خوانش را بفروشیم و بهای آن را به امام ابوالحسن عليه السلام پرداخت نماییم.
 ابراهیم بن ابی البلاد می افزاید: من آن کنیزها را به سیصد هزار درهم فروختم و پول را نزد آن حضرت بردم و عرض کردم: یکی از دوستان شما به نام اسحاق بن عمر هنگام مرگش وصیت کرد که کنیزان آوازه خوانش را بفروشیم و پولش را به شما بدهیم؛ من آنها را فروختم و این سیصد هزار درهم نیز بهای آنهاست.

آن حضرت فرود: من نیازی به این پول ندارم، واقعیت آن است که این سحت (مال حرام) است، و یاد دادن به این کنیزان کفر است، شنیدن از آنها نفاق است و بهای آنها نیز سحت است.

(۳۸)

بَابُ كَسْبِ الْمُعَلِّمِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ حَسَّانِ الْمُعَلِّمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّعْلِيمِ. فَقَالَ: لَا تَأْخُذْ عَلَيَّ التَّعْلِيمَ أَجْرًا. قُلْتُ: الشُّعْرُ وَالرَّسَائِلُ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ أُشَارِطُ عَلَيْهِ. قَالَ: نَعَمْ، بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الصَّبِيَّانُ عِنْدَكَ سَوَاءً فِي التَّعْلِيمِ لَا تُفْضِلُ بَعْضَهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ:

بخش سی و هشتم

اجرت معلم

۱ - حَسَّانُ مُعَلِّمٌ گويد: از امام صادق عليه السلام در مورد تعليم (درس دادن) پرسيدم.

فرمود: براي درس دادن، مزد مگير.

گفتم: براي شعر، نامه و مواردی از اين قبيل می توانم شرط مزد گرفتن بکنم؟

فرمود: آری، به شرط آن که تمام بچه ها نزد تو یکسان باشند و برخی را بر دیگری برتری

ندهی.

۲ - فضل بن ابی قره گويد:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هُوَ لَاءِ يَقُولُونَ: إِنْ كَسَبَ الْمُعَلِّمُ سُحُتًا. فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ، وَ لَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَّةً وَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا.

(۳۹)

بَابُ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنْ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى، فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ: إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْوَرَقَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْأَدَمِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ مَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدُكَ بِكَذَا وَ كَذَا.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: این‌ها (اهل تسنن) می‌گویند: مزد گرفتن معلم سحت است؟! فرمود: دشمنان خدا، دروغ گفته‌اند. مقصود اصلی آنها آن است که کسی قرآن را یاد ندهد و اگر مردی دیه فرزندش را به معلم ببخشد برایش مباح خواهد بود.

بخش سی و نهم

فروختن قرآن‌ها

- ۱ - عبدالرحمان بن سلیمان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: قرآن‌ها نباید فروخته شوند، و هنگامی که می‌خواهی چنین کاری بکنی بگو: من تنها ورقه و جلد و تزیینات آن و کارهایی را که با دست روی آن انجام داده‌ای (نظیر صحافی و...) به این قیمت خریداری می‌کنم.
- ۲ - سماعه گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا.
فَقَالَ: لَا تَشْتَرِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَ الْوَرَقَ وَ الدَّقَّتَيْنِ وَ قُلْ:
أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا بِكَذَا وَ كَذَا.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ
الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ وَ بَيْعِهَا.
فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يُوضَعُ الْوَرَقُ عِنْدَ الْمَنْبَرِ وَ كَانَ مَا بَيْنَ الْمَنْبَرِ وَ الْحَائِطِ قَدَرًا مَا تَمُرُّ
الشَّاةُ أَوْ رَجُلٌ مُنْحَرَفٌ.

قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ يَأْتِي وَ يَكْتُبُ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدَ [ذَلِكَ].
قُلْتُ: فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

قَالَ لِي: أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبِيعَهُ.
قُلْتُ: فَمَا تَرَى أَنْ أُعْطِيَ عَلَيَّ كِتَابَتِهِ أَجْرًا؟
قَالَ: لَا بَأْسَ، وَ لَكِنْ هَكَذَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد فروش و خرید مصحفها (قرآنها) پرسیدم.
فرمود: کتاب خداوند را خریداری مکن، ولی (می توانی) آهن (قفل یا جعبه آهنی) ورق، و
دو جلد آن را بخری، هنگامی که می خواهی بخری نیز بگو: اینها را به این مقدار از تو می خرم.
۳- روح بن عبد الرحیم گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد خرید و فروش مصحفها پرسیدم.
فرمود: (در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تنها رسم بر این بود که ورق در کنار منبر رسول
خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گذاشته می شد و بین منبر و دیوار به اندازه ای که یک گوسفند رد شود یا مردی به
طور کنار و کج عبور کند، در می آمد و از روی آن می نوشت و پس از آن زمان خریداری کردند.
گفتم: نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: برای من خریدن آن محبوب تر از فروش آن است.
عرض کردم: به نظر شما آیا می توانم برای نوشتن آن مزد بدهم؟
فرمود: اشکالی ندارد، ولی (آنها هم) همین کار را می کردند.

۴ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَابِقِ السَّنْدِيِّ عَنْ عَنبَسَةَ الْوَرَّاقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ أُبِيعُ الْمَصَاحِفَ فَإِنْ نَهَيْتَنِي لَمْ أَبِغْهَا؟ فَقَالَ: أَلَسْتَ تَشْتَرِي وَرَقًا وَ تَكْتُبُ فِيهِ؟ قُلْتُ: بَلَى وَأُعَالِجُهَا. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهَا.

(۴۰)

بَابُ الْقَمَارِ وَ النَّهْيَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَيْسَى وَ هُوَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءُ قَالَ:

۴ - عنبسه و راق گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: من مردی هستم که قرآن‌ها را می‌فروشم و اگر شما مرا نهی بفرمایید، دست از این کار برمی‌دارم. فرمود: مگر تو کاغذ نمی‌خری که در آن بنویسی؟ عرض کردم: چرا، و آن را صحافی نیز می‌کنم. فرمود: پس اشکالی ندارد.

بخش چهلم

قمار و برد و باخت مسابقه

۱ - ابو عبیده حدًا گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾.
 فَقَالَ: كَأَنْتَ فُرَيْشٌ تُقَامِرُ الرَّجُلَ بِأَهْلِيهِ وَ مَالِهِ فَفَنَهَاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ.
 ۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو
 بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
 لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
 رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمَيْسِرُ؟

فَقَالَ: كُلُّ مَا تُقَوْمِرَ بِهِ حَتَّى الْكِعَابُ وَالْجَوْزُ.

قِيلَ: فَمَا الْأَنْصَابُ؟

قَالَ: مَا ذَبَحُوهُ لِإِلَهَتِهِمْ.

قِيلَ: فَمَا الْأَزْلَامُ؟

قَالَ: قِدَاحُهُمُ الَّتِي يَسْتَفْسِمُونَ بِهَا.

از امام صادق عليه السلام در مورد آیه ای که می فرماید «و امواتان را به طور باطل و نادرست
 مخورید» پرسیدم.

فرمود: روش قریشیان این بود که مرد بر سر خانواده و دارایی خود قمار می کرد،
 خداوند تبارک و تعالی آنان را از این کار باز داشت.

۲ - جابر گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند این آیه را بر رسول خدا صلى الله عليه وآله نازل فرمود که «همانا شراب و میسر، و
 انصاب، و ازلام (آلات قمار)، پلیدی و از کارهای شیطان است پس از آن اجتناب کنید».

از آن حضرت پرسده شد: ای رسول خدا! میسر چیست؟

فرمود: هر چیزی که با آن قمار شود، حتی استخوانها و گردو.

پرسیده شد: انصاب چیست؟

فرمود: چیزهایی که در برابر بتان خود می کشند.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ:
بَعَثَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام غُلَامًا يَشْتَرِي لَهُ بَيْضًا فَأَخَذَ الْغُلَامُ بَيْضَةً أَوْ بَيْضَتَيْنِ فَقَامَرَ بِهَا فَلَمَّا أَتَى بِهِ أَكَلَهُ.
فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: إِنَّ فِيهِ مِنَ الْقِمَارِ.
قَالَ: فَدَعَا بِطَشْتٍ فَتَقَيَّأَهُ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَنْهَبُ نُهَبَةً ذَاتَ شَرَفٍ حِينَ يَنْهَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.
قَالَ ابْنُ سِنَانٍ: قُلْتُ لِأَبِي الْجَارُودِ: وَ مَا نُهَبَةٌ ذَاتَ شَرَفٍ؟
قَالَ: نَحْوُ مَا صَنَعَ حَاتِمٌ حِينَ قَالَ: مَنْ أَخَذَ شَيْئًا فَهُوَ لَهُ.

گفته شد: از لام چیست؟

فرمود: تیرهایی که به آن سوگند یاد می کرده اند (یا در قمار به کار می رفته است).

۳ - عبدالحمید بن سعید گوید: ابوالحسن عليه السلام نوجوانی را فرستاد تا برایش تخم مرغ بخرد، وی رفت و یک یا دو تخم مرغ خرید و با آن قمار بازی کرد و هنگامی که آن را آورد حضرت تناول فرمود، یکی از دوستان (یا غلامان) آن حضرت عرض کرد: قمار نیز در این تخم مرغ بود!

آن حضرت تشتی خواست و تخم مرغی را که میل فرموده بود، قی کرد.

۴ - ابوالجارود گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

زناکار در حالی که مشغول زنا کردن است مؤمن نیست، و دزد در هنگامی که دزدی می کند ایمان ندارد و کسی که چیز ارزشمندی را در مسابقه می برد، در آن حال مؤمن نیست.

ابن سنان گوید: به ابوالجارود گفتم: مسابقه بر سر چیز ارزشمند چیست؟

گفت: مانند کاری که حاتم کرد و گفت: هر کس هر چیزی را به دست آورد، مال خودش

باشد.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: لَا تَصَلُّحُ الْمُقَامَرَةَ وَلَا النُّهْبَةَ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ يَنْهَى عَنِ الْجُوزِ يَجِيءُ بِهِ الصَّبِيَّانِ مِنَ الْقِمَارِ أَنْ يُؤْكَلَ؟ وَ قَالَ: هُوَ سُحْتٌ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْعُمَرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ النَّارِ مِنَ السُّكَّرِ وَاللُّوزِ وَأَشْبَاهِهِ أَيْحُلُ أَكْلُهُ؟
قَالَ: يُكْرَهُ أَكْلُ مَا انْتَهَبَ.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْأَمْلَاكُ يَكُونُ وَالْعُرْسُ فَيُنْتَرَى عَلَى الْقَوْمِ.
فَقَالَ: حَرَامٌ، وَ لَكِنْ مَا أَعْطَوْكَ مِنْهُ فَخُذْهُ.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود:
قمار بازی و مسابقه درست نیست.

۶ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام از خوردن گردویی که بچه‌ها در اثر قمار به دست آوردند، نهی می‌کرد و فرمود: این سحت (خوردن مال از راه باطل) است.

۷ - علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد چیزهایی که (شبیبه نقل و...) در عروسی بر سر حاضران می‌پاشند پرسیدم که آیا خوردنش حلال است؟
فرمود: خوردن چیزهایی که در اثر مسابقه به دست می‌آید کراهت دارد.

۸ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مجلس عروسی بر پا می‌شود و به طرف حاضران، چیزهایی (مانند نقل و...) می‌ریزند.
فرمود: حرام است، ولی چیزهایی را که به خودت می‌دهند بخور.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

الْمَيْسِرُ هُوَ الْقِمَارُ.

۱۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّبِيَّانُ يَلْعَبُونَ بِالْجَوْزِ وَ الْبَيْضِ وَ يُقَامِرُونَ. فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ مِنْهُ، فَإِنَّهُ حَرَامٌ.

(۴۱)

بَابُ الْمَكَايِبِ الْحَرَامِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

۹ - و شأ گوید: از ابو الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

منظور از «میسر» همان قمار است.

۱۰ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم:

بچه‌ها با گردو و تخم مرغ بازی می‌کنند و بر سر این چیزها قمار می‌کنند.

فرمود: از آن‌ها مخر، چون حرام است.

بخش چهل و یکم

کسب و کارهای حرام

۱ - راوی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، وَ الشَّهْوَةُ
الْخَفِيَّةُ وَ الرَّبَا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَيْسَى الْقُرَّاءِ
عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
أَرْبَعَةٌ لَا يَجُزْنَ فِي أَرْبَعٍ: الْخِيَانَةُ وَ الْعُلُوفُ وَ السَّرِقَةُ وَ الرَّبَا لَا يَجُزْنَ فِي حَجٍّ وَ لَا
عُمْرَةٍ وَ لَا جِهَادٍ وَ لَا صَدَقَةٍ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ
ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى نُودِي لَا لَبَيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ،
وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى نُودِي لَبَيْكَ وَ سَعْدَيْكَ.

۴ - أَحْمَدُ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذُّرِّيَّةِ.

بیشترین چیزی که بر ائمتّم (پس از مرگم) از آن می ترسم، کاسبی های حرام، شهوت
پنهانی و ربا است.

۲ - ابان بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

چهار چیز جایز نیست در چهار چیز مصرف شود: خیانت، غش و حيله در معاملات،
دزدی و ربا را نمی توان به مصرف حج، عمره، جهاد و صدقه رسانید.

۳ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مرد مالی را از راه غیر حلال به دست آورد و با آن به حج رفت و شروع به تلبیه
(لبیک مخصوص حج) کرد، ندا در می رسد: لبیک، نه؛ و مبارک باد، نه.

و اگر از راه حلال به دست آورده باشد، پاسخ می دهد: لبیک، مبارک باشد.

۴ - عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

به دست آوردن سود حرام، در فرزندان اثر خودش را ظاهر می کند.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَنَّى رَجُلٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَلَا أَذْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ رَضِيَ مِنْ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَ سَائِرِ الْأَمْوَالِ لَكَ حَلَالٌ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَشَوَّفَتِ الدُّنْيَا لِقَوْمٍ حَلَالًا مَحْضًا فَلَمْ يُرِيدُوهَا فَدَرَجُوا ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَلَالًا وَ شُبْهَةً فَقَالُوا: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي الشُّبْهَةِ وَ تَوَسَّعُوا مِنَ الْحَلَالِ ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ حَرَامًا وَ شُبْهَةً فَقَالُوا: لَا حَاجَةَ لَنَا فِي الْحَرَامِ وَ تَوَسَّعُوا فِي الشُّبْهَةِ، ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَرَامًا مَحْضًا فَيَطْلُبُونَهَا فَلَا يَجِدُونَهَا وَ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا يَأْكُلُ بِمَنْزِلَةِ الْمُضْطَرِّ.

۵ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: من مالی را به دست آورده‌ام که کاری نداشتیم از راه حلال باشد یا حرام (مخلوط است) و قصد توبه دارم، و نمی‌دانم که حلال و حرامش کدام است و حلال و حرامش با هم مخلوط شده‌اند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: یک پنجم از مال خودت را صدقه بده، چون خداوند به یک پنجم از مال رضایت داده است و بقیه اموات برای تو حلال است.

۶ - عبدالله قاسم جعفری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا برای گروهی (از بندگان) خود را حلال خالص جلوه و آشکار کرد، ولی آن را نخواستند و از آن گذشتند و پی کار خود رفتند، آن گاه برای گروهی نیز به طور حلال ولی به همراه شبهه ظاهر شد، ولی این افراد گفتند: ما نیازی به مال شبهه ناک (و مشکوک) نداریم و از مال حلال به زندگی مرفهی رسیدند، برای گروهی نیز حرام خالص جلوه کرد و آن‌ها به دنبال رفاه می‌گردند، ولی آن را نمی‌یابند. البته مؤمن همانند فرد مضطری که چاره‌ای ندارد از دنیا استفاده می‌کند (و می‌خورد).

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: يَا دَاوُدُ! إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ، وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ وَمَا خَلَّفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ ضَيْعَةً أَوْ خَادِمًا بِمَالٍ أَخَذَهُ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ أَوْ مِنْ سَرِقَةٍ هَلْ يَحِلُّ لَهُ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الضَّيْعَةِ أَوْ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَ هَذَا الْفَرْجَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ السَّرِقَةِ أَوْ مِنْ قَطْعِ الطَّرِيقِ؟ فَوَقَّعَ عليه السلام: لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ أَضَلُّهُ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ اسْتِعْمَالُهُ.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مَالًا مِنْ عَمَلِ بَنِي أُمِّيَّةَ وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ مِنْهُ وَيَصِلُ مِنْهُ قَرَابَتَهُ وَيَحُجُّ لِيُغْفَرَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ».

۷- داوود صرمی گوید: امام ابوالحسن عليه السلام فرمود:

ای داوود! به راستی که حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند خداوند بدان برکت نمی‌دهد، و هر چیز حرامی را که کسی انفاق کند اجر و پاداشی در برابرش نمی‌گیرد و هر چه باقی بگذارد نیز توشه او برای رفتن به آتش دوزخ است.

۸- محمد بن یحیی گوید: محمد بن حسن به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت:

فردی از دیگری یک باغ یا یک کنیز را با مالی که از راهزنان، یا از دزدان گرفته بود خریداری کرده است، آیا حلال است که از میوه این باغ استفاده کند و آیا حلال است که با این کنیزی که از آن پول‌ها خریداری کرده است نزدیکی کند؟ آن حضرت عليه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: در چیزی که اصلش حرام باشد خیری نیست و استفاده از آن نیز حرام است.

۹- سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که مالی را از کار برای بنی‌امیه به دست آورده است، از آن مال صدقه می‌دهد، به خویشانش کمک می‌رساند و حج انجام می‌دهد که خداوند گناه چنین کسب و کاری را ببخشد و استدلال این شخص نیز به این آیه است که «در واقع حسنات (و کارهای نیک)، بدهی‌ها (گناهان) را (از بین) می‌برند».

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكْفَرُ الْخَطِيئَةَ، وَ لَكِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ.
ثُمَّ قَالَ: إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالَ بِالْحَرَامِ فَاخْتَلَطَا جَمِيعًا فَلَا يَعْرِفُ الْحَلَالَ مِنْ
الْحَرَامِ فَلَا بَأْسَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ
أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ
هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ لِأَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِيِّ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهَا: كُونِي
هَبَاءً، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا شُرِعَ لَهُمُ الْحَرَامُ أَخَذُوهُ.

(۴۲)

بَابُ السُّحْتِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ
ابْنِ رِثَابٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ:

فرمود: به راستی که خطاها کفاره خطایای دیگر واقع نمی‌شوند، ولی این حسنه (و کار
نیک) است که خطیئه را پاک می‌کند.

آن گاه فرمود: اگر حلال و حرام را مخلوط کرده است و (حلال و حرام) با هم در
آمیخته‌اند و نمی‌تواند حلال را از حرام جدا کند، این کارهایش اشکالی ندارد.

۱۰ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد آیه شریفه‌ای که می‌فرماید «به همه کارها و
عمل هایشان رسیدیم و آنها را خاکستر بر باد رفته کردیم». فرمود:

همانا اگر اعمال سفیدتر از پارچه سفید قباطی باشد خداوند متعال به آنها خطاب
می‌کند: خاکستر گردید. به جهت آن که وقتی حرام برای آنان تشریح می‌شد، آن را
می‌گرفتند.

بخش چهل و دوم

سُحْتٌ وَ مَوَارِدُ حَرَامٍ

۱ - عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ گويد:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعُلُولِ.

قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ عُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ، وَ أَكُلُّ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شِبْهَهُهُ سُحْتٌ،
وَالسُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا أُجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ تَمَنُّ الْحَمْرِ وَ النَّبِيذِ الْمُسْكِرِ وَ الرَّبَا بَعْدَ
الْبَيْئَةِ. فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
السُّحْتُ تَمَنُّ الْمَيْتَةِ، وَ تَمَنُّ الْكَلْبِ، وَ تَمَنُّ الْحَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ الرَّشْوَةُ فِي
الْحُكْمِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا كَسْبُ الْحَجَامِ إِذَا شَارَطَ، وَ أَجْرُ الزَّانِيَةِ، وَ تَمَنُّ الْحَمْرِ.
فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد غش و حيله در معامله پرسیدم.

فرمود: هر چیزی را که انسان با حيله (و خیانت) از امام بگیرد سحت است، خوردن
مال یتیم و شبیه آن سحت است. و سُحْت (مال حرام) انواع بسیاری دارد، از جمله: مزدی
که فاجران می دهند، بهای شراب، نبیذ مست کننده و ربا پس از بیئه (یعنی معلوم شدن این که
ریاست. اما رشوه (گرفتن و دادن) در حکم و داوری کفر به خدای عظیم و رسول او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

۲ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: سُحْت (مال حرام) بهای مردار، بهای سگ،
بهای شراب، و مهریه زناکار، و رشوه (دادن و گرفتن) در حکم (و قضاوت) و مزد کاهن است.

۳ - سُحْت (مال حرام) انواع بسیاری دارد، از جمله مزدی که حجامت گر شرط می کند و
می گیرد، اجرتی که زن زناکار می گیرد و بهای شراب؛ اما رشوه (گرفتن و دادن) در حکم و
داوری کفر به خداوند عظیم است.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ
عَنْ يَزِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ السُّحْتِ.

فَقَالَ: الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْعَمَّارِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْعَامِرِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصِيدُ.

فَقَالَ: سَحْتٌ، فَأَمَّا الصَّيُودُ فَلَا بَأْسَ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنِ الشَّعِيرِيِّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَ لَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامٌ.

۴ - یزید بن فرقد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد سُحْت (مال حرام) پرسیدم.

فرمود: رشوه گرفتن در قضاوت و داوری است.

۵ - ابو عبدالله عامری گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد بهای سگی که شکاری نیست
پرسیدم.

آن حضرت پاسخ داد: سحت (مال حرام) است، ولی سگ شکاری اشکالی ندارد.

۶ - شعیری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس شبی را تا صبح برای کاسبی بیدار باشد و حق و بهره چشم (یعنی خواب) را به
آن ندهد، کاسبی (آن شبش) حرام است.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الصُّنَاعُ إِذَا سَهَرُوا اللَّيْلَ كُلَّهُ فَهُوَ سُحْتٌ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَسْبِ الْأَمْوَاءِ، فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنْعَةِ يَدٍ، وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ، فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقَ.

(۴۳)

بَابُ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۷ - مسموع بن عبدالله گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: صنعت‌گران، اگر شب را تا صبح بیدار بمانند (بدون این که بخوابند) این کاسبی سُحْت (مال حرام) است.
۸ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کاسبی کردن کنیزان نهی فرمود، چون اگر پولی به دست نیاورد زنا می‌دهد، مگر کنیزی که هنر دستی آموخته است. هم چنین از کاسبی کردن غلام (یا نوجوانی) که هیچ یک از صنایع (کارهای) دستی را به خوبی نمی‌داند، نهی فرمود، چون اگر نتوانست چیزی کاسبی کند، دزدی می‌کند.

بخش چهل و سوم

خوردن مال یتیم

۱ - سماعه گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عُقُوبَةُ الْأَخِرَةِ النَّارِ. وَ أَمَّا عُقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» الْآيَةَ. يَعْنِي: لِيُخْشَ أَنْ أَخْلَفَهُ فِي ذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَنَعَ بِهِؤُلَاءِ الْيَتَامَى.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ.

فَقَالَ: هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي

بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا».

ثُمَّ قَالَ عليه السلام مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ: مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَنْقَطِعَ يَتَمُّهُ أَوْ يَسْتَعْنِي بِنَفْسِهِ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ النَّارَ لِمَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ:

خداوند در مورد خوردن مال یتیم، تهدید به دو عقوبت و مجازات کرده است، یک عقوبت آخرتی که آتش دوزخ است، و عقوبت دنیایی که خداوند می فرماید: «کسانی که اگر فرزندان ضعیف و ناتوانی از خود باقی بگذارند (و بمیرند) برای بچه های خود می ترسند از این که...».

یعنی از این بترسند که بچه های خودشان نیز یتیم شوند، کسی با آن ها همین کاری را که او با یتیمان کرده است انجام بدهد.

۲ - عجلان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خوردن مال یتیم پرسیدم.

فرمود: این کار همان طوری است که خداوند فرموده است: «در واقع کسانی که اموال یتیم را می خورند تنها شکم هایشان را پر از آتش می کنند و به زودی (به عذاب) سعیر می رسند».

آن گاه بدون این که من از آن حضرت چیزی پرسم فرمود: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا دوران یتیمی او پایان پذیرد و یا خود او بی نیاز شود، خداوند بهشت را بر این شخص واجب می گرداند؛ آن سان که آتش دوزخ را بر کسی که مال یتیم را بخورد واجب فرموده است.

۳ - احمد بن محمد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيَأْخُذُهُ وَ يَنْوِي أَنْ يَرُدَّهُ.

فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا الْقَصْدَ لَا يُسْرِفُ فَإِنْ كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ عَلَيْهِمْ فَهُوَ بِالْمَنْزِلِ الَّذِي. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا﴾.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ:

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى أَخٍ لَنَا فِي بَيْتِ أَيْتَامٍ وَ مَعَهُمْ خَادِمٌ لَهُمْ فَتَقْعُدُ عَلَى بَسَاطِهِمْ وَ نَشْرَبُ مِنْ مَائِهِمْ وَ يَخْدُمُنَا خَادِمُهُمْ وَ رَبَّ مَا طَعِمْنَا فِيهِ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِنَا وَ فِيهِ مِنْ طَعَامِهِمْ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي دُخُولِكُمْ عَلَيْهِمْ مَنَفَعَةٌ لَهُمْ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَ فِيهِ ضَرَرٌ فَلَا. وَ قَالَ عليه السلام: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، فَاتُّمُّ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ: عَزَّوَجَلَّ ﴿وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾.

از حضرت ابا الحسن عليه السلام پرسیدم: مالی از یتیمان در دست فردی است او نیاز پیدا می‌کند و دست خود را دراز کرده و آن را برمی‌دارد، ولی نیت و قصدش هم این است که آن را بازگرداند.

فرمود: جز در حد متعادل و میانه، جایز نیست از آن استفاده کند و نباید اسراف کند. در ضمن اگر قصد داشته باشد که آن را باز نگرداند به منزله کسی است که خداوند می‌فرماید: «کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می‌خورند».

۴ - عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: به امام صادق عليه السلام گفته شد: ما به خانه یکی از دوستان خود می‌رویم که چند یتیم در آن خانه زندگی می‌کنند و خادمی نیز دارند؛ روی فرش آن‌ها می‌نشینیم و خادمشان به ما خدمت می‌کند و گاهی نیز دوست ما برای ما غذایی می‌آورد که مقداری از غذای آنان نیز در آن هست؛ نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: اگر رفتن شما به آنجا برایشان استفاده و نفعی دارد اشکالی ندارد، ولی اگر به آنها ضرر می‌رسد نه (جایز نیست).

آن حضرت فرمود: بلکه انسان نسبت به وضع خویشتن آگاهی کامل دارد. پس بر شما مخفی نیست که خداوند فرموده است: «و اگر با آن‌ها معاشرت کنید برادران شما در دین هستند و خداوند فسادکننده را از اصلاح‌کننده تشخیص می‌دهد».

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمِ الْأَوْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ لِي ابْنَةً أَوْ يَتِيمَةً فَرَبَّمَا أَهْدِي لَهَا الشَّيْءَ فَأَكُلُ مِنْهُ ثُمَّ أَطْعَمُهَا بَعْدَ ذَلِكَ الشَّيْءَ مِنْ مَالِي فَأَقُولُ: يَا رَبُّ! هَذَا بِهَذَا.
 فَقَالَ عليه السلام: لَا بَأْسَ.

(۴۴)

بَابُ مَا يَحِلُّ لِقِيَمِ مَالِ الْيَتِيمِ مِنْهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾. فَقَالَ:
 مَنْ كَانَ يَلِي شَيْئًا لِلْيَتَامَى وَهُوَ مُحْتَاجٌ لَيْسَ لَهُ مَا يُقِيمُهُ فَهُوَ يَتَقاضَى أَمْوَالَهُمْ وَ يُقِيمُ فِي ضَيْعَتِهِمْ فَلْيَأْكُلْ بِقَدَرٍ وَ لَا يُسْرِفْ، وَ إِنْ كَانَ ضَيْعَتُهُمْ لَا تَشْغَلُهُ عَمَّا يُعَالِجُ لِنَفْسِهِ فَلَا يَرِزَّانَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئًا.

۵ - علی بن مغیره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من دختر برادری دارم که یتیم است، گاهی هدیه‌ای برای او می‌آورند من نیز از آن می‌خورم. آن گاه از مال خودم به او غذایی می‌دهم و می‌گویم: پروردگارا! این در مقابل آن که خوردم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

بخش چهل و چهارم

مواردی از مال یتیم که به سرپرست او حلال است

۱ - سماعه گوید: امام صادق عليه السلام در مورد فرمایش خداوند که می‌فرماید: «و هر کس فقیر است باید به قدر رفع حاجت از آن بخورد». فرمود:
 هر کس کاری (یا مالی) از یتیمان را سرپرستی می‌کند، ولی خودش خرجی ندارد و محتاج است طلب‌های یتیمان را از مردم می‌گیرد به باغ‌هایشان رسیدگی می‌کند، باید به اندازه رفع نیاز از مالشان استفاده کند و زیاده روی نکند، ولی اگر رسیدگی به باغ آن‌ها او را از کسب و کارش باز نمی‌دارد، باید چیزی از اموال آن‌ها کم نکند و بر ندارد.

۲ - عَثْمَانُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَافْخُوا نُكْمًا﴾.
قَالَ: يَعْنِي الْيَتَامَى إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَلِي لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ فَلْيُخْرِجْ مِنْ مَالِهِ عَلَى
قَدَرٍ مَا يُخْرِجُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ فَيُخَالِطُهُمْ وَيَأْكُلُونَ جَمِيعًا وَلَا يَرْزَأَنَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ
شَيْئًا، إِنَّمَا هِيَ النَّارُ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ
مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلْيَأْكُلْ
بِالْمَعْرُوفِ﴾.

قَالَ: الْمَعْرُوفُ هُوَ الْقُوْتُ، وَإِنَّمَا عَنَى الْوَصِيَّ أَوْ الْقَيْمَ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ مَا
يُصَلِّحُهُمْ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَّانِ بْنِ
سَدِيرٍ قَالَ:

۲ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خدا که می فرماید: «و اگر با آنان
معاشرت کنید برادران شما هستند» پرسیدم.

فرمود: یعنی مردی که یتیمانی را در خانه خود سرپرستی می کند به اندازه ای که برای
هر یک از آنان برمی دارد تا برای آنها خرج کند برای خودش نیز از مال خودش بردارد و به
مصرف همگی برساند. مخالطت (معاشرت) کند و همگی با هم بخورند ولی هیچ چیزی از
اموال آنها را کم نکند (و به مصرف خودش نرساند)؛ چرا که خوردن اموال یتیمان آتشی
بیش نیست.

۳ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خدا که می فرماید: «پس باید
به اندازه معروف بخورد» فرمود:

معروف یعنی خوراک ضروری است و این تنها در مورد وصی یا سرپرست یتیمان است
که اموال آنها را نگهداری و به مصالح آنها رسیدگی می کند.

۴ - حنان بن سدير گوید:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَأَلَنِي عَيْسَى بْنُ مُوسَى عَنِ الْقِيمِ لِلْيَتَامَى فِي الْإِبِلِ وَ مَا يَجِلُّ لَهُ مِنْهَا.

قُلْتُ: إِذَا لَاطَ حَوْضَهَا وَ طَلَبَ ضَالَّتَهَا وَ هُنَا جَرَبَاهَا فَلَهُ أَنْ يُصِيبَ مِنْ لَبِنِهَا مِنْ غَيْرِ نَهْكِ بِضَرْعٍ وَ لَا فَسَادٍ لِنَسْلِ.

۵ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

فَقَالَ: ذَلِكَ رَجُلٌ يَحْبِسُ نَفْسَهُ عَنِ الْمَعِيشَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا كَانَ يُصْلِحُ لَهُمْ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنْ كَانَ الْمَالُ قَلِيلًا فَلَا يَأْكُلُ مِنْهُ شَيْئًا قَالَ:

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾.

قَالَ: تُخْرِجُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ بِقَدَرِ مَا يَكْفِيهِمْ وَ تُخْرِجُ مِنْ مَالِكَ قَدَرِ مَا يَكْفِيكَ ثُمَّ تُنْفِقُهُ.

امام صادق عليه السلام فرمود: عیسی بن موسی از من در مورد کسی که سرپرست شتران یتیمانی است و این که چه مقدار از آن برایش حلال است پرسید:

گفتم: اگر آبخور آن‌ها را تعمیر، شتران گم شده را جست و جو و شتران بیمار (جرب گرفته) را معالجه کند می‌تواند از شیر آن‌ها بدون آن که زیاد بدوشد یا شیر بچه شتر را کم کند، مقداری بردارد.

۵ - ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد گفتار خدا که می‌فرماید: «و هر کس فقیر باشد باید به اندازه معروف (معمولی) بخورد» فرمود:

این در مورد مردی است که از کار و کسب بازمانده است، پس اشکالی ندارد که به اندازه معمولی از مالشان بردارد به شرطی که به اموال آن‌ها رسیدگی کند، ولی اگر دارایی آن‌ها کم است نباید از آن استفاده کند.

عرض کردم: در مورد آیه‌ای که می‌فرماید: «و اگر با آن‌ها معاشرت کنید (اشکالی ندارد چون) برادران شما هستند» چه نظری دارید؟

فرمود: به قدری که نیاز دارند از اموالشان برمی‌داری و از مال خودت نیز به قدر استفاده خودت بر می‌داری. پس (برای همه) خرج می‌کنی.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانُوا يَتَامَى صِبْغَارًا وَ كِبَارًا وَ بَعْضُهُمْ أَعْلَى كِسْوَةٍ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ آكَلٌ مِنْ بَعْضٍ وَ مَالُهُمْ جَمِيعًا.

فَقَالَ: أَمَّا الْكِسْوَةُ فَعَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ تَمَنُّ كِسْوَتِهِ، وَ أَمَّا [أَكَلٌ] الطَّعَامِ فَاجْعَلُوهُ جَمِيعًا، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُوثِقُ أَنْ يَأْكُلَ مِثْلَ الْكَبِيرِ.

۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْيَتِيمِ يَكُونُ غَلَّتَهُ فِي الشَّهْرِ عَشْرِينَ دِرْهَمًا كَيْفَ يُنْفَقُ عَلَيْهِ مِنْهَا؟

قَالَ: قُوَّتُهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ التَّمْرِ.

وَ سَأَلْتُهُ أَنْفَقَ عَلَيْهِ ثَلَاثَهَا؟

قَالَ: نَعَمْ وَ نِصْفَهَا.

عرض کردم: اگر یتیمان کوچک و بزرگ باشند و برخی لباسشان از دیگری بزرگتر (یا گرانتر) باشد و خوراک بعضی از دیگری بیشتر باشد و با یکدیگر جمع المال باشند چه نظری دارید؟

فرمود: بهای لباس هر یک باید پرداخت شود و در مورد غذا نیز غذا را یک جا و با هم قرار دهید چون کوچک نیز به تقریب به قدر بزرگتر غذا می خورد.

۶ - عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد یتیمی که غله اش در ماه بیست درهم می شود پرسیدم که چگونه باید سرپرستش برای او غذا بخرد؟

فرمود: باید نان و خرما را غذا قرار بدهد.

پرسیدم: آیا صلاح می دانید یک سوم از درآمد را برای غذایش قرار بدهد؟

فرمود: آری! و نصفش را می تواند قرار بدهد.

(۴۵)

بَابُ التَّجَارَةِ فِي مَالِ الْيَتِيمِ وَالْقَرْضِ مِنْهُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَانَ لِي أَخٌ هَلَكَ فَأَوْصَى إِلَيَّ أَخٌ أَكْبَرَ مِنِّي وَأَدْخَلَنِي مَعَهُ فِي الْوَصِيَّةِ وَتَرَكَ ابْنًا لَهُ صَغِيرًا وَ لَهُ مَالٌ فَيَضْرِبُ بِهِ أَخِيَّ فَمَا كَانَ مِنْ فَضْلِ سَلَمَهُ لِيَتِيمٍ وَ ضَمِنَ لَهُ مَالَهُ؟
 فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِأَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ إِنْ تَلَفَ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَلَا يَعْزِضُ لِمَالِ الْيَتِيمِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَالِ الْيَتِيمِ.

بخش چهل و پنجم**کاسبی با دارایی یتیم و قرض گرفتن از آن**

- ۱ - اسباط بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من برادری داشتم که از دنیا رفت و وصیت کرده است که برادر بزرگتر وصی او باشد و مرا نیز به همراه او در وصیت خود داخل کرده است. از او پسر بچه‌ای باقی مانده و ثروتی نیز بر جای گذاشته است و برادر بزرگ من با آن ثروت به کاسبی می‌پردازد و هر چه را سود می‌برد به یتیم می‌دهد و ثروت یتیم را نیز ضمانت کرده است.
- فرمود: اگر برادرت به اندازه‌ای ثروتمند است که اگر ثروت آن یتیم از بین برود می‌تواند جایگزین کند، اشکالی ندارد، ولی اگر این قدر ثروتمند نیست به مال و ثروت یتیم دست نزن.
- ۲ - محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مال یتیم پرسیدم.

قَالَ: الْعَامِلُ بِهِ ضَامِنٌ وَ لِلْيَتِيمِ الرِّيحُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْعَامِلِ بِهِ مَالٌ.
وَ قَالَ: إِنْ أُعْطِبَ أَدَّاهُ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُحْتَاجًا وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسُّ مَالَهُ، وَ إِنْ [هُوَ] اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّيحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: أَمْرَنِي أَخِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَالِ يَتِيمٍ فِي حَجْرِهِ يَتَّجِرُ بِهِ.

فرمود: کسی که با ثروت خود کار می‌کند ضامن آن است و اگر کسی که کار می‌کند خودش مالی ندارد (و تنها با پول یتیم کاسبی می‌کند) تمام سودش برای یتیم است. هم چنین آن حضرت فرمود: اگر مال و ثروت یتیم از بین رفت باید آن را جایگزین کند. ۳ - ربیع بن عبدالله گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مال و ثروت یتیمی نزد اوست فرمود:

اگر محتاج است و هیچ مالی ندارد نباید به مال یتیم دست بزند و اگر با مال یتیم تجارت کند باید سود آن را به یتیم بپردازد، و اگر مال از بین رفت نیز این شخص ضامن است.

۴ - اسباط بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: برادرم به من دستور داده از شما بپرسم که (نظرتان در مورد) مال یتیمی که در خانه او بزرگ می‌شود و او با آن مال تجارت می‌کند، چیست؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ لِأَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ إِنْ تَلَفَ أَوْ أَصَابَهُ شَيْءٌ غَرِمَهُ لَهُ وَإِلَّا فَلَا يَتَعَرَّضُ لِمَالِ الْيَتِيمِ.

۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

فِي رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ أَيْسْتَفْرِضُ مِنْهُ.

فَقَالَ: إِنْ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَدْ كَانَ يَسْتَفْرِضُ مِنْ مَالِ أَيْتَامٍ كَانُوا فِي حَجْرِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانَ بْنِ

عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ أَيْسْتَفْرِضُ مِنْهُ.

قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَسْتَفْرِضُ مِنْ مَالِ يَتِيمٍ كَانَتْ فِي حَجْرِهِ.

فرمود: اگر برادرت ثروت و مالی دارد که هرگاه مال آن یتیم از بین رفت جایگزین کند و هرگاه ضرر کرد برایش جبران کند، اشکالی ندارد، ولی اگر چنین نیست نباید متعرض مال یتیم شود.

۵ - منصور بن حازم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مال یتیمی به او سپرده شده است، می‌تواند از آن قرض بگیرد، فرمود: علی بن الحسین عليه السلام از مال یتیمانی که در خانه او بزرگ می‌شدند قرض می‌گرفت. بنابراین اشکالی ندارد.

۶ - منصور بن حازم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا مردی که مال یتیمی به او سپرده شده است و سرپرست آن است می‌تواند از آن مال قرض بگیرد؟ فرمود: علی بن الحسین عليه السلام همواره از مال یتیمی که در خانه‌اش بزرگ می‌شد، قرض می‌گرفت.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.
 فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ مَالٌ لِأَيْتَامٍ فَيَدْفَعُهُ إِلَيْهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ دَرَاهِمَ
 يَحْتَاجُ إِلَيْهَا وَ لَا يُعْلِمُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ الْمَالُ لِلْأَيْتَامِ أَنَّهُ أَخَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئًا ثُمَّ
 تَيَسَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ أَيُّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُ أَوْ يُعْطِيهِ الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ أَمْ يَدْفَعُهُ إِلَى الْيَتِيمِ وَ قَدْ
 بَلَغَ وَ هَلْ يُجْزئُهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى صَاحِبِهِ عَلَى وَجْهِ الصَّلَاةِ وَ لَا يُعْلِمُهُ أَنَّهُ أَخَذَ لَهُ مَالًا.
 فَقَالَ: يُجْزئُهُ أَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ إِذَا أُوصِلَهُ إِلَى صَاحِبِهِ، فَإِنَّ هَذَا مِنَ السَّرَائِرِ إِذَا كَانَ
 مِنْ بَيْتِهِ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الْيَتِيمِ إِنْ كَانَ قَدْ بَلَغَ عَلَى أَيِّ وَجْهِ شَاءَ، وَ إِنْ لَمْ يُعْلِمُهُ أَنْ
 كَانَ قَبْضَ لَهُ شَيْئًا، وَ إِنْ شَاءَ رَدَّهُ إِلَى الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ.
 وَ قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبُ الْمَالِ غَائِبًا فَلْيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي كَانَ الْمَالُ فِي يَدِهِ.

۷ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: از ابوالحسن عليه السلام پرسیدم:

اگر مردی در نزد یکی از افراد خاندانش مال یتیمانی هست. آن شخص آن مال را به او می‌دهد. او مقداری پول را که نیاز دارد بر می‌دارد، ولی به آن کسی که مال یتیمان را نگهداری می‌کرده است، حالا کدام کار برایش بهتر است؟ آیا آن مال را به کسی که مال یتیم در اختیارش بوده بپردازد یا به خود یتیم بدهد؟ حالا آن یتیم بالغ است؛ آیا می‌تواند به رسم هدیه آن مال را به یتیم بدهد و نگوید که از مالش برداشته است؟
 فرمود: هر کدام از این کارها را انجام بدهد کفایت می‌کند به شرطی که به صاحبش برساند، این کار از رازها است، اگر قصد دارد که اگر خواست به یتیمی که بالغ شده است. (به هر شکلی که می‌خواهد حتی اگر به او نگوید اگر چیزی برایش گرفته است؛ و اگر خواست آن را به همان کسی برگرداند که مال یتیم در دستش بوده است، بپردازد).
 هم چنین حضرت فرمود: اگر صاحب مال غایب و در سفر است باید آن را به همان کسی بسپارد که مال یتیم در اختیار او بوده است.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ
عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ فَاسْتَفْرَضَ مِنْهُ شَيْئًا.
فَقَالَ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام كَانَ اسْتَفْرَضَ مَالًا لِإِيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ.

(۴۶)

بَابُ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ الْهَمْدَانِيِّ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ.

۸ - ابوریع گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مال یتیم به او سپرده شده و سرپرست آن است و مقداری از مال او را قرض گرفته است پرسیده شد.
فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام مالی را از یتیمانی که در دامانش پرورش می یافتند قرض می گرفت.

بخش چهل و ششم

ادای امانت

۱ - حسین بن مصعب همدانی گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:
سه چیز است که هیچ کس در مورد آنها معذور نیست (بهانه ای از او پذیرفته نیست):
ادای امانت، به شخص نیک یا بدکار، وفای به عهد، با نیک یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر،
خواه نیکوکار باشند یا بدکار.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ الْحُسَيْنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ مَوَالِكَكَ يَسْتَحِلُّ مَالَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ دِمَاءَهُمْ وَ إِنَّهُ وَقَعَ لَهُمْ عِنْدَهُ وَ دِيْعَةً.

فَقَالَ: أَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِنْ كَانُوا مَجُوسِيًّا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام فَيُحِلَّ وَ يَحْرَمَ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

۲ - حسین شیبانی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: یکی از دوستان شما مال بنی امیه و خون آنها را حلال می شمارد (یعنی جایز می داند مالشان را برداشته و آنها را بکشد) و آنها نزد او امانتی دارند.

فرمود: امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید، حتی اگر مجوسی باشند، این مطلبی که آن شخص گفته است نخواهد شد تا آن گاه که قائم ما اهل بیت عليهم السلام قیام کند، و حلال و حرام را اجرا کند.

۳ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

امانت را حتی اگر برای قاتل فرزندان پیامبران باشد، برگردانید.

۴ - عمر بن ابی حفص گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيَّكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ، وَ لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَيْتُهَا إِلَيْهِ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: اعْلَمْ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيِّ عليه السلام بِالسَّيْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوِ ائْتَمَنَنِي وَ اسْتَنْصَحَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ.

۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ كَانَتْ النَّاسُ يَضْعُونَ عِنْدَهَا الْجَوَارِي فَتُضَلِّحُهُمْ وَ قُلْنَا: مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا صَبَّ عَلَيْهَا مِنَ الرِّزْقِ. فَقَالَ: إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ وَ أَدَّتِ الْأَمَانَةَ وَ ذَلِكَ يَجْلِبُ الرِّزْقُ. قَالَ صَفْوَانُ: وَ سَمِعْتُهُ مِنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ بَعْدَ ذَلِكَ.

تقوای الهی پیشه کنید، و شما را نسبت به امانت سفارش می‌کنم که آن را به کسی که شما را امین دانسته است، بازگردانید؛ حتی اگر قاتل امیر مؤمنان علی عليه السلام باشد و امانت به من بسپارد آن را به او باز می‌گردانم.

۵ - عمّار بن مروان گوید: امام صادق عليه السلام در وصیّتی نوشت:

بدان که اگر کسی که علی عليه السلام را با شمشیر زد و او را کشت خواست به من امانتی بسپارد، از من نصیحت خواست، با من مشورت کرد و من نیز نگهداری امانتش را پذیرفتم، به طور حتم امانتش را به او باز می‌گردانم.

۶ - حفص بن قرط گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در مدینه زنی هست که مردم دوشیزگان را به او می‌سپارند تا اصلاح کند. و گفتیم: کسی مانند او را ندیدیم که این قدر رزق و روزی نصیبش شود.

فرمود: در واقع آن زن سخن راست گفته است و امانت را ادا کرده است و این باعث فراوانی رزق و روزی می‌شود.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ.

وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرُّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ

الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا مَالًا لَهُ قِيمَةٌ

وَ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا يُعْطِيَهُ شَيْئًا وَ لَا يَقْدِرُ

لَهُ عَلَى شَيْءٍ وَ الرَّجُلُ الَّذِي اسْتَوْدَعَهُ خَبِيثٌ خَارِجِيٌّ فَلَمْ أَدَعْ شَيْئًا.

فَقَالَ لِي: قُلْ لَهُ: رُدَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ اتَّيَمَّنَهُ عَلَيْهِ بِالْأَمَانَةِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

قُلْتُ: فَرَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ امْرَأَةٍ مِنَ الْعَبَّاسِيِّينَ بَعْضَ قَطَائِعِهِمْ.

فَكَتَبَ عَلَيْهَا كِتَابًا أَنَّهَا قَدْ قَبِضَتْ الْمَالَ وَ لَمْ تَقْبِضْهُ فَيُعْطِيهَا الْمَالَ أَمْ يَمْنَعُهَا.

قَالَ لِي: قُلْ لَهُ: يَمْنَعُهَا أَشَدَّ الْمَنْعِ، فَإِنَّهَا بَاعَتْهُ مَا لَمْ تَمْلِكْهُ.

۷ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: کسی که در امانت داری خلاف قرار داد عمل کند از ما نیست.

و پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: امانت داری رزق و روزی می آورد، و خیانت در امانت فقر می آورد.

۸ - محمد بن قاسم گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی به مرد دیگری مال

ارزشمندی را سپرده است و کسی که امانت را نگه داشته عرب است و می تواند امانت را

باز نگرداند و صاحب مال نیز نمی تواند علیه او اقدامی بکند، البته آن کسی که امانت

سپرده است نیز مردی خبیث و از خوارج است.

فرمود: به او بگو آن را به او باز گرداند؛ چون آن شخص با اعتماد بر خدا به او امانت

سپرده است.

گفتم: مردی از یکی از زنان بنی العباس زمینی خریده است و قولنامه ای نیز نوشته، ولی

آن زن نوشته را نگرفته است؟ آیا بهای زمین را به او بپردازد یا خودداری کند؟

فرمود: به آن مرد بگو: از پرداخت بهای آن به شدت خودداری کند؛ چرا که آن زن

چیزی را فروخته که مالک آن نبوده است.

۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ كَثِيرِ بْنِ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ:
 لَمَّا هَلَكَ أَبِي سَيَابَةَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ إِلَيَّ فَضَرَبَ الْبَابَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ
 فَعَزَّائِي وَ قَالَ لِي: هَلْ تَرَكَ أَبُوكَ شَيْئًا؟
 فَقُلْتُ لَهُ: لَا.

فَدَفَعَ إِلَيَّ كَيْسًا فِيهِ أَلْفٌ دِرْهَمٌ وَ قَالَ لِي: أَحْسِنْ حِفْظَهَا وَ كُلْ فَضْلَهَا.
 فَدَخَلْتُ إِلَى أُمِّي وَ أَنَا فَرِحٌ فَأَخْبَرْتُهَا، فَلَمَّا كَانَ بِالْعَشِيِّ أَتَيْتُ صَدِيقًا كَانَ لِأَبِي
 فَاسْتَتَرَى لِي بِضَائِعِ سَابِرِيِّ وَ جَلَسْتُ فِي حَانُوتٍ فَرَزَقَ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا فِيهَا خَيْرًا
 كَثِيرًا.

وَ حَضَرَ الْحَجَّ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي فَجِئْتُ إِلَى أُمِّي وَ قُلْتُ لَهَا: إِنَّهَا قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي أَنْ
 أَخْرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَتْ لِي: فَرَدَّ دَرَاهِمَ فُلَانٍ عَلَيْهِ فَهَاتِيهَا وَ جِئْتُ بِهَا إِلَيْهِ.
 فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهِ فَكَأَنِّي وَهَبْتُهَا لَهُ.

۹ - عبدالرحمان بن سیابه گوید: وقتی پدرم "سیابه" از دنیا رفت یکی از برادران دینی او
 نزد من آمده و درب خانه‌ام را زد و من بیرون رفتم و به من تسلیت گفت و افزود: آیا پدرت
 ارثی نیز گذاشته است؟
 گفتم: نه.

آن مرد، کیسه‌ای به من داد که در آن یک‌هزار درهم بود، و گفت: این را به خوبی
 نگهداری کن، و با آن کاسبی کن و سود حاصل از آن را بردار و مصرف کن.
 من با خوشحالی تمام نزد مادرم رفتم و به او گفتم. آن شب نزد یکی از دوستان پدرم
 رفتم و برایم کالای سابری خریداری کرد و در دکانی نشستم و به کسب و کار مشغول شدم
 و خداوند استفاده فراوانی به من رساند، و پس از مدتی زمان حج نزدیک شد و بر دلم
 خطور کرد تا به حج بروم. از این رو نزد مادرم رفتم و گفتم: بر قلبم افتاده است که به مکه بروم.
 مادرم گفت: اول پول‌های فلان شخص را بپرداز و پس از آن رهسپار مکه شو.
 من نزد او رفتم و پول‌هایش را پس دادم؛ گویا من آن را به او بخشیده بودم.

فَقَالَ: لَعَلَّكَ اسْتَقَلَّتْهَا فَأَزِيدَكَ؟
 قُلْتُ: لَا، وَ لَكِنْ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي الْحَجُّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ شَيْئُكَ عِنْدَكَ.
 ثُمَّ خَرَجْتُ فَتَقَضَيْتُ نُسُكِي. ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ مَعَ النَّاسِ عَلَى
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ كَانَ يَأْذُنُ إِذْنًا عَامًّا فَجَلَسْتُ فِي مَوَاحِيرِ النَّاسِ وَ كُنْتُ حَدَثًا،
 فَأَخَذَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ وَ يُجِيبُهُمْ.
 فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ عَنْهُ أَشَارَ إِلَيَّ فَدَنَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي: أَلَاكَ حَاجَةٌ؟
 فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنَا عَبْدُ الرَّحْمَانِ بْنِ سَيَابَةَ.
 فَقَالَ لِي: مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟
 فَقُلْتُ: هَلَكَ.
 قَالَ: فَتَوَجَّعَ وَ تَرَحَّمَ.
 قَالَ: ثُمَّ قَالَ لِي: أَفْتَرَكَ شَيْئًا؟
 قُلْتُ: لَا.

آن شخص گفت: اگر این پول‌ها کم بوده است، بیشتر به تو بپردازم؟
 گفتم: نه، ولی قصه از این قرار است که من می‌خواهم به حج بروم و دوست داشتم
 مالت نزد خودت باشد.
 سپس به مکه رفتم و اعمال را انجام دادم و به مدینه بازگشتم و به همراه مادرم، نزد امام
 صادق عليه السلام رفتم. آن حضرت دیدار عمومی داشتند.
 من جوان بودم و در بین مردم نشستم و مردم شروع به پرسش کردند و آن حضرت
 پاسخ می‌دادند.
 هنگامی که مردم رفتند و عده کمی باقی ماندند. امام صادق عليه السلام به من اشاره فرمود و
 نزدیک رفتم و به من فرمود: آیا شما با من کاری داری؟
 عرض کردم: قربانت گردم! من عبدالرحمان بن سیابه هستم.
 فرمود: پدرت چه کار می‌کند؟
 عرض کردم: از دنیا رفت.
 آن حضرت بسیار ناراحت شد و برای پدرم طلب رحمت کرد و فرمود: آیا ارثی هم باقی
 گذاشته است؟
 عرض کردم: نه.

قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ حَجَجْتَ؟
 قَالَ: فَأَبْتَدَأْتُ فَحَدَّثْتُهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ.
 قَالَ: فَمَا تَرَكَبِي أَفْرُغُ مِنْهَا حَتَّى قَالَ لِي: فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ؟
 قَالَ: قُلْتُ: رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا.
 قَالَ: فَقَالَ لِي: قَدْ أَحْسَنْتَ.
 وَ قَالَ لِي: أَلَا أُوصِيكَ؟
 قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ!
 فَقَالَ: عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرُكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا - وَ
 جَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ.
 قَالَ: فَحَفِظْتُ ذَلِكَ عَنْهُ فَزَكَّيْتُ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.

فرمود: پس از چه راهی به حج رفتی؟
 من شروع کردم و قصه آن مرد را تعریف نمودم و هنوز سخنم تمام نشده بود که آن
 حضرت به من فرمود: آن هزار (درهم) را چه کار کردی؟
 عرض کردم: به صاحبش بازگرداندم.
 فرمود: بسیار کار خوبی کردی.
 آن حضرت افزود: نمی خواهی به تو سفارشی کنم؟
 عرض کردم: چرا، جانم فدای شما باد!
 فرمود: تو را به راستگویی و ادای امانت سفارش می کنم که در نتیجه این کار با مردم در
 اموالشان شریک می شوی (و هنگام گفتن این سخن، انگشتان دو دستش را وارد یکدیگر کرد).
 عبدالرحمان می افزاید: من این سفارش حضرت را به خاطر سپردم و به آن عمل کردم،
 و وضع من به قدری خوب شد که زکات اموالم سیصد هزار درهم شد و پرداخت کردم.

(۴۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ وَ الْوَلَدِ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ أَبِيهِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِابْنِهِ مَالٌ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأَبُ؟
قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ فَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضًا عَلَى نَفْسِهَا.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟
قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ فَيَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ لَا يَصْلُحُ لِلْوَلَدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ وَالِدُهُ.

بخش چهل و هفتم

برداشتن پدر از مال پسر و بالعکس

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که پسرش ثروتی دارد، و پدر به آن احتیاج دارد، پرسیدم.
- فرمود: پدر می تواند از مال فرزند بردارد؛ ولی مادر نمی تواند بردارد مگر به صورت قرض.
- ۲ - علی بن جعفر گوید: از برادر امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که از مال و ثروت پسرش برمی دارد پرسیدم.
- فرمود: نمی تواند، مگر در صورتی که اضطرار و نیاز مبرم داشته باشد، که در این صورت به قدر معمولی و برای رفع نیاز از آن برمی دارد. فرزند نیز نمی تواند از مال و دارایی پدرش بردارد مگر آن که پدرش به او اجازه بدهد.

۳- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ: أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ.

۴- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَوْلَدِهِ مَالٌ فَاحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ.

قَالَ: فَلْيَأْخُذْ فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أَحَبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا قَرْضًا عَلَيَّ نَفْسِهَا.

۵- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ.

۳- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مردی فرمود: تو و ثروت برای پدرت هستی.

آن گاه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ ادامه داد: و من دوست نمی‌دارم که پدر از مال پسرش چیزی بردارد مگر برای رفع احتیاجات ضروری؛ به راستی که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

۴- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که پسرش ثروتی دارد و او دوست می‌دارد که از مال پسرش بردارد پرسیدم.

فرمود: بردارد؛ ولی اگر مادرش زنده است، من دوست نمی‌دارم که مادر از مال فرزندش - مگر به صورت قرض - بردارد.

۵- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که به مال و ثروت پسرش نیازمند می‌شود پرسیدم.

قَالَ: يَا كُلُّ مَنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ.
 وَ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْوَلَدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَالْوَالِدُ
 يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا،
 وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِلرَّجُلِ: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ».
 ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
 أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟
 قَالَ: قُوَّتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ.
 قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ: «أَنْتَ
 وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ»؟
 فَقَالَ: إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي
 مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي.

فرمود: هر چه قدر می خواهد به شرطی که زیاده روی و اسراف نکند بردارد.
 آن حضرت فرمود: فرزند نمی تواند بدون اجازه پدرش، چیزی از اموال او را برای خود
 بردارد، ولی پدر می تواند از مال پسرش هر چه می خواهد بردارد. هم چنین پدر می تواند با
 کنیز پسرش - که هنوز پسر با او نزدیکی نکرده است - نزدیکی کند.
 آن حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ به مردی فرمود: «تو و مالت برای پدرت هستی».
 ۶ - حسین بن ابی علاء گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چقدر از مال فرزند برای
 پدر حلال است؟
 فرمود: به اندازه خوراک ضروری اش - و بدون اسراف و زیاده روی - در صورتی که به آن
 اضطرار پیدا کند.
 عرض کردم: پس گفتار رسول خدا ﷺ به مردی که نزد آن حضرت آمد و پس از او نیز
 پدرش آمد و فرمود: «تو و ثروتت برای پدرت هستی»؛ چگونه؟
 فرمود: آن جریان از این قرار بوده که آن شخص پدرش را نزد پیامبر ﷺ آورد و عرض
 کرد: ای رسول خدا! این پدر من است و در مورد میراث من از مادرم به من ظلم کرده است.

فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ.
 فَقَالَ: أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ. أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 يَحْبِسُ الْأَبَ لِلابْنِ؟

(۴۸)

بَابُ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ امْرَأَتِهِ وَ الْمَرْأَةُ تَأْخُذُ مِنْ مَالِ زَوْجِهَا

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ
 عَيْسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! امْرَأَةٌ دَفَعَتْ إِلَى زَوْجِهَا مَالًا مِنْ مَالِهَا
 لِيَعْمَلَ بِهِ وَ قَالَتْ لَهُ حِينَ دَفَعَتْ إِلَيْهِ: أَنْفَقْ مِنْهُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثْتُ فَمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ
 حَلَالًا طَيِّبًا، فَإِنْ حَدَّثَ بِي حَدَّثْتُ فَمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ فَهُوَ حَلَالٌ طَيِّبٌ.
 فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ يَا سَعِيدُ! الْمَسْأَلَةَ.

آن پدر نیز عرض کرد که آن چه را برداشته است به خرج خودش و پسرش رسانیده است.
 از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو و ثروت برای پدرت هستی.
 به نظر تو، آیا باید رسول خدا صلی الله علیه و آله، پدر را به خاطر پسرش در این مورد زندانی می کرد؟!

بخش چهل و هشتم

برداشتن زن از مال شوهرش و بالعکس

۱ - سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! زنی بخشی از
 اموال خود را به شوهرش سپرده است تا با آن کار کند، هنگامی که آن مال را به شوهر
 می سپرده است به شوهر گفته است: از این مال استفاده کن، اگر پیش آمدی برای شد
 و نیازمند شدی هر چه را از مال من برداری برای حلال و پاکیزه است، و اگر من نیازمند
 شدم هر چه را به خرج من برسانی برای حلال و پاکیزه است.
 حضرت فرمود: ای سعید! دوباره مسأله را برایم تکرار کن.

فَلَمَّا ذَهَبَتْ أُعِيدُ الْمَسْأَلَةَ عَلَيْهِ اعْتَرَضَ فِيهَا صَاحِبُهَا وَكَانَ مَعِيَ حَاضِرًا فَأَعَادَ عَلَيْهِ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا فَرَغَ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ إِلَى صَاحِبِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ: يَا هَذَا! إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا قَدْ أَفْضَتْ بِذَلِكَ إِلَيْكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَحَلَالَ طَيِّبٌ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِهِ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ. قَالَ: الْمَأْدُومُ.

وقتی خواستم دوباره مسأله را بگویم، آن مرد که با من آمده بود در مورد کیفیت سؤال اعتراض کرد و خودش مسأله را بازگو کرد.

پس از پایان پرسش، آن حضرت با انگشت مبارکش به آن مرد اشاره کرد و فرمود: ای مرد! اگر می‌دانی که همسرت کار را بین تو و خودش و خداوند، به تو واگذار کرده است، پس حلال و پاکیزه است.

حضرت این سخن را سه مرتبه تکرار فرمود، آن گاه فرمود: خداوند تعالی در کتاب خود می‌فرماید: «پس اگر چیزی از آن را به شما بخشیدند آن را بخورید، گوارایتان باد».

۲ - ابن بکیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مقدار مالی که زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش از (اموال) خانه او صدقه بدهد، پرسیدم. فرمود: در حدّ نان و خورشت.

(۴۹)

بَابُ اللَّقْطَةِ وَ الضَّالَّةِ

۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

كَانَ النَّاسُ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ إِذَا وَجَدُوا شَيْئاً فَأَخَذُوهُ احْتَبَسَ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْطُو حَتَّى يَرْمِي بِهِ فَيَجِيءَ طَالِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَيَأْخُذُهُ وَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَرَأُوا عَلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ سَيَعُودُ كَمَا كَانَ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي اللَّقْطَةِ: يُعْرِفُهَا سَنَةٌ ثُمَّ هِيَ كَسَائِرِ مَالِهِ.

بخش چهل و نهم

اشیا و حیوانات گم شده

۱ - ابو خدیجه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در صدر اسلام اگر فردی چیزی (کم ارزش) را می یافت و برمی داشت، همان جا می ایستاد و نمی توانست قدم از قدم بردارد، تا آن گاه که آن را ببیندازد و صاحب آن (که در جست و جویش می گردد) بیاید و آن را بردارد؛ ولی (در زمان ما) مردم جرأت (بر معصیت) پیدا کرده اند و چیزهای بزرگ تر و بیشتر را می یابند و بر می دارند و می برند. و در آینده نه چندان دور (یعنی پس از ظهور امام زمان عليه السلام)، وضع به همان شیوه صدر اسلام برمی گردد.

۲ - داوود بن سرحان گوید: امام صادق عليه السلام در مورد چیزی که پیدا کنند، فرمود:

یک سال باید آن را اعلام کند و پس از یک سال، جزو مال خودش می شود.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ وَجَدَ فِي مَنْزِلِهِ دِينَارًا.
 قَالَ: يَدْخُلُ مَنْزِلَهُ غَيْرُهُ؟
 قُلْتُ: نَعَمْ كَثِيرٌ.
 قَالَ: هَذَا لِقَطَّةٌ.
 قُلْتُ: فَرَجُلٌ وَجَدَ فِي صُنْدُوقِهِ دِينَارًا.
 قَالَ: يَدْخُلُ أَحَدٌ يَدُهُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ أَوْ يَضَعُ غَيْرُهُ فِيهِ شَيْئًا؟
 قُلْتُ: لَا.
 قَالَ: فَهُوَ لَهُ.
 ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۳ - جمیل بن صالح گوید: عرض کردم: مردی در خانه اش یک دینار پیدا می کند.
 فرمود: آیا غیر از خودشان کسی به خانه اش می آید؟
 عرض کردم: آری! فراوان.
 فرمود: این لقطه (مال پیدا شده) است.
 عرض کردم: اگر مردی در صندوق خود یک دینار بیابد چطور؟
 فرمود: آیا هیچ فرد دیگری دستش را در صندوق او وارد می کند؟ یا چیزی در آن می گذارد؟
 عرض کردم: نه.
 فرمود: پس برای خود او است.
 ۴ - یکی از اصحاب ما گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ اللَّقْطَةِ.

قَالَ: تُعْرَفُ سَنَةً قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا.

قَالَ: وَ مَا كَانَ دُونَ الدَّرْهِمِ فَلَا يُعْرَفُ.

۵ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّارِ يُوجَدُ فِيهَا الْوَرِقُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ مَعْمُورَةً فِيهَا أَهْلُهَا فَهُوَ لَهُمْ، وَإِنْ كَانَتْ خَرِبَةً قَدْ جَلَا عَنْهَا أَهْلُهَا

فَالَّذِي وَجَدَ الْمَالَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنِ

تَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْجَعْفِيِّ قَالَ:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد لُقْطَه (مال پیدا شده) پرسیدم.

فرمود: کم باشد یا زیاد، باید تا یک سال اعلام کنی.

آن حضرت فرمود: اگر کمتر از یک درهم باشد، نیازی به اعلام (جارزدن) ندارد.

۵ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: اگر ورقی (پولی) در خانه‌ای پیدا

شود (باید چه کار کرد؟)

فرمود: اگر در آن خانه اهلیش زندگی می‌کنند برای آنان است، ولی اگر خانه خراب است

و اهل خانه از آن بیرون رفته‌اند کسی که آن مال را یافته به آن سزاوارتر است.

۶ - سعید بن عمرو گوید:

خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ أَنَا مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَالًا فَشَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَجَدْتُ عَلَى بَابِهِ كَيْسًا فِيهِ سَبْعُمِائَةِ دِينَارٍ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ مِنْ فَوْرِي ذَلِكَ فَأَخْبَرْتُهُ.

فَقَالَ: يَا سَعِيدُ! اتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ عَرِّفْهُ فِي الْمَشَاهِدِ.

وَ كُنْتُ رَجَوْتُ أَنْ يُرَخِّصَ لِي فِيهِ فَخَرَجْتُ وَ أَنَا مُعْتَمِّمٌ فَأَتَيْتُ مِنْى وَ تَنَحَّيْتُ عَنِ النَّاسِ وَ تَقَصَّيْتُ حَتَّى أَتَيْتُ الْمُؤَقُّوفَةَ فَنَزَلْتُ فِي بَيْتٍ مُتَنَحِّيًا عَنِ النَّاسِ، ثُمَّ قُلْتُ: مَنْ يَعْرِفُ الْكَيْسَ؟

قَالَ: فَأَوَّلُ صَوْتٍ صَوَّئْتُهُ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَى رَأْسِي يَقُولُ: أَنَا صَاحِبُ الْكَيْسِ.

قَالَ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَنْتَ فَلَا كُنْتَ.

قُلْتُ: مَا عَلَامَةُ الْكَيْسِ؟

فَأَخْبَرَنِي بِعَلَامَتِهِ، فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ.

من از فقیرترین مردم بودم و برای انجام حج به مکه رفتم و به امام صادق علیه السلام از فقر شکوه کردم.

هنگامی که از نزد آن حضرت بیرون رفتم کیسه‌ای را در مقابل درب خانه یافتم که هفتصد دینار در آن بود؛ به سرعت بازگشتم، و جریان را بازگو کردم.

حضرت فرمود: ای سعید! از خدای بترس (تقوا داشته باش)، و در اجتماعات حج اعلام کن (که پیدا کرده‌ای).

البته من امید آن داشتم که حضرت به من اجازه مصرف آن را بدهند. سرانجام رفتم و همچنان اندوهگین بودم؛ به سرزمین من رفتم و از مردم کناره‌گیری کردم تا آن که به محل وقوف در منا رسیدم و در جایی دور از مردم منزل کردم و جار زدم چه کسی کیسه پولی گم کرده علامت آن را می‌داند؟

بار اولی که جار زدم، ناگاه مردی را دیدم که نزد من ایستاد و گفت: صاحب آن کیسه من هستم.

با خود گفتم: صاحبش تو نیستی. به او گفتم: علامت و نشانه کیسه تو چیست؟

آن مرد نشانه‌های کیسه را برایم گفت، و من نیز آن را به او دادم.

قَالَ: فَتَنَحَّى نَاحِيَةَ فَعَدَّهَا فَإِذَا الدَّنَانِيرُ عَلَى حَالِهَا، ثُمَّ عَدَّ مِنْهَا سَبْعِينَ دِينَارًا فَقَالَ: خُذْهَا حَلَالًا خَيْرٌ مِنْ سَبْعِمِائَةٍ حَرَامًا فَأَخَذْتُهَا.

ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَخْبَرْتُهُ كَيْفَ تَنَحَّيْتُ وَكَيْفَ صَنَعْتُ. فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ حِينَ شَكَوْتَ إِلَيَّ أَمَرْنَا لَكَ بِثَلَاثِينَ دِينَارًا يَا جَارِيَةُ! هَاتِيهَا. فَأَخَذْتُهَا وَ أَنَا مِنْ أَحْسَنِ قَوْمِي حَالًا.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ رَجُلٌ: إِنِّي قَدْ أَصَبْتُ مَالًا وَ إِنِّي قَدْ خِفْتُ فِيهِ عَلَى نَفْسِي فَلَوْ أَصَبْتُ صَاحِبَهُ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ وَ تَخَلَّصْتُ مِنْهُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ اللَّهُ، إِنْ لَوْ أَصَبْتَهُ كُنْتَ تَدْفَعُهُ إِلَيْهِ.

قَالَ: إِي وَ اللَّهُ.

قَالَ: فَأَنَا وَ اللَّهُ، مَا لَهُ صَاحِبٌ غَيْرِي.

آن مرد به کناری رفت و دینارهایش را شمرد و مشاهده کرد که تصرف نشده است. سپس هفتاد دینار از پولها را شمرد و به من داد و گفت: اینها را بگیر که حلال است و از هفتصد دینار حرام بهتر است.

من هفتاد دینار را گرفتم و نزد امام صادق عليه السلام رفتم و جریان را بازگو کردم که چگونه از مردم کناره گیری کردم و چه کاری کردم.

فرمود: آگاه باش! آن هنگامی که از فقرت به من شکایت آوردی، دستور دادیم سی دینار به تو بدهند؛ ای کنیز! آن دینارها را بیاور.

من آن سی دینار را نیز گرفتم، و در حال حاضر از ثروتمندترین افراد قبیله ام هستم.

۷ - داوود بن یزید گوید: مردی به امام صادق عليه السلام گفت: من مالی را یافته ام و به خاطر این مال بر خودم می ترسم؛ ای کاش صاحب آن را پیدا می کردم و آن را به او باز می گرداندم و از آن خلاص می شدم.

امام صادق عليه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند! اگر صاحبش را می یافتی به او پس می دادی؟

گفتم: آری، به خدا سوگند!

فرمود: به خدا سوگند! من صاحب آن هستم و صاحبی جز من ندارد.

قَالَ: فَاسْتَحْلَفَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى مَنْ يَأْمُرُهُ.

قَالَ: فَحَلَفَ.

قَالَ: فَأَذْهَبَ فَأَقْسَمَهُ فِي إِخْوَانِكَ وَ لَكَ الْأَمْنُ مِمَّا خِفْتَ مِنْهُ.

قَالَ: فَقَسَمْتُهُ بَيْنَ إِخْوَانِي.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ:

كُنْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ وَجَدَ مَالًا فَعَرَفَهُ حَتَّى إِذَا مَضَتِ السَّنَةُ اشْتَرَى بِهِ

خَادِمًا فَجَاءَ طَالِبُ الْمَالِ فَوَجَدَ الْجَارِيَةَ الَّتِي اشْتَرَيْتَ بِالدَّرَاهِمِ هِيَ ابْنَتُهُ.

قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ إِلَّا دَرَاهِمَهُ وَ لَيْسَ لَهُ الْإِبْنَةُ. إِنَّمَا لَهُ رَأْسُ مَالِهِ وَإِنَّمَا كَانَتْ

ابْنَتُهُ مَمْلُوكَةَ قَوْمٍ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَزُورًا أَوْ بَقْرَةً لِلْأَصْحَابِيِّ فَلَمَّا ذَبَحَهَا

وَجَدَ فِي جَوْفِهَا صُرَّةً فِيهَا دَرَاهِمٌ أَوْ دَنَانِيرٌ أَوْ جَوْهَرَةٌ لِمَنْ يَكُونُ ذَلِكَ.

حضرتش آن شخص را سوگند داد که آن مال را به کسی بسپارد که آن حضرت دستور می‌دهد. آن شخص نیز قسم خورد که چنین کند.

امام عليه السلام فرمود: برو، و آن را بین برادرانت (شیعیان) تقسیم کن و از چیزی که می‌ترسیدی در امان هستی.

راوی گوید: من نیز آن را بین برادرانم (شیعیان) تقسیم کردم.

۸ - ابوعلی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی مالی را یافته است و آن را تا یک سال اعلام کرده و جارزده است. پس از یک سال با آن مال، کنیز خدمتکاری خریده و پس از آن صاحب مال آمده و دیده است که آن کنیز، دختر خودش بوده است.

فرمود: صاحب مال، تنها می‌تواند پولش را بگیرد، و نمی‌تواند دخترش را بگیرد. تنها همان مالی که پیش از این برای خودش بوده است مال اوست و این دختر، پیش از این نیز کنیز بوده است.

۹ - عبدالله بن جعفر گوید: طی نامه‌ای به امام (حسن عسکری عليه السلام) نوشتم و در مورد

مردی پرسیدم که شتر یا گاوی را برای قربانی کردن می‌خرد، و پس از کشتن آن، درون شکمش کیسه‌ای که در آن درهم یا دینار یا جواهر است می‌یابد؛ این اشیا برای کیست؟

- فَوَقَعَ عَلَيْهِ: عَرَفَهَا الْبَائِعُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُهَا فَالْشَّيْءُ لَكَ رَزَقَكَ اللَّهُ إِيَّاهُ.
- ۱۰ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ قَالَ:
- مَنْ وَجَدَ شَيْئًا فَهُوَ لَهُ فَلْيَتَمَتَّعْ بِهِ حَتَّى يَأْتِيَهُ طَالِبُهُ فَإِذَا جَاءَ طَالِبُهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ.
- ۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّقْطَةِ.
- فَقَالَ: لَا تَرَفَعَهَا، فَإِنْ ابْتُلِيَتْ بِهَا فَعَرَّفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا وَإِلَّا فَاجْعَلْهَا فِي عُرْضِ مَالِكَ تُجْرِي عَلَيْهَا مَا تُجْرِي عَلَى مَالِكَ حَتَّى يَجِيءَ لَهَا طَالِبٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِيءَ لَهَا طَالِبٌ فَأَوْصِ بِهَا فِي وَصِيَّتِكَ.
- ۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: از فروشنده (حیوان) بپرس، اگر او آن را نمی‌شناخت و نشانه‌هایش را نگفت برای خودت است و خدا آن را برای تو رزق و روزی قرار داده است.

۱۰ - ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

هر کس چیزی را یافت برای خود اوست، از آن استفاده کند تا صاحبش بیاید و هنگامی که صاحب آن آمد به وی بازگرداند.

۱۱ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد لقطه (مال پیدا شده) پرسیدم.

فرمود: آن را برمدار، ولی اگر گرفتار شدی و برداشتی، تا یک سال به مردم اعلام کن و اگر صاحبش آمد و آن را طلب کرد به او تحویل بده، و اگر نه آن را در بین اموال خودت بگذار و همان کاری که با اموال خودت انجام می‌دهی با آن نیز انجام بده و تا آن گاه که صاحب و درخواست کننده آن بیاید؛ ولی اگر بازهم صاحبش به دنبال آن نیامد، در وصیت‌نامه‌ات به آن وصیت کن.

۱۲ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَجَدْتُ شَاةً.
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذُّنْبِ.
 فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَجَدْتُ بَعِيرًا.
 فَقَالَ: مَعَهُ حِذَاؤُهُ وَ سِقَاؤُهُ حِذَاؤُهُ حُقُّهُ وَ سِقَاؤُهُ كَرِشُهُ فَلَا تَهْجُهُ.
 ۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
 مَنْ أَصَابَ مَالًا أَوْ بَعِيرًا فِي فَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ قَدْ كَلَّتْ وَ قَامَتْ وَ سَبَّيْهَا صَاحِبُهَا
 مِمَّا لَمْ يَتَّبِعْهُ فَأَخَذَهَا غَيْرُهُ فَأَقَامَ عَلَيْهَا وَ أَنْفَقَ نَفَقَةً حَتَّى أَحْيَاهَا مِنَ الْكَلَالِ وَ مِنْ
 الْمَوْتِ فَهِيَ لَهُ وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ إِنَّمَا هِيَ مِثْلُ الشَّيْءِ الْمُبَاحِ.
 ۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ
 السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَضَى فِي رَجُلٍ تَرَكَ دَابَّتَهُ مِنْ جَهْدٍ قَالَ:

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من گوسفندی پیدا کرده‌ام.
 فرمود: آن گوسفند را یا تو بر می داری یا برادرت یا گرگ می خورد.
 عرض کرد: ای رسول خدا! من شتری نیز یافته‌ام.
 فرمود: نعل او و آبش همراهش است؛ پس کاری به آن نداشته باشد.
 ۱۳ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

هر کس حیوانی یا شتری را در بیابانی پیدا کرد که رنجور است و می خواهد بمیرد و
 صاحبش نیز آن را رها کرده و به دنبال آن نمی آید؛ و این شخص آن را برداشته و مواظبت
 کرده و غذا و آبش را تأمین کرده و او را از مریضی و مرگ نجات داده است، دیگر این حیوان
 برای خود اوست و صاحب قبلی آن حقی از آن ندارد، و همانا برای او همانند چیزهای
 مباح دیگر است.

۱۴ - سکونی گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

امیر مؤمنان علی ﷺ در مورد مردی که اسبش را رها کرده بود، این گونه حکم فرمود:

إِنْ تَرَكَهَا فِي كَلَاٍ وَ مَاءٍ وَ أَمْنٍ فَهِيَ لَهُ يَأْخُذُهَا حَيْثُ أَصَابَهَا، وَإِنْ كَانَ تَرَكَهَا فِي خَوْفٍ وَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ وَ لَا كَلَاٍ فَهِيَ لِمَنْ أَصَابَهَا.

۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا بَأْسَ بِلِقْطَةِ الْعَصَا وَ الشُّطَاظِ وَ الْوَتِدِ وَ الْحَبْلِ وَ الْعِقَالِ وَ أَشْبَاهِهِ.

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: لَيْسَ لِهَذَا طَالِبٌ.

۱۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ

الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ فِي الدَّابَّةِ إِذَا سَرَّحَهَا أَهْلُهَا أَوْ عَجَزُوا عَنْ عَافِيهَا

أَوْ نَفَقَتَهَا فَهِيَ لِلَّذِي أَحْيَاهَا.

قَالَ: وَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ تَرَكَ دَابَّتَهُ فِي مَضِيعَةٍ فَقَالَ: إِنْ تَرَكَهَا

فِي كَلَاٍ وَ مَاءٍ وَ أَمْنٍ فَهِيَ لَهُ يَأْخُذُهَا مَتَى شَاءَ، وَإِنْ تَرَكَهَا فِي غَيْرِ كَلَاٍ وَ لَا مَاءٍ فَهِيَ

لِمَنْ أَحْيَاهَا.

اگر آن را با آب و علوفه رها کرده و ترس (از مرگش به خاطر بیماری) نیز نداشته است هر گاه کسی آن را بیابد برای خود اوست، ولی اگر از روی ترس، و بدون آب و علف رهاش کرده باشد، هر کس آن را بیابد می تواند بردارد.

۱۵ - حریر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر عصا، چوب های جوال، میخ، طناب، بند شتر و نظیر اینها پیدا شود، برداشتن آن

اشکالی ندارد.

حضرت فرمود: امام باقر عليه السلام (در توضیح این مطلب) فرموده است: کسی به دنبال این

چیزها نمی آید.

۱۶ - مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد چهارپا می فرمود:

اگر صاحبانش آن را رها کرده اند، یا از دادن علوفه و یا خرج کردن برای آن ناتوانند، برای

کسی خواهد بود که آن را نگهداری و لوازش را تأمین کند.

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که چهارپایش را در مزرعه ای رها کرده بود، این

گونه حکم فرمود: اگر آن را با آب و علف و با عدم ترس در جایی گذاشته است برای خود

اوست، و هر وقت خواست می تواند آن را بردارد؛ ولی اگر بدون آب و علف رهاش کرده

است، برای کسی است که آب و علوفه آن را تأمین کند.

۱۷ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
 مَنْ وَجَدَ ضَالَّةً فَلَمْ يُعْرِفْهَا ثُمَّ وَجَدَتْ عِنْدَهُ، فَإِنَّهَا لِرَبِّهَا وَ مِثْلَهَا مِنْ مَالِ الَّذِي كَتَمَهَا.

(۵۰)

بَابُ الْهُدِيَّةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
 الْهُدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ.
 ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

۱۷ - صفوان جمال گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:
 هر کس چیزی گم شده‌ای را بیابد، ولی اعلام نکند، آن گاه نزدش پیدا شود، برای صاحب اصلی او خواهد بود و (اگر تلف شود) باید مثل آن را بپردازد.

بخش پنجاهم

هدیه

۱ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هدیه، سه نوع است:
 هدیه در عوض، هدیه رشوه‌ای، و هدیه به خاطر خداوند عَزَّوَجَلَّ.
 ۲ - ابراهیم کرخی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الصَّيْعَةُ الْكَبِيرَةُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ
الْمِهْرَجَانِ أَوْ النَّيْرُوزِ أَهَدَوْا إِلَيْهِ الشَّيْءَ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ يَتَقَرَّبُونَ بِذَلِكَ إِلَيْهِ.
فَقَالَ: أَلَيْسَ هُمْ مُصَلِّينَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَ لِيُكَافِهِمْ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَهَدَيْتَنِي إِلَى كُرَاعٍ
لَقَبِلْتُ».

وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ، وَ لَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا أَهَدَى إِلَيَّ وَ سَقَا مَا قَبِلْتُ، وَ كَانَ
ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ، أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِي زَبَدُ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامَهُمْ.
۳- ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی که مزرعه بزرگی دارد و در روز مهرگان یا نوروز برایش
هدیه ای می آورند که لازم نبوده بیاورند، و بدین ترتیب می خواهند خود را به او نزدیک
کنند.

فرمود: آیا اینها نماز نمی خوانند؟!

عرض کردم: چرا.

فرمود: پس هدیه آنها را بپذیرد، و بعدها نیز جبران کند؛ چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:
«اگر قلم (گوسفند...) نیز به من هدیه داده شود می پذیرم». این از جمله دین است، ولی اگر
منافق یا کافری بار شتری را به من هدیه بدهد نمی پذیرم، و این نیز جزو دین است. خداوند
پذیرش هدیه مشرکان و منافقان را برای من نخواسته است.

۳- ابوبکر حضرمی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

كَانَتْ الْعَرَبُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى فِرْقَتَيْنِ: الْحُلِّ وَالْحُمْسِ. فَكَانَتْ الْحُمْسُ قُرَيْشًا وَكَانَتْ الْحُلُّ سَائِرِ الْعَرَبِ، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ الْحُلِّ إِلَّا وَ لَهُ حَرَمِيٌّ مِنَ الْحُمْسِ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرَمِيٌّ مِنَ الْحُمْسِ لَمْ يُتْرَكْ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ إِلَّا عُرْيَانًا. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَرَمِيًّا لِعِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ وَ كَانَ عِيَاضٌ رَجُلًا عَظِيمَ الْخَطَرِ، وَ كَانَ قَاضِيًا لِأَهْلِ عُكَاظٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَكَانَ عِيَاضٌ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ أَلْقَى عَنْهُ ثِيَابَ الذُّنُوبِ وَ الرَّجَاسَةِ وَ أَخَذَ ثِيَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِطَهْرِهَا فَلَبَسَهَا وَ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ يَرُدُّهَا عَلَيْهِ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ. فَلَمَّا أَنْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ عِيَاضٌ بِهَدِيَّةٍ فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقْبَلَهَا وَ قَالَ: يَا عِيَاضُ! لَوْ أَسْلَمْتَ لَقَبِلْتُ هَدِيَّتَكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى لِي زَبَدَ الْمُشْرِكِينَ. ثُمَّ إِنَّ عِيَاضًا بَعْدَ ذَلِكَ أَسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَأَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَدِيَّةً فَقَبِلَهَا مِنْهُ.

عرب‌ها در زمان جاهلیت دو فرقه بودند: حُلّ و حُمس؛ حُمس (شجاعان و دینداران) قریش بودند، و حُلّ سایر عرب‌ها بودند. هر کدام از فرقه حُلّ رفیقی از ساکنان حرم از حمیسان داشت، و هر کس چنین دوستی نداشت، طواف کعبه را با بدن عریان انجام می‌داد. رسول خدا ﷺ دوست ساکن حرم برای عیاض بن حمار مجاشعی بود، عیاض مردی بود که احترام و اعتبار فراوانی داشت و قاضی مردم عکاظ در زمان جاهلیت بود. هنگامی که وی به مکه می‌آمد، لباس‌هایی را که از رسول خدا ﷺ گرفته بود می‌پوشید تا لباس‌هایش پاک و پاکیزه باشد، پس از آن نیز به طواف کعبه می‌رفت و پس از پایان طواف نیز لباس‌ها را به آن حضرت بازمی‌گرداند. پس از ظهور اسلام، عیاض نزد رسول خدا ﷺ آمد و برای آن حضرت هدیه‌ای آورد، ولی رسول خدا ﷺ از پذیرش آن خوداری کرد، و فرمود: ای عیاض! اگر اسلام بیاوری، هدیه‌ات را می‌پذیرم؛ خداوند پذیرش هدیه‌های مشرکان را برای من نخواست است. پس از این سخن، عیاض مسلمان شد و به نیکویی اسلام آورد، و به آن حضرت هدیه داد، و رسول خدا ﷺ آن را پذیرفت.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.

فِي الرَّجْلِ يُهْدِي بِالْهَدِيَّةِ إِلَى ذِي قَرَابَتِهِ يُرِيدُ الثَّوَابَ وَ هُوَ سُلْطَانٌ.

فَقَالَ: مَا كَانَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لِصَلَةِ الرَّحِمِ فَهُوَ جَائِزٌ، وَ لَهُ أَنْ يَقْبِضَهَا إِذَا كَانَ لِلثَّوَابِ.

۵ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

قَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ: إِنَّ لَنَا ضِيَاعاً فِيهَا بُيُوتُ النَّيِّرَانِ تُهْدِي إِلَيْهَا الْمَجُوسُ الْبَقَرِ وَ الْعَنَمِ وَ الدَّرَاهِمَ فَهَلْ لِأَرْبَابِ الْقُرَى أَنْ يَأْخُذُوا ذَلِكَ وَ لِبُيُوتِ نَيْرَانِهِمْ قَوْمٌ يَقُومُونَ عَلَيْهَا؟
قَالَ: لِيَأْخُذَهُ صَاحِبُ الْقُرَى لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۴ - ابن جریر قمی گوید: ابوالحسن عليه السلام در مورد مردی که هدیه ای به یکی از خویشانش می دهد و با این هدیه قصد دریافت ثواب الهی را دارد و او پادشاه است فرمود:

آن مقدار که به خاطر خداوند و برای صلۀ رحم (ارتباط با خویشاوندان) باشد، جایز است و اگر برای ثواب است می تواند آن را بگیرد.

۵ - عبدالله بن مغیره گوید: محمد بن عبدالله قمی به ابوالحسن عليه السلام عرض کرد: ما مزرعه هایی داریم که آتشکده هایی در آن جا وجود دارد و مجوسیان برای آتشکده ها گاو، گوسفند و پول هدیه می آورند؛ آیا صاحبان این بستانها می توانند آن (گاو، گوسفند و پول)ها را بگیرند، با توجّه به این که آتشکده هایشان نگهبانانی دارد که از آنها مواظبت می کنند؟

فرمود: صاحب مزرعه، آنها را بگیرد اشکالی ندارد.

- ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ الْفَقِيرُ يُهْدِي إِلَيَّ الْهَدِيَّةَ يَتَعَرَّضُ لِمَا عِنْدِي فَأَخَذَهَا وَ لَا أُعْطِيهِ شَيْئًا أَيَجِلُّ لِي؟
قَالَ: نَعَمْ، هِيَ لَكَ حَلَالٌ، وَ لَكِنْ لَا تَدْعُ أَنْ تُعْطِيَهُ.
- ۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ وَ لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ يَقُولُ: تَهَادَوْا، فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَسْلُ السَّخَائِمَ وَ تُجْلِي ضَعَائِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْأَحْقَادِ.
- ۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

- ۶ - اسحاق بن عمار گوید: به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی فقیر است و هدیه‌ای به من می‌دهد، و چشمداشتی به مال من دارد و من نیز هدیه را می‌گیرم، ولی به او چیزی نمی‌دهم؛ آیا این هدیه برای من حلال است؟
فرمود: آری، برایت حلال است، ولی از کمک به او دریغ مکن.
- ۷ - جابر گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدیه را می‌خورد، ولی صدقه نمی‌خورد. و می‌فرمود: به یکدیگر هدیه بدهید، که هدیه کینه‌های درونی را دور می‌کند، و دشمنی‌ها و کینه‌های آشکار را نیز از بین می‌برد.
- ۸ - سکونی گوید:
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تُخْفَتَهُ وَ يُنْحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئاً.

۹- وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَوْ أَهْدَيْتَنِي إِلَى كِرَاعٍ لَقَبِلْتُهُ.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ

إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

جُلَسَاءُ الرَّجُلِ شُرَكَاءُ فِي الْهَدِيَّةِ.

۱۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ:

إِذَا أَهْدَيْتَ إِلَى الرَّجُلِ هَدِيَّةً طَعَامٌ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِيهَا الْفَاكِهَةُ وَ غَيْرُهَا.

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

از احترام و اکرام انسان برای برادر مسلمانش آن است که هدیه را از او بپذیرد و خود

وی نیز چیزی را که دارد به او هدیه بدهد، ولی خود را به سختی نیندازد.

۹- به همین اسناد حضرتش می فرماید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

اگر به من کراع (قلم گوسفند و گاو) نیز هدیه داده شود حتماً می پذیرم.

۱۰- محمد بن مسلم گوید: حضرتش فرمود:

هم نشینان شخص، شریکان او در هدیه‌ای که برایش آورده می شود هستند.

۱۱- عثمان بن عیسی در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرتش فرمود:

اگر برای کسی غذایی را هدیه بیاورند، کسانی که نزد او هستند در آن هدیه شریک

می باشند؛ خواه میوه باشد یا چیز دیگر.

۱۲- سکونی گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَأَنْ أُهْدِيَ لِأَخِي الْمُسْلِمِ هَدِيَّةً تَنْفَعُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهَا.
 ۱۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

تَهَادَوْا بِالنَّبِيِّ تَحِيًّا الْمَوَدَّةَ وَالْمُؤَالَاةَ.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَهَادَوْا تَحَابُّوا تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّعَائِنِ.

(۵۱)

بَابُ الرَّبَا

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ
 هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

این که به برادر مسلمانم هدیه مفیدی بدهم، برایم محبوب‌تر از آن است که مانند آن
 چیز را صدقه بدهم.

۱۳ - حسین بن زید گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

به یکدیگر میوه سدر (کنار) را هدیه بدهید، که دوستی و موالات را زنده می‌کند.

۱۴ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

به یکدیگر هدیه بدهید تا محبت به یکدیگر پیدا کنید؛ به یکدیگر هدیه بدهید، چون
 کینه‌ها را ریشه کن می‌کند.

بخش پنجاه و یکم

رَبَا

۱ - هشام بن سالم گوید:

- دَرْهَمٌ رَبًّا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
 أَكَلُ الرَّبِّا وَ مُؤْكِلُهُ وَ كَاتِبُهُ وَ شَاهِدُهُ فِيهِ سَوَاءٌ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ الرَّبِّا وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ لَهُ حَرَامٌ؟
 قَالَ: لَا يَضُرُّهُ حَتَّى يُصِيبَهُ مُتَعَمِّدًا فَإِذَا أَصَابَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.
- ۴ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

امام صادق عليه السلام فرمود:

یک درهم ربا، از هفتاد زنا کردن که همگی با محرم باشند، بدتر است.

۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

رباخوار، غذاخوار او، نویسنده او، و شاهدش همگی یکسان هستند.

۳ - هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که ربا می خورد ولی نظرش

این است که حلال است، پرسیدم.

فرمود: تا وقتی که از روی عمد ربا نگیرد برایش ضرری ندارد، ولی اگر از روی عمد و با

آگاهی ربا بخورد به منزله همان است که خداوند تعالی فرموده است.

۴ - حلبی گوید:

كُلُّ رَبِّا أَكَلَهُ النَّاسُ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِذَا عُرِفَ مِنْهُمْ التَّوْبَةُ.
 وَ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَرِثَ مِنْ أَبِيهِ مَالًا وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّ فِي ذَلِكَ الْمَالِ رَبًّا وَ لَكِنْ قَدْ
 اخْتَلَطَ فِي التَّجَارَةِ بِغَيْرِهِ حَلَالٍ كَانَ حَلَالًا طَيِّبًا فَلْيَأْكُلْهُ، وَ إِنْ عَرَفَ مِنْهُ شَيْئًا أَنَّهُ رَبًّا
 فَلْيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ وَ لِيُرِدَّ الرَّبَّ، وَ أَيَّمَا رَجُلٍ أَفَادَ مَالًا كَثِيرًا قَدْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الرَّبِّا
 فَجَهَلَهُ ذَلِكَ ثُمَّ عَرَفَهُ بَعْدُ فَأَرَادَ أَنْ يَنْزِعَهُ فِيمَا مَضَى فَلَهُ وَ يَدَعُهُ فِيمَا يَسْتَأْنِفُ.
 ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

أَتَى رَجُلٌ أَبِي فَقَالَ: إِنِّي وَرِثْتُ مَالًا وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ الَّذِي وَرِثْتُهُ مِنْهُ قَدْ
 كَانَ يَرُبُّو وَ قَدْ أَعْرَفُ أَنَّ فِيهِ رَبًّا وَ أَسْتَيْقِنُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ يَطِيبُ لِي حَلَالُهُ لِحَالِ عِلْمِي
 فِيهِ، وَ قَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَهْلَ الْحِجَازِ فَقَالُوا: لَا يَجِلُّ أَكْلُهُ.

امام صادق عليه السلام فرمود: هر ربایی که مردم از روی ناآگاهی بخورند و پس از آن توبه کنند،
 اگر توبه راستین نمایند از آنها پذیرفته می شود.
 آن حضرت فرمود: اگر مردی از پدرش مالی را به ارث ببرد و بداند که در آن مال، ربا
 وجود دارد، ولی این ربا در اثر تجارت حلالی با حلال مخلوط شده است؛ برایش حلال
 است و پاکیزه می تواند آن را بخورد.
 و اگر متوجه شود که بخشی از آن ریاست باید اصل مالش را بردارد و آن چه را که ربا
 بوده به صاحبش برگرداند. هر کس استفاده بسیار زیادی از چیزی ببرد و ربای زیادی در آن
 باشد ولی او نفهمیده باشد اگر متوجه شد و خواست آن را جدا کند نسبت به گذشته مانعی
 ندارد، ولی از این به بعد آن را از مالش خارج کند.
 ۵ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید:

مردی نزد پدرم آمد و عرض کرد: من ثروتی را به ارث برده ام و یقین دارم که صاحب
 اول که من از او ارث برده ام ربا می گرفته است. و نیز می دانم که در این مال، ریاست و به این
 مطلب یقین دارم، و به خاطر این اطلاعی که دارم از آن بخش حلال نیز نمی توانم استفاده
 کنم. از فقیهان عراق و حجاز در این مورد پرسیدم و گفته اند: خوردن آن حلال نیست.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ بِأَنَّ فِيهِ مَالًا مَعْرُوفًا رَبًّا وَ تَعْرِفُ أَهْلَهُ فَخُذْ
رَأْسَ مَالِكَ وَ رُدَّ مَا سِوَى ذَلِكَ، وَ إِنْ كَانَ مُخْتَلِطًا فَكُلْهُ هَيِّنًا مَرِيئًا، فَإِنَّ أَلْمَالَ مَالِكَ
وَ اجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ.

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا وَ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ مَا بَقِيَ فَمَنْ جَهَلَهُ
وَ سِعَ لَهُ جَهْلُهُ حَتَّى يَعْرِفَهُ فَإِذَا عَرَفَ تَحْرِيمَهُ حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ فِيهِ الْعُقُوبَةُ
إِذَا رَكِبَهُ كَمَا يَجِبُ عَلَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ السِّمَّانِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الرِّبَا رِبَاءَانِ رَبًّا يُؤْكَلُ وَ رَبًّا لَا يُؤْكَلُ، فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدَيْتَكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ
مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَلُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا
لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ» وَ أَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ فَهُوَ الرِّبَا الَّذِي نَهَى اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر می دانی که بخش مشخصی از آن ارثیه ریاست، و صاحبش را
نیز می شناسی، باید اصل مال خود را برداری و بقیه را به صاحبانش برگردانی؛ و اگر
مخلوط شده اند و مشخص نیست آن را بخور برایت گوارا باشد؛ چون مال خود توست،
ولی از کاری که صاحب پیشین انجام می داده اجتناب کن؛ زیرا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ربایی را که
پیش تر گرفته شده بود باقی گذاشت و بقیه را حرام کرد. بنابراین اگر کسی نسبت به آن
آگاهی نداشته باشد، ناآگاهی او موجب وسعت و رخصت برای اوست، تا آن زمان که
آگاهی حاصل کند و بفهمد حرام است؛ در این حال، بر او حرام می شود، و اگر بگیرد کیفر و
مجازات الهی بر او واجب می گردد، چنان که بر ربا خوار واجب می گردد.

۶ - ابراهیم بن عمر یمانی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

ربا دو نوع است: ربایی که خورده می شود، و ربایی که خورده نمی شود. ربایی که
خورده می شود هدیه ای است که تو به کسی می دهی و پاداشی بیش از آن را از او
درخواست می کنی. این، ربایی خوردنی است و همان است که خداوند می فرماید: «و آن
ربایی که می دهد تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خداوند فزونی (و ثواب) نمی یابد». آن
ربایی که نباید خورده شود ربایی است که خداوند از آن نهی کرده و به آتش دوزخ تهدید
نموده است.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرَّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَكَرَّرَهُ. فَقَالَ: أَوْ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟ قُلْتُ: لَا.

قَالَ: لِئَلَّا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اضْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اضْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

۷ - سماعه گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من دیده‌ام که خداوند متعال در بیش از یک آیه از ربا سخن به میان آورده و گفتار خود را تکرار فرموده است.

فرمود: می‌دانی برای چه این کار را کرده است؟

عرض کردم: نه.

فرمود: برای این که مردم از دادن قرض الحسنه خوداری نکنند.

۸ - هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند فقط برای این ربا را حرام فرمود که مردم از قرض الحسنه دادن خوداری نکنند.

۹ - ابوریع شامی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَزْبَى بِجَهَالَةٍ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتْرُكَهُ فَقَالَ: أَمَّا مَا مَضَى فَلَهُ وَ لِيَتْرُكَهُ فِيمَا يَسْتَقْبَلُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: إِنِّي قَدْ وَرِثْتُ مَالًا وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ يَرْبُؤُ، وَ قَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ فُقَهَاءَ أَهْلِ الْحِجَازِ فَذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يَجِلُّ أَكْلُهُ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنْهُ شَيْئًا مَعْرُوضًا تَعْرِفُ أَهْلَهُ وَ تَعْرِفُ أَنَّهُ رَبًّا فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَ دَعْ مَا سِوَاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمَالُ مُخْتَلِطًا فَكُلْهُ هَيئًا مَرِيئًا، فَإِنَّ الْمَالَ مَالِكَ وَ اجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُكَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا فَمَنْ جَهَلَهُ وَسِعَهُ أَكْلُهُ فَإِذَا عَرَفَهُ حَرَّمَ عَلَيْهِ أَكْلَهُ، فَإِنْ أَكَلَهُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَجَبَ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ عَلَى آكِلِ الرِّبَا.

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از روی ناآگاهی از حکم ربا، ربا گرفته است، ولی پس از اطلاع از حکم تصمیم به ترک این کار دارد.

فرمود: آن چه گذشته است، برای خودش باشد، ولی در آینده باید این کار را ترک کند. آن گاه افزود: مردی نزد امام باقر عليه السلام آمد و گفت: من مالی را به ارث برده‌ام و می‌دانم که صاحبش ربا گرفته است و از فقیهان عراق و حجاز پرسیده‌ام، گفته‌اند که خوردن این ارث حلال نیست.

امام باقر عليه السلام نیز فرمود: اگر می‌دانی بخش معینی از این مال ریاست و می‌دانی مال چه کسی است، اصل مال خود را بردار و باقی را به صاحبش بازگردان؛ ولی اگر مخلوط و نامشخص است، آن را بخور که گوارا و حلال است؛ چون این مال، مال توست؛ و از کاری که دوستت (صاحب پیشین مال) انجام می‌داده اجتناب کن، زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله رباهای پیشین را بر جای گذاشت؛ پس اگر کسی ناآگاه است خوردن آن برایش جایز است تا زمانی که بداند حرام است، و هنگامی که آگاه شد برایش حرام می‌شود، و اگر پس از فهمیدن بخورد همان کیفری که بر ربا خوار واجب است بر او نیز واجب و لازم می‌شود.

۱۰ - عبید بن زرارہ گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

لا يَكُونُ الرَّبَّاءُ إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ.

۱۱ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ [عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ] قَالَ:

بَلَغَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الرَّبَّاءَ وَيُسَمِّيهِ اللَّبَّاءَ.

فَقَالَ: لَيْتَ أَمْكَتَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [مِنْهُ] لِأَضْرِبَنَّ عُنُقَهُ.

۱۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ

أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَخْبْتُ الْمَكَاسِبَ كَسْبُ الرَّبَّاءِ.

(۵۲)

بَابُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ وِلْدِهِ وَ مَا يَمْلِكُهُ رَبًّا

۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ

جَمِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

ربا، جز در چیزی که یا با پیمانۀ کردن یا با وزن کردن (فروخته می شود) نمی باشد.

۱۱ - عبید بن زرارہ گوید: به امام صادق عليه السلام گزارش رسید که مردی ربا می خورد و آن را

لباء (یعنی شیر) می نامد.

حضرتش فرمود: اگر خداوند مرا بر او مسلط کند، به طور حتم گردنش را خواهم زد.

۱۲ - سعد بن طریف گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

پلیدترین استفاده های کاسبی استفاده ای است که از ربا به دست می آید.

بخش پنجاه و دوم

بین مرد و فرزندش و مملوکش، ربا نیست

۱ - عمرو بن جمیع گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید: امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَوَلَدِهِ رَبًّا وَ لَيْسَ بَيْنَ السَّيِّدِ وَ عَبْدِهِ رَبًّا.

۲ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رَبًّا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بِدَرَاهِمٍ وَ نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَ لَا نُعْطِيهِمْ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَاسِينَ الصَّرِيرِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وَلَدِهِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَبْدِهِ وَ لَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِهِ رَبًّا إِنَّمَا الرَّبُّ فِيمَا بَيْنَكَ، وَ بَيْنَ مَا لَا تَمْلِكُ.

قُلْتُ: فَالْمُشْرِكُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ رَبًّا؟

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ مَمَالِكُ؟

فَقَالَ: إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ، إِنَّمَا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ أَنْتَ وَ غَيْرِكَ فِيهِمْ سَوَاءٌ فَالَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ، لِأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِكَ وَ عَبْدُ غَيْرِكَ.

بین مرد و فرزندش و بین آقا و غلامش ربا نیست.

۲ - با همین سند حضرتش فرمود: پیامبر خدا ﷺ می فرماید: بین ما و کسانی که با ما سر جنگ دارند ربا نیست؛ از آنها هزار درهم را در مقابل یک درهم می گیریم؛ و از آنان سود ربایی را می گیریم، ولی به آنان چنین سودی نمی پردازیم.

۳ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

بین مرد و فرزندش و بین او و غلامش و بین او و زنش ربا نیست؛ ربا، تنها بین تو و چیزی که مالک آن نیستی مطرح است.

عرض کردم: مشرکان چطور؟ آیا بین من و آنها ربا به حساب می آید؟
فرمود: آری.

عرض کردم: آنها هم مملوک هستند!

فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی، بلکه به همراه دیگران (و به طور شریکی) مالک آنها هستی؛ تو و مسلمانان جنگ جوی غیر از تو در آنها یکسان هستید، و رابطه ای که بین تو و آنان هست از قبیل رابطه تو با بندهات نیست؛ چرا که بنده تو، بنده تو و دیگری نیست.

(۵۳)

بَابُ فَضْلِ التَّجَارَةِ وَ الْمُوَاطَّابَةِ عَلَيْهَا

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
تَرُكُ التَّجَارَةِ يَنْقُصُ الْعَقْلَ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
التَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَعْفَرَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ.

بخش پنجاه و سوم

فضیلت و برتری تجارت و مراقبت بر آن

- ۱ - حمّاد بن موسی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رها کردن تجارت، عقل را می‌کاهد.
- ۲ - راوی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: تجارت کردن به عقل و خرد می‌افزاید.
- ۳ - محمد زعفرانی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
هر کس در پی تجارت باشد از مردم بی‌نیاز می‌شود.

قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً؟

قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً، إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ.

۴ - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ فَضِيلِ الْأَعْوَرِ قَالَ:

شَهِدْتُ مُعَاذَ بْنَ كَثِيرٍ وَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي قَدْ أَيْسَرْتُ فَأَدْعُ التِّجَارَةَ.

فَقَالَ: إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُكَ أَوْ نَحْوَهُ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ

يَسَارٍ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟

قُلْتُ: مَا أَعَالِجُ الْيَوْمَ شَيْئاً؟

فَقَالَ: كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ وَ أَشْتَدَّ عَلَيْهِ.

عرض کردم: حتی اگر دارای خانواده و نان خور باشد؟

فرمود: حتی اگر داری خانواده باشد؛ در واقع نه دهم رزق و روزی، در تجارت است.

۴ - فضیل اعور گوید: معاذ بن کثیر خدمت امام صادق عليه السلام شرفیاب شد و عرض کرد:

من به زندگی مرفهی دست یافته‌ام و می‌خواهم تجارت را رها کنم.

حضرت فرمود: اگر این کار را بکنی، عقلت کاسته می‌شود.

۵ - فضیل بن یسار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: چه شغلی داری؟

عرض کردم: اکنون کاری ندارم.

حضرتش فرمود: این گونه اموال از دستتان می‌رود.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْفَرَجِ الْقُمِّيِّ عَنْ مُعَاذِ بْنِ بِيَّاعِ الْأَكْسَبِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مُعَاذُ! أَضَعُفْتَ عَنِ التَّجَارَةِ أَوْ زَهَدْتَ فِيهَا؟ قُلْتُ: مَا ضَعُفْتُ عَنْهَا وَ مَا زَهَدْتُ فِيهَا. قَالَ: فَمَا لَكَ؟

قُلْتُ: كُنَّا نَنْتَظِرُ أَمْرًا وَ ذَلِكَ حِينَ قُتِلَ الْوَلِيدُ وَ عِنْدِي مَالٌ كَثِيرٌ وَ هُوَ فِي يَدِي وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيَّ شَيْءٌ وَ لَا أَرَانِي أَكُلُهُ حَتَّى أَمُوتَ. فَقَالَ: تَتْرُكُهَا، فَإِنَّ تَرْكَهَا مَذْهَبَةٌ لِلْعُقْلِ اسْعَ عَلَى عِيَالِكَ، وَإِيَّاكَ أَنْ يَكُونَ هُمُ السُّعَاءَ عَلَيْكَ.

۷ - مُحَمَّدٌ وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ لِمُصَادِفٍ: اغْدُ إِلَى عِزِّكَ. يَعْنِي السُّوقَ.

۶ - معاذ گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: ای معاذ! آیا از تجارت کردن ناتوان شده‌ای، یا این که آن را رها کرده‌ای؟ عرض کردم: هیچ کدام. فرمود: پس چرا تجارت نمی‌کنی؟ عرض کردم: ما منتظر امر و حکومت شما بودیم. این در زمانی بود که ولید بن عبدالملک کشته شده بود، و من نیز مال فراوانی داشتم و همه‌اش به صورت نقدی در دستم بود و کسی نیز از من طلب نداشت و فکر کردم که آن را تا پایان عمرم مصرف کنم. حضرت فرمود: اگر تجارت را ترک کنی، (بدان که) این ترک کردن موجب از بین رفتن عقل می‌شود؛ بر خانواده‌ات وسعت و رفاه بده، و نگذار که خانواده‌ات پشت سرت بدگویی کنند.

۷ - هشام بن احمر گوید: امام ابوالحسن عليه السلام همواره به مصادف می‌فرمود: هر روز بامدادان در پی عزت و شکوه خود - یعنی بازار - باش!

- ۸ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ
الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَ أَنَا حَاضِرٌ.
فَقَالَ: مَا حَبَسَهُ عَنِ الْحَجِّ؟
فَقِيلَ: تَرَكَ التَّجَارَةَ وَ قَلَّ شَيْئُهُ.
قَالَ: وَ كَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهْوُونَهَا، ائْتَجِرُوا
بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ.
- ۹ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ
بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:
تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ، فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.
- ۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ
حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَّةِ قَالَ:

- ۸ - فضیل بن ابی قره گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که در مورد مردی
پرسیده شد که چرا به حج نیامده است؟
عرض شد: تجارت را رها کرده و دارایی اش کاسته شده است.
حضرتش تکیه داده بود، برخاست و نشست، سپس به آنها فرمود: تجارت را رها نکنید؛
چون سست می شوید. و تجارت کنید تا خداوند به شما برکت بدهد.
- ۹ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:
دست به تجارت بزنید که برای شما بی نیازی از مال و دارایی های مردم را به ارمغان
می آورد.
- ۱۰ - معاذ بن کثیر گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ السُّوقَ وَ فِي يَدِي شَيْءٌ.
 قَالَ: إِذَا يَسْقُطَ رَأْيُكَ وَ لَا يُسْتَعَانَ بِكَ عَلَى شَيْءٍ.
 ۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ
 يَسَارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي قَدْ كَفَفْتُ عَنِ التَّجَارَةِ وَ أَمْسَكْتُ عَنْهَا.
 قَالَ: وَ لِمَ ذَلِكَ أَعْجَزُ بِكَ كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ لَا تَكْفُوا عَنِ التَّجَارَةِ وَ التَّمَسُّوا
 مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
 عُقَبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَ خَتَنَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ بُرَيْدٌ لِمُحَمَّدٍ:
 سَلْ لِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ أُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَهُ، إِنَّ لِنَاسٍ فِي يَدِي وَ دَائِعَ وَ
 أَمْوَالاً وَ أَنَا أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَخَلَّى مِنْ الدُّنْيَا وَ أَدْفَعُ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من تصمیم گرفته‌ام که بازار را رها کنم. چون به اندازه
 کافی ثروت دارم.

فرمود: اگر چنین بکنی رأی و اندیشه‌ات کم می‌شود و از تو در هیچ کاری کمک خواسته
 نمی‌شود و با تو مشورت نمی‌کنند.

۱۱ - فضیل بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از تجارت کردن دست
 برداشته‌ام و خودداری می‌کنم.

فرمود: چرا تجارت تو را ناتوان کرده است؟ این گونه اموالتان از دست می‌رود؛ از
 تجارت دست برندارید و (پیوسته) از فضل خداوند تعالى درخواست کنید.

۱۲ - برید عجلی که شوهر خواهرش محمد بن مسلم بود، به محمد گفت: از امام
 صادق عليه السلام در مورد کاری که می‌خواستم انجام بدهم بپرسم که مردم در دست من
 سپرده‌ها و اموالی دارند و من با آنها کاسبی می‌کنم، حالا می‌خواهم از دنیا کناره بگیرم و
 حق هر کسی را نیز به او بازگردانم.

قَالَ: فَسَأَلَ مُحَمَّدٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ وَخَبَّرَهُ بِالْقِصَّةِ وَقَالَ: مَا تَرَى لَهُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَيُّبَدَأُ نَفْسَهُ بِالْحَرْبِ؟ لَا، وَ لَكِنَّ يَأْخُذُ وَيُعْطِي عَلَى اللَّهِ جَلًّا اسْمُهُ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ:

كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُدَ وَهُوَ يَحْمِلُ الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَ يَجِيءُ بِجَوَابَاتِهَا، رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اشْتَرَوْا وَإِنْ كَانَ غَالِيًا، فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشُّرَاءِ.

(۵۴)

بَابُ آدَابِ التُّجَارَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ:

محمد بن مسلم از امام صادق عليه السلام در این مورد پرسید و قصه را بازگو کرد و عرض کرد: نظر شما چیست؟

فرمود: ای محمد! آیا می خواهد خودش را فقیر کند؟ نه، این کار را نکند، بلکه از مردم بگیرد و در راه خداوند متعال نیز عطا کند.

۱۳ - علی بن عقبه گوید: ابوالخطاب - که پیش از فاسد شدنش، پاسخ مسائل را برای شیعیان می آورد - از امام صادق عليه السلام روایت می کرد که آن حضرت فرمود: اجناس را بخريد حتى اگر گران باشد، چون رزق و روزی با خریدن فرود می آید.

بخش پنجاه و چهارم

آداب تجارت و خرید و فروش

۱ - اصبع بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علی عليه السلام شنیدم که بر فراز منبر می فرمود:

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ، الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ. وَ اللَّهُ لَلرَّبَّآ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ التَّاجِرِ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خُمْسَ خِصَالٍ وَ إِلَّا فَلَا يَشْتَرِينَ وَ لَا يَبِيعَنَّ الرَّبَّآ وَ الْحَلْفَ وَ كَيْمَانَ الْعَيْبِ وَ الْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً وَ مَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرْفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيبَةَ، فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي:

ای تاجران! نخست فقه (آموختن احکام تجارت) سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت، به خدا سوگند! یقین داشته باشید که ربا در این امت از راه رفتن مورچه بر روی سنگ صیقلی و براق پنهان تر و نامرئی تر است؛ سوگندهایتان را با راستگویی پیامیزید و قسم دروغ یاد مکنید. تاجر، فاجر است و فاجر در آتش است، مگر آن تاجری که حق را بگیرد و حق را بپردازد.

۲ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

هر کس خرید و فروش می کند باید پنج خصلت و ویژگی را رعایت کند، وگرنه باید دست به خرید و فروش نزند: ربا، سوگند، پنهان کردن عیب، تعریف در هنگام فروش و بدگویی به هنگام خریدن.

۳ - جابر گوید: امام باقر عليه السلام می فرماید:

امیر مؤمنان علی عليه السلام همواره در کوفه هر روز صبح از مقر حکومتی نزد شما می آمد و در بازارهای کوفه، یکی یکی گردش می کرد و چوب دستی نیز برشانه نهاده بود که دو لبه داشت و نامش سبیه (یعنی دولبه) بود. آن حضرت می آمد و نزد اهل هر یک از بازارها می ایستاد و بانگ می زد:

يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ! اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْقُوا مَا بَأْيَدِيهِمْ وَارْزَعُوا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ
فَيَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدَّمُوا الإِسْتِخَارَةَ وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرَبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَ تَزَيَّنُوا
بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ السِّمِينِ وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَ أَنْصِفُوا
الْمَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ
لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

فَيَطُوفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ:
إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ بِالتَّجَارَةِ حَتَّى ضَمِنَ لَهُ إِقَالَةَ النَّادِمِ وَ
إِنْظَارَ الْمُعْسِرِ وَ أَخْذَ الْحَقِّ وَافِيًا وَ غَيْرَ وَافٍ.

ای تاجران! از خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ بترسید و تقوا پیشه کنید!

وقتی صدای امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می شنیدند، هر چه در دست داشتند می افکندند
و می آمدند و دل و جانشان با او بود و گوش به سخنانش می سپردند؛ می فرمود:
پیش از کار استخاره و طلب خیر از خدا کنید و با آسان کردن خرید و فروشتان برکت
بیاید، خودتان را به خریداران نزدیک کنید (و گران مفروشید)، و خود را به حلم و بردباری
بیارابید، و از سوگند خوردن خودداری کنید، از دروغ گفتن بپرهیزید، از ستم کردن
بگریزید، با ستمدیدگان مدارا کنید، نزدیک ربا مشوید، پیمانان و ترازو را کامل و درست
بگیرید، اجناس مردم را به ارزانی مخرید و در زمین فساد مکنید.

آن حضرت بدین سان در همه بازارهای کوفه گردش و سرکشی می کرد، آن گاه باز
می گشت و برای انجام کارهای مردم جلوس می فرمود.

۴ - عبدالله بن قاسم جعفری گوید: یکی از اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به
حکیم بن حرام اجازه تجارت نداد تا در مورد این امور از او ضمانت گرفت: اگر کسی
پشیمان شد، جنس را از او پس بگیرد، به تنگدست مهلت بدهد، حق را بگوید، خواه به
سودش باشد یا استفاده نرساند.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ الْأَهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هِيَ عِنْدَهُمْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَتَيْتَنَا طَابَتْ بُيُوتُنَا. فَقَالَتْ: بُيُوتُكَ بَرِيحُكَ أَطْيَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَعْشِي، فَإِنَّهُ أَنْقَى لِلَّهِ وَأَبْقَى لِلْمَالِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَالَ لَكَ الرَّجُلُ: اشْتَرِ لِي فَلَا تُعْطِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَإِنْ كَانَ الَّذِي عِنْدَكَ خَيْرًا مِنْهُ.

۵ - حسین بن زید هاشمی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

زینب نامی که عطر فروش و لوچ بود نزد زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و آن گاه حضرت تشریف آورد و زینب مذکور را نزد زنان خود دید.

فرمود: وقتی نزد ما می آیی خانه های ما خوشبو می شود.

عرض کرد: خانه های تو با بوی خوش تو بیشتر خوشبو می شود، ای رسول خدا!

حضرت به او فرمود: هنگامی که عطر می فروشی احسان کن و پنهان مکن؛ زیرا این کار موجب تقوای بیشتر از خدا و باعث ماندگاری مال و ثروت می شود.

۶ - هشام بن حکیم گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

اگر مردی به تو گفت: برای من چیزی بخر، از چیزی که خودت داری (حتی اگر مرغوب تر باشد) به او مده.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

السَّمَاخَةُ مِنَ الرِّبَاحِ.

قَالَ: ذَلِكَ لِرَجُلٍ يُوصِيهِ وَ مَعَهُ سِلْعَةٌ يَبِيعُهَا.

۸ - وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَارِيَةٍ قَدْ اشْتَرَتْ لَحْمًا مِنْ قِصَابٍ وَ هِيَ تَقُولُ: زِدْنِي.

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: زِدْهَا، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي

نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ هَلُمَّ أَحْسِنْ بَيْنَكَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ الرِّبْحُ.

۷ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: راحت گرفتن در خرید و فروش، برکت بیشتری می آورد. این کلام را به کسی فرمود که متاعی برای فروش آورده بود، و آن حضرت به او سفارش می کرد.

۸ - با همین اسناد حضرتش می فرماید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام از کنار کنیزی می گذشت که از قصاب گوشت خریده بود و می گفت: بیشتر بده (یعنی با پولی که داده ام گوشت بیشتر بده).

حضرت به قصاب فرمود: برایش بیشتر گوشت بده، چون برکتش بیشتر می شود.

۹ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر مردی به دیگری گفت: با احسان به من بفروش؛ سود گرفتن برایش حرام می شود.

- ۱۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَانٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ جُذَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:
 فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ بَيْعٌ فَسَعَّرَهُ سِعْرًا مَعْلُومًا فَمَنْ سَكَتَ عَنْهُ مِمَّنْ يَشْتَرِي مِنْهُ بَاعَهُ
 بِذَلِكَ السَّعْرِ وَ مَنْ مَأْكَسَهُ وَ أَبِي أَنْ يَتَنَعَ مِنْهُ زَادَهُ.
 قَالَ: لَوْ كَانَ يَزِيدُ الرَّجُلَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ بَأْسًا، فَأَمَّا أَنْ يَفْعَلَهُ بِمَنْ أَبِي
 عَلَيْهِ وَ كَائِسَهُ وَ يَمْنَعُهُ مِمَّنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَا يُعْجِبُنِي إِلَّا أَنْ يَبِيعَهُ بَيْعًا وَاحِدًا.
- ۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:
 صَاحِبُ السَّلْعَةِ أَحَقُّ بِالسَّوْمِ.
- ۱۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ
 قَالَ:
 نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ السَّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.

- ۱۰ - عامر بن جذاعه گوید: امام صادق عليه السلام درباره مردی که چیزی برای فروش آورده بود و قیمت مشخص نیز روی آن گذاشته بود؛ در بین خریداران به کسی که حرفی نمی زد به همان قیمت می فروخت، و اگر کسی در مورد قیمتش چانه می زد، جنس را بیشتر (ارزانتر) به او می فروخت. امام عليه السلام (سؤال شد).
 فرمود: اگر به دو سه نفر، ارزان تر بفروشد اشکالی ندارد؛ ولی اگر تنها به کسانی که چانه می زنند و به آن قیمت نمی خرند تخفیف بدهد، اگر به یک قیمت بفروشد مرا به تعجب وانمی دارد مگر این که به یک نحو بفروشد.
- ۱۱ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود:
 صاحب کالا، برای گفتن نظر خود در مورد قیمت، سزاوارتر است.
- ۱۲ - علی بن اسباط در روایت مرفوعه ای گوید:
 رسول خدا صلى الله عليه وآله از قیمت گذاشتن روی جنس، از زمان اذان صبح تا طلوع آفتاب، نهی فرمود.

- ۱۳ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: نُبِّئْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ بَيْعِينَ: اطْرَحَ وَ خُذَ عَلَيَّ غَيْرِ تَقْلِيْبٍ وَ شِرَاءٍ مَا لَمْ يُرَ.
- ۱۴ - أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: غَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ.
- ۱۵ - عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: غَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ.
- ۱۶ - أَحْمَدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا عَبْدٍ أَقَالَ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَقَالَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۳ - محمد بن سنان گوید: با خیر شدم که امام باقر عليه السلام، دو نوع معامله را دوست نمی‌داشت:

این که مشتری به فروشنده بگوید: تمام متاع را بگذار و پولش را بگیر؛
این که چیزی را بدون دیدن بخرد.

۱۴ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

ضرر زدن (گران فروشی) به کسی که در قیمت بر انسان اعتماد می‌کند، سحت (حرام) است.

۱۵ - میسر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

غبن (مغبون کردن) مؤمن، حرام است.

۱۶ - ابو حمزه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر بنده‌ای که جنس را از مسلمان پس بگیرد، خداوند تعالی در روز قیامت لغزش و گناه او را پس می‌گیرد.

۱۷ - أَحْمَدُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الدَّعْشِيِّ قَالَ:

كُنْتُ عَلَى بَابِ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ فَخَرَجَ غُلَامٌ شِهَابٍ.
فَقَالَ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ هَاشِمَ الصَّيْدَنَانِيَّ عَنْ حَدِيثِ السُّلْعَةِ وَالبِضَاعَةِ.
قَالَ: فَأَتَيْتُ هَاشِمًا فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحَدِيثِ.
فَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ البِضَاعَةِ وَ السُّلْعَةِ؟
فَقَالَ: نَعَمْ مَا مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلْعَةٌ أَوْ بِضَاعَةٌ إِلَّا قَيَّضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ يُرِيحُهُ، فَإِنْ قَبِلَ وَإِلَّا صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.
۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ:
كَانَ أَبُو أَمَامَةَ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

۱۷ - عبدالله بن سعید دغشی گوید:

کنار در خانه شهاب عبدربه بودم که غلام (یا نوجوان) شهاب بیرون آمد و گفت:
می‌خواهم از هاشم صیدنانی در مورد حدیث کالا و مال التجاره بپرسم؛
گفت: من نزد هاشم رفتم و در این مورد پرسیدم.
گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در این مورد پرسیدم.
فرمود: آری (خوب است) هیچ کس کالایی ندارد مگر آن که خداوند تَعَالَى سببی برایش
فراهم می‌کند تا کسی بیاید و به او سود برساند؛ اگر او پذیرفت (که پذیرفته است) و اگر نه
آن (مشتری) را نزد دیگری می‌فرستد؛ این بدان سبب است که آن شخص، فرستاده
خداوند را رد کرده است.

۱۸ - محمد بن عیسی در حدیث مرفوعه‌ای گوید:

ابوامامه صاحب پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گفت: از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ طَابَ مَكْسَبُهُ إِذَا اشْتَرَى لَمْ يَعْ، وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدْ، وَلَا يُدْلَسُ وَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَخْلِفُ.

۱۹ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مَيْسَرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ عَامَّةَ مَنْ يَأْتِينِي مِنْ إِخْوَانِي فَحَدَّ لِي مِنْ مُعَامَلَتِهِمْ مَا لَا أُجُوزُهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَقَالَ: إِنَّ وَلَيْتَ أَحَاكَ فَحَسَنٌ وَإِلَّا فَبِعَ بَيْعِ الْبَصِيرِ الْمُدَاقُ.
۲۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ:
بُئِيتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَرِهَ بَيْعَيْنِ اطْرَحَ وَحُدَّ عَلَى غَيْرِ تَقْلِيْبٍ وَشِرَاءَ مَا لَمْ يُرَ.

چهار چیز است که اگر در کسی باشند، کاسبی اش خوب می شود: این که وقتی چیزی را می خرد بر آن عیب نگیرد، و وقتی می خواهد بفروشد شروع به تعریف و ستایش از کالای خود نکند، و تدلیس (آرایش و پنهان کردن عیوب کالا) نکند، و در تمام مراحل خرید و فروش سوگند یاد نکند.

۱۹ - میسر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: بیشترین مشتریان من از برادرانم (شیعیان) هستند؛ در مورد معامله با آنان برایم حدی قرار بده که نسبت به دیگران رعایت نکنم (و اختصاص به شیعیان داشته باشد).

فرمود: اگر با برادرت معامله کردی نیکی و احسان کن (تخفیف بده)، ولی اگر دیگران برای خرید از تو آمدند، بسیار با دقت و حسابگری بفروش.

۲۰ - عبدالاعلا بن اعین گوید: با خبر شده ام که امام باقر عليه السلام دو نوع معامله را خوش نمی داشت: این که مشتری بگوید: تمام کالایت را بگذار و پولش را بگیر؛ دیگر آن که چیزی را که ندیده است بخرد.

- ۲۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ رَجُلٍ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.
 قَالَ: هُمُ التُّجَّارُ الَّذِينَ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا دَخَلَ مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ أَدَّوْا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ فِيهَا.
- ۲۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ وَ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 رِبْحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَارْبِحْ عَلَيْهِ قُوَّةَ يَوْمِكَ أَوْ يَشْتَرِيهِ لِلتُّجَّارَةِ فَارْبِحُوا عَلَيْهِمْ وَ ارْفُقُوا بِهِمْ.
- ۲۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَبَطَ فِي الرِّبَا ثُمَّ ارْتَبَطَ.

- ۲۱ - راوی در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرتش در مورد آیه: « مردانی که نه بازرگانی و نه خرید و فروش، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد و به خودش مشغول نمی‌سازد» فرمود:
 این مردان، بازرگانی هستند که تجارت و معامله در هنگام فرا رسیدن وقت نمازها، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد و حق خدا را در آن وقت به جا می‌آورند.
- ۲۲ - سلیمان بن صالح و ابوشبل گویند: امام صادق علیه السلام فرمود:
 سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست، مگر آن که چیزی را بیش از یکصد درهم خریداری کرده باشد و تنها به اندازه خرجی مورد نیاز همان روزت از او استفاده بگیری؛ یا آن که آن کالا را برای تجارت کردن از تو بخرد که در این صورت (از مومنان) سود بگیری و با آنان مدارا نیز بکنید.
- ۲۳ - طلحه بن زید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
 امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: هر کس بدون آگاهی (از احکام) دست به تجارت بزند پی‌درپی در باتلاق ربا فرو می‌رود.

قَالَ: وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَفْعَدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَفْعِلُ الشُّرَاءَ
وَالْبَيْعَ.

(۵۵)

بَابُ فَضْلِ الْحِسَابِ وَ الْكِتَابَةِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ
عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
مَنْ لَاحَظَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى النَّاسِ بَرَّهُمْ وَ فَاجَرَهُمْ بِالْكِتَابِ وَ الْحِسَابِ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ
لَتَغَالَطُوا.

حضرتش فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمود:

هیچ کس در بازار (برای کاسبی) ننشیند جز آن که (در مورد مسائل و احکام) خرید و
فروش به دقت تعامل کرده باشد.

بخش پنجاه و پنجم

فضیلت حساب کردن و نوشتن

۱ - جمیل گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

خداوند بر تمام مردم نیک و بد، با "نوشتن" و "حساب کردن" منت نهاد و اگر چنین
نبود، به طور حتم اشتباه می کردند.

(۵۶)

بَابُ السَّبْقِ إِلَى السُّوقِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ.
 وَكَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ السُّوقِ الْكِرَاءَ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ يَعْنِي إِذَا سَبَقَ إِلَى السُّوقِ كَانَ لَهُ مِثْلَ الْمَسْجِدِ.

بخش پنجاه و ششم

پیشی گرفتن در رفتن به بازار

- ۱ - طلحة بن زید گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
 بازار مسلمانان مانند مسجد آنها است، بنابراین هر کس زودتر به مکانی برسد، برای
 ماندن در آنجا آن روز تا شب سزاوارتر از دیگران است.
 آن حضرت برای حجره‌هایی که در بازار بود کرایه نمی‌گرفت.
- ۲ - یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
 بازار مسلمانان همانند مسجد آنها است؛ یعنی هر کس زودتر به مسجد رسید برایش
 همانند مسجد خواهد بود.

(۵۷)

بَابُ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى فِي السُّوقِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا أَبَا الْفَضْلِ! أَمَا لَكَ مَكَانٌ تَقْعُدُ فِيهِ فَتُعَامِلُ النَّاسَ؟
قَالَ: قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ يَرُوحُ أَوْ يَغْدُو إِلَى مَجْلِسِهِ أَوْ سُوقِهِ فَيَقُولُ حِينَ يَضَعُ رِجْلَهُ فِي السُّوقِ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا» إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَنْ يَحْفَظُهُ وَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولَ لَهُ: قَدْ أُجِرْتَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا يَوْمَكَ هَذَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ قَدْ رُزِقْتَ خَيْرَهَا وَ خَيْرَ أَهْلِهَا فِي يَوْمِكَ هَذَا.

بخش پنجاه و هفتم**کسی که در بازار به یاد خدا باشد**

۱ - حنان از پدرش نقل می کند که امام باقر عليه السلام به من فرمود:

ای ابوالفضل! آیا تو جایی در اختیار داری که در آنجا بنشینی و با مردم داد و ستد کنی؟
عرض کردم: آری.

فرمود: هر مرد مؤمنی که صبح یا عصر به مجلس یا بازارش برود و در زمانی که پایش را در بازار می گذارد بگوید:

«بارها! من از خیر اینجا و خیر اهلش، از تو درخواست می کنم»، خداوند کسی را
برایش وکیل می کند که او و اموالش را حفظ کند تا آن را که به منزلش برگردد، و موکل الهی
به او می گوید: امروز از شر آن و اهلش در امان ماندی! و این به خواست (و اجازه) خداوند
بود و خیر و برکت آن و اهلش را امروز به دست آوردی.

فَإِذَا جَلَسَ مَجْلِسَهُ قَالَ حِينَ يَجْلِسُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالًا طَيِّبًا وَاعْوِذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ وَاعْوِذُ
بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَ يَمِينٍ كَاذِبَةٍ».

فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ، قَالَ لَهُ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: أَبَشِّرْ فَمَا فِي سُوقِكَ الْيَوْمَ أَحَدٌ أَوْ فَرَ
مِنْكَ حَظًّا قَدْ تَعَجَّلْتَ الْحَسَنَاتِ وَ مُجِيتَ عَنكَ السَّيِّئَاتُ وَ سَيِّئَاتِكَ مَا قَسَمَ اللَّهُ
لَكَ مُؤَفَّرًا حَلَالًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ سُوقَكَ فَقُلْ:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ أَهْلِهَا وَ اعْوِذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا.

هنگامی که در جایگاه خود بنشینید بگوید:

«گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست که یکتاست و هیچ شریکی ندارد؛ گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست؛ خداوند! من از فضل حلال پاکیزه‌ات در خواست می‌کنم؛ و از این که ستم کنم و یا به من ستم شود به تو پناه می‌آورم؛ و از معامله زیان بار، و سوگند دروغ به تو پناه می‌آورم».

وقتی این را بگویند، آن فرشته‌ای که گماشته‌ای برای اوست، می‌گوید: تو را بشارت می‌دهم که امروز در بازار تو کسی پربهره‌تر از تو نیست؛ به سوی کارهای نیک شتافتی و بدی‌ها (از نامه عملت) محو شد، و به زودی آن چه خداوند برایت تقسیم کرده است، به طور فراوان، حلال، پاکیزه و پربرکت به تو می‌رسد.

۲ - معاویة بن عمّار گویند: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

هنگامی که وارد بازار شدی بگو:

«خداوند! از خیر آن (بازار) و خیر و برکت اهل آن از تو درخواست می‌کنم، و از شر آن و اهلس به تو پناه می‌آورم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَبْغَيْ أَوْ يُبْغَى عَلَيَّ أَوْ أَعْتَدِي أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

(۵۸)

بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ مَا يُشْتَرَى لِلتَّجَارَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 إِذَا اشْتَرَيْتَ شَيْئًا مِنْ مَتَاعٍ أَوْ غَيْرِهِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ قُلْ:
 اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.
 اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلًا اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ.
 [اللَّهُمَّ] فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقًا.

بار الها! من از این که ستم کنم یا بر من ستم شود، یا بر من جنایت (و بی عدالتی کنند) یا من چنین کنم، یا به حق کسی تجاوز کنم یا بر من تجاوز شود به تو پناه می آورم.
 بار الها! من از شر ابلیس و سپاهش، و از شر فاسقان عرب و عجم به تو پناه می آورم، و خداوند مرا بس است، خدایی جز او نیست، تنها بر او توکل کردم و او پرودگار عرش بزرگ است».

بخش پنجاه و هشتم

دعا هنگام خرید جنس برای تجارت

۱ - حریز گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
 هنگامی که متاعی یا چیزی خریدی، تکبیر بگو و پس از آن بگو:
 «بار الها! من این را خریدم و بدین وسیله از فضل تو در آن درخواست جدی دارم. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، بار الها! برای من در آن فضل (و فزونی) قرار بده. بار الها! من این را خریداری می کنم و از رزق و روزی تو در آن درخواست جدی دارم؛ بار الها! پس بر من در آن رزق و روزی مقرر فرما».

ثُمَّ أَعِدْ كُلَّ وَاحِدَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ هُذَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا اشْتَرَيْتَ جَارِيَةً فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشِيرُكَ وَأَسْتَخِيرُكَ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ شَيْئًا فَقُلْ:

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا دَائِمُ يَا رَعُوْفُ يَا رَحِيْمُ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التَّجَارَةِ الْيَوْمَ أَعْظَمَهَا رِزْقًا وَ أَوْسَعَهَا فَضْلًا وَ خَيْرَهَا عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ.

قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً أَوْ رَأْسًا فَقُلْ: اللَّهُمَّ اقْدِرْ لِي أَطْوَلَهَا حَيَاةً وَ أَكْثَرَهَا مَنْفَعَةً وَ خَيْرَهَا عَاقِبَةً.

آن گاه هر یک از این دعاها را سه بار تکرار کن.

۲ - هذیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامی که (می خواهی) کنیزی بخری بگو:

بار الها! من با تو مشورت می کنم و از تو خیر و برکت می طلبم.

۳ - معاویة بن عمار گوید: هنگامی که خواستی چیزی بخری، بگو:

ای زنده! ای پایدار! ای همیشگی! ای رؤف! ای همیشه رحم کننده! به واسطه عزت و توانایی تو، و هر چه آن را می دانی، از تو درخواست می کنم که امروز تجارتی با بزرگترین رزق و روزی و بیشترین استفاده و با بهترین عاقبت و سرانجام، برای من قرار دهی و تقسیم کنی؛ زیرا در چیزی که سرانجام نداشته باشد، خیر و برکتی نیست.

امام صادق عليه السلام فرمود:

هر گاه اسب یا غلام (یا کنیزی) را خریداری کردی بگو: بار الها! آن که عمرش طولانی تر،

منفعتش بیشتر و عاقبتش بهتر است را نصیب کن.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا اشْتَرَيْتَ دَابَّةً فَقُلْ:

اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ عَظِيمَةً الْبَرَكَاةِ فَاصِلَةً الْمَنَفَعَةِ مَيْمُونَةَ النَّاصِيَةِ فَيَسِّرْ لِي شِرَاهَا وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْنِي عَنْهَا إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهَا فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. تَقُولُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

(۵۹)

بَابُ مَنْ تَكَرَّهُ مُعَامَلَتُهُ وَ مُخَالَطَتُهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۴ - معاوية بن عمّار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که خواستی چهارپایی را بخری، سه مرتبه بگو:

بار الها! اگر برکتش بزرگ، منفعتش افزون، و پیشانی اش مبارک است خریداری آن را برایم به آسانی فراهم کن و اگر جز این است مرا از خریدن آن به خریدن چیزی موفق کن که برایم بهتر از این باشد؛ چون تو می دانی و من نمی دانم، و تو می توانی و من نمی توانم، و تو از غیبها آگاهی کامل و چیزهای پنهان داری».

بخش پنجاه و نهم

کسی که معامله و معاشرت با او کراهت دارد

۱ - صبیح گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

لا تَشْتَرِ مِنْ مُحَارَفٍ، فَإِنَّ صَفَقَتَهُ لَا بَرَكَهَ فِيهَا.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكْرَادِ وَإِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ يَجِئُونَ بِالْبَيْعِ فَتُخَالِطُهُمْ وَ تُبَايِعُهُمْ.

فَقَالَ: يَا أَبَا الرَّبِيعِ! لَا تُخَالِطُوهُمْ، فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَيٌّ مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْغِطَاءَ فَلَا تُخَالِطُوهُمْ.

۳ - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ مَيْسَرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

لَا تُعَامِلْ ذَا عَاهَةٍ، فَإِنَّهُمْ أَظْلَمُ شَيْءٍ.

از کسی که (از معاملات) سود کم می برد، خریداری مکن؛ چون معامله او برکت ندارد.

۲ - ابوریع شامی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گروهی از کردها نزد ما هستند که همیشه برای فروش می آیند و ما با آنها معاشرت و داد و ستد می کنیم. (نظر شما چیست؟)

فرمود: ای ابالربیع! با آنها معاشرت مکنید؛ چون این کردها یکی از نسل های جن هستند که خداوند پوششش را از آنان برداشته است.

۳ - میسر بن عبدالعزیز گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

با کسی که بیماری واگیردار دارد معامله نکن، چون آنها (بدین جهت) ستم بارترین چیزها هستند.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: اسْتَفْرَضَ قَهْرَمَانٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَالْحَجَّ فِيهِ التَّقَاضِي.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَلَمْ أَنْهَكَ أَنْ تَسْتَفْرَضَ لِي مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَكَانَ.
 ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تُخَالِطُوا وَلَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ.

۶ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

احذَرُوا مُعَامَلَةَ أَصْحَابِ الْعَاهَاتِ، فَإِنَّهُمْ أَظْلَمُ شَيْءٍ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ

عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِيَّاحَ عَنْ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُخَالَطَةَ السَّفِيلَةِ، فَإِنَّ السَّفِيلَةَ لَا يَتَوَلَّى إِلَى خَيْرٍ.

۴ - حفص بن بختری گوید: خزانه دار و وکیل امام صادق عليه السلام، برای آن حضرت مقداری مواد غذایی قرض گرفت و آن شخص بسیار اصرار می کرد که قرضش را زود بپردازند. امام صادق عليه السلام به وکیل خود فرمود: مگر من تو را از قرض گرفتن از کسی که ندار بوده و دارا شده نهی نکرده بودم!؟

۵ - ظریف بن ناصح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فقط با کسی معاشرت و داد و ستد کنید که در خیر و برکت رشد کرده باشد.

۶ - احمد بن محمد در روایت مرفوعه ای گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از معامله با افرادی که بیماری و آگیردار دارند، بپرهیزید؛ چون ستم بارترین چیز هستند.

۷ - عیسی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

از معاشرت با افراد پست بپرهیز؛ زیرا که فرد پست راهی به خیر ندارد.

- ۸ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضْلِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَحْيَى الرَّازِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تُخَالِطُوا وَلَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ.
- ۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ مَيْسَرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تُعَامِلْ ذَا عَاهَةِ، فَإِنَّهُمْ أَظْلَمُ شَيْءٍ.

(۶۰)

بَابُ الْوَفَاءِ وَ الْبُخْسِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- ۸ - ابن ابویحیی رازی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: فقط با کسی معاشرت و داد و ستد کنید که در خیر و برکت بزرگ شده باشد.
- ۹ - میسر بن عبدالعزیز گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: با کسی که بیماری واگیردارد، داد و ستد مکن؛ زیرا این افراد از همه چیز ستم بارتر هستند.

بخش شصتم

فروش به اندازه، و کم فروشی

- ۱ - حمّاد بن بشیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَمِيلَ الْمِيزَانُ.

۲ - عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَازِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ:

مَنْ أَخَذَ الْمِيزَانَ بِيَدِهِ فَنَوَى أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ وَافِيًّا لَمْ يَأْخُذْ إِلَّا رَاجِحًا وَ مَنْ أَعْطَى فَنَوَى أَنْ يُعْطِيَ سَوَاءً لَمْ يُعْطِ إِلَّا نَاقِصًا.

۳ - عَنْهُ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي صَاحِبُ نَخْلٍ فَخَبَّرَنِي بِحَدِّ أَنْتَهِي إِلَيْهِ فِيهِ مِنَ الْوَفَاءِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ائِوِ الْوَفَاءَ، فَإِنْ أَتَى عَلَى يَدِكَ وَ قَدْ نَوَيْتَ الْوَفَاءَ نُقْصَانٌ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْوَفَاءِ، وَإِنْ نَوَيْتَ النُّقْصَانَ ثُمَّ أَوْفَيْتَ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ النُّقْصَانِ.

تا زیانه ترازو کمی پایین تر نرود، جنس به اندازه کافی نرسیده است.

۲ - اسحاق بن عمار گوید: حضرتش فرمود:

هر کس ترازو را با دست خود بگیرد و قصد داشته باشد که برای خود به طور کامل وزن کند، حتماً کمی بیشتر برای خود برمی دارد، و اگر کسی چیزی را که می دهد بخواهد به اندازه مساوی باشد، به طور حتم کمتر از مقدار لازم خواهد داد.

۳ - عبید بن اسحاق گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من درخت خرما دارم، حدی را برایم مشخص کن که اگر آن را رعایت کنم به اندازه واقعی جنس به مشتری داده باشم. فرمود: قصد کن که به اندازه کامل وزن کنی، در این صورت اگر کاستی هم داشت از کامل فروشان خواهی بود، ولی اگر قصد کم فروشی داشته باشی و حتی به اندازه کامل هم فروخته باشی از کم فروشان به حساب خواهی آمد.

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُنْتَنَى الْحَنَاطِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ نَيْتِهِ الْوَفَاءُ وَهُوَ إِذَا كَالَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكِيلَ. قَالَ: فَمَا يَقُولُ الَّذِينَ حَوْلَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُونَ: لَا يُوفِي. قَالَ: هَذَا لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكِيلَ.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَرْجَحَ.

(۶۱)

بَابُ الْغِشِّ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا

۴ - یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی قصد دارد به اندازه بفروشد (و کم نگذارد)، ولی وقتی جنس را برای فروش اندازه گیری می کند نمی تواند به خوبی آن را پیمانه کند.

فرمود: اطرافیانش در مورد او چه می گویند؟

عرض کردم: می گویند: به اندازه نمی فروشد.

فرمود: چنین شخصی نمی تواند پیمانه کننده (وزن کننده) باشد.

۵ - راویانی گویند: امام صادق عليه السلام فرمود:

تا وزن جنس نچربد، به اندازه وزن نشده است.

بخش شصت و یکم

غَشِّ و خِيَانَتِ دَرِ مَعَامَلِه

۱ - هشام بن سالم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

کسی که با ما غش (ناخالص و مخلوط کردن چیزی بی ارزش با چیز با ارزش) کند از ما نیست.

- ۲ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ يَبِيعُ التَّمْرَ: يَا فُلَانُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهُمْ؟
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سِجَادَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فَإِذَا دَنَانِيرُ مَضْبُوبَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيَّ دِينَارًا فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَطَعَهُ بِنِصْفَيْنِ.
- ثُمَّ قَالَ لِي: أَلَيْسَ فِي الْبَالُوَعَةِ حَتَّى لَا يُبَاعَ شَيْءٌ فِيهِ غُشٌّ.
- ۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَبِيعُ الدَّقِيقَ فَقَالَ: إِيَّاكَ وَالْغُشَّ، فَإِنَّ مَنْ غَشَّ غُشًّا فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غُشَّ فِي أَهْلِهِ.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۲ - با همین سند امام صادق عليه السلام می فرماید:

رسول خدا صلى الله عليه وآله به مردی خرما فروش فرمود: فلانی! مگر نمی دانی کسی که با مسلمانان غش کند، از آنها نیست؟

۳ - موسی بن بکر گوید: ما در خدمت ابوالحسن عليه السلام بودیم و دینارهایی در برابر آن حضرت بود که آن حضرت به یکی از آن سکه‌ها نگریست و آن را برداشت و به دو نیم کرد. سپس به من فرمود: آن را در گودالی (محل زباله) بینداز تا چیزی که در آن غش باشد به ازای آن فروخته نشود.

۴ - راوی گوید: مردی که آرد فروش بود نزد امام صادق عليه السلام آمد، و حضرت به او فرمود: به تو سفارش می‌کنم غش نکنی؛ چون هر کس به دیگری چیز ناخالصی را بفروشد، دیگران نیز مال ناخالص و مغشوش به او می‌فروشند، و اگر ثروتی نداشته باشد در مورد خانواده‌اش با او غش و خیانت می‌شود.

۵ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَنْ يُشَابَ اللَّبَنُ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: كُنْتُ أَبِيْعَ السَّابِرِيِّ فِي الظَّلَالِ، فَمَرَّ بِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا هِشَامُ! إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظِّلِّ غِشٌّ، وَإِنَّ العِشَّ لَا يَحِلُّ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ سَعْدِ الإسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ فِي سُوْقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّبًا.

وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ.

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَيْهِ فِي الطَّعَامِ، فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا.

فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غِشًّا لِلْمُسْلِمِينَ.

رسول خدا ﷺ از این که شیر را برای فروختن با آب مخلوط کنند، نهی فرمود.

۶ - هشام بن حکم گوید: من در سایه نشسته بودم و (پیراهن نازک، یا خرمای خوب) سابری می فروختم؛ امام کاظم علیه السلام از کنار من گذشت و به من فرمود: فروش در سایه، غش است (چون واقعیت جنس آشکار نمی شود) و غش حلال نیست.

۷ - سعد اسکاف گوید: امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر ﷺ در بازار مدینه غذایی را دید و به صاحبش فرمود: غذای تو را پاکیزه می بینم. آن گاه بهای آن را پرسیدند. در این هنگام خداوند ﷻ به آن حضرت وحی فرستاد که دستانش را در آن غذا وارد کند.

و آن حضرت نیز چنین کرد و غذای نامرغوبی را (از زیر آن) بیرون آوردن؛ از این رو به آن شخص فرمود: چنین می بینم که تو خیانت و غش (ناخالص) را برای مسلمانان گرد آورده ای.

(۶۲)

بَابُ الْحَلْفِ فِي الشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ قَالَ:
 دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ: مُصَادِفٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَ قَالَ لَهُ: تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ، فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا.
 قَالَ: فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَ خَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ، فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَ تَعَاقَدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِيحِ الدِّينَارِ دِينَارًا.

بخش شصت و دوم**سوگند یاد کردن در خریدن و فروش**

۱- ابو جعفر فرازی گوید: امام صادق عليه السلام یکی از دوستان خود را به نام مصادف فرا خواند و به او یک هزار دینار داد و فرمود: متاعی بخر و به مصر ببر؛ چون خانواده (نان خورهای) من زیاد شده‌اند.

مصادف، متاعی خرید و با تاجران به طرف مصر رفت و در نزدیکی آنجا بازرگانانی را که از مصر می‌آمدند دیدند و در مورد کالایی که به همراه داشتند پرسیدند که در این شهر چه وضعی دارد؟

این کالا، از کالاهای عمومی بود. آنان گفتند که از این کالا در مصر پیدا نمی‌شود و بازار خوبی دارد؛ به همین رو این تاجران (از جمله مصادف) با یکدیگر هم پیمان شدند که کالای خود را با سود صد درصد بفروشند.

فَلَمَّا قَبْضُوا أَمْوَالَهُمْ وَ انْصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَمَعَهُ كَيْسَانِ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفٌ دِينَارٍ، فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَ هَذَا
الْآخَرُ رِبْحٌ.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّبْحَ كَثِيرٌ، وَ لَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ؟

فَحَدَّثَهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَ كَيْفَ تَحَالَفُوا.

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! تَحْلِفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ أَلَّا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ
دِينَاراً.

ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ فَقَالَ: هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّبْحِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا مُصَادِفُ! مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَى مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ.

۲ - وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ
عَنْ أَبِي حَمْزَةَ رَفَعَهُ قَالَ:

وقتی کالاها را فروختند و پولها را گرفتند و به مدینه بازگشتند، مصادف نزد امام
صادق علیه السلام رفت و دو کیسه را که در هر یک، هزار دینار بود آورد و گفت: قربانت گردم! این
اصل مال شماست، و این یکی نیز سود آن است.

فرمود: این سود، زیاد است؛ مگر با آن کالا چه کار کردی؟

مصادف جریان را بازگو کرد و از هم پیمان شدنشان پرده برداشت.

فرمود: سبحان الله! بر ضد گروهی مسلمان با یکدیگر هم پیمان می شوید که برای هر
دینار کم تر از یک دینار استفاده نگیرید؟!!

سپس یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: این اصل مال من است و نیازی به این سود
ندارم.

آن گاه فرمود: ای مصادف! درگیری با شمشیرها از به دست آوردن روزی حلال آسان تر
است.

۲ - ابو حمزه در روایت مرفوعه ای گوید:

قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى دَارِ ابْنِ أَبِي مُعَيْطٍ وَكَانَ يُقَامُ فِيهَا الْإِبِلُ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ السَّمَاوِيَّةِ! أَقْبِلُوا الْإِيمَانَ، فَإِنَّهَا مَنَفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلرِّبْحِ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدُّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحَدُهُمْ رَجُلٌ اتَّخَذَ اللَّهُ بِضَاعَةً لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينٍ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينٍ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ زَعْلَانَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْحَلْفَ، فَإِنَّهُ يُنْفِقُ السَّلْعَةَ وَيَمْحَقُ الْبَرَكَاتَةَ.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در کنار خانه ابن ابی معیط که شتران را در آنجا نگاه می داشتند ایستاد و فرمود: ای سمسازان (دلالان)! کم سوگند یاد کنید! زیرا سوگند کالا را از دست می برد، ولی استفاده را کم می کند.

۳ - ابراهیم بن عبد الحمید گوید: امام کاظم علیه السلام می فرماید:

خداوند تعالی در روز قیامت به سه نفر نگاه رحمت نمی کند: یکی از آنها مردی است که خدا را کالای خود قرار داده است و برای خریدن سوگند یاد می کند و برای فروش نیز چنین می کند.

۴ - ابواسماعیل در روایت مرفوعه ای گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره می فرمود:

از سوگند یاد کردن بپرهیزید؛ چون کالا را خرج می کند و برکت را از بین می برد.

(۶۳)

بَابُ الْأَسْعَارِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْغِفَارِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلامَةُ رِضاِ اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ وَ رُخْصُ أَسْعَارِهِمْ. وَ عَلامَةُ غَضَبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ كَلَّ بِالسُّعْرِ مَلَكًا فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قِلَّةٍ وَ لَا يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

بخش شصت و سوم

قیمت‌ها

- ۱ - اسحاق گوید: پدرم گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: نشانه‌ خشنودی خداوند در مخلوقاتش، عدالت و دادگری پادشاهشان، و ارزان بودن قیمت‌هایشان است؛ و علامت خشم خدای تبارک و تعالی بر مخلوقاتش، ستم‌گری پادشاهشان و گرانی قیمت‌هایشان است.
- ۲ - در واقع خداوند، فرشته‌ای را مأمور قیمت‌ها فرموده است؛ بنابراین نه به خاطر اندک بودن کالا گران می‌شود، و نه به خاطر فراوانی ارزان می‌گردد.
- ۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَكَلَّ بِالسُّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.
 ۴ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَكَلَّ بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا.
 ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ حَمَّادٍ
 عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ سَعْدِ بْنِ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 لَمَّا صَارَتِ الْأَشْيَاءُ لِيُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عليه السلام جَعَلَ الطَّعَامَ فِي بُيُوتٍ وَأَمَرَ بَعْضَ
 وُكَلَانِهِ فَكَانَ يَقُولُ: بَعْ بِكَذَا وَكَذَا وَ السُّعْرُ قَائِمٌ. فَلَمَّا عَلِمَ أَنَّهُ يَزِيدُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ
 كَرِهَ أَنْ يَجْرِيَ الْعَلَاءُ عَلَى لِسَانِهِ.
 فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ فَبِعْ وَ لَمْ يُسَمِّ لَهُ سِعْرًا.
 فَذَهَبَ الْوَكِيلُ غَيْرَ بَعِيدٍ. ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ فَبِعْ.
 وَ كَرِهَ أَنْ يَجْرِيَ الْعَلَاءُ عَلَى لِسَانِهِ فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فَجَاءَ أَوَّلُ مَنْ اِكْتَالَ فَلَمَّا بَلَغَ
 دُونَ مَا كَانَ بِالْأَمْسِ بِمِثَالٍ.

خداوند برای قیمت، فرشته‌ای را مأمور کرده است که به دستور خداوند، قیمت‌ها را
 تغییر می‌دهد.

۴ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای را مأمور بهای کالاها کرده
 است که قیمت‌ها را تدبیر و معین می‌کند.

۵ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که مواد غذایی (مصر) به دست یوسف
 بن یعقوب عليه السلام رسید، غذا را در خانه‌هایی قرار داد و به یکی از نمایندگان خود دستور
 می‌داد و می‌گفت: به این قیمت بفروش و قیمت ثابت بود، وقتی او فهمید و بهای بالا
 می‌برد و از این جریان خبردار شد، خوش نداشت که گرانی اجناس به خاطر سخن او شده
 باشد؛ از این رو به آن وکیل خود فرمود: برو و بفروش و قیمت را معین مکن.
 آن وکیل رفت و پس از اندکی برگشت و نفروخت.

آن حضرت دوباره فرمود: برو و بفروش؛ و خوش نمی‌داشت که گرانی به خاطر سخن او
 به وجود آمده باشد.

قَالَ الْمُشْتَرِي: حَسْبُكَ إِنَّمَا أَرَدْتُ بِكَذَا وَكَذَا فَعَلِمَ الْوَكِيلُ أَنَّهُ قَدْ غَلَا بِمِثَالٍ.
 ثُمَّ جَاءَهُ آخِرُ فَقَالَ لَهُ: كَيْلٌ لِي.
 فَكَالَ فَلَمَّا بَلَغَ دُونَ الَّذِي كَالَ لِأَوَّلِ بِمِثَالٍ قَالَ لَهُ الْمُشْتَرِي: حَسْبُكَ إِنَّمَا
 أَرَدْتُ بِكَذَا وَكَذَا فَعَلِمَ الْوَكِيلُ أَنَّهُ قَدْ غَلَا بِمِثَالٍ حَتَّى صَارَ إِلَى وَاحِدٍ بَوَاحِدٍ.
 ٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي
 إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 غَلَاءُ السُّعْرِ يُسِيءُ الْخُلُقَ، وَ يُذْهِبُ الْأَمَانَةَ، وَ يُضَجِرُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ.
 ٧ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنِّي أَرَاكُمْ
 بِخَيْرٍ﴾.

قَالَ: كَانَ سِعْرُهُمْ رَخِيصًا.

بنابراین، وکیل رفت و اولین مشتری که آمد. او شروع کرد به پیمانانه کردن وزن کردن و هنگامی که هنوز به اندازه پیمانانه دیروزی نیز نرسیده بود مشتری گفت: بس است، من فلان مقدار می‌خواهم.

آن نماینده متوجه شد که باعث گرانی، خود او بوده است.

سپس دیگری آمد و گفت: برای من پیمانانه کن وزن کن.

وقتی او شروع به پیمانانه نمود و هنوز به اندازه‌ای که برای مشتری اول پیمانانه کرده بود نیز نشده بود، آن شخص گفت: بس است، من فقط فلان مقدار می‌خواهم.

بدین سان آن نماینده متوجه شد که باعث گرانی، او بوده است. و بدین ترتیب یکی یکی افراد خریدند.

٦ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

گرانی قیمت، باعث بد اخلاقی و رفتن روح امانت‌داری می‌شود، و شخص مسلمان را مضطرب می‌کند.

٧ - راوی در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرتش در مورد گفتار خدای تعالی که می‌فرماید: «من وضع شما را خوب می‌بینم». فرمود: قیمت‌های آنها ارزان بود.

(۶۴)

بَابُ الْحُكْرَةِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْجَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ السَّمَنِ.

۲ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ نَفِدَ
الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمُرَّهُ يَبِيعُهُ النَّاسَ.
قَالَ: فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا فُلَانُ! إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ
نَفِدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ.

بخش شصت و چهارم احتکار

۱ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

احتکار، جز در مورد گندم، جو، خرما، کشمش و روغن نیست.

۲ - حذیفه بن منصور گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

مواد غذایی در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نایاب شد و مسلمانان نزد آن حضرت رفتند و
عرض کردند: ای رسول خدا! مواد غذایی نایاب شده است و جز فلان شخص هیچ کس
مواد غذایی ندارد؛ شما به او دستور بدهید که موادش را به مردم بفروشد.
آن حضرت حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود: فلانی! به راستی که مسلمانان
بازگو کرده‌اند که مواد غذایی نایاب شده است، ولی تو مقداری مواد غذایی داری؛ آنها را
بیرون بیاور، و هر طور می‌خواهی بفروش، و آنها را حبس (و احتکار) مکن.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

الْحُكْرَةُ أَنْ يَشْتَرِيَ طَعَامًا لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَيَحْتَكِرُهُ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ يُبَاعُ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَلْتَمِسَ بِسِلْعَتِهِ الْفَضْلَ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّيْتِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ عِنْدَ غَيْرِكَ فَلَا بَأْسَ بِإِمْسَاكِهِ.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ سَالِمِ الْحَنَاطِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَمَلُكَ؟

قُلْتُ: حَنَاطٌ وَ رَبِّمَا قَدِمْتُ عَلَى نَفَاقٍ وَ رَبِّمَا قَدِمْتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبَسْتُ.

فَقَالَ: فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكَ فِيهِ؟

قُلْتُ: يَقُولُونَ: مُحْتَكِرٌ.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: احتکار؛ یعنی فرد مواد غذایی را که در شهر جز آن غذا وجود ندارد، خریداری کند و آن را احتکار نماید. بنابراین، اگر در شهر غذا باشد، یا مواد غذایی دیگری فروخته شود، اشکالی ندارد که سود بیشتری برای کالای خود بستانند.

راوی گوید: از آن حضرت در مورد روغن زیتون پرسیدم.

فرمود: اگر غیر از تو نیز کسی از آن دارد، انبار کردن آن مانعی ندارد.

۴ - سالم حنّاط گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: تو چه کاره هستی؟

عرض کردم: گندم فروش هستم، و گاهی فراوان است، و هنگامی نیز کمیاب است که گندم را نگه می‌دارم (و نمی‌فروشم).

فرمود: در مورد تو چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند: محتکر است.

فَقَالَ: يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟

قُلْتُ: مَا أَبِيعُ أَنَا مِنْ أَلْفِ جُزْءٍ جُزْءًا.

قَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ: حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامَ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلَّهُ، فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: يَا حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ! إِنِّي أَتُحْتَكِرُ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَيَتَرَبَّصُ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيرًا يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلًا لَا يَسَعُ النَّاسَ، فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَيَتَرَكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

فرمود: آیا (در آن هنگام که نگه می داری) کسی جز تو گندم می فروشد؟

عرض کردم: چیزی که من می فروشم حتی به اندازه یک قسمت از هزار قسمت هم نیست!

فرمود: اشکالی ندارد؛ همانا، یکی از مردان قریشی به نام حکیم بن حزام، هنگامی که مواد غذایی به مدینه می رسید همه را خریداری می کرد، روزی پیامبر ﷺ از نزدش عبور کرد و فرمود: ای حکیم بن حزام! احتکار مکن.

۵ - حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مواد غذایی را احتکار می کند و

منتظر می شود تا کم یاب و گران شود، پرسیدم که آیا این کار برایش جایز است؟

فرمود: اگر مواد غذایی فراوان است و مردم می توانند به راحتی بخرند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر غذا کم باشد و مردم نتوانند به راحتی خریداری کنند، کراهت دارد که غذا را انبار کند و مردم چیزی برای خوردن نداشته باشند.

۶ - ابن قَدَّاح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
الْحُكْرَةُ فِي الْخِصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ فِي الشَّدَّةِ وَ الْبَلَاءِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ عَلَى
الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخِصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْعُسْرَةِ
فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ.

(۶۵)

بَابُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ
حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ:
أَصَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ غَلَاءٌ وَ قَحْطٌ حَتَّى أَقْبَلَ الرَّجُلُ الْمُوَسِّرُ يَخْلِطُ الْحِنْطَةَ
بِالشَّعِيرِ وَ يَأْكُلُهُ وَ يَشْتَرِي بِبَعْضِ الطَّعَامِ وَ كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَعَامٌ جَيِّدٌ قَدْ
اشْتَرَاهُ أَوَّلَ السَّنَةِ.

به کسی که در پی کسب روزی می‌گردد، روزی داده می‌شود، ولی کسی که احتکار کند، ملعون است.

۷ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

احتکار در زمان عادی چهل روز است، و در زمان سختی و بلا گرفتاری سه روز است. بنابراین اگر بیش از چهل روز در زمان راحتی احتکار شود، احتکار کننده ملعون است و اگر بیش از سه روز در زمان سختی و گرفتاری احتکار شود نیز احتکار کننده ملعون است.

بخش شصت و پنجم

[چند روایت نکته‌دار]

۱ - حماد بن عثمان گوید: در مدینه گرانی پدید آمده بود و قحطی شده بود، تا جایی که مرد ثروتمند گندم را با جو مخلوط می‌کرد و می‌خورد، و مقدار اندکی غذا می‌خورد؛ در این شرایط امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد نیکویی داشت که در آغاز سال خریداری کرده بود.

فَقَالَ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ: اشْتَرِ لَنَا شَعِيرًا فَاخْلِطْ بِهَذَا الطَّعَامِ أَوْ بَعْهُ، فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ جَيِّدًا وَ يَأْكُلُ النَّاسُ رَدِيًّا.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ مُعْتَبِ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ قَدْ تَزَيْدَ السُّعْرُ بِالْمَدِينَةِ كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ.
قَالَ: قُلْتُ: عِنْدَنَا مَا يَكْفِيكَ أَشْهُرًا كَثِيرَةً.

قَالَ: أَخْرَجَهُ وَ بَعْهُ.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ.

قَالَ: بَعْهُ.

فَلَمَّا بَعْتُهُ قَالَ: اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَ قَالَ: يَا مُعْتَبُ! اجْعَلْ قُوتَ عِيَالِي نِصْفًا شَعِيرًا وَ نِصْفًا حِنْطَةً، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَيَّ وَ جِهَهَا، وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ.

آن حضرت به یکی از دوستان (غلامان) خود فرمود: برای ما آرد جو بخر و با این مخلوط کن، یا آنها را بفروش؛ چون ما دوست نمی داریم غذای مرغوب و درجه یک بخوریم در حالی که مردم غذاهای نامرغوب و درجه پایین می خورند.

۲ - معتب گوید: در شرایطی که در مدینه گرانی پدید آمده بود، امام صادق عليه السلام به من فرمود: چقدر آرد داریم؟

عرض کردم: به اندازه چندین ماه آرد داریم.

فرمود: آنها را ببر و بفروش.

عرض کردم، در مدینه، آرد نایاب است.

فرمود: بفروش. وقتی فروختم فرمود: به طور روزانه، همانند دیگر مردم خریداری کن.

آن حضرت افزود: ای معتب! خوراک خانواده مرا نصف گندم و نصف جو قرار بده؛ خدا آگاه است که من می توانم نان گندم تنها به آنان بدهم، ولی دوست دارم که خداوند مرا ببیند که برنامه ریزی زندگانی ام نیکو است.

۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُعْتَبٍ قَالَ:
كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَأْمُرُنَا إِذَا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ أَنْ نُخْرِجَهَا فَنَبِيعَهَا وَنَشْتَرِي مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمًا بِيَوْمٍ.

(۶۶)

بَابُ فَضْلِ شِرَاءِ الْحِنْطَةِ وَ الطَّعَامِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:
شِرَاءُ الْحِنْطَةِ يَنْفَعِي الْفَقْرَ وَ شِرَاءُ الدَّقِيقِ يُنْشِئُ الْفَقْرَ وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ مَحْقٌ.
قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَبْقَاكَ اللَّهُ! فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى شِرَاءِ الْحِنْطَةِ؟
قَالَ: ذَلِكَ لِمَنْ يَقْدِرُ وَ لَا يَفْعَلُ.

۳ - معتب گوید: ابو الحسن عليه السلام همواره به ما دستور می داد که هنگامی که میوه ها رسید ببریم و بفروشیم و به طور روزانه با مسلمانان خریداری کنیم.

بخش شصت و ششم

فضلیت خریدن گندم و آرد

۱ - عباد بن حبیب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:
خریدن گندم فقر را می برد و خریدن آرد موجب فقر است، و خریدن نان برکت را می برد.

عرض کردم: خدا عمر شما را طولانی کند! اگر کسی نتواند گندم بخرد چطور؟
فرمود: این مطالب در مورد کسی است که بتواند و نخرد.

- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُنْذِرِ الزَّبَّالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا كَانَ عِنْدَكَ دِرْهَمٌ فَاشْتَرِ بِهِ الْجِنَّةَ، فَإِنَّ الْمَحَقَّ فِي الدَّقِيقِ.
- ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَبَا الصَّبَّاحِ! شِرَاءُ الدَّقِيقِ ذُلٌّ، وَ شِرَاءُ الْجِنَّةِ عِزٌّ، وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ فَقْرٌ. فَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ.

(۶۷)

بَابُ كَرَاهَةِ الْجِرَافِ وَ فَضْلِ الْمُكَايَلَةِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۲ - محمد بن فضیل گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر تنها یک درهم داشتی آن را گندم بخر، چون بی برکتی در آرد است.

۳ - ابوصباح کنانی گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

ای ابالصباح! خریدن آرد ذلت است و خریدن گندم عزت است، و خریدن نان فقر است؛ از فقر به خدا پناه می بریم.

بخش شصت و هفتم

کراهت خرید تخمینی و فضیلت وزن کردن

۱ - یونس بن یعقوب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شَكَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ سُرْعَةَ نَفَادِ طَعَامِهِمْ.

فَقَالَ: تَكِيلُونَ أَوْ تَهِيلُونَ؟

قَالُوا: نَهِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَعْنِي الْجِرَافَ.

قَالَ: كِيلُوا وَلَا تَهِيلُوا، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ

الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

كِيلُوا طَعَامَكُمْ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الْمَكِيلِ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؑ: يَا أَبَا سَيَّارٍ! إِذَا أَرَادَتِ الْخَادِمَةُ أَنْ تَعْمَلَ الطَّعَامَ فَمُرْهَا

فَلْتَكِلْهُ، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِيمَا كِيلَ.

گروهی نزد پیامبر ﷺ آمدند و از این که آردشان زود تمام می شود شکایت کردند.

حضرت فرمود: آن را با پیمانه کردن می فروشید یا با تخمین زدن؟

گفتند: با تخمین زدن (و بدون پیمانه).

فرمود: پیمانه کنید و تخمین نزنید؛ چون پیمانه کردن برکت بیشتری دارد.

۲ - حفص بن عمر گوید: امام صادق ؑ فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

آردتان را پیمانه کنید؛ چون برکت در آرد پیمانه شده (وزن شده) قرار دارد.

۳ - مسمع گوید: امام صادق ؑ به من فرمود:

ای ابا السیّار! اگر کنیز خواست آرد را درست کند به او بگو پیمانه کند، چون برکت در

چیزی است که پیمانه شود.

(۶۸)

بَابُ لُزُومِ مَا يَنْفَعُ مِنَ الْمَعَامَلَاتِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحُرْفَةَ. فَقَالَ: انْظُرْ بَيْوعًا فَاشْتَرِهَا ثُمَّ بَعْهَا فَمَا رِيحَتْ فِيهِ فَالْزَمَهُ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا نَظَرَ الرَّجُلُ فِي تِجَارَةٍ فَلَمْ يَرِ فِيهَا شَيْئًا فَلْيَتَحَوَّلْ إِلَى غَيْرِهَا.
- ۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجَرَةَ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا رَزِقْتَ فِي شَيْءٍ فَالْزَمَهُ.

بخش شصت و هشتم**انجام معاملات سود آور**

- ۱ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مردی از شغل بازاری خود سود نمی برد از این رو به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد. حضرتش فرمود: در بین کالاها دقت کن و آنها را بخر و بفروش و هر کدام برای سود آور بود همان را ادامه بده.
- ۲ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر مردی مشغول تجارتی شد و استفاده خوبی در آن نیافت، تجارت دیگری را پیش بگیرد.
- ۳ - بشیر نبال گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر در تجارتی سود کردی، همان را ادامه بده.

(۶۹)

بَابُ التَّلْقِي

- ۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَتَلَقَّى أَحَدُكُمْ تِجَارَةً خَارِجاً مِنَ الْمِصْرِ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَالْمُسْلِمُونَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: لَا تَلَقَّ وَلَا تَشْتَرِ مَا تُلَقِّي وَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ.
- ۳ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا حَدُّ التَّلْقِي؟
قَالَ: رَوْحَةٌ.

بخش شصت و نهم

در استقبال فروشنده

- ۱ - عروة بن عبدالله گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ یک از شما در خارج از شهر به استقبال فروشنده برای تجارت نرود، و شهروند اجناس صحرانشین را نفروشد چرا که خداوند مسلمانان را از برخی دیگر روزی می بخشد.
- ۲ - منهال قصاب گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به استقبال فروشنده مرو و جنسی را که با تلقی خریده شده خریداری مکن، و از آن نیز نخور.
- ۳ - منهال قصاب گوید: به حضرتش گفتم: حدّ (بیرون رفتن از شهر که) تلقی (به حساب می آید) چیست؟
فرمود: تا حدود چهار فرسخی شهر.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَّابِ قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَلَقَّ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ التَّلَقِّيِّ.

قُلْتُ: وَمَا حَدُّ التَّلَقِّيِّ؟

قَالَ: مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ.

قُلْتُ: وَكَمْ الْغَدْوَةُ وَالرَّوْحَةُ؟

قَالَ: أَرْبَعٌ فَرَسِيخَ.

قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: وَمَا فَوْقَ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِتَلَقٍّ.

(۷۰)

بَابُ الشَّرْطِ وَالْخِيَارِ فِي الْبَيْعِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۴ - منهال قصاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

تلقی ممکن؛ چون رسول خدا صلى الله عليه وآله از تلقی نهی فرموده است.

عرض کردم: حد تلقی چیست؟

فرمود: کمتر از یک حرکت صبحگاهانه یا بازگشت عصرانه.

عرض کردم: این دو چه مقدارند؟

فرمود: چهار فرسخ.

ابن ابی عمیر گوید: بنابراین، رفتن به فاصله بیشتر از این حد، تلقی نیست.

بخش هفتادم

گذاشتن شرط و خیار (اختیار بر هم زدن) در معامله

۱ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ وَلَا يَجُوزُ عَلَى الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ. وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَاَفَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

۲- ابن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ لِلْمُشْتَرِي اشْتَرَطَ أَمْ لَمْ يَشْتَرَطْ فَإِنْ أَحْدَثَ الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى حَدَثًا قَبْلَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ فَذَلِكَ رِضًا مِنْهُ فَلَا شَرْطَ قِيلَ لَهُ: وَمَا أَحْدَثُ؟

قَالَ: أَنْ لَامَسَ أَوْ قَبَّلَ أَوْ نَظَرَ مِنْهَا إِلَى مَا كَانَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ قَبْلَ الشُّرَاءِ.

۳- ابن محبوب عن ابن سنان قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الدَّابَّةَ أَوِ الْعَبْدَ وَ يَشْتَرِطُ إِلَى يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ فَيَمُوتُ الْعَبْدُ أَوِ الدَّابَّةُ أَوْ يَحْدُثُ فِيهِ حَدَثٌ عَلَى مَنْ ضَمَانُ ذَلِكَ.

هر کس شرط بگذارد که مخالف کتاب خداست (مطالبه) آن برایش جایز نیست، و کسی که بر او شرط شده است نیز نباید به آن وفا کند؛ و اگر شرط مسلمانان موافق کتاب خداوند باشد لازم الاجرا است.

۲- علی بن رئاب گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید:

شرط (یعنی حق پس دادن در مورد کنیز) تا سه روز برای خریدار، قابل اجرا است، خواه شرط کرده باشد یا شرط نکرده باشد؛ ولی اگر خریدار تا پیش از پایان مدت، سه روز کاری در مورد آن کنیز به وجود آورد به معنای این است که از آن معامله راضی است و حق پس دادن تمام می شود.

گفته شده: این کار (حدث) چیست؟

فرمود: این که بر آن دست بکشد، یا آن را ببوسد یا به عضوی از او بنگرد که پیش از خریدن برایش حرام بود.

۳- ابن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی چهارپا یا برده می خرد و تا یک روز یا دو روز برای آن شرط پس دادن می کند، ولی آن چهارپا یا برده می میرد، یا اتفاقی برایش می افتد؛ (بیمار شود) ضمانت این بر عهده کیست؟

فَقَالَ: عَلَى الْبَائِعِ حَتَّى يَنْقُضِيَ الشَّرْطُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ يَصِيرَ الْمَبِيعُ لِلْمُشْتَرِي.
 ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».
 قُلْتُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدْعُهُ عِنْدَهُ وَ يَقُولُ: حَتَّى نَأْتِيكَ
 بِثَمَنِهِ.

قَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ إِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ.
 ۵ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:
 الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا، وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

فرمود: این دو مورد بر عهده فروشنده است تا پایان سه روز؛ چون پس از سه روز آن
 چیز برای مشتری می شود.
 ۴ - زراره گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:
 خریدار و فروشنده تا وقتی هنوز از یکدیگر جدا نشده اند حق بر هم زدن معامله را
 دارند؛ و صاحب حیوان (خریدار) تا سه روز.
 عرض کردم: مردی کالایی را از مردی دیگری می خرد، آن گاه آن را نزد او می سپارد و
 می گوید: پولش را برایت می آورم (و این را می برم).
 فرمود: اگر تا سه روز پولش را آورد می تواند بگیرد، ولی اگر از سه روز گذشت معامله بر
 هم خورده است.

۵ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:
 خریدار و فروشنده تا وقتی هنوز از یکدیگر جدا نشده اند اختیار بر هم زدن معامله را
 دارند.
 و نیز خریدار حیوان تا سه روز حق بر هم زدن معامله را دارد.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنِ
 فَضِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: مَا الشَّرْطُ فِي الْحَيَوَانِ؟
 فَقَالَ: إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي.
 قُلْتُ: فَمَا الشَّرْطُ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ؟
 قَالَ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِذَا افْتَرَقَا فَلَا خِيَارَ بَعْدَ الرِّضَا مِنْهُمَا.
 ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:
 أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا فَهَمَّا بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا فَإِذَا افْتَرَقَا وَجَبَ
 الْبَيْعُ.
 قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ أَبِي اشْتَرَى أَرْضًا يُقَالُ لَهَا: الْعُرْيُضُ فَابْتَاعَهَا مِنْ
 صَاحِبِهَا بِدَنَانِيرٍ، فَقَالَ لَهُ: أُعْطِيكَ وَرِقًا بِكُلِّ دِينَارٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَبَاعَهُ بِهَا.

۶ - فضیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شرط در حیوان، چه مدت است؟

فرمود: تا سه روز برای مشتری است.

عرض کردم: در غیر حیوان چطور؟

فرمود: خریدار و فروشنده تا زمانی که از یکدیگر جدا نشده‌اند حق بر هم زدن معامله را دارند، ولی اگر متفرق شوند پس از رضایت هر دو، دیگر حق پس دادن نیست.

۷ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر مردی که چیزی را از دیگری بخرد، تا وقتی که از یکدیگر جدا نشده‌اند هر دو حق بر هم زدن معامله را دارند، ولی هنگامی که جدا شدند دیگر معامله تمام واجب می‌شود.

هم چنین امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم زمینی به نام "عریض" را خریداری فرمود، و آن را با اختلاف چند دینار دوباره به صاحبش فروخت و فرمود: برای هر دینار ده درهم از تو بیشتر می‌گیرم.

فَقَامَ أَبِي فَاتَّبَعْتُهُ فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ! لِمَ قُمتَ سَرِيعاً.

قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ يَجِبَ الْبَيْعُ.

۸ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ:

بَايَعْتُ رَجُلًا فَلَمَّا بَايَعْتُهُ قُمتُ فَمَشَيْتُ خِطَاءً ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي لِيَجِبَ الْبَيْعُ حِينَ افْتَرَقْنَا.

۹ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى أَمَةً بِشَرْطٍ مِنْ رَجُلٍ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ فَمَاتَتْ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَطَعَ الثَّمَنَ عَلَى مَنْ يَكُونُ الضَّمَانُ؟
فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَى ضَمَانًا حَتَّى يَمْضِيَ بِشَرْطِهِ.

آن گاه به سرعت برخاست و من نیز در پی ایشان رفتم و عرض کردم: پدرجان! چرا به سرعت برخاستید؟

فرمود: خواستم معامله واجب شود.

۸ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر ع شنیدم که می فرمود:

با مردی داد و ستد کردم و فوری برخاستم چند قدم راه رفتم و به جایم برگشتم، تا معامله با جدا شدن ما از یکدیگر واجب شود.

۹ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق ع پرسیدم: مردی کنیزی را خریده و تا یک روز یا دو روز برای آن حق پس دادن قرار داده و تمام پول را هم پرداخته است، ولی آن کنیز پیش از پایان این مدت از دنیا می رود ضمانت این کنیز بر عهده کیست؟
فرمود: کسی که خریده است تا زمانی که مدت شرط شده تمام نشود، ضامن نیست.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: رَجُلٌ مُسْلِمٌ اِحْتَجَّ إِلَى بَيْعِ دَارِهِ فَمَشَى إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ لَهُ: أَبِيعْكَ دَارِي هَذِهِ وَ تَكُونُ لَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ لِغَيْرِكَ عَلَى أَنْ تَشْتَرِطَ لِي إِنْ أَنَا جِئْتُكَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةٍ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهَذَا إِنْ جَاءَ بِثَمَنِهَا إِلَى سَنَةٍ رَدَّهَا عَلَيَّ. قُلْتُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَأَخَذَ الْغَلَّةَ لِمَنْ تَكُونُ. فَقَالَ: الْغَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ احْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ؟! ۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدَعُهُ عِنْدَهُ يَقُولُ حَتَّى آتِيكَ بِثَمَنِهِ. قَالَ: إِنْ جَاءَ بِثَمَنِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ إِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ.

۱۰ - اسحاق بن عمّار گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که مردی از آن حضرت پرسید: مرد مسلمانی احتیاج به فروش خانه‌اش پیدا کرده و نزد برادر (مسلمانش) رفته و گفته است: این خانه خود را به تو می‌فروشم، و اگر این خانه برای تو باشد بیشتر دوست دارم از این که مال جز تو باشد. البته به شرطی که تو می‌فروشم اگر تا مدت یک سال پولت را برگردانم خانه‌ام را پس بدهی. حضرت فرمود: اشکالی ندارد، اگر تا یک سال پول را بیاورد خانه را به او پس بدهد. گفتم: استفاده فراوانی هم در این خانه وجود دارد؛ غله‌اش مال کیست؟ فرمود: استفاده‌اش برای خریدار است؛ چنان که اگر آتش بگیرد بر عهده خریدار است. ۱۱ - زراره گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: مردی از دیگری متاع (حیوان یا خدمتکار) می‌خرد و آن را نزدش می‌گذارد و می‌گوید: بهای آن را برایت می‌آورم (و این را می‌برم). فرمود: اگر از آن وقت تا سه روز دیگر بهای آن را آورد مال او می‌شود وگرنه معامله بر هم می‌خورد.

- ۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مَتَاعًا مِنْ رَجُلٍ وَ أَوْجَبَهُ غَيْرَ أَنَّهُ تَرَكَ الْمَتَاعَ عِنْدَهُ وَ لَمْ يَقْبِضْهُ.
 قَالَ: آتِيكَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَرِقَ الْمَتَاعَ مِنْ مَالٍ مَنْ يَكُونُ؟
 قَالَ: مِنْ مَالِ صَاحِبِ الْمَتَاعِ الَّذِي هُوَ فِي بَيْتِهِ حَتَّى يَقْبِضَ الْمَتَاعَ وَ يُخْرِجَهُ مِنْ بَيْتِهِ، فَإِذَا أَخْرَجَهُ مِنْ بَيْتِهِ فَالْمُبْتَاعُ ضَامِنٌ لِحَقِّهِ حَتَّى يَرُدَّ مَالَهُ إِلَيْهِ.
- ۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 عُهْدَةُ الْبَيْعِ فِي الرَّقِيقِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ إِنْ كَانَ بِهَا خَبَلٌ أَوْ بَرَصٌ أَوْ نَحْوُ هَذَا وَ عُهْدَتُهُ السَّنَةُ مِنَ الْجُنُونِ، فَمَا بَعْدَ السَّنَةِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ.
- ۱۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:

۱۲ - عقبة بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که متاعی را از دیگری خریده و معامله را واجب کرده (یعنی پول را پرداخته است) ولی گفته است - ان شاء الله - فردا می آیم (و این را می برم)؛ ولی آن دزدیده شده است، ضمانت این بر عهده کیست؟ فرمود: مال صاحب اولش است که هنوز در خانه اش است، تا آن زمان که خریدار آن را بگیرد و از خانه او بیرون برود و هنگامی که از خانه بیرون برد دیگر خریدار ضامن آن حق است.

۱۳ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مسئولیت فروش غلام و کنیز، تا سه روز خواهد بود؛ اگر مبتلا به افسردگی زیاد یا پیسی یا این گونه امور باشد، اگر دیوانه باشد تا یک سال خواهد بود؛ ولی پس از گذشت یک سال هیچ مسئولیتی ندارد.

۱۴ - سعید بن یسار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نُحَالِطُ أَنَاسًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ وَ غَيْرِهِمْ فَنَبِيعُهُمْ وَ نَرْبِحُ عَلَيْهِمُ الْعَشْرَةَ اثْنَا عَشَرَ وَ الْعَشْرَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ وَ نُؤَخِّرُ ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ السَّنَةَ وَ نَحْوَهَا وَ يَكْتُبُ لَنَا الرَّجُلُ عَلَى دَارِهِ أَوْ أَرْضِهِ بِذَلِكَ الْمَالِ الَّذِي فِيهِ الْفَضْلُ الَّذِي أَخَذَ مِنَّا شِرَاءً وَ قَدْ بَاعَ وَ قَبِضَ الثَّمَنَ مِنْهُ فَنَعِدُهُ إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ إِلَى وَقْتِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَنْ نَرُدَّ عَلَيْهِ الشِّرَاءَ فَإِنْ جَاءَ الْوَقْتُ وَ لَمْ يَأْتِنَا بِالْدَّرَاهِمِ فَهُوَ لَنَا فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ الشِّرَاءِ.

قَالَ: أَرَى أَنَّهُ لَكَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ، وَ إِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَرُدَّ عَلَيْهِ.

۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ أَوْ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الشَّيْءَ الَّذِي يَفْسُدُ فِي يَوْمِهِ وَ يَتْرُكُهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِالثَّمَنِ. قَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّيْلِ بِالثَّمَنِ وَ إِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ.

ما با گروهی از روستانشینان و دیگران معاشرت داریم و به آنها چیزی می فروشیم و ۲۰٪ یا ۳۰٪ از آنها سود می گیریم و گاهی تا یک سال برای پرداخت وجه به آنها مهلت می دهیم، و خریدار یا سند زمینش را برای ما می نویسد که آن را فروخته و پولش را گرفته است، ولی به او وعده می دهیم که اگر تا مدت قرار داد، پول ما را آورد زمین یا خانه اش را به او پس بدهیم و اگر تا مدت مقرر پول را نیاورد آن زمین یا خانه برای ما باشد؛ نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: به نظر من اگر این کار را نکرد زمین یا خانه برای تو خواهد بود، ولی اگر در زمان مقرر پول را آورد آن زمین یا خانه را به او پس بده.

۱۵ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام - یا امام کاظم عليه السلام - در مورد مردی که چیزی را خریداری می کند که یک روز خراب می شود، و آن را می گذارد تا برود پولش را بیاورد. فرمود: اگر تا شب پول را آورد (مال اوست) و گرنه معامله بر هم می خورد.

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:
 اشْتَرَيْتُ مَحْمِلًا فَأَعْطَيْتُ بَعْضَ ثَمَنِهِ وَ تَرَكْتُهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ ثُمَّ احْتَبَسْتُ أَيَّامًا ثُمَّ
 جِئْتُ إِلَى بَائِعِ الْمَحْمِلِ لِأَخْذِهِ.
 فَقَالَ: قَدْ بَعْتُهُ.
 فَضَحِكْتُ ثُمَّ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ، لَا أَدْعَكَ أَوْ أَقْضِيكَ.
 فَقَالَ لِي: تَرْضَى بِأَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ؟
 قُلْتُ: نَعَمْ.
 فَأَتَيْنَاهُ فَقَصَصْنَا عَلَيْهِ قِصَّتَنَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَقُولُ مَنْ تُحِبُّ أَنْ أَقْضِيَ بَيْنَكُمَا أَبَقُولُ
 صَاحِبِكَ أَوْ غَيْرِهِ؟
 قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُ صَاحِبِي.

۱۶ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: محملی را خریدم و مقداری از بهای آن را پرداختم و آن را نزد صاحبش گذاشتم و پس از چند روز بازگشتم که آن را بگیرم، ولی او گفت: من آن را (به دیگری) فروخته‌ام.

من خندیدم و گفتم: نه، به خدا سوگند! رهایت نمی‌کنم تا تو را به محکمه ببرم.

گفت: ابوبکر بن عیاش را قبول داری؟

گفتم: آری.

نزد ابوبکر رفتیم و جریان را گفتیم و او گفت: دوست داری نظر چه کسی را برایت

بگویم؟ صاحب (امام صادق علیه السلام)، یا دیگری؟

عرض کردم: صاحبم (یعنی امام صادق علیه السلام) را.

قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا فَجَاءَ بِالْثَمَنِ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَإِلَّا فَلَا بَيْعَ لَهُ.

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي رَجُلٍ اشْتَرَى تَوْبًا بِشَرْطٍ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ فَعَرَضَ لَهُ رِيحٌ فَأَرَادَ بَيْعَهُ. قَالَ: لَيْشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ رَضِيَهُ فَاسْتَوْجَبَهُ ثُمَّ لَبِيَعَهُ إِنْ شَاءَ، فَإِنْ أَقَامَهُ فِي السُّوقِ وَ لَمْ يَبِعْ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ.

(۷۱)

بَابُ مَنْ يَشْتَرِي الْحَيَوَانَ وَ لَهُ لَبَنٌ يَشْرَبُهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ اشْتَرَى شَاةً فَأَمْسَكَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ رَدَّهَا.

گفت: من از آن حضرت شنیدم که فرمود: هر کس چیزی را خرید و از آن لحظه تا سه روز بعد بهای آن را آورد آن متاع برای اوست، و اگر نه معامله بر هم می خورد.
۱۷ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد مردی که پیراهنی را خرید و تا نیمه روز شرطی برای آن قرار داد؛ ولی مشتری پیدا شد که به او سود می داد و قصد فروش آن را کرد، این گونه حکم فرمود: شاهد بیاورد که (فروشنده) به این معامله راضی شده و معامله واجب شده است، آن گاه اگر خواست آن را بفروشد، پس اگر آن را در بازار گذاشت و کسی نخرید، (معامله) بر او واجب شده است.

بخش هفتاد و یکم

کسی که حیوانی را بخرد و از شیر آن بخورد و بخواهد آنرا پس بدهد

۱ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که گوسفندی را خرید و تا سه روز نگاه داشت سپس آن را پس داد، فرمود:

قَالَ: إِنْ كَانَ فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ يَشْرَبُ لَبَنَهَا رَدَّ مَعَهَا ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا لَبَنٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.

(۷۲)

بَابُ إِذَا اخْتَلَفَ الْبَائِعُ وَالْمُشْتَرِي

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
فِي الرَّجُلِ يَبِيعُ الشَّيْءَ فَيَقُولُ الْمُشْتَرِي هُوَ بِكَذَا وَكَذَا بِأَقْلٍ مَا قَالَ الْبَائِعُ.
قَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الْبَائِعِ مَعَ يَمِينِهِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بَعَيْنِهِ.

اگر در آن سه روز شیرش را خورده است باید سه مُد (غذا یا شیر) با آن پس بدهد، ولی اگر شیر نداشته است، چیزی بر عهده مشتری نیست.

بخش هفتاد و دوم

اختلاف نظر بین خریدار و فروشنده

۱ - راوی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که چیزی را می فروشد، ولی مشتری می گوید: قیمتی که تمام کرده ایم چنین است، یعنی کمتر از قیمتی که فروشنده می گوید.
فرمود:

کلام فروشنده درست است به شرطی که سوگند یاد کند؛ هرگاه چیز فروخته شده به طور صحیح و سالم باقی باشد.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا بُورِكَ لَهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَ خَانَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُمَا وَ هُمَا بِالْخِيَارِ مَا
لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَّارَكَا.

(۷۳)

بَابُ بَيْعِ الثَّمَارِ وَ شِرَائِهَا

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرُّطْبَةِ تُبَاعُ قِطْعَةً أَوْ قِطْعَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ قِطْعَاتٍ.
فَقَالَ: لَا بَأْسَ.
قَالَ: وَ أَكْثَرُ السُّؤَالِ عَنْ أَشْبَاهِ هَذِهِ فَجَعَلَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۲ - یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر دو تاجر (خریدار و فروشنده) راست بگویند به آنها برکت داده می شود، و اگر دروغ بگویند و خیانت کنند برکتی به آنان داده نمی شود؛ و دو طرف، تا وقتی که از یکدیگر جدا نشده اند اختیار بر هم زدن معامله را دارند و اگر اختلاف پیدا کردند یا باید به نظر صاحب کالا عمل کنند یا آن معامله را رها نمایند.

بخش هفتاد و سوم

خرید و فروش میوه ها

۱ - بُرید گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد یونجه پرسیدم که محصول یک بار یا دو بار یا سه بار برداشت آن فروخته شود.
فرمود: اشکالی ندارد.
من از این قبیل پرسش را تکرار کردم. آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ اسْتِحْيَاءً مِنْ كَثْرَةِ مَا سَأَلْتَهُ وَ قَوْلِهِ لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّ مَنْ يَلِينَا يُفْسِدُونَ عَلَيْنَا هَذَا كُلُّهُ.

فَقَالَ: أَظُنُّهُمْ سَمِعُوا حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي النَّخْلِ؟
ثُمَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ رَجُلٌ فَسَكَتَ. فَأَمَرْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا
جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي النَّخْلِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَ صَوْضَاءً فَقَالَ: مَا هَذَا؟

فَقِيلَ لَهُ: تَبَايَعَ النَّاسُ بِالنَّخْلِ فَقَعَدَ النَّخْلُ الْعَامَ.

فَقَالَ ﷺ: أَمَا إِذَا فَعَلُوا فَلَا يَشْتَرُوا النَّخْلَ الْعَامَ حَتَّى يَطَّلَعَ فِيهِ شَيْءٌ وَ لَمْ يَحْرَمْهُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ
قَالَ:

عرض کردم: خداوند کارهای شما را اصلاح نماید! اطرافیان ما تمام اینها را حرام می دانند.

فرمود: گمان می کنم حدیث رسول خدا ﷺ را در مورد درخت خرما شنیده اند؟

در این حال مردی بین من و آن حضرت حایل شد، و حضرتش سکوت فرمود. از این رو

به محمد بن مسلم گفتم: در مورد حدیث رسول خدا ﷺ در مورد درخت خرما، از امام

باقر ع پرسید.

آن حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ بیرون رفت و سر و صدایی شنید و پرسید: چه خبر

است؟

گفتند: مردم درخت خرما می خرنند، ولی هنوز خرما نداده است.

آن حضرت فرمود: مردم اگر درخت خرما را خریدند تا میوه نداده است خریداری

نکنند؛ ولی آن حضرت، این کار را حرام نکرد.

۲ - حلبی گوید:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ النَّخْلِ وَالْكَرْمِ وَالْثَمَارِ ثَلَاثَ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعَ سِنِينَ. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. يَقُولُ: إِنْ لَمْ يُخْرَجْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ أَخْرَجَ فِي قَابِلٍ وَإِنْ اشْتَرَيْتَهُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فَلَا تَشْتَرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ فَإِنْ اشْتَرَيْتَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ فَلَا بَأْسَ. وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمَرَ الْمُسَمَّاءَ مِنْ أَرْضٍ فَهَلْكَ ثَمَرُهُ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلُّهَا.

فَقَالَ: قَدْ اخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانُوا يَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَاهُمْ لَا يَدْعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاَهُمْ عَنْ ذَلِكَ الْبَيْعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَرَةُ وَ لَمْ يُحْرِمُهُ وَ لَكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد خریدن درخت خرما، و انگور و میوه‌ها برای مدت سه یا چهار سال پرسیده شد.

فرمود: اشکالی ندارد، اگر بگوید: اگر این سال میوه ندارد در سال آینده خواهد داد؛ ولی اگر میوه یک سال را خریدی باید صبر کنی تا میوه برسد، اما اگر پیش از آن که برسد، برای مدت سه سال خریداری کنی اشکال ندارد.

از حضرتش در مورد مردی پرسیده شد که میوه کال را خرید ولی تمام میوه‌های آن زمین خراب شد.

فرمود: در چنین موردی نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت آوردند، پیوسته در این مورد سخن گفتند و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشاهده فرمود که آنان دست از خصومت خود بر نمی‌دارند آنها را از این کار بازداشت، ولی آن را حرام نفرمود، تنها به خاطر خصومت آنها این کار را کرد.

۳- حسن بن علی و شأ گوید:

سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَجُوزُ بَيْعُ النَّخْلِ إِذَا حَمَلَ.

فَقَالَ: يَجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَزْهُوَ.

فَقُلْتُ: وَ مَا الزَّهْوُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

قَالَ: يَحْمَرُّ وَ يَصْفَرُّ وَ شِبْهُ ذَلِكَ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي نَخْلًا بِالْبَصْرَةِ فَأَبِيعُهُ وَ أَسْمِي الثَّمَنَ وَ أُسْتَشِي الكُرَّ
مِنَ التَّمْرِ أَوْ أَكْثَرَ أَوْ الْعِدْقَ مِنَ النَّخْلِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بَيْعُ السَّتَيْنِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ ذَا عِنْدَنَا عَظِيمٌ.

قَالَ: أَمَّا إِنَّكَ إِنْ قُلْتَ ذَلِكَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَلَّ ذَلِكَ،

از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: آیا فروش درخت خرمایی که بار دار شده است، جایز است؟
فرمود: فروش آن تا وقتی که رشد کند جایز است.

عرض کردم: قربانت گردم! رشد آن یعنی چه؟

فرمود: یعنی سرخ، یا زرد یا نظیر این‌ها شود.

۴ - ربیع گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: من درخت خرمایی در بصره دارم، آن را
می‌فروشم و قیمتی را می‌گویم و به اندازه یک کر از خرما یا بیشتر از آن یا شاخه‌های آن را
استثنا می‌کنم.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: قربانت گردم! فروش محصول در سال چطور است؟

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: قربانت گردم! این کار نزد ما درست نیست!

فرمود: اگر تو این را می‌گویی، در واقع رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این را احلال دانست، ولی آنها به یکدیگر

فَتَظَالَمُوا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُبَاعُ الثَّمَرَةُ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا كَانَ الْحَائِطُ فِيهِ ثَمَارٌ مُخْتَلِفَةً فَأَذْرَكَ بَعْضُهَا فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهَا جَمِيعاً.

۶ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ فِي تِلْكَ الْأَرْضِ بَيْعٌ لَهُ عِلَّةٌ قَدْ أَدْرَكَتْ فَبَيْعٌ ذَلِكَ كُلُّهُ حَلَالٌ.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ

سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ هَلْ يَصْلُحُ شِرَاؤُهَا قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ طَلْعُهَا؟

ظلم کردند. از این رو فرمود: میوه، تا نرسد (و از آفات در امان نماند) قابل فروش نیست.

۵ - یعقوب بن شعیب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر میوه‌های گوناگونی در یک باغ باشد و برخی رسیده و برخی نرسیده باشند، فروش تمام آن میوه‌ها اشکال ندارد.

۶ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد فروش میوه نارس سؤال کردم. فرمود: اگر در آن زمین درختی که میوه‌اش رسیده است وجود دارد، فروش تمام میوه‌ها حلال است.

۷ - سماعه گوید: از حضرتش در مورد معامله میوه پرسیدم که آیا خریدن آن پیش از شکوفه دادن جایز است؟

فَقَالَ: لا، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهَا شَيْئًا غَيْرَهَا رَطْبَةً أَوْ بَقْلًا فَيَقُولَ: اشْتَرِيَ مِنْكَ هَذِهِ الرُّطْبَةَ وَ هَذَا النَّخْلَ وَ هَذَا الشَّجَرَ بِكَذَا وَ كَذَا، فَإِنْ لَمْ تَخْرُجِ الثَّمَرَةَ كَانَ رَأْسُ مَالِ الْمُشْتَرِي فِي الرُّطْبَةِ وَ الْبَقْلِ.

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ وَرَقِ الشَّجَرِ هَلْ يَصْلُحُ شِرَاؤُهُ ثَلَاثَ خَرَطَاتٍ أَوْ أَرْبَعَ خَرَطَاتٍ؟
فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ الْوَرَقَ فِي شَجَرَةٍ فَاشْتَرِ فِيهِ مَا شِئْتَ مِنْ خَرَطَةٍ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَانًا فِيهِ نَخْلٌ وَ شَجَرٌ مِنْهُ مَا قَدْ أَطْعَمَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يُطْعِمَ.

قَالَ: لا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ مَا قَدْ أَطْعَمَ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَانًا فِيهِ نَخْلٌ لَيْسَ فِيهِ غَيْرُ بُسْرِ أَخْضَرَ؟
فَقَالَ: لا، حَتَّى يَزْهُو.

فرمود: نه، مگر آن که چیزی جز آن اعم از یونجه یا سبزی با آن بفروشد، پس بگوید این یونجه، و این درخت خرما و این درختان را به این قیمت به تو می فروشم. ولی اگر میوه آشکار نشده باشد، اصل مال مشتری همان یونجه و سبزی خواهد بود.

هم چنین در مورد خریدن برگ درخت برای سه یا چهار بار دستچین کرده درخت، پرسیدم. فرمود: اگر برگ را بر درخت دیدی هر چند بار دستچین آن را می خواهی خریداری کن.
۸ - علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی بستانی را خریده است که درخت خرما و درختان دیگری نیز در آن هست و بعضی میوه اش رسیده و برخی نرسیده است. فرمود: اگر میوه رسیده داشته باشد اشکالی ندارد.

هم چنین در مورد مردی پرسیدم که بستانی را خریده است که درختان خرمایی دارد ولی هنوز نرسیده اند.

فرمود: نه (جایز نیست) تا آن گاه که دگرگون شوند.

قُلْتُ: وَ مَا الزَّهْوُ؟

قَالَ: حَتَّى يَنْلَوْنَ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ

بْنِ شَعِيبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: أُعْطِيَ الرَّجُلُ لَهُ الثَّمَرَةَ عِشْرِينَ دِينَارًا عَلَى أَنِّي أَقُولُ لَهُ: إِذَا قَامَتْ نَمْرُتُكَ بِشَيْءٍ فَهَيِّ لِي بِذَلِكَ الثَّمَنِ إِنْ رَضِيتَ أَخَذْتُ وَ إِنْ كَرِهْتَ تَرَكْتُ.

فَقَالَ: مَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُعْطِيَهُ وَ لَا تَشْتَرِطَ شَيْئًا.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَا يُسَمِّي شَيْئًا وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مِنْ نِيَّتِهِ ذَلِكَ.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ [ذَلِكَ]!

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

عرض کردم: یعنی چطور شوند؟

فرمود: یعنی رنگ بگیرند.

۹ - یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به مردی که میوه دارد

بیست دینار می پردازم و با او شرط می کنم اگر میوه ات رسید به همین قیمت که پرداختم

برای من است که اگر خواستم برمی دارم ولی اگر نخواستم آن را پس می دهم.

فرمود: هر چه قدر می توانی به او پرداز ولی شرط مکن.

عرض کردم: قربانت گردم! قیمت نمی گذارد، ولی خداوند نیت او را می داند.

فرمود: اگر نیت فروش پیش از رسیدن را داشته باشد، صحیح نیست.

۱۰ - حلبی گوید:

قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ لِأَخْرَجَ: بَعْنِي ثَمْرَةَ نَخْلِكَ هَذَا الَّذِي فِيهَا بِقَفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ أَوْ أَقْلٍ أَوْ أَكْثَرَ يُسَمِّي مَا شَاءَ فَبَاعَهُ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

وَ قَالَ: التَّمْرُ وَ البُسْرُ مِنْ نَخْلَةٍ وَاحِدَةٍ لَا بَأْسَ بِهِ. فَأَمَّا أَنْ يَخْلِطَ التَّمْرَ العَتِيقَ أَوْ البُسْرَ فَلَا يَصْلُحُ، وَ الزَّيْبُ وَ العِنْبُ مِثْلُ ذَلِكَ.

۱۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ

مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ سَنَّتَيْنِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَالرُّطْبَةُ يَبِيعُهَا هَذِهِ الْجِزَّةُ وَ كَذَا وَ كَذَا جِزَّةً بَعْدَهَا.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ: قَدْ كَانَ أَبِي عليه السلام يَبِيعُ الحِجْنَاءَ كَذَا وَ كَذَا خَرْطَةً.

مردی به مردی دیگر گفت: محصول آينده اين درخت خرمايت را در مقابل دو قفيز خرما يا کمتر يا بيشتر به من بفروش؛ او نيز فروخت.

امام صادق عليه السلام فرمود: اشکالی ندارد.

و فرمود: خرما و خرماي نرسيده (يا شکوفه) که بر يک درخت خرما باشند، فروش همه‌اش به صورت يکجا، مانعي ندارد. ولي اگر خرماي سال پيش بر آن است و شکوفه (يا خرماي کال) جديد نيز بر آن درخت هست، فروش همگي با هم جايز نيست؛ مسأله کشمش و انگور نيز همين است.

۱۱ - معاوية بن ميسره گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد فروش محصول خرماي دو سال

پرسيدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: فروش يک بار دستچين يا دو بار يا بيشتر از محصول يונجه چه صورتی دارد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

آن گاه فرمود: پدرم بزرگوارم عليه السلام، يک يا چند دستچين از محصول حنّاء را می فروخت.

۱۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ لَقِحَ فَالْتَمَرَةُ لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ، قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِذَلِكَ.

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شِرَاءِ التَّمْرَةِ. قَالَ: إِذَا سَاوَتْ شَيْئًا فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهَا.

۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ أَبْرَهُ فَتَمْرُهُ لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ. ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قَضَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله.

۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

۱۲ - يحيی بن ابی علا گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس درخت خرمايي را که باردار شده است بفروشد، ميوه اش برای خود اوست، مگر آن که شرط شود ميوه اش برای خریدار باشد؛ این حکم را رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود.

۱۳ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد خریدن میوه فرمود:

اگر به حدی برسد که سود داشته باشد، خریدنش اشکالی ندارد.

۱۴ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

هر کس درخت خرمايي را که باردار کرده و تعمیر نموده است، بفروشد، ميوه اش برای فروشنده است، مگر آن که خریدار شرط کند که میوه برای او باشد.

آن گاه حضرت علی عليه السلام فرمود: این حکم رسول خدا صلى الله عليه وآله است.

۱۵ - یونس گوید:

تَفْسِيرُ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا يَبِيعَنَّ حَاضِرٌ لِبَادٍ» أَنَّ الْفَوَاكِهِ وَ جَمِيعَ أَصْنَافِ الْعَلَاتِ إِذَا حُمِلَتْ مِنَ الْقَرْيِ إِلَى السُّوقِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يَبِيعَ أَهْلُ السُّوقِ لَهُمْ مِنَ النَّاسِ يَنْبَغِي أَنْ يَبِيعَهُ حَامِلُوهُ مِنَ الْقَرْيِ وَ السَّوَادِ. فَأَمَّا مَنْ يَحْمِلُ مِنْ مَدِينَةٍ إِلَى مَدِينَةٍ فَإِنَّهُ يَجُوزُ وَ يَجْرِي مَجْرَى التَّجَارَةِ.

۱۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ

الْكَرْخِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَه: إِنِّي كُنْتُ بَعْتُ رَجُلًا نَخْلًا كَذَا وَ كَذَا نَخْلَةً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا وَ النَّخْلُ فِيهِ ثَمَرٌ فَانْطَلَقَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنِّي فَبَاعَهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ بِرَبِيحٍ وَ لَمْ يَكُنْ نَقَدَنِي وَ لَا قَبَضَهُ مِنِّي.

قَالَ: فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، أَلَيْسَ قَدْ كَانَ ضَمِنَ لَكَ التَّمَنُّ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَالرَّبِيحُ لَهُ.

به تفسیر فرمایش رسول خدا ﷺ که می فرماید: «شهروند نباید برای روستایی (یا صحرانشین) محصولش را بفروشد» چنین است: بازاریان نمی توانند میوه ها و تمام محصولاتی را - که از روستاها به بازار شهر آورده می شود - برای روستاییان به مردم بفروشند؛ بلکه باید همان هایی را که از روستاها آورده اند بفروشند. ولی کسی که از شهری به شهر دیگر میوه ها را می برد، جایز است و همانند تجارت است.

۱۶ - ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق ع عرض کردم: من به مردی درخت خرما را در ازای قیمت معینی فروختم، و درخت خرما داشت که آن را با سود به مرد دیگری فروخت که هنوز پول مرا نداده.

فرمود: اشکالی ندارد، مگر پرداخت بهای تو را نپذیرفته بود؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: بنابراین سودش مال خود اوست.

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَمَرَ النَّخْلِ لِلَّذِي أَبْرَهَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْكَرْمِ مَتَى يَجِلُّ بَيْعُهُ؟

قَالَ: إِذَا عَقَدَ وَ صَارَ عُرُوقًا.

(۷۴)

بَابُ شِرَاءِ الطَّعَامِ وَ بَيْعِهِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الطَّعَامِ مِمَّا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ هَلْ يَصْلُحُ شِرَاءَهُ بِغَيْرِ كَيْلٍ وَ لَا وَزْنٍ.

۱۷ - عقبة بن خالد گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکم فرمود که میوه درخت خرمايي که فروشنده آن را دارای بار کرده برای فروشنده است مگر در صورتی که شرط شود که برای مشتری باشد.

۱۸ - عمار بن موسی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد درخت انگور پرسیدم که چه وقت فروشش حلال می شود؟
فرمود: هنگامی که برسد و پرمیوه شود.

بخش هفتاد و چهارم

خرید و فروش آرد

۱ - سماعه گوید: از حضرتش در مورد خریدن آرد که پیمانانه یا وزن می شود پرسیدم که آیا جایز است بدون وزن یا پیمانانه کردن خریداری شود؟

فَقَالَ: أَمَا أَنْ تَأْتِي رَجُلًا فِي طَعَامٍ قَدْ اكْتَبَلَ أَوْ وُزِنَ فَيَشْتَرِي مِنْهُ مُرَابِحَةً فَلَا بَأْسَ
 إِنَّ أَنْتَ اشْتَرَيْتَهُ وَ لَمْ تَكُلْهُ أَوْ تَزِنَهُ إِذَا كَانَ الْمُشْتَرِي الْأَوَّلُ قَدْ أَخَذَهُ بِكَيْلٍ أَوْ وَزْنٍ.
 فَقُلْتَ: عِنْدَ الْبَيْعِ إِنِّي أُزِيحُكَ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا وَ قَدْ رَضِيتُ بِكَيْلِكَ أَوْ وَزْنِكَ فَلَا
 بَأْسَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي
 عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
 أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَبْتَاعُ الطَّعَامَ ثُمَّ يَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يُكَالَ.
 قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ ذَلِكَ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ
 دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
 فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ ثُمَّ يَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ.

فرمود: اگر از کسی که آرد را پیمانه یا وزن کرده است خریداری شود و به او سود داده
 شود اشکالی ندارد که بدون پیمانه یا وزن کشی مجدد خریداری کنی به شرطی که مشتری
 اول آن را وزن یا پیمانه کرده باشد و هنگام معامله نیز بگویی: من این مقدار به تو سود
 می‌دهم و پیمانه و وزن تو را قبول دارم، اشکالی ندارد.

۲ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که آرد را می‌خرد سپس می‌فروخت
 پیش از آن که آن را پیمانه کند پرسیدم.

فرمود: این کار، جایز نیست.

۳ - جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی آرد را می‌خرد و پیش از
 آن که تحویل بگیرد می‌فروخت (پرسیدم).

قَالَ: لَا بَأْسَ . وَ يُوكَّلُ الرَّجُلُ الْمُشْتَرِيَ مِنْهُ بِقَبْضِهِ وَ كَيْلِهِ؟
قَالَ: لَا بَأْسَ [بِذَلِكَ] .

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عَدْلًا بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ . ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَهُ قَالَ لِلْمُشْتَرِي: ابْتَعْ مِنِّي هَذَا الْعَدْلَ الْآخَرَ بِغَيْرِ كَيْلٍ، فَإِنَّ فِيهِ مِثْلَ مَا فِي الْآخَرِ الَّذِي ابْتَعْتَهُ.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ يَكَيْلَ.

وَ قَالَ: مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتَ فِيهِ كَيْلًا، فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً هَذَا مَا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ.

۵ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

فرمود: اشکالی ندارد.

هم چنین پرسیده شد: آیا مرد می تواند خریدار را از جانب خود، برای گرفتن و پیمانانه کردن آن وکیل کند؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۴ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در این مورد که مردی یک عدل آرد را که پیمانانه اش معلوم بود خرید، سپس آن شخص به مشتری می گوید: این عدل آرد دیگر را بدون پیمانانه کردن از من خریداری کن، چون هم وزن همان است که خریدی.

فرمود: جز با پیمانانه کردن، جایز نیست.

هم چنین فرمود: آردی را که با پیمانانه کردن فروخته می شود نمی توان با تخمین زدن معامله کرد؛ این نوع فروش آرد کراهت دارد.

۵ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ كُرٌّ مِنْ طَعَامٍ فَاشْتَرَى كُرًّا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ
فَقَالَ لِلرَّجُلِ: انْطَلِقْ فَاسْتَوْفِ كُرَّكَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ
بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْعَطَّارِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَشْتَرِي الطَّعَامَ فَأَضَعُ فِي أَوْلِهِ وَ أَرْبَحُ فِي آخِرِهِ فَاسْأَلُ
صَاحِبِي أَنْ يَحْطَّ عَنِّي فِي كُلِّ كُرٍّ كَذَا وَ كَذَا.
فَقَالَ: هَذَا لَا خَيْرَ فِيهِ، وَ لَكِنْ يَحْطُّ عَنْكَ جُمْلَةً.
قُلْتُ: فَإِنْ حَطَّ عَنِّي أَكْثَرَ مِمَّا وَضِعْتُ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
قُلْتُ: فَأُخْرِجُ الْكُرَّ وَ الْكُرَّيْنِ فَيَقُولُ الرَّجُلُ: أَعْطَيْتَهُ بِكَيْلِكَ.
فَقَالَ: إِذَا اتَّمَمْتَكَ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی هفتصد و بیست صاع آرد بدهکار بود، او از دیگری
همین مقدار خریداری کرد و به طلبکارش گفت: برو طلبت را از فلانی بگیر.
فرمود: اشکالی ندارد.

۶ - ابی العطار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من آرد را می خرم و در ابتدای آن
ضرر می کنم و آخرش سود می برم؛ از دوستم می خواهم که در هر کُرّ فلان مقدار برایم
تخفیف بدهد.

فرمود: این خیری ندارد؛ اما به طور کلی برایت تخفیف بدهد.

گفتم: اگر تخفیف بدهد بیش از ضرر من است.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: یک یا دو کُرّ (۷۲۰ صاع) برمی دارم، و مردی گوید: با پیمانۀ خودت به من بده.

فرمود: اگر تو را امین می داند اشکالی ندارد.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَشْتَرِي الطَّعَامَ فَأَكْتَالُهُ وَ مَعِيَ مَنْ قَدْ شَهِدَ الْكَيْلَ وَإِنَّمَا
 أَكْتَلْتُهُ لِنَفْسِي فَيَقُولُ: بَعْنِيهِ فَأَبِيعُهُ إِيَّاهُ بِذَلِكَ الْكَيْلِ الَّذِي كَلْتُهُ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَشْتَرِي رَجُلًا تَبْنُ بَيْنَهُ كُلَّ كُرٍّ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَيَقْبِضُ التُّبْنَ
 وَيَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يُكَالَ الطَّعَامُ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ
 إِسْحَاقُ الْمَدَائِنِيُّ قَالَ:

۷- عبدالملک بن عمرو گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من آرد را می خرم و آن را
 پیمانہ می کنم و کسی شاهد پیمانہ کردن من است، البته این در حالی است که آن را برای
 خودم پیمانہ کرده ام همان شاهد می گوید: این را به من بفروش. من نیز بر اساس همان
 پیمانہ که برای خودم انجام دادم، آن را به او می فروشم.
 فرمود: اشکالی ندارد.

۸- جمیل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی در خرمن گندم را می خرد، و هر
 کروی (۷۲۰ صاع) را قیمتی مشخص قرار می دهند؛ و پیش از آن که آرد را پیمانہ کند
 می فروشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۹- اسحاق مدائنی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَوْمِ يَدْخُلُونَ السَّفِينَةَ يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ فَيَتَسَاوَمُونَ بِهَا
 ثُمَّ يَشْتَرِي رَجُلٌ مِنْهُمْ فَيَتَسَاءَلُونَهُ فَيُعْطِيهِمْ مَا يُرِيدُونَ مِنَ الطَّعَامِ فَيَكُونُ صَاحِبَ
 الطَّعَامِ هُوَ الَّذِي يَدْفَعُهُ إِلَيْهِمْ وَ يَقْبِضُ الثَّمَنَ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ مَا أَرَاهُمْ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكُوهُ.
 فَقُلْتُ: إِنَّ صَاحِبَ الطَّعَامِ يَدْعُو كَيْلًا فَيَكِيلُهُ لَنَا وَ لَنَا أَجْرًا فَيُعَيِّرُونَهُ فَيَزِيدُ
 وَيُنْقُصُ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ كَثِيرٌ غَلَطٌ.

(۷۵)

بَابُ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ فَيَتَغَيَّرُ سِعْرُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: گروهی با کشتی می‌روند تا آرد گندمی خریداری کنند و
 همان جا معامله نمایند، یکی از آنها آرد را می‌خرد و آنها از او درخواست می‌کنند و هر چه
 قدر می‌خواهند به آنان تحویل دهد آیا صاحب آرد همان کسی است که به آنها تحویل داده
 و پول را گرفته است؟

فرمود: اشکالی ندارد؛ به نظر من، آنها فقط با او شریک بوده‌اند.
 عرض کردم: صاحب آردها، پیمان‌گری را فرا می‌خواند و آن را پیمان‌ه می‌کند، و ما نیز
 کسانی داریم که پیمان‌ه می‌کنند و گاهی بیشتر و گاهی کمتر است.
 فرمود: تا وقتی مقدار زیادی اشتباه در آن نباشد، اشکالی ندارد.

بخش هفت و پنجم

مردی آرد می‌خرد و پیش از تحویل گرفتن، قیمت تغییر می‌کند

۱ - حلبی گوید:

فِي رَجُلٍ ابْتَاعَ مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا بِدِرَاهِمٍ فَأَخَذَ نِصْفَهُ وَ تَرَكَ نِصْفَهُ ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدِ ارْتَفَعَ الطَّعَامُ أَوْ نَقَصَ.

قَالَ: إِنْ كَانَ يَوْمَ ابْتِاعَهُ سَاعَرَهُ أَنْ لَهُ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّمَا لَهُ سِعْرُهُ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا أَخَذَ بَعْضًا وَ تَرَكَ بَعْضًا وَ لَمْ يُسَمِّ سِعْرًا فَإِنَّمَا لَهُ سِعْرُ يَوْمِهِ الَّذِي يَأْخُذُ فِيهِ مَا كَانَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا كُلَّ كُرٍّ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَارْتَفَعَ الطَّعَامُ أَوْ نَقَصَ وَ قَدِ اكْتَالَ بَعْضَهُ فَأَبَى صَاحِبُ الطَّعَامِ أَنْ يُسَلَّمَ لَهُ مَا بَقِيَ وَ قَالَ: إِنَّمَا لَكَ مَا قَبِضْتَ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَوْمَ اشْتِرَاهُ سَاعَرَهُ عَلَى أَنَّهُ لَهُ فَلَهُ مَا بَقِيَ، وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا اشْتَرَاهُ وَ لَمْ يَشْتَرِطْ ذَلِكَ فَإِنَّ لَهُ بِقَدْرِ مَا نَقَدَ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی آرد را از دیگران به چند درهم خریداری کرد و نصف آن را تحویل گرفته و نیمی دیگر را باقی گذاشت، آن گاه آمد و مشاهده کرد که آنها کم فروخته شده‌اند.

فرمود: اگر روزی که آن را فروخته قیمتش را معین نکرده است، می‌تواند ارزش همان روزی را که برای بردن بقیه مراجعه کرده است دریافت کند.

۲ - جمیل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی آرد خریداری کرده و قیمت هر کر (۷۲۰ صاع) آن را نیز مشخص کرده‌اند، ولی فروشنده تمام با بخشی از آرد را برداشته و گفته: فقط آن چه برداشتی مال توست.

فرمود: اگر در روز خرید، قیمت را مشخص کرده‌اند می‌تواند همان قیمت را پس بگیرد، ولی اگر قسمتی را برداشته و بقیه را نبرده است و قیمت را نیز معین نکرده‌اند، قیمت همان روز مراجعه را می‌گیرد.

۳ - محمد بن یحیی گوید:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا يَعْمَلُ لَهُ بِنَاءً أَوْ غَيْرَهُ وَ جَعَلَ يُعْطِيهِ طَعَامًا وَ قُطْنًا وَ غَيْرَ ذَلِكَ ثُمَّ تَغَيَّرَ الطَّعَامُ وَ الْقُطْنُ مِنْ سِعْرِهِ الَّذِي كَانَ أَعْطَاهُ إِلَى نُقْصَانٍ أَوْ زِيَادَةٍ أَيَحْتَسِبُ لَهُ بِسِعْرِ يَوْمٍ أَعْطَاهُ أَوْ بِسِعْرِ يَوْمٍ حَاسِبَهُ.

فَوَقَعَ عليه السلام: يَحْتَسِبُ لَهُ بِسِعْرِ يَوْمٍ شَارَطَهُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ أَجَابَ عليه السلام فِي الْمَالِ يَجُلُّ عَلَى الرَّجُلِ فَيُعْطِي بِهِ طَعَامًا عِنْدَ مَجْلِهِ وَ لَمْ يُقَاطِعْهُ ثُمَّ تَغَيَّرَ السُّعْرُ. فَوَقَعَ عليه السلام: لَهُ بِسِعْرِ يَوْمٍ أَعْطَاهُ الطَّعَامَ.

(۷۶)

بَابُ فَضْلِ الْكَيْلِ وَ الْمَوَازِينِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ:

محمّد بن حسن به امام حسن عسکری عليه السلام نوشت: مردی اجیری گرفته که ساختمان دیگری را بسازد، و آرد و گندم و چیزهای دیگری به او می‌داد، و قیمت آرد و گندم نسبت به روز پرداخت او کمتر یا زیادتر شده است؛ حالا آیا به قیمت خرید با او حساب کند، یا به قیمت فعلی؟

حضرت مرقوم فرمود: ان شاء الله، قیمت همان روزی را که خریداری کرده بود، حساب کند.

آن حضرت، هم چنین در پاسخ این سؤال که مردی به او تمام قیمت آرد را می‌پردازد، سپس قیمت تغییر می‌کند؛ مرقوم فرمود: می‌تواند قیمت همان روزی را که آرد را پرداخته است بگیرد.

بخش هفتاد و ششم

فضیلت پیمانه و ترازوها

۱ - علی بن عطیه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: إِنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ السُّفْنِ ثُمَّ نَكِيلُهُ فَيَزِيدُ.

فَقَالَ لِي: وَرَبِّمَا نَقَصَ عَلَيْكُمْ؟

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَإِذَا نَقَصَ يَزِدُّونَ عَلَيْكُمْ.

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ

الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فُضُولِ الْكَيْلِ وَالْمَوَازِينِ.

فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ تَعَدِّيًّا فَلَا بَأْسَ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ

رَزِينٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: ما از کشتی‌های باری آرد خریداری می‌کنیم، ولی پس از

آن که پیمانانه می‌کنیم متوجه می‌شویم بیش از آن مقدار است.

فرمود: گاهی هم ممکن است کمتر از مقدار باشد؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اگر کمتر باشد آیا کمبود را جبران می‌کنند؟

عرض کردم: نه.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد زیادی‌های پیمانانه و ترازو

پرسیدم.

فرمود: اگر ضرر رساندن به حساب نیاید، اشکالی ندارد.

۳ - علاء بن رزین گوید:

قُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَمَرْتُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَعْرِضُ عَلَيَّ الطَّعَامَ فَيَقُولُ: قَدْ أَصَبْتُ طَعَامًا مِنْ حَاجَتِكَ. فَأَقُولُ لَهُ: أَخْرِجْهُ أُرِيحَكَ فِي الْكُرِّ كَذَا وَ كَذَا، فَإِذَا أَخْرَجَهُ نَظَرْتُ إِلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مِنْ حَاجَتِي أَخَذْتُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ حَاجَتِي تَرَكْتُهُ.

قَالَ: هَذِهِ الْمُرَاوَضَةُ لَا بَأْسَ بِهَا.

قُلْتُ: فَأَقُولُ لَهُ: اعْزِلْ مِنْهُ خَمْسِينَ كُرًّا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ بِكَيْلِهِ فَيَزِيدُ وَ يَنْقُصُ وَأَكْثَرُ ذَلِكَ مَا يَزِيدُ لِمَنْ هِيَ.

قَالَ: هِيَ لَكَ.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي بَعَثْتُ مُعْتَبًا أَوْ سَلَامًا فَابْتِئَاعَ لَنَا طَعَامًا فَزَادَ عَلَيْنَا بِدَيْنَارَيْنِ فَكُنْتُمْ بِهِ عِيَالَنَا بِمِثَالٍ قَدْ عَرَفْنَاهُ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ عَرَفْتُ صَاحِبَهُ.

قَالَ: نَعَمْ فَرَدَدْنَا عَلَيْهِ.

فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ! تُفْتِنِي بِأَنَّ الزِّيَادَةَ لِي وَ أَنْتَ تَرُدُّهَا قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ كَانَ لَهُ.

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از کنار شخصی عبور می‌کنم و آرد را برای فروش به من عرضه می‌کند و می‌گوید: آرد مورد نیازت را به دست آورده‌ای من می‌گویم: به من بده، برای هر کُرّ (۷۲۰ صاع) این مقدار به تو سود می‌دهم. وقتی آنها را می‌آورد، اگر به آن نیاز داشتیم می‌گیرم و گرنه آن را رها می‌کنم.

فرمود: این مراوضه است، پس اشکالی ندارد.

عرض کردم: من به او می‌گویم: من کُرّ یا کم‌تر یا بیشتر، با پیمانۀ خودش از آن می‌کاهد و گاهی کم و زیادی رخ می‌دهد و بیشتر اوقات نیز زیادی وزن می‌کند، این زیادی مال کیست؟ فرمود: برای توست.

آن‌گاه فرمود: من معتب یا سلام را فرستادم برایمان آرد خریداری کرد، و به اندازه دو دینار اضافی داده بود، ما آن را پیمانۀ کردیم و به صاحبش نیز گفتیم و آن را به خانوادمان دادیم خوردند.

عرض کردم: صاحبش را می‌شناختی؟

فرمود: آری و اضافی را باز گرداندیم (یا پول آن را دادیم).

عرض کردم: خداوند رحمتش را شامل حال تو کند! آیا فتوای شما به من این است که زیادی برای من است، و خودت آن را باز می‌گردانی و آن را برای فروشنده می‌دانی؟

قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا ذَلِكَ غَلَطُ النَّاسِ، لِأَنَّ الَّذِي ابْتَعْنَا بِهِ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ بِثَمَانِيَةِ دَرَاهِمٍ أَوْ تِسْعَةٍ.

ثُمَّ قَالَ: وَ لَكِنِّي أَعَدُّ عَلَيْهِ الْكَيْلَ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ مُعَمَّرُ الرِّيَّاتِ: إِنَّا نَشْتَرِي الزَّيْتَ فِي زِقَاقِهِ فَيُحْسَبُ لَنَا نُقْصَانٌ فِيهِ لِمَكَانِ الزُّقَاقِ. فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ يَنْقُصُ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ فَلَا تَقْرَبُهُ.

(۷۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الْوَأْنُ مِنَ الطَّعَامِ فَيَخْلِطُ بَعْضَهَا بِبَعْضٍ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام.

فرمود: آری! این اشتباه مردم است. چون چیزی که ما خریدیم تنها ۸ یا ۹ درهم (یا دینار) ارزش داشت.

آن گاه فرمود: ولی من کیل را برای آنها می شمارم.

۴ - حنان گوید: خدمت امام صدق عليه السلام نشسته بود که معمر روغن فروش گفت: ما روغن را در ظرفی خریداری می کنیم و به خاطر وزن ظرف مقداری برای ما کمتر حساب می شود. حضرت فرمود: اگر گاهی کم و گاهی زیادتر می شود اشکالی ندارد، ولی اگر همیشه اضافه می آید و کم نمی شود، نزدیک آن مشو.

بخش هفتاد و هفتم

مردی چند نوع آرد دارد و برخی با برخی دیگر مخلوط می نماید

۱ - محمد بن مسلم گوید:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الطَّعَامِ يُخْلَطُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَبَعْضُهُ أَجْوَدُ مِنْ بَعْضٍ.
قَالَ: إِذَا رُئِيَ جَمِيعًا فَلَا بَأْسَ مَا لَمْ يُعْطَ الْجَيِّدَ الرَّدِيَّ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ لَوْثَانٍ مِنْ طَعَامٍ وَاحِدٍ وَ سِعْرُهُمَا شَيْءٌ وَوَاحِدُهُمَا خَيْرٌ مِنَ الْآخَرِ فَيَخْلَطُهُمَا جَمِيعًا ثُمَّ يَبِيعُهُمَا بِسِعْرِ وَاحِدٍ.
فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ يَعْشُ بِهِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُبَيِّنَهُ.

۳ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي طَعَامًا فَيَكُونُ أَحْسَنَ لَهُ وَ أَنْفَقَ لَهُ أَنْ يُبَلِّغَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ زِيَادَتَهُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ بَيْعًا لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا ذَلِكَ وَ لَا يُنْفِقُهُ غَيْرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ فِيهِ زِيَادَةً فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ إِثْمًا يَعْشُ بِهِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَصْلُحُ.

از امام (باقر عليه السلام یا صادق عليه السلام) در مورد چند نوع آرد که با یکدیگر مخلوط شده‌اند و برخی از دیگری مرغوبترند پرسیده شد.

فرمود: اگر تمام آردها دیده می‌شوند و مشخص هستند به شرط این که آردهای مرغوب‌تر، آردهای نامرغوب را نپوشانده باشند، اشکالی ندارد.

۲ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی دو نوع آرد که قیمتی هر دو یکی است ولی یکی از دیگری مرغوب‌تر است. او آنها را مخلوط می‌کند و به یک قیمت می‌فروشد.

فرمود: جایز نیست چنین کند. این فریب مسلمانان است بایستی این موضوع را آشکار سازد.

۳ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی آرد مرغوبی را بی آن که زیادی بخواهد می‌خرد.

فرمود: اگر خرید و فروش است چه این جایز نیست و زیادی اشکالی ندارد و گرنه غش مسلمانان است و جایز نیست.

(۷۸)

بَابُ أَنَّهُ لَا يَصْلُحُ الْبَيْعُ إِلَّا بِمِكْيَالِ الْبَلَدِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبِيعَ بِصَاعِ غَيْرِ صَاعِ الْمِصْرِ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبِيعَ بِصَاعِ سِوَى صَاعِ أَهْلِ الْمِصْرِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يَسْتَأْجِرُ الْجَمَالَ فَيَكِيلُ لَهُ بِمُدِّ بَيْنَهُ لَعَلَّهُ يَكُونُ أَصْغَرَ مِنْ مُدِّ السُّوقِ وَ لَوْ قَالَ هَذَا أَصْغَرُ مِنْ مُدِّ السُّوقِ لَمْ يَأْخُذْ بِهِ وَ لَكِنَّهُ يَحْمِلُ ذَلِكَ وَ يَجْعَلُ فِي أَمَانَتِهِ. وَ قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا مُدٌّ وَاحِدٌ وَ الْأَمْنَاءُ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ.

بخش هفتاد و هشتم

خرید و فروش فقط با پیمانہ و ترازوی مرسوم شهر

۱ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

فقط با صاع و پیمانہ مرسوم شهر می تواند خرید و فروش کرد.

۲ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان فقط باید با صاع و پیمانہ مرسوم شهر خرید و فروش کند، چرا که انسان گاهی شتربانی را اجیر می کند و با پیمانہ خود پیمانہ می کند شاید کمتر از پیمانہ بازار باشد و اگر بگوید این کمتر از پیمانہ بازار است و آن را تحویل نگیرد ولی در عهده او امانت می ماند. و فرمود: جز با یک پیمانہ خرید و فروش جایز نیست و امینان نیز این گونه هستند.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ يُصَغَّرُونَ الْقُفْرَانَ يَبِيعُونَ بِهَا. قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَبْخَسُونَ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ.

(۷۹)

بَابُ السَّلْمِ فِي الطَّعَامِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا بَأْسَ بِالسَّلْمِ كَيْلًا مَعْلُومًا إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ لَا يُسَلَّمُ إِلَى دِيَّاسٍ وَلَا إِلَى حَصَادٍ.

۳ - سعد بن سعد گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد گروهی که پیمان‌های گندم را کوچک می‌گیرند و با آن فروش می‌کنند پرسیدم. فرمود: اینان کسانی هستند که اجناس مردم را کاهش می‌دهند.

بخش هفتاد و نهم

خرید پیش از موعد گندم

۱ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که انسان گندمی را به پیمان‌های معلوم تا زمانی معین، پیش خرید کند؛ بدون آن که خرمنکوبی شود یا درو گردد.

- ۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّلَمِ فِي الطَّعَامِ بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ أَيُضْلِحُ لَهُ أَنْ يُسَلِّمَ فِي الطَّعَامِ عِنْدَ رَجُلٍ لَيْسَ
عِنْدَهُ زَرْعٌ وَلَا طَعَامٌ وَلَا حَيَوَانٌ إِلَّا أَنَّهُ إِذَا حَلَّ الْأَجَلَ اشْتَرَاهُ فَوَفَّاهُ؟
قَالَ: إِذَا ضَمِنَهُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَلَا بَأْسَ بِهِ.
قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَوْفَانِي بَعْضًا وَعَجَزَ عَنِ بَعْضٍ أَيُضْلِحُ أَنْ أَخْذَ بِالْبَاقِي رَأْسَ مَالِي؟
قَالَ: نَعَمْ مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ.
- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ
عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

- ۲ - محمد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد پیش خرید گندم، با پیمانانه ای معین، تا زمانی معلوم شود پرسیدم.
فرمود: اشکالی ندارد.
- ۳ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم: آیا جایز است که گندم را از مردی پیش خرید کند که نه کشتزاری دارد و نه گندم و نه حیوانی، ولی هنگامی که زمان تحویل دادن گندم می‌رسد می‌تواند خریداری و پرداخت نماید؟
فرمود: اگر پرداخت آن را تا زمان مشخصی ضمانت کند، اشکال ندارد.
عرض کردم: به نظر شما اگر مقداری را بپردازد و مقداری را نتواند بپردازد، آیا جایز است که از اصل مالم در ازای بقیه بگیرم؟
فرمود: آری، چه کار خوبی است!
۴ - سلیمان بن خالد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الزَّرْعِ فَيَأْخُذُ بَعْضَ طَعَامِهِ وَ يَبْقَى بَعْضٌ لَا يَجِدُ وَفَاءً فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ رَأْسَ مَالِهِ.
 قَالَ: يَأْخُذُهُ فَإِنَّهُ حَلَالٌ.
 قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَبِيعُ مَا قَبِضَ مِنَ الطَّعَامِ فَيُضْعِفُ.
 قَالَ: وَإِنْ فَعَلَ، فَإِنَّهُ حَلَالٌ.
 قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ رَجُلٍ يُسَلِّمُ فِي غَيْرِ زَرْعٍ وَلَا نَخْلٍ.
 قَالَ: يُسَمِّي شَيْئًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى.
 ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ رَجُلٍ أَسْلَفْتُهُ دَرَاهِمَ فِي طَعَامٍ فَلَمَّا حَلَّ طَعَامِي عَلَيْهِ بَعَثَ إِلَيَّ بِدَرَاهِمٍ. فَقَالَ: اشْتَرِ لِنَفْسِكَ طَعَامًا وَ اسْتَوْفِ حَقَّكَ.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی محصول را پیش خرید می‌کند و مقداری از گندم تعیین شده را تحویل می‌گیرد و بقیه را به او نمی‌پردازند، و صاحب گندم، پول او را پس می‌دهد.
 فرمود: می‌تواند بگیرد، حلال است.
 عرض کردم: همین شخص گندم‌هایی را که گرفته است می‌فروشد و دو برابر قیمت خرید، می‌فروشد.
 فرمود: اگر این کار را هم کرده است، حلال است.
 هم‌چنین در مورد مردی پرسیدم که کشتزار (گندم) یا درخت خرما را پیش خرید می‌کند.
 فرمود: با قیمت معین و تا زمان معین خریداری می‌کند.
 ۵ - حلبی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی پرسیدم که به او پولی را پرداخته‌ام و گندم را پیش خرید کرده‌ام؛ و هنگامی که زمان تحویل گندم می‌رسد پول مرا پس داده است و می‌گوید: خودت گندم بخر و حقت را بردار.

قَالَ: أَرَىٰ أَنْ يُؤَلَّىٰ ذَٰلِكَ غَيْرُكَ وَ تَقُومَ مَعَهُ حَتَّىٰ تَقْبِضَ الَّذِي لَكَ وَ لَا تَتَوَلَّىٰ أَنْتَ شِرَاهُ.

۶- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ الدَّرَاهِمَ فِي الطَّعَامِ إِلَىٰ أَجَلٍ فَيَجِلُّ الطَّعَامُ فَيَقُولُ: لَيْسَ عِنْدِي طَعَامٌ، وَ لَكِنْ أَنْظِرْ مَا قِيمَتُهُ فَخُذْ مِنِّي نَمْنَهُ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَٰلِكَ.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا دَرَاهِمَ بِحِنْطَةٍ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ الْأَجَلَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَ وَجَدَ عِنْدَهُ دَوَابَّ وَ مَتَاعًا وَ رَقِيقًا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ عُرْوَةِ تِلْكَ بِطَّعَامِهِ.

فرمود: به نظر من همان شخص، شخصی دیگر را وکیل کند و تو نیز با آن شخص بروید تا حقت را بگیری، و خودت خریداری مکن.

۶- یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که گندم را در مقابل پول معینی پیش خرید می‌کند و زمان مشخص را نیز قرار می‌دهند؛ آن گاه زمان تحویل گندم می‌رسد و می‌گوید: من گندم ندارم، اما ببین قیمت گندمی که از من پیش خرید کرده‌ای چقدر است، و بهای آن را از من بستان. فرمود: اشکالی ندارد.

۷- عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که پول معینی را داده و گندم را پیش خرید کرده است، ولی وقتی زمان مقرر فرا می‌رسد آن فروشنده گندم ندارد، ولی اسبها، کالاها و بردگانی دارد؛ آیا برای خریدار حلال است که از آن چیزها به جای گندمش بردارد؟

قَالَ: نَعَمْ يُسَمِّي كَذَا وَكَذَا بِكَذَا وَكَذَا صَاعًا.

۸ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ وَ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَا:
سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ طَعَامًا بِدَرَاهِمٍ إِلَى أَجَلٍ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْأَجَلَ تَقَاضَاهُ.

فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمٌ خُذْ مِنِّي طَعَامًا.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا لَهُ دَرَاهِمٌ يَأْخُذُ بِهَا مَا شَاءَ.

۹ - حُمَيْدُ بْنُ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ دَرَاهِمَ فِي طَعَامٍ فَحَلَّ الَّذِي لَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ بِدَرَاهِمٍ.
فَقَالَ: اشْتَرِ طَعَامًا وَ اسْتَوْفِ حَقَّكَ، هَلْ تَرَى بِهِ بَأْسًا؟

فرمود: آری، هر چیزی را در مقابل تعداد معینی پیمانہ، قیمت گذاری کرده و برمی دارد.
۸ - یعقوب بن شعیب و عبید بن زرارہ گویند: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدیم کہ گندم معینی را به مبلغ معینی تا زمان مشخص می فروشد و هنگامی کہ زمان تحویل پول می رسد آن را مطالبه می کند، فروشنده می گوید: پول ندارم، ولی به جای پول، گندم از من بگیر.
فرمود: اشکالی ندارد، حق او همان پول اوست، و هر چیزی می خواهد می تواند با آن خریداری کند.

۹ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مقداری گندم را پیش خرید و پولش را می پردازد، ولی با رسیدن زمان تحویل گندم، فروشنده پولها را پس می فرستد و می گوید: گندم بخر و حقت را بردار؛ آیا به نظر شما این کار اشکالی دارد؟

قَالَ: يَكُونُ مَعَهُ غَيْرُهُ يُؤْفِيهِ ذَلِكَ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ دَرَاهِمَهُ فِي خَمْسَةِ مَخَاتِيمٍ مِنْ حِنْطَةٍ أَوْ شَعِيرٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَقْضِيَهُ جَمِيعَ الَّذِي لَهُ إِذَا حَلَّ.
فَسَأَلَ صَاحِبَ الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ الطَّعَامِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَيَأْخُذَ رَأْسَ مَالٍ مَا بَقِيَ مِنَ الطَّعَامِ دَرَاهِمٍ.
قَالَ: لَا بَأْسَ وَ الزَّعْفَرَانُ يُسَلِّمُ فِيهِ الرَّجُلُ دَرَاهِمَ فِي عِشْرِينَ مِثْقَالاً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الزَّعْفَرَانُ أَنْ يُعْطِيَهُ جَمِيعَ مَالِهِ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ حَقِّهِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ ثُلُثَيْهِ وَ يَأْخُذَ رَأْسَ مَالٍ مَا بَقِيَ مِنْ حَقِّهِ.

فرمود: شخص دیگری با او باشد تا گندم را بگیرد به او بدهد.

۱۰ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که پنج گندم یا جو را تا زمان معین پیش خرید کرده است، و کسی که باید گندم یا جو را بپردازد نتوانسته است تمام آن را تحویل بدهد، از این رو از خریدار تقاضا می‌کند که نصف محصول پیش خرید شده یا $\frac{1}{3}$ یا کمتر یا بیشتر از آن را بگیرد و بهایی را که برای باقی مانده پرداخته است دریافت کند.
فرمود: اشکالی ندارد.

نیز در مورد مردی که بیست مثقال زعفران یا کمتر و بیشتر را پیش خرید کند پرسیده شد.

فرمود: اشکالی ندارد، اگر کسی که باید زعفران را تحویل بدهد، نتواند همه آن را تحویل بدهد، نصف یا یک سوم یا یک ششم آن را تحویل بدهد و پولی را که در ازای بقیه داده بود، پس بدهد.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي طَعَامَ قَرْيَةٍ بِعَيْنِهَا وَإِنْ لَمْ يُسَمِّ لَهُ طَعَامَ قَرْيَةٍ بِعَيْنِهَا أَعْطَاهُ مِنْ حَيْثُ شَاءَ.

۱۲ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الرَّجُلُ يُسَلِّفُنِي فِي الطَّعَامِ فَيَجِيءُ الْوَقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي طَعَامٌ أَعْطِيهِ بِقِيمَتِهِ دَرَاهِمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.

(۸۰)

بَابُ الْمَعَاوِضَةِ فِي الطَّعَامِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۱۱ - خالد بن حججاج گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که گندم روستای مشخصی را خریده است پرسیده شد، (فرمود): اگر شرط نکرده باشد که گندم محل مشخصی باشد، می تواند از هر جایی که خواست به او تحویل بدهد.

۱۲ - حسن بن علی بن فصال گوید: طی نامه ای به حضرت ابوالحسن عليه السلام نوشتم: مردی گندم را از من پیش خرید کرده است، ولی وقتی زمان مقرر فرا می رسد و من گندم ندارم، قیمت آن را حساب کرده به خریدار می پردازم. فرمود: آری (درست است).

بخش هشتادم

عوض کردن گندم (معامله گندم به گندم)

۱ - هشام بن سالم گوید:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الرَّجُلَ الطَّعَامَ الْأَكْرَارَ فَلَا يَكُونُ عِنْدَهُ مَا يُتِمُّ لَهُ مَا بَاعَهُ
فَيَقُولُ لَهُ: خُذْ مِنِّي مَكَانَ كُلِّ قَفِيزِ حِنْطَةٍ قَفِيزَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ مَا نَقَصَ
مِنَ الْكَيْلِ.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ لِأَنَّ أَصْلَ الشَّعِيرِ مِنَ الْحِنْطَةِ، وَ لَكِنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ الدَّرَاهِمَ بِحِسَابِ
مَا نَقَصَ مِنَ الْكَيْلِ.

۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ
حَازِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ رَأْسًا بِرَأْسٍ لَا يُزَادُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ:

لَا يُبَاعُ مَخْتُومَانِ مِنْ شَعِيرٍ بِمَخْتُومٍ مِنْ حِنْطَةٍ وَ لَا يُبَاعُ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَ التَّمْرُ مِثْلُ
ذَلِكَ.

از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی که چندین کَر (۷۲۰ پیمانۀ) گندم را فروخته است
ولی به اندازه کافی گندم ندارد که تحویل بدهد و می گوید به جای باقی مانده گندم، دو
برابر جو دریافت کن.

فرمود: صحیح نیست؛ چون اصل جو نیز گندم است؛ ولی به جای این کار هر چه قدر
کم دارد پولش را پس بدهد.

۲ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: گندم و جو، سر به سر است، و نمی توان یکی را
بیش از دیگری داد.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: نمی توان در ازای گندم، دو برابر جو معامله کرد،
و تنها باید به طور مثل به مثل (یک اندازه) معامله شوند؛ خرما نیز چنین است.

قَالَ: وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْحِنْطَةَ فَلَا يَجِدُ عِنْدَ صَاحِبِهَا إِلَّا شَعِيرًا أَيَضْلِحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ اثْنَيْنِ بِوَاحِدٍ؟

قَالَ: لَا، إِنَّمَا أَضْلُهُمَا وَاحِدٌ وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَعُدُّ الشَّعِيرَ بِالْحِنْطَةِ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَا سَوَاءً فَلَا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِنْطَةِ وَ الدَّقِيقِ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَا سَوَاءً فَلَا بَأْسَ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيَجُوزُ قَفِيزٌ مِنْ حِنْطَةٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ؟

فَقَالَ: لَا يَجُوزُ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ.

از حضرتش در مورد مردی که گندم می خرد ولی می بیند فروشنده غیر از جو ندارد؛ آیا

می تواند دو برای مقدار گندمی را که خریده است جو دریافت کند؟!

فرمود: نه، همانا اصل گندم و جو یکی است؛ و علی عليه السلام همواره جو را به ازای گندم

حساب می کرد.

۴ - سماعه گوید: از حضرتش در مورد معامله گندم و جو پرسیدم.

فرمود: اگر یک اندازه باشند، اشکالی ندارد.

و نیز در مورد گندم و آرد پرسیدم، همین پاسخ را داد.

۵ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می توان در مقابل

گندم، دو برابر جو گرفت؟

فرمود: معامله آنها جز مثل به مثل به یک اندازه، جایز نیست.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّعِيرَ مِنَ الْجِنُّطَةِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

فِي رَجُلٍ قَالَ لِأَخْرَجَ بَعْضِي تَمْرَةَ نَخْلِكَ هَذَا الَّذِي فِيهِ بِقْفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ أَوْ أَقَلٍّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ يُسَمِّي مَا شَاءَ فَبَاعَهُ.
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

وَ قَالَ: التَّمْرُ وَ البُسْرُ مِنْ نَخْلَةٍ وَاحِدَةٍ لَا بَأْسَ بِهِ. فَأَمَّا أَنْ يَخْلِطَ التَّمْرَ العَتِيقَ وَالبُسْرَ فَلَا يَصْلُحُ وَ الزَّيْبُ وَ العِنَبُ مِثْلُ ذَلِكَ.

۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ التَّمَّارِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ: أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَبَدَلَ قَوْصِرَتَيْنِ فِيهِمَا بُسْرٌ مَطْبُوعٌ بِقَوْصِرَةٍ فِيهَا تَمْرٌ مُشَقَّقٌ.
قَالَ: فَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عليه السلام: هَذَا مَكْرُوهٌ.

سپس فرمود: جو (نوعی) از گندم است.

۶ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که به دیگری گفت: این محصول خرمایت را که بر درخت است، در ازای دو قفیز خرما یا کمتر یا بیشتر از آن (که مقدار کم یا زیاد را هم معلوم کرده است) بفروش؛ او نیز فروخت.
فرمود: اشکالی ندارد.

هم چنین، افزود: خرمای رسیده و نارس از یک درخت، اشکالی ندارد، ولی اگر خرمای کهنه با خرمای نارس مخلوط شود، درست نیست کشمش و انگور (درخت انگور) نیز چنین هستند.

۷ - سیف تمّار گوید: به ابابصیر عرض کردم: دوست دارم از امام صادق عليه السلام در مورد مردی بپرسی که دو سبد خرمای نارس پخته شده را با یک سبد خرمای رسیده (و هسته جدا کرده) عوض کرده است.

ابوبصیر نیز از آن حضرت پرسیده و امام عليه السلام فرمود: این مکروه است.

فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: وَ لِمَ يُكْرَهُ؟

فَقَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَكْرَهُ أَنْ يَسْتَبَدَلَ وَسْقًا مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ بِوَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرِ خَيْبَرَ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةِ أَدْوَنُهُمَا وَ لَمْ يَكُنْ عَلِيُّ عليه السلام يَكْرَهُ الْحَلَالَ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

كَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَكْرَهُ أَنْ يَسْتَبَدَلَ وَسْقًا مِنْ تَمْرِ خَيْبَرَ بِوَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ، لِأَنَّ تَمْرَ خَيْبَرَ أَجْوَدُهُمَا.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي الْبُرِّ بِالسُّوَيْقِ؟

فَقَالَ: مِثْلًا بِمِثْلٍ لَا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: إِنَّهُ يَكُونُ لَهُ رَيْعٌ أَوْ يَكُونُ لَهُ فَضْلٌ.

ابوبصیر عرض کرد: چرا مکروه است؟

فرمود: علی بن ابی طالب عليه السلام خوش نمی داشت که یک بار خرماى مدینه را با دو بار خرماى خیبر عوض کند، با این که آن خرماى مدینه بهتر نبود؛ این در حالی است که علی عليه السلام از حلال بدش نمی آمد (یعنی معلوم است که حلال نبوده است).

۸ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

علی عليه السلام خوش نمی داشت که یک بار از خرماى خیبر را با دو بار از خرماى مدینه عوض کند، به این دلیل که خرماى خیبر بهتر بود.

۹ - محمد بن مسلم گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: در مورد معامله گندم با قاووت

چه می فرمایید؟

فرمود: اگر به یک اندازه باشند، اشکالی ندارد.

عرض کردم: گندم در اثر نان پختن بیشتر می شود.

فَقَالَ: أَلَيْسَ لَهُ مَثْوَةٌ.

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: هَذَا بَذَا.

وَ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ الشَّيْئَانِ فَلَا بَأْسَ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ.

۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَمِيلٍ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:
الْحِنْطَةُ بِالذَّقِيقِ مِثْلًا بِمِثْلِ وَ السَّوِيقُ بِالسَّوِيقِ مِثْلًا بِمِثْلِ وَ الشَّعِيرُ بِالْحِنْطَةِ مِثْلًا
بِمِثْلِ لَا بَأْسَ بِهِ.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَدْفَعُ إِلَى الطَّحَّانِ الطَّعَامَ فَيَقَاطِعُهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَ صَاحِبَهُ لِكُلِّ
عَشْرَةِ أَرْطَالٍ اثْنَيْ عَشَرَ دَقِيقًا.
قَالَ: لَا.

فرمود: آیا برای او زحمت ندارد؟

گفتم: چرا.

فرمود: این به آن (به یک اندازه معامله شود).

حضرتش افزود: اگر دو چیز (هم جنس) با یکدیگر تفاوت دارند، ولی به یک اندازه دست به دست شوند، اشکالی ندارد.

۱۰ - محمد بن مسلم و زراره گویند: امام باقر ع فرمود:

اگر گندم را با آرد مثل به مثل (به یک مقدار) قاووت را با قاووت به یک اندازه، و جو را با گندم، مثل به مثل (به یک مقدار) معامله کنند، اشکالی ندارد.

۱۱ - محمد بن مسلم گویند: از امام باقر ع پرسیدم: مردی گندم را به آسیابان می‌دهد و با او قرار می‌گذارد که برای هر ده رطل گندم، دوازده رطل آرد بدهد؟
فرمود: نه (جایز نیست).

قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يَدْفَعُ السُّمْسِمَ إِلَى الْعَصَارِ وَيُضْمَنُ لَهُ لِكُلِّ صَاعٍ أَوْ ظَالًا مُسَمَّاءَ.
قَالَ: لَا.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا يَصْلُحُ التَّمْرُ الْيَابِسُ بِالرُّطْبِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ التَّمْرَ يَابِسُ وَ الرُّطْبَ رَطْبٌ فَإِذَا
يَبَسَ نَقَصَ وَ لَا يَصْلُحُ الشَّعِيرُ بِالْحِنْطَةِ إِلَّا وَاحِدًا بَوَاحِدٍ.
وَ قَالَ: الْكَيْلُ يَجْرِي مَجْرَى وَاحِدًا وَ يُكْرَهُ قَفِيزُ لَوْزٍ بِقَفِيزَيْنِ وَ قَفِيزُ تَمْرٍ
بِقَفِيزَيْنِ، وَ لَكِنْ صَاعٌ حِنْطَةٍ بِصَاعَيْنِ مِنْ تَمْرٍ وَ صَاعٌ تَمْرٍ بِصَاعَيْنِ مِنْ زَبِيبٍ وَ إِذَا
اِخْتَلَفَ هَذَا وَ الْفَاكِهَةُ الْيَابِسَةُ فَهُوَ حَسَنٌ وَ هُوَ يَجْرِي فِي الطَّعَامِ وَ الْفَاكِهَةِ مَجْرَى
وَاحِدًا أَوْ قَالَ: لَا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلٌ أَوْ وَزَنٌ.

عرض کردم: کنجد را برای روغن گرفتن به شخص می دهد و قرار می گذارد در مقابل هر
صاع مقدار معینی را (یعنی بیشتر) بپردازد.
فرمود: نه (جایز نیست).

۱۲ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

نمی توان خرمای خشک را در مقابل رطب (تازه) به خاطر این که آن خشک و این تازه
است معاوضه کرد؛ چرا که وقتی خشک می شود کمتر می شود و نمی توان جو را با گندم
مگر به طور دانه دانه (یعنی به یک اندازه) معاوضه کرد.

هم چنین فرمود: پیمانہ باید یکسان باشد، و نمی توان دو قفیز را در مقابل یک قفیز
گرفت، و دو قفیز خرما را در مقابل یک قفیز دریافت کرد؛ اما یک پیمانہ گندم را می توان با
دو پیمانہ خرما معامله کرد، و یک پیمانہ خرما را با دو پیمانہ کشمش معاوضه نمود و اگر
این با میوه خشک اختلاف داشته باشد نیز خوب است، و در گندم و میوه نیز یکسان است،
(و شاید فرمود:) معاوضه دو کالا که طریق اندازه گیری شان با وزن کردن یا با پیمانہ کردن
نیست، اشکالی ندارد.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ
عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

كَرِهَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَفِيزَ لَوْزٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ لَوْزٍ وَ قَفِيزَ تَمْرٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ.

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا زَيْتًا عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ سَمْنًا.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ.

۱۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ
قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِسْلَافُ السَّمْنِ بِالزَّيْتِ وَ لَا الزَّيْتِ بِالسَّمْنِ.

۱۶ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعِنَبِ بِالزَّيْبِ.

۱۳ - ابوربيع شامی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از معامله یک قفیز با دو قفیز از آن، و از معامله
یک قفیز خرما با دو قفیز از آن کراهت داشت.

۱۴ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی که روغن زیتون به
دیگری می دهد که در مقابل در آینده از او سرشیر بگیرد.
فرمود: جایز نیست.

۱۵ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:
جایز نیست کسی سرشیر را با دادن روغن پیش خرید کند، یا روغن را با دادن سرشیر
پیش خرید نماید.

۱۶ - سماعه گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد معاوضه انگور با کشمش پرسیده شد.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ.

قُلْتُ: وَالتَّمْرُ وَ الزَّيْبُ.

قَالَ: مِثْلًا بِمِثْلٍ.

۱۷- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

الْمُخْتَلِفُ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ يَدَا بِيَدٍ لَا بَأْسَ.

۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي

الزَّيْبِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَرَى فِي التَّمْرِ وَ الْبُسْرِ الْأَحْمَرِ مِثْلًا بِمِثْلٍ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

قُلْتُ: فَالْبُخْتُجُ وَ الْعَصِيرُ مِثْلًا بِمِثْلٍ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

فرمود: جایز نیست مگر مثل به مثل (یکسان) معاوضه شود.

عرض کردم: خرما به کشمش چطور؟

فرمود: آن هم باید یکسان باشد.

۱۷- در روایت دیگری آمده است: حضرتش فرمود:

اگر دو چیز را که در کیفیت با یکدیگر اختلاف دارند یکسان و دست به دست معامله

کنند، اشکالی ندارد.

۱۸- ابوریع گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد معامله خرما

رسیده با خرما نارس سرخ به طور یکسان چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: در مورد خرما فشرده چطور؟

فرمود: اشکالی ندارد.

(۸۱)

بَابُ الْمَعَاوِضَةِ فِي الْحَيَوَانِ وَ الثِّيَابِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

الْبُعَيْرُ بِالْبُعَيْرَيْنِ وَ الدَّابَّةُ بِالدَّابَّتَيْنِ يَدَا بَيْدٍ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ الْعِزْلِ بِالثِّيَابِ الْمَبْسُوطَةِ وَ الْعِزْلُ أَكْثَرُ وَزْنًا مِنَ الثِّيَابِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

بخش هشتاد و یکم**معامله حیوان ، لباس و چیزهای دیگر**

۱ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: معامله یک شتر در مقابل دو شتر، و یک اسب در مقابل دو اسب، به طور سر به سر اشکالی ندارد.

۲ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

از امام صادق عليه السلام در مورد فروش پارچه پشمی در مقابل لباس که پارچه پشمی از لباس سنگین تر است پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعَبْدِ بِالْعَبْدَيْنِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالِدَّرَاهِمِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْحَيَوَانِ كُلِّهِ يَدًا بِيَدٍ.
- ۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْبَعِيرِ بِالْبَعِيرَيْنِ يَدًا بِيَدٍ وَنَسِيئَةً.
فَقَالَ: نَعَمْ، لَا بَأْسَ إِذَا سَمَّيْتَ بِالْأَسْنَانِ جَذَعَيْنِ أَوْ ثَنَيْنِ.
ثُمَّ أَمَرَنِي فَخَطَطْتُ عَلَى النَّسِيئَةِ.
- ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:
لَا يَبِيعُ رَاحِلَةً عَاجِلًا بَعَشْرَةَ مَلَاقِيحَ مِنْ أَوْلَادِ جَمَلٍ فِي قَابِلٍ.

- ۳ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد معامله یک غلام در مقابل دو غلام، و نیز یک غلام در مقابل یک غلام دیگر به همراه مقداری پول پرسیدم. فرمود: تمام حیوانات را می توان به طور نقد فروخت.
- ۴ - سعید بن یسار گوید: در مورد فروش یک شتر در مقابل دو شتر به طور نقد یا نسیه پرسیدم. فرمود: اشکالی ندارد، اگر از سن و سالش سخن به میان آمده است. آن گاه به من دستور داد و به صورت نسیه قرارداد نوشتم.
- ۵ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: نمی توان یک شتر بارکش را پیش فروش کرد که در آینده ده جنین شتر را بگیرد.

- ۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ مُخْتَلِفٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ يَتَفَاضَلُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ فَأَمَّا نَظْرَةٌ فَلَا تَصْلُحُ.
- ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
- أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرِهَ اللَّحْمَ بِالْحَيَوَانِ.
- ۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَغَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّاةِ بِالشَّاتَيْنِ وَالبَيْضَةِ بِالبَيْضَتَيْنِ.
- قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزْنًا.

۶ - محمد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر گندم گوناگون، یا کالا یا چیز دیگری که با یکدیگر متفاوت اند به طور مثل به مثل (یکسان) و به صورت نقدی فروخته شود اشکالی ندارد، ولی غیر نقدی، جایز نیست.

۷ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام از معامله گوشت در مقابل حیوان زنده کراهت داشت.

۸ - منصور گوید: از حضرتش در مورد فروش یک گوسفند در برابر دو گوسفند و فروش

یک تخم مرغ در برابر دو تخم مرغ پرسیدم.

فرمود: فروش این گونه چیزی که فروش آن با پیمانانه یا وزن کردن نیست، اشکالی ندارد.

۹ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ بَنِي
عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: ادْفَعْ إِلَيَّ غَنَمَكَ وَابْلِكَ تَكُونُ مَعِيَ
فَإِذَا وَلَدَتْ أَبْدَلْتُ لَكَ إِنْ شِئْتَ إِنَّا نَهَا بِذُكُورِهَا أَوْ ذُكُورَهَا بِإِنَائِهَا.
فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ فِعْلٌ مَكْرُوهٌ إِلَّا أَنْ يُبَدَّلَهَا بَعْدَ مَا تُوَلَّدُ وَ يُعْرَفَهَا.

(۸۲)

بَابُ فِيهِ جُمْلٌ مِنَ الْمُعَاوَضَاتِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ رَجَالِهِ ذَكَرَهُ قَالَ:
الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَ زَنًّا بِوَزْنٍ سَوَاءً لَيْسَ لِبَعْضِهِ فَضْلٌ عَلَى بَعْضٍ
وَ تَبَاعُ الْفِضَّةُ بِالذَّهَبِ وَ الذَّهَبُ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْتَ يَدًا بِيَدٍ وَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لَا
تَحِلُّ النَّسِيئَةُ.

۹ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به دیگری گفت: گوسفند
و شترت را به من بده که با من باشد و هنگامی که زایید اگر بخواهی به جای نر، ماده، یا به
جای ماده، نر به تو خواهم داد.
فرمود: چنین کاری مکروه است، مگر آن که بچه متولد شده باشد و آن را پس از
مشخص کردن، معاوضه کند.

بخش هشتماد و دوم

برخی از معاملات جنس به جنس

۱ - علی بن ابراهیم از راویان خود نقل می‌کند که حضرتش فرمود: طلا در ازای طلا و
نقره در ازای نقره به طوری که هر دو یک وزن باشند و عیار یکی از آنها بهتر از دیگری نباشد
و نقره درازای طلا، و طلا در ازای نقره، هرگونه که بخواهی معامله‌شان اشکالی ندارد به
شرطی که نقدی باشد، ولی نسیه جایز نیست.

وَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ يُبَاعَانِ بِمَا سَوَاهُمَا مِنْ وَزْنٍ أَوْ كَيْلٍ أَوْ عَدَدٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ يَدًا
 بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعًا لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

وَ مَا كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ مِمَّا أَصْلُهُ وَاحِدٌ فَلَيْسَ لِبَعْضِهِ فَضْلٌ عَلَى بَعْضٍ كَيْلًا بِكَيْلٍ أَوْ
 وَزْنًا بِوَزْنٍ فَإِذَا اخْتَلَفَ أَصْلُ مَا يُكَالُ فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

[فَإِنْ اخْتَلَفَ أَصْلُ مَا يُوزَنُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً].

وَ مَا كَيْلٌ بِمَا وَزْنٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ يَدًا بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعًا لَا بَأْسَ بِهِ وَ مَا عُدَّ عَدَدًا وَ لَمْ
 يُكَلَّ وَ لَمْ يُوزَنْ فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.

وَ قَالَ: إِذَا كَانَ أَصْلُهُ وَاحِدًا وَ إِنْ اخْتَلَفَ أَصْلُ مَا يُعَدُّ فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ
 يَدًا بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعًا لَا بَأْسَ بِهِ.

وَ مَا عُدَّ أَوْ لَمْ يُعَدَّ فَلَا بَأْسَ بِهِ بِمَا يُكَالُ أَوْ بِمَا يُوزَنُ يَدًا بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً جَمِيعًا لَا
 بَأْسَ بِذَلِكَ.

طلا و نقره را می‌توان با چیزی جز خودشان، خواه با پیمانه یا وزن کردن یا شمردن یا
 موارد دیگر فروخته شود، می‌توان به طور نقدی یا نسیه عوض کرد و اشکالی ندارد.
 چیزی که پیمانه‌ای یا وزنی فروخته می‌شود، و اصلشان نیز یکی است و ارزش آنها
 نسبت به یکدیگر تفاوتی ندارد به طور وزن یا پیمانه یکسان، فروخته می‌شود، ولی اگر
 اصل چیزهای پیمانه‌ای متفاوت باشد، می‌توان به طور نقدی حتی به طور دو به یک
 فروخت ولی نسیه‌اش کراهت دارد.
 و اگر چیزهای وزن شدنی، اصلشان متفاوت باشد نیز چنین است.
 چیزهای پیمانه‌ای را نیز می‌توان با چیز وزن شدنی عوض کرد چه نقدی یا نسیه‌ای
 فروخته شود.
 چیزی را که تعدادی - یعنی شمردنی - فروخته می‌شود و پیمانه و وزن نمی‌شود،
 می‌توان به طور دو به یک ولی نقدی فروخت و نسیه‌اش کراهت دارد.
 و فرمود: البته اگر اصل این چیز یکی باشد چنین است، اما اگر اصلشان متفاوت باشد
 نسیه‌اش نیز اشکالی ندارد.
 چیزی که شمردنی است یا شمردنی نیست (یا به هر دو صورت است) را می‌توان با
 چیزی که پیمانه‌ای یا وزن شدنی است به طور نقدی یا نسیه‌ای معاوضه کرد.

وَمَا كَانَ أَضْلُهُ وَاحِدًا وَكَانَ يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ لَا يُكَالُ وَلَا يُوزَنُ
فَلَا بَأْسَ بِهِ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.
وَذَلِكَ أَنَّ الْقُطْنَ وَالْكَتَانَ أَضْلُهُ يُوزَنُ وَ غَزْلُهُ يُوزَنُ وَ ثِيَابُهُ لَا تُوزَنُ فَلَيْسَ لِلْقُطَنِ
فَضْلٌ عَلَى الْغَزْلِ وَ أَضْلُهُ وَاحِدٌ فَلَا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَ وَزْنًا بِوَزْنٍ.
فَإِذَا صُنِعَ مِنْهُ الثِّيَابُ صَلَحَ يَدًا بِيَدٍ وَ الثِّيَابُ لَا بَأْسَ الثُّوبَانِ بِالثُّوبِ وَ إِنْ كَانَ
أَضْلُهُ وَاحِدًا يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.
وَ إِذَا كَانَ قُطْنٌ وَ كَتَانٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً.
وَ إِنْ كَانَتِ الثِّيَابُ قُطْنًا وَ كَتَانًا فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَدًا بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً كِلَاهُمَا لَا
بَأْسَ بِهِ.
وَ لَا بَأْسَ بِثِيَابِ الْقُطَنِ وَ الْكَتَانِ بِالصُّوفِ يَدًا بِيَدٍ وَ نَسِيئَةً.
وَ مَا كَانَ مِنْ حَيَوَانَ فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ وَ إِنْ كَانَ أَضْلُهُ وَاحِدًا يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ
نَسِيئَةً.

و اگر اصل دو چیز یکی بود و پیمان‌ه‌ای یا وزن شدنی بودند و چیزی از آنها به دست آمد
که نه پیمان‌ه‌ای است و نه وزن شدنی، این را می‌توان نقدی معاوضه کرد ولی نسیه‌اش
کراهت دارد.

بدین ترتیب که پنبه و کتان اصل‌شان وزن می‌شود و رشته حاصل از آن نیز وزن
می‌شود، ولی لباس حاصل از آن را با وزن کردن نمی‌فروشند؛ ولی پنبه نسبت به رشته پنبه
ای برتری ندارد و اصل‌شان یکی است، پس نمی‌توان آن دو را جز از طریق مثل به مثل و
هم وزن فروخت اما اگر از اینها لباسی ساخته شد، می‌توان به طور نقدی فروخت.
اگر یک لباس را در ازای دو لباس معاوضه کنند، گرچه اصل‌شان یکی است، به طور
نقدی جایز است، و نسیه جایز نیست.

و اگر لباس‌ها پنبه و کتان باشند نیز می‌توان یکی را در ازای دو لباس پشمی به طور نقدی
یا نسیه‌ای معاوضه کرد.

تمام حیوانات هم جنس را نیز می‌توان نقدی، به طور دو به یک معاوضه کرد، ولی
نسیه‌اش مکروه است.

وَ إِذَا اخْتَلَفَ أَصْلُ الْحَيَوَانِ فَلَا بَأْسَ اثْنَانِ بِوَاحِدٍ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً .
وَ إِذَا كَانَ حَيَوَانٌ بَعْرَضٍ فَتَعَجَّلَتْ الْحَيَوَانُ وَ أَنْسَأَتْ الْعَرَضُ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ
تَعَجَّلَتْ الْعَرَضُ وَ أَنْسَأَتْ الْحَيَوَانُ فَهُوَ مَكْرُوهٌ وَ إِذَا بَعَتْ حَيَوَانًا بِحَيَوَانٍ أَوْ زِيَادَةً
دِرْهَمٍ أَوْ عَرَضٍ فَلَا بَأْسَ .
وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَعَجَّلَ الْحَيَوَانُ وَ تُنْسِي الدَّرَاهِمَ وَ الدَّارُ بِالذَّارَيْنِ وَ جَرِيْبُ أَرْضٍ
بِجَرِيْبَيْنِ لَا بَأْسَ بِهِ يَدًا بِيَدٍ وَ يُكْرَهُ نَسِيئَةً .
قَالَ: وَ لَا يُنْظَرُ فِيمَا يُكَالُ وَ يُوزَنُ إِلَّا إِلَى الْعَامَّةِ وَ لَا يُؤْخَذُ فِيهِ بِالْخَاصَّةِ فَإِنْ كَانَ
قَوْمٌ يَكِيلُونَ اللَّحْمَ وَ يَكِيلُونَ الْجَوْزَ فَلَا يُعْتَبَرُ بِهِمْ لِأَنَّ أَصْلَ اللَّحْمِ أَنْ يُوزَنَ وَأَصْلَ
الْجَوْزِ أَنْ يُعَدَّ .

و اگر اصل دو حیوان متفاوت باشد می توان به طور نقدی فروخت و نسیه اش درست نیست.

و اگر بخواهد حیوان را با چیزی (جز درهم و دینار) معاوضه کند و حیوان را بگیرد، ولی یادش برود کالا را بپردازد اشکالی ندارد. اما اگر ابتدا کالا را بدهد و گرفتن حیوان فراموش کند، این کراهت دارد.

اگر حیوانی را در برابر حیوانی به تنهایی، یا به ضمیمه پول، یا کالای دیگر فروختی اشکالی ندارد، و نیز اشکالی ندارد که ابتدا حیوان را بدهی و پولها را فراموش کنی. فروش یک خانه در برابر دو خانه، و یک قواره زمین در مقابل دو قواره زمین نیز به طور نقدی اشکالی ندارد، ولی نسیه اش جایز نیست.

در مورد این که چیز پیمانه ای یا وزن شدنی است باید به عرف مراجعه کرد، نه به موارد خاص. بنابراین اگر گروهی گوشت را به طور پیمانه ای بفروشند نمی توان به این کار عمل کرد؛ چرا که اصل در مورد گوشت این است که وزن شود و در مورد گردو این است که شمارش گردد.

(۸۳)

بَابُ بَيْعِ الْعَدَدِ وَ الْمَجَازِفَةِ وَ الشَّيْءِ الْمُبْتَهَمِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمَّيْتَ فِيهِ كَيْلًا فَلَا يَصْلُحُ مُجَازِفَةً هَذَا مِمَّا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخِرِ مِائَةٌ كُرٍّ تَمْرٍ وَ لَهُ نَخْلٌ فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَعْطِنِي نَخْلَكَ هَذَا بِمَا عَلَيْكَ. فَكَأَنَّهُ كَرِهَهُ.

بخش هشتاد و سوم**فروش شمارشی، تخمینی و فروش چیز نامشخص**

۱ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هر گندمی را که پیمانانه‌ای در موردش گفته شده است نمی‌توان به طور حدسی و تخمینی خرید، این نوع فروش گندم جایز نیست.

۲ - یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی که تا پایان چیدن خرما

یکصد کُرٍّ (۷۲۰ صاع) خرما به دستش می‌رسد، و او درختان خرمایی دارد؛ کسی نزد او

می‌آید و می‌گوید: این درخت خرما را به من بده.

گویی حضرتش این نوع معامله را نپسندید.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا النَّخْلُ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: إِمَّا أَنْ
تَأْخُذَ هَذَا النَّخْلَ بِكَذَا وَ كَذَا كَيْلًا مُسَمًّى أَوْ تُعْطِيَنِي نِصْفَ هَذَا الْكَيْلِ إِمَّا زَادَ أَوْ
نَقَصَ وَ إِمَّا أَنْ آخُذَهُ أَنَا بِذَلِكَ.

قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجَوْزِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعَدَّ فَيُكَالُ بِمِكَئَالٍ فَيُعَدُّ مَا فِيهِ ثُمَّ يُكَالُ مَا بَقِيَ
عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ مِنَ الْعَدَدِ.
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۴ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبَانَ بْنِ
عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

و نیز در مورد دو مردی پرسیدم که یکی به دیگری گوید: این نخل را به این قیمت بگیر
یا نیمی از پیمانانه را به من بده.

فرمود: آری این اشکال ندارد.

۳ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گردو پرسیده شد که اگر نتوان آن را شمرد، و

به جای آن پیمانانه از گردو پر شود و شمرده شود و مبنای کار قرار گیرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۴ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله عليه السلام گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي بَيْعًا فِيهِ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ يُعَيِّرُهُ ثُمَّ يَأْخُذُهُ عَلَى نَحْوِ مَا فِيهِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ نَعَمٌ يَبِيعُ الْبَانَهَا بِغَيْرِ كَيْلٍ.

قَالَ: نَعَمَ حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّبَنِ يُشْتَرَى وَهُوَ فِي الضَّرْعِ.

قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَحْلَبَ لَكَ سُكْرُجَةً فَيَقُولَ: اشْتَرِ مِنِّي هَذَا اللَّبَنَ الَّذِي فِي السُّكْرُجَةِ وَمَا فِي ضُرُوعِهَا بِثَمَنِ مُسَمًّى، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الضَّرْعِ شَيْءٌ كَانَ مَا فِي السُّكْرُجَةِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی چیزی را می‌خرد که دارای وزن یا پیمانانه مشخص است و بر همان اساس آن را می‌گیرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

۵ - عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که چارپایانی دارد (شتر - گاو - گوسفند) که شیرشان را یکجا و بدون پیمانانه کردن می‌فروشد.

فرمود: اشکالی ندارد به شرط آن که تا پایان شیردهی، تمام یا مقداری از آن را بفروشد.

۶ - سماعه گوید: از حضرتش در مورد شیری که در پستان است و فروخته می‌شود پرسیدم.

فرمود: نه (جایز نیست) مگر آن که آن را در ظرف بدوشد، و بگوید: این شیری را که در

این ظرف (شیردوشی) هست با شیرهایی که در پستانش است به این قیمت خریداری کن، و اگر در پستان شیر نمانده باشد، این قیمت برای شیر درون ظرف باشد.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَشْتَرِي مِائَةَ رَاوِيَةٍ مِنْ زَيْتٍ فَأَعْرِضُ رَاوِيَةً وَ اثْنَتَيْنِ فَأَزْنُهُمَا ثُمَّ أَخْذُ سَائِرَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ أَصْوَفَ مِائَةَ نَعْجَةٍ وَمَا فِي بَطُونِهَا مِنْ حَمَلٍ بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي بَطُونِهَا حَمَلٌ كَانَ رَأْسُ مَالِهِ فِي الصُّوفِ.

۹ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَّاسِ قَالَ:

۷ - عبدالملک گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: صد ظرف روغن زیتون خریدم یکی دو تا را وزن می‌کنم و بقیه همان اندازه می‌گیرم.
فرمود: اشکالی ندارد.

۸ - ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد مردی که پشم و حمل صد گوسفند را به قیمت مشخصی می‌خرد چیست؟

فرمود: اشکالی ندارد، اگر باردار نباشند اصل سرمایه در پشم وجود دارد.

۹ - رفاعه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ: أَيُصْلِحُ لِي أَنْ أَشْتَرِيَ مِنَ الْقَوْمِ الْجَارِيَةَ
 الْأَبْقَةَ وَ أُعْطِيَهُمُ الثَّمَنَ وَ أَطْلُبَهَا أَنَا؟
 قَالَ: لَا يُصْلِحُ شِرَاؤُهَا إِلَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُمْ مَعَهَا شَيْئًا ثَوْبًا أَوْ مَتَاعًا فَتَقُولَ لَهُمْ:
 أَشْتَرِي مِنْكُمْ جَارِيَتَكُمْ فُلَانَةَ، وَ هَذَا الْمَتَاعَ بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا، فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ.
 ۱۰ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ
 الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَهَى أَنْ يُشْتَرَى شَبَكَةُ الصَّيَادِ يَقُولُ: اضْرِبْ
 بِشَبَكَتِكَ فَمَا خَرَجَ فَهُوَ مِنْ مَالِي بِكَذَا وَ كَذَا.
 ۱۱ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 إِذَا كَانَتْ أَجْمَةٌ لَيْسَ فِيهَا قَصَبٌ أُخْرِجَ شَيْءٌ مِنَ السَّمَكِ فَيُبَاعُ وَ مَا فِي الْأَجْمَةِ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می توانم کنیز فراری را از گروهی بخرم و پولش را بپردازم
 و خودم در جست و جوی او باشم؟

فرمود: خرید چنین کنیزی جایز نیست مگر این همراه آن لباسی یا کالایی بخری و به
 آنان بگویی. من از شما فلان کنیز و این کالا را به این قیمت خریدم. چنین معامله ای جایز
 است.

۱۰ - مسمع گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید: به راستی امیر مؤمنان علی عليه السلام از خرید
 تور صیادی نهی کرد که بگوید: تور را به آب بینداز هر چه درآمد به این قیمت مال من
 باشد.

۱۱ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: اگر نیزاری باشد که هیچ نیشکری در آن نباشد
 و در آن ماهی باشد می توان ماهی ها را با آن چه در نیزار است فروخت.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ جَمِيعاً عَنْ أَبَانَ بْنِ عَشْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 فِي الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِجَزِيَةِ رُءُوسِ الرَّجَالِ وَ بِخَرَاجِ النَّخْلِ وَ الْأَجَامِ وَ الطَّيْرِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ لَا يَكُونُ مِنْ هَذَا شَيْءٌ أَبَدًا أَوْ يَكُونُ.
 قَالَ: إِذَا عَلِمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَاحِدًا أَنَّهُ قَدْ أَدْرَكَ فَاشْتَرِهِ وَ تَقَبَّلْ بِهِ.
 ۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي الْجِصَّ فَيَكِيلُ بَعْضَهُ وَ يَأْخُذُ الْبَقِيَّةَ بِغَيْرِ كَيْلٍ.
 فَقَالَ: إِمَّا أَنْ يَأْخُذَ كُلَّهُ بِتَصَدِيقِهِ وَ إِمَّا أَنْ يَكِيلَهُ كُلَّهُ.

۱۲ - اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که پرداخت جزیه عده‌ای را می‌پذیرد و نیز پرداخت مالیات نخلستان، نیزار و برندگان را می‌پذیرد و نمی‌داند که شاید چیزی برای او سود شود یا هرگز سودی نبرد. فرمود: اگر بداند یک چیزی به دستش می‌آید در واقع درک کرده پس آن را بخرد و بپذیرد.

۱۳ - یکی از اصحاب می‌گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم، مردی گچ می‌خرد و بخشی را وزن می‌کند و بخش دیگری را بدون وزن می‌خرد. فرمود: یا همه را با تصدیق فروشنده بخرد یا همه را وزن کند.

(۸۴)

بَابُ بَيْعِ الْمَتَاعِ وَ شِرَائِهِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْبًا وَ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَى صَاحِبِهِ شَيْئًا فَكَرِهَهُ ثُمَّ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ إِلَّا بِوَضِيعَةٍ.
قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِوَضِيعَةٍ، فَإِنْ جَهَلَ فَأَخَذَهُ وَ بَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَنِهِ رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ بَعْ ثَوْبِي بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ فَمَا فَضَلَ فَهُوَ لَكَ.
فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

بخش هشتاد و چهارم**خرید و فروش کالا**

- ۱ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی لباسی را خریده و با فروشنده چیزی را شرط نکرده است. آن لباس را نپسندیده و می خواهد پس بدهد ولی فروشنده جز کم قیمت نمی پذیرد.
فرمود: فروشنده نمی تواند از قیمتش کسر کند، اگر از روی ناآگاهی بگیرد و به قیمت بیشتری به دیگری بفروشد بایستی مازاد آن را به صاحب اولش بازگرداند.
- ۲ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که به دیگری می گوید: لباس را به ده درهم بفروش هر چه افزون شد مال تو باشد، فرمود:
چنین معامله ای اشکال ندارد.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
فِي رَجُلٍ يَحْمِلُ الْمَتَاعَ لِأَهْلِ السُّوقِ وَ قَدْ قَوْمُوهُ عَلَيْهِ قِيمَةً فَيَقُولُونَ: بَيْعٌ فَمَا
ازدَدَتْ فَلَكَ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ لَكِنْ لَا يَبِيعُهُمْ مُرَابِحَةً.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
أَبِي وَلَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
لَا بَأْسَ بِأَجْرِ السَّمْسَارِ إِنَّمَا يَشْتَرِي لِلنَّاسِ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ بِشَيْءٍ مُسَمًّى إِنَّمَا هُوَ
بِمَنْزِلَةِ الْأَجْرَاءِ.

۵ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ
عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

۳ - ابو صباح کنانی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی کالایی را به بازار
می برد که آنها به آن قیمت گذاری کرده اند بازاریان می گویند: بفروش هر چه اضافه شد مال
خودت باشد.

فرمود: چنین معامله ای اشکال ندارد، ولی به سود به آنان نفروشد.

۴ - ابو ولاد از امام صادق عليه السلام و راوی دیگری از امام باقر عليه السلام نقل می کنند که حضرتش
فرمود:

مزد سمسار اشکالی ندارد؛ چرا که او فقط با قیمت شخصی در هر روزی خرید، او نیز
مانند کارگران است.

۵ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السُّمَسَارِ يَشْتَرِي بِالْأَجْرِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقُ وَ يُشْتَرَطُ عَلَيْهِ أَنَّكَ إِنْ تَأْتِي بِمَا تَشْتَرِي فَمَا شِئْتُ تَرَكْتَهُ فَيَذْهَبُ فَيَشْتَرِي ثُمَّ يَأْتِي بِالْمَتَاعِ فَيَقُولُ: خُذْ مَا رَضَيْتَ وَ دَعْ مَا كَرِهْتَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجِرَابَ الْهَرَوِيَّ وَ الْقُوهِيَّ فَيَشْتَرِي الرَّجُلُ مِنْهُ عَشْرَةَ أَثْوَابٍ فَيَشْتَرطُ عَلَيْهِ خِيَارَهُ كُلَّ ثَوْبٍ بِرِنِحِ خَمْسَةِ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ.
فَقَالَ: مَا أَحَبُّ هَذَا الْبَيْعَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ خِيَارًا غَيْرَ خَمْسَةِ أَثْوَابٍ وَ وَجَدَ الْبَقِيَّةَ سَوَاءً.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: سمساری با مزد چیزی را می خرد و به او پول می دهد و شرط می کند که اگر آن چه می خواهی بخری من دیگر نمی خواهم، آن گاه می رود و کلاهی می خرد می گوید: آن چه راضی هستی بردار و آن چه راضی نیستی رها کن.
فرمود: اشکالی ندارد.

۶ - معاویة بن عمار گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم مردی چند انیان هروی و کوهی می خرد و آنها را به درازای ده عدد لباس به فرد دیگری می فروشد به این شرط که هر لباسی با پنج درهم یا کمتر و بیشتر سود داشته باشد.

فرمود: چنین معامله ای را دوست نمی دارم. به نظر تو اگر اختیاری جز پنج لباس نیابد و باقی مانده یکسان باشد چه خواهد شد؟

قَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: إِنَّهُمْ قَدْ اشْتَرَطُوا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ عَشْرَةَ فَرَدَّدَ عَلَيْهِ مِرَارًا.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ خِيَارَهَا أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا خَمْسَةَ أَثْوَابٍ وَوَجَدَ الْبَقِيَّةَ سَوَاءً.

وَقَالَ: مَا أَحَبُّ هَذَا وَكَرِهَهُ لِمَوْضِعِ الْعَبْنِ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

يُكْرَهُ أَنْ يُشْتَرَى الثَّوْبُ بِدِينَارٍ غَيْرِ دِرْهَمٍ، لِأَنَّهُ لَا يُدْرَى كَمْ الدِّينَارِ مِنَ الدِّرْهَمِ.

(۸۵)

بَابُ بَيْعِ الْمُرَابَحَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

فرزندش اسماعیل گفت: آنها شرط کرده‌اند که ده لباس به آنان بدهد و او چند مورد بیشتر نداده است.

فرمود: او فقط حق اختیار را شرط کرده است، اگر جز پنج لباس نباشد و باقی مانده یکسان باشد چه خواهد شد.

حضرتش فرمود: من چنین معامله‌ای را نمی‌پسندم، و این به جهت غبن بود.

۷ - حمّاد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: مکروه است که انسان لباسی را در ازای دینار به درهم بفروشد، چرا که نمی‌داند چند دینار از درهم خواهد شد.

بخش هشتاد و پنجم

خرید و فروش سودآور

۱ - ابو حمزه گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْمَتَاعَ جَمِيعاً بِالْثَمَنِ ثُمَّ يَقُومُ كُلُّ نَوْبٍ بِمَا يَسْوَى حَتَّى يَقَعَ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ جَمِيعاً، أَيَبِيعُهُ مُرَابِحَةً؟
قَالَ: لَا، حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُ أَنَّهَا قَوْمَةٌ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
قَدِمَ لِأَبِي عليه السلام مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ فَصَنَعَ طَعَاماً وَ دَعَا لَهُ التَّجَارَ فَقَالُوا: إِنَّا نَأْخُذُهُ مِنْكَ بِدَهْ دَوَاذِدَهُ.

فَقَالَ لَهُمْ أَبِي: وَ كَمْ يَكُونُ ذَلِكَ؟
قَالُوا: فِي عَشْرَةِ آلَافِ الْفَيْنِ.

فَقَالَ لَهُمْ أَبِي: إِنِّي أَبِيعُكُمْ هَذَا الْمَتَاعَ بِأَثْنِي عَشَرَ أَلْفًا. فَبَاعَهُمْ مَسَاوِمَةً.
۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

از امام باقر عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که کالاهایی را با قیمتی می‌خرد، آن گاه هر لباسی را با قیمتی که به اصل سرمایه برسد قیمت‌گذاری می‌کند، آیا می‌تواند با سود بفروشد؟

فرمود: نه، مگر این که به مشتری روشن کند که او قیمت‌گذاری کرده است.

۲ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برای پدر بزرگوارم عليه السلام اجناسی از مصر فرستادند، حضرتش از آن غذا تهیه کرد، و بازرگانان را فراخواند، آنها گفتند: ما ده به دوازده می‌خریم.

پدرم عليه السلام فرمود: چه قدر می‌شود؟

گفتند: در هر ده هزار دو هزار.

فرمود: من این اجناس را به دوازده هزار می‌فروشم. و چانه زد و به آنان فروخت.

۳ - جراح مدائنی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِنِّي لَأَكْرَهُ بَيْعَ دَهْ يَأْزِدُهُ وَ دَهْ دَوَّازِدُهُ، وَ لَكِنْ أُبِيعُكَ بِكَذَا وَ كَذَا.

۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 إِنِّي أَكْرَهُ بَيْعَ عَشْرَةٍ بِأَحَدِي عَشْرَةَ وَ عَشْرَةَ بِأَثْنِي عَشْرَةَ وَ نَحْوَ ذَلِكَ مِنَ الْبَيْعِ، وَ لَكِنْ أُبِيعُكَ بِكَذَا وَ كَذَا مُسَاوَمَةً.

قَالَ: وَ أَتَانِي مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ فَكَرِهْتُ أَنْ أُبِيعَهُ كَذَلِكَ وَ عَظُمَ عَلَيَّ فَبِعْتُهُ مُسَاوَمَةً.

۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نَبَعْتُ بِالْدَّرَاهِمِ لَهَا صَرْفٌ إِلَى الْأَهْوَازِ فَيَشْتَرِي لَنَا بِهَا الْمَتَاعَ ثُمَّ نَلْبِثُ فَإِذَا بَاعَهُ وَضِعَ عَلَيْهِ صَرْفُهُ فَإِذَا بَعْنَاهُ كَانَ عَلَيْنَا أَنْ نَذْكَرَ لَهُ صَرْفَ الدَّرَاهِمِ فِي الْمُرَابَحَةِ يُجْزئُنَا عَنْ ذَلِكَ.
 فَقَالَ: لَا، بَلْ إِذَا كَانَتِ الْمُرَابَحَةُ فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ مُسَاوَمَةً فَلَا بَأْسَ.

من معامله ده به یازده و ده به دوازده را مکروه می‌دارم ولی می‌گویم: به این قیمت می‌فروشم.

۴ - نظیر این روایت را عثمان بن محمد از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که حضرتش افزود:

مقداری کالا از مصر برای من آوردند و دوست نداشتم که چنین معامله کنم و این بر من سنگین آمد و آن را با چانه زدن فروختم.

۵ - اسماعیل بن عبدالخالق گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ما فردی را درهم‌هایی را برای صرافی به اهواز فرستادیم، او با آنها برای ما کالا می‌خرد و وقتی می‌فروشد، هزینه صرافی را اضافه می‌کند، آیا به هنگام فروش بایستی هزینه صرافی را تذکر دهیم؟

فرمود: نه، اگر برای سودآوری باشد، به مشتری تذکر بده و اگر با چانه زدن باشد اشکالی ندارد.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِي: اشْتَرَيْ لِي هَذَا الثَّوْبَ وَهَذِهِ الدَّابَّةَ وَيُعِينُنِيهَا
 وَأُرْبِحَكَ فِيهَا كَذَا وَكَذَا.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.
 قَالَ: لَيْسَتْ رِبْحُهَا وَلَا تُوَاجِبُهُ الْبَيْعَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيَهَا.
 ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَفْوَانَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ
 مُيَسَّرِ بَيْاعِ الزُّطِيِّ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نَشْتَرِي الْمَتَاعَ بِنَظْرَةٍ فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: بِكُمْ تَقْوَمَ
 عَلَيْكُمْ؟ فَأَقُولُ: بِكَذَا وَكَذَا فَأَبِيَعُهُ بِرِبْحٍ.
 فَقَالَ: إِذَا بَعْتَهُ مُرَابِحَةً كَانَ لَهُ مِنَ النَّظْرَةِ مِثْلُ مَا لَكَ.
 قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ. وَقُلْتُ: هَلْ كُنَّا.

۶ - یحیی بن حججاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به من گفت: این لباس
 و این چهارپایا را با قیمت مشخص برای من بخر و من فلان مقدار به تو سود می‌دهم.
 فرمود: اشکالی ندارد.
 و فرمود: بایستی بخرد و به او معامله را پیش که واجب کند یا بخرد، واجب نکن.
 ۷ - میسر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ما جنسی را مدت دار می‌خریم، فردی
 می‌آید و می‌گوید: چقدر قیمت‌گذاری شده؟ می‌گویم: به فلان مقدار، آن گاه با سود به او
 می‌فروشم.

فرمود: اگر برای سود آوری بفروشی او نیز بایستی مثل تو مدت دار بخرد.
 راوی گوید: من استرجاع کردم و گفتم: در این صورت نابود شدیم.

فَقَالَ: مِمَّ؟

فَقُلْتُ: لِأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ ثَوْبٌ إِلَّا أَيْبَعُهُ مُرَابِحَةً يُشْتَرَى مِنِّي وَ لَوْ وُضِعَتْ مِنْ رَأْسِ الْمَالِ حَتَّى أَقُولَ: بِكَذَا وَ كَذَا.

قَالَ: فَلَمَّا رَأَى مَا شَقَّ عَلَيَّ قَالَ: أَفَلَا أَفْتَحُ لَكَ بَاباً يَكُونُ لَكَ فِيهِ فَرْجٌ؟ قُلْ: قَامَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ كَذَا وَ أَيْبَعُكَ بِزِيَادَةِ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا تَقُلْ بِرِبْحٍ.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ

قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نَشْتَرِي الْعَدْلَ فِيهِ مِائَةٌ ثَوْبٍ خِيَارٍ وَ شِرَارٍ دَسْتَشُمَارَ فَيَجِيئُنَا الرَّجُلُ فَيَأْخُذُ مِنَ الْعَدْلِ تِسْعِينَ ثَوْباً بِرِبْحٍ دَرْهَمٍ دَرْهَمٍ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبِيعَ الْبَاقِيَّ عَلَيَّ مِثْلَ مَا بَعْنَا.

فَقَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يُشْتَرِيَ الثَّوْبَ وَحْدَهُ.

فرمود: برای چه؟

عرض کردم: هر لباسی که موجود است فقط برای سودآوری می فروشم، اگر از رأس المال کم آید و بگویم: به فلان مقدار چه خواهد شد؟

هنگامی که حضرتش متوجه شد که این مسأله بر من سنگین آمد، فرمود: می خواهم راه گریزی برای تو بگشایم؟ بگو: این قدر قیمت گذاری شده و به این مقدار زیادی می فروشم، و نگو: با سود می فروشم.

۸ - اسباط بن سالم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ما یک عدل لباس می خریم که صد دست لباس مرغوب و نامرغوب دست شمار در آن عدل است، مردی می آید و نود دست لباس را با سود درهم به درهم می خرد آیا باقی مانده را نیز بایستی همان گونه بفروشیم؟

فرمود: نه، مگر این که فقط لباس را بخرد.

(۸۶)

بَابُ السَّلْفِ فِي الْمَتَاعِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا بَأْسَ بِالسَّلْمِ فِي الْمَتَاعِ إِذَا وَصَفْتَ الطُّوْلَ وَالْعَرْضَ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلْمِ وَهُوَ السَّلْفُ فِي الْحَرِيرِ وَالْمَتَاعِ الَّذِي يُصْنَعُ فِي الْبَلَدِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ.

قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ إِلَى أَجْلِ مَعْلُومٍ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا بَأْسَ بِالسَّلْمِ فِي الْمَتَاعِ إِذَا سَمَّيْتَ الطُّوْلَ وَالْعَرْضَ.

بخش هشتاد و ششم

خرید و فروش کالا به صورت نسیه

۱ - جمیل بن درّاج گوید: هرگاه طول و عرض جنسی مشخص شود خرید و فروش نسیه‌ای اشکال ندارد.

۲ - سماعه گوید: از حضرتش در مورد خرید و فروش نسیه در حریر و کالای شهر تو پرسیدم.

فرمود: آری، اگر مدّت مشخص باشد اشکالی ندارد.

۳ - معاویه بن عمّار گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

هرگاه طول و عرض جنسی مشخص شود خرید و فروش نسیه‌ای اشکالی ندارد.

(۸۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَبِيعُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَجِئُنِي الرَّجُلُ يَطْلُبُ مِنِّي الْمَتَاعَ بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلٍّ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا بِالْفِ دِرْهَمٍ فَاسْتَعِيرُ مِنْ جَارِي وَ أَخَذُ مِنْ ذَا وَ ذَا فَابِيعُهُ مِنْهُ ثُمَّ اشْتَرِيهِ مِنْهُ أَوْ أَمْرٌ مَنْ يَشْتَرِيهِ فَأَرُدُّهُ عَلَى أَصْحَابِهِ.
- قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
- ۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ بَيْنَاعًا لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَى أَجَلٍ وَ ضَمِنَ لَهُ الْبَيْعَ.

بخش هشتاد و هفتم

فروش چیزی که موجود نیست

- ۱ - حدید بن حکیم ازدی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گاهی فرد می آید و جنسی را به ده هزار درهم یا کمتر و بیشتر از من می خواهد و من فقط به اندازه هزار درهم دارم از همسایه ام و از این و آن قرض می کنم و به او می فروشم، آن گاه از او از فردی دیگری می خرم و به صاحبانش می دهم.
- فرمود: اشکالی ندارد.
- ۲ - هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که جنسی را تا مدت مشخص بی آن که جنس موجود باشد فروخته و ضمانت کرده است.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مَتَاعًا لَيْسَ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزْنٌ أَبْيَعُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَجِئُنِي يَطْلُبُ الْمَتَاعَ فَأَقُولُهُ عَلَى الرَّبْحِ ثُمَّ اشْتَرِيهِ فَأَبْيَعُهُ مِنْهُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَإِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يُفْسِدُهُ.

قَالَ: وَ لِمَ؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۳- ابو حمزه گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: فردی جنسی را بدون پیمانانه و توزین خریده آیا پیش از دریافت می تواند بفروشد؟
فرمود: اشکالی ندارد.

۴- عبدالرحمان بن حجّاج گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: شخصی نزد من می آید و جنسی را می خواهد من با سود با او گفت و گو می کنم آن را می خرم و به او می فروشم.

فرمود: آیا او اگر خواست می تواند بخرد یا نخرد؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: برخی از کسانی که در نزد ما زندگی می کنند این را باطل می دانند.

فرمود: چرا؟

قُلْتُ: بَاعَ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ.
 قَالَ: فَمَا يَقُولُ فِي السَّلْمِ قَدْ بَاعَ صَاحِبُهُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ.
 قُلْتُ: بَلَى.
 قَالَ: فَإِنَّمَا صَلَحَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ يُسَمُّونَهُ سَلَمًا. إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِبَيْعِ كُلِّ
 مَتَاعٍ كُنْتَ تَجِدُهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي بَعْتَهُ فِيهِ.
 ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ
 أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَجِئُنِي يَطْلُبُ الْمَتَاعَ الْحَرِيرَ وَ لَيْسَ عِنْدِي مِنْهُ
 شَيْءٌ فَيَقَاوِلُنِي وَ أَقَاوِلُهُ فِي الرَّبْحِ وَ الْأَجْلِ حَتَّى يَجْتَمِعَ عَلَيَّ شَيْءٌ ثُمَّ أَذْهَبُ
 فَاشْتَرِي لَهُ الْحَرِيرَ وَ أَدْعُوهُ إِلَيْهِ.
 فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ بَيْعًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا عِنْدَكَ أَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِ وَ
 يَدْعَكَ أَوْ وَجَدَتْ أَنْتَ ذَلِكَ أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْصَرِفَ عَنْهُ وَ تَدْعَهُ.
 قُلْتُ: نَعَمْ.

عرض کردم: چیزی را فروخته که در نزد او نبوده است.

فرمود: پس در مورد پیش فروش چه می‌گویید که در آن حال جنس نزد فروشنده نیست؟

گفتم: آری چنین است.

فرمود: تنها بدان جهت درست است که نام پیش فروش بر آن می‌نهند. پدرم عليه السلام
 همواره می‌فرمود: فروش هر کالایی که در زمان معین برای فروش آن را می‌یابد، اشکال ندارد.
 ۵ - معاویة بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی نزد من می‌آید و لباس
 حریر از من می‌خواهد، ولی من ندارم. در مورد زمان تحویل به استفاده‌اش با هم گفتم و گو
 می‌کنیم و بالاخره توافق می‌کنیم. آن گاه من می‌روم و برایش می‌خرم و او را بدان فرا می‌خوانم.
 فرمود: آیا اگر او چیزی را پیدا کند که بیشتر دوست بدارد، می‌تواند برود و آن را بخرد و از تو
 نخرد، آیا تو از این کار ناراحت می‌شوی؟ آیا می‌توانی او را واگذاری و از این معامله بگذری؟
 گفتم: آری.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ: اشْتَرَيْتَ هَذَا الثُّوبَ وَ أُرْبِحَكَ كَذَا وَكَذَا.

فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامَ وَ يُحَرِّمُ الْكَلَامَ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: اشکالی ندارد.

۶ - خالد بن نجیح گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی نزد من می آید و می گوید: این لباس را بخر و من این مقدار به تو سود می دهم.

فرمود: آیا این طور است که اگر بخواهد بردارد و اگر نخواهد بر ندارد؟

عرض کردم: آری، اشکالی ندارد، تنها سخن است که معامله را حلال و حرام می کند.

۷ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا بَأْسَ بِأَنْ تَبِيعَ الرَّجُلَ الْمَتَاعَ لَيْسَ عِنْدَكَ تُسَاوِمُهُ ثُمَّ تَشْتَرِي لَهُ نَحْوَ الَّذِي
طَلَبَ ثُمَّ تُوجِبُهُ عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ تَبِيعُهُ مِنْهُ بَعْدُ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَدِيثِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَى أَجَلٍ وَ ضَمِنَ الْبَيْعَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۹ - بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ قَالَ:
كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ مُعْتَبٌ فَقَالَ: بِالْبَابِ رَجُلَانِ.
فَقَالَ: ادْخُلْهُمَا.

فَدَخَلَا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي رَجُلٌ قَصَّابٌ وَإِنِّي أَبِيعُ الْمُسُوكَ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ الْغَنَمَ.
قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ لَكِنَّ انْسُبَهَا غَنَمَ أَرْضِ كَذَا وَ كَذَا.

اشکالی ندارد که قیمت کالایی را که نزد تو نیست با مشتری تمام کنی و بفروشی و آن گاه
جنسی را که او خواسته است خریداری کرده و برای خودت بخری، سپس آن را به او بفروشی.

۸ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که کالایی را که نداشته تا
مدت معینی فروخته و معامله را انجام داده است.
فرمود: اشکالی ندارد.

۹ - ابومخلد سراج گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودیم که معتب (غلام آن حضرت) آمد و
گفت: دو نفر، جلوی در هستند.

فرمود: به آنها بگو وارد شوند. آن دو نفر آمدند، و یک نفر از آن دو گفت: من قصاب
هستم و پوست‌ها را پیش از ذبح گوسفندان می‌فروشم.

فرمود: اشکالی در این مورد وجود ندارد؛ ولی باید مشخص کنی که پوست گوسفند
کدام منطقه است.

(۸۸)

بَابُ فَضْلِ الشَّيْءِ الْجَيِّدِ الَّذِي يُبَاعُ

- ۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:
فِي الْجَيِّدِ دَعْوَتَانِ وَ فِي الرَّدِيِّ دَعْوَتَانِ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْجَيِّدِ: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَفِيْمَنْ بَاعَكَ وَ يُقَالُ لِصَاحِبِ الرَّدِيِّ: لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَ لَا فِيْمَنْ بَاعَكَ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ:
قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟
قُلْتُ: أبيعُ الطَّعَامَ.

بخش هشتاد و هشتم**فضیلت فروختن جنس خوب و مرغوب**

- ۱ - راوی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
در مورد جنس خوب و مرغوب دو دعا و در مورد جنس نامرغوب نیز دو دعا وجود دارد: به کسی که جنس خوب دارد گفته می شود: خداوند به تو و به کسی که به تو فروخته، برکت بدهد و به کسی که جنس نامرغوب دارد نیز گفته می شود: خداوند نه به تو برکت بدهد و نه به آن کس که به تو فروخته است.
- ۲ - عاصم بن حمید گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: به چه کاری مشغول هستی؟
عرض کردم: گندم می فروشم.

فَقَالَ لِي: اشْتَرِ الْجَيِّدَ وَ بَعِ الْجَيِّدَ، فَإِنَّ الْجَيِّدَ إِذَا بَعْتَهُ قِيلَ لَهُ: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَفِي مَنْ بَاعَكَ.

(۸۹)

بَابُ الْعَيْنَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَجِئُنِي الرَّجُلُ فَيَطْلُبُ الْعَيْنَةَ فَأَشْتَرِي لَهُ الْمَتَاعَ مُرَابِحَةً ثُمَّ أْبِيعُهُ إِيَّاهُ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي.
 قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتَ أَنْتَ أَيْضًا بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ.

فرمود: جنس خوب بخر و خوب بفروش؛ چون وقتی جنس خوب را می فروشی، به آن گفته می شود: خداوند به تو و به آن کسی که تو را فروخته برکت بدهد.

بخش هشتاد و نهم

عینه (خرید گران به طور نسیه، و فروش ارزان به طور نقد)

۱ - حسین بن منذر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کسی می آید و کالایی را از من به صورت عینه می خواهد، من کالایی را که برای او سودمند است، می خرم و به او می فروشم سپس آن را در همان جایی که هستم از او می خرم.
 فرمود: اگر آن شخص اختیار داشته باشد که اگر خواست بفروشد و اگر نخواست نفروشد، و تو نیز اختیار داشته باشی که اگر خواستی بخری و اگر نخواستی نخری؛ اشکالی ندارد.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَ يَقُولُونَ: إِنَّ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ.

فَقَالَ: إِنَّ هَذَا تَقْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْعَيْنَةِ وَ قُلْتُ: إِنَّ عَامَّةَ تُجَارِنَا الْيَوْمَ يُعْطُونَ الْعَيْنَةَ فَأَقْصُ عَلَيْكَ كَيْفَ تُعْمَلُ؟

قَالَ: هَاتِ.

قُلْتُ: يَا تَيْنَا الرَّجُلُ الْمُسَاوِمُ يُرِيدُ الْمَالَ فَيَسَاوِمُنَا وَ لَيْسَ عِنْدَنَا مَتَاعٌ فَيَقُولُ: أُرْبِحُكَ دَهَ يَارِزْدَهَ وَ أَقُولُ: أَنَا دَهَ دَوَارِزْدَهَ فَلَا نَزَالَ نَتْرَاوِضُ حَتَّى نَتْرَاوِضَ عَلَيَّ أَمْرٌ. فَإِذَا فَرَعْنَا قُلْتُ لَهُ: أَيُّ مَتَاعٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْتَرِيَ لَكَ فَيَقُولُ: الْحَرِيرُ، لِأَنَّهُ لَا نَجِدُ شَيْئًا أَقَلَّ وَ ضِيعَةً مِنْهُ فَأَذْهَبُ وَ قَدْ قَاوَلْتُهُ مِنْ غَيْرِ مَبَايَعَةٍ. فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تُعْطِهِ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَأْخُذْ مِنْكَ؟

عرض کردم: فقیهان مدینه گمان می کنند که این معامله باطل است، و می گویند: اگر پس از چند ماه آن را بیاورد، درست است.

فرمود: این تقدیم و تأخیر است، پس اشکالی ندارد.

۲- اسماعیل بن عبد الخالق گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد معامله عینه پرسیدم و گفتم:

امروزه همه بازاریان به صورت عینه خرید و فروش می کنند، اکنون عینه را بازگو می کنم.

فرمود: بیان کن!

گفتم: فردی می آید و جنسی را می خواهد و چانه می زند در حالی که هنوز جنس نزد ما نیست و می گوید: ده به یازده و من می گویم: ده به دوازده و پیوسته می گویم تا در قیمتی راضی می شویم پس از آن می گویم کدام جنس را درست بخرم. می گوید: حریر، چرا که کمتر از آن جنس ارزان پیدا نمی کنم، می روم و بدون معامله گفت و گو می کنم.

فرمود: مگر نه این است که اگر خواست جنس را نمی دهد یا پول را از تو دریافت نمی کند؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَأَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ ذَلِكَ الْحَرِيرَ، وَ أَمَا كَسُ بِقَدْرِ جُهْدِي ثُمَّ أَجِيءُ بِهِ إِلَيَّ
بَيْتِي فَأُبَايِعُهُ فَرُبَّمَا از دَدْتُ عَلَيْهِ الْقَلِيلَ عَلَى الْمُقَاوَلَةِ وَ رَبَّمَا أَعْطَيْتُهُ عَلَى مَا قَاوَلْتُهُ وَ
رُبَّمَا نَعَّاسَرْنَا فَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فَإِذَا اشْتَرَى مِنِّي لَمْ يَجِدْ أَحَدًا أَعْلَى بِهِ مِنَ الَّذِي
اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ فَيَبِيعُهُ مِنْهُ فَيَجِيءُ ذَلِكَ فَيَأْخُذُ الدَّرَاهِمَ فَيَدْفَعُهَا إِلَيْهِ وَ رَبَّمَا جَاءَ
لِيُحِيلَهُ عَلَيَّ.

فَقَالَ: لَا تَدْفَعُهَا إِلَّا إِلَيَّ صَاحِبِ الْحَرِيرِ.

قُلْتُ: وَ رَبَّمَا لَمْ يَتَّعِقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْبَيْعَ بِهِ وَ أَطْلُبُ إِلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ مِنِّي.

فَقَالَ: أَوْ لَيْسَ إِنْ نَسَاءَ لَمْ يَفْعَلْ وَإِنْ شِئْتَ أَنْتَ لَمْ تَرُدِّي؟

قُلْتُ: بَلَى، لَوْ أَنَّهُ هَلَكَ فَمِنْ مَالِي.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِذَا إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعُدْ هَذَا فَلَا بَأْسَ بِهِ.

گفتم: چرا؟ می‌روم و حریر را می‌خرم و در حد توانم چانه می‌زنم، آن گاه به خانه‌ام
می‌روم و آن را می‌فروشم. پس گاهی اندکی بیشتر از گفت و گو می‌فروشم و گاهی به همان
قیمت گفت و گو شده و گاهی برای ما سخت می‌شود و کسی نمی‌خرد و گاهی کسی پیدا
نمی‌شود که از او گران‌تر بخرد، پس به او می‌فروشم و درهم‌ها را دریافت می‌کنم و گاهی
می‌خواهد به من حواله کند.

فرمود: فقط به صاحب حریر تحویل بده.

گفتم: گاهی بین ما معامله صورت نمی‌گیرد و من از او درخواست می‌کنم و او می‌پذیرد.

فرمود: مگر نه این است که اگر خواست انجام می‌دهد و تو اگر خواستی نمی‌پذیری؟

گفتم: چرا، اگر چنین باشد من از جهت مالم نابود می‌شوم.

فرمود: این اشکالی ندارد، هرگاه تو به این معامله بازنگردی.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ ثَوْبًا بِعَيْنَةٍ.
 فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي وَ هَذِهِ دَرَاهِمٌ فَخُذْهَا فَاشْتَرِ بِهَا فَأَخْذَهَا وَ اشْتَرَى ثَوْبًا كَمَا
 يُرِيدُ ثُمَّ جَاءَ بِهِ لِيَشْتَرِيَهُ مِنْهُ.
 فَقَالَ: أَلَيْسَ إِنْ ذَهَبَ الثَّوْبُ فَمِنْ مَالِ الَّذِي أَعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ؟
 قُلْتُ: بَلَى.
 فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اشْتَرَى وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَشْتَرِهِ؟
 قَالَ: فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
 ۴ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ
 الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

۳ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی لباسی را به طور عینه از دیگری در خواست کرد، او گفت: من ندارم؛ این پول را بگیر و خریداری کن. او نیز گرفت و لباسی را که می خواست خریداری کرد و آن را آورد تا از او خریداری کند.
 فرمود: آیا اگر لباس از بین برود از مال کسی که پول را داده نیست؟
 عرض کردم: چرا؟
 فرمود: آیا نمی تواند اگر بخواهد بخرد و اگر نخواهد نخرد؟
 عرض کردم: چرا؟
 فرمود: اشکالی ندارد.
 ۴ - ابوبکر حضرمی گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ يُعِينُنِي ثُمَّ حَلَّ دَيْنَهُ فَلَمْ يَجِدْ مَا يَفْضِيهِ أَيْتَعَيْنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي عَيْنَهُ وَ يَفْضِيهِ؟
قَالَ: نَعَمْ.

۵ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ
الْحَضْرَمِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ الدَّرَاهِمُ فَيَقُولُ لِي: بَعْثِي شَيْئًا أَفْضِيكَ فَأَبِيعُهُ الْمَتَاعَ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ وَأَقْبِضُ مَالِي.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ بْنُ حَنَانَ: مَا تَقُولُ فِي الْعَيْنَةِ فِي رَجُلٍ
يُبَايِعُ رَجُلًا فَيَقُولُ لَهُ: أَبَايَعُكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ وَ بِدَهْ يَزْدَهْ.

به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی به صورت عینه خرید می‌کند، و زمان آن فرا می‌رسد، ولی ندارد که بپردازد؛ آیا می‌تواند به همان شخص دوباره به طور عینه (با سود مدّت دار) جنسی را بفروشد و قرضش را بپردازد؟
فرمود: آری.

۵ - ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من از کسی طلبی دارم و به من می‌گوید: چیزی به من بفروش، تا بدان وسیله قرضت را بپردازم. من نیز کالایی را به او می‌فروشم و آن را از او می‌خرم و طلبم را می‌گیرم.
فرمود: اشکالی ندارد.

۶ - حنان بن سدير گوید: خدمت امام صادق عليه السلام بودم که جعفر بن حنان گفت: در مورد عینه چه می‌فرماید که مردی به دیگری چیزی بفروشد و بگوید: این را "ده به دوازده" و یا: "ده به یازده" به تو می‌فروشم (و دوباره می‌خرم)؟

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَذَا فَاسِدٌ، وَ لَكِنْ يَقُولُ أَرْبِحُ عَلَيْكَ فِي جَمِيعِ الدَّرَاهِمِ كَذَا وَ كَذَا وَ يُسَاوِمُهُ عَلَى هَذَا فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.
وَ قَالَ: أُسَاوِمُهُ وَ لَيْسَ عِنْدِي مَتَاعٌ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِي عَلَيْهِ مَالٌ وَ هُوَ مُعَسِّرٌ فَأَشْتَرِي بَيْعاً مِنْ رَجُلٍ إِلَى أَجَلٍ عَلَى أَنْ أَضْمَنَ ذَلِكَ عَنْهُ لِلرَّجُلِ وَ يَقْضِيَنِي الَّذِي عَلَيْهِ؟
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۸ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَيَّنْتُ رَجُلًا عَيْنَةً. فَقُلْتُ لَهُ: أَقْضِيَنِي. فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي فَعَيْنِي حَتَّى أَقْضِيَكَ.

فرمود: این درست نیست؛ اما بگویند: برای همه پولش از تو این مقدار سود می‌گیرم، و با او قیمت را تمام کند به این شکل اشکالی ندارد.
هم چنین پرسیدم: اگر قیمت را در حالی با او تمام کنم که هنوز کالا در دستم نیست و ندارم چه طور؟
فرمود: اشکالی نیست.

۷ - عبدالله بن سنان گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که از او طلبی دارم، ولی او تنگدست شده است. از این رو از کسی با قرار دادن سر رسید معین چیزی را می‌خرم و قرار می‌گذاریم که بهایش را از بدهکار من بگیرد.
فرمود: اشکالی ندارد.

۸ - هارون بن خارجه گویند: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: به طور عینه (فروش و خرید سر رسیدار) چیزی را با مردی معامله کرده‌ام. و گفته‌ام: بدهی مرا بپرداز، ولی او می‌گوید: من ندارم، به من به طور سر رسید (عینه) بفروش و قرضت را بگیر.

قَالَ: عَيْنُهُ حَتَّى يَفْضِيكَ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَدِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ سَلْسَبِيلَ طَلَبَتْ مِنِّي مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ تُرِيحَنِي
عَشْرَةَ أَلْفٍ فَأَقْرَضْتُهَا تِسْعِينَ أَلْفًا وَ أَبَيْعُهَا ثَوْبًا وَ شَيْئًا تُقَوِّمُ عَلَيَّ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ بِعَشْرَةِ
أَلْفِ دِرْهَمٍ.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لَا بَأْسَ بِهِ أَعْطَاهَا مِائَةَ أَلْفِ وَ بِعَهَا الثَّوْبَ بِعَشْرَةِ أَلْفِ وَ

اَكْتُبَ عَلَيْهَا كِتَابَيْنِ.

فرمود: این کار را بکن تا قرضت را بپردازد.

۹ - محمد بن اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: زنی به نام سلسبیل

از من درخواست کرد یکصد هزار درهم به او بدهم و ده هزار درهم به من سود بدهد. من

نیز نه هزار درهم به او قرض دادم که یک لباس رنگارنگ بخرم که هزار درهم قیمت داشت

ولی آن را ده هزار درهم قیمت گذاری کرد.

فرمود: اشکال ندارد، به او قرض بده.

در روایت دیگری آمده است: ایرادی ندارد که به عنوان ده هزار درهم از این پول لباس

را نیز ده هزار درهم به او بفروش، و دو قرارداد برایش بنویس.

- ۱۰ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْمَالُ قَدْ حَلَّ عَلَى صَاحِبِهِ يَبِيعُهُ لَوْلَاةٍ تَسْوَى مِائَةِ دِرْهَمٍ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ يُؤَخَّرُ عَنْهُ الْمَالُ إِلَى وَقْتٍ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ قَدْ أَمَرَنِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَفَعَلْتُ ذَلِكَ.
 وَ زَعَمَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْهَا. فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ.
- ۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمٌ فَيَقُولُ: أَخْرَنِي بِهَا وَ أَنَا أُرْبِحُكَ فَأَبِيعُهُ جَبَّةً تُقَوِّمُ عَلَيَّ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ بَعَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ قَالَ: بَعِشْرِينَ أَلْفًا وَ أُؤَخَّرُهُ بِالْمَالِ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ.

- ۱۰ - محمد بن اسحاق بن عمّار گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: مردی از کسی طلبی دارد و زمانش فرا رسیده است، و مرواریدی را که یکصد درهم ارزش دارد به قیمت یک هزار درهم به او می فروشد و پرداخت بهای آن را تا زمان دیگری به تأخیر می اندازد. فرمود: اشکالی ندارد. پدرم نیز به من دستور داد و چنین کار می کردم. و او می گوید: از امام موسی عليه السلام نیز چنین پرسشی را کردم و همان پاسخ را فرمود.
- ۱۱ - محمد بن اسحاق بن عمّار گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: از مردی پولی طلب دارم و او درخواست می کند که به من مهلت بده و من نیز به تو سود می دهم. اما من لباسی را که یک هزار درهم ارزش دارد به ده هزار درهم به او می فروشم - شاید هم گفت بیست هزار درهم - و پرداخت این بها را به تأخیر می اندازم. فرمود: اشکالی ندارد.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عْتَبَةَ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ أُرِيدُ أَنْ أُعَيِّنَهُ الْمَالَ وَ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ مَالٌ قَبْلَ ذَلِكَ فَيَطْلُبُ مِنِّي مَالاً أَزِيدُهُ عَلَى الْمَالِي الَّذِي لِي عَلَيْهِ أَيْسَتَقِيمُ أَنْ أَزِيدَهُ مَالاً وَ أْبِيعَهُ لَوْلُوَّةً تُسَاوِي مِائَةَ دِرْهَمٍ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ فَأَقُولُ: أْبِيعَكَ هَذِهِ اللُّوْلُوَّةَ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ عَلَى أَنْ أُؤَخِّرَكَ بِثَمَنِهَا وَ بِمَالِي عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا شَهْرًا؟
قَالَ: لَا بَأْسَ.

(۹۰)

بَابُ الشَّرْطَيْنِ فِي الْبَيْعِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ] عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

۱۲ - عبدالملک بن عتبه گوید: از حضرتش پرسیدم: قصد دارم با مردی به طور عینه (فروش گران تر با مهلت بیشتر) معامله کنم، و این در حالی است که من از او پولی طلب داشته‌ام. وی از من می‌خواهد بیشتر به او قرض بدهم و بر طلب خود بیفزایم. آیا می‌توانم باز هم به او قرض بدهم، و در مقابل، مرواریدی را که یکصد درهم می‌ارزد، به قیمت هزاردرهم بفروشم و بگویم: این مروارید را به بهای هزاردرهم به تو می‌فروشم تا فلان ماه که بهای آن، و نیز قرض پیشین مرا پردازی؟
فرمود: اشکالی ندارد.

بخش نودم

دو نوع شرط برای یک کالا

۱ - محمد بن قیس گوید: امام باقر ع فرمود: امیر مؤمنان علی ع فرمود:

مَنْ بَاعَ سِلْعَةً فَقَالَ: إِنَّ تَمَنَّهَا كَذَا وَ كَذَا يَدًا بِيَدٍ وَ تَمَنَّهَا كَذَا وَ كَذَا نَظْرَةً فَخُذْهَا بِأَيِّ تَمَنٍّ شِئْتَ وَ جَعَلَ صَفْقَتَهَا وَاحِدَةً فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا أَقْلُهُمَا، وَ إِنْ كَانَتْ نَظْرَةً. قَالَ: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَاوَمَ بِتَمَنَيْنِ أَحَدَهُمَا عَاجِلًا وَ الْآخَرَ نَظْرَةً فَلَيْسَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ الصَّفْقَةِ.

(۹۱)

بَابُ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْبَيْعَ ثُمَّ يُوجَدُ فِيهِ عَيْبٌ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ عُمَرُ بِالْمَدِينَةِ فَبَاعَ عُمَرُ جِرَابًا هَرَوِيًّا كُلَّ تَوْبٍ بِكَذَا وَ كَذَا فَأَخَذُوهُ فَأَقْتَسَمُوهُ فَوَجَدُوا تَوْبًا فِيهِ عَيْبٌ فَرَدُّوهُ. فَقَالَ لَهُمْ: عُمَرُ أُعْطِيَكُمْ تَمَنَّهُ الَّذِي بَعْتَكُمْ بِهِ.

هر کس کالایی را بفروشد و بگوید: بهای این کالا فلان مقدار به طور نقد و فلان مقدار به طور مهلت دار (نسیه) است به قیمتی که می خواهی آن را خریداری کن. و عقد بیع را یکی قرار می دهد. مشتری چاره ای ندارد جز آن که قیمت کم تر را انتخاب کند، حتی اگر مهلت دار باشد.

آن حضرت افزود: هر کس دو قیمت برای کالا بگذارد، یکی نقد و دیگری با مهلت؛ باید پیش از عقد قرارداد (و انجام معامله) یکی را به عنوان قیمت آن کالا مشخص کند.

بخش نود و یکم

آشکار شدن عیب، پس از انجام معامله کالا

۱ - حسن بن عطیه گوید: من و عمر بن یزید در مدینه بودیم که وی لباس های هروی را به فلان قیمت فروخت و برای هر یک قیمتی گذاشت، ولی هنگامی که جنس را گرفتند و تقسیم کردند دیدند یکی از لباس ها معیوب است و بدین سبب آن را پس دادند. عمر گفت: بهایی را که این لباس را به شما به همان قدر فروختم به شما پس می دهم.

قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ نَأْخُذُ مِنْكَ قِيَمَةَ الثُّوبِ.

فَذَكَرَ عُمَرُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ: يَلْزَمُهُ ذَلِكَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثُّوبَ أَوْ الْمَتَاعَ فَيَجِدُ فِيهِ عَيْبًا.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رَدَّهُ عَلَيْهِ وَ أَخَذَ الثَّمَنَ، وَ إِنْ كَانَ الثُّوبُ قَدْ قُطِعَ أَوْ خِيَطَ أَوْ صُبِعَ يَرْجِعُ بِنُقْصَانِ الْعَيْبِ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَالَةَ عَنْ

مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى شَيْئًا وَ بِهِ عَيْبٌ أَوْ عَوَازٌ وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ فَأَخَذَتْ فِيهِ بَعْدَ مَا قَبَضَهُ شَيْئًا ثُمَّ عَلِمَ بِذَلِكَ الْعَوَارِ أَوْ بِذَلِكَ الدَّاءِ، إِنَّهُ يُمَضَى عَلَيْهِ الْبَيْعُ وَ يُرَدُّ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا يَنْقُصُ مِنْ ذَلِكَ الدَّاءِ وَ الْعَيْبِ مِنْ تَمَنٍّ ذَلِكَ لَوْ لَمْ يَكُنْ بِهِ.

گفت: نه، ما قیمت لباس را از تو می‌گیریم، عمر این جریان را برای امام صادق عليه السلام بازگو کرد.

آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۲ - یکی از اصحاب گوید: امام (باقر یا امام صادق عليه السلام) در مورد مردی که پارچه یا

کالایی را می‌خرد و در آن عیبی می‌بیند فرمود:

اگر آن جنس خریداری شده، دست نخورده باقی است آن را پس می‌دهد و بهایش را پس می‌گیرد، ولی اگر آن پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ زده است، فقط برای آن عیب، خسارت می‌گیرد.

۳ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

هر مردی که چیزی را بخرد و عیب یا پارگی داشته باشد، ولی به مشتری نشان داده نشده باشد، ولی پس از گرفتن آن جنس، در آن تغییری به وجود آورده است و آن عیب یا پارگی یا خرابی را فهمیده است، آن را نزد فروشنده می‌برد و به قدر نقصی که آن عیب به وجود آورده خسارت را می‌گیرد. - البته به شرطی که این عیب از پیش در او بوده باشد -.

(۹۲)

بَابُ بَيْعِ النَّسِيئَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى بَعْضِ الْجِبَلِ.
 فَقَالَ: مَا لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ أَنْ يَضْطَرُّوا سَنَتَهُمْ هَذِهِ.
 فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّا إِذَا بَعْنَاهُمْ بِنَسِيئَةٍ كَانَ أَكْثَرَ لِلرِّيحِ.
 قَالَ: فَبِعْهُمْ بِتَأْخِيرِ سَنَةٍ.
 قُلْتُ: بِتَأْخِيرِ سَنَتَيْنِ؟
 قَالَ: نَعَمْ.
 قُلْتُ: بِتَأْخِيرِ ثَلَاثِ؟
 قَالَ: لَا.

بخش نود و دوم**فروش نسیه**

۱ - احمد بن محمد گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: می‌خواهم (برای فروش جنس) به برخی از مناطق کوهستانی بروم.
 فرمود: مردم حتماً امسال دچار اضطراب می‌شوند.
 عرض کردم: اگر نسیه به آنها بفروشم سود بیشتری دارد.
 فرمود: با یک سال مهلت به آنها بفروش.
 عرض کردم: دو سال چه طور؟
 فرمود: آری (اشکال ندارد).
 عرض کردم: سه سال؟
 فرمود: نه.

۲ - عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَمَرَهُ نَفَرٌ لِيَتَّبَعَ لَهُمْ بَعِيرًا بِنَقْدٍ وَيَزِيدُونَهُ فَوْقَ ذَلِكَ نَظْرَةً فَابْتِاعَ لَهُمْ بَعِيرًا وَ مَعَهُ بَعْضُهُمْ فَمَنَعَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ فَوْقَ وَرِقِهِ نَظْرَةً.

۳ - عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ يَشْتَرِي الْمَتَاعَ إِلَى أَجَلٍ.
قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ مُرَابِحَةً إِلَّا إِلَى الْأَجَلِ الَّذِي اشْتَرَاهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ بَاعَهُ مُرَابِحَةً فَلَمْ يُخْبِرْهُ كَانَ لِلَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ الْأَجَلِ مِثْلُ ذَلِكَ.

۴ - مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ بَشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ:

۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که گروهی به او گفته بودند شتری را نقدی برای آنان بخرد و آنها پس از مدتی بیش از قیمت خریدش به او پول بدهند، و او برایشان خرید و یکی از آن افراد نیز به همراهش بود این گونه حکم فرمود که پس از آن مدت نیز بیش از قیمت خرید، از آنها پول نگیرد.

۳ - هشام بن حکم گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که کالایی را به طور مدت دار می خرد فرمود:

این گونه نمی تواند آن را با گرفتن سود به او دوباره بفروشد مگر آن که تا مدت زمان تعیین شده برای خودش با او نیز صبر کند. و اگر با تعیین سود به او فروخت ولی به او خبر نداد آن کسی که مهلت دار خریده است نیز حق دارد تا همان مدت پول را نپردازد.

۴ - بشار بن یسار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَبِيعُ الْمَتَاعَ بِنَسَاءٍ فَيَشْتَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي
يَبِيعُهُ مِنْهُ.

قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي مَتَاعِي؟

فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ مَتَاعَكَ وَلَا بَقْرَكَ وَلَا غَنَمَكَ.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ عَنْ
بِشَّارِ بْنِ يَسَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ.

(۹۳)

بَابُ شِرَاءِ الرَّقِيقِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کالایی را به طور نسیه می فروشد و دوباره آن را از
کسی که به او فروخته است می خرد.

فرمود: آری، اشکالی ندارد.

عرض کردم: کالای خودم را از او بخرم؟

فرمود: آن دیگر کالا، گاو و گوسفند تو نیست.

بخش نود و سوم

خرید برده

۱ - ابن رثاب گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةٌ مَاتَ وَ تَرَكَ أَوْلَادًا صِغَارًا وَ تَرَكَ مَمَالِيكَ غِلْمَانًا وَ جَوَارِي وَ لَمْ يُوصِ فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمْ الْجَارِيَةَ يَتَّخِذُهَا أُمَّ وَ لَدٍ؟ وَ مَا تَرَى فِي بَيْعِهِمْ؟
 قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَهُمْ وَلِيُّ يَقُومُ بِأَمْرِهِمْ بَاعَ عَلَيْهِمْ وَ نَظَرَ لَهُمْ وَ كَانَ مَأْجُورًا فِيهِمْ.

قُلْتُ: فَمَا تَرَى فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُمْ الْجَارِيَةَ فَيَتَّخِذُهَا أُمَّ وَ لَدٍ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا بَاعَ عَلَيْهِمُ الْقِيمَ لَهُمُ النَّاطِرُ لَهُمْ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَرْجِعُوا فِيمَا صَنَعَ الْقِيمَ لَهُمُ النَّاطِرُ [لَهُمْ] فِيمَا يُصْلِحُهُمْ.
 ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی که با هم خویشاوند هستیم از دنیا رفته و بچه‌های خردسال و غلام و کنیزانی باقی گذاشته است و وصیت نیز نکرده است. به نظر شما آیا کسی می‌تواند کنیز را از آنان بخرد و از او فرزنددار شود؟ به طور کلی و نظرتان در مورد فروش این غلامان و کنیزان چیست؟

فرمود: اگر ولی دارند که سرپرستی کارهایشان را به عهده بگیرد به آنان بفروشد و به نفع آنها امور را انجام بدهد و برای این کار پاداش می‌گیرد.

عرض کردم: در مورد کسی که کنیز را می‌خرد و با او هم بستر می‌شود چه می‌فرمایید؟
 فرمود: اشکالی ندارد، به شرطی که سرپرست قانونی بچه‌ها که برای آنها مصلحت‌اندیش است، این کنیز را بفروشد. در این صورت، آن کودکان نمی‌توانند این فروش را که قیّم به مصلحت‌شان انجام داده باشد، پس بگیرند.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ:

مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ لَمْ يُوصِ فَرَفَعَ أَمْرُهُ إِلَى قَاضِي الْكُوفَةِ فَصَيَّرَ عَبْدَ الْحَمِيدِ الْقَيْمَ بِمَالِهِ، وَ كَانَ الرَّجُلُ خَلَفَ وَرَثَةً صِغَارًا وَ مَتَاعًا وَ جَوَارِي فَبَاعَ عَبْدَ الْحَمِيدِ الْمَتَاعَ فَلَمَّا أَرَادَ بَيْعَ الْجَوَارِي ضَعُفَ قَلْبُهُ فِي بَيْعِهِنَّ إِذْ لَمْ يَكُنِ الْمَيْتُ صَيَّرَ إِلَيْهِ الْوَصِيَّةَ وَ كَانَ قِيَامُهُ فِيهَا بِأَمْرِ الْقَاضِي، لِأَنَّهُنَّ فُرُوجٌ.

قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: يَمُوتُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ لَا يُوصِي إِلَى أَحَدٍ وَ يُخَلِّفُ جَوَارِي فَيَقِيمُ الْقَاضِي رَجُلًا مِّنَّا لِيَبِيَعَهُنَّ أَوْ قَالَ: يَقُومُ بِذَلِكَ رَجُلٌ مِّنَّا فَيَضَعُفُ قَلْبُهُ، لِأَنَّهُنَّ فُرُوجٌ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ.
قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْقَيْمُ بِهِ مِثْلَكَ وَ مِثْلَ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَلَا بَأْسَ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْعَبْدَ وَ هُوَ أَبَقَى مِنْ أَهْلِهِ.
فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهُ شَيْئًا آخَرَ فَيَقُولَ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا الشَّيْءَ وَ عَبْدَكَ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَبْدِ كَانَ ثَمَنُهُ الَّذِي نَقَدَ فِي الشَّيْءِ.

یکی از دوستان ما از دنیا رفت و وصیت نکرده بود و امورش را قاضی کوفه به دست گرفت و عبدالحمید را به عنوان قیّم و سرپرست اموال او انتخاب کرد. مردی که مرده بود، کودکان خردسال، کالا و کنیزانی بر جای گذاشته بود و عبدالحمید کالاهای او را فروخت اما هنگام فروش کنیزان، دلش نیامد آنها را بفروشد؛ چون خود میّت او را وصی خود نکرده بود، بلکه به دستور قاضی وصی او شده بود چون این کنیزها ناموس او بودند. این جریان را برای امام باقر عليه السلام بازگو کردم، و گفتم: اگر یکی از دوستان ما بمیرد و وصیت نکرده باشد و کنیزانی داشته باشد که قاضی امور آنها را به یکی از دوستان ما واگذار می کند که آنها را بفروشد ولی از آن جا که ناموس هستند دلش نمی آید آنها را بفروشد نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: اگر قیّم و سرپرست این کار کسی مانند تو و مانند عبدالحمید، باشد اشکالی ندارد.

۳- سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی که غلامی فراری را از صاحبش می خرد؟ فرمود: خریدن آن به تنهایی جایز نیست مگر آن که چیز دیگری را به همراه آن بخرد و بگوید: این چیز و غلام فراری را به این قیمت از تو می خرم بدین سان، اگر نتوانست آن غلام را پیدا کند و به دست بیاورد، پولی که داده است به عنوان بهای آن چیز که همراه غلام خریده بود، حساب می شود.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَّاسِ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: سَأَوْتُمْ رَجُلًا بِجَارِيَةٍ لَهُ فَبَاعَنِيهَا بِحُكْمِي فَقَبَضْتُهَا مِنْهُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِالْفِ دِرْهَمٍ.
 وَ قُلْتُ لَهُ: هَذِهِ الْأَلْفُ حُكْمِي عَلَيْكَ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا مِنِّي وَ قَدْ كُنْتُ مَسِسْتُهَا قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِلَيْهِ بِالْفِ دِرْهَمٍ.
 قَالَ: فَقَالَ: أَرَى أَنْ تُقَوِّمَ الْجَارِيَةَ بِقِيَمَةِ عَادِلَةٍ فَإِنْ كَانَ تَمَّتْهَا أَكْثَرَ مِمَّا بَعَثْتَ إِلَيْهِ كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تُرَدَّ إِلَيْهِ مَا نَقَصَ مِنَ الْقِيَمَةِ وَإِنْ كَانَتْ قِيَمَتُهَا أَقَلَّ مِمَّا بَعَثْتَ بِهِ إِلَيْهِ فَهُوَ لَهُ.
 قَالَ: فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَصَبْتُ بِهَا عَيْبًا بَعْدَ مَا مَسِسْتُهَا.
 قَالَ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تُرَدَّهَا وَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ قِيَمَةَ مَا بَيْنَ الصُّحَّةِ وَ الْعَيْبِ.

۴ - رفاعة النخاس گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: با مردی در مورد قیمت کنیزش گفتم و گو کردم و او نظر مرا هر قیمتی باشد پذیرفت در حالی که من با آن کنیزک تماس گرفته بودم پیش از آن که پول را بفرستم.
 فرمود: به نظر من، آن را به طور عادلانه قیمت کن؛ اگر پیش از (هزار درهم) بود کمبودش را جبران کن و اگر کم تر از آن قیمت ارزش داشت تمام آن قیمتی که فرستاده‌ای مال اوست.

عرض کردم: اگر پس از نزدیکی با او عیبی در او یافتم چه طور؟
 فرمود: نمی‌توانی آن را پس بدهی، ولی می‌توانی تفاوت قیمت سالم و معیوب را دریافت کنی.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ يَكُونُ بَيْنَ شُرَكَاءَ فَيَبِيعُ أَحَدُهُمْ نَصِيْبَهُ فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: أَنَا أَحَقُّ بِهِ أَلَهُ ذَلِكَ.

قَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَانَ وَاحِدًا.

فَقِيلَ: فِي الْحَيَوَانَ شُفْعَةٌ؟

فَقَالَ: لَا.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي شِرَاءِ الرُّومِيَّاتِ قَالَ: اشْتَرِهِنَّ وَبِعْهُنَّ.

۷ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ شِرَاءِ مَمْلُوكِي أَهْلِ الذِّمَّةِ إِذَا أَقْرُوا لَهُمْ بِذَلِكَ. فَقَالَ: إِذَا أَقْرُوا لَهُمْ بِذَلِكَ فَاشْتَرِ وَأَنْكِحْ.

۵ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کنیزی که چند نفر در آن شریک هستند و یکی از آنها سهم خود را بفروشد ولی شریکش می گوید: من سزاوارتر بودم که سهمت را به من بفروشی؟ آیا شریک چنین حقی دارد؟

فرمود: آری اگر یک نفر باشد.

گفته شد: آیا در حیوان، شفعه مطرح است؟

فرمود: نه.

۶ - ابراهیم بن عبدالحمید گوید: امام کاظم عليه السلام در مورد خریدن کنیزان رومی فرمود:

آنها را بخر و بفروش.

۷ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن کنیزان اهل ذمه پرسیدم

که اقرار به بردگی خود دارند.

فرمود: اگر به بردگی خود اقرار دارند، پس بخر و بفروش.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ:

سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْعَدُوِّ صَالِحُوا ثُمَّ خَفَرُوا وَ لَعَلَّهُمْ إِنَّمَا خَفَرُوا لِأَنَّهُ لَمْ يُعَدَلْ عَلَيْهِمْ أَيُّضًا أَنْ يُشْتَرَى مِنْ سَبِيهِمْ؟
فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ عَدُوٍّ قَدْ اسْتَبَانَ عَدَاؤُهُمْ فَاشْتَرِ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ قَدْ نَفَرُوا وَظَلَمُوا فَلَا تَبْتَغِ مِنْ سَبِيهِمْ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ سَبِيِّ الدَّيْلَمِ يَسْرِقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يُغَيِّرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِمْ بِإِذَا أَمَامٍ أَيْحَلُ شِرَاؤُهُمْ؟

قَالَ: إِذَا أَفَرُّوا بِالْعُبُودِيَّةِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَصَابَهُمْ جُوعٌ فَأَتَاهُ رَجُلٌ بِوَلَدِهِ.
فَقَالَ: هَذَا لَكَ فَاطْعِمَهُ وَ هُوَ لَكَ عَبْدٌ.

فَقَالَ: لَا تَبْتَغِ حُرًّا، فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ وَ لَا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ.

۸ - زکریا بن آدم گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: گروهی دشمن به صلح رضایت داده‌اند ولی پیمان را شکسته‌اند. دلیل پیمان شکنی آنها نیز این است که با آنها با بی‌عدالتی رفتار می‌شده است؛ آیا می‌توان آنها را از کسی که اسیرشان کرده است، خریداری نمود؟
فرمود: اگر از دشمنانی هستند که عداوت‌شان آشکار است از آنها خریداری مکن، ولی اگر به آنها ستم شده است از اسیرکنندگان پیروی نکن.

هم چنین پرسیدم: اسیر کردن دیلمیان که برخی از دیگری دزدی می‌کنند، و مسلمانان بدون امام بر آنها حمله کرده‌اند؛ آیا خریدن آنها حلال است؟

فرمود: اگر اقرار به غلام بودن دارند، خریدن آنها اشکالی ندارد.

عرض کردم: اگر گروهی از اهل ذمه دچار قحطی و گرسنگی باشند و یکی از آنان بچه‌اش را بیاورد (و به مسلمان) بگوید: این برای تو باشد و او را غذا بده و غلام تو باشد.
فرمود: آزاد را خریداری مکن، چون این کار برایت جایز نیست حتی اگر از اهل ذمه باشد.

- ۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ النَّحَّاسِ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ الرُّومَ يُغَيِّرُونَ عَلَى الصَّقَالِبَةِ فَيَسْرِقُونَ أَوْلَادَهُمْ مِنْ الْجَوَارِي وَ الْعِلْمَانَ فَيَعْمِدُونَ إِلَى الْعِلْمَانَ فَيَخْصُونَهُمْ ثُمَّ يَبْعَثُونَ بِهِمْ إِلَى بَغْدَادَ إِلَى التُّجَّارِ فَمَا تَرَى فِي شِرَائِهِمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ قَدْ سُرِقُوا وَ إِنَّمَا أَعَارُوا عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ حَرْبٍ كَانَتْ بَيْنَهُمْ.
- فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ إِنَّمَا أَخْرَجُوهُمْ مِنَ الشُّرْكِ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ.
- ۱۰ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَقِيقِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَشْتَرِي مِنْهُمْ شَيْئاً.
- فَقَالَ: اشْتَرِ إِذَا أَقْرَأُوا لَهُمْ بِالرِّقِّ.
- ۱۱ - أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- ۹ - رفاعة النحَّاس گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: رومیان به سرخ‌پوستان حمله می‌کنند و پسران و دختران آنان را می‌دزدند و بیضه پسرانشان را می‌کشند، آن‌گاه به نزد بازرگانان بغداد می‌فرستند. یقین داریم دزدیده شده‌اند و بدون جنگ بر آنان شبیخون زده‌اند، نظر شما در مورد خریدن اینها چیست؟
- فرمود: خریدن آنها اشکالی ندارد؛ چون آنها را از سرزمین شرک به سرزمین اسلامی آورده‌اند.
- ۱۰ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در مورد غلامان اهل ذمه که از آنان خریداری شود چه نظری دارید؟
- فرمود: اگر به غلام بودنشان اقرار دارند، اشکال ندارد.
- ۱۱ - زراره گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً بِثَمَنٍ مُسَمًّى ثُمَّ بَاعَهَا فَرَبِحَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يَنْقُذَ
صَاحِبَهَا الَّذِي هِيَ لَهُ فَاتَاهُ صَاحِبُهَا يَتَقَاضَاهُ وَ لَمْ يَنْقُذْ مَالَهُ.
فَقَالَ صَاحِبُ الْجَارِيَةِ لِلَّذِينَ بَاعَهُمْ: اكْفُونِي غَرِيمِي هَذَا وَ الَّذِي رِبِحْتُمْ عَلَيكُمْ
فَهُوَ لَكُمْ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۱۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَلِيدَةٍ بَاعَهَا ابْنُ سَيِّدِهَا وَ أَبُوهُ غَائِبٌ فَاسْتَوْلَدَهَا
الَّذِي اشْتَرَاهَا فَوَلَدَتْ مِنْهُ غُلَامًا.
ثُمَّ جَاءَ سَيِّدُهَا الْأَوَّلُ فَخَاصَمَ سَيِّدَهَا الْآخَرَ. فَقَالَ: وَلِيدَتِي بَاعَهَا ابْنِي بِغَيْرِ
إِذْنِي.
فَقَالَ: الْحُكْمُ أَنْ يَأْخُذَ وَلِيدَتَهُ وَ ابْنَهَا فَنَاشِدَهُ الَّذِي اشْتَرَاهَا.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی کنیزی را با قیمتی معلوم خریداری می‌کرده، آن گاه
آن را می‌فروشد و سود می‌گیرد پیش از آن که پول صاحب اول را پرداخته باشد؛ از این رو
آن شخص می‌آید و پول خود را مطالبه می‌کند، ولی او نیز هنوز پول را نگرفته است، و به
همین خاطر، خریدار اول به کسانی که آن را به ایشان فروخته است می‌گوید: شما پول این
طلبکار را مرا بپردازید، من هم سودی را که از شما می‌خواستم بگیرم نمی‌گیرم.
فرمود: اشکالی ندارد.

۱۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
در مورد کنیزی که آن را پسر مولایش - در حالی که صاحب کنیز در مسافرت بود -
فروخت، و خریدار نیز از آن کنیز دارای پسری شد. پس از مدتی صاحب اول از سفر بازگشت و
با صاحب دوم خود مخاصمه کرد و گفت: پسر من بدون اجازه من کنیزم را فروخته است.
امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: حکم آن است که آن کنیز و پسرش به صاحب اول داده شود.
خریدار کنیز، از این حکم ناراضی بود.

فَقَالَ لَهُ: خُذْ ابْنَهُ الَّذِي بَاعَكَ الْوَلِيدَةَ حَتَّى يَنْقُدَ لَكَ الْبَيْعَ فَلَمَّا أَخَذَهُ.
 قَالَ لَهُ: أَبُوهُ أُرْسِلْ ابْنِي.
 قَالَ: لَا وَاللَّهِ، لَا أُرْسِلُ إِلَيْكَ ابْنَكَ حَتَّى تُرْسِلَ ابْنِي فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ سَيِّدُ الْوَلِيدَةِ
 أَجَازَ بَيْعَ ابْنِهِ.
 ۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ حَمْزَةَ
 بْنِ حُمْرَانَ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَدْخُلُ السُّوقَ أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ جَارِيَةً فَتَقُولُ لِي إِنِّي حُرَّةٌ.
 فَقَالَ: اشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهَا بَيِّنَةٌ.
 ۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:
 كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ وَ مَعَهُ ابْنٌ لَهُ.
 فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تِجَارَةُ ابْنِكَ؟

حضرت فرمود: تو نیز پسر این شخص را، که کنیز را به تو فروخته است بگیر تا چیزی را
 که به تو فروخته است تحویل تو بدهد. وقتی او را گرفت، پدرش گفت: پسر مرا بازگردان.
 او نیز گفت: به خدا سوگند! تا پسر مرا (فرزند آن کنیز) پس ندهی پسرت را باز
 نمی‌گردانم.

وقتی آن پدر وضع را چنین دید، معاملهٔ پسرش را پذیرفت (و کنیز و پسرش را پس داد).
 ۱۳ - حمزة بن حمران گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: وارد بازار می‌شوم و
 می‌خواهم کنیزی را بخرم، و آن کنیز به من می‌گوید: من آزاد هستم (و کنیز نیستم).

فرمود: آن را بخر، مگر آن که بی‌بینه و دلیلی برای ادعایش بیاورد.

۱۴ - زراره گوید: نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که مردی با پسرش وارد شد و
 امام عليه السلام به او فرمود: شغل پسرت چیست؟

فَقَالَ: التَّنَحُّسُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَشْتَرِينَ شَيْئًا وَلَا عَيْبًا وَإِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْسًا فَلَا تُرِينَ نَمَنَّهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَمَا مِنْ رَأْسٍ رَأَى نَمَنَّهُ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ فَأَفْلَحَ وَإِذَا اشْتَرَيْتَ رَأْسًا فَغَيِّرِ اسْمَهُ وَأَطْعِمَهُ شَيْئًا حُلُومًا إِذَا مَلَكَتَهُ وَتَصَدَّقْ عَنْهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ نَظَرَ إِلَى نَمَنِهِ وَهُوَ يُوزَنُ لَمْ يُفْلِحْ.

۱۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَنْ رَجُلٍ شَارَكَ رَجُلًا فِي جَارِيَةٍ لَهُ.

وَ قَالَ: إِنْ رِيحْنَا فِيهَا فَلَكَ نِصْفُ الرِّيحِ وَإِنْ كَانَتْ وَضِيعَةً فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

فَقَالَ: لَا أَرَى بِهَذَا بَأْسًا إِذَا طَابَتْ نَفْسُ صَاحِبِ الْجَارِيَةِ.

عرض کرد: خرید و فروش برده.

حضرت فرمود: هیچ چیز زشت و معیوب را خریداری مکن. و هنگامی که غلامی یا کنیزی را خریدی بهایش را در کفه ترازو و جلوی چشمش قرار مده؛ چون هیچ کس نیست که بهای خود را در کفه ترازو بنگرد و رستگار و با برکت شود. هنگامی که غلام یا کنیزی را خریدی نامش را تغییر بده، و چیز شیرینی به او بده بخورد، هنگامی که مالک او شدی چهار درهم برایش صدقه بده.

۱۵ - میسر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر برده‌ای به بهای خود در حال وزن شدن بنگرد، رستگار نمی شود.

۱۶ - رفاعه گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی که با مردی دیگر در کنیزش شریک

شد پرسیدم، که این شرط را قرار داده است که اگر سود بردیم نصف سود نیز برای تو باشد، ولی اگر ضرر کردیم ضرر به تو تعلق نگیرد.

فرمود: اشکالی در این مورد نمی بینم، اگر صاحب اصلی کنیز رضایت خاطر داشته باشد.

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرْطِ فِي الْإِمَاءِ أَلَا تُبَاعَ وَلَا تُورَثَ وَلَا تُوَهَبَ. فَقَالَ: يَجُوزُ ذَلِكَ غَيْرَ الْمِيرَاثِ، فَإِنَّهَا تُورَثُ وَكُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ رَدٌّ.

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: يَا شَابُّ! أَيُّ شَيْءٍ تُعَالِجُ؟ فَقُلْتُ: الرَّقِيقُ. فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا؛ لَا تَشْتَرِينَ شَيْئاً وَلَا عَيْباً وَاسْتَوْثِقِي مِنَ الْعَهْدَةِ.

۱۷ - حلبی گوید:

از امام صادق علیه السلام در این مورد پرسیدم که شرط شود که کنیزان فروخته نشوند، به ارث برده نشوند و بخشیده نشوند.

فرمود: جز میراث، در موارد دیگر جایز است؛ چرا که کنیز ارث برده می شود و هر شرطی که مخالف با کتاب خدا باشد مردود و باطل است.

۱۸ - ابوجمیله گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرف یاب شدم آن حضرت به من فرمود:

ای جوان! شغلت چیست؟

عرض کردم: برده فروش.

فرمود: به تو سفارشی می کنم، آن را حفظ و مراقبت کن: چیزی را که زشت و دارای

عیب است خریداری مکن، و ضمانت نیز قرار مده.

(۹۴)

بَابُ الْمَمْلُوكِ يُبَاعُ وَ لَهُ مَالٌ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَ لَهُ مَالٌ لِمَنْ مَالُهُ. فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَلِيمَ الْبَائِعِ أَنَّ لَهُ مَالًا فَهُوَ لِلْمُشْتَرِي، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلِيمَ فَهُوَ لِلْبَائِعِ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ مَمْلُوكًا فَوَجَدَ لَهُ مَالًا. قَالَ: فَقَالَ: الْمَالُ لِلْبَائِعِ إِنْ بَاعَ نَفْسَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ مَا كَانَ لَهُ مِنْ مَالٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ لَهُ.

بخش نود و چهارم**حکم مملوک فروخته شده‌ای که مال دارد**

- ۱ - داوود بن فرقد گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی مملوک و خدمتکاری را می‌خرد که دارای ثروت است، مال و ثروت آن مملوک برای کیست؟ فرمود: اگر فروشنده می‌دانسته است که آن مملوک دارای آن ثروت است، از آن مشتری است ولی اگر نمی‌دانسته، برای فروشنده است.
- ۲ - ابن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مملوکی را فروخته و متوجه شده است که او دارای ثروتی می‌باشد. فرمود: مال و ثروت او برای فروشنده است؛ چون او تنها شخص مملوک را فروخته است؛ مگر آن که شرط کرده باشد که هر مال و ثروت یا کالایی داشته باشد نیز برای مشتری باشد.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ
 دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَ مَالَهُ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
 قُلْتُ: فَيَكُونُ مَالُ الْمَمْلُوكِ أَكْثَرَ مِمَّا اشْتَرَاهُ بِهِ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

(۹۵)

بَابُ مَنْ يَشْتَرِي الرَّقِيقَ فَيُظْهِرُ بِهِ عَيْبٌ وَ مَا يُرَدُّ مِنْهُ وَ مَا لَا يُرَدُّ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ
 مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ:

۳ - زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی مملوکی را که دارای ثروت است
 خریداری می کند.
 فرمود: اشکالی ندارد.
 عرض کردم: مال مملوک از بهای خودش بیشتر است.
 فرمود: اشکالی ندارد.

بخش نود و پنجم

حکم برده خریداری شده معیوب

۱ - داوود بن فرقد گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً مُدْرِكَةً فَلَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتَّى مَضَى لَهَا سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ لَيْسَ بِهَا حَمْلٌ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِثْلُهَا تَحِضُ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ كِبَرٍ فَهَذَا عَيْبٌ تُرَدُّ مِنْهُ.

۲- ابن محبوب عن ابن سنان قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً حُبْلَى وَ لَمْ يَعْلَمْ بِحُبْلِهَا فَوَطَّئَهَا. قَالَ: يَرُدُّهَا عَلَى الَّذِي ابْتَاعَهَا مِنْهُ وَ يُرَدُّ عَلَيْهِ نِصْفُ عَشْرِ قِيمَتِهَا لِإِنْكَاحِهَا. وَ قَدْ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: لَا تُرَدُّ الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى إِذَا وَطَّئَهَا صَاحِبُهَا وَ يُوضَعُ عَنْهُ مِنْ نَمْنَمِهَا بِقَدْرِ عَيْبٍ إِنْ كَانَ فِيهَا.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیز بالغی را خریده است و تا شش ماه حیض نمی‌بیند و حامله هم نیست.

فرمود: اگر افراد مانند او حیض می‌بیند، و این مسأله در او به خاطر کهن سالی نیست، این عیب است و قابل پس دادن است.

۲- ابن سنان گوید:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیز بارداری را خریده است، ولی او از بارداری کنیز اطلاع نداشته و با او نزدیکی می‌کند.

فرمود: باید به کسی که از او خریده است پس بدهد و یک بیستم قیمت آن را نیز به صاحبش بدهد؛ چون با او ازدواج کرده است، و علی عليه السلام فرموده است: کنیزی که حامله نباشد اگر صاحبش با او نزدیکی کرده باشد نمی‌توان پس داد؛ و اگر عیبی در آن باشد به اندازه همان عیب از بهایش به مشتری برگردانده می‌شود.

۳- عبدالملک بن عمیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا تُرَدُّ الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى إِذَا وَطِئَهَا صَاحِبُهَا وَ لَهُ أَرْضُ الْعَيْبِ وَ تُرَدُّ الْحُبْلَى
 وَ تُرَدُّ مَعَهَا نِصْفُ عَشْرِ قِيمَتِهَا.
 وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِنْ كَانَتْ بِكَرًّا فَعَشْرُ نَمْنِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَرًّا فَنِصْفُ عَشْرِ
 نَمْنِهَا.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ
 زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَوَطِئَهَا ثُمَّ وَجَدَ فِيهَا عَيْبًا.
 قَالَ: تُقَوِّمُ وَ هِيَ صَحِيحَةٌ وَ تُقَوِّمُ وَ بِهَا الدَّاءُ ثُمَّ يَرُدُّ الْبَائِعَ عَلَى الْمُبْتَاعِ فَضَّلَ مَا
 بَيْنَ الصُّحَّةِ وَ الدَّاءِ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

اگر مشتری با کنیزی که حامله نیست نزدیکی کند نمی توان پس داد، ولی اگر عیبی
 داشته است می تواند خسارت آن عیب را از فروشنده بگیرد و اگر حامله باشد (و با او
 نزدیکی کرده باشد) باید برگردانده شود و یک بیستم از قیمت نیز پس داده شود.
 در روایت دیگری آمده است: اگر باکره باشد و با او نزدیکی کرده باشد باید یک دهم از
 قیمت آن، و اگر باکره نباشد باید یک بیستم از بهای آن را پس بدهد.

۴ - طلحة بن زید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی عليه السلام در مورد مردی که کنیزی را خریده و با او نزدیکی کرده سپس
 عیبی را در او مشاهده کرده است، این گونه حکم فرمود:

قیمت آن کنیز به طور سالم و قیمت آن با داشتن عیب مشخص شود، سپس تفاوت بین
 سالم و مریض را به مشتری پس دهد.

۵ - منصور بن حازم گوید:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَوَقَعَ عَلَيْهَا.
قَالَ: إِنَّ وَجَدَ فِيهَا عَيْبًا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّهَا، وَ لَكِنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ بِقِيمَةِ مَا نَقَصَهَا
الْعَيْبُ.

قَالَ: قُلْتُ: هَذَا قَوْلُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَّبِعُ الْجَارِيَةَ فَيَقَعُ عَلَيْهَا ثُمَّ يَجِدُ بِهَا عَيْبًا بَعْدَ ذَلِكَ.
قَالَ: لَا يَرُدُّهَا عَلَى صَاحِبِهَا، وَ لَكِنْ تُقَوِّمُ مَا بَيْنَ الْعَيْبِ وَ الصُّحَّةِ فَيَرُدُّ عَلَى
الْمُبْتَاعِ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لَهَا أَجْرًا.

۷ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ أَبَانَ عَنْ
زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که کنیزی را خریده و با او نزدیکی کرده است (چه
حکمی دارد؟)

فرمود: اگر عیبی در او یافته است نمی‌تواند آن را پس بدهد، بلکه به اندازه‌ای که آن
عیب موجب کاستی قیمت شده است از فروشنده پس می‌گیرد.

عرض کردم: این فرمایش حضرت علی عليه السلام است؟

فرمود: آری.

۶ - محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا امام صادق عليه السلام) پرسیده شد: مردی کنیزی را
می‌خرد و با او نزدیکی می‌کند و پس از آن عیبی را در او مشاهده می‌کند.

فرمود: نمی‌تواند به فروشنده‌اش (صاحبش) پس بدهد، بلکه تفاوت قیمت بین سالم و
خراب را مشخص می‌کند و به خریدار پس داده می‌شود.

۷ - زراره گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرُدُّ الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى إِذَا وَطِئَهَا، وَكَانَ يَضَعُ لَهُ مِنْ نَمْنَمِهَا بِقَدْرِ عَيْبِهَا.

۸ - حُمَيْدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَيَقَعُ عَلَيْهَا فَيَجِدُهَا حُبْلَى. قَالَ: يَرُدُّهَا وَ يَرُدُّ مَعَهَا شَيْئًا.

۹ - أَبَانٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ الْحُبْلَى فَيَتَكَحُّهَا وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ. قَالَ: يَرُدُّهَا وَ يَكْسُوَهَا.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَوْلَدَهَا فَوَجِدَتْ مَسْرُوقَةً. قَالَ: يَأْخُذُ الْجَارِيَةَ صَاحِبِهَا وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ بِقِيمَتِهِ.

امام سجّاد عليه السلام کنیزی را که حامله بود در صورتی که آن را وطی فرموده بود پس نمی‌داد، بلکه به قدر عیبش از بهایش کم می‌کرد.

۸ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد کسی که کنیزی می‌خرد و با وی همبستر می‌شود و می‌بیند باردار است.

فرمود: او را پس می‌دهد و چیزی افزون به مالکش می‌پردازد.

۹ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی که کنیز حامله‌ای را خریده و با او نزدیکی کرده ولی نمی‌داند که حامله است.

فرمود: آن را پس می‌دهد، به او لباسی نیز می‌پوشاند.

۱۰ - یکی از اصحاب ما گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که کنیزی را خریده و برایش فرزند می‌زاید، ولی بعد معلوم می‌شود که این کنیز دزدیده شده بوده، فرمود:

صاحب کنیز، کنیزش را بر می‌دارد، و صاحب فرزند نیز بهای بیچه را می‌پردازد و آن را نزد خود می‌برد.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ جَارِيَةً عَلَى أَنَّهَا بَكَرٌ فَلَمْ يَجِدْهَا عَلَى ذَلِكَ. قَالَ: لَا تُرَدُّ عَلَيْهِ وَلَا يُوجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ، إِنَّهُ يَكُونُ يَذْهَبُ فِي حَالِ مَرَضٍ أَوْ أَمْرٍ يُصِيبُهَا.

۱۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ قَالَ: قَالَ رُوِيَ:
عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى أَنَّهُ قَدِمَ إِلَيْهِ رَجُلٌ خَصَمًا لَهُ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا بَاعَنِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ فَلَمْ أَجِدْ عَلَى رِكَبِهَا حِينَ كَشَفْتُهَا شَعْرًا وَ زَعَمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا قَطُّ.
قَالَ: فَقَالَ لَهُ: ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنَّ النَّاسَ لِيَحْتَالُونَ لِهَذَا بِالْحَيْلِ حَتَّى يَذْهَبُوا بِهِ فَمَا الَّذِي كَرِهْتَ؟
قَالَ: أَيُّهَا الْقَاضِي إِنْ كَانَ عَيْبًا فَاقْضِ لِي بِهِ.

۱۱ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی کنیزی را به شرط باکره بودن فروخته است، ولی مشتری می بیند که باکره نبوده است.

فرمود: آن را نمی توان پس داد و چیزی بر عهده فروشنده نیست. در واقع ممکن است در حال بیماری یا حادثه ای که برای کنیز اتفاق افتاده است، این حالت از بین رفته باشد.

۱۲ - سیاری گوید: شخصی به ابن ابی لیلی قاضی شکایت کرد و گفت: این شخص این کنیز را به من فروخته است، ولی اولین باری که بدن او را نگاه کرده ام دیده ام که عانه اش مو ندارد و گویا هرگز مویی بر آن نرویده است.

ابن ابی لیلی گفت: مردم می خواهند با وسیله ها و حیل های مختلف موی آن جا را از بین ببرند و تو از این بدت می آید؟

خریدار گفت: ای قاضی! اگر این عیب است، به نفع من حکم کن.

قَالَ: حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي أَجِدُ أَدَى فِي بَطْنِي ثُمَّ دَخَلَ وَخَرَجَ مِنْ بَابٍ آخَرَ
فَأَتَى مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيَّ.

فَقَالَ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ تَرَوُونَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْأَةِ لَا يَكُونُ عَلَى رِكْبَتِهَا شَعْرٌ
أَيَكُونُ ذَلِكَ عَيْبًا؟

فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: أَمَّا هَذَا نَصًّا فَلَا أَعْرِفُهُ، وَ لَكِنْ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ
أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي أَصْلِ الْخَلْقَةِ فَزَادَ أَوْ نَقَصَ
فَهُوَ عَيْبٌ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: حَسْبُكَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْقَوْمِ فَقَضَى لَهُمْ بِالْعَيْبِ.

۱۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّاءِ عَنْ

حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ مِنَ السُّوقِ فَيُولِدُهَا ثُمَّ يَجِيءُ
رَجُلٌ فَيَقِيمُ الْبَيْتَةَ عَلَى أَنَّهَا جَارِيَتُهُ لَمْ تُبْعَ وَ لَمْ تُوَهَّبَ.

ابن ابی لیلی گفت: من دلم درد می‌کند، کمی صبر کن تا بازگردم. سپس رفت و از در
دیگری نزد محمد بن مسلم ثقفی رفت و گفت: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ چه حدیثی روایت می‌کنی
در مورد این که زنی بر عانه‌اش مو نرویده باشد، آیا این عیب به حساب می‌آید؟

محمد بن مسلم به او گفت: در خصوص این مورد از روایتی آگاه نیستم، ولی آن حضرت
برایم از پدرش از اجدادش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت فرمود: هر چیزی که در اصل خلقت
باشد، ولی در فردی کم یا زیاد باشد عیب است.

ابن ابی لیلی گفت: همین بس است. آن گاه بازگشت و حکم کرد که آن، عیب به حساب
می‌آید.

۱۳ - زراره گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی کنیزی را از بازار می‌خرد و برایش
فرزندی از او متولد می‌شود، آن گاه مرد دیگری دلیل می‌آورد که آن زن کنیز او بوده است،
نه آن را فروخته و نه به کسی هدیه داده است.

قَالَ: فَقَالَ لِي: يَرُدُّ إِلَيْهِ جَارِيَتَهُ وَ يُعَوِّضُهُ مِمَّا انْتَفَعَ.

قَالَ: كَأَنَّهُ مَعْنَاهُ قِيَمَةُ الْوَالِدِ.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ:

عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً عَلَى أَنَّهَا عَذْرَاءٌ فَلَمْ يَجِدْهَا عَذْرَاءً.

قَالَ: يُرَدُّ عَلَيْهِ فَضْلُ الْقِيَمَةِ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ صَادِقٌ.

۱۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

تُرَدُّ الْجَارِيَةُ مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْقَرْنِ الْحَدَبَةِ إِلَّا

أَنَّهَا تَكُونُ فِي الصَّدْرِ تُدْخِلُ الظَّهْرَ وَ تُخْرِجُ الصَّدْرَ.

۱۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ

الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

فرمود: کنیز را به او باز می گرداند و قیمت استفاده ای را که از او برده است، بپردازد.

راوی گوید: گویا معنای این جواب آن است که قیمت بچه را بپردازد.

۱۴ - یونس گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی کنیزی را به شرط با کره بودن خریده

است، ولی دیده است که چنین نیست.

فرمود: اگر می داند که آن شخص راستگوست، باید تفاوت قیمت پرداخت شود.

۱۵ - ابن فضال گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

کنیز به خاطر چهار عیب پس داده می شود: دیوانگی، خوره، پیسی، و قوز در کمر، مگر

آن که در سینه قوز داشته باشد به این ترتیب که سینه به جلو آمده باشد ولی پشت،

تورفتگی پیدا کرده باشد.

۱۶ - علی بن اسباط گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

الْحَيَارُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ لِلْمُشْتَرِي وَ فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ أَنْ يَتَفَرَّقَا وَ أَحْدَاثُ
السَّنَةِ تُرَدُّ بَعْدَ السَّنَةِ.

قُلْتُ وَ مَا أَحْدَاثُ السَّنَةِ؟

قَالَ: الْجُنُونُ وَ الْجَذَامُ وَ الْبَرَصُ وَ الْقَرْنُ، فَمَنْ اشْتَرَى فَحَدَثَ فِيهِ هَذِهِ
الْأَحْدَاثُ فَالْحُكْمُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَى تَمَامِ السَّنَةِ مِنْ يَوْمِ اشْتِرَائِهِ.

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ قَالَ: سَمِعْتُ

الرِّضَاءَ عليه السلام يَقُولُ:

يُرَدُّ الْمَمْلُوكُ مِنْ أَحْدَاثِ السَّنَةِ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ.

فَقُلْنَا: كَيْفَ يُرَدُّ مِنْ أَحْدَاثِ السَّنَةِ.

قَالَ: هَذَا أَوَّلُ السَّنَةِ فَإِذَا اشْتَرَيْتَ مَمْلُوكًا بِهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ مَا بَيْنَكَ

وَبَيْنَ ذِي الْحِجَّةِ رَدَّدْتَهُ عَلَى صَاحِبِهِ.

فَقَالَ لَهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَالْإِبَاقُ مِنْ ذَلِكَ؟

حق پس دادن در مورد حیوان (و کنیز) تا سه روز برای مشتری است، و در مورد غیر
حیوان تا زمانی است که خریدار و فروشنده از یکدیگر جدا شوند، ولی عیب‌های سالی نیز
پس از یک سال پس داده می‌شوند.

عرض کردم: عیب‌های سالی چیست؟

فرمود: دیوانگی، خوره، پیسی و قوز. بنابراین اگر کسی کنیزی را خرید و این عیب‌ها در
او آشکار شد، حکمش آن است که از روزی که خریده است تا مدت یک سال می‌تواند آن
را پس بدهد.

۱۷ - ابی همام گوید: از امام رضا عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

برده به خاطر عیب‌های سالی، یعنی دیوانگی، خوره و پیسی، پس داده می‌شود.

عرض کردم: چگونه پس داده می‌شود؟

فرمود: (مثلاً) الان اول سال است، اگر خدمتکاری را خریدی که یکی از این عیب‌ها از
حالا تا ماه ذی‌الحجه در او بود، آن را به صاحبش پس می‌دهی.

محمد بن علی عرض کرد: آیا فراری بودن نیز جزو این عیب‌هاست؟

قَالَ: لَيْسَ الْإِبَاقُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيْتَةَ أَنَّهُ كَانَ أَبَقَ عِنْدَهُ.
وَرُوِيَ عَنْ يُونُسَ أَيْضًا: أَنَّ الْعُهْدَةَ فِي الْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبَرَصِ سَنَةٌ.
وَرَوَى الْوَشَّاءُ: أَنَّ الْعُهْدَةَ فِي الْجُنُونِ وَحَدَهُ إِلَى سَنَةٍ.

(۹۶)

بَابُ نَادِرٍ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ عَبْدًا وَكَانَ عِنْدَهُ عَبْدَانِ.
فَقَالَ لِلْمُشْتَرِي: اذْهَبْ بِهِمَا فَاخْتَرِ أَيَّهُمَا شِئْتَ وَرَدَّ الْأَخَرَ وَ قَدْ قَبِضَ الْمَالَ
فَذَهَبَ بِهِمَا الْمُشْتَرِي فَأَبَقَ أَحَدُهُمَا مِنْ عِنْدِهِ.

فرمود: فراری بودن از این عیب‌ها نیست، مگر آن که بی‌نه اقامه شود که این (وقتی) نزد او (بوده) فراری بوده است.
هم چنین از یونس روایت شده است که گوید: فروشنده در مورد دیوانگی، خوره و پیسی، تا یک سال ضامن است.
و شاء نیز این گونه روایت می‌کند: فروشنده، تنها در مورد دیوانگی تا یک سال ضامن است.

بخش نود و ششم

چند روایت نکته‌دار

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی غلامی خریده که فروشنده دو غلام داشته و به مشتری می‌گفته است: این دو را ببر و هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن و دیگری را به من بازگردان، و پول را نیز از مشتری گرفته است و مشتری نیز آن دو را با خود برده است و یکی از آنها فرار کرده است.

قَالَ: لِيُرِدَّ الَّذِي عِنْدَهُ مِنْهُمَا وَيَقْبِضُ نِصْفَ الثَّمَنِ مِمَّا أُعْطِيَ مِنَ الْبَيْعِ وَيَذْهَبُ فِي طَلَبِ الْعُلَامِ فَإِنْ وَجَدَ اخْتَارَ أَيُّهُمَا شَاءَ وَرَدَّ النِّصْفَ الَّذِي أَخَذَ وَإِنْ لَمْ يَوْجَدْ كَانَ الْعَبْدُ بَيْنَهُمَا نِصْفُهُ لِلْبَائِعِ وَنِصْفُهُ لِلْمُبْتَاعِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رِجَالٍ اشْتَرَكُوا فِي أُمَّةٍ فَأَتَمَّنُوا بَعْضُهُمْ عَلَى أَنْ تَكُونَ الْأُمَّةُ عِنْدَهُ فَوَطَّئَهَا.

قَالَ: يُدْرَأُ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا لَهُ فِيهَا مِنَ النَّعْدِ وَيُضْرَبُ بِقَدْرِ مَا لَيْسَ لَهُ فِيهَا وَتُؤَمُّ الْأُمَّةُ عَلَيْهِ بِقِيمَةٍ وَيُلْزَمُهَا وَإِنْ كَانَتْ الْقِيمَةُ أَقَلَّ مِنَ الثَّمَنِ الَّذِي اشْتَرَيْتَ بِهِ الْجَارِيَةَ أُلْزِمَ ثَمَنُهَا الْأَوَّلَ، وَإِنْ كَانَ قِيمَتُهَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي قُوِّمَتْ فِيهِ أَكْثَرَ مِنْ ثَمَنِهَا أُلْزِمَ ذَلِكَ الثَّمَنَ وَهُوَ صَاغِرٌ، لِأَنَّهُ اسْتَفْرَشَهَا. قُلْتُ: فَإِنْ أَرَادَ بَعْضُ الشُّرَكَاءِ شِرَاءَهَا دُونَ الرَّجُلِ.

فرمود: باید آن یکی را که مانده است پس بدهد و نیمی از بهایی را که پرداخته است، باز پس بگیرد و به جست و جوی غلام فراری بپردازد؛ اگر آن را یافت هر کدام را خواست بر دارد و نصف پول را که گرفته بود نیز پس بدهد، ولی اگر فراری را نیافت بین او و فروشنده تقسیم می شود، نصفش قیمتش بر عهده او و نصف بر عهده فروشنده است.

۲ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: چند مرد کنیزی را به طور شریکی در اختیار دارند و به یک نفر از بین خودشان اعتماد کردند و او را بدو سپردند، ولی وی با آن کنیز هم بستر شد.

فرمود: هر چقدر از آن کنیز سهم دارد قیمت را پرداخته است، به همان نسبت از حدش بخشیده می شود و بقیه حد را می خورند.

گفتم: اگر یکی از شرکا بخواهد آن کنیز را بخرد چطور؟

قَالَ: ذَلِكَ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا وَ لَيْسَ عَلَى غَيْرِهِ أَنْ يَشْتَرِيَهَا إِلَّا بِالتَّيْمَةِ.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فِي رَجُلَيْنِ مَمْلُوكَيْنِ مُفَوَّضٍ إِلَيْهِمَا يَشْتَرِيَانِ وَ يَبِيعَانِ بِأَمْوَالِهِمَا فَكَانَ بَيْنَهُمَا كَلَامٌ فَخَرَجَ هَذَا يَعُدُّو إِلَى مَوْلَى هَذَا وَ هَذَا إِلَى مَوْلَى هَذَا وَ هُمَا فِي الْقُوَّةِ سَوَاءٌ فَاشْتَرَى هَذَا مِنْ مَوْلَى هَذَا الْعَبْدَ وَ ذَهَبَ هَذَا فَاشْتَرَى مِنْ مَوْلَى هَذَا الْعَبْدَ الْآخَرَ وَ انْصَرَفَا إِلَى مَكَانِهِمَا وَ تَشَبَّتَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِصَاحِبِهِ وَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَبْدِي قَدْ اشْتَرَيْتَكَ مِنْ سَيِّدِكَ.

فرمود: می‌تواند، ولی به شرط این که استبرا کند تا پاک شود و فرد دیگری جز با قیمت نمی‌تواند او را بخرد.

۳- ابو سلمه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد دو مرد برده پرسیده شد که کارهایشان به خودشان تفویض شده با اموال خود خرید و فروش می‌کند بین آنها سخنی درگرفت و هر دو به طرف مولای دیگری دویدند و نیروی توان آنها یکسان است و یکدیگر را از مولای خریدند، آن گاه به جای خود بازگشتند و درگیر شدند و یکی به دیگری گفت: تو بنده من هستی تو را از مولایت خریدم.

قَالَ: يُحْكَمُ بَيْنَهُمَا مِنْ حَيْثُ افْتَرَقَا يُذْرَعُ الطَّرِيقُ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ فَهُوَ الَّذِي سَبَقَ الَّذِي هُوَ أْبْعَدُ وَإِنْ كَانَا سَوَاءً فَهُوَ رَدُّ عَلَى مَوْلَاهُمَا جَاءَا سَوَاءً وَافْتَرَقَا سَوَاءً إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا سَبَقَ صَاحِبَهُ فَالسَّابِقُ هُوَ لَهُ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُضِرَّ بِهِ.
وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِذَا كَانَتِ الْمَسَافَةُ سَوَاءً يُفْرَعُ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا وَقَعَتِ الْقُرْعَةُ بِهِ كَانَ عَبْدَهُ.

(۹۷)

بَابُ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ مِنَ الْمَمَالِكِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

فرمود: بین آن دو این گونه حکم می شود که از آنجایی که راه را پیموده و جدا شده اند هر کدام از دیگری در رسیدن به مولا پیشی گرفته، گرچه مساوی باشند همان رو بر مولاست مگر این که یکی از دیگری پیشی گیرد که در این صورت او مال مولاست اگر بخواهد می فروشد و اگر بخواهد نگاه می دارد ولی نباید به او ضرر برساند.
در روایت دیگری آمده است: هرگاه مسافت یکی باشد بین آن دو قرعه می کشند نام هر کدام در قرعه آمد او برده اوست.

بخش نود و هفتم

جدا کردن غلام و کنیزهایی که خویشاوند هستند

۱ - معاویة بن عمّار گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

أَتَيْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِسَبِيٍّ مِنَ الْيَمَنِ فَلَمَّا بَلَغُوا الْجُحْفَةَ نَفَدَتْ نَفَقَاتُهُمْ فَبَاعُوا جَارِيَةً مِنَ السَّبِيِّ كَانَتْ أُمُّهَا مَعَهُمْ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ بُكَاءَهَا.
فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْبُكَاءُ؟

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! احْتَجْنَا إِلَى نَفَقَةٍ، فَبِعْنَا ابْنَتَهَا فَبَعَثَ بِثَمَنِهَا فَأُتِيَ بِهَا.
وَ قَالَ: بِيَعُوهُمَا جَمِيعاً أَوْ أَمْسِكُوهُمَا جَمِيعاً.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ أَحْوَيْنِ مَمْلُوكَيْنِ هَلْ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ عَنِ الْمَرْأَةِ وَ وَلَدِهَا؟
قَالَ: لَا هُوَ حَرَامٌ إِلَّا أَنْ يُرِيدُوا ذَلِكَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً
عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ:
أَنَّهُ اشْتَرَيْتَ لَهُ جَارِيَةً مِنَ الْكُوفَةِ.
قَالَ: فَذَهَبَ لِتَقْوَمَ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَقَالَتْ: يَا أُمَّاهُ!

اسیرانی را از یمن نزد حضرت رسول خدا ﷺ آوردند و در راه هنگامی که به جُحفه رسیدند خرجی آنها تمام شد و یکی از آن کنیزان را که مادرش نیز با آنها بود فروختند و هنگامی که نزد پیامبر ﷺ رسیدند، گریه آن زن را شنید.
فرمود: این گریه، چیست؟

عرض کردند: ای رسول خدا! نیاز به خرجی پیدا کردیم و دختر این زن را فروختیم.
آن حضرت، پول آن دختر را پرداخت تا او را آوردند و فرمود: یا هر دو را بفروشید یا هر دو را نگه دارید.

۲ - سماعه گوید: از حضرتش در مورد دو برادر غلام پرسیدم که آیا می توان آنها را از هم جدا کرد، یا آن که می توان زن و فرزندش را از یکدیگر جدا کرد؟
فرمود: نه، این کار حرام است؛ مگر آن که خودشان در خواست کنند.

۳ - هشام بن حکم گوید: کنیزی از کوفه برای امام صادق ﷺ خریداری شد و آن کنیز برای انجام کاری برخاست و گفت: مادر جان!

فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَلَكِ أُمٌّ؟

قَالَتْ: نَعَمْ.

فَأَمَرَ بِهَا فَرَدَّتْ. فَقَالَ: مَا أَمَنْتُ لَوْ حَبَسْتُهَا أَنْ أَرَى فِي وُلْدِي مَا أَكْرَهُ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ

عَمْرُو بْنِ أَبِي نَضْرٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْجَارِيَةُ الصَّغِيرَةُ يَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ قَدْ اسْتَعْنَتْ عَنْ أَبِيهَا فَلَا بَأْسَ.

۵ - مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ

ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْغُلَامَ أَوْ الْجَارِيَةَ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ أَوْ أَبٌ أَوْ أُمٌّ بِمِصْرٍ

مِنَ الْأَمْصَارِ. قَالَ:

حضرت فرمود: مگر تو مادر داری؟

عرض کرد: آری!

امام صادق عليه السلام دستور داد تا او را باز گرداند و فرمود: اگر او را نگه دارم (و از مادرش

جدا سازم) در مورد فرزندانم می ترسم که (از من جدا شوند و) در موردشان گرفتار شوم.

۴ - عمرو بن ابی نصر گوید:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: کنیز خردسالی را مردی خریداری می کند.

فرمود: اگر از پدر و مادرش بی نیاز است، اشکال ندارد.

۵ - ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که غلام یا کنیزی را که برادر یا خواهر

یا پدر یا مادر دارد از یکی از شهرها خریداری می کند، فرمود:

لَا يُخْرِجُهُ إِلَىٰ مِصْرٍ آخَرَ إِنْ كَانَ صَغِيرًا وَلَا يَشْتَرِهِ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ أُمٌّ فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَ نَفْسُهُ فَاشْتَرِهِ إِنْ شِئْتَ.

(۹۸)

بَابُ الْعَبْدِ يَسْأَلُ مَوْلَاهُ أَنْ يَبِيعَهُ وَ يَشْتَرِي لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ شَيْئًا

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ:
 قَالَ غُلَامٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي كُنْتُ قُلْتُ لِمَوْلَايَ: بَعْنِي بِسَبْعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ أَنَا أُعْطِيكَ ثَلَاثِمِائَةَ دِرْهَمٍ.
 فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ لَكَ يَوْمَ شَرَطْتَ أَنْ تُعْطِيَهُ شَيْءٌ فَعَلَيْكَ أَنْ تُعْطِيَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ يَوْمَئِذٍ شَيْءٌ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ:

ولی اگر مادری دارد که مادر و فرزند هر دو رضایت دارند که (فرزند) خریداری شود، اگر خواستی او را خریداری کن.

بخش نود و هشتم

غلامی از صاحبش می خواهد که او را به شرطی بفروشد که خودش نیز مقداری به او بدهد

- ۱ - فضیل گوید: غلامی به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من به مولایم گفتم: مرا به هفتصد درهم بفروش، خود نیز سیصد درهم به تو می پردازم.
 حضرت به او فرمود: اگر زمانی که این شرط را با او کرده ای پول ردا داشته ای به او بپرداز ولی اگر نداشته ای لازم نیست.
 ۲ - فضیل گوید:

قَالَ غُلَامٌ سِنْدِيٌّ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي قُلْتُ لِمَوْلَايَ: بَعْنِي بِسَبْعِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَأَنَا
 أُعْطِيكَ ثَلَاثِمِائَةَ دِرْهَمٍ.
 فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ كَانَ يَوْمَ شَرَطْتَ لَكَ مَالَ فَعَلَيْكَ أَنْ تُعْطِيَهُ، وَإِنْ لَمْ
 يَكُنْ لَكَ يَوْمَئِذٍ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

(۹۹)

بَابُ السَّلْمِ فِي الرَّقِيقِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْحَيَوَانِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّلْمِ فِي الْحَيَوَانِ.
 قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

غلامی از اهل سند پاکستان به امام صادق عليه السلام عرض کرد: من به مولایم گفتم: مرا
 هفتصد درهم بفروش، خود نیز سیصد دینار به تو خواهم پرداخت.
 امام عليه السلام فرمود: اگر روزی که این شرط را کردی مبلغ را داشته‌ای باید به او پردازی و اگر
 نه لازم نیست.

بخش نود و نهم

پیش فروش حیوانات و بردگان

۱ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد پیش فروش حیوانات، پرسیدم.
 فرمود: اشکالی ندارد.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَسْلَمَ فِي أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ شَيْءٍ مَعْلُومٍ مِنَ الرَّقِيقِ فَأَعْطَاهُ دُونَ شَرْطِهِ وَفَوْقَهُ بِطَيِّبَةٍ أَنْفُسٍ مِنْهُمْ؟
فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا وَرِقًا فِي وَصِيفٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: لَا تَجِدُ لَكَ وَصِيفًا خُذْ مِنِّي قِيمَةَ وَصِيفِكَ الْيَوْمَ وَرِقًا.
قَالَ: فَقَالَ: لَا يَأْخُذُ إِلَّا وَصِيفُهُ أَوْ وَرِقَهُ الَّذِي أَعْطَاهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ لَا يَزِدَادُ عَلَيْهِ شَيْئًا.
۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
لَا بَأْسَ بِالسَّلَامِ فِي الْحَيَوَانِ إِذَا وَصِفَتْ أَسْنَانُهَا.

عرض کردم: اگر سنش را مشخص کرده باشد یا خصوصیت دیگری را شرط کرده و پیش خرید نموده باشد، با رضایت هر دو طرف (خریدار و فروشنده) کم‌تر یا بیشتر از چیزی را که شرط کرده به او بپردازند چه صورتی دارد؟
فرمود: اشکالی ندارد.

۲ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که به دیگری پولی را داده است که او خدمتکاری را پس از گذشت مدتی معین به او تحویل بدهد، ولی او در سر رسید به خریدار می‌گوید: خدمتکاری که به تو بدهیم نداریم، بیا و بهای همان خدمتکار را به نرخ امروز، از من بگیر.
حضرت فرمود: تنها می‌تواند یا خدمتکار را بگیرد، یا همان مقدار پولی را که داده است، پس بگیرد.

۳ - زراره گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
پیش فروش حیوان اگر سنش مشخص شود، اشکالی ندارد.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا بَأْسَ بِالسَّلْمِ فِي الْحَيَوَانِ إِذَا سَمَّيْتَ شَيْئًا مَعْلُومًا.

۵ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَنَّ أَبَاهُ لَمْ يَكُنْ يَرَى بَأْسًا بِالسَّلْمِ فِي الْحَيَوَانِ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ.

۶ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
فِي الرَّجْلِ يُسَلِّمُ فِي أَسْنَانٍ مِنَ الْعَنَمِ مَعْلُومَةٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ مَكَانَ الشَّيْءِ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ يُسَلِّمُ فِي أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

۴ - عبید بن زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر خصوصیتی از حیوان را مشخص کنی، پیش فروش آن مانع ندارد.

۵ - ابومریم انصاری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم عليه السلام اشکالی در مورد این که

حیوان را با خصوصیت معلوم و تا مدت زمان معلوم پیش فروش کنند، نمی‌دید.

۶ - قتیبه اعشی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که گوسفندی را با عمر

مشخص و تا سررسید معین پیش فروش می‌کند، ولی به جای گوسفندی که دندان‌های

ثناایش در آمده است گوسفندی به او تحویل می‌دهد که دندان‌های رباعیه‌اش در آمده است.

حضرت فرمود: مگر در شرط پیش فروشش سن و سررسید مشخص نبوده است؟

عرض کردم: چرا؟

فرمود: اشکالی ندارد.

۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي وَصَفَاءِ أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ وَ لَوْ نِ مَعْلُومٍ ثُمَّ يُعْطِي دُونَ شَرْطِهِ أَوْ فَوْقَهُ.

فَقَالَ: إِذَا كَانَ عَنْ طَيِّبَةِ نَفْسٍ مِنْكَ وَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الْعَنَمِ ثُنْيَانٍ وَ جُدَعَانَ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى. قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْعَنَمُ عَلَى جَمِيعِ مَا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبُ الْعَنَمِ نِصْفَهَا أَوْ ثُلُثَهَا أَوْ ثُلُثَيْهَا وَ يَأْخُذُوا رَأْسَ مَالٍ مَا بَقِيَ مِنَ الْعَنَمِ دَرَاهِمَ وَ يَأْخُذُوا دُونَ شَرْطِهِمْ وَ لَا يَأْخُذُونَ فَوْقَ شَرْطِهِمْ وَ الْأَكْسَبِيَّةُ أَيْضاً مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَ الْعَنَمِ.

۷ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسید که مردی حیوانی را با سن و رنگ مشخص پیش فروش می‌کند، ولی به هنگام تحویل کمتر یا بیشتر از شرط می‌پردازد.

فرمود: هرگاه با رضایت خاطر هر دو طرف باشد، اشکالی ندارد.

۸ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که گوسفندی را پیش فروش می‌کند که ثنی و جزع (دارای سن مشخص) باشد، و سررسید نیز قرار می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد؛ به شرطی که توان پرداخت پول گوسفندان را نداشته باشد، که در این صورت صاحب گوسفندان نصف یا یک سوم یا دو سوم را برمی‌دارد و آنان اصل مال باقی مانده از پول گوسفندان را برمی‌دارند، آنان کمتر از شرط برمی‌دارند و بیشتر نمی‌توانند بردارند و کیسه نیز همانند گندم، جو، زعفران و گوسفند است.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ فِيهِ وَصَفَاءُ أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ وَغَيْرِ مَعْلُومَةٍ ثُمَّ يُعْطَى دُونَ شَرْطِهِ.

قَالَ: إِذَا كَانَ بِطَبِيبَةٍ نَفْسٍ مِنْكَ وَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّفُ فِي الْغَنَمِ الثُّنْيَانَ وَ الْجُذْعَانَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ عَلَيَّ جَمِيعَ مَا عَلَيْهِ.

فَسُئِلَ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبُ الْحَقِّ نِصْفَ الْغَنَمِ أَوْ ثُلُثَهَا وَ يَأْخُذَ رَأْسَ مَالٍ مَا بَقِيَ مِنَ الْغَنَمِ دَرَاهِمًا.

قَالَ: لَا بَأْسَ وَ لَا يَأْخُذُ دُونَ شَرْطِهِ إِلَّا بِطَبِيبَةٍ نَفْسٍ صَاحِبِهِ.

۹ - معاویه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی حیوانی را بدون آن که مشتری ببیند و تنها با مشخص کردن سن آن یا بدون آن، پیش فروش می‌کند، ولی هنگام تحویل کم‌تر از شرطش می‌پردازد.

فرمود: اگر با رضایت هر دو طرف باشد، اشکالی ندارد.

هم چنین در مورد کسی پرسیدم که گوسفند دارای سن مشخص (ثنی، جذع،...) را پیش فروش می‌کند و سررسیدی نیز قرار می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد.

پرسیده شد: اگر فروشنده نمی‌تواند تمام آن را بپردازد، و به خریدار می‌گوید که نیمی یا $\frac{1}{3}$ از گوسفند را بگیرد، و بقیه پول را که داده است نیز پس بگیرد چه صورتی دارد؟

فرمود: اشکالی ندارد، ولی بدون رضایت او نمی‌تواند کم‌تر از شرطش پرداخت شود.

۱۰ - حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ
عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجُلُودَ مِنَ الْقَصَابِ يُعْطِيهِ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئًا
مَعْلُومًا.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ
سَمَاعَةَ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ السَّلْمِ فِي الْحَيَوَانِ.
فَقَالَ: أَسْنَانٌ مَعْلُومَةٌ وَأَسْنَانٌ مَعْدُودَةٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ لَا بَأْسَ بِهِ.
۱۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ
شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي اللَّحْمِ.

۱۰ - حدید بن حکیم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی پوست‌ها را از قصاب
می‌خرد و هر روزی مقداری از پول آن را می‌پردازد.
فرمود: اشکالی ندارد.

۱۱ - سماعه گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد پیش فروش حیوان پرسیده شد.
فرمود: اگر شرط شود سنش معلوم، یا دندان‌هایش شمرده شود، و سررسید نیز باشد،
اشکال ندارد.

۱۲ - جابر گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد پیش فروش گوشت پرسیدم.

قَالَ: لَا تَقْرَبْنَهُ، فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةَ السَّمِينِ وَ مَرَّةَ النَّوِي وَ مَرَّةَ الْمَهْزُولِ. اشْتَرِهِ مُعَايَنَةً يَدًا بِيَدٍ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي رَوَايَا الْمَاءِ.

قَالَ: لَا تَقْرَبْنَهَا، فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةً نَاقِصَةً وَ مَرَّةً كَامِلَةً، وَ لَكِنْ اشْتَرِهِ مُعَايَنَةً وَ هُوَ أَسْلَمَ لَكَ وَ لَهُ.

۱۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ أَبِي وَ لَادٍ

الْحَنَاطِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ غَنَمٌ يَحْلُبُهَا لَهَا الْبَنَانُ كَثِيرَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا تَقُولُ فِيمَنْ يَشْتَرِي مِنْهُ الْخَمْسِمَائَةَ رِطْلٍ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ الْمِائَةَ رِطْلٍ بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا فَيَأْخُذُ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْطَالًا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مَا يَشْتَرِي مِنْهُ. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهَذَا وَ نَحْوِهِ.

فرمود: نزدیک (این معامله) مشو؛ چون یک بار گوشت حیوان چاق، یک بار حیوان در حال مرگ و یک بار حیوان لاغر را به تو می‌دهد. آن را با دیدن حیوان، و به طور نقد خریداری کن.

راوی گوید: و نیز پرسیدم: آیا مشک‌های آب را می‌توان پیش خرید کرد؟

فرمود: نزدیک این کار مشو؛ چون یک بار مشک را سرخالی و یک بار پر می‌کند و به تو می‌دهد؛ آب را با دیدن و واری و به طور نقد خریداری کن که هم برای تو بهتر است و هم برای او.

۱۳ - ابی و لاد حنّاط گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که گوسفندی شیرده دارد که شیر روزانه‌اش فراوان است؛ اگر کسی پانصد رطل از شیرهای او را به قیمت مشخص پیش خرید کند و هر روز چند رطل بگیرد تا پانصد رطل کامل شود، نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: این معامله و امثال آن بی اشکال است.

۱۴ - مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنَّ أَخِي يَخْتَلِفُ إِلَى الْجَبَلِ يَجْلِبُ الْغَنَمَ فَيُسَلِّمُ فِي الْغَنَمِ فِي أَسْنَانٍ مَعْلُومَةٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ مَكَانَ الثَّنِيِّ. فَقَالَ لَهُ: أَبْطِيئَةَ نَفْسٍ مِنْ صَاحِبِهِ؟
فَقَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

(۱۰۰)

بَابُ آخَرُ مِنْهُ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُبَابِ الْجَلَّابِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

۱۴ - قُتَيْبَةُ الْأَعَشَى گوید: من در محضر امام صادق عليه السلام بودم که مردی پرسید: برادر من به مناطق کوهستانی رفت و آمد می‌کند و گوسفند را پیش فروش می‌کند و سنّ حیوان را نیز مشخص می‌کند، و مدّت معینی نیز برای پرداخت آن قرار می‌دهد؛ ولی به جای حیوان ثنیّ (دارای دندان ثنایا) حیوان رباع (دارای دندان رباعیّه) تحویل می‌دهد.
فرمود: آیا با رضایت خریدار، این کار را می‌کند؟
عرض کرد: آری.
فرمود: اشکالی ندارد.

بخش صدم

بخش دیگری از معاملات

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ جَلَّابٍ گوید:

سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِائَةَ شَاةٍ عَلَى أَنْ يُبَدَلَ مِنْهَا كَذَا وَكَذَا.
قَالَ: لَا يَجُوزُ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ مِنْهَالِ
الْقَصَابِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَشْتَرِي الْعَنَمَ أَوْ يَشْتَرِي الْعَنَمَ جَمَاعَةً ثُمَّ تُدْخَلُ دَارًا ثُمَّ
يَقُومُ رَجُلٌ عَلَى الْبَابِ فَيَعُدُّ وَاحِدًا وَاثْنَيْنِ وَثَلَاثَةً وَأَرْبَعَةً وَخَمْسَةً ثُمَّ يُخْرِجُ
السَّهْمَ.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ هَذَا، إِنَّمَا يَصْلُحُ السَّهْمُ إِذَا عُدِلَتِ الْقِسْمَةُ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
مَحْبُوبٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي سِهَامَ الْقَصَابِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَ
السَّهْمَ.

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: کسی یکصد گوسفند را می خرد به شرطی که به جای آنها
چیزهای دیگری بدهد.

فرمود: جایز نیست.

۲ - منهال قصاب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من گوسفندانی را می خرم؛ یا
گروهی گوسفندانی را می خرنم و آنها را داخل محلی قرار می دهند و مردی در کنار در
می ایستد و یکی یکی آنها را می شمرد و سهم هر کسی را جدا می کند.

فرمود: این کار صحیح نیست؛ خریدن سهم وقتی درست است که به طور عادلانه
قسمت شده باشند (و سهمها معلوم باشند).

۳ - زید شحام گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی چند قصاب را پیش از
معلوم کردن سهمها خریداری می کند.

فَقَالَ: لَا يَشْتَرِي شَيْئًا حَتَّى يَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ السَّهْمُ فَإِنْ اشْتَرَى شَيْئًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا خَرَجَ.

(۱۰۱)

بَابُ الْغَنَمِ تُعْطَى بِالضَّرِيبَةِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يُعْطِيهَا بِضَرْبِيَّةٍ سَمْنًا شَيْئًا مَعْلُومًا أَوْ دَرَاهِمَ مَعْلُومَةً مِنْ كُلِّ شَاةٍ كَذَا وَكَذَا.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِالذَّرَاهِمِ وَ لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ بِالسَّمَنِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ الْمَعْرَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ:

فرمود: تا وقتی نداند که سهم هر یک چه می‌شود، نباید خریداری کند؛ و اگر پیش از جدا کردن سهم‌ها خریداری کرد، اختیار دارد که پس از جدا شدن سهم‌ها بر خرید خود باقی بماند یا آن را پس بدهد.

بخش صد و یکم

حکم پرداخت گوسفند به عنوان مالیات

- ۱ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی گوسفندانی دارد و به عنوان مالیاتش مقدار مشخص سرشیر یا برای هر گوسفند مقدار مشخص پول می‌پردازد.
فرمود: پول اشکالی ندارد، ولی دوست نمی‌دارم که سرشیر بدهد.
- ۲ - ابراهیم بن میمون گوید:

يُعْطَى الرَّاعِي الْعَنَمَ بِالْجَبَلِ يَرْعَاهَا وَ لَهُ أَصْوَأُفُهَا وَ أَلْبَانُهَا وَ يُعْطِينَا لِكُلِّ شَاةٍ دَرَاهِمَ.

فَقَالَ: لَيْسَ بِذَلِكَ بَأْسٌ.

فَقُلْتُ: إِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَقُولُونَ: لَا يَجُوزُ، لِأَنَّ مِنْهَا مَا لَيْسَ لَهُ صُوفٌ وَ لَا لَبَنٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ هَلْ يُطَيَّبُهُ إِلَّا ذَاكَ يَذْهَبُ بَعْضُهُ وَ يَبْقَى بَعْضٌ.

۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ

عَنْ مُدْرِكِ بْنِ الْهَزْهَازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْعَنَمُ فَيُعْطِيهَا بِضَرْبَةٍ شَيْئاً مَعْلُوماً مِنَ الصُّوفِ أَوْ السَّمْنِ أَوْ

الدَّرَاهِمِ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِالدَّرَاهِمِ وَ كُرِّهَ السَّمْنِ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا چوپانی که گوسفندان را در کوهستان می چراند می تواند

پشم و شیر آنها را بردارد و درازای هر گوسفند پول به ما بپردازد؟

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: مفتیان مدینه می گویند: جایز نیست و دلیلشان آن است که برخی از آن

گوسفندان، پشم و شیر ندارند.

فرمود: مگر دلیل رضایت او چیز دیگری بوده است؟ او نیز به همین خاطر رضایت به

پول داده که برخی شیر و پشم ندارند و برخی دارند.

۳ - مدرک بن هزهاز گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی گوسفندانی دارد و به

عنوان مالیات، مقدار مشخص سرشیر و پول در ماه می گیرد.

فرمود: پول اشکالی ندارد، ولی دوست نمی دارم سرشیر بگیرد.

۴ - عبدالله بن سنان گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ غَنَمَهُ بِسَمْنٍ وَ دَرَاهِمَ مَعْلُومَةٍ لِكُلِّ شَاةٍ كَذَا وَ كَذَا فِي كُلِّ شَهْرٍ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِالذَّرَاهِمِ، فَأَمَّا السَّمْنُ فَمَا أَحَبُّ ذَاكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَوَالِبَ فَلَا بَأْسَ.

(۱۰۲)

بَابُ بَيْعِ اللَّقِيطِ وَ وِلْدِ الزَّانَا

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
اللَّقِيطُ لَا يُشْتَرَى وَلَا يُبَاعُ.
۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنَّى عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی گوسفندانش با سرشیر و با قیمت معینی به فردی داده که در هر ماه بپردازد.
فرمود: ایرادی به قیمت ندارد. ولی سرشیر آنها را دوست ندارم مگر این که شیر ده باشند.

بخش صد و دوم

حکم فروش انسان پیدا شده و زنازاده

۱ - زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
نمی توان انسان پیدا شده را خرید و فروش کرد.
۲ - حاتم مدائنی گوید:

الْمَنْبُودُ حُرٌّ، فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يُوَالِيَ غَيْرَ الَّذِي رَبَّاهُ وَالَاهُ فَإِنْ طَلَبَ مِنْهُ الَّذِي رَبَّاهُ
النَّفَقَةَ وَكَانَ مُوسِرًا رَدَّ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ مُعْسِرًا كَانَ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ صَدَقَةً.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ
الرَّحْمَانَ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
الْمَنْبُودُ حُرٌّ فَإِذَا كَبُرَ فَإِنْ شَاءَ تَوَلَّى إِلَى الَّذِي التَّقَطُّهُ وَإِلَّا فَلْيُرَدَّ عَلَيْهِ النَّفَقَةُ
وَلْيَذْهَبْ فَلْيُؤَالَ مَنْ شَاءَ.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ
قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّقِيطَةِ.

قَالَ: لَا تُبَاعُ وَلَا تُشْتَرَى، وَ لَكِنْ اسْتَخْدِمَهَا بِمَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهَا.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّقِيطِ.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بچه سرراهی آزاد است (نه غلام) و اگر خودش دوست داشت
که کسی جز آن که بزرگش کرده است، سرپرستی او را بپذیرد، می تواند و اگر کسی که او را
تربیت کرده هزینه ای را که برای او مصرف کرده در خواست کرد، اگر می تواند بپردازد، ولی
اگر تنگدست است آن هزینه ها به عنوان صدقه محسوب می شود.

۳- عبدالرحمان بن غروی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدر بزرگوارش عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که فرمود:
بچه سرراهی، آزاد است و پس از بزرگ شدن نیز اگر خواست می تواند کسی که او را
پیدا کرده است به عنوان ولی خود برگزیند، و اگر نه (در صورت مطالبه) خرجی را که آن
شخص برای او کرده است بپردازد و برود هر کسی را که می خواهد به سرپرستی خود برگزیند.

۴- محمد بن احمد گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد شخص پیدا شده پرسیدم.
فرمود: قابل خرید و فروش نیست؛ ولی او را به خاطر خرجی که برایش می پردازی به
خدمت بگیر.

۵- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد شخص پیدا شده پرسیدم.

فَقَالَ: حُرٌّ لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

لَا يَطِيبُ وَلَدُ الزَّوْنَا وَلَا يَطِيبُ ثَمَنُهُ أَبَدًا وَالْمِمْرَازُ لَا يَطِيبُ إِلَّا إِلَى سَبْعَةِ آبَاءٍ.

وَقِيلَ لَهُ: وَ أَيْ شَيْءِ الْمِمْرَازُ؟

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَكْتَسِبُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ فَيَتَزَوَّجُ بِهِ أَوْ يَتَسَرَّى بِهِ فَيَوْلَدُ لَهُ فَذَلِكَ

الْوَلَدُ هُوَ الْمِمْرَازُ.

۷ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ ابْنِ عَمْرِو

أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ وَلَدِ الزَّوْنَا أَشْتَرِيهِ أَوْ أَبِيعُهُ أَوْ اسْتَحْدِمُهُ.

فَقَالَ: اشْتَرِهِ وَ اسْتَرِقَّهُ وَ اسْتَحْدِمُهُ وَ بَعُهُ فَأَمَّا اللَّقِيطُ فَلَا تَشْتَرِهِ.

فرمود: آزاد است؛ نه فروخته می شود و نه به کسی بخشیده می شود.

۶ - ابو خدیجه گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

زنزاده بی برکت است و بهایش نیز تا ابد بی برکت است؛ ممراز نیز تا هفت پشت

با برکت و خوب نمی شود.

عرض کردم: ممراز چیست؟

فرمود: این است که مردی مال غیر حلالی را به دست آورد، و با آن ازدواج کند یا

فرزندی برایش به دست آید این بچه را "ممراز" گویند.

۷ - راوی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد زنزاده ای که او را بخرم یا بفروشم یا به

خدمت بگیرم پرسیدم.

فرمود: او را بخرو و آزاد کن و به خدمت خودت بگیر و بفروش؛ اما کسی را که پیدا شده

است، خریداری مکن.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَكُونُ لِي الْمَمْلُوكَةُ مِنَ الزَّانَا أَحْبُّ مِنْ تَمَنِّيهَا وَاتَّزَوَّجُ؟ فَقَالَ: لَا تَحُجُّ وَلَا تَتَزَوَّجُ مِنْهُ.

(۱۰۳)

بَابُ جَامِعٍ فِيمَا يَحِلُّ الشِّرَاءُ وَ الْبَيْعُ مِنْهُ وَ مَا لَا يَحِلُّ

۱ - أَبُو عَلِيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عِظَامِ الْفِيلِ يَحِلُّ بَيْعُهُ أَوْ شِرَاؤُهُ الَّذِي يُجْعَلُ مِنْهُ الْأَمْشَاطُ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ، قَدْ كَانَ لِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُ مُشْطًا أَوْ أَمْشَاطًا.

۸ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کنیزی دارم که زنزاده است، آیا می توانم با فروش آن به حج بروم یا ازدواج کنم؟ فرمود: با پول آن نه به حج برو و نه ازدواج کن.

بخش صد و سوم

مواردی که خرید و فروش آنها حلال، یا حرام است

۱ - عبدالحمید بن سعد گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد استخوان های (عاج) فیل پرسیدم که آیا می توان خرید و فروش کرد و از آن شانه ساخت؟ فرمود: اشکالی ندارد. پدر بزرگوارم علیه السلام یک یا چند شانه از این جنس داشت.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ:
 كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مِنْهُ بَرَابِطًا.
 فَقَالَ: لَا بَأْسَ.

وَ عَنِ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صُلْبَانًا.
 قَالَ: لَا.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ نَعْلَبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
 مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 لَا بَأْسَ بَبَيْعِ الْعَذْرَةِ.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَيْصِ بْنِ
 الْقَاسِمِ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْفُهُودِ وَ سِبَاعِ الطَّيْرِ هَلْ يُلْتَمَسُ التِّجَارَةُ فِيهَا؟
 قَالَ: نَعَمْ.

۲ - عمر بن اذینه گوید: به امام صادق عليه السلام نامه نوشتم و پرسیدم که مردی چوبی دارد که
 به کسی می فروشد که با آن بر بط (وسیله نوازندگی) درست می کند.
 فرمود: اشکالی ندارد.

و درباره مردی پرسیدم که چوب را به صلیب ساز می فروشد.
 فرمود: نه.

۳ - محمد بن مضارب گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید:
 فروش مدفوع انسان مانعی ندارد.

۴ - عیص بن قاسم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد پلنگ و پرندگان درنده پرسیدم، که
 آیا می توان آنها را خرید و فروش کرد؟
 فرمود: آری.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ عِيسَى الْقُمِّيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التُّوتِ أَبِيعُهُ يُصْنَعُ بِهِ الصَّلِيبُ وَ الصَّنَمُ؟
قَالَ: لَا.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ:
كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَاجِرُ سَفِينَتَهُ وَ دَابَّتَهُ مِمَّنْ يَحْمِلُ
فِيهَا أَوْ عَلَيْهَا الْخَمْرَ وَ الْخَنَازِيرَ؟
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنِ
الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الْقِرَدِ أَنْ تُشْتَرَى أَوْ تُبَاعَ.

۵ - عمرو بن جریر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد توز (چوبی که با آن کمان درست می‌کنند) پرسیدم که آیا می‌توانم آن را به کسی بفروشم که با آن صلیب و بت درست می‌کند؟
فرمود: نه.

۶ - عمرو بن اذینه گوید: نامه‌ای به محضر امام صادق عليه السلام نوشتم و پرسیدم: مردی گاری اسب خود را به کسی اجازه می‌دهد که در آن یا شراب و یا خوکها را حمل می‌کند؟
فرمود: اشکالی ندارد.

۷ - مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
به راستی که رسول خدا صلى الله عليه وآله از خرید و فروش میمون نهی فرمود.

- ۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُوَاجِرُ بَيْتَهُ يَبَاعُ فِيهَا الْخَمْرُ.
قَالَ: حَرَامٌ أُجْرَتُهُ.
- ۹ - بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ قَالَ:
كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مُعْتَبٌ فَقَالَ: رَجُلَانِ بِالْبَابِ.
فَقَالَ: أَدْخِلْهُمَا.
فَدَخَلَا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي رَجُلٌ سَرَّاجٌ أَبِيعُ جُلُودَ النَّمِرِ.
فَقَالَ: مَدْبُوعَةٌ هِيَ؟
قَالَ: نَعَمْ.
قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

- ۸ - جابر گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی خانه‌اش را اجاره می‌دهد و در آن شراب فروخته می‌شود.
فرمود: کرایه‌اش حرام است.
- ۹ - ابومخلد سراج گوید: خدمت امام صادق عليه السلام بودم که معتب (غلام آن حضرت) وارد شد و عرض کرد: دو نفر بر در خانه ایستاده‌اند.
فرمود: بگو وارد شوند.
وارد شدند، یکی از آن دو عرض کرد: من سراج هستم و پوست ببر می‌فروشم.
فرمود: آیا دباغی شده است؟
عرض کرد: آری.
فرمود: اشکالی ندارد.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الصَّيْقَلِ قَالَ:
 كَتَبْتُ إِلَيْهِ قَوَائِمُ السُّيُوفِ الَّتِي تُسَمَّى السَّفَنَ أَتَّخِذُهَا مِنْ جُلُودِ السَّمَكِ فَهَلْ
 يَجُوزُ الْعَمَلُ لَهَا وَ لَسْنَا نَأْكُلُ لُحُومَهَا؟
 فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ.

(۱۰۴)

بَابُ شِرَاءِ السَّرِقَةِ وَ الْخِيَانَةِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ
 مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَ السَّرِقَةِ.

۱۰ - ابوقاسم صیقل گوید: طی نامه‌ای به حضرتش نوشتم: غلاف شمشیری را - که آن را
 سفن می‌نامند - از پوست تمساح درست می‌کنم؛ با وجود این که گوشت تمساح را
 نمی‌خوریم، آیا استفاده از پوستش جایز است؟
 فرمود: اشکالی ندارد.

بخش صد و چهارم

خرید و فروش کالاهای دزدی و خیانتی

۱ - ابوبصیر گوید: از امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) در مورد خریدن چیزی که دزدیده
 شده یا خیانتی باشد، پرسیدم.

فَقَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اخْتَلَطَ مَعَهُ غَيْرُهُ، فَأَمَّا السَّرِقَةُ بِعَيْنِهَا فَلَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنْ مَتَاعِ السُّلْطَانِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۲ - ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي عبيدة عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألتُه عن الرجل منا يشتري من السلطان من إبل الصدقة و غنم الصدقة و هو يعلم أنهم يأخذون منهم أكثر من الحق الذي يجب عليهم. قال: فقال: ما الإبل و الغنم إلا مثل الحنطة و الشعير و غير ذلك لا بأس به حتى تعرف الحرام بعينه.

قيل له: فما ترى في مصدق يبيعنا فياخذ صدقات أغانمنا فنقول بعناها فيبعناها فما ترى في شراؤها منه. قال: إن كان قد أخذها و عزلها فلا بأس.

قيل له: فما ترى في الحنطة و الشعير يبيعنا القاسم فيقسم لنا حظنا و يأخذ حظه فيعزله بكييل فما ترى في شراء ذلك الطعام منه.

فرمود: نه، (جایز نیست)، مگر آن که با خودش (یعنی با حلال) مخلوط شده باشد، اما چیز دزدیده شده را به تنهایی نمی توان خرید مگر آن که از کالای پادشاه دزدیده شود که اشکالی ندارد.

۲ - ابو عبیده گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: یکی از دوستانمان از پادشاه شتری را که به عنوان زکات پرداخت شده یا گوسفندی این چنین را خریداری می کند در حالی که می داند مأموران آن شاه، بیش از حق زکات از مردم می گیرند.

فرمود: شتر و گوسفند همانند گندم و جو... هستند، و تا یقین به حرام بودن همان چیزی که مورد معامله است نداشته باشی، اشکالی ندارد.

گفته شده: مأمور جمع آوری زکات می آید تا زکات گوسفندانمان را بگیرد و ما می گوئیم: آنها (یعنی گوسفندانی را که می خواهی ببری) به ما بفروش، و او نیز می فروشد؛ در مورد این خریداری ما چه نظری دارید؟

فرمود: اگر به عنوان زکات گرفته و کنار گذاشته است، اشکالی ندارد.

گفته شده: در مورد گندم که مأموری می آید و بهره ما را می دهد و سهم خود را برمی دارد و با پیمانهای یکسان همه را تقسیم می کند، چه می فرمایید که آن گندم (و جو) را از او خریداری کنیم؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَبْضُهُ بِكَيْلٍ وَأَنْتُمْ حُضُورُ ذَلِكَ الْكَيْلِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَاؤِهِ مِنْهُ بِغَيْرِ كَيْلٍ.
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ
 إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ وَهُوَ يَظْلِمُ.
 قَالَ: يَشْتَرِي مِنْهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ ظَلَمَ فِيهِ أَحَدًا.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ
 سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 لَا يَصْلُحُ شِرَاءُ السَّرِقَةِ وَالْخِيَانَةِ إِذَا عُرِفَتْ.
 ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ
 قَالَ:

فرمود: اگر در حضور خودتان آنها را پیمانانه کرده و به کناری گذاشته است اشکالی ندارد
 که بدون پیمانانه کردن مجدد آنها را خریداری کنید.

۳ - اسحاق بن عمار گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی از مأمور ستمگر زکات اموال را
 خریداری می‌کند.

فرمود: چیزهایی را که یقین ندارد او اضافه (و به ستم) دریافت کرده است بخرد.

۴ - جراح مدائنی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خریدن مالی که دزدیده شده و یا خیانت در امانت شده است - اگر علم به این جریان
 داشته باشی - جایز نیست.

۵ - جمیل بن صالح گوید:

أَرَادُوا بَيْعَ تَمْرٍ عَيْنِ أَبِي زِيَادٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ ثُمَّ قُلْتُ: حَتَّى أَسْتَأْمِرَ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَأَمَرْتُ مُعَاذًا فَسَأَلَهُ.

فَقَالَ: قُلْ لَهُ: يَشْتَرِيهِ، فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَشْتَرِهِ اشْتَرَاهُ غَيْرُهُ.

۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّهْدِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَنْ اشْتَرَى سَرِقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ فَقَدْ شَرِكَ فِي عَارِهَا وَإِثْمِهَا.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ

أَبِي الْعَلَاءِ عَنِ أَبِي عُمَرَ السَّرَّاجِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي الرَّجُلِ يُوجَدُ عِنْدَهُ السَّرِقَةُ.

قَالَ: هُوَ غَارِمٌ إِذَا لَمْ يَأْتِ عَلَى بَائِعِهَا بِشُهُودٍ.

(حکومتیان) می خواستند خرماى باغ ابوزیاد^(۱) را بفروشند و من نیز خواستم آن را
خریداری کنم؛ با خود گفتم: اول از امام صادق علیه السلام اجازه این کار را می گیرم. پس، معاذ را
فرستادم تا از آن حضرت اجازه بگیرد.

حضرت به او فرمود: بخرد؛ چون اگر او نخرد دیگری خواهد خرید.

۶ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس مال دزدیده شده‌ای را که یقین دارد دزدی است خریداری کند، در گناه آن
شریک است.

۷ - ابو عمر سراج گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مال دزدی نزدش یافت

شود پرسیدم.

فرمود: او بدهکار است، اگر برای خود شاهد نیاورد و ثابت نکند که این مال را از فلان

شخص خریده است.

۱ - به نظر می رسد باغی در حوالی مدینه بود که مال امام صادق علیه السلام بود و ابوزیاد آن را غصب کرده بود.

(۱۰۵)

بَابُ مَنْ اشْتَرَى طَعَامَ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ بُرَيْدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ اشْتَرَى طَعَامَ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ قُصَّ لَهُمْ مِنْ لَحْمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۱۰۶)

بَابُ مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا فَتَغَيَّرَ عَمَّا رَأَاهُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ اشْتَرَى زَيْتًا فَوَجَدَ فِيهِ دُرْدِيًّا.

بخش صد و پنجم

حکم کسی که گندم (یا مواد غذایی) گروهی را بدون رضایت آنان می خرد

۱ - برید و محمد بن مسلم گویند: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

اگر کسی از گروهی گندم بخرد و آنها از این معامله ناراضی باشند، در روز قیامت از گوشتش برای آنان بریده می شود.

بخش صد و ششم

کسی که چیزی را بخرد و آن را تغییر دهد

۱ - میسر گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی خمره روغنی را خریده و در آن

رسوب مشاهده کرده است.

قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ فِي الزَّيْتِ لَمْ يَرُدَّهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ فِي الزَّيْتِ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِي صَادِقٍ قَالَ:

دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سُوقَ التَّمَارِينَ فَإِذَا امْرَأَةٌ قَائِمَةٌ تَبْكِي وَ هِيَ تُخَاصِمُ رَجُلًا تَمَارًا.

فَقَالَ لَهَا: مَا لَكَ؟

قَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا تَمْرًا بِدِرْهَمٍ فَخَرَجَ أَسْفَلُهُ رَدِيًّا لَيْسَ مِثْلَ الَّذِي رَأَيْتُ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ: رُدَّ عَلَيْهَا.

فَأَبَى حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَأَبَى فَعَلَاهُ بِالذَّرَّةِ حَتَّى رَدَّ عَلَيْهَا، وَ كَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَكْرَهُ أَنْ يُجَلَّلَ التَّمْرُ.

فرمود: اگر می دانسته که از ابتدا در روغن بوده است نمی تواند آن را پس بدهد، ولی اگر نمی دانسته که در آن روغن رسوب هست، می تواند پس بدهد.

۲ - ابوصادق گوید: روزی امیر مؤمنان عليه السلام وارد بازار خرما فروشان شد و مشاهده کرد که زنی ایستاده و گریه می کند و با مردی خرما فروش مخاصمه می کند.

حضرت فرمود: چه شده است؟

عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از این شخص، مقدار خرمایی را به یک درهم خریدم و دیدم که در زیر آن، خرمای پست است، که مانند خرمایی که دیدم نیست.

حضرت به خرما فروش فرمود: آن را پس بگیر.

او سرپیچی کرد و حضرت سه بار تکرار فرمود و او پیوسته سرپیچی نمود، تا آن که چوب دستی خود را برداشت که او را بزند و آن مرد پذیرفت و خرما را پس گرفت.

امیر مؤمنان عليه السلام همواره آرایش دادن خرما (یا چیدن خرمای مرغوب در روی خرماهای بد) را خوش نمی داشت.

(۱۰۷)

بَابُ بَيْعِ الْعَصِيرِ وَالْخَمْرِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ فَيَصِيرُ خَمْرًا قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ الثَّمَنُ.
قَالَ: فَقَالَ: لَوْ بَاعَ ثَمَرَتَهُ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ حَرَامًا لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ بَأْسًا، فَأَمَّا إِذَا
كَانَ عَصِيرًا فَلَا يُبَاعُ إِلَّا بِالتَّقْدِيرِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
فِي رَجُلٍ تَرَكَ غُلَامًا لَهُ فِي كَرْمٍ لَهُ يَبِيعُهُ عِنْبًا أَوْ عَصِيرًا فَاَنْطَلَقَ الْغُلَامُ فَعَصَرَ
خَمْرًا ثُمَّ بَاعَهُ.

بخش صد و هفتم**خرید و فروش عصاره و شراب**

- ۱ - احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام در مورد فروش آب انگوری که فروخته می شود و پیش از آن که مشتری آن را دریافت کند تبدیل به شراب می شود پرسیدم.
فرمود: اگر میوه انگور را به کسی بفروشد که می داند آن را تبدیل به حرام (شراب) می کند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر بخواهد آب انگور را بفروشد، باید نقد بفروشد.
- ۲ - محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که غلام خود را در تاکستان خود گذاشته است تا انگور یا آب آن را بفروشد، غلام رفته است و از باغ انگور، شراب درست کرده و فروخته است.

قَالَ: لَا يَصْلُحُ تَمْنُهُ.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ تَقِيفِ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَاوِيَيْنِ مِنْ خَمْرٍ فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهْرَيْقَتَا.

وَقَالَ: إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا حَرَّمَ تَمْنَهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَفْضَلَ خِصَالِ هَذِهِ الَّتِي بَاعَهَا الْغُلَامُ أَنْ يُتَصَدَّقَ بِشَمَنِهَا.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَمَنِ الْعَصِيرِ قَبْلَ أَنْ يَغْلِي لِمَنْ يَبْتَاغُهُ لِيَطْبُخَهُ أَوْ يَجْعَلَهُ خَمْرًا.

قَالَ: إِذَا بَعْتَهُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ خَمْرًا وَهُوَ حَلَالٌ فَلَا بَأْسَ.

فرمود: بهایی که دریافت شده است، حلال نیست.

سپس فرمود: مردی از ثقیف، برای رسول خدا ﷺ دو مشک شراب هدیه آورد، و حضرت دستور داد که آنها دور ریخته شود و فرمود: همان خدایی که نوشیدن شراب را حرام کرده، بهای آن را نیز حرام کرده است.

آن گاه امام صادق ﷺ فرمود: بهترین کاری که می توان درباره پولی که غلام گرفته است انجام داد این است که آن پولها صدقه داده شوند.

۳ - ابوبصیر گوید: از امام صادق ﷺ در مورد بهای آب انگور پیش از جوشیدن پرسیدم که به کسی فروخته می شود که می خواهد آن را پخته یا شراب درست کند. فرمود: اگر پیش از شراب شدن بفروشی، حلال است و اشکالی ندارد.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ:

كَرِهَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَيْعَ الْعَصِيرِ بِتَأْخِيرٍ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ نَضْرَانِي أَسْلَمَ وَ عِنْدَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ هَلْ يَبِيعُ خَمْرَهُ وَ خَنَازِيرَهُ فَيَقْضِي دَيْنَهُ؟
فَقَالَ: لَا.

۶ - صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ بَيْعِ عَصِيرِ الْعَنْبِ مِمَّنْ يَجْعَلُهُ حَرَامًا.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ تَبِيعُهُ حَلَالًا فَيَجْعَلُهُ [ذَاكَ] حَرَامًا فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ أَسْحَقَهُ.

۴ - یزید بن خلیفه گوید: امام صادق عليه السلام فروش آب انگور به صورت غیر نقدی را دوست نمی داشت.

۵ - معاویة بن سعد گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: شخص مسیحی مسلمان شده و شراب و خوک در اختیار دارد و بدهکاری نیز دارد، آیا می تواند آنها را فروخته و بدهی خود را بپردازد؟
فرمود: نه.

۶ - محمد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد فروش آب انگور به کسی که آن را تبدیل به حرام می کند پرسیدم.
فرمود: اشکالی ندارد؛ تو آن را به طور حلال می فروشی و او آن را تبدیل به حرام می کند، و خداوند آن شخص را از رحمت خود دور و هلاک می گرداند.

۷ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ عَنانٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ أَمَرَ غُلامَهُ أَنْ يَبِيعَ كَرْمَهُ عَصِيراً فَبَاعَهُ حَمِراً ثُمَّ أَتَاهُ بِشَمْنِهِ.

فَقَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ أَنْ يُتَصَدَّقَ بِشَمْنِهِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ كَرْمٌ أَبِيعَ الْعِنَبَ وَ التَّمْرَ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَجْعَلُهُ حَمِراً أَوْ سَكِراً.

فَقَالَ: إِنَّمَا بَاعَهُ حَلالاً فِي الْإِبْتِغَاءِ الَّذِي يَحِلُّ شُرْبُهُ أَوْ أَكَلُهُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ فَبَاعَ حَمِراً أَوْ خَنَازِيرَ وَ هُوَ يَنْظُرُ فَقَضَاهُ.

۷ - ابویوب گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی به غلامش دستور می دهد که تاکستانش را تبدیل به آب انگور کرده بفروشد؛ ولی آن غلام شراب درست کرده می فروشد؛ آن گاه بهای آن را می آورد.

فرمود: بهترین کار به نظر من آن است که آن پول، صدقه داده شود.

۸ - عمر بن اذینه گوید: به امام صادق عليه السلام طی نامه نوشتم و پرسیدم: مردی تاکستانی دارد؛ آیا می تواند انگور و خرمايش را به کسی بفروشد که می داند آن را به شراب یا مست کننده دیگری تبدیل می کند؟

فرمود: او، آن را حلال فروخته است در زمانی که نوشیدن یا خوردن آنها حلال بوده است؛ بنابراین چنین فروشی اشکالی ندارد.

۹ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: مردی از دیگری پولی طلب داشت، و شراب یا خوک هایی را در مقابل طلبکار فروخته و بدهی خود را پرداخته است.

- فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. أَمَّا لِلْمُقْتَضِي فَحَلَالٌ وَ أَمَّا لِلْبَائِعِ فَحَرَامٌ.
- ۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِي: عَلَى رَجُلٍ ذِمِّي دَرَاهِمٌ فَيَبِيعُ الْخَمْرَ وَ الْخِنْزِيرَ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَيَجِلُّ لِي أَخْذُهَا.
- فَقَالَ: إِنَّمَا لَكَ عَلَيْهِ دَرَاهِمٌ فَقَضَاكَ دَرَاهِمَكَ.
- ۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
- فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ فَيَبِيعُ بِهَا خَمْرًا وَ خِنْزِيرًا ثُمَّ يَفْضِي عَنْهَا.
- قَالَ: لَا بَأْسَ أَوْ قَالَ: خُذْهَا.
- ۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ حَنَّانٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ قَالَ:

- فرمود: اشکالی ندارد؛ بدین ترتیب که این پول برای کسی که طلب خود را گرفته است حلال است، و برای کسی که آنها را فروخته است حرام است.
- ۱۰ - منصور گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از یکی از اهل ذمه طلبی دارم و او شراب و خوک را در حضور من می فروشد، آیا می توانم طلبم را از این پول بگیرم؟
- فرمود: تو فقط از او طلبی داشته ای و او طلبت را پرداخته است.
- ۱۱ - زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: از مردی طلبی دارم و او شراب یا خوک را فروخته و طلب مرا از بهای آنها می پردازد.
- فرمود: اشکالی ندارد.
- یا فرمود: طلبت را از آن پول بگیر.
- ۱۲ - ابی کهمس گوید:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعَصِيرِ فَقَالَ: لِي كَرْمٌ وَأَنَا أَعَصِرُهُ كُلَّ سَنَةٍ وَأَجْعَلُهُ فِي الدُّنَانِ وَأَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَغْلِي.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، فَإِنْ عَلَى فَلَا يَحِلُّ بَيْعُهُ.
 ثُمَّ قَالَ: هُوَ ذَا نَحْنُ نَبِيعُ تَمْرِنَا مِمَّنْ نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ خَمْرًا.
 ۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ:
 فِي مَجُوسِيٍّ بَاعَ خَمْرًا أَوْ خَنَازِيرًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ أَسْلَمَ قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الْمَالُ.
 قَالَ: لَهُ دَرَاهِمُهُ.
 وَقَالَ: إِنْ أَسْلَمَ رَجُلٌ وَلَهُ خَمْرٌ وَخَنَازِيرٌ ثُمَّ مَاتَ وَهِيَ فِي مَلِكِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ.
 قَالَ: يَبِيعُ دِيَانَتَهُ أَوْ وَلِيِّ لَهُ غَيْرُ مُسْلِمٍ خَمْرَهُ وَخَنَازِيرَهُ وَ يَقْضِي دَيْنَهُ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ وَ هُوَ حَيٌّ وَ لَا يُمَسِكُهُ.

مردی از امام صادق عليه السلام در مورد فروش آب انگور پرسید و عرض کرد: من تاکستانی دارم و هر سال آب انگورها را می‌گیرم و در ظرف قرار داده پیش از آن که به جوش بیاید می‌فروشم. فرمود: اشکالی ندارد؛ اگر جوش بیاید فروش آن حرام است. سپس فرمود: گاهی ما خرما می‌خوریم خود را به کسی می‌فروشیم که می‌دانیم شراب درست می‌کند. ۱۳ - یونس گوید: از حضرتش پرسیده شد: شخص مجوسی شراب یا خوکهایی را به طور سررسید (مدت‌دار) فروخته، پیش از آن که زمان دریافت پول فرا برسد سپس مسلمان شده است.

فرمود: حق گرفتن پولش را دارد.

سپس پرسید: اگر مردی که شراب یا خوکهایی دارد مسلمان شود، سپس بمیرد و هنوز آن شراب و خوکها در ملک او باشند و بدهکاری نیز داشته باشد چه باید کرد؟ فرمود: کسی که هم کیش (سابق) او بوده است یا کسی که ولی اوست ولی مسلمان نیست، آن شراب یا خوکها را بفروشد و بدهکاری خود را بپردازد، ولی خودش تا زنده است نمی‌تواند آن را بفروشد یا نزد خود نگه دارد.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الرِّضَا
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ نَضْرَانِي أَسْلَمَ وَ عِنْدَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ هَلْ يَبِيعُ خَمْرَهُ وَ
 خَنَازِيرَهُ وَ يَفْضِي دَيْنَهُ؟
 قَالَ: لَا.

(۱۰۸)

بَابُ الْعَرَبُونَ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَجُوزُ الْعَرَبُونَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَقْدًا مِنَ الثَّمَنِ.

۱۴ - یکی از اصحاب ما گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد شخص مسیحی پرسیدم که
 مسلمان شده است و شراب و خوکهایی دارد، و بدهکار نیز هست؛ آیا می تواند آن شراب
 و خوکها را فروخته و بدهی خود را بپردازد؟
 فرمود: نه.

بخش صد و هشتم

حکم بیعانه در معامله

۱ - وهب گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام همواره می فرمود:
 جایز نیست در معامله بیعانه داده شود مگر آن صورتی که تنها جزو بهای کالا حساب
 شود.

(۱۰۹)

بَابُ الرَّهْنِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّهْنِ وَالْكَفِيلِ فِي بَيْعِ النَّسِيئَةِ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَبِيعُ بِالنَّسِيئَةِ وَيُرْتَهِنُ. قَالَ: لَا بَأْسَ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

بخش صد و نهم

رهن

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد رهن و گرو گذاشتن و کفیل در فروش نسیه ای پرسیدم. فرمود: اشکالی ندارد.
- ۲ - یعقوب بن شعیب گوید: از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که نسیه می فروشد و گرو می گیرد پرسیدم. فرمود: اشکالی ندارد.
- ۳ - معاویه بن عمار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الْحَيَوَانِ أَوْ الطَّعَامِ وَيَرْتَهِنُ الرَّهْنَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ تَسْتَوْتِقُ مِنْ مَالِكَ.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الرَّهْنُ فَلَا يَدْرِي لِمَنْ هُوَ مِنْ
النَّاسِ.

فَقَالَ: لَا أَحِبُّ أَنْ يَبِيعَهُ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهُ.

قُلْتُ: لَا يَدْرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ؟

فَقَالَ: فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ.

قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ نُقْصَانٌ فَهُوَ أَهْوَنُ يَبِيعُهُ فَيُوجِرُ فِيمَا نَقَصَ مِنْ مَالِهِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ
فَضْلٌ فَهُوَ أَشَدُّهُمَا عَلَيْهِ يَبِيعُهُ وَ يُمْسِكُ فَضْلَهُ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهُ.

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که حیوان یا گندم را پیش فروش می کند و گرو می گیرد
پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد؛ (با این کار) از مالت محافظت می کنی.

۴ - اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی که گرو نزد اوست، ولی به
یاد ندارد که مال کیست؟

فرمود: من دوست نمی دارم آن را بفروشد (و باید نگاه دارد) تا صاحبش بیاید.

عرض کردم: او که نمی داند مال کیست؟

فرمود: آیا افزون تر از طلب اوست یا کم تر؟

عرض کردم: در هر دو صورت چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر کمتر است آن را بفروشد و کاستی آن را از مالش جبران کند، ولی اگر افزون
است او بیشتر نیاز به آن دارد، پس بفروشد و مال خود را بردارد و فزونگی را نگه دارد تا
صاحبش بیاید.

- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 فِي رَجُلٍ رَهَنَ رَهْنًا إِلَى غَيْرِ وَقْتٍ مُسَمًّى ثُمَّ غَابَ هَلْ لَهُ وَقْتُ يُبَاعُ فِيهِ رَهْنُهُ؟
 قَالَ: لَا حَتَّى يَجِيءَ [صَاحِبُهُ].
- ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّهْنِ.
 فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلْكَ أَنْ يُؤَدِّيَ الْفُضْلَ إِلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ
 وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ مَالِهِ فَهَلْكَ الرَّهْنُ أَدَى إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فَضْلَ مَالِهِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ
 سَوَاءً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.
- ۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
 أَبِي حَمَزَةَ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ عَلِيِّ عليه السلام فِي الرَّهْنِ يَتَرَادَانِ الْفُضْلَ.

۵ - عبيد بن زرارہ گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در مورد مردی که گروی را بدون تعیین وقت و سررسید گذاشته، ولی رفته و غایب شده است آیا زمانی وجود دارد که اگر تا آن زمان نیامد، آن گرو فروخته شود؟
 فرمود: نه، باید (صبر کند) تا صاحبش بیاید.

۶ - ابن بکیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد گرو پرسیدم.

فرمود: اگر بیش از مال (وطلب) گرو گیرنده باشد و از بین برود باید مقدار فزونی گرو را به صاحبش داد، و اگر کمتر از مال گرو گیرنده باشد، صاحب گرو باید بقیه تفاوت آن را بدهد، ولی اگر یکسان باشد چیزی بر او نیست.

۷ - ابو حمزه گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد فرمایش علی عليه السلام که هر یک از دو طرف گرو،

اضافی را باید به صاحبش برگرداند پرسیدم.

فَقَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: كَيْفَ يَتَرَادَانِ؟

فَقَالَ: إِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَفْضَلَ مِمَّا رُهِنَ بِهِ ثُمَّ عَطِبَ رَدَّ الْمُزْتَهِنُ الْفَضْلَ عَلَى صَاحِبِهِ، وَإِنْ كَانَ لَا يَسْوَى رَدَّ الرَّاهِنُ مَا نَقَصَ مِنْ حَقِّ الْمُزْتَهِنِ.

قَالَ: وَكَذَلِكَ كَانَ قَوْلُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَيَوَانِ وَغَيْرِ ذَلِكَ.

۸- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي

عَمْرِئِ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّهْنِ:

إِذَا ضَاعَ مِنْ عِنْدِ الْمُزْتَهِنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَهْلِكَهُ رَجَعَ فِي حَقِّهِ عَلَى الرَّاهِنِ فَأَخَذَهُ، فَإِنْ اسْتَهْلِكَهُ تَرَادَّ الْفَضْلُ بَيْنَهُمَا.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

فرمود: حضرت علی علیه السلام این را می فرمود.

عرض کردم: چگونه باید اضافی را برگردانند؟

فرمود: اگر گرو بیش از چیزی باشد که قرض داده شده است و گرو از بین برود باید کسی که گرو را گرفته است اضافی را پس دهد؛ اگر گرو با قرض یکسان نباشد باید گرو دهنده کمبودش را جبران کند. و فرمایش حضرت علی علیه السلام در مورد حیوان و چیزهای دیگر نیز چنین است.

۸- راوی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد گرو فرمود:

اگر گرو نزد گرو گیرنده باشد، ولی بدون این که او آن را از بین برده باشد، خراب شده باشد، به گرو دهنده مراجعه می کند و حق خود را می ستاند، ولی اگر خودش آن را از بین برده باشد، هر یک از گرو یا قرض کمبود داشته است باید جبران شود.

۹- اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الرَّهْنَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ هُوَ يُسَاوِي
ثَلَاثِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَيَهْلِكُ أَعْلَى الرَّجُلِ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ صَاحِبِهِ مِائَتِي دِرْهَمًا؟
قَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ أَخَذَ رَهْنًا فِيهِ فَضْلٌ وَ ضَيْعَةٌ.

قُلْتُ: فَهَلْكَ نِصْفُ الرَّهْنِ؟

قَالَ: عَلَيَّ حِسَابُ ذَلِكَ.

قُلْتُ: فَيَتَرَادَّانِ الْفَضْلُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۱۰- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَرْهَنُ الْغُلَامَ وَ الدَّارَ فَتُصِيبُهُ الْآفَةُ عَلَيَّ مَنْ
يَكُونُ؟

قَالَ: عَلَيَّ مَوْلَاهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ قَتَلَ قَتِيلًا عَلَيَّ مَنْ يَكُونُ؟

قُلْتُ: هُوَ فِي عُنُقِ الْعَبْدِ.

از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که چیزی را در مقابل یکصد درهم گرو می‌گذارد، ولی
ارزش آن گرو سیصد درهم است؛ این گرو، نزد گرو گیرنده از بین می‌رود. آیا گرو گیرنده باید
دویست درهم به گرو دهنده پس بدهد؟
فرمود: آری. چون او گروی را گرفته است که بیش از طلبش ارزش داشته است و آن را از
بین برده است.

عرض کردم: اگر نیمی از گرو از بین رفته باشد چه طور؟

فرمود: به همان ترتیب (نصف) حساب می‌شود.

عرض کردم: آیا تنها باید کمبود را جبران کند؟

فرمود: آری.

۱۰- با همین اسناد گوید: به امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: کسی یک غلام و یک خانه را به
عنوان گرو می‌گیرد، ولی خسارت می‌بیند؛ این خسارت بر عهده کیست؟
فرمود: بر عهده صاحب غلام است.
سپس فرمود: آیا به نظر تو اگر آن غلام را کسی بکشد برگردن کیست؟
عرض کردم: برگردن غلام.

قَالَ: أَلَا تَرَى فَلِمَ يَذْهَبُ مَالٌ هَذَا؟

ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ ثَمَنُهُ مِائَةَ دِينَارٍ فَرَادَ وَبَلَغَ مِائَتَيْ دِينَارٍ لِمَنْ كَانَ يَكُونُ؟
قُلْتُ: لِمَوْلَاهُ.

قَالَ: كَذَلِكَ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ لَهُ.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ:

فِي الرَّجُلِ يَرْهَنُ عِنْدَ الرَّجُلِ رَهْنًا فَيُصِيبُهُ شَيْءٌ أَوْ ضَاعَ.

قَالَ: يَرْجِعُ بِمَالِهِ عَلَيْهِ.

۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ

قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الْعَبْدَ أَوْ الثَّوْبَ أَوْ الْحُلِيَّ أَوْ مَتَاعًا مِنْ
مَتَاعِ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ لِلْمُرْتَهِنِ: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ لُبْسِ هَذَا الثَّوْبِ
فَالْبَيْسِ الثَّوْبَ وَانْتَفِعْ بِالْمَتَاعِ وَاسْتَخْدِمِ الْخَادِمَ.

فرمود: می دانی چرا مال این شخص می رود؟

سپس فرمود: می دانی اگر بهایش یکصد دینار باشد و در طول این مدت به دوپست
دینار برسد، اضافی برای کیست؟

عرض کردم: برای صاحب آن غلام.

فرمود: به همین ترتیب که اگر سود داشته باشد به صاحبش می رسد، اگر ضرر هم ببیند
به صاحبش ضرر رسیده است.

۱۱ - حلبی گوید: از حضرتش پرسیده شد: مردی که چیزی را نزد کسی گرو می گذارد و

استفاده ای به آن گرو می رسد یا آن که از بین می رود؛ این به چه کسی مربوط است؟

فرمود: استفاده اش را به او می پردازد.

۱۲ - اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی غلام یا لباس یا زیورآلات

یا کالایی از خانه اش را به گرو می نهد و به گرو دهنده نیز می گوید: تو می توانی این لباس را

پوشی، وی نیز لباس را پوشیده و از آن وسایل و خادم نیز استفاده کرده است.

قَالَ: هُوَ لَهُ حَلَالٌ إِذَا أَحَلَّهُ وَ مَا أَحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ.
 قُلْتُ: فَارْتَهَنَ دَارًا لَهَا غَلَّةٌ لِمَنِ الْغَلَّةُ؟
 قَالَ: لِصَاحِبِ الدَّارِ.
 قُلْتُ: فَارْتَهَنَ أَرْضًا بَيْضَاءَ؟
 فَقَالَ: صَاحِبُ الْأَرْضِ أَرْعَهَا لِنَفْسِكَ.
 فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا يَزْرَعُهَا لِنَفْسِهِ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ كَمَا أَحَلَّهُ لَهُ إِلَّا أَنَّهُ يَزْرَعُ
 بِمَالِهِ وَ يَعْمُرُهَا.
 ۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ رَهْنٍ لَهُ غَلَّةٌ أَنْ غَلَّتَهُ تُحْسَبُ لِصَاحِبِ الرَّهْنِ
 مِمَّا عَلَيْهِ.

فرمود: این برایش حلال است، اگر صاحبش حلال کرده باشد، ولی من دوست
 نمی‌دارم استفاده کند.
 عرض کردم: اگر خانه‌ای را گرو گذاشته باشد که دارای غله (منافعی) است، این
 استفاده‌ها برای کیست؟
 فرمود: برای صاحب خانه است.
 عرض کردم: اگر زمین خشکی را گرو گذاشته و گفته باشد: آن را برای خودت کشت کن
 چه طور؟
 فرمود: این، همانند آن مورد نیست، او می‌تواند برای خودش کشت کند و برایش حلال
 است؛ تنها کاری که می‌کند این است که از مال خودش آن را بذریاشی و آباد می‌کند.
 ۱۳ - ابن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:
 امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد هر گروی که استفاده‌ای داشته باشد، حکم فرمود که آن
 استفاده را می‌توان برداشته و از طلب گرو گیرنده کاسته شود.

۱۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ فِي الْأَرْضِ الْبُورِ يَرْتَهْنُهَا الرَّجُلُ لَيْسَ فِيهَا ثَمَرَةٌ فَزَرَعَهَا وَانْفَقَ عَلَيْهَا مَالَهُ: إِنَّهُ يَحْتَسِبُ لَهُ نَفَقَتُهُ وَ عَمَلُهُ خَالِصًا ثُمَّ يَنْظُرُ نَصِيبَ الْأَرْضِ فَيَحْسُبُهُ مِنْ مَالِهِ الَّذِي ارْتَهَنَ بِهِ الْأَرْضَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مَالَهُ فَإِذَا اسْتَوْفَى مَالَهُ فَلْيَدْفَعِ الْأَرْضَ إِلَى صَاحِبِهَا.

۱۵ - عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَدَّادِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ جَارِيَتَهُ عِنْدَ قَوْمٍ أَيَجِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا؟ قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا يَحُولُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَّرَ عَلَيْهَا خَالِيًا؟ قَالَ: نَعَمْ لَا أَرَى هَذَا عَلَيْهِ حَرَامًا.

۱۴ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

زمین کشت نشده‌ای که صاحبش به گرو می‌گذارد، با این که هیچ میوه و محصولی هم ندارد، و کسی که آن را به گرو گرفته کشت می‌کند و برای آن خرج می‌کند. امیر مؤمنان عليه السلام در این مورد فرمود:

خرجی که کرده و کاری را که آن جا انجام داده است حساب می‌کند و سودش را نیز حساب می‌کند، و به عنوان طلب خود، آن سود را بر می‌دارد به قدری که طلبش را به طور کامل دریافت کرده باشد، و هنگامی که تمام طلب خود را برداشت، زمین را به صاحبش بازگرداند.

۱۵ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی که کنیزش را نزد گروهی گرو گذاشت، آیا می‌تواند در مدت گرو، با آن کنیز نزدیکی کند؟

فرمود: کسانی که آن را گرو گرفته‌اند (می‌توانند) مانع از این کار بشوند.

عرض کردم: اگر او را تنها یافت چطور؟

فرمود: آری، به نظر من، این حرام نیست.

۱۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَ لَادٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الدَّابَّةَ وَ الْبَعِيرَ رَهْنًا بِمَالِهِ أَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ؟
قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلِفُهُ فَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي رَهْنَهُ عِنْدَهُ يَعْلِفُهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُ.

۱۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مِنْ رَجُلٍ مِائَةَ دِينَارٍ وَ رَهْنَهُ حُلِيًّا بِمِائَةِ دِينَارٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَاهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ: أَعْرَضَنِي الذَّهَبَ الَّذِي رَهْنَتَكَ عَارِيَّةً فَأَعَارَهُ فَهَلَكَ الرَّهْنُ عِنْدَهُ أَعْلَيْهِ شَيْءٌ لِصَاحِبِ الْقَرْضِ فِي ذَلِكَ.
قَالَ: هُوَ عَلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ الَّذِي رَهْنَهُ وَ هُوَ الَّذِي أَهْلَكَهُ وَ لَيْسَ لِمَالِ هَذَا تَوَى.

۱۶ - ابوولاد گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کسی که چهارپا و شتری را در مقابل طلبش به گرو می‌گیرد، آیا می‌تواند سوار بر آن شود؟
فرمود: اگر او علوفه‌اش را می‌دهد می‌تواند سوارش شود، ولی اگر صاحبش علوفه‌اش را می‌دهد او نمی‌تواند سوارش شود.

۱۷ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید:
مردی یکصد دینار از کسی قرض گرفته و جواهری را که یکصد دینار ارزش دارد به گرو گذاشته است. آن گاه گرو دهنده نزد او می‌آید و درخواست می‌کند که جواهری را به او عاریه بدهد و او نیز چنین می‌کند، ولی نزد صاحب اصلی، از بین می‌رود. در این صورت آیا گرو گیرنده - که جواهر را به او عاریه داده است - ضامن است؟
فرمود: خسارتش بر عهده همان قرض گیرنده است، و خودش آن را از بین برده است، و به قرض دهنده ربطی ندارد.

۱۸ - مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا رُهِنْتَ عَبْدًا أَوْ دَابَّةً فَمَاتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ وَإِنْ هَلَكَتِ الدَّابَّةُ أَوْ أَبَقَ الْعُغْلَامُ فَأَنْتَ ضَامِنٌ.

۱۹ - أَبُو عَلِيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِيَّاحِ الْقَلَاءِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ هَلَكَ أَخُوهُ وَتَرَكَ صُنْدُوقًا فِيهِ رُهُونٌ بَعْضُهَا عَلَيْهِ اسْمٌ صَاحِبِهِ وَبِكُمْ هُوَ رُهِنٌ وَبَعْضُهَا لَا يُدْرَى لِمَنْ هُوَ وَلَا بِكُمْ هُوَ رُهِنٌ فَمَا تَرَى فِي هَذَا الَّذِي لَا يُعْرَفُ صَاحِبُهُ؟
فَقَالَ: هُوَ كَمَالِهِ.

۲۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

۱۸ - سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید:

اگر غلام یا چهارپایی را گرو گرفتی و غلام نزدت از دنیا رفت، چیزی بر عهده تو نیست، ولی اگر چهارپا مرد، یا غلام فرار کرد برگردن خودت است.

۱۹ - محمد بن ریاح قلاء گوید: از امام کاظم عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که برادرش از دنیا رفته و صندوقی را بر جای گذاشته که گروهایی در آن هست؛ نام صاحبان بعضی را روی آنها نوشته و نوشته است که چقدر از آنها طلب دارد، ولی بعضی را ننوشته که برای کیست و نه گفته است که چقدر از صاحبش طلب دارد. در مورد اینهایی که صاحبش معلوم نیست چه می فرمایید؟

فرمود: اینها مانند مال همان مرده است.

۲۰ - محمد بن مسلم گوید:

فِي رَجُلٍ رَهْنٍ جَارِيَتَهُ قَوْمًا أَيْحِلُّ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا؟
 قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا يَحُولُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا.
 قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَّرَ عَلَيْهَا خَالِيًا؟
 قَالَ: نَعَمْ، لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا.

۲۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
 قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ لِي عَلَيْهِ دَرَاهِمٌ وَكَانَتْ دَارُهُ رَهْنًا فَأَرَدْتُ أَنْ أُبِيعَهَا.
 قَالَ: أُعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ.

۲۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ
 سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ عَلَى الرَّجُلِ وَ مَعَهُ الرَّهْنُ أَيَشْتَرِي الرَّهْنَ مِنْهُ؟
 قَالَ: نَعَمْ.

امام باقر عليه السلام در مورد مردی که کنیزش را به گروهی گروهی داده است پرسیده شد که آیا
 حلال است با او نزدیکی کند؟

فرمود: کسانی که آن را گرو گرفته‌اند، از این کار جلوگیری می‌کنند.
 گفتم: به نظر شما اگر او را تنها یافت چه طور؟
 فرمود: آری، اشکالی در این مورد نمی‌بینم.

۲۱- ابراهیم بن عثمان گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: خانه مردی که از او طلب دارم،
 نزد من به گرو گذاشته شده است و می‌خواهم آن را بفروشم.

فرمود: از این که او را از سایبانش خارج کنی، تو را به خدا پناه می‌دهم.

۲۲- هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که از دیگری
 طلبی دارد و گروهی نیز از او دارد، آیا می‌تواند گرو را از او بخرد؟
 فرمود: آری.

(۱۱۰)

بَابُ الْإِخْتِلَافِ فِي الرَّهْنِ

- ۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- إِذَا اخْتَلَفَا فِي الرَّهْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: رَهْنَتُهُ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَ قَالَ الْآخَرُ: بِمِائَةِ دِرْهَمٍ. فَقَالَ: يُسْأَلُ صَاحِبُ الْأَلْفِ الْبَيِّنَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الْمِائَةِ. وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقَلَّ مِمَّا رُهِنَ أَوْ أَكْثَرَ وَ اخْتَلَفَا فَقَالَ أَحَدُهُمَا: هُوَ رَهْنٌ وَ قَالَ الْآخَرُ: هُوَ عِنْدَكَ وَدِيْعَةٌ.
- فَقَالَ: يُسْأَلُ صَاحِبُ الْوَدِيْعَةِ الْبَيِّنَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الرَّهْنِ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

بخش صد و دهم**اختلاف در مورد گرو**

- ۱ - ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام در مورد این که اگر دو نفر در مورد گرو با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند و یکی گفت: آن را در ازای هزار درهم گرفته‌ام و دیگری گفت: در ازای صد درهم. فرمود:
- از فردی که هزار درهم ادعا دارد دلیل خواسته می‌شود، اگر او دلیل نداشته باشد فردی که مدعی صد درهم است سوگند یاد می‌کند.
- و در مورد رهنی که کمتر یا بیشتر از مورد رهن است اگر اختلاف نظر شود و یکی گوید: آن رهن است و دیگری گوید: به عنوان ودیعه نزد توست فرمود:
- از فردی که ادعای ودیعه دارد دلیل خواسته می‌شود، اگر دلیلی نداشته باشد آن مدعی رهن بودن است سوگند یاد می‌کند.
- ۲ - محمد بن مسلم گوید:

فِي رَجُلٍ يَرْهَنُ عِنْدَ صَاحِبِهِ رَهْنًا لَا بَيِّنَةَ بَيْنَهُمَا فِيهِ فَادَّعَى الَّذِي عِنْدَهُ الرَّهْنَ أَنَّهُ بِالْفِ فَقَالَ صَاحِبُ الرَّهْنِ: إِنَّمَا هُوَ بِمِائَةٍ.
 قَالَ: الْبَيِّنَةُ عَلَى الَّذِي عِنْدَهُ الرَّهْنُ أَنَّهُ بِالْفِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ فَعَلَى الرَّاهِنِ الْيَمِينُ.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ: لِي عَلَيْكَ أَلْفٌ دِرْهَمٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: لَا، وَ لَكِنَّهَا وَدِيعَةٌ.
 فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْقَوْلُ قَوْلُ صَاحِبِ الْمَالِ مَعَ يَمِينِهِ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَتَاعٍ فِي يَدِ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا يَقُولُ: اسْتَوْدَعْتُكَهُ وَ الْآخَرُ يَقُولُ هُوَ رَهْنٌ.

امام صادق عليه السلام در مورد کسی که در نزد او گروهی می‌گذارد و دلیلی بین آن دو نیست و کسی که گروهی نزد اوست ادعا می‌کند که هزار است و صاحب گروه می‌گوید: صد درهم است فرمود:

کسی که ادعای هزار درهم دارد باید دلیل بیاورد و اگر دلیل نداشت باید کسی که رهن گذاشته سوگند یاد کند.

۳ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که بر دیگری گفت: من (به دلیل این گروه) هزار درهم از تو طلب دارم؛ ولی بدهکار گفت: نه، بلکه آن را نزد تو امانت گذاشته‌ام. فرمود:

گفتار صاحب مال پذیرفته می‌شود و باید سوگند نیز یاد کند.

۴ - عباد بن صهیب گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد کالایی پرسیدم که مربوط به دو نفر است و یکی از آنها می‌گوید: آن را نزد تو به ودیعه گذاشته‌ام، و دیگری می‌گوید: آن را به گروه گذاشته‌ای فرمود:

قَالَ: فَقَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الَّذِي يَقُولُ: إِنَّهُ رَهْنٌ عِنْدِي إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ الَّذِي ادَّعَى أَنَّهُ أَوْدَعَهُ بِشُهُودٍ.

(۱۱۱)

بَابُ ضَمَانِ الْعَارِيَةِ وَالْوَدِيعَةِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ وَالْبِضَاعَةِ مُؤْتَمَنَانِ. وَ قَالَ: إِذَا هَلَكَتِ الْعَارِيَةُ عِنْدَ الْمُسْتَعِيرِ لَمْ يَضْمَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ. وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: إِذَا كَانَ مُسْلِمًا عَدْلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

گفته کسی که می گوید: نزد من به گرو گذاشته ای پذیرفته می شود، مگر کسی که می گوید به امانت نزد توست شاهدانی برای درستی گفته خود بیاورد.

بخش صد و یازدهم

ضمانت عاریه و امانت

- ۱ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که امانت می گیرد، و نیز تاجر، مورد اطمینان هستند. و حضرت فرمود: اگر عاریه، نزد عاریه گیرنده از بین برود، او ضامن نیست؛ مگر آن که در ضمن عاریه ضمانت را شرط شود؟ حضرتش در حدیث دیگری فرمود: هرگاه مسلمان عادل باشد ضمانت بر عهده او نیست.
- ۲ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

لَا يَضْمَنُ الْعَارِيَّةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ فِيهَا ضَمَانًا إِلَّا الدَّانِيَةَ فَإِنَّهَا مَضْمُونَةٌ وَ
إِنْ لَمْ يَشْتَرَطْ فِيهَا ضَمَانًا.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْعَارِيَّةُ مَضْمُونَةٌ؟

فَقَالَ: جَمِيعٌ مَا اسْتَعْرَضْتَهُ فَتَوَيَّ فَلَا يَلْزِمُكَ [مَا] تَوَاهُ إِلَّا الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَإِنَّهُمَا
يَلْزِمَانِ إِلَّا أَنْ يُشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَتَى مَا تَوَيَّ لَمْ يَلْزِمَكَ تَوَاهُ وَ كَذَلِكَ جَمِيعٌ مَا
اسْتَعْرَضْتَ فَاشْتَرَطْ عَلَيْكَ لَزِمَكَ وَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ لَزِمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ يُشْتَرَطْ عَلَيْكَ.

۴ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ [عَنْ
مُحَمَّدٍ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَارِيَّةِ يَسْتَعِيرُهَا الْإِنْسَانُ فَتَهْلِكُ أَوْ تُسْرِقُ.
فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَمِينًا فَلَا عُزْمَ عَلَيْهِ.

فرمود: هر چیزی که عاریه بگیری و از بین برود خسارت آن بر عهده تو نیست، جز طلا
و نقره؛ چون طلا و نقره، باید برگردانده شوند و ضمانت آن بر عهده توست، گرچه ضمانت
در آن شرط نشود.

۳ - زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: عاریه ضمان آور است؟

تمامی چیزهایی که عاریه گرفته‌ای و صاحبش شرط کرده باشد که خسارت آن بر عهده
تو باشد، بر عهده تو خواهد بود؛ و طلا و نقره نیز حتی اگر بر تو شرط نکرده باشد بر عهده
تو خواهد بود.

۴ - محمد گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد چیزی که انسان عاریه می‌گیرد و نابود می‌شود

یا دزدیده می‌شود پرسیدم.

فرمود: اگر عاریه گیرنده شخص امین و مورد اعتمادی باشد، خسارتش بر عهده او نیست.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يَسْتَبْضِعُ الْمَالَ فِيهِلِكَ أَوْ يُسْرِقُ أَعْلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ؟
فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ عَزْمٌ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ أَمِينًا.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعَارِيَّةِ.

فَقَالَ: لَا عَزْمَ عَلَيَّ مُسْتَعِيرِ عَارِيَّةٍ إِذَا هَلَكَتْ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا.

۶ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بَنِي

عُثْمَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

فِي رَجُلٍ اسْتَعَارَ ثَوْبًا ثُمَّ عَمَدَ إِلَيْهِ فَرَهَنَهُ فَجَاءَ أَهْلُ الْمَتَاعِ إِلَى مَتَاعِهِمْ.
قَالَ: يَا خُذُوا مَتَاعَهُمْ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ وَدِيعَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.

قَالَ: فَقَالَ: كُلُّمَا كَانَ مِنْ وَدِيعَةٍ وَ لَمْ تَكُنْ مَضْمُونَةً لَا تُلْزَمُ.

راوی گوید: و نیز در مورد این پرسیدم که کسی مالی را از کسی می‌گیرد تا با آن کاسبی کند ولی سودش مال صاحب مال نباشد و آن مال از بین برود یا دزدیده شود، آیا باید خسارت آن را بپردازد؟

فرمود: خسارتی بر عهده‌اش نیست، به شرطی که آن شخص امین باشد.

۵ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد عاریه پرسیدم.

فرمود: کسی که عاریه می‌گیرد اگر آن عاریه از بین برود خسارت بر عهده‌اش نیست، به شرطی که امین باشد.

۶ - راوی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد مردی که لباسی را عاریه گرفته، سپس آن را گرو

گذاشته است، و حالا صاحبان آن لباس آمده‌اند و لباسشان را می‌خواهند. فرمود:
می‌توانند لباسشان را بگیرند.

۷ - زراره گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد ودیعه نهادن طلا و نقره پرسیدم.

فرمود: هر چیزی به امانت نزد کسی سپرده شود، ولی شرط نکرده باشد که خسارتش بر عهده او باشد، چیزی برگردن او نیست.

- ۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا أَلْفَ دِرْهَمٍ فَضَاعَتْ. فَقَالَ الرَّجُلُ: كَانَتْ عِنْدِي وَدِيعَةٌ. وَقَالَ الْآخَرُ: إِنَّمَا كَانَتْ عَلَيْكَ قَرْضًا. قَالَ: الْمَالُ لَازِمٌ لَهُ، إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيِّنَةَ أَنَّهَا كَانَتْ وَدِيعَةٌ.
- ۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: رَجُلٌ دَفَعَ إِلَيَّ رَجُلٌ وَدِيعَةً فَوَضَعَهَا فِي مَنْزِلِ جَارِهِ فَضَاعَتْ فَهَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا خَالَفَ أَمْرَهُ وَ أَخْرَجَهَا مِنْ مَلِكِهِ؟ فَوَقَّعَ عليه السلام: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
- ۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۸ - اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی که هزار درهم از دیگری امانت گرفته است، ولی از بین رفته است. در این حال، آن شخص می گوید: این هزار درهم نزد من امانت بوده است، ولی صاحب مال می گوید: تو قرض گرفته بودی. حضرت فرمود: باید مال را به صاحبش بپردازد، مگر آن که دلیل بیاورد که امانت بوده است.

۹ - محمد بن حسین گوید: طی نامه ای به خدمت امام عسکری عليه السلام نوشتم: مردی امانتی به دیگری سپرده و او نیز آن را در خانه همسایه اش قرار داده است، ولی آن مال از بین رفته است؛ در این صورت آیا اگر خواسته صاحب مال این بوده باشد که در خانه خودش باشد - نه جای دیگری - ضامن آن است؟

حضرت در پاسخ نوشت: او ضامن آن است، ان شاء الله.

۱۰ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ فَاسْتَعَارَ مِنْهُ سَبْعِينَ دِرْعًا بِأَطْرَاقِهَا.
 قَالَ: فَقَالَ: أَغَضِبًا يَا مُحَمَّدٌ؟
 فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: بَلْ عَارِيَّةٌ مَضْمُونَةٌ.

(۱۱۲)

بَابُ ضَمَانِ الْمُضَارَبَةِ وَ مَا لَهُ مِنَ الرَّبْحِ وَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْمَالَ فَيَقُولُ لَهُ: أَنْتِ أَرْضٌ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا تُجَاوِزْهَا وَ اشْتَرِ مِنْهَا.
 قَالَ: فَإِنْ جَاوَزَهَا وَ هَلَكَ الْمَالُ فَهُوَ ضَامِنٌ، وَ إِنْ اشْتَرَى مَتَاعًا فَوَضَعَ فِيهِ فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنْ رِبِحَ فَهُوَ بَيْنَهُمَا.

روزی رسول خدا ﷺ کسی را نزد صفوان بن امیه فرستاد از او هفتاد زره به عنوان عاریه خواست.

او گفت: ای محمد! آیا آنها را غصب خواهی کرد (و پس نخواهی داد؟).
 فرمود: نه، بلکه عاریه ضمانت شده است.

بخش صد و دوازدهم

ضمانت مضاربه و سود و خسارات آن

۱ - حلبی گوید: امام صادق ع در مورد مردی که مالی را به مردی می دهد و می گوید: به فلان سرزمین برو، ولی از آن مگذر، و از همان جا خریداری کن. فرمود:
 اگر از آن جابگذرد و به جای دیگری برود و مال از بین برود، ضامنش اوست و اگر کالایی بخرد و ضرر کند نیز ضررش بر عهده اوست، ولی اگر سود بدهد برای هر دوست.

- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الْمَالَ مُضَارَبَةً وَيَنْهَى أَنْ يَخْرُجَ بِهِ فَخَرَجَ. قَالَ: يُضَمَّنُ الْمَالَ وَالرَّيْحَ بَيْنَهُمَا.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اتَّجَرَ مَالاً وَاشْتَرَطَ نِصْفَ الرَّيْحِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ. وَقَالَ: مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الرَّيْحِ شَيْءٌ.
- ۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَيَتَقَاضَاهُ وَ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ فَيَقُولُ: هُوَ عِنْدَكَ مُضَارَبَةً. قَالَ: لَا يَصْلُحُ حَتَّى يَقْبِضَهُ.

۲ - محمد بن مسلم گوید: از امام (باقر یا صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) در مورد مردی پرسیدم که مالی را به طور مضاربه به کسی می‌دهد، و او را از این که آن را از شهر بیرون ببرد نهی می‌کند، ولی او بیرون می‌رود. حضرت پاسخ فرمود: ضامن خسارت آن خواهد بود، و اگر سود داشت بین هر دو تقسیم می‌شود.

۳ - محمد بن قیس گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر کس با مالی تجارت کند و شرط نماید که نصف سود برای او باشد، ضامن آن خواهد بود. آن حضرت فرمود: هر کس پول را به تاجری بدهد و شرط کند که خسارت به گردن او باشد، تنها اصل مال را می‌تواند بگیرد و اگر سود داشت نیز چیزی به او نمی‌رسد.

۴ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی که مالی از کسی طلب دارد و مطالبه می‌کند ولی بدهکار ندارد که بپردازد، و طلبکار می‌گوید: به طور مضاربه نزدت باشد. فرمود:

این کار را نمی‌تواند بکند، مگر آن گاه که مال را بگیرد.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْمُضَارِبِ:

مَا أَنْفَقَ فِي سَفَرِهِ فَهُوَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ وَإِذَا قَدِمَ بَلَدَهُ فَمَا أَنْفَقَ فَمِنْ نَصِيبِهِ.

۶ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَهُ الْمَالُ مُضَارِبَةً فَيَقِيلُ بِرَبِيحِهِ فَيَتَخَوَّفُ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْهُ فَيَزِيدُ صَاحِبَهُ عَلَى شَرْطِهِ الَّذِي كَانَ بَيْنَهُمَا. وَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْهُ. قَالَ: لَا بَأْسَ.

۷ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الرَّجُلِ يَعْمَلُ بِالْمَالِ مُضَارِبَةً.

۵ - علی بن جعفر گوید: امام کاظم علیه السلام در مورد کسی که مال مضاربه‌ای گرفته است، فرمود:

خرج‌های سفر از کل سرمایه حساب می‌شود، ولی وقتی به شهر خود رسید اگر خرج کند از سهم خودش محسوب می‌شود.

۶ - اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که مالی را برای مضاربه در اختیار دارد، و سود کمی به دست می‌آورد، ولی می‌ترسد که صاحب مال، به خاطر کمی سود آن را از او بگیرد؛ به این جهت بیش از قرارشان به او سود می‌هد، و این را تنها به خاطر آن که پول را از او پس نگیرد انجام می‌دهد. فرمود: اشکالی ندارد.

۷ - ابوصباح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد فردی که با مال مضاربه‌ای کار می‌کند، فرمود:

قَالَ: لَهُ الرَّبْحُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُخَالَفَ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا أَمَرَهُ
صَاحِبُ الْمَالِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْسَرٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ مُضَارَبَةً فَاشْتَرَى أَبَاهُ وَ
هُوَ لَا يَعْلَمُ.

فَقَالَ: يَقُومُ فَإِذَا زَادَ دِرْهَمًا وَاحِدًا أُعْتِقَ وَ اسْتُسْعِيَ فِي مَالِ الرَّجُلِ.
۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْمُضَارِبِ: مَا أَنْفَقَ فِي سَفَرِهِ فَهُوَ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ
وَإِذَا قَدِمَ بَلَدَهُ فَمَا أَنْفَقَ فَهُوَ مِنْ نَصِيبِهِ.

سود از آن اوست و از خسارت چیزی برعهده او نیست، مگر این که از شروط قرارداد با
صاحب مال مخالفت کنند.

۸ - محمد بن میسر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:
مردی یک هزار درهم به طور مضاربه‌ای به دیگری داده، و او نیز برای تجارت برده و
پدر خود را خریده است، ولی نمی‌دانسته که پدرش است (چه وظیفه‌ای دارد؟).
فرمود: او را قیمت می‌کند و اگر حتی یک درهم سود داشته باشد آزاد می‌شود، و از مال
او حساب می‌شود و در آزادی خود تلاش می‌کند.

۹ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
امیرمؤمنان علی عليه السلام در مورد مضاربه کننده فرمود:
خرج‌های سفر از کل سرمایه برداشت می‌شود، و هنگامی که به سرزمین خود رسید
خرج‌هایش را از سهم خودش برداشت می‌کند.

(۱۱۳)

بَابُ ضَمَانِ الصَّنَاعِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْقَصَارِ يُفْسِدُ. قَالَ: كُلُّ أَحْيَرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ.
- ۲ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الْعَسَالِ وَالصَّبَاغِ. مَا سُْرِقَ مِنْهُمَا مِنْ شَيْءٍ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ عَلَى أَمْرٍ بَيْنَ أَنَّهُ قَدْ سُْرِقَ وَكُلُّ قَلِيلٍ لَهُ أَوْ كَثِيرٍ فَإِنْ فَعَلَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ لَمْ يَقُمْ الْبَيْتَةَ. وَزَعَمَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ فَقَدْ ضَمِنَهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَلَيْهِ قَوْلِهِ.
- ۳ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

بخش صد و سیزدهم

ضمانت صنعتگران

- ۱ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خیاط که کار را به ضرر و با خسارت انجام بدهد پرسیده شد. فرمود: هر کسی که به او اجرتی داده می شود تا کاری را به نفع انسان انجام بدهد ولی آن را خراب کند، ضامن خسارت است.
- ۲ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام در مورد شوینده و رنگرز فرمود: آن چه به سرقت رود و معلوم نشود که به سرقت رفته است کم باشد یا بسیار ضامن نیستند، گرچه دلیلی نباشد و اگر گمان می کند که برده شد اگر دلیلی نداشته باشد ضامن است.
- ۳ - به همین اسناد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّائِغَ احْتِيَاظًا لِلنَّاسِ وَ كَانَ أَبِي يَنْطَوُّ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَصَّارٍ دَفَعَتْ إِلَيْهِ ثُوبًا فَرَزَعَمَ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ. قَالَ: فَعَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ الْبَيْتَةَ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ إِنْ سُرِقَ مَتَاعُهُ كُلُّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّبَّاعَ وَ الصَّائِغَ احْتِيَاظًا عَلَى أُمَّتِهِ النَّاسِ.

وَ كَانَ لَا يُضَمِّنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْغَرَقِ وَ الْحَرَقِ وَ الشَّيْءِ الْغَالِبِ وَ إِذَا غَرَقَتِ السَّفِينَةُ وَ مَا فِيهَا فَأَصَابَهُ النَّاسُ فَمَا قَذَفَ بِهِ الْبَحْرُ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ وَ هُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ مَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ تَرَكَهُ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ.

امیرمؤمنان علی علیه السلام همواره خیاط و رنگرز را برای احتیاط در مورد اموال مردم، ضامن خسارت می دانست، ولی پدر بزرگوارم علیه السلام او را امین می یافت و بر او آسان می گرفت.

۴ - ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به خیاطی پارچه ای را داده ام ولی او گمان می کند که از بین همه پارچه ها پارچه مرا دزدیده اند.

فرمود: باید دلیل اقامه کند که آن را از بین کالاهای او دزدیده اند، ولی اگر همه پارچه ها را دزدیده اند، خسارتی بر عهده او نیست.

۵ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام برای احتیاط در مورد اجناس مردم، خیاط، رنگرز و زرگر را ضامن خسارت می دانست، ولی برای غرق شدن یا سوختن یا خسارتی که عمومی بوده است خسارت نمی گرفت.

هنگامی که کشتی و بار آن غرق شود و مردم آن را بیابند، هر چه را که دریا به ساحل رسانیده باشد برای صاحبش است و او سزاوارتر است ولی اگر مردم چیزی را با غواصی از دریا بیرون آوردند و صاحبش آن را نخواهد مال آن مردم می شود.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَصَارِ يُسَلَّمُ إِلَيْهِ الثَّوْبُ وَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ يُعْطِيَ فِي وَفْتٍ.
قَالَ: إِذَا خَالَفَ الْوَقْتَ وَ ضَاعَ الثَّوْبُ بَعْدَ الْوَقْتِ فَهُوَ ضَامِنٌ.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الثَّوْبِ أَدْفَعُهُ إِلَى الْقَصَارِ فَيُحْرِقُهُ.
قَالَ: أَعْرَمَهُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا دَفَعْتَهُ إِلَيْهِ لِيُصْلِحَهُ وَ لَمْ تَدْفَعْهُ إِلَيْهِ لِيُفْسِدَهُ.

۸ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِصَاحِبِ حَمَامٍ وَضِعَتْ عِنْدَهُ الثِّيَابُ فَضَاعَتْ فَلَمْ يُضْمَنْهُ وَ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ أَمِينٌ.

۶ - کاهلی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد خیاط پرسیدم که پارچه‌ای به او داده می‌شود که تا زمان مشخصی تحویل گردد. فرمود: اگر تا آن زمان تحویل نداد و پارچه یا لباس پس از آن زمان از بین رفت، خسارت بر عهده خیاط است.

۷ - اسماعیل بن ابوصباح گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد خیاط پرسیدم که پارچه را به او می‌دهم ولی او آن را می‌سوزاند.

فرمود: از او خسارت بگیر، چون تو پارچه را دادی که برایت درست کند نه آن که خراب نماید.

۸ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

شخص حمامی را که لباس‌هایی نزد او به امانت گذاشته شده بود و نزد او خراب شده بودند خدمت امیر مؤمنان علیه السلام آوردند، ولی آن حضرت او را ضامن ندانست و فرمود: او، فقط امانت‌دار (آن افراد) بوده است.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ رَجُلًا لِيُصْلِحَ بَابَهُ فَضَرَبَ الْمِسْمَارَ فَأَنصَدَعَ الْبَابَ فَضَمَّنَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَصَارِ وَالصَّائِعِ أَيُضَمَّنُونَ؟ قَالَ: لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا أَنْ يُضَمَّنُوا. قَالَ: وَكَانَ يُونُسُ يَعْمَلُ بِهِ وَيَأْخُذُ.

(۱۱۴)

بَابُ ضَمَانِ الْجَمَالِ وَالْمُكَارِي وَاصْحَابِ السُّفْنِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۹ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند که دیگری را برای تعمیر درب خانه اش آورده است ولی او میخ را کوبیده و درب شکسته است. حضرت نیز او را ضامن دانستند.

۱۰ - یونس گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد خیاط و زرگر پرسیدم آیا ضامن هستند؟ فرمود: مردم کار اصلاحی و تعمیری انجام نمی دهند مگر این ضامن خسارت شوند. راوی گوید: یونس به این روایت عمل می کرد.

بخش صد و چهاردهم

ضمانت شترداران، کرایه دهندگان و کشتی داران

۱ - حلبی گوید:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ جَمَّلَ اسْتِكْرِي مِنْهُ اِبْلٌ وَ بُعِثَ مَعَهُ بَزَيْتٍ اِلَى اَرْضٍ فَزَعَمَ اَنَّ
بَعْضَ زَقَاقِ الزَّيْتِ اُنْحَرَقَ فَاَهْرَاقَ مَا فِيهِ.
فَقَالَ: اِنَّهُ اِنْ شَاءَ اَخَذَ الزَّيْتَ.

وَ قَالَ: اِنَّهُ اُنْحَرَقَ، وَ لَكِنَّهُ لَا يُصَدَّقُ اِلَّا بِبَيِّنَةٍ عَادِلَةٍ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ اَصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ
يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَلَّاحِ اَحْمَلٍ مَعَهُ الطَّعَامُ ثُمَّ اَقْبَضَهُ مِنْهُ فَتَقَصَّ.
فَقَالَ: اِنْ كَانَ مَأْمُونًا فَلَا تُصَمَّنُهُ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنِ ابْنِ اَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ
اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي رَجُلٍ حَمَلَ مَعَ رَجُلٍ فِي سَفِينَةٍ طَعَامًا فَتَقَصَّ.
قَالَ: هُوَ ضَامِنٌ.

از امام صادق عليه السلام در مورد شخص شتردار پرسیدم که شتری از او کرایه شده است و به
همراهش مقداری روغن برای منطقه‌ای دیگر فرستاده شده است، و او می‌گوید که یکی از
مشک‌ها پاره شده و روغنش ریخته است.

فرمود: اگر بخواهد می‌تواند روغن را از شتردار بگیرد.

هم چنین فرمود: درست است که آن مشک پاره شده است، ولی نمی‌توان آن شخص
رابدون دلیل شاهد عادل، تصدیق کرد.

۲ - خالد بن حجّاج گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد کشتیان پرسیدم که گندم را به او
می‌دهم تا برایم حمل کند، ولی وقتی از او تحویل می‌گیرم مقداری کم شده است.

فرمود: اگر شخص امانت‌داری است، خسارت از او مگیر.

۳ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که گندمی را به دیگری داده تا با
کشتی حمل کند، ولی کم شده است.

فرمود: آن شخص کشتیان ضامن است.

قُلْتُ: إِنَّهُ رَبِّمَا زَادَ.

قَالَ: تَعْلَمُ أَنَّهُ زَادَ شَيْئاً؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: هُوَ لَكَ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ

بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ سَفِينَةً مِنْ مَلَّاحٍ فَحَمَّلَهَا طَعَاماً وَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ نَقَصَ
الطَّعَامُ فَعَلَيْهِ.

قَالَ: جَائِزٌ.

قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ رَبِّمَا زَادَ الطَّعَامُ.

قَالَ: فَقَالَ: يَدَّعِي الْمَلَّاحُ أَنَّهُ زَادَ فِيهِ شَيْئاً؟

قُلْتُ: لَا.

عرض کردم: گاهی نیز ممکن است افزون باشد.

فرمود: می دانی که چیزی افزون شده است؟

عرض کردم: نه.

فرمود: پس مال خود توست.

۴ - موسی بن بکر گوید: از ابوالحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی که کشتی را از ناخدا کرایه کرده

و با آن گندم حمل کرده ولی شرط کرده است که اگر گندمها کم شوند، بر عهده ناخدا باشد.

فرمود: این کار جایز است.

پرسیدم: گاهی گندمها افزون تر تحویل می شود.

فرمود: آیا کشتیبان می گوید که افزون شده است؟

عرض کردم: نه.

قَالَ: هُوَ لِصَاحِبِ الطَّعَامِ الزِّيَادَةُ وَ عَلَيْهِ التُّقْصَانُ إِذَا كَانَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ ذَلِكَ.
 ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ
 قَالَ:

حَمَلَ أَبِي مَتَاعًا إِلَى الشَّامِ مَعَ جَمَّالٍ فَذَكَرَ أَنَّ حِمْلًا مِنْهُ ضَاعَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

قَالَ: أَتَتَّهُمْ؟

قُلْتُ: لَا.

قَالَ: فَلَا تُضْمَنَّهُ.

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُوسُفَ عَنِ
 ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 فِي الْجَمَّالِ يَكْسِرُ الَّذِي يَحْمِلُ أَوْ يَهْرِيْقُهُ.
 قَالَ: إِنْ كَانَ مَأْمُونًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مَأْمُونٍ فَهُوَ ضَامِنٌ.

فرمود: فزونی براین صاحب گندم است، و اگر کم شده باشد در صورتی که شرط کرده
 باشد باید ناخدا خسارت بدهد.

۵ - جعفر بن عثمان گوید: پدرم کالایی را با شتربانی به سوی شام برد، ولی بیان داشت
 که مقداری از بارش خراب شده است. من این جریان را برای امام صادق عليه السلام عرض کردم.
 فرمود: آیا آن شتربان را متهم می‌کنی؟
 عرض کردم: نه.

فرمود: پس او را ضامن خسارت بدان.

۶ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شتربانی که بار را می‌شکند یا آن را می‌ریزد
 پرسیده شد.

فرمود: اگر شخص امانت‌داری است خسارت بر عهده وی نیست، و اگر امین نباشد
 ضامن است.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: الْأَجِيرُ الْمُشَارِكُ هُوَ ضَامِنٌ إِلَّا مِنْ سَبْعٍ أَوْ مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ أَوْ لِيَصِّ مُكَابِرٍ.

(۱۱۵)

بَابُ الصُّرُوفِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةٌ دِرْهَمٍ عَدَدًا قَضَانِيهَا مِائَةٌ دِرْهَمٍ وَزَنًا. قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ. قَالَ: وَ قَالَ: جَاءَ الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشُّرُوطِ، إِنَّمَا تُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ.

۷ - مسمع گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

اجیری که با انسان شریک باشد ضامن خسارت است؛ مگر آن که خسارت در اثر حمله درنده، غرق شدن، آتش سوزی، یا حمله دزدان راهزنان باشد.

بخش صد و پانزدهم

صِرَافِي

۱ - خالد بن حجّاج گوید: از امام علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که از او یکصد درهم سکه طلب دارم، ولی او با وزن کردن یکصد درهم نقره غیر مسکوک به من بازگرداند. فرمود: اگر شرط نکرده باشد (که سکه پس بدهد) اشکالی ندارد. آن حضرت افزود: ربا، به خاطر شرطها آمده؛ فقط شرطها هستند که معامله را حرام می‌کنند.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَكُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدِي الدَّرَاهِمُ الْوَضَحُ فَيَلْقَانِي فَيَقُولُ لِي: كَيْفَ سِعْرُ الْوَضَحِ الْيَوْمَ؟ فَأَقُولُ لَهُ: كَذَا وَ كَذَا. فَيَقُولُ: أَلَيْسَ لِي عِنْدَكَ كَذَا وَ كَذَا أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ صَحَا؟ فَأَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ لِي: حَوْلَهَا إِلَى دَنَانِيرٍ بِهَذَا السُّعْرِ وَ أَتَبَّهَهَا لِي عِنْدَكَ فَمَا تَرَى فِي هَذَا؟

فَقَالَ لِي: إِذَا كُنْتَ قَدِ اسْتَفْصَيْتَ لَهُ السُّعْرَ يَوْمَئِذٍ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

فَقُلْتُ: إِنِّي لَمْ أُوزِنْهُ وَ لَمْ أُنَاقِدْهُ إِنَّمَا كَانَ كَلَامٌ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ.

فَقَالَ: أَلَيْسَ الدَّرَاهِمُ مِنْ عِنْدِكَ وَ الدَّنَانِيرُ مِنْ عِنْدِكَ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۲ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی از من چند درهم صحیح طلب دارد و نزد من می آید و می گوید: امروز، بهای درهم صحیح چه قدر است؟ من می گویم: فلان مقدار.

او می گوید: آیا من هزار درهم صحیح از تو طلب ندارم؟ می گویم: چرا.

می گوید: پس آنها را به قیمت امروز، برایم تبدیل به دینار کن، و دینارها را نزد خودت نگاهدار؛ شما در مورد این مسأله چه نظری دارید؟

فرمود: اگر قیمت واقعی درهم را در آن روز با او حساب کرده ای اشکالی ندارد.

عرض کردم: من برایش وزن نکردم، و تبدیل به دینار نیز ننموده ام، بلکه تنها صحبتش را کردیم و پذیرفتم.

فرمود: مگر حساب این درهم و دینارها از پول خودت نبوده است؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: پس اشکالی ندارد.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عْتَبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ دَنَانِيرٌ لِبَعْضِ خُلَطَائِهِ فَيَأْخُذُ مَكَانَهَا وَرِقًا فِي حَوَائِجِهِ وَهُوَ يَوْمَ قُبُضَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفُ بَدِينَارٍ وَ قَدْ يَطْلُبُ صَاحِبُ الْمَالِ بَعْضَ الْوَرِقِ وَ لَيْسَتْ بِحَاضِرَةٍ فَيَبْتَاعَهَا لَهُ مِنَ الصَّيْرِفِيِّ بِهَذَا السَّعْرِ وَ نَحْوِهِ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السَّعْرُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَسِبَنَا حَتَّى صَارَتْ الْوَرِقُ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا بَدِينَارٍ فَهَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ لَهُ، وَ إِنَّمَا هِيَ بِالسَّعْرِ الْأَوَّلِ حِينَ قُبُضَ كَانَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفُ بَدِينَارٍ؟

قَالَ: إِذَا دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَرِقَ بِقَدْرِ الدَّنَانِيرِ فَلَا يَضُرُّهُ كَيْفَ الصُّرُوفُ وَ لَا بَأْسَ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۳ - عبدالملک هاشمی گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: یکی از دوستان مردی چند دینار نزد او دارد، و به جای دینارها درهم می‌گیرد و خرج می‌کند. و در روزی که گرفته بود هر دینار ۷ و ۷/۵ درهم ارزش داشت.

زمانی صاحب مال می‌آید و مقداری درهم (پول رایج) از او درخواست می‌کند، ولی آن شخص نزد وی درهم نداشته است، و به همین خاطر می‌رود و به همین مقدار (۷/۵ درهم) نزدیک به این قیمت، برایش درهم می‌خرد.

پس از مدتی ارزش دینار بالا رفته و پیش از آن که حساب‌کننده هر دینار معادل دوازده درهم می‌شود. با این توضیح، آیا صحیح است که به قیمت امروز حساب شود در حالی که در روزی که دینارها را گرفته بود هر دینار بین ۷ و ۷/۵ درهم ارزش داشت؟

فرمود: اگر به قدر ارزش دینارهایش درهم به او بدهد، این ضرری برای او ندارد که پول‌ها چقدر می‌ارزند و اشکالی ندارد.

۴ - حلبی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عَلَيْهِ دَنَانِيرٌ.
قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَ قِيمَتَهَا دَرَاهِمَ.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَنَانِيرٌ فَأَحَالَ عَلَيْهِ رَجُلًا آخَرَ بِاللَّدْنَانِيرِ
أَيَأْخُذُهَا دَرَاهِمَ بِسَعْرِ الْيَوْمِ؟
قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ.

۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ ابْنِ مُسْكَانَ
عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ دَرَاهِمٌ مَعْلُومَةٌ إِلَى أَجَلٍ فَجَاءَ الْأَجَلُ وَ لَيْسَ
عِنْدَ الرَّجُلِ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ.
فَقَالَ: خُذْ مِنِّْي دَنَانِيرَ بَصْرَفِ الْيَوْمِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مقداری دینار بدهکار است پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد که به اندازه ارزش دینارها، درهم بگیرد.

۵- محمد بن مسلم گوید: از امام عليه السلام پرسیدم: مردی چند دینار از دیگری طلب دارد، طلبکار، شخص دیگری را حواله می‌دهد تا دینارها را از او بستاند، آیا می‌تواند به جای دینار، درهم بپردازد؟

فرمود: آری، اگر طلبکار بخواهد.

۶- حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی مقدار معینی درهم طبق مدت و سر رسید طلب دارد، ولی در زمان معین شده بدهکار درهم ندارد و می‌گوید: به جای درهم از من دینار را به قیمت امروز بستان.

فرمود: اشکالی ندارد.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُنِي الْوَرِقَ بِالْدَّنَانِيرِ وَآتِرُنُ مِنْهُ فَأَزِنُ لَهُ حَتَّى أْفْرِغَ فَلَا يَكُونُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ عَمَلٌ إِلَّا أَنْ فِي وَرِقِهِ نَفَايَةٌ وَزُيُوفًا وَ مَا لَا يَجُوزُ فَيَقُولُ انْتَعِدْهَا وَرُدَّ نَفَايَتَهَا.

فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ لَكِنْ لَا تُؤَخَّرُ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ الصَّرْفُ.

قُلْتُ: فَإِنْ وَجَدْتُ فِي وَرِقِهِ فَضْلًا مِقْدَارَ مَا فِيهَا مِنَ النُّفَايَةِ.

فَقَالَ: هَذَا احْتِيَاظٌ، هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ.

۸- صَفْوَانُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدَّرَاهِمُ بِالْدَّرَاهِمِ وَ الرِّصَاصُ.

فَقَالَ: الرِّصَاصُ بَاطِلٌ.

۷- اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی درهم را مقابل دینار به من می فروشد و من نیز آنها را تحویل می گیرم و می شمارم، ولی تنها چیزی که باقی می ماند آن است که در درهم هایی که به من تحویل داده است مقداری درهم پست و تقلبی وجود دارد، و می گوید: این را نقد کن و درهم های خرابش را پس بده.

فرمود: اشکالی ندارد، ولی در این کار نباید بیش از یک یا دو روز به تأخیر بیفتد؛ چون این پول است و دچار تغییر می شود.

عرض کردم: اگر برخی از درهم ها ارزشش فزون تر بود و کمبود درهم های کم ارزش را جبران می کرد، چگونه؟

فرمود: این احتیاط است، من این را بهتر دوست می دارم.

۸- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: آیا می توان در مقابل چند

درهم و مقداری درهم تقلبی گرفت؟

فرمود: معامله با درهم تقلبی باطل است.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ. فَقُلْتُ لَهُ: الرَّفْقَةُ زُبْمًا عَجَلَتْ فَخَرَجَتْ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدَّمَشَقِيَّةِ وَالْبَصْرِيَّةِ، وَإِنَّمَا نَجُوزُ بِسَابُورِ الدَّمَشَقِيَّةِ وَالْبَصْرِيَّةِ. فَقَالَ: وَمَا الرَّفْقَةُ؟

فَقُلْتُ: الْقَوْمُ يَتَرَفَّقُونَ وَيَجْتَمِعُونَ لِلْخُرُوجِ فَإِذَا عَجَلُوا فَرُبَّمَا لَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدَّمَشَقِيَّةِ وَالْبَصْرِيَّةِ فَبَعَثْنَا بِالْغَلَّةِ فَصَرَفُوا أَلْفًا وَخَمْسِينَ دِرْهَمًا مِنْهَا بِأَلْفٍ مِنَ الدَّمَشَقِيَّةِ وَالْبَصْرِيَّةِ.

فَقَالَ: لَا خَيْرَ فِي هَذَا، أَفَلَا تَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانِ زِيَادَتِهَا؟
فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي أَلْفَ دِرْهَمٍ وَدِينَارًا بِأَلْفِي دِرْهَمٍ.

۹ - عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد صرافی پرسیدم و عرض کردم: گاهی "رفقه" و کاروانیان شتاب می‌کنند و بیرون می‌روند و ما نمی‌توانیم پول دمشق یا بصره را تهیه کنیم، در حالی که تنها باید پول دمشق یا بصره را همراه داشته باشیم. فرمود: منظورت از "رفقه" چیست؟

عرض کردم: گروهی با هم رفاقت می‌کنند و برای مسافرت گردهم آیند (و کاروانی تشکیل می‌دهند)، اینان هنگامی که شتاب می‌کنند، نمی‌توانیم درهم دمشقی و بصری تهیه کنیم، به همین خاطر مقداری درهم مغشوش (تقلبی و مخلوط) می‌فرستیم و در ازای هر هزار و پنجاه درهم، هزار درهم دمشقی یا بصری می‌دهند.

فرمود: در این کار خیری نیست (برکت ندارد)، آیا برای زیاد شدنش، طلا در آن قرار می‌دهید؟

عرض کردم: در ازای هزار درهم و یک دینار، هزار درهم تحویل می‌گیرم.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أُجْرِي عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنِّي وَكَانَ يَقُولُ هَذَا، فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا هَذَا الْفِرَارُ لَوْ جَاءَ رَجُلٌ بِدِينَارٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لَوْ جَاءَ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِينَارٍ. وَكَانَ يَقُولُ لَهُمْ: نِعْمَ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ مِثْلَهُ.

۱۰ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ يَقُولُ لِأَبِي: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! رَحِمَكَ اللَّهُ! وَ اللَّهُ، إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ دِينَارًا وَ الصَّرْفُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ فَدُرْتَ الْمَدِينَةَ عَلَى أَنْ تَجِدَ مَنْ يُعْطِيكَ عَشْرِينَ مَا وَجَدْتَهُ وَ مَا هَذَا إِلَّا فِرَارًا، وَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: صَدَقْتَ وَ اللَّهُ، وَ لَكِنَّهُ فِرَارٌ مِنْ بَاطِلٍ إِلَى حَقٍّ.

فرمود، این اشکال ندارد. پدر بزرگوارم علیه السلام نسبت به من اهل مدینه را به این کار مقید می‌کرد و این را می‌فرمود. آنها می‌گفتند: این همان فرار است، اگر کسی یک دینار بیاورد به او هزار درهم نمی‌دهند، و اگر هزار درهم بیاورد به او هزار دینار نمی‌دهند و پدرم علیه السلام به آنان می‌فرمود: فرار از حرام به حلال، چیز خوبی است.

۱۰ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: محمد بن منکدر به پدرم می‌گفت: ای اباجعفر! خدایت رحمت کند! به خدا سوگند ما می‌دانیم که اگر یک دینار هیجده درهم ارزش داشته باشد تو در مدینه می‌گردی تا کسی را بیابی که به تو بیست درهم بدهد، و این همان فرار است!

پدرم علیه السلام می‌فرمود: به خدا سوگند! راست گفتمی، ولی این کار فرار از باطل به حق است.

- ۱۱ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَبَدُّ الْكُوفِيَّةَ بِالشَّامِيَّةِ وَزناً بِوَزْنٍ فَيَقُولُ الصَّيْرَفِيُّ: لَا أَبَدُّ لَكَ حَتَّى تُبَدَّلَ لِي يَوْسُفِيَّةً بِغِلَّةٍ وَزناً بِوَزْنٍ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ.
- فَقُلْنَا: إِنَّ الصَّيْرَفِيَّ، إِنَّمَا طَلَبَ فَضْلَ الْيَوْسُفِيَّةِ عَلَى الْعِلَّةِ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
- ۱۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عِنْدَهُ دَرَاهِمُ فَآتِيهِ فَأَقُولُ: حَوْلُهَا دَنَائِيرَ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَقْبِضَ شَيْئاً. قَالَ: لَا بَأْسَ.

- ۱۱ - محمد حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی پول کوفی را با پول شامی با وزن یکسان عوض می‌کند و صراف به او می‌گوید: من این کار را برای تو نمی‌کنم مگر آن که برایم درهم یوسفی را با درهم مخلوط، به طور هم وزن عوض کنی. فرمود: اشکالی ندارد.
- عرض کردیم: صراف این کار را فقط برای گرفتن فزونی درهم یوسفی بر درهم مخلوط طلب کرده است! فرمود: اشکالی ندارد.
- ۱۲ - عبید بن زراره گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: من از مردی چند درهم طلب دارم، به او می‌گویم: این‌ها را تبدیل به دینار کن، بدون این که من درهم‌ها را بگیرم. فرمود: اشکالی ندارد.

قُلْتُ: يَكُونُ لِي عِنْدَهُ دَنَانِيرٌ فَآتِيهِ فَأَقُولُ حَوْلَهَا لِي دَرَاهِمٌ وَ أَثْبَتَهَا عِنْدَكَ وَ لَمْ أَقْبِضْ مِنْهُ شَيْئًا.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ابْتَاعَ مِنْ رَجُلٍ بَدِينَارٍ فَأَخَذَ بِنِصْفِهِ بَيْعًا وَ بِنِصْفِهِ
وَرِقًا.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.
وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَأْخُذَ بِنِصْفِهِ وَ رِقًا أَوْ بَيْعًا وَ يَتْرُكُ نِصْفَهُ حَتَّى يَأْتِيَ بَعْدُ
فَيَأْخُذَ بِهِ وَ رِقًا أَوْ بَيْعًا.

قَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَتْرُكَ مِنْهُ شَيْئًا حَتَّى آخُذَهُ جَمِيعًا فَلَا يَفْعَلَهُ.
۱۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
عَمَّارٍ قَالَ:

عرض کردم: اگر من از او چند دینار طلب داشته باشم و به او بگویم: دینارها را - بدون
این که ابتدا به دست من بدهد - تبدیل به درهم کن.
فرمود: اشکالی ندارد.

۱۳ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی یک دینار از کسی خرید کرده است
و نصف آن را به او فروخته و نیمی از آن را درهم داده است.
فرمود: اشکالی ندارد.

هم چنین پرسیدم: آیا می تواند نیمی از آن را کالا یا درهم بگیرد، و نیم دیگر را بگذارد و
بعداً بیاید و آن را هم به صورت کالا یا درهم دریافت کند؟
فرمود: دوست ندارم چیزی از آن را باقی بگذارد، مگر آن که همه را دریافت کند؛
بنابراین، این کار را نباید انجام بدهد.
۱۴ - اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِينِي بِالْوَرِقِ فَأَشْتَرِيهَا مِنْهُ بِالدَّنَانِيرِ فَأَشْتَعِلُ
عَنْ تَعْيِيرِ وَزَيْهَا وَانْتِقَادِهَا وَفَضْلِ مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ فِيهَا فَأُعْطِيهِ الدَّنَانِيرَ وَ أَقُولُ لَهُ: إِنَّهُ
لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَيْعٌ فَإِنِّي قَدْ نَفَضْتُ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ مِنَ الْبَيْعِ وَ وَرِقُكَ عِنْدِي
قَرْضٌ وَ دَنَانِيرِي عِنْدَكَ قَرْضٌ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْعَدِ وَ أُبَايَعَهُ.
قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۱۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ
جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي
الْأُسْرُبِ يُشْتَرَى بِالْفِضَّةِ.

قَالَ: إِنْ كَانَ الْعَالِبُ عَلَيْهِ الْأُسْرُبُ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

۱۶ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
عَمَّارٍ قَالَ:

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی به من درهم می دهد و من آنها را با دینار از او می خرم،
ولی بدون این که آنها را وزن کنم و بشمارم و تحویل بگیرم و تفاوت دینار و درهم را حساب
کنم، دینارها را به او می دهم و می گوید: بین من و تو معامله ای واقع نشده است و من
معامله بین خودم و تو را باطل کردم. بلکه آن درهم های تو در نزد من قرض باشد و
دینارهای من نیز نزد تو قرض باشد، تا آن که فردا بیایی و با هم معامله کنیم.
فرمود: اشکالی در این کار نیست.

۱۵ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا می توان سربها (و

آلیاژهای مخلوط با درهم) را در مقابل نقره خریداری کرد؟

فرمود: اگر نام سرب بر آن غالب باشد، اشکالی ندارد.

۱۶ - اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْمَالُ فَيَقْضِي بَعْضًا دَنَانِيرَ وَ بَعْضًا دَرَاهِمَ، فَإِذَا جَاءَ يُحَاسِبُنِي لِيُؤَفِّقَنِي كَمَا يَكُونُ قَدْ تَغَيَّرَ سِعْرُ الدَّنَانِيرِ أَيُّ السُّعْرَيْنِ أَحْسَبُ لَهُ الَّذِي كَانَ يَوْمَ أُعْطَانِي الدَّنَانِيرَ أَوْ سِعْرَ يَوْمِي الَّذِي أَحَاسِبُهُ؟
قَالَ: سِعْرَ يَوْمٍ أُعْطَاكَ الدَّنَانِيرَ، لِأَنَّكَ حَبَسْتَ مَنَفَعَتَهَا عَنْهُ.

۱۷ - صَفْوَانُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَجِيئُنِي بِالْوَرَقِ يَبِيعُنِيهَا يُرِيدُ بِهَا وَرِقًا عِنْدِي فَهُوَ الْيَقِينُ أَنَّهُ لَيْسَ يُرِيدُ الدَّنَانِيرَ لَيْسَ يُرِيدُ إِلَّا الْوَرِقَ وَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَأْخُذَ وَرِقِي فَاتَّشْتَرِي مِنْهُ الدَّرَاهِمَ بِالدَّنَانِيرِ فَلَا يَكُونُ دَنَانِيرُهُ عِنْدِي كَامِلَةً فَاسْتَقْرَضُ لَهُ مِنْ جَارِي فَأَعْطِيهِ كَمَالَ دَنَانِيرِهِ وَ لَعَلِّي لَا أُحْرِزُ وَزَنَهَا.

فَقَالَ: أَلَيْسَ يَأْخُذُ وَفَاءَ الَّذِي لَهُ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی که از او مالی را طلب دارم، و مقداری را با دینار حساب می‌کند و می‌پردازد. هنگامی که می‌آید تا حساب را صاف کند ارزش دینار تغییر کرده است؛ حالا به کدام قیمت با او حساب کنم؟ قیمت روزی که دینار را به من داده است، یا قیمت روزی که با او حساب می‌کنم؟
فرمود: قیمت روزی که دینارها را به تو تحویل داده است؛ چون تو امکان استفاده از دینارها را از او گرفته‌ای.

۱۷ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردی چند درهم به من می‌دهد و می‌خواهد از درهم‌های من بگیرد؛ این را یقین دارم که او دینار نمی‌خواسته است بلکه درهم می‌خواسته و می‌خواهد حتماً از من درهم بخرد. ولی من درهم‌های او را با دینار می‌خرم، ولی به اندازه کافی دینار ندارم که به او بپردازم؛ از این رو از همسایه‌ام دینار قرض می‌گیرم و به اندازه درهم‌هایش به او دینار می‌دهم، ولی شاید هم دینارها را وزن نکرده به او بدهم.
فرمود: مگر او به حساب خودش در مقابل درهم‌هایش به طور کامل دینار را دریافت نمی‌کند؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: در این کار اشکالی وجود ندارد.

- ۱۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَدَّادِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
- أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَرَى أَرْضًا وَ اشْتَرَطَ عَلَى صَاحِبِهَا أَنْ يُعْطِيَهُ وَرِقًا كُلَّ دِينَارٍ بَعَشْرَةَ دَرَاهِمٍ.
- ۱۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آتَيْتُ الصَّيْرَفِيَّ بِالذَّرَاهِمِ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ الدَّنَانِيرَ فَيَزِنُ لِي بِأَكْثَرِ مِنْ حَقِّي ثُمَّ ابْتِاعَ مِنْهُ مَكَانِي بِهَا دَرَاهِمَ.
- قَالَ: لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ، وَ لَكِنْ لَا تَزِنُ أَقَلَّ مِنْ حَقِّكَ.
- ۲۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ:

۱۸ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پدر بزرگوارم علیه السلام زمینی را خرید و با صاحبش شرط کرد که بهای آن را با درهم بپردازد، به حساب این که هر ده درهم را در ازای یک دینار بپردازد.

۱۹ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به صراف، درهم‌هایی می‌دهم تا از او دینار بگیرم، وی نیز برایم وزن می‌کند و بیش از مقداری که حق من است، می‌پردازد سپس در همان جا که هستم، دوباره با آن دینارها از او درهم می‌خرم.

فرمود: اشکال ندارد، ولی کم تر از حقت از او نگیر.

۲۰ - ابوصباح کنانی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلصَّائِغِ: صُغْ لِي هَذَا الخَاتَمَ وَ أُبَدِّلْ لَكَ دِرْهَمًا طَازِجًا بِدِرْهَمٍ غَلَّةٍ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۲۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ شِرَاءِ الذَّهَبِ فِيهِ الْفِضَّةُ وَ الزَّبَبُ وَ التُّرَابُ بِالدَّنَانِيرِ وَ
الْوَرِقِ.

فَقَالَ: لَا تُصَارِفُهُ إِلَّا بِالْوَرِقِ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْفِضَّةِ فِيهَا الرَّصَاصُ وَ الْوَرِقُ إِذَا خَلَصَتْ نَقَصَتْ مِنْ
كُلِّ عَشْرَةٍ دِرْهَمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ.
قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالذَّهَبِ.

۲۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ:

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی به زرگر می گوید: برایم این رکا ب انگشتر را بساز و من
نیز هر درهم نو و جدید را در مقابل درهم کهنه (مخلوط) به تو می دهم.
فرمود: اشکالی ندارد.

۲۱ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: خریدن طلائی ها که در آن
نقره، جیوه و خال (خلک طلا) وجود دارد در ازای دینار و درهم چگونه است؟
فرمود: طلا جز با درهم خریداری مکن.

راوی گوید: از حضرتش در مورد خریدن نقره ای که در آن سرب و نقره (کم عیار)
وجود دارد پرسیدم که هر گاه آن درهم را خالص کنند در هر ده درهم دو یا سه درهم از آن
کم می شود.

فرمود: خریدن این نقره مخلوط جز با دادن طلا یا دینار جایز نیست.

۲۲ - ابی عبدالله مولا عبدربه گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجَوْهَرِ الَّذِي يُخْرَجُ مِنَ الْمَعْدِنِ وَ فِيهِ ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ وَ صُفْرٌ جَمِيعاً كَيْفَ نَشْتَرِيهِ؟

فَقَالَ: تَشْتَرِيهِ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ جَمِيعاً.

۲۳ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ بَيْعِ السَّيْفِ الْمُحَلَّى بِالنَّقْدِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِهِ بِالنَّسِيئَةِ.

فَقَالَ: إِذَا نَقَدَ مِثْلَ مَا فِي فِضَّتِهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ أَوْ لِيُعْطِيَ الطَّعَامَ.

۲۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

مَيْمُونِ الصَّائِنِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا يُكْنَسُ مِنَ التُّرَابِ فَأَبِيعُهُ فَمَا أَصْنَعُ بِهِ؟

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: جواهراتی را که از معدن استخراج می‌شوند و آنها طلا و نقره هستند که همه‌اش زرد رنگ (شبهه طلا) است - چگونه و به چه عنوانی خریداری کنیم؟

فرمود: به عنوان این که همه‌اش طلا و نقره است.

۲۳ - ابوبصیر گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن شمشیر نقره کوب به صورت

نقدی پرسیدم.

فرمود: اشکالی ندارد.

راوی گوید: در مورد نسیه خریدن آن پرسیدم.

فرمود: اگر به اندازه نقره‌ای که در آن به کار رفته است نقدی پرداخت شود اشکالی

ندارد، یا آن که اگر می‌خواهد همه را نسیه بخرد، در مقابل نقره‌ها گندم بپردازد.

۲۴ - علی بن میمون صائغ گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: کارگاه زرگری را جاروب

می‌کنم و مقداری طلا با خاکروبه به دست می‌آید، آنها را می‌فروشم، پول آنها را چکار کنم؟

قَالَ: تَصَدَّقْ بِهِ فَمَا لَكَ وَإِمَّا لِأَهْلِهِ.

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ فِيهِ ذَهَبًا وَفِضَّةً وَحَدِيدًا فَبَائِي شَيْءٌ أبيعُهُ؟

قَالَ: بَعُهُ بِطَعَامٍ.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ لِي قَرَابَةٌ مُحْتَاجٌ أُعْطِيهِ مِنْهُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

۲۵ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ

عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ:

سُئِلَ عَنِ السَّيْفِ الْمُحَلَّى وَ السَّيْفِ الْحَدِيدِ الْمُمَوَّهِ يَبِيعُهُ بِالذَّرَاهِمِ؟

قَالَ: نَعَمْ وَ بِالذَّهَبِ.

وَ قَالَ: إِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَبِيعَهُ بِنَسِيئَةٍ.

وَ قَالَ: إِذَا كَانَ الثَّمَنُ أَكْثَرَ مِنَ الْفِضَّةِ فَلَا بَأْسَ.

فرمود: صدقه بده، یا از جانب خودت است یا صاحبانش.

عرض کردم: طلا، نقره و آهن آلات در آن است؛ آنها را در مقابل چه چیزی بفروشم؟

فرمود: در مقابل گندم بفروش.

عرض کردم: اگر اقوامی داشته باشم که به آن نیازمند باشند، به آنها بدهم؟

فرمود: آری.

۲۵ - محمد گوید: از حضرتش در مورد شمشیر نقره فام و نیز در مورد شمشیر آهنی که با

طلا و نقره اندوده شده باشد پرسیده شد، که آیا می توان آنها را با درهم خریداری کرد؟

فرمود: آری. و با طلا نیز می توان خرید.

و حضرتش فرمود: نسیه فروختن این شمشیرها با پول نقره (یا طلا) کراهت دارد.

هم چنین فرمود: اگر بهای آن بیش از نقره اش باشد، نیز اشکالی ندارد.

- ۲۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ:
- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جَاءَ فِيهِ ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ أَشْتَرِيهِ بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؟
فَقَالَ: إِنْ كَانَ تَقْدِيرُ عَلِيٍّ تَخْلِيصَهُ فَلَا. وَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيَّ تَخْلِيصِهِ فَلَا بَأْسَ.
- ۲۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:
- قُلْتُ لَهُ: تَجِيئُنِي الدَّرَاهِمُ بَيْنَهَا الْفُضْلُ فَنَشْتَرِيهِ بِالْقُلُوسِ.
فَقَالَ: لَا يَجُوزُ، وَ لَكِنْ أَنْظِرْ فَضْلَ مَا بَيْنَهُمَا فَرِنْ نَحَاسًا وَ زِنْ الْفُضْلَ فَاجْعَلْهُ مَعَ الدَّرَاهِمِ الْجَيَادِ وَ خُذْ وَ زِنًا بِوَزْنِ.
- ۲۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

- ۲۶ - ابراهیم بن هلال گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: آیا می توانم جامی را که در آن طلا و نقره به کار رفته با طلا یا نقره خریداری کنم؟
فرمود: اگر می توانی آن را خالص کنی و جدا سازی جایز نیست، ولی اگر نمی توانی آن را خالص کنی، اشکالی ندارد.
- ۲۷ - اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: درهم هایی نزد من آورده می شود که برخی آلیاژ اضافی دارد و آنها را با دادن سکه آلیاژی خریداری می کنم.
فرمود: این کار جایز نیست، ولی ببین که در درهم چقدر آلیاژ وجود دارد و به اندازه همانها سکه آلیاژی بشمار و همراه درهم های صحیح و خالص کن و با آن درهم های آلیاژی به طور یکسان معاوضه کن.
- ۲۸ - معاویه یا راوی دیگری گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ جَوْهَرِ الْأُسْرُبِّ وَ هُوَ إِذَا خَلَصَ كَانَ فِيهِ فِضَّةٌ أَيُّضًا أَنْ يُسَلَّمَ الرَّجُلُ فِيهِ الدَّرَاهِمَ الْمُسَمَّاءَ؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْعَالِبُ عَلَيْهِ اسْمُ الْأُسْرُبِّ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. يَعْنِي لَا يُعْرَفُ إِلَّا بِالْأُسْرُبِّ.

۲۹ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السُّيُوفِ الْمُحَلَّاةِ فِيهَا الْفِضَّةُ تُبَاعُ بِالذَّهَبِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى. فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي النِّسَاءِ أَنَّهُ الرَّبَّاءُ، إِنَّمَا اخْتَلَفُوا فِي الْيَدِ بِالْيَدِ. فَقُلْتُ لَهُ: فَيَبِيعُهُ بِدَرَاهِمٍ بِنَقْدٍ؟

فَقَالَ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَكُونُ مَعَهُ عَرَضٌ أَحَبُّ إِلَيَّ. فَقُلْتُ لَهُ: إِذَا كَانَتِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي تُعْطَى أَكْثَرَ مِنَ الْفِضَّةِ الَّتِي فِيهَا. فَقَالَ: وَ كَيْفَ لَهُمْ بِالْإِحْتِيَاظِ بِذَلِكَ؟

از امام صادق علیه السلام در مورد جواهرات سربی پرسیدم که هرگاه که خالص شوند مقداری نقره دارند آیا می توان درهم های خالص را به مقدار معین داد و از آنها گرفت؟ فرمود: اگر به آنها سرب گفته شود، اشکالی ندارد. یعنی فقط به آن سرب بگویند.

۲۹ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا می توان شمشیرهای نقره فام را با طلا خریداری کرد؟

فرمود: مردم در مورد نسیه اش اختلافی ندارند که ریاست، بلکه تنها در مورد فروش نقدی آن اختلاف دارند.

عرض کردم: آیا انسان می تواند با درهم به صورت نقدی خریداری کند؟

فرمود: پدرم علیه السلام می فرمود: اگر با آن چیز - همانندی باشد، بیشتر دوست می دارم.

عرض کردم: اگر درهم هایی که داده می شود از نقره ای که در آن است بیشتر باشد چطور؟

فرمود: اگر احتیاط کنند چه می شود؟

قُلْتُ لَهُ: فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَ ذَلِكَ.
فَقَالَ: إِنْ كَانُوا يَعْرِفُونَ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ، وَإِلَّا فَإِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ مَعَهُ الْعَرْضَ أَحَبُّ
إِلَيَّ.

۳۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ
الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ فَيُعْطِينِي الْمُكْحَلَةَ.
فَقَالَ: الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَ مَا كَانَ مِنْ كُحْلٍ فَهُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَرُدَّهُ عَلَيْكَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ.

۳۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
لَا يَتَنَاعُ رَجُلٌ فِضَّةً بِذَهَبٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ وَلَا يَتَنَاعُ ذَهَبًا بِفِضَّةٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ.

عرض کردم: آنان گمان می کنند که از آن اطلاع دارند.

فرمود: در این صورت اشکالی ندارد، ولی اگر این طور نباشد، بیشتر دوست می دارم که
با آن چیز همانند قرار بدهند.

۳۰- عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من از مردی مقداری درهم
طلب دارم و او به من سرمه می دهد.

حضرت فرمود: در ازای نقره باید نقره پرداخت شود و نقره، سرمه نیست. بنابراین،
نقره هایت را به تو بدهکار است تا آن گاه که در روز قیامت به تو باز پس بدهد.

۳۱- محمد بن قیس گوید: امام باقر عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

نباید کسی در مقابل طلا، نقره بگیرد مگر آن که نقدی باشد و نیز نباید در مقابل نقره طلا
بگیرد، مگر آن نقدی باشد.

۳۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الدَّرَاهِمَ بِالدَّنَانِيرِ فَيَزِيهَا وَيَنْقُذُهَا وَيَحْسُبُ نَمْنَهَا كَمْ هُوَ دِينَاراً ثُمَّ يَقُولُ: أَرْسِلْ غَلامَكَ مَعِيَ حَتَّى أُعْطِيَهُ الدَّنَانِيرَ. فَقَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ يُفَارِقَهُ حَتَّى يَأْخُذَ الدَّنَانِيرَ.

فَقُلْتُ: إِنَّمَا هُوَ فِي دَارٍ وَحَدَهُ وَ أَمَكَّتُهُمْ قَرِيبَةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ هَذَا يَشُقُّ عَلَيْهِمْ. فَقَالَ: إِذَا فَرَّغَ مِنْ وَزْنِهَا وَ انْقَادِهَا فَلْيَأْمُرِ الْغَلامَ الَّذِي يُرْسِلُهُ أَنْ يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُبَايِعُهُ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ وَ يَقْبِضُ مِنْهُ الدَّنَانِيرَ حَيْثُ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ.

۳۳ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالدَّرَاهِمِ فَيَقُولُ: أَرْسِلْ رَسُولاً فَيَسْتَوْفِي لَكَ نَمْنَهُ. [قال: ^(۱) فَيَقُولُ: هَاتِ وَ هَلَمْ وَ يَكُونُ رَسُولُكَ مَعَهُ.

۳۲ - عبدالرحمان بن حججاج گوید: از امام علیؑ پرسیدم: مردی دینار می دهد و از کسی درهم می خرد و آن را وزن می کند و می شمرد و قیمتش را حساب می کند که چند درهم است، آن گاه می گوید: نوکرت را به همراه من روانه کن، تا دینارها را به او بدهم. حضرت فرمود: دوست نمی دارم از او جدا شود، مگر آن که آن شخص دینارها را از او گرفته باشد.

عرض کردم: این کار در یک خانه و مکان انجام می شود و جایشان نزدیک یکدیگر است و اگر از یکدیگر جدا نشود برایشان مشقت دارد.

فرمود: هنگامی که آنها را وزن کرد و شمرد، همان غلامش را که می فرستد تا درهمها را تحویل بدهد نماینده خود قرار بدهد که همان جایی که درهمها را تحویل می دهد دینارها را تحویل بگیرد و او معامله را انجام داده باشد.

۳۳ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیؑ در مورد فروش طلا در ازای درهم پرسیدم که طرف می گوید: نماینده ای بفرست تا بهای آن را برایت بگیرد. فرمود: پس می گوید: بیا و بگیر و نماینده اش هم با او باشد.

(۱۱۶)

بَابُ آخَرُ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ:
 كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام: أَنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَكَانَتْ
 تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تَنْفُقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تَنْفُقُ الْيَوْمَ فَلِي عَلَيْهِ تِلْكَ
 الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا يَنْفُقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ.
 قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ: لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَنْفُقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يَنْفُقُ بَيْنَ
 النَّاسِ.

بخش صد و شانزدهم

بخش دیگر

۱ - یونس گوید: طی نامه‌ای به امام رضا عليه السلام نوشتم: از مردی سه هزار درهم که در آن
 روز رایج بود ولی حالا رایج نیست، آیا در حال حاضر همان درهم‌ها را باید از او بگیرم، یا
 درهم‌های رایج را؟
 آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: تو حق داری پول رایج را بگیری، همان گونه که به او
 پول رایج داده‌ای.

(۱۱۷)

بَابُ انْفَاقِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
فِي انْفَاقِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا.
فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْعَالِبُ عَلَيْهَا الْفِضَّةَ فَلَا بُاسَ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَعْمَلُ الدَّرَاهِمَ يَحْمِلُ عَلَيْهَا النُّحَاسَ أَوْ غَيْرَهُ ثُمَّ يَبِيعُهَا.
فَقَالَ: إِذَا كَانَ بَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ فَلَا بُاسَ.

بخش صد و هفدهم

رایج کردن درهم های مخلوط و آلیاژدار

- ۱ - عمرو بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام در مورد رایج کردن درهم های مخلوط. فرمود:
اگر بیشترش نقره باشد، اشکالی ندارد.
- ۲ - محمد بن مسلم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی درهم می سازد و با آن
سُرب یا آلیاژ دیگر مخلوط می کند و می فروشد.
فرمود: اگر بین مردم این طور مرسوم باشد اشکالی ندارد.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ سِجِسْتَانَ فَسَأَلُوهُ عَنِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا. فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ جَوَازًا لِمِصْرٍ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الدَّرَاهِمِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا. فَقَالَ: إِذَا أَنْفَقْتَ مَا يَجُوزُ بَيْنَ أَهْلِ الْبَلَدِ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ أَنْفَقْتَ مَا لَا يَجُوزُ بَيْنَ أَهْلِ الْبَلَدِ فَلَا.

(۱۱۸)

بَابُ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الدَّرَاهِمَ وَيَأْخُذُ أَجُودَ مِنْهَا

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۳ - حریر بن عبدالله گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که گروهی از مردم سیجستان آمدند و در مورد درهم‌های مخلوط پرسیدند. فرمود: اگر در شهری قانونی باشد، اشکالی ندارد.

۴ - فضیل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد درهم‌های ناخالص پرسیدم. فرمود: اگر درهم‌هایی را خرج کنی که بین اهل آن سرزمین رایج باشد، اشکالی ندارد و اگر نه جایز نیست.

بخش صد و هیجدهم

مردی درهم‌هایی را قرض می‌دهد و بهتر از آن را پس می‌گیرد

۱ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی درهم‌های سفید و خالص را قرض می‌گیرد و درهم سیاه پس می‌دهد، در حالی که می‌داند وزن درهم‌هایی که داده است از آنهایی که قرض گرفته بود بیشتر است، ولی رضایت دارد که فزونی‌اش را به او بدهد.

سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبَيْضَ عَدَدًا ثُمَّ يُعْطِي سُودًا وَقَدْ عَرَفَ
أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَ تَطْيِبُ نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ وَ لَوْ وَهَبَهَا لَهُ كُلَّهَا صَلَحَ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ

مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَقْرَضَ رَجُلًا دَرَاهِمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ أَجُودَ مِنْهَا بِطَبِيبَةٍ

نَفْسِهِ وَ قَدْ عَلِمَ الْمُسْتَقْرِضُ وَ الْقَارِضُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَقْرَضَهُ لِيُعْطِيَهُ أَجُودَ مِنْهَا.

فرمود: اگر شرط نکرده باشند، اشکالی ندارد و اگر همه‌اش را به او بیخشد، درست است.

۲ - ابوریع گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شد که به دیگری درهم‌هایی

قرض داد، و او درهم‌هایی مرغوب‌تر از آنها را با رضایت خود به او پس داده است، و قرض

دهنده و قرض‌گیرنده نیز هر دو می‌دانند که او قرض داده است تا بهتر از آن را بگیرد.

قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا طَابَتْ نَفْسُ الْمُسْتَقْرِضِ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِذَا أَقْرَضْتَ الدَّرَاهِمَ ثُمَّ أَتَاكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمْ شَرْطٌ.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الرَّجُلَ الدَّرَاهِمَ الْغِلَّةَ فَيَأْخُذُ مِنْهُ الدَّرَاهِمَ الطَّازِجِيَّةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ، وَذَكَرَ ذَلِكَ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكُونُ عَلَيْهِ الثَّنِيُّ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ.

فرمود: اگر قرض گیرنده راضی باشد اشکالی ندارد.

۳ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر درهم‌هایی را قرض دادی ولی قرض گیرنده درهم‌هایی مرغوب‌تر را به تو برگرداند، اشکالی ندارد به شرطی که بین آن دو شرط نشده باشد که درهم مرغوب‌تر پس بدهد.

۴ - یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی درهم‌هایی را به کسی قرض می‌دهد که ناخالص‌اند، ولی درهم‌های خالص و تازه از او پس می‌گیرد و قرض گیرنده نیز راضی است.

فرمود: اشکالی ندارد؛ و این اجازه را از حضرت علی علیه السلام نقل فرمود.

۵ - ابو مریم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

گاهی رسول خدا ﷺ گوسفند ثنی (دارای دندان ثنایا) بدهکار بود، ولی رباع (یعنی دارای دندان رباعیه) پس می‌داد.

۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَفْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ الدَّرَاهِمَ فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الْمِثْقَالَ أَوْ يَسْتَفْرِضُ الْمِثْقَالَ فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الدَّرَاهِمَ. فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ شَرْطٌ فَلَا بَأْسَ، وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ إِنَّ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ يَسْتَفْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْفُسُولَةَ فَيُدْخِلُ عَلَيْهِ الدَّرَاهِمَ الْجِلَالَ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ! رُدَّهَا عَلَيَّ الَّذِي اسْتَفْرَضْتُهَا مِنْهُ. فَأَقُولُ: يَا أَبَتِ! إِنَّ دَرَاهِمَهُ كَانَتْ فُسُولَةً وَ هَذِهِ خَيْرٌ مِنْهَا. فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَضْلُ فَأَعْطِهِ إِيَّاهَا.

۷- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ:

۶- عبدالرحمان بن حجاج گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی درهم‌هایی از کسی قرض می‌گیرد، ولی به جای آنها دینار برمی‌گرداند، یا آن که دینار می‌گیرد و درهم برمی‌گرداند.

فرمود: اگر شرط نکرده باشند اشکالی ندارد، و این همان فزونی است؛ پدرم - که خدایش رحمت فرستد - درهم‌های نامرغوب قرض می‌گرفت، ولی هنگام برگرداندن، درهم‌های مرغوب را با آنها مخلوط می‌کرد. به من فرمود: پسر جان! اینها را به همان کسی که از او قرض گرفته‌ام، برگردان.

من هم گفتم: پدرجان! درهم‌های او نامرغوب بود و اینها از آنها مرغوب‌تر هستند.

پدرم می‌فرمود: پسر جان! این همان فزونی است، پس اینها را به او پرداز.

۷- یعقوب بن شعیب گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ جُلَّةٌ مِنْ بُسْرِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ جُلَّةً مِنْ رُطْبٍ وَ هِيَ أَقْلٌ مِنْهَا.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

قُلْتُ: فَيَكُونُ لِي عَلَيْهِ جُلَّةٌ مِنْ بُسْرِ فَأَخُذُ مِنْهُ جُلَّةً مِنْ تَمْرٍ وَ هِيَ أَكْثَرُ مِنْهَا.
قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ مَعْرُوفًا بَيْنَكُمَا.

(۱۱۹)

بَابُ الْقَرْضِ يَجْرُ الْمَنْفَعَةَ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ غَيْرِهِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضًا وَ يُعْطِيهِ الرَّهْنَ إِمَّا خَادِمًا وَ إِمَّا أَيْتَةً وَ إِمَّا ثِيَابًا فَيَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَنَفَعَتِهِ فَيَسْتَأْذِنُهُ فِيهِ فَيَأْذَنُ لَهُ.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی یک سبد خرماى نارس بدهکار است، ولی یک سبد خرماى تازه از او پس گرفته می شود در حالی که کمتر از نارس است.
فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: من از او یک سبد خرماى نارس طلب دارم، ولی از او یک سبد خرماى رسیده پس می گیرم در حالی که بیش از آنهاست.
فرمود: اگر این کار یک احسان بین شما باشد اشکالی ندارد.

بخش صد و نوزدهم

قرضی که موجب استفاده شود

۱ - محمد بن مسلم و راوی دیگری گویند: از امام صادق عليه السلام پرسیدیم مردی از دیگری قرضی می گیرد و چیزی نزدش گرو می گذارد، و آن گرو، یا خادم است یا ظرف است و یا لباس؛ قرض دهنده نیاز به استفاده از آن گرو پیدا می کند و از صاحبش اجازه می گیرد و او نیز اجازه استفاده می دهد.

قَالَ: إِذَا طَابَتْ نَفْسُهُ فَلَا بَأْسَ.

قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَرُؤُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ يَجْرُ مَنْفَعَةٌ فَهُوَ فَاسِدٌ.

فَقَالَ: أَوْ لَيْسَ خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنْفَعَةً!؟

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ

بْنِ عَبْدِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَرْضِ يَجْرُ الْمَنْفَعَةَ.

فَقَالَ: خَيْرُ الْقَرْضِ الَّذِي يَجْرُ الْمَنْفَعَةَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَشْرِ بْنِ مَسْلَمَةَ وَغَيْرِ وَاحِدٍ

عَمَّنْ أَخْبَرَهُمْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنْفَعَةً.

۴ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ

بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ:

فرمود: اگر خودش راضی باشد، اشکالی ندارد.

عرض کردم: همشهریان ما روایت می‌کنند هر قرضی که موجب سود و منفعت شود

باطل است.

فرمود: مگر بهترین قرض، آن قرضی نیست که منفعت آور باشد؟

۲ - محمد بن عبده گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد قرضی که موجب استفاده شود

پرسیدم.

فرمود: بهترین قرض آن است که سود آور باشد.

۳ - عده‌ای از راویان گویند: امام باقر عليه السلام فرمود:

بهترین قرض آن است که استفاده برساند.

۴ - عبدالرحمان بن حججاج گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِئُنِي فَأَشْتَرِي لَهُ الْمَتَاعَ مِنَ النَّاسِ وَ أَضْمَنُ عَنْهُ ثُمَّ يَجِئُنِي بِالدَّرَاهِمِ فَأَخْذُهَا وَ أَحْبِسُهَا عَنْ صَاحِبِهَا وَ أَخْذُ الدَّرَاهِمَ الْجِيَادَ وَ أُعْطِي دُونَهَا.
فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَضْمَنُ فَرُبَّمَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ فَعَجَلَ قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَهُ وَ يَحْبِسُ بَعْدَ مَا يَأْخُذُ فَلَا بَأْسَ.

(۱۲۰)

بَابُ الرَّجُلِ يُعْطِي الدَّرَاهِمَ ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِبَدَلٍ آخَرَ

۱ - أَبُو عَلِيِّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يُسَلِّفُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ الْوَرِقَ عَلَى أَنْ يَنْقُذَهَا إِيَّاهُ بِأَرْضٍ أُخْرَى وَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ ذَلِكَ.

از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی نزد من می آید و من برایش کالایی را از مردم می خرم و برایش ضمانت می کنم، و او درهم می آورد و من می گیرم، ولی به صاحب کالا، نمی پردازم؛ درهم هایی که او داده است درهم های مرغوب است، ولی من درهم های کهنه تر (یا نامرغوب تر) به فروشنده می دهم.
فرمود: اگر ضمانت کرده است؛ ممکن است فروشنده بیاید و سخت بگیرد و پول کالا را از ضامن بگیرد در حالی که هنوز او پول را از خریدار نگرفته است، و هنگامی که از خریدار پول را تحویل گرفت آن را نگه دارد؛ در این صورت اشکالی ندارد.

بخش صد و بیستم

کسی که درهم هایی را به کسی می دهد، و در سرزمین های دیگری آنها را پس می گیرد

۱ - یعقوب بن شعیب گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی مقداری پول نقره (درهم) به کسی می دهد تا در آینده در منطقه ای دیگر آنها را برای او نقد کند (یا به پول آن سرزمین به او بدهد)، و این را با او شرط می کند.

قَالَ: لَا بَأْسَ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

لَا بَأْسَ بَأَنْ يَأْخُذَ الرَّجُلُ الدَّرَاهِمَ بِمَكَّةَ وَ يَكْتَتِبَ لَهُمْ سَفَاتِجَ أَنْ يُعْطَوْهَا بِالْكَوْفَةِ.
۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

فِي الرَّجُلِ يَبْعَثُ بِمَالٍ إِلَى أَرْضٍ فَقَالَ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ أَفْرَضْنِيهِ وَ أَنَا
أَوْفِيكَ إِذَا قَدِمْتَ الْأَرْضَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

فرمود: اشکالی ندارد.

۲ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود:

اشکالی ندارد که مردی درهم‌هایی را در مکه بگیرد و برای صاحبان آنها سفته‌هایی
بنویسد که در کوفه تحویل بدهد.

۳ - ابوصباح گوید: از امام صادق عليه السلام (پرسیده شد) مردی که مالی را به سرزمینی
می‌فرستد و کسی که می‌خواهد آن مال را ببرد می‌گوید: اینها را به من قرض بده و هنگامی
که به آنجا رسیدی، به تو پرداخت خواهم کرد.

فرمود: اشکالی ندارد.

(۱۲۱)

بَابُ رُكُوبِ الْبَحْرِ لِلتَّجَارَةِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام:
 أَنَّهُمَا كَرِهَا رُكُوبَ الْبَحْرِ لِلتَّجَارَةِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام:
 مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ لِلتَّجَارَةِ.
- ۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ:
 كُنْتُ حَمَلْتُ مَعِيَ مَتَاعًا إِلَى مَكَّةَ فَبَارَ عَلِيٌّ فَدَخَلْتُ بِهِ الْمَدِينَةَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ
 الرِّضَا عليه السلام وَ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي حَمَلْتُ مَتَاعًا قَدْ بَارَ عَلِيٌّ وَ قَدْ عَزَمْتُ عَلَى أَنْ أَصِيرَ إِلَى
 مِصْرَ فَأَرْكَبُ بَرًّا أَوْ بَحْرًا؟

بخش صد و بیست و یکم**سفر دریایی برای تجارت**

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السلام سفر دریایی برای تجارت را مکروه می‌داشتند.
- ۲ - علی بن ابراهیم در روایت مرفوعه‌ای گوید: حضرت علی علیه السلام فرمود:
 کسی که برای تجارت از راه دریا اقدام کند، در کسب روزی اعتدال به خرج نداده است.
- ۳ - علی بن اسباط گوید: کالایی را با خود به طرف مکه حمل می‌کردم که دچار مشکل شدم، با همان کالا وارد مدینه شدم و خدمت امام رضا علیه السلام شرف‌یاب شدم و گفتم: کالایی حمل می‌کردم و دچار مشکل شده‌ام، می‌خواهم به مصر بروم از راه دریا بروم یا خشکی؟

فَقَالَ: مِصْرُ الْحُتُوفِ يُقَيِّضُ لَهَا أَقْصَرَ النَّاسِ أَعْمَارًا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ.
 ثُمَّ قَالَ لِي: لَا عَلَيْكَ أَنْ تَأْتِيَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتُصَلِّيَ عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ فَتَسْتَخِيرَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ فَمَا عَزَمَ لَكَ عَمِلْتَ بِهِ فَإِنْ رَكِبْتَ الظَّهْرَ فَقُلْ:
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَحَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.
 وَإِنْ رَكِبْتَ الْبَحْرَ فَإِذَا صِرْتَ فِي السَّفِينَةِ فَقُلْ:
 بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.
 فَإِذَا هَاجَتْ عَلَيْكَ الْأَمْوَاجُ فَاتِّكِ عَلَى يَسَارِكَ وَأُومِ إِلَى الْمَوْجَةِ بِيَمِينِكَ وَقُلْ:
 قَرِّي بِقَرَارِ اللَّهِ وَاسْكُنِي بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ].
 قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ: فَرَكِبْتُ الْبَحْرَ فَكَانَتْ الْمَوْجَةُ تَرْفَعُ فَأَقُولُ مَا قَالَ: فَتَنْتَشِعُ
 كَأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ.

فرمود: مصر هلاک‌گراست و افراد آن عمرشان کوتاه است. پیامبر خدا) فرمود: کسی که برای نجات از راه دریایی اقدام کند، در طلب روزی نیکو رفتار نکرده است.
 آن‌گاه فرمود: اشکالی ندارد نزد قبر پیامبر خدا ﷺ می‌روی و دو رکعت نماز می‌خوانی و صد بار از خدا طلب خیر می‌کنی و هر تصمیمی که به ذهنت آمد انجام می‌دهی. اگر از راه خشکی به سفر رفتی بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَحَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ.

و اگر از راه دریایی به سفر رفتی آن‌گاه که سوار کشتی شدی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

هرگاه امواج دریا به حرکت درآمد به جانب چپت تکیه کن و با دست راست به امواج اشاره کن و بگو:

قَرِّي بِقَرَارِ اللَّهِ وَاسْكُنِي بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ].

علی بن اسباط گوید: از راه دریا سفر کردم وقتی امواج بالا می‌آمد همان فرمایش امام علی را می‌گفتم و آنها به گونه‌ای فرو می‌نشست که انگار نبودند.

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ: وَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا السَّكِينَةُ؟
 قَالَ: رِيحٌ مِنَ الْجَنَّةِ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْإِنْسَانِ أَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَ هِيَ الَّتِي
 أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحُنَيْنٍ فَهَزَمَ الْمُشْرِكِينَ.
- ۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:
 فِي رُكُوبِ الْبَحْرِ لِلتَّجَارَةِ يُعَرِّزُ الرَّجُلُ بِدِينِهِ.
- ۵ - عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَلَّى أَبِي عَثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ فَيَرْكَبُ الْبَحْرَ.
 فَقَالَ: إِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّهُ يُضِرُّ بِدِينِكَ هُوَ ذَا النَّاسِ يُصِيبُونَ أَرْزَاقَهُمْ وَ
 مَعِيشَتَهُمْ.
- ۶ - عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي
 الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

علی بن اسباط گوید: از حضرتش پرسیدم: قربانت گردم! منظور از سکینه چیست؟
 فرمود: نسیمی بهشتی است که چهره‌ای به سان چهره انسان دارد، و خوشبوتر از
 مشک است و این همان نسیمی است که خداوند در جنگ حنین به پیامبر خدا ﷺ فرو
 فرستاد و شرک‌ورزان شکست خوردند.

۴ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام در مورد سفر دریایی برای تجارت فرمود:

انسان با این کار، آیین خود را در معرض از بین رفتن قرار می‌دهد.

۵ - معلی بن حنیس گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که مسافرت دریایی

می‌کند.

فرمود: پدرم عليه السلام همواره می‌فرمود: این کار به دینیت زیان می‌رساند.

۶ - حسین بن ابی‌علا گوید:

أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّا نَتَّجِرُ إِلَى هَذِهِ الْجِبَالِ فَنَأْتِي مِنْهَا عَلَى أُمَّكِنَةٍ لَا نَقْدِرُ أَنْ نُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى الثَّلْجِ.
فَقَالَ: أَلَا تَكُونُ مِثْلَ فُلَانٍ يَرْضَى بِالذُّونِ وَلَا يَطْلُبُ تِجَارَةً لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى الثَّلْجِ.

(۱۲۲)

بَابُ أَنَّ مِنَ السَّعَادَةِ أَنْ يَكُونَ مَعِيشَةُ الرَّجُلِ فِي بَلَدِهِ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام:
إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَّجِرُهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَ يَكُونُ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.

مردی نزد امام باقر عليه السلام آمد و عرض کرد: ما برای تجارت به این مناطق کوهستانی می‌رویم، و در برخی از جاهای آن، جایی جز جاهای پوشیده از برف برای نماز خواندن نمی‌یابیم.
فرمود: چرا مثل فلان شخص رفتار نمی‌کنی که به کم‌تر رضایت می‌دهد و از رفتن به دنبال تجارتی که مجبور شود روی برف نماز بخواند، خوداری می‌کند.

بخش صد و بیست و دوم

از خوشبختی مرد آن است که کسب و کارش در شهر خودش باشد

۱ - راوی گوید: امام سجّاد عليه السلام فرمود:

از خوشبختی مرد آن است که کسب و کارش در شهر خودش باشد، همنشینانش صالح و شایسته باشند و فرزندان او داشته باشد که از آنها یاری بجوید.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِبَةُ، وَالْأَوْلَادُ الْبَارُونَ وَالرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتَهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَيَرُوحُ.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرُهُ فِي بَلَدِهِ، وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ. وَ مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُعْجَبٌ بِهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ.

۲ - عبدالله بن عبدالکریم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

سه چیز از سعادت و خوشبختی اند: زن موافق و فرمان بردار، فرزندان نیکوکار و این که کسب و کارش مرد در سرزمین خودش باشد که صبح و شام نزد خانواده اش رفت و آمد کند.

۳ - یکی از اصحاب ما گوید: علی بن الحسین عليه السلام می فرماید:

از خوشبختی انسان آن است که کسب و کارش در شهر خودش باشد، و هم نشینان او صالح و شایسته باشند و فرزندان داشته باشد که یاری اش کنند و از بدبختی شخص آن است که زنی داشته باشد که از او خوشش بیاید و از زیبایی برایش شگفت انگیز باشد، ولی آن زن به او خیانت کند!

(۱۲۳)

بَابُ الصُّلْحِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرَا فِي مَالٍ فَرَبِحَا فِيهِ وَكَانَ مِنَ الْمَالِ دَيْنٌ وَعَلَيْهِمَا دَيْنٌ. فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَعْطِنِي رَأْسَ الْمَالِ وَ لَكَ الرَّبْحُ وَعَلَيْكَ التَّوَى. فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا اشْتَرَطَا فَإِذَا كَانَ شَرْطُ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

بخش صد و بیست و سوم

مصالحه کردن

۱ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام (پرسیده شد) دو نفرند که با یکدیگر در مالی شریک بودند و سود بردند و در آن مال بدهکاری نیز وجود داشت و هر دو نفر بدهکار بودند، و یکی به دیگری گفت: اصل سرمایه را به من بده و سودش را تو بردار و خسارت مرا نیز خودت بپرداز.

فرمود: اگر با یکدیگر شرط کردند اشکالی ندارد، ولی اگر شرط مخالف کتاب الهی باشد، باید به کتاب خداوند تعالى برگردانده شود.

۲ - محمد بن مسلم گوید:

فِي رَجُلَيْنِ كَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا طَعَامٌ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَ لَا يَدْرِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
 كَمْ لَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: لَكَ مَا عِنْدَكَ وَ لِي مَا عِنْدِي.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَضِيَا وَ طَابَتْ أَنْفُسُهُمَا.

۳ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبَانَ عَمَّنْ
 حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ دَيْنٌ فَيَقُولُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الْأَجْلُ: عَجِّلْ
 لِي النِّصْفَ مِنْ حَقِّي عَلَى أَنْ أَضَعَ عَنكَ النِّصْفَ أَيَحِلُّ ذَلِكَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا؟
 قَالَ: نَعَمْ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

از امام باقر یا صادق علیهما السلام پرسیده شد: دو نفر، هر یک نزد دیگری مقداری گندم یا آرد
 داشتند، ولی هر کدام نیز نمی دانستند که نزد دیگری چقدر دارند. در این حال یکی از آن
 دو نفر به دیگری گفت: هر چه از من نزد توست برای خودت باشد و هر چه از تو نزد من
 است نیز برای من باشد.

فرمود: اگر هر دو به این کار راضی باشند و با میل و رغبت این کار را انجام دهند،
 اشکالی ندارد.

۳ - راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از دیگری طلبی دارد و پیش از
 رسیدن آن طلب، به او می گوید: نصف طلب مرا زودتر بپرداز تا من نیز نصف دیگر را به تو
 ببخشم، آیا این کار برای آن دو حلال است؟
 فرمود: آری.

۴ - حلبی گوید:

سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيمُهُ فَيَقُولُ: انْقُدْنِي كَذَا وَ كَذَا وَ أَضْعُ عَنكَ بَقِيَّتَهُ أَوْ يَقُولُ: انْقُدْنِي بَعْضَهُ وَ أَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ عَلَيْكَ.

قَالَ: لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا، إِنَّهُ لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ».

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ النَّاسِ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي أَرْبَعَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ فَهَلْكَ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَصَالِحَ وَرَثَتَهُ وَ لَا أُعْلِمَهُمْ كَمْ كَانَ؟
فَقَالَ: لَا، حَتَّى تُخْبِرَهُمْ.

از امام صادق عليه السلام پرسیده شد: مردی تا سر رسید معینی بدهی دارد، ولی پیش از سر رسید آن، طلبکار می آید و می گوید: این مقدار از طلبم را به من بپرداز، من نیز بقیه اش را از تو نمی گیرم. یا آن که می گوید: مقداری را به من بپرداز تا من نیز بقیه اش را به تو مهلت بیشتری می دهم.

فرمود: در این کار اشکالی نمی بینم؛ چون از اصل مالش افزون نشده است. خداوند تعالی می فرماید: «اصل سرمایه تان مال شماست، نه ستم کنید و نه بر شما ستم شود».

۵ - حفص بن بختری گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

مصالحه بین مردم، جایز است.

۶ - علی بن ابوحمزه گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: یک نفر یهودی یا مسیحی از من چهار هزار درهم طلب داشت ولی از دنیا رفته است، آیا من می توانم با وارثان او مصالحه کنم ولی نگویم چه قدر بوده است؟
فرمود: نه، مگر آن که به آنها اطلاع بدهی.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ
ابن بُكَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ ضَمَّنَ عَلَى رَجُلٍ ضَمَانًا ثُمَّ صَالَحَ عَلَيْهِ.
قَالَ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا الَّذِي صَالَحَ عَلَيْهِ.

۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ عَدَّافٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

إِذَا كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَمَطَّلَهُ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ صَالَحَ وَرَثَتُهُ عَلَى شَيْءٍ
فَالَّذِي أَخَذَتْهُ الْوَرِثَةُ لَهُمْ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْمَيِّتِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ مِنْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ هُوَ
لَمْ يُصَالِحْهُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِ عَنْهُ فَهُوَ كُفْلُهُ لِلْمَيِّتِ يَأْخُذُهُ بِهِ.

۷ - عمر بن یزید گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی در مورد خسارتی ضمانت
کرد، سپس با او مصالحه نمود (چه حکمی دارد؟)

حضرت فرمود: جز آن چیزی که مصالحه کرده، حقی ندارد.

۸ - عمر بن یزید گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی از دیگری طلبی داشته باشد ولی آن قدر امروز و فردا کند تا طلبکار بمیرد؛
سپس بدهکار با وارثان طلبکار بر سر پرداخت چیزی مصالحه کند، چیزی که وارثان
گرفته‌اند مال خودشان است، ولی هر چه مانده باشد (و او کم گذاشته باشد) برای میّت
است تا آن گاه در جهان آخرت از او بازپس بگیرد، و اگر با وارثان، مصالحه نکرد تا خودش
نیز از دنیا رفت، آن طلبکار در جهان آخرت، تمام بدهی خود را از او باز می‌ستاند.

(۱۲۴)

بَابُ فَضْلِ الزَّرَاعَةِ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ لِأَنْبِيَائِهِ الْحَرْتَ وَالزَّرْعَ كَيْلًا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ أَنْبِيَائِهِ فِي الزَّرْعِ وَالصَّرْعِ لِيَلَّا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ.
- ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَسْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ.

بخش صد و بیست و چهارم

فضیلت کشاورزی

- ۱ - محمد بن عطیه گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: به راستی خداوند تعالی برای پیامبرانش، کاویدن زمین و کشاورزی را برگزید، تا بارانی را که از آسمان می بارد ناخوش ندارند.
- ۲ - سهل بن زیاد در روایت مرفوعه ای گوید: امام صادق عليه السلام می فرمود: به راستی خداوند تعالی، رزق و روزی پیامبرانش را در کشاورزی و دامداری برگزید تا از بارش آسمان بدشان نیاید.
- ۳ - سیابه گوید: مردی به امام صادق عليه السلام گفت: قربانت شوم! از گروهی می شنوم که می گویند: کشاورزی مکروه است.

فَقَالَ لَهُ: ازرَعُوا وَ اغْرِسُوا فَلَا وَ اللهُ، مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ وَ اللهُ لَيَزْرَعَنَّ الزَّرْعَ وَ لَيَغْرِسَنَّ النَّخْلَ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا هُبِطَ بِأَدَمَ إِلَى الْأَرْضِ احْتَاجَ إِلَى الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى جِبْرِئِيلَ عليه السلام.

فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ: يَا آدَمُ! كُنْ حَرَّائًا.

قَالَ: فَعَلَّمَنِي دُعَاءً.

قَالَ: قُلِ: اللَّهُمَّ اكْفِنِي مُمُونَةَ الدُّنْيَا وَ كُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَ الْبِسْنِي الْعَافِيَةَ حَتَّى تَهَيِّئَنِي الْمَعِيشَةَ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:

فرمود: کشاورزی و درختکاری کنید! نه، به خدا سوگند! مردم هیچ کاری حلال تر و پاکیزه تر از کشاورزی انجام نداده اند. به خدا سوگند! پس از خروج دجال، کشاورزی و درختکاری به طور چشم گیری رواج می یابد.

۴ - مسمع گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که آدم به زمین آورده شد نیاز به غذا و آب پیدا کرد و از این جریان به جبرئیل عليه السلام شکایت کرد و جبرئیل به او گفت: ای آدم! باید کشاورز شوی.

آدم گفت: دعایی به من بیاموز.

گفت: بگو: «بارالها! مرا از سختی دنیا و وحشت های بیرون از بهشت در امان بدار، و لباس عافیت و سلامتی را بر من بپوشان تا زندگی برایم گوارا شود».

۵ - یکی از اصحاب ما گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ: خَيْرُ الْأَعْمَالِ الْحَرْثُ تَزْرَعُهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ. أَمَّا الْبَرُّ فَمَا أَكَلَ مِنْ شَيْءٍ اسْتَغْفَرَ لَكَ، وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ لَعَنَهُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبَهَائِمُ وَالطَّيْرُ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟

قَالَ: الزَّرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحَهُ وَ أَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ.

قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟

قَالَ: رَجُلٌ فِي غَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبَعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُعِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ.

قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟

قَالَ: الْبَقَرُ تَعُدُّو بِخَيْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَيْرٍ.

قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ؟

پدرم ﷺ می فرمود: بهترین کارها کشاورزی است؛ کشاورزی می‌کنم و نیکوکار و بدکار از آن می‌خورند. نیکوکار، هرچه را بخورد برایت استغفار می‌کند و بدکار اگر چیزی از کشت تو را بخورد، آن چیز او را لعنت می‌کند. چهارپایان و پرندگان نیز از محصولات تو می‌خورند.

۶ - سکونی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: از پیامبر ﷺ پرسیده شد: چه ثروتی بهتر از ثروت‌های دیگر است؟

فرمود: کشاورزی که صاحب مزرعه آن را کشت کند و نیکو پرورش دهد، و زکات آن را در روز درو کردن محصول بپردازد.

عرض کرد: پس از کشاورزی چه ثروتی بهتر است؟

فرمود: مردی که دارای گوسفندانی باشد و آنها چوپانی کند و به جاهای حاصلخیز برود و نماز برپا کند و زکات بپردازد.

عرض کرد: پس از گوسفند چه ثروتی بهتر است؟

فرمود: گاو، که هر صبح و شام خیر و برکت دارد.

پرسید: پس از گاو چه ثروتی بهتر است؟

قَالَ: الرَّاسِيَّاتُ فِي الْوَحْلِ وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحْلِ، نِعَمَ الشَّيْءِ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلَفَ مَكَانَهَا.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ خَيْرٌ؟
قَالَ: فَسَكَتَ.

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَيْنَ الْإِبِلُ؟
قَالَ: فِيهِ الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبُعْدُ الدَّارِ تَغْدُو مُدْبِرَةً وَ تَرُوحُ مُدْبِرَةً لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ، أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدُمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجْرَةَ.
وَ رُوِيَ: أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
الْكَيْمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ.

۷ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

فرمود: درختانی که در زمین ریشه دوانیده و با باران کم، محصول می دهند، و همان جا که میوه می دهد غذایی آماده تحویل می دهد؛ درخت خرما، چیز بسیار خوبی است، هر کس آن را بفروشد پول آن همانند خاکستری است که بر قلعه کوهی نهاده و باد در روزی طوفانی بر آن بوزد؛ مگر آن که درخت خرما را دیگری به جایش بنشانند.

عرض شد: ای رسول خدا! پس از درخت خرما چه ثروتی بهتر است؟
آن حضرت سکوت اختیار فرمود. در این حال مردی برخاست و به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! پس شتر داری چه؟

فرمود: در شتر داری، شقاوت و بدبختی و رنج و سختی و دوری از محل زندگی است؛ صبح و شام، خرجش زیاد و سودش کم است؛ خیرش جز از جانب چپ و شوم به دست نمی آید. هان، که شقاوت پیشگان بد آن را رها نمی کنند.

در روایت دیگری آمده است: امام صادق عليه السلام فرمود:
بزرگترین کیمیا، زراعت است.

۷ - یزید بن هارون گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

الزَّارِعُونَ كُنُوزُ الْأَنْثَامِ يَزْرَعُونَ طَيِّبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا، وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يُدْعَوْنَ الْمُبَارَكِينَ.

(۱۲۵)

بَابُ آخِرُ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ هُمْ يَحْرُثُونَ فَقَالَ لَهُمْ: احْرُثُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُنْبِتُ اللَّهُ بِالرِّيحِ كَمَا يُنْبِتُ بِالْمَطَرِ». قَالَ: فَحَرُّثُوا فَجَادَتْ زُرُوعُهُمْ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

کشاورزان، گنج‌های مردم هستند؛ بذر پاکیزه‌ای را کشت می‌کنند که خداوند ﷻ آن را به بار نشانده است، و در روز قیامت بهترین مقام و نزدیک‌ترین جایگاه را در میان مردم دارند، و آنان را «با برکت» خطاب می‌کنند.

بخش صد و بیست و پنجم

بخش دیگر

- ۱ - راوی گوید: امام صادق علیه السلام از کنار گروهی از انصار گذشت که مشغول کشاورزی بودند، به آنان فرمود: کشت کنید، که رسول خدا ﷺ فرمود: همان‌گونه که خداوند به وسیله باران گیاه را می‌رویاند، به وسیله باد نیز می‌رویاند. راوی گوید: آنان کشت کردند و زراعت خوبی داشتند.
- ۲ - سدید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ آتَوْا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُمَطِّرَ السَّمَاءَ
 عَلَيْهِمْ إِذَا أَرَادُوا وَ يَحْبِسَهَا إِذَا أَرَادُوا.
 فَسَأَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ لَهُمْ.
 فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ذَلِكَ لَهُمْ يَا مُوسَى!
 فَأَخْبَرَهُمْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَرَّتُوا وَ لَمْ يَتْرُكُوا شَيْئًا إِلَّا زَرَعُوهُ، ثُمَّ اسْتَنْزَلُوا الْمَطَرَ
 عَلَى إِرَادَتِهِمْ، وَ حَبَسُوهُ عَلَى إِرَادَتِهِمْ فَصَارَتْ زُرُوعُهُمْ كَأَنَّهَا الْجِبَالُ وَ الْأَجَامُ.
 ثُمَّ حَصَدُوا وَ دَاسُوا وَ ذَرَّوْا فَلَمْ يَجِدُوا شَيْئًا، فَضَجُّوا إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالُوا:
 إِنَّمَا سَأَلْنَاكَ أَنْ تَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يُمَطِّرَ السَّمَاءَ عَلَيْنَا إِذَا أَرَدْنَا فَأَجَابَنَا ثُمَّ صَيَّرَهَا عَلَيْنَا
 ضَرَرًا.
 فَقَالَ: يَا رَبِّ! إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ضَجُّوا مِمَّا صَنَعْتَ بِهِمْ.
 فَقَالَ: وَ مِمَّ ذَاكَ يَا مُوسَى؟

بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام آمدند و از او خواستند که از خداوند تعالی درخواست کند که
 هرگاه اراده کردند، آسمان بر آنان باران ببارد و هرگاه اراده کردند از آسمان باران نبارد.
 آن حضرت نیز از خداوند تعالی این را درخواست کرد.
 خداوند تعالی فرمود: ای موسی! این خواسته‌شان برآورده شد.
 موسی علیه السلام نیز این را به آنان خبر داد، و آنها نیز کشت کردند و هر بذری را کاشتند و آن
 گاه اراده کردند، باران آمد و همان وقتی که خواستند آسمان را از بارش بازداشتند، و مزارع
 آنها همانند کوه‌ها و جنگل‌های پر درخت، بزرگ شد، آن گاه آن را درو نمودند و
 خرمنکوبی کردند، ولی دانه‌ای در آن نیافتند و با گریه و ناله نزد موسی علیه السلام رفتند و گفتند:
 ما از تو درخواست کردیم که از خدا درخواست کنی آسمان هرگاه خواستیم بر ما باران
 ببارد و پاسخ ما را داد، ولی پس از آن به ما زیان رسانید!
 موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! بنی اسرائیل از این کاری که با آنها کردی شکایت دارند.
 خداوند فرمود: ای موسی! از چه چیزی شکایت دارند؟

قَالَ: سَأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ أَنْ تُمَطِّرَ السَّمَاءَ إِذَا أَرَادُوا وَ تَحْبِسَهَا إِذَا أَرَادُوا فَأَجَبْتَهُمْ
 ثُمَّ صَبَّرْتَهَا عَلَيْهِمْ ضَرَرًا.
 فَقَالَ: يَا مُوسَى! أَنَا كُنْتُ الْمُقَدِّرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَرْضَوْا بِتَقْدِيرِي فَأَجَبْتَهُمْ إِلَى
 إِرَادَتِهِمْ فَكَانَ مَا رَأَيْتَ.

(۱۲۶)

بَابُ مَا يُقَالُ عِنْدَ الزَّرْعِ وَالْغَرَسِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ:
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبَذْرِ وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ قُلْ: ﴿أَفْرَأَيْتُمْ مَا
 تَحْرُثُونَ * أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

عرض کرد: از من خواستند از تودرخواست کنم که هرگاه خواستند آسمان را بر آنان
 بارش دهی و هرگاه اراده کردند آن را از بارش بازداري، و تو نیز اجابت کردی، ولی پس از
 آن به ایشان زیان رساندی.

فرمود: ای موسی! من برای بنی اسرائیل اندازه‌ای (برای باران) مشخص کردم، ولی
 آنان به این اندازه رضایت ندادند و من به خواست آنها رفتار کردم، و این گونه شد که مشاهده
 کردی.

بخش صد و بیست و ششم دعا هنگام کشت و درختکاری

۱ - ابن بکیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:
 هرگاه خواستی کشت کنی، یک مشت از بذر آن را بردار و رو به قبله بایست و سه مرتبه
 بگو:

﴿أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾

ثُمَّ تَقُولُ: بَلِ اللَّهُ الزَّارِعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.
 ثُمَّ قُلِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ».
 ثُمَّ انْثُرِ الْقُبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ فِي الْقَرَّاحِ.
 ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ
 شُعَيْبِ الْعَقْرُقُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 قَالَ لِي إِذَا بَدَرْتُ فَقُلِ: اللَّهُمَّ قَدْ بَدَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتْرَاكِمًا.
 ۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
 عُمَرَ الْجَلَّابِ عَنِ الْحُضَيْنِيِّ عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
 مَنْ أَرَادَ أَنْ يُلْقِحَ النَّخِيلَ إِذَا كَانَتْ لَا يَجُودُ حَمْلُهَا وَلَا يَتَبَعُلُ النَّخْلُ فَلْيَأْخُذْ
 حَيْثَانَا صِعَارًا يَابِسَةً فَلْيَدُقَّهَا بَيْنَ الدَّقَيْنِ ثُمَّ يَذُرْ فِي كُلِّ طَلْعَةٍ مِنْهَا قَلِيلًا وَ يَصُرُّ
 الْبَاقِي فِي صُرَّةٍ نَظِيفَةٍ. ثُمَّ يَجْعَلُ فِي قَلْبِ النَّخْلَةِ يَنْفَعُ بِإِذْنِ اللَّهِ.

آن گاه بگو: «بل الله الزارع» «بلکه خداوند زارع است».

این را نیز سه بار تکرار کن؛ سپس بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ».

و پس از آن، دانه‌ای را که در دست توست در زمین آماده کشت پاش.

۲ - شعیب عقرقونی گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود: هنگامی که می‌خواهی بذر

پاشی کنی بگو: «اللَّهُمَّ قَدْ بَدَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتْرَاكِمًا».

۳ - ابن عرفه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس می‌خواهد درخت خرمایی که بار خوبی ندارد و گرده افشانی نمی‌کند،

گرده افشانی و تلقیح کند باید نخل کوچک و خشکی را برگیرد، آنها را بکوبد بین دو طرف

گرد آورد آن گاه در دل نخله گذارد که به اذن خدا سودمند خواهد یافت.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقَبَةَ قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَدْ رَأَيْتُ حَائِطَكَ فَغَرَسْتَ فِيهِ شَيْئاً بَعْدُ.

قَالَ: قُلْتُ: قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْذَ مِنْ حَيْطَانِكَ وَدِيّاً.

قَالَ: أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ وَ أَسْرَعُ؟

قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: إِذَا أَيْبَعْتَ الْبُسْرَةَ وَ هَمَمْتَ أَنْ تُرْطِبَ فَاغْرِسْهَا، فَإِنَّهَا تُؤَدِّي إِلَيْكَ مِثْلَ الَّذِي غَرَسْتَهَا سَوَاءً.

فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَتَبَتَّ مِثْلَهُ سَوَاءً.

۵ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ عليه السلام:

إِذَا غَرَسْتَ غَرْساً أَوْ نَبْتاً فَاقْرَأْ عَلَى كُلِّ عُوْدٍ أَوْ حَبَّةٍ: «سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ» فَإِنَّهُ لَا يَكَادُ يُخْطِئُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۴ - صالح بن عقبه گوید: امام صادق عليه السلام به من فرمود:

باغت را دیدم در آن درختی نشاندم.

عرض کردم: راستی که من هم خواستم از باغ شما یک درختچه نخل بگیرم.

فرمود: آیا تو را نسبت به چیزی که برایت بهتر و زود اثرتر است آگاه نکند؟

عرض کردم: چرا.

فرمود: هنگامی که خرماهای نارس، به قدری رسیدند که وقت چیدن آنها نزدیک شد و

خواستند رطب شوند، آن موقع، درخت را بنشان که همانند آن نوع درختی که برایت در

باغت نشاندم خواهد شد.

من نیز چنین کردم و همانند درختان آن حضرت عليه السلام شد.

۵ - علی بن محمد در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام عليه السلام فرمود:

هنگامی که درختی را در زمین‌هایی می‌نشانی یا گیاهی را در زمین کشت می‌کنی، بر هر

شاخه یا دانه آن بخوان: «سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ».

با این کار، امید آن می‌رود که به خواست خداوند، ثمر بدهد.

- ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَقُولُ إِذَا غَرَسْتَ أَوْ زَرَعْتَ: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾.
- ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَطْعِ السُّدْرِ. فَقَالَ: سَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِكَ عَنْهُ. فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: قَدْ قَطَعَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِدْرًا وَغَرَسَ مَكَانَهُ عِنَبًا.
- ۸ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَكْرُوهٌ قَطْعُ النَّخْلِ. وَسُئِلَ عَنْ قَطْعِ الشَّجَرَةِ. قَالَ: لَا بَأْسَ. قُلْتُ: فَالسُّدْرُ؟

۶ - محمد بن یحیی در روایت مرفوعه‌ای گوید: امام (باقر یا امام صادق علیهما السلام) فرمود:

هنگامی که درخت می‌نشانی یا چیزی کشت می‌کنی این گونه می‌گویی:

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾.

۷ - احمد بن محمد گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد بریدن درخت سدر، پرسیدم.

فرمود: مردی از دوستانت از من در این مورد پرسید، در پاسخش نوشتم: امام کاظم علیه السلام

درخت سدری را از جا کند، و به جای آن درخت انگوری در زمین نشاند.

۸ - عمار بن موسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بریدن درخت خرما کراهت دارد.

هم چنین در مورد بریدن درخت (غیر از خرما) پرسیده شد.

فرمود: اشکالی ندارد.

پرسیدم: بریدن درخت سدر چه طور؟

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا يُكْرَهُ قَطْعُ السُّدْرِ بِالْبَادِيَةِ، لِأَنَّهُ بِهَا قَلِيلٌ وَ أَمَّا هَاهُنَا فَلَا يُكْرَهُ.
 ۹- عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ ابْنِ مُضَارِبٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَا تَقْطَعُوا الثَّمَارَ، فَيَبْعَثَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ صَبًّا.

(۱۲۷)

بَابُ مَا يَجُوزُ أَنْ يُؤَاجَرَ بِهِ الْأَرْضُ وَ مَا لَا يَجُوزُ

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
 بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
 لَا تُؤَاجِرُوا الْأَرْضَ بِالْحِنْطَةِ وَ لَا بِالشَّعِيرِ وَ لَا بِالتَّمْرِ وَ لَا بِالْأَرْبَعَاءِ وَ لَا بِالنِّطَافِ
 وَ لَكِنَّ بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، لِأَنَّ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ مَضْمُونٌ وَ هَذَا لَيْسَ بِمَضْمُونٍ.

فرمود: اشکالی ندارد؛ تنها در صورتی بریدن درخت سدر کراهت دارد که در بیابان قرار
 گرفته باشد، چرا که در بیابان درخت (سدر) کم است، ولی اینجا کراهت ندارد.
 ۹- ابن مضارب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: درختان میوه را قطع نکنید؛ چون خداوند
 بر شما عذاب فراوان نازل می‌کند.

بخش صد و بیست و هفتم

چیزهایی که می‌توان با آن زمین را اجاره کرد و چیزهایی که نمی‌توان

۱- ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در ازای پرداخت گندم، جو، خرما، نهرهای کوچک، و آبهای کم زمین را اجاره نکنید؛
 ولی با طلا و نقره این کار را انجام بدهید، چون طلا و نقره ضمانت شده است، ولی این
 چیزها ضمانتی ندارند که به وجود بیایند یا نیایند.

- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَسْتَأْجِرِ الْأَرْضَ بِالتَّمْرِ وَ لَا بِالْحِنْطَةِ وَ لَا بِالشَّعِيرِ وَ لَا بِالْأَرْبَعَاءِ وَ لَا بِالنِّطَافِ. قُلْتُ: وَ مَا الْأَرْبَعَاءُ؟ قَالَ: الشَّرْبُ وَ النِّطَافُ فَضْلُ الْمَاءِ وَ لَكِنْ تَقْبَلُهَا بِالذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النِّصْفِ وَ التُّلْثِ وَ الرَّبْعِ.
- ۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَسْتَأْجِرِ الْأَرْضَ بِالْحِنْطَةِ ثُمَّ تَزْرَعُهَا حِنْطَةً.
- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام:

۲ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در مقابل پرداخت خرما، گندم، جو اربعاء و نطاف زمین را اجاره مکن.
عرض کردم: اربعاء چیست؟

فرمود: نهر آب؛ و نطاف: آبهای اضافی آنها است. ولی اجاره آن را طلا و نقره، و نصف و یک سوم و یک چهارم قرار بده.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

در ازای گندم زمین را اجاره مکن اگر در آن زمین گندم کشت می کنی.

۴ - برید گوید:

فِي الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ بِالْذَّنَائِيرِ أَوْ بِالذَّرَاهِمِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:
فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْأَرْضُ عَلَيْهَا خَرَجٌ مَعْلُومٌ وَ رُبَّمَا زَادَ وَ رُبَّمَا نَقَصَ
فَيَدْفَعُهَا إِلَى رَجُلٍ عَلَى أَنْ يَكْفِيَهُ خَرَجَهَا وَ يُعْطِيَهُ مِائَتِي دِرْهَمٍ فِي السَّنَةِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ
بَكْرِ عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ إِجَارَةِ الْأَرْضِ بِالطَّعَامِ.
فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ طَعَامِهَا فَلَا خَيْرَ فِيهِ.

از امام باقر عليه السلام در مورد مردی که زمین را با درهم یا دینار اجاره می‌کند پرسیده شد.
فرمود: اشکالی ندارد.

۵ - داوود بن سرحان گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیده شده که زمینی
دارد که مالیات مشخص نیز برای آن منظور می‌شود، وگاهی نیز کم‌تر یا بیشتر از آن می‌شود.
وی این زمین را در اختیار دیگری قرار می‌دهد به این شرط که مالیات آن را بپردازد و
دویست درهم نیز برای یک سال به او بپردازد.
فرمود: اشکالی ندارد.

۶ - فضیل بن یسار گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد اجاره زمین در ازای گندم پرسیدم.
فرمود: اگر از گندم همان زمین باشد، برکتی ندارد.

- ۷ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مِنْ رَجُلٍ أَرْضًا، فَقَالَ: أُجْرَتُهَا كَذَا وَكَذَا عَلَى أَنْ أزرَعَهَا فَإِنْ لَمْ أزرَعَهَا أُعْطَيْتُكَ ذَلِكَ فَلَمْ يزرَعَهَا.
- قَالَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَتْرُكْهُ.
- ۸ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ:
- سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْتَرِي مِنْ رَجُلٍ أَرْضًا جُرْبَانًا مَعْلُومَةً بِمِائَةِ كُرٍّ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ.
- فَقَالَ: حَرَامٌ.

۷ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که زمینی را از دیگری اجاره کرده است و گفته است: این زمین را در ازای این مقدار به من اجاره بده تا در آن کشت کنم و اگر کشت نکردم نیز اجاره‌ات را خواهم پرداخت و از روی اتفاق آن را کشت نکرد.

فرمود: او حق دارد اجاره را بگیرد، اگر خواست رهاش کند، و اگر خواست او را رها نکند و اجاره را بگیرد.

۸ - و شأ گوید: از امام رضا عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که از دیگری زمین کشت مشخصی را به صد کُر خریدار می‌کند که از همان زمین به او بپردازد.

فرمود: حرام است.

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فَمَا تَقُولُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! إِنْ اشْتَرَى مِنْهُ الْأَرْضَ بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ
وَحِنْطَةٍ مِنْ غَيْرِهَا؟
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ:

عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ لَهُ الْحَرَاثُ الزَّعْفَرَانَ وَ يَضْمَنُ لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ فِي كُلِّ جَرِيْبٍ
أَرْضٍ يُمَسِّحُ عَلَيْهِ وَزْنَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا فَرُبَّمَا نَقَصَ وَ غَرِمَ وَ رُبَّمَا اسْتَفْضَلَ وَ زَادَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا تَرَضِيَا.

۱۰ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند! در زمین او را در ازای مقدار مشخصی گندم از
زمین دیگری خریدار کنم، چه می فرمایید؟
فرمود: اشکالی ندارد.

۹ - سهل گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی پرسیدم که کشاورزان برایش زعفران
کشت می کنند و برایش ضمانت می شود که از هر جریب از زمین، وزن مشخصی زعفران
برداشت شود، ولی گاهی کمتر می شود و گاهی افزون می شود.

فرمود: اگر هر دو رضایت دارند، اشکالی ندارد.

۱۰ - عبدالله بن بکر گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُزْرَعُ لَهُ الزَّعْفَرَانُ فَيَضْمَنُ لَهُ الْحَرَاثَ عَلَى أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مَنَّا زَعْفَرَانٍ رَطْبٍ مَنَّا وَ يُصَالِحُهُ عَلَى الْيَابِسِ وَ الْيَابِسُ إِذَا جُفَّفَ يَنْقُصُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِهِ وَ يَبْقَى رُبْعُهُ وَ قَدْ جُرِّبَ.

قَالَ: لَا يَصْلَحُ.

قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ أَمِينٌ يُحْفَظُ بِهِ لَمْ يَسْتَطِعْ حِفْظَهُ، لِأَنَّهُ يُعَالِجُ بِاللَّيْلِ وَ لَا يُطَاقُ حِفْظُهُ.

قَالَ: يُعَبَّلُهُ الْأَرْضَ أَوْلَى عَلَى أَنْ لَكَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مَنَّا مَنَّا.

(۱۲۸)

بَابُ قَبَالَةِ الْأَرْضِينَ وَ الْمَزَارَعَةِ بِالنِّصْفِ وَ الثُّلُثِ وَ الرَّبْعِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ:

از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که برایش زعفران کشت می شود و کشاورزش برای او ضمانت می کنند که از هر چهل من زعفران تازه، یک من زعفران به او بدهند، و بر خشک آن مصالحه می کنند و هنگامی که خشک می شود، سه چهارم از آن کم می شود و یک چهارم می ماند، و این تجربه شده است.
فرمود: جایز نیست.

عرض کرد: اگر به دست کسی امانت داده شود تا نگهداری کند، ولی به دلیل این که این کار در شب انجام می شود نتواند و توان نگهداری نداشته باشد چه طور؟
فرمود: در ابتدای کار از او زمین را قبول می کند با این شرط که از هر چهل من یک من برای تو خواهد بود.

بخش صد و بیست و هشتم

پذیرش زمین و مزارعه براساس نصف، یک سوم و یک چهارم

۱ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَبَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى خَيْبَرَ بِالنِّصْفِ أَرْضَهَا وَنَحْلَهَا فَلَمَّا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةَ بَعَثَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ فَقَوَّمَ عَلَيْهِمْ قِيمَةً فَقَالَ لَهُمْ: إِمَّا أَنْ تَأْخُذُوهُ وَتُعْطُونِي نِصْفَ الثَّمَنِ وَإِمَّا أَنْ أُعْطِيَكُمْ نِصْفَ الثَّمَنِ وَأَخْذَهُ. فَقَالُوا: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا افْتَتَحَ خَيْبَرَ تَرَكَهَا فِي أَيْدِيهِمْ عَلَى النِّصْفِ فَلَمَّا بَلَغَتِ الثَّمَرَةَ بَعَثَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ إِلَيْهِمْ فَخَرَّصَ عَلَيْهِمْ فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. فَقَالُوا لَهُ: إِنَّهُ قَدْ زَادَ عَلَيْنَا فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ. فَقَالَ: مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ: قَدْ خَرَّصْتُ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ فَإِنْ شَاءُوا يَأْخُذُونَ بِمَا خَرَّصْنَا وَإِنْ شَاءُوا أَخَذْنَا.

پدر بزرگوارم عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ زمین و نخلستان خیبر را در ازای نصف اعطا فرمود و هنگامی که میوه‌اش رسید عبدالله بن رواحه را فرستاد و برایشان قیمتی مشخص کرد و فرمود: یا آن را بردارید و نصف بهای آن را به من بپردازید، و یا من نصف بهای آن را بپردازم و آن را بردارم.

گفتند: با این (عدالت) آسمان‌ها و زمین برپا شده.

۲ - ابوالصباح گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

هنگامی که پیامبر ﷺ خیبر را فتح کرد آن را به شرط پرداخت نصف، در دست خودشان باقی گذاشت. هنگامی که میوه‌ها رسید عبدالله بن رواحه را به سوی آنان روانه کرد و مقدار خرما را اندازه‌گیری کرد.

یهودیان نزد پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند: او محصول ما را زیادی حساب کرده است.

حضرت، به دنبال عبدالله فرستاده و فرمود: اینها چه می‌گویند؟

عرض کرد: من به طور تخمینی مقداری برایشان مشخص کردم؛ حالا می‌خواهند آن

مقدار را بگیرند، و اگر می‌خواهند ما آن مقدار را بدهیم و خودمان برداشت کنیم.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تُقْبَلُ الْأَرْضُ بِحِنْطَةٍ مُسَمَّاءٍ وَ لَكِنْ بِالنُّصْفِ وَ الثُّلُثِ وَ الرَّبْعِ وَ الْخُمْسِ لَا بَأْسَ بِهِ.

وَ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْمَزَارَعَةِ بِالثُّلُثِ وَ الرَّبْعِ وَ الْخُمْسِ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُزَارِعُ فَيُزْرَعُ أَرْضَ غَيْرِهِ فَيَقُولُ: ثُلُثٌ لِلْبَقْرِ وَ ثُلُثٌ لِلْبَدْرِ وَ ثُلُثٌ لِلْأَرْضِ.

قَالَ: لَا يُسَمَّى شَيْئاً مِنَ الْحَبِّ وَ الْبَقْرِ وَ لَكِنْ يَقُولُ: ازرع فيها كذا و كذا إن شئت نصفاً و إن شئت ثلثاً.

یکی از یهودیان گفت: آسمانها و زمین با این (عدل) برپا شد.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

زمین را در ازای مقادیری مشخص گندم، برای کشت مپذیر؛ بلکه در ازای یک دوم یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم اشکالی ندارد.

و فرمود: مزارعه در ازای یک سوم، یک چهارم و یک پنجم اشکالی ندارد.

۴ - عبدالله بن سنان گوید: از حضرتش پرسیده شد: مردی مزارعه می‌کند و زمین شخص دیگری را کشت می‌کند و به او می‌گوید: یک سوم برای شخم زدن، یک سوم برای بذر، و یک سوم برای زمین.

حضرت فرمود: نباید مقدار برای دانه یا شخم زدن مشخص کند، بلکه بگوید: این مقدار از آن را کشت می‌کنم، اگر خواستی یک دوم و اگر خواستی یک سوم آن را بردار.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ أَرْضَ آخَرَ فَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ لِلبَدْرِ ثُلُثًا وَ لِلْبَقْرِ ثُلُثًا؟

قَالَ: لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمِّيَ بَدْرًا وَ لَا بَقْرًا، فَإِنَّمَا يُحَرِّمُ الْكَلَامُ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ الْأَرْضَ فَيَشْتَرِطُ لِلْبَدْرِ ثُلُثًا وَ لِلْبَقْرِ ثُلُثًا. قَالَ: لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَمِّيَ شَيْئًا، فَإِنَّمَا يُحَرِّمُ الْكَلَامُ.

۵ - سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که زمین شخص دیگری را کشت می‌کند و با او شرط می‌کند که یک سوم برای بذر و یک سوم برای شخم زدن باشد.

فرمود: جایز نیست که برای بذر و برای شخم زدن چیزی مشخص کند؛ چون تنها سخن گفتن است که باعث حرام شدن می‌شود.

۶ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی زمینی را کشت می‌کند و برای بذر، یک سوم و برای شخم زدن یک سوم قرار می‌گذارد.

فرمود: جایز نیست که چیزی را مشخص کند؛ چون تنها سخن گفتن است که حرام می‌کند.

(۱۲۹)

بَابُ مُشَارَكَةِ الذَّمِّيِّ وَ غَيْرِهِ فِي الْمَزَارَعَةِ وَ الشُّرُوطِ بَيْنَهُمَا

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَشَارِكُ الْعِلْجَ فَيَكُونُ مِنْ عِنْدِي الْأَرْضُ وَ الْبَذْرُ وَ الْبَقَرُ وَ يَكُونُ عَلَى الْعِلْجِ الْقِيَامُ وَ السَّقْيُ وَ الْعَمَلُ فِي الزَّرْعِ حَتَّى يَصِيرَ حِنْطَةً وَ شَعِيرًا وَ يَكُونُ الْقِسْمَةُ فَيَأْخُذُ السُّلْطَانُ حَقَّهُ وَ يَبْقَى مَا بَقِيَ عَلَى أَنَّ لِلْعِلْجِ مِنْهُ الثُّلُثُ وَ لِي الْبَاقِي.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

قُلْتُ: فَلِي عَلَيْهِ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ مِمَّا أَخْرَجْتَ الْأَرْضَ الْبَذْرَ وَ يُقَسِّمَ الْبَاقِي.

قَالَ: إِنَّمَا شَارَكْتَهُ عَلَى أَنَّ الْبَذْرَ مِنْ عِنْدِكَ وَ عَلَيْهِ السَّقْيُ وَ الْقِيَامُ.

بخش صد و بیست و نهم**شریک شدن کافر ذمی در مزارعه، و شرط های بین دو طرف**

۱ - ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: با یکی از کافران شریک می شوم و زمین و بذر و گاو (شخم زدن) از من، و مراقبت و آبیاری و کار در مزرعه از او خواهد بود؛ تا آن که گندم و جو به دست آید و زمان تقسیم فرا برسد. در این زمان، پادشاه نیز سهم خود را برمی دارد و بقیه اش می ماند و به این ترتیب تقسیم می شود که یک سوم برای آن کافر و بقیه برای من باشد.

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: هم چنین باید بذری که من در ابتدا داده بودم را به من بدهد. و سپس بقیه را قسمت کند.

فرمود: تو، بر این اساس با او مشارکت کرده بودی که بذر از تو باشد و آبیاری و انجام کارها توسط او باشد (بنابراین بذر را نباید بگیری).

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ أَرْضِ الْخَرَجِ فَيَدْفَعُهَا إِلَى الرَّجُلِ عَلَى
أَنْ يَعْمُرَهَا وَ يُصْلِحَهَا وَ يُؤَدِّيَ خَرَاجَهَا وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلِ فَهُوَ بَيْنَهُمَا.
قَالَ: لَا بَأْسَ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ أَرْضَهُ وَ فِيهَا رُمَانٌ أَوْ نَخْلٌ أَوْ فَاكِهَةٌ
فَيَقُولُ اسْقِ هَذَا مِنَ الْمَاءِ وَ اعْمُرْهُ وَ لَكَ نِصْفُ مَا أُخْرِجَ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْأَرْضَ فَيَقُولُ: اعْمُرْهَا وَ هِيَ لَكَ ثَلَاثُ
سِنِينَ أَوْ خَمْسُ سِنِينَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.
قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَزَارَعَةِ.

۲ - یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از زمین‌های اهل ذمه
(مالیاتی) دارد، و آن را به کسی می‌دهد تا آن را آباد و اصلاح گرداند و مالیاتش را بپردازد و
هرچه زیاد آمد آن را بین خود قسمت کنند.
فرمود: اشکالی ندارد.
راوی گوید: پرسیدم: مردی زمینش را به دیگری می‌دهد و درخت انار یا خرما یا میوه
دیگری نیز در آن زمین هست، و می‌گوید: این زمین را آبیاری کن و امور آن را انجام بده
و نصف میوه‌هایش برای تو باشد.
فرمود: اشکالی ندارد.
راوی می‌افزاید: و در مورد مردی پرسیدم که زمین را به دیگری می‌دهد و می‌گوید: آن
را آباد کن و تا سه سال، یا پنج سال یا بیشتر یا هر چه خدا بخواهد در اختیار تو باشد.
فرمود: اشکالی ندارد.
راوی گوید: هم چنین در مورد مزارعه پرسیدم.

فَقَالَ: النَّفَقَةُ مِنْكَ وَ الْأَرْضُ لِصَاحِبِهَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ قُسِمَ عَلَيَّ الشَّطْرُ. وَ كَذَلِكَ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَهْلَ خَيْبَرَ حِينَ أَتَوْهُ فَأَعْطَاهُمْ إِيَّاهَا عَلَيَّ أَنْ يَغْمُرُوهَا وَ لَهُمُ النُّصْفُ مِمَّا أَخْرَجَتْ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ:

الْقِبَالَةُ أَنْ تَأْتِيَ الْأَرْضَ الْخَرِبَةَ فَتَقْبَلَهَا مِنْ أَهْلِهَا عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ فَتَغْمُرُهَا وَ تُؤَدِّي مَا خَرَجَ عَلَيْهَا فَلَا بَأْسَ بِهِ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُزَارَعَةِ الْمُشْرِكِ فَيَكُونُ مِنْ عِنْدِ الْمُسْلِمِ الْبَذْرُ وَ الْبَقْرُ وَ تَكُونُ الْأَرْضُ وَ الْمَاءُ وَ الْخَرَاجُ وَ الْعَمَلُ عَلَيَّ الْعِلْجِ. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

فرمود: خرج از تو باشد و زمین برای صاحبش، و هر مقدار که خداوند در آن محصول قرار داد به طور مساوی تقسیم شود. رسول خدا ﷺ نیز با ساکنان خیبر، چنین رفتار کرد و هنگامی که یهودیان آمدند، خیبر را در دست آنان قرار داد به این شرط که آن را آباد کنند و نصف محصول برای آنان باشد.

۳ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

قباله (کرایه کردن زمین) بدین معناست که به زمین خراب و بی محصولی را برای مدت بیست سال و یا کم تر یا بیشتر از آنان بگیری و آن را آباد کنی و حق آنان از محصول آن را بپردازی، این کار اشکالی ندارد.

۴ - سماعه گوید: از امام علیه السلام در مورد مزارعهٔ مسلمان با مشرک پرسیدم، به این ترتیب که بذر و گاو (شخم زدن) از مسلمانان باشد و زمین و آب و مالیات و کار بر عهدهٔ آن مشرک باشد. فرمود: اشکالی ندارد.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَزَارَعَةِ قُلْتُ: الرَّجُلُ يَبْذُرُ فِي الْأَرْضِ مِائَةَ جَرِيبٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ طَعَامًا أَوْ غَيْرَهُ فَيَأْتِيهِ رَجُلٌ فَيَقُولُ: خُذْ مِنِّي نِصْفَ نَمْنِ هَذَا الْبَذْرِ الَّذِي زَرَعْتَهُ فِي الْأَرْضِ وَ نِصْفَ نَفَقَتِكَ عَلَيَّ وَ أَشْرِكْنِي فِيهِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ الَّذِي يَبْذُرُ فِيهِ لَمْ يَشْتَرِهِ بِثَمَنِ وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ كَانَ عِنْدَهُ.
قَالَ: فَلْيَقْوَمُهُ قِيمَةً كَمَا يُبَاعُ يَوْمَئِذٍ فَلْيَأْخُذْ نِصْفَ الثَّمَنِ وَ نِصْفَ النَّفَقَةِ وَ يُشَارِكُهُ.

(۱۳۰)

**بَابُ قَبَالَةِ أَرْضِ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ جَزِيَةِ رُءُوسِهِمْ وَ مَنْ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنْ
السُّلْطَانِ فَيُقْبَلُهَا مِنْ غَيْرِهِ**

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ
إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ:

و در مورد مزارعه پرسیدم و گفتم: اگر مردی زمینی به وسعت یکصد جریب یا بیشتر یا کم‌تر، بذر گندم یا چیز دیگری را کشت کند و مردی بیاید و بگوید: نیمی از بهای این بذری را که کاشته‌ای از من بستان و نیمی از خرج نیز بر عهده من باشد، و مرا در آن شریک گردان (چه صورتی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: و اگر کسی که بذری را که می‌افشانند نخریده باشد بلکه آن را از پیش داشته باشد چه طور؟

فرمود: باید آن را قیمت کند و به قیمت روز، نصف بهای بذر و نصف خرج کشاورزی‌اش را بگیرد و او را شریک گرداند.

بخش صد و سی‌ام

**کرایه کردن زمین اهل ذمه، مالیات اهل ذمه
و کرایه زمین از حکومت**

۱ - ابراهیم کرخی گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ قَرْيَةٌ عَظِيمَةٌ وَ لَهُ فِيهَا عُلُوجٌ ذَمِيُّونَ
يَأْخُذُ مِنْهُمْ السُّلْطَانُ الْجَزِيَّةَ فَيُعْطِيهِمْ يُؤْخِذُ مِنْ أَحَدِهِمْ خَمْسُونَ وَ مِنْ بَعْضِهِمْ
ثَلَاثُونَ وَ أَقَلُّ وَ أَكْثَرُ فَيُصَالِحُ عَنْهُمْ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ السُّلْطَانُ ثُمَّ يَأْخُذُ هُوَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ
مِمَّا يُعْطِي السُّلْطَانُ.
قَالَ: هَذَا حَرَامٌ.

۲ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ قَالَ:
حَدَّثَنِي أَبُو نَجِيحٍ الْمَسْمَعِيُّ عَنِ الْقَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ:
قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقَبَّلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُمَّ
أُوجِرُهَا أَكْرَتِي عَلَى أَنْ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ النُّصْفُ
وَالثُلُثُ بَعْدَ حَقِّ السُّلْطَانِ.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، كَذَلِكَ أَعَامِلُ أَكْرَتِي.

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی که روستای بزرگی دارد و کافران ذمی نیز در آنجا
برایش به کار مشغول‌اند، و حکومت از آنان مالیات می‌گیرد.
از برخی پنجاه (درهم) از بعضی سی درهم، و کمتر یا بیشتر؛ این شخص صاحب
روستا، در مورد آن کارگران با مأموران حکومتی مصالحه می‌کنند و چیزی به عنوان مالیات
می‌پردازد، سپس بیش از چیزی که حکومت برایشان مالیات گرفته است از آنان می‌گیرد.
حضرت فرمود: این کار، حرام است.

۲ - فیض بن مختار گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: قربانت گردم! چه می‌فرمایی
در مورد زمینی که از حکومت کرایه کنم، سپس آن را به کشاورزان خودم کرایه می‌دهم و
شرط می‌کنم هرچه قدر خداوند در آن محصول قرار داد، پس از پرداخت مالیات
حکومتی، نصف یا یک سوم آن برای من باشد؟
فرمود: اشکالی ندارد، من نیز با کشاورزانم چنین رفتار می‌کنم.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

لَا بَأْسَ بِقَبَالَةِ الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِهَا عَشْرِينَ سَنَةً وَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَكْثَرَ فَيَعْمُرُهَا وَ يُؤَدِّي مَا خَرَجَ عَلَيْهَا وَ لَا يُدْخِلُ الْعُلُوجَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْقَبَالَةِ، لِأَنَّهُ لَا يَجِلُّ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ بِطَيْبَةِ نَفْسٍ أَهْلِهَا عَلَى شَرْطٍ يُشَارِطُهُمْ عَلَيْهِ وَإِنْ هُوَ رَمَّ فِيهَا مَرْمَةً أَوْ جَدَّدَ فِيهَا بِنَاءً فَإِنَّ لَهُ أَجْرَ بُيُوتِهَا إِلَّا الَّذِي كَانَ فِي أَيْدِي دَهَاقِينَهَا أَوْلًا.

قَالَ: إِذَا كَانَ قَدْ دَخَلَ فِي قَبَالَةِ الْأَرْضِ عَلَى أَمْرٍ مَعْلُومٍ فَلَا يَعْرِضُ لِمَا فِي أَيْدِي دَهَاقِينَهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَى أَصْحَابِ الْأَرْضِ مَا فِي أَيْدِي الدَّهَاقِينَ.

۳ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

کرایه کردن زمین از صاحبانش برای مدت بیست سال یا کم‌تر از آن یا بیش از آن بدین صورت اشکالی ندارد که آن را آباد کند و حق صاحب زمین را از محصول بپردازد، ولی نباید کافران را در کرایه داخل کند، چون حلال نیست.

۴ - سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی زمین را با رضایت صاحبانش کرایه می‌کند و شرطی برای کرایه نیز قرار می‌دهند، و این شرط را نیز قرار می‌دهد که اگر مرمت و تعمیری کرد یا ساختمانی در آن بنا کرده، کرایه آن خانه‌ها برای او باشد، مگر آنهایی که از ابتدا در دست دهقان‌ها بوده است.

فرمود: اگر در شرایط کرایه زمین، چیز مشخصی درج شده است نباید به آن خانه‌هایی که در دست دهقان‌های زمین است، کاری داشته باشد؛ مگر آن که با صاحبان زمین شرط کرده باشد که خانه‌ها نیز در اختیار او باشند.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَرِيَّةٍ لِإِنْسٍ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ لَا أَذْرِي أَصْلَهَا لَهُمْ أَمْ لَا غَيْرَ أَنَّهَا فِي أَيْدِيهِمْ وَعَلَيْهِمْ خَرَجٌ فَأَعْتَدَى عَلَيْهِمُ السُّلْطَانُ فَطَلَبُوا إِلَيَّ فَأَعْطَوْنِي أَرْضَهُمْ وَقَرِيَّتَهُمْ عَلَى أَنْ أَكْفِيَهُمُ السُّلْطَانَ بِمَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ فَفَضَّلَ لِي بَعْدَ ذَلِكَ فَضْلٌ بَعْدَ مَا قَبَضَ السُّلْطَانُ مَا قَبَضَ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ لَكَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ.

(۱۳۱)

**بَابُ مَنْ يُؤَاجِرُ أَرْضًا ثُمَّ يَبِيعُهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْأَجْلِ أَوْ يَمُوتُ فَتَوَرَّتْ
الْأَرْضُ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْأَجْلِ**

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ قَالَ:

۵ - ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: روستایی که برای گروهی از اهل ذمه است، ولی من نمی دانم که از اصل برای آنان بوده است یا آن که نه، بلکه تنها در دست ایشان قرار گرفته است و این افراد باید مالیاتی بپردازند. دستگاه حکومتی نسبت به ایشان تندروی کرده است. آنان نیز نزد من آمدند و زمین و روستا را به من دادند و به شرط آن که کم تر یا بیشتر از چیزی را که حکومت از آنان درخواست کرده است بپردازم. و حالا، پس از آن که که مأموران، سهم خود را برداشته برای من افزون تر باقی مانده است. حضرت فرمود: اشکالی ندارد؛ فزونی اش برای توست.

بخش صد و سی و یکم

**کسی که زمینی را اجاره می دهد سپس پیش از سر رسید می فروشد یا
می میرد و پیش از سر رسید آن را ارث می برند**

۱ - یونس گوید:

كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ تَقَبَّلَ مِنْ رَجُلٍ أَرْضًا أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ سِنِينَ مُسَمَّاهُ ثُمَّ إِنَّ الْمُقَبَّلَ أَرَادَ بَيْعَ أَرْضِهِ الَّتِي تَقَبَّلَهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ السِّنِينَ الْمُسَمَّاهِ هَلْ لِلْمُتَقَبَّلِ أَنْ يَمْنَعَهُ مِنَ الْبَيْعِ قَبْلَ انْقِضَاءِ أَجَلِهِ الَّذِي تَقَبَّلَهَا مِنْهُ إِلَيْهِ وَ مَا يَلْزَمُ الْمُتَقَبَّلَ لَهُ.

قَالَ: فَكَتَبَ: لَهُ أَنْ يَبِيعَ إِذَا اشْتَرَطَ عَلَى الْمُشْتَرِي أَنْ لِلْمُتَقَبَّلِ مِنَ السِّنِينَ مَا لَهُ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ أَجَرَتْ ضَيْعَتَهَا عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَنْ تُعْطَى الْأَجْرَةَ فِي كُلِّ سَنَةٍ عِنْدَ انْقِضَائِهَا لَا يُقَدَّمُ لَهَا شَيْءٌ مِنَ الْأَجْرَةِ مَا لَمْ يَمُضِ الْوَقْتُ فَمَاتَتْ قَبْلَ ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ بَعْدَهَا هَلْ يَجِبُ عَلَى وَرَثَتِهَا إِنْغَاذُ الْإِجَارَةِ إِلَى الْوَقْتِ أَمْ تَكُونُ الْإِجَارَةُ مُنْتَقِضَةً بِمَوْتِ الْمَرْأَةِ؟

به امام رضا عليه السلام نامه نوشتم تا در مورد مردی سؤال کنم که زمین یا چیز دیگری را برای سالیان مشخص از کسی کرایه می‌کند، ولی پیش از سررسید، صاحب زمین قصد فروش آن را دارد، آیا کسی که آن را اجاره کرده است حق دارد او را از فروش پیش از سررسیدی که خودش پذیرفته است، باز بدارد؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: اگر با خریدار شرط کند که در طول سالیان باقی مانده نیز زمین در اختیار اجاره کننده باقی بماند، می‌تواند آن را بفروشد.

۲ - ابراهیم همدانی گوید: طی نامه‌ای به امام ابوالحسن عليه السلام نوشتم و از حضرتش پرسیدم: باغ زنی را برای مدت ده سال اجاره گرفته‌ام به شرط آن‌که در پایان هر سال کرایه را بپردازم و پیش از پایان سال کرایه به او ندهم، وی پیش از تمام شدن سال سوم - یا پس از آن - از دنیا رفت. آیا وارثان او می‌توانند اجاره را تا پایان ده سال به قوت خود باقی بگذارند، یا آن‌که با مرگ آن زن، قرارداد اجاره نیز تمام می‌شود؟

فَكَتَبَ ۞: إِنْ كَانَ لَهَا وَقْتُ مُسَمًّى لَمْ يَبْلُغْ فَمَاتَتْ فَلِوَرَثَتِهَا تِلْكَ الْإِجَارَةُ، فَإِنْ لَمْ تَبْلُغْ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَبَلَغَتْ ثُلُثَهُ أَوْ نِصْفَهُ أَوْ شَيْئاً مِنْهُ فَيُعْطَى وَرَثَتُهَا بِقَدْرِ مَا بَلَغَتْ مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۳- سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ الرَّازِيِّ قَالَ:

كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ۞: رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ ضَيْعَةً مِنْ رَجُلٍ فَبَاعَ الْمُوَاجِرُ تِلْكَ الضَّيْعَةَ الَّتِي آجَرَهَا بِحَضْرَةِ الْمُسْتَأْجِرِ وَ لَمْ يُنْكَرِ الْمُسْتَأْجِرُ الْبَيْعَ وَ كَانَ حَاضِراً لَهُ شَاهِداً عَلَيْهِ فَمَاتَ الْمُشْتَرِي وَ لَهُ وَرَثَةٌ أَيْرِجِعُ ذَلِكَ فِي الْمِيرَاثِ أَوْ يَبْقَى فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ إِجَارَتَهُ.

فَكَتَبَ ۞: إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ إِجَارَتَهُ.

حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: اگر زمان مشخصی دارد و هنوز آن زمان نرسیده، زن از دنیا رفته است، وارثان زن آن اجاره را دارا هستند، و اگر به آن وقت نرسیده است و یک سوم یا یک دوم یا مقداری از آن گذشته باشد، باید به اندازه همان زمانی که گذشته است به وارثان پرداخت شود، انشاء الله.

۳- احمد بن اسحاق رازی گوید: مردی به محضر امام هادی ۞ این گونه نامه نوشت:

مردی باغی را از دیگری اجاره کرده است و اجاره دهنده، آن باغی را که اجاره داده بود در حضور مستأجر فروخته است و مستأجر نیز این فروش را انکار نمی‌کند و خودش در آنجا حاضر بوده و بر آن گواهی می‌دهد. خریدار، پس از این ماجرا از دنیا رفته و بازماندگانی دارد، آیا این باغ جزو میراث می‌شود و بین بازماندگان تقسیم می‌گردد، یا آن که در دست مستأجر می‌ماند تا زمان اجاره پایان یابد؟

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: در دست مستأجر می‌ماند تا زمانی که اجاره پایان یابد.

(۱۳۲)

بَابُ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الْأَرْضَ أَوْ الدَّارَ فَيُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّهَاقِينَ فَيُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا وَيَقُومُ فِيهَا بِحِظِّ السُّلْطَانِ. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ مِثْلَ الْأَجِيرِ وَلَا مِثْلَ الْبَيْتِ إِنَّ فَضْلَ الْأَجِيرِ وَالْبَيْتِ حَرَامٌ.
- ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

بخش صد و سی و دوم**مردی زمین یا خانه‌ای را اجاره می‌کند و بیش از مقداری که****اجاره کرده اجاره می‌دهد**

- ۱ - ابوریع شامی گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم: مردی از کشاورزان، زمینی را کرایه می‌کند و آن را بیش از مقداری که از آنها کرایه کرده بود، به شخص دیگری اجاره می‌دهد ولی مالیات حکومتی را نیز خودش می‌پردازد.
- فرمود: اشکالی ندارد، زمین، همانند اجیر نیست و همانند خانه هم نیست. در واقع زیادی گرفتن (از اجاره) شخصی که اجاره شده است و نیز خانه، حرام است.
- ۲ - اسماعیل بن فضل هاشمی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ بِدَرَاهِمٍ مُسَمَّاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مُسَمَّى ثُمَّ آجَرَهَا وَشَرَطَ لِمَنْ يَزُرُّهَا أَنْ يُقَاسِمَهُ النُّصْفَ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَهُ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ فَضْلٌ أَيُصْلِحُ لَهُ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ إِذَا حَفَرَ نَهْرًا أَوْ عَمِلَ لَهُمْ شَيْئًا يُعِينُهُمْ بِذَلِكَ فَلَهُ ذَلِكَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ اسْتَأْجَرَ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ الْخَرَاجِ بِدَرَاهِمٍ مُسَمَّاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مَعْلُومٍ فَيُؤَاجِرُهَا قِطْعَةً قِطْعَةً أَوْ جَرِيبًا جَرِيبًا بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَيَكُونُ لَهُ فَضْلٌ فَيَمَّا اسْتَأْجَرَهُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ لَا يُنْفِقُ شَيْئًا أَوْ يُؤَاجِرُ تِلْكَ الْأَرْضَ قِطْعًا عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُمُ الْبَذْرَ وَ النَّفَقَةَ فَيَكُونُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ عَلَى إِجَارَتِهِ وَ لَهُ تُرْبَةٌ الْأَرْضِ أَوْ لَيْسَتْ لَهُ.

فَقَالَ: إِذَا اسْتَأْجَرْتَ أَرْضًا فَأَنْفَقْتَ فِيهَا شَيْئًا أَوْ رَمَمْتَ فِيهَا فَلَا بَأْسَ بِمَا ذَكَرْتَ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی از حکومت، زمینی را اجاره کرده است که برای کافران بوده است (و مالیات مشخص باید پرداخت شود) و مبلغ اجاره رانیز مقدار مشخص درهم یا گندم قرار داده است. سپس آن زمین را به کشاورز اجاره داده و با او شرط کرده است که نصف یا کم تر یا بیشتر از محصول را به او بدهد؛ با این کار، استفاده بیشتری به آن مرد می رسد. آیا این جایز است؟

فرمود: آری! اگر جویی را حفر کرده یا در کمک آنها کاری کرده باشد آن، برای اوست.

در مورد مردی پرسیدم که زمین را از همان زمین ها در ازای مقدار مشخص درهم یا گندم اجاره کرده است و آن را قطعه قطعه، یا جریب جریب کرده و هر یک را در ازای چیزی مشخصی به دیگران اجاره داده است و بیش از چیزی که باید از اجاره اولیه به دست آورد برایش باقی می ماند، و چیزی نیز خرج نمی کند. و یا آن که آن زمین را اجاره می دهد به این شرط که بذر و هزینه کشاورزی آن را تأمین کند و خاک آن زمین نیز برای او باشد (و یا نباشد) و بدین ترتیب مبلغ اجاره را افزوده می کند (و چیز بیشتری نصیبش می شود).

فرمود: اگر زمینی را اجاره کردی و در آن خرج کردی یا آن را ترمیم نمودی، چیزی را که

گفتی اشکالی ندارد.

۳ - ابو مغرا گوید:

فِي الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الْأَرْضَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا.
فَقَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَالْحَانُوتِ وَلَا الْأَجِيرِ إِنَّ فَضْلَ الْأَجِيرِ وَالْحَانُوتِ
حَرَامٌ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْجَرَ دَارًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ فَسَكَنَ ثَلَاثِيهَا وَاجْرَ ثَلَاثِيهَا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ
لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَلَا يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا إِلَّا أَنْ يُحَدِّثَ فِيهَا شَيْئًا.

۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْمُثَنَّى:

سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَهُوَ يَسْمَعُ عَنِ الْأَرْضِ يَسْتَأْجِرُهَا الرَّجُلُ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا
بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ.

از امام صادق عليه السلام (پرسیده شد): مردی که زمینی را اجاره کرده سپس بیش از آن که
اجاره کرده است، به دیگری اجاره می‌دهد.

فرمود: اشکالی ندارد. این، همانند دکان نیست، و همانند شخص اجیر شده نیست. در
واقع، فزونی اجاره اجیر و دکان حرام است.

۴ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

اگر مردی خانه‌ای را به ده درهم اجاره بگیرد، و در دو سوم از آن خودش ساکن شود، و
یک سوم دیگر را به ده درهم اجاره بدهد، اشکالی ندارد؛ ولی نباید بیش از مبلغی که اجاره
کرده است، اجاره بدهد مگر آن که در آن تغییری بوجود بیاورد.

۵ - ابراهیم بن میمون گوید: من می‌شنیدم که ابراهیم بن مثنی، از امام صادق عليه السلام در
مورد زمینی پرسید که مردی آن را اجاره می‌کند سپس بیش از آن مقدار که اجاره کرده بود
اجاره می‌دهد.

قَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، إِنَّ الْأَرْضَ لَيْسَتْ بِمَنْزِلَةِ الْبَيْتِ وَالْأَجِيرِ. إِنَّ فَضْلَ الْبَيْتِ حَرَامٌ وَ فَضْلَ الْأَجِيرِ حَرَامٌ.

۶ - سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ بِالثُّلُثِ أَوِ الرَّبْعِ فَأُقْبَلُهَا بِالنُّصْفِ. قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

قُلْتُ: فَأَتَقَبَّلُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَأُقْبَلُهَا بِالْفَيْنِ.

قَالَ: لَا يَجُوزُ.

قُلْتُ: كَيْفَ جَازَ الْأَوَّلُ وَ لَمْ يَجْزِ الثَّانِي.

قَالَ: لِأَنَّ هَذَا مَضْمُونٌ وَ ذَلِكَ غَيْرُ مَضْمُونٍ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

حضرت فرمود: اشکالی ندارد زمین، همانند خانه و اجیر نیست. در واقع فزونی اجاره خانه حرام است، و فزونی (گرفتن از اجاره) اجیر حرام است.

۶ - حلبی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: زمینی را در ازای پرداخت یک سوم یا یک چهارم کرایه می‌کنم ولی خودم آن را در ازای یک دوم اجاره می‌دهم. فرمود: اشکالی ندارد.

عرض کردم: زمینی را در ازای یکهزار درهم اجاره می‌کنم و خودم آن را دو هزار درهم اجاره می‌دهم.

فرمود: جایز نیست.

عرض کردم: چه‌طور اولی جایز بود و دومی جایز نیست؟

فرمود: چون این (یعنی درهم) ضمانت شده (و مشخص) است، ولی آن (یعنی یک

سوم و یک چهارم) ضمانت نشده (و بدهی معین) نبود.

۷ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

إِذَا تَقَبَّلْتَ أَرْضًا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلَا تُقْبَلُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلْتَهَا بِهِ وَإِنْ تَقَبَّلْتَهَا
بِالنُّصْفِ وَ الثُّلُثِ فَلَكَ أَنْ تُقْبَلَهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا تَقَبَّلْتَهَا بِهِ، لِأَنَّ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ
مَضْمُونَانِ.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الدَّارَ ثُمَّ يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا.
قَالَ: لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُحَدِّثَ فِيهَا شَيْئًا.

۹ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ
أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ اسْتَأْجَرَ رَحِيٍّ وَحَدَّهَا ثُمَّ أُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرْتُهَا بِهِ إِلَّا أَنْ
يُحَدِّثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ تُعْرَمَ فِيهَا غَرَامَةٌ.

هنگامی که زمینی را در ازای طلا و یا نقره کرایه کردی آن را بیش از مقداری که کرایه
کرده‌ای به دیگری اجاره مده، و اگر آن را در ازای یک دوم و یک سوم از محصول کرایه
کردی، می‌توانی آن را در ازای بیش از مقداری که کرایه کرده‌ای، به دیگری اجاره بدهی؛
چرا که طلا و نقره (بدهی) ضمانت شده هستند.

۸ - حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که خانه‌ای را اجاره کرده است و آن را
در ازای چیزی بیش از آن که خود اجاره کرده است به دیگری اجاره داده است، فرمود:

آن (اجاره فزون) جایز نیست، مگر آن که تغییری در خانه به وجود بیاورد.

۹ - ابوبصیر گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

من خوش نمی‌دارم که یک آسیابی را تنها کرایه کنم و بیش از مقداری که کرایه کرده‌ام به
دیگری اجاره بدهم؛ مگر آن که در آن تغییری پدید آمده باشد، یا در آن خسارتی واقع شده
باشد.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مَرْعَى يَرَعَى فِيهِ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَأَرَادَ أَنْ يُدْخَلَ مَعَهُ مَنْ يَرَعَى فِيهِ وَيَأْخُذَ مِنْهُمْ الثَّمَنَ.
 قَالَ: فَلْيُدْخَلَ مَعَهُ مَنْ شَاءَ بِبَعْضِ مَا أُعْطِيَ وَإِنْ أَدْخَلَ مَعَهُ بِتِسْعَةِ وَأَرْبَعِينَ وَكَانَتْ غَنَمُهُ بِدِرْهَمٍ فَلَا بَأْسَ وَإِنْ هُوَ رَعَى فِيهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُ بِشَهْرٍ أَوْ شَهْرَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ يُبَيِّنَ لَهُمْ فَلَا بَأْسَ، وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا وَيَرَعَى مَعَهُمْ وَلَا بِأَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ وَلَا يَرَعَى مَعَهُمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِي الْمَرْعَى عَمَلًا حَفَرَ بئرًا أَوْ شَقَّ نَهْرًا أَوْ تَعَنَّى فِيهِ بِرِضَا أَصْحَابِ الْمَرْعَى فَلَا بَأْسَ بِبِيعِهِ بِأَكْثَرَ مِمَّا اشْتَرَاهُ بِهِ، لِأَنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ عَمَلًا فَبِذَلِكَ يَصْلُحُ لَهُ.

۱۰ - سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی که چراگاهی را به پنجاه درهم یا بیشتر یا کمتر خریدار کرده است، و می خواهد دیگران اجازه بدهد تا از آن چراگاه استفاده کنند و بهای آن را از آنان بستانند.

فرمود: هر کس را می خواهد می تواند بیاورد تا با او از آن استفاده کنند، ولی باید مقداری از بهایی را که پرداخته است از آنان بگیرد و حتی اگر چهل و نه نفر را بیاورد و سهم گوسفندان خودش یک درهم بشود (و آنان چهل و نه درهم از پنجاه درهم را بپردازند) نیز اشکالی ندارد و اگر خودش پیش از آن که دیگران را بیاورد یک ماه یا دو ماه یا بیشتر چراگاه استفاده کرده باشد، اگر به آنها بگوید که چنین کاری کرده است اشکالی ندارد؛ ولی نمی تواند آن را به پنجاه درهم بفروشد و خودش نیز با آنان گوسفندان را به چرا ببرد، یا آن که بیش از به پنجاه درهم بفروشد ولی خودش استفاده نکند، مگر آن که در آن چراگاه کارهایی انجام داده باشد. برای مثال، چاهی حفر کرده باشد یا نهری را ساخته باشد یا زحمتی در آن کشیده باشد و این کارها را با رضایت صاحبان زمین انجام داده باشد. در این صورت اشکالی ندارد که آن را بیش از قیمت خرید بفروشد؛ چرا که در آن جا کاری انجام داده است و به واسطه این کار، (فزون) برایش جایز است.

(۱۳۳)

بَابُ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ ثُمَّ يَقْبَلُهُ مِنْ غَيْرِهِ بِأَكْثَرِ مِمَّا تَقَبَّلَ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ فَلَا يَعْمَلُ فِيهِ وَ يَدْفَعُهُ إِلَى آخَرَ فَيَرْبِحُ فِيهِ؟
قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمَلَ فِيهِ شَيْئًا.

۲ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْحَكَمِ الْخِطَّاطِ
قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَتَقَبَّلُ النَّوْبَ بِدِرْهَمٍ وَأُسَلِّمُهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ لَا أَزِيدُ
عَلَى أَنْ أَشَقُّهُ.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ: لَا بَأْسَ فِيمَا تَقَبَّلْتَهُ مِنْ عَمَلٍ ثُمَّ اسْتَفْضَلْتَ فِيهِ.

بخش صد و سی و سوم**مردی انجام کاری را پذیرا می شود، سپس آن را به دیگری****واگذار کرده سود می برد**

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: از امام (باقر یا امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) پرسیده شد: مردی انجام کاری را می پذیرد و کاری انجام نمی دهد، و آن را به دیگری می سپارد و از این راه، سودی نصیبش می شود.

فرمود: نه (جایز نیست)، مگر آن که مقداری از آن را انجام بدهد.

۲ - حکم خیطاط گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: من برای درست کردن یک لباس یک درهم می گیرم و آن گاه آن را به شرطی که خودم پارچه را ببرم به دیگری می سپارم و (از این راه) استفاده بیشتری نصیبم می شود.

فرمود: اشکالی ندارد.

آن گاه افزود: اشکالی ندارد در مقداری از کاری که پذیرفته ای، سود ببری.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونِ الصَّائِعِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي أَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فِيهِ الصِّيَاغَةُ وَ فِيهِ النَّقْشُ فَأُشَارِطُ
 النَّقَّاشَ عَلَى شَرْطٍ فَإِذَا بَلَغَ الْحِسَابُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ اسْتَوْضَعْتُهُ مِنَ الشَّرْطِ.
 قَالَ: فَبَطِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ؟
 قُلْتُ: نَعَمْ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ.

(۱۳۴)

بَابُ بَيْعِ الزَّرْعِ الْأَخْضَرِ وَ الْقَصِيلِ وَ أَشْبَاهِهِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

۳ - علی بن میمون گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: من کاری را می پذیرم که
 بخشی از آن مربوط به زرگری است و بخشی از آن نیز ایجاد نقش در جواهرات است؛ من با
 کسی که نقش را انجام می دهد شرط می کنم که مقداری را به او پردازم، ولی هنگام حساب
 کردن کمتر به او می پردازم.

فرمود: آیا با رضایت او این کار را می کنی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: اشکالی ندارد.

بخش صد و سی و چهارم

فروش کشتزار سبز و جو سبز و نظایر آن

۱ - حلبی گوید:

لَا بَأْسَ بِأَنْ تَشْتَرِيَ زَرْعًا أَخْضَرَ ثُمَّ تَتْرُكَهُ حَتَّى تَحْصِدَهُ إِنْ شِئْتَ أَوْ تَعْلِفَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُسْنِبَلَ وَ هُوَ حَشِيشٌ.

وَقَالَ: لَا بَأْسَ أَيْضًا أَنْ تَشْتَرِيَ زَرْعًا قَدْ سَنِبَلَ وَ بَلَغَ بِحِنْطَةٍ.

۲ - عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيَجُلُّ شِرَاءُ الزَّرْعِ أَخْضَرَ؟

قَالَ: نَعَمْ، لَا بَأْسَ بِهِ.

۳ - عَنْهُ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ وَ قَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَنْ تَشْتَرِيَ الزَّرْعَ أَوْ الْقَصِيلَ أَخْضَرَ ثُمَّ تَتْرُكَهُ إِنْ شِئْتَ حَتَّى يُسْنِبَلَ ثُمَّ تَحْصِدَهُ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تَعْلِفَ دَابَّتَكَ قَصِيلاً فَلَا بَأْسَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْنِبَلَ، فَأَمَّا إِذَا سَنِبَلَ فَلَا تَعْلِفُهُ رَأْسًا فَإِنَّهُ فَسَادٌ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ

الْمُتَنِّيِ الْحَنَاطِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

امام صادق عليه السلام فرمود: اشکالی ندارد که کشتزار سبز را خریداری کنی و آن را بگذاری تا اگر خواستی (محصول بدهد) آن را درو کنی، یا آن که پیش از خوشه‌زدن برای علوفه حیوانات استفاده کنی.

هم چنین فرمود: اشکالی ندارد کشتزاری را که خوشه کرده است و جوانه گندم در آن است خریداری کنی.

۲ - بکیر بن اعین گوید: عرض کردم: آیا خریدن کشتزار سبز حلال است؟

فرمود: آری، اشکالی ندارد.

۳ - نظیر این روایت را زراره نقل می‌کند و می‌افزاید: حضرتش فرمود:

اشکالی ندارد که کشتزار (گندم) یا جو سبز را خریداری کنی، و اگر خواستی آن را بگذاری تا خوشه‌دار شود و درو کنی، یا آن که اگر خواستی آن را به همان صورت برای علوفه اسب خود برداشت کنی؛ این کار تا زمانی که خوشه مرده است اشکالی ندارد، ولی هنگامی که خوشه زد، آن را علوفه حیوان قرار مده چون این کار، فساد (و نابودی خوشه) است.

۴ - زراره گوید:

فِي زَرْعٍ بَيْعٍ وَ هُوَ حَشِيشٌ ثُمَّ سَنُبَلٌ .
 قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا قَالَ: أُبْتِئُ مِنْكَ مَا يَخْرُجُ مِنْ هَذَا الزَّرْعِ فَإِذَا اشْتَرَاهُ وَ هُوَ
 حَشِيشٌ فَإِنْ شَاءَ أَعْفَاهُ وَ إِنْ شَاءَ تَرَبَّصَ بِهِ .

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
 بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَ الْمُرَابَنَةِ .
 قُلْتُ: وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: أَنْ تَشْتَرِيَ حَمَلَ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَ الزَّرْعَ بِالحِنْطَةِ .
 ۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْقَصِيلِ يَشْتَرِيهِ الرَّجُلُ فَلَا يَفْصِلُهُ وَ يَبْدُو لَهُ فِي تَرْكِهِ حَتَّى
 يَخْرُجَ سُنْبُلُهُ شَعِيرًا أَوْ حِنْطَةً وَ قَدْ اشْتَرَاهُ مِنْ أَصْلِهِ عَلَى أَنَّ مَا بِهِ مِنْ خَرَجٍ عَلَى
 الْعِلْجِ .

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد فروش کشتزاری که هنوز خوشه نداشته است و پس از فروش،
 خوشه دار شده است. فرمود:

اشکالی ندارد، به شرطی که گفته باشد: از تو، چیزهایی را که این کشتزار محصول
 می دهد خریداری می کنم. هنگامی نیز که خریداری کرد و هنوز خوشه نداشت، اگر
 خواست آنها را از بین می برد، و اگر خواست منتظر می ماند (تا محصول بدهد).

۵ - عبدالرحمان بن ابی عبدالله گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از محاقله و مزابنه نهی فرمود.

عرض کردند: اینها به چه معنا هستند؟

فرمود: این که نخل باردار شده را در ازای خرما و کشتزار (بدون خوشه گندم) را در ازای
 گندم خریدار کنی.

۶ - سماعه گوید: از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد خریداری کردن کشتزار (بدون خوشه) پرسیدم که
 مردی آن را خریداری می کند ولی برای علوفه از آن استفاده نمی کند، بلکه تصمیم می گیرد
 آن را باقی بگذارد تا خوشه دار شود و تبدیل به جو یا گندم شود. در ابتدا نیز بدین شرط آن
 را خریده بود که مالیاتش بر عهده کشاورزان کافرش باشد.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ حِينَ اشْتَرَاهُ إِنْ شَاءَ قَطَعَهُ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ كَمَا هُوَ حَتَّى يَكُونَ سُبُلًا، وَإِلَّا فَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتْرُكَهُ حَتَّى يَكُونَ سُبُلًا.

۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ:

فَإِنْ فَعَلَ فَإِنَّ عَلَيْهِ طَسَقَهُ وَنَفَقَتَهُ وَ لَهُ مَا خَرَجَ مِنْهُ.

۸ - عَثْمَانُ بْنُ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ زَرَعَ زَرْعًا مُسْلِمًا كَانَ أَوْ مُعَاهِدًا فَأَنْفَقَ فِيهِ نَفَقَةً ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فِي بَيْعِهِ لِنَقْلِهِ يَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانِهِ أَوْ لِحَاجَةٍ.

قَالَ: يَشْتَرِيهِ بِالْوَرِقِ فَإِنَّ أَصْلَهُ طَعَامٌ.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْعَرَايَا بَأَنْ تُشْتَرَى بِخِرْصِهَا تَمْرًا وَقَالَ: الْعَرَايَا - جَمْعُ عَرِيَّةٍ وَ هِيَ النَّخْلَةُ - تَكُونُ لِلرَّجُلِ فِي دَارِ رَجُلٍ آخَرَ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا بِخِرْصِهَا تَمْرًا، وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي غَيْرِهِ.

فرمود: اگر در زمانی که شرط کرده باشد که اگر خواست آنها را قطع کند و اگر خواست همان گونه آن را بگذارد تا خوشه‌دار شود (اشکالی ندارد)، وگرنه، جایز نیست آن را بگذارد، تا خوشه‌دار شود.

۷ - نظیر این روایت را سماعه از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند و می‌افزاید:

اگر آن را گذاشت تا خوشه‌دار شود، مالیات محصول و مخارجی که دارد بر عهده خود اوست و به این ترتیب، محصول نیز برای خود او می‌شود.

۸ - سماعه گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی مزرعه مسلمان یا ذمی را کشت کرده و در آن خرمن نموده است، ولی به خاطر آن که می‌خواهد از آنجا نقل مکان کند یا نیاز دیگری دارد، تصمیم می‌گیرد آن کشتزار (بدون خوشه) را بفروشد.

فرمود: آن کشتزار را با پول بفروشد؛ چون اصل آن گندم است.

۹ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام می‌فرماید:

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد «عرایا» اجازه فرمودند، مقدار خرمایش تخمین زده شود و در ازای آن خرما گرفته شود.

عرایا جمع «عریه»؛ به معنای درخت خرمایی است که کسی در خانه شخص دیگری است. این شخص می‌تواند به‌طور تخمین، خرمای درخت خود را در ازای گرفتن خرما از صاحب خانه به او بفروشد، ولی این کار در موارد دیگر جایز نیست.

(۱۳۵)

بَابُ بَيْعِ الْمَرَاعِي

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ تَكُونُ لَهُ الصَّيْعَةُ فِيهَا جَبَلٌ مِمَّا يُبَاعُ يَأْتِيهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَ لَهُ غَنَمٌ قَدْ احْتَجَّاجَ إِلَى جَبَلٍ يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ الْجَبَلَ كَمَا يَبِيعُ مِنْ غَيْرِهِ أَوْ يَمْنَعُهُ مِنَ الْجَبَلِ إِنْ طَلَبَهُ بَعِيرٌ تَمَنَّى وَ كَيْفَ حَالُهُ فِيهِ وَ مَا يَأْخُذُهُ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ لَهُ بَيْعُ جَبَلِهِ مِنْ أُخِيهِ، لِأَنَّ الْجَبَلَ لَيْسَ جَبَلَهُ، إِنَّمَا يَجُوزُ لَهُ الْبَيْعُ مِنْ غَيْرِ الْمُسْلِمِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:

بخش صد و سی و پنجم**فروش چراگاه**

۱ - یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد شخص مسلمانی پرسیدم که باغی دارد و در داخل آن باغ، کوهی (چراگاه) نیز قرار گرفته و قابل فروش است. برادر مسلمانش که دارای گوسفندانی است و نیاز به چراگاهی دارد تا گوسفندان را بچراند، آیا برای او حلال است که آنجا را بفروشد (چنان که به دیگران می‌فروشد) یا آن که به او نفروشد، اگر بخواهد به‌طور رایگان در اختیار او قرار بدهد. به‌هرحال، وضعیت او در مورد آن کوه و بهایی که می‌گیرد چیست؟

فرمود: نمی‌تواند آن را به برادر مسلمانش بفروشد؛ چون برای او نیست؛ تنها می‌تواند به شخص غیر مسلمان بفروشد.

۲ - ادريس بن زيد گوید:

سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ لَنَا ضِيَاعًا وَ لَهَا حُدُودٌ وَ فِيهَا مَرَاعِي وَ لِلرَّجُلِ
مِنَّا غَنَمٌ وَ إِبِلٌ وَ يَحْتَاجُ إِلَى تِلْكَ الْمَرَاعِي لِإِبِلِهِ وَ غَنَمِهِ أَيْحُلُّ لَهُ أَنْ يَحْمِيَ الْمَرَاعِي
لِحَاجَتِهِ إِلَيْهَا؟

فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَهُ أَنْ يَحْمِيَ وَ يُصَيِّرَ ذَلِكَ إِلَى مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.
قَالَ: وَ قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَبِيعُ الْمَرَاعِي.
فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَا بَأْسَ.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:
سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الضَّيْعَةُ وَ تَكُونُ لَهَا حُدُودٌ تَبْلُغُ حُدُودَهَا
عِشْرِينَ مِيلاً وَ أَقَلَّ وَ أَكْثَرَ يَأْتِيهِ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ لَهُ: أَعْطِنِي مِنْ مَرَاعِي ضَيْعَتِكَ وَ
أَعْطِنِكَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا.
فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الضَّيْعَةُ لَهُ فَلَا بَأْسَ.

به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: قربانت کردم! ما باغ‌هایی داریم و مرزهای آن مشخص
است و در محدوده آن، چراگاه‌هایی واقع شده است و یکی از دوستان ما نیز گوسفند و
شترانی دارد که نیاز به آن چراگاه دارد تا شتر و گوسفند خود را در آن بچرانند، آیا برای آنان
حلال است که از آن چراگاه‌ها استفاده کند؟

عرض کردم: صاحب باغ، چراگاه‌ها را می‌فروشد.
فرمود: اگر زمین از آن اوست، او می‌تواند آن را دیوار کشی کند و نیازش را برطرف کند.
فرمود: اگر زمین برای اوست، پس اشکالی ندارد.
۳- محمد بن عبدالله گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی باغی دارد که دارای حدود
مشخصی است و به بیست میل کمتر یا بیشتر می‌رسد، و مردی نزد او می‌آید و می‌گوید:
بخشی از چراگاه‌های واقع در باغت را به من بفروش، و من نیز فلان مقدار درهم به تو می‌دهم.
حضرت فرمود: اگر آن باغ، مال اوست اشکالی ندارد.

- ۴ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ:
- سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْكَلَاءِ إِذَا كَانَ سَبِيحًا فَيَعْمِدُ الرَّجُلُ إِلَى مَائِهِ فَيَسْوِقُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَيَسْقِيهِ الْحَشِيشَ وَهُوَ الَّذِي حَفَرَ النَّهْرَ وَ لَهُ الْمَاءُ يَزْرَعُ بِهِ مَا شَاءَ. فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ لَهُ فَلْيَزْرَعْ بِهِ مَا شَاءَ وَ يَبِيعُهُ بِمَا أَحَبَّ.
- قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ حَصَائِدِ الْجَنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ سَائِرِ الْحَصَائِدِ. فَقَالَ: حَلَالٌ فَلْيَبِيعْهُ إِنْ شَاءَ.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ:
- سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْكَلَاءِ وَ الْمَرَاعِي.
- فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ قَدْ حَمَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله النَّقِيعَ لِخَيْلِ الْمُسْلِمِينَ.

۴ - اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد چراگاه پرسیدم که شخصی آب آن را بر زمین جاری کند و گیاهان را با آن آبیاری کند؛ نهر را نیز همو حفر کرده و آب برای خودش است و هر چه بخواهد با آن کشت می کند.

فرمود: اگر آب برای اوست هرچه می خواهد با آن کشاورزی کند و به هر کس می خواهد بفروشد.

ر اوی گوید: هم چنین در مورد فروش باقی مانده گندم و جو و دیگر گیاهان درو شده پرسیدم. فرمود: حلال است، اگر می خواهد آن را بفروشد.

۵ - موسی بن ابراهیم گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام پرسیدم: در مورد فروش چراگاه پرسیدم. فرمود: اشکالی ندارد؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله نیز استفاده از نقیع (که جایگاه اختصاصی امور جنگی) را برای اسبان مسلمانان جایز فرمود (۱).

۱ - علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله می گوید: به نظر می رسد این روایت حمل به تقیه شده است.

(۱۳۶)

بَابُ بَيْعِ الْمَاءِ وَ مَنْعِ فُضُولِ الْمَاءِ مِنَ الْأُودِيَةِ وَ السُّيُولِ

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الشَّرْبُ مَعَ قَوْمٍ فِي قَنَاةٍ فِيهَا شُرَكَاءُ فَيَسْتَعْنِي بَعْضُهُمْ عَنْ شَرِبِهِ أَيْبِعُ شَرِبَهُ؟
 قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ بَوْرِقٍ وَإِنْ شَاءَ بَاعَهُ بِكَيْلِ حِنْطَةٍ.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّطَافِ وَ الْأَرْبَعَاءِ.

بخش صد و سی و ششم**فروش آب و جلوگیری از رفتن آب از بیابانها و سیلابها**

۱- سعید اعرج گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد مردی پرسیدم که با گروهی در قناتی شریک است و سهمی از آن دارد، ولی یکی از آنها از سهمیه آب خود بی نیاز است؛ آیا می تواند سهم خود را بفروشد؟
 فرمود: آری، اگر بخواهد در ازای پول، و اگر خواست در ازای گندم بفروشد.

۲- ابان گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
 رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از نطاف و اربعاء نهی فرمود.

قَالَ: وَ الْأَرْبَعَاءُ: أَنْ يُسْنَى مُسْنَأَةً فَيُحْمَلُ الْمَاءَ فَيُسْتَقَى بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ يُسْتَعْنَى عَنْهُ فَقَالَ لَا تَبِعْهُ وَ لَكِنْ أَعِزَّهُ جَارَكَ.
وَ النَّطَافُ: أَنْ يَكُونَ لَهُ الشَّرْبُ فَيُسْتَعْنَى عَنْهُ فَيَقُولُ: لَا تَبِعْهُ، وَ لَكِنْ أَعِزَّهُ أَخَاكَ أَوْ جَارَكَ.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُحْبَسَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكَيْنِ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ مِنْ ذَلِكَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِ وَ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ مِنْ ذَلِكَ.
قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: وَ مَهْزُورٌ مَوْضِعٌ وَادٍ.

فرمود: اربعاء آن است که جویی برای آمدن آب درست کند و زمینش را آبیاری نماید، ولی دیگر به بقیه آب نیاز نداشته باشد؛ در این مورد می فرماید: آن را مفروش، بلکه آن را به همسایهات عاریه بده.

نطاف نیز آن است که سهمیه آب داشته باشد، ولی نیازی به آن نداشته باشد؛ در این مورد نیز می فرماید: آن را به برادرت یا همسایهات عاریه بده.

۳- غیاث بن ابراهیم گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد وادی مهزور حکم فرمود که آب از قسمت بالای دشت به پایین، به ترتیب داده شود، و درختان خرما تا اندازه برآمدگی روی پا آب بخورند و کشتزارها تا بند کفش، آن گاه به منطقه ای که پایین تر است داده شود و کشتزارها تا بند کفش و نخلستان تا اندازه برآمدگی روی پا آبیاری شوند و پس از آن نیز به جایی که سطح آن پایین تر است، برده شود.

- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُحْبَسَ الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكَيْنِ.
- ۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَجْرَةَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
- قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِأَهْلِ الزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكَيْنِ.
- ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۴ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد جریان آب وادی مهزور (بنی قریظه) حکم فرمود که از بالای دشت به پایین (به ترتیب) آبیاری شود، و درختان خرما (به اندازه) برآمدگی روی پا و کشتزارها تا بند کفشها آبیاری شوند.

۵ - حفص بن غیاث نیز نظیر این روایت را از امام صادق عليه السلام نقل کرده است.

۶ - عقبه بن خالد گوید:

قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي شُرْبِ النَّخْلِ بِالسَّيْلِ أَنَّ الْأَعْلَى يَشْرَبُ قَبْلَ الْأَسْفَلِ
وَيُنْزَكُ مِنَ الْمَاءِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ يُسْرَحُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِيهِ كَذَلِكَ حَتَّى
تَنْقُضِيَ الْحَوَائِطُ وَيَفْنَى الْمَاءُ.

(۱۳۷)

بَابُ فِي إِحْيَاءِ أَرْضِ الْمَوَاتِ

- ۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ
بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ:
أَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَهِيَ لَهُمْ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنَ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ
مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

امام صادق عليه السلام فرمود: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آبیاری درختان خرما با آب نهر حکم فرمود که قسمتی که در
سطح بالاتر قرار دارد پیش از جایی که سطحش پایین تر است آبیاری شود، و آب به
اندازه‌ای که روی پا را بپوشاند در آن جا جمع شود. آن‌گاه آب به جایی هدایت شود که
پایین تر از آنجاست و در کنار آن قرار دارد، تا آن که به همین ترتیب، تمام بستان‌ها آبیاری
شوند و آب به پایین برسد.

بخش صد و سی و هفتم

احیاء زمین موات (بی حاصل)

- ۱ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود:
هر قومی که بخشی از زمین را زنده کردند و آن را آباد نمودند، به آن سزاوارتر هستند و
برای خودشان است.
- ۲ - معاویه بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود:

أَيُّمًا رَجُلٍ أَتَى خَرِبَةً بَايِرَةً فَاسْتَحْرَجَهَا وَكَرَى أَنْهَارَهَا وَعَمَرَهَا، فَإِنَّ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّدَقَةَ. وَإِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ فَعَابَ عَنْهَا وَتَرَكَهَا فَأَخْرَبَهَا ثُمَّ جَاءَ بَعْدُ يَطْلُبُهَا، فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَلِمَنْ عَمَرَهَا.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُ.

۴ - حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ فَضِيلٍ وَ بُكَيْرٍ وَ حُمْرَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُ.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

هر مردی که به زمین خراب و بی حاصل برود و آن را آماده کشت کند و در آن نهرهایی بسازد و آبادش گرداند، زکات در آن زمین برگردنش می آید و اگر زمین پیش از آن برای کسی بوده است ولی غایب شده و آن را ترک کرده است و باعث شده است که خراب و بی حاصل شود و کسی آن را آباد کرد سپس آن شخص آمد و زمین آباد شده را مطالبه کرد، دیگر این زمین برای خدا و آن کسی است که آن را آباد کرده است.

۳ - زراره گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود:

هر کس زمین مرده ای را آباد کرد، مال خودش است.

۴ - نظیر همین روایت را زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر، فضیل، بکیر، حمران و عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل می کنند.

۵ - ابو خالد کابلی گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»
 أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ. وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا. فَمَنْ أَحْيَا
 أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَ لِيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ
 مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا فَأَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَ أَحْيَاهَا
 فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا فَلْيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ
 حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيهَا وَ يَمْنَعَهَا وَ يُخْرِجَهُمْ مِنْهَا
 كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ مَنَعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا، فَإِنَّهُ يُقَاطِعُهُمْ عَلَى
 مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ.

۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ غَرَسَ شَجْرًا أَوْ حَفَرَ وادياً بَدَأَ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ
 قِضَاءً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ﷺ.

در کتاب علی علیه السلام این گونه یافتیم: «در واقع زمین برای خداست و آن را به هر یک از
 بندگان که بخواد به ارث می دهد و عاقبت برای پرهیزکاران است.» من و اهل بیت
 همان کسانی هستیم که زمین را به ارث برده ایم و پرهیزکاران ما هستیم. وزمین، همه اش
 برای ماست، پس هر یک از مسلمانان که زمینی را احیا کرد باید آن را آباد گرداند و زکاتش را به
 امام علیه السلام از خاندان من بپردازد، و هر مقدار از آن را بخورد مال خود اوست و اگر آن را رها کرد یا
 خراب (و بی حاصل) نمود و مردی از مسلمانان پس از او آن را گرفت و آباد و احیاء نمود، او
 از کسی که آن را ترک کرده به آن سزاوارتر است. پس باید این شخص، زکات آن را به امام از اهل
 بیت من بپردازد، و هر چه بخورد مال خود اوست، تا آن گاه که قائم علیه السلام از اهل بیت من با
 شمشیر ظهور فرماید و زمین را به دست بگیرد و دیگران را باز بدارد و آنان را از آن بیرون کند،
 همان گونه که رسول خدا ﷺ به دست گرفت و بازداشت کرد، مگر آن چه در دست شیعیان ما
 باشد، که آن چه در دست دارند با آنان معامله می کند و زمین را در دستشان رها می گرداند.

۶ - سکونی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا ﷺ می فرمود: هر کس درختی را بنشاند، یا به طور ابتدایی و پیش از آن که
 دیگری بر او پیشی گرفته باشد بیابانی را حفر کند و زمین مرده ای را احیا کند، به حکم خدا
 و رسولش ﷺ از آن اوست.

(۱۳۸)

بَابُ الشُّفْعَةِ

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الشُّفْعَةُ لِكُلِّ شَرِيكٍ لَمْ يُقَاسِمِ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَارٍ فِيهَا دُورٌ وَ طَرِيقُهُمْ وَاحِدٌ فِي عَرِضَةِ الدَّارِ فَبَاعَ بَعْضُهُمْ مَنْزِلَهُ مِنْ رَجُلٍ هَلْ لَشُرَكَائِهِ فِي الطَّرِيقِ أَنْ يَأْخُذُوا بِالشُّفْعَةِ. فَقَالَ: إِنْ كَانَ بَاعَ الدَّارَ وَ حَوَّلَ بَابَهَا إِلَى طَرِيقٍ غَيْرِ ذَلِكَ فَلَا شُفْعَةَ لَهُمْ، وَإِنْ بَاعَ الطَّرِيقَ مَعَ الدَّارِ فَلَهُمْ الشُّفْعَةُ.

بخش صد و سی و هشتم

شُفْعَةُ

- ۱ - یکی از اصحاب ما گوید: امام (باقر یا امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) فرمود: شفعه برای شریکانی است که تقسیم نکرده باشند.
- ۲ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: سرایی که چند اتاق در آن است و راه همه آنها در حیات آن سرا یکی است، یکی از آنان، منزل خود را به شخصی می‌فروشد، آیا شریکان او می‌توانند راه را قسمت کنند؟ فرمود: اگر خانه را فروخته و درش را از راه دیگری قرار داده است آنها حق شفعه ندارند، و اگر راه را با خانه فروخته باشد می‌توانند سهم خود را جدا کنند.

- ۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا وَقَعَتِ السَّهَامُ ارْتَفَعَتِ الشُّفْعَةُ.
- ۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشَّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَ قَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ.
- وَ قَالَ: إِذَا رُفَّتِ الْأَرْفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ.
- ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِيرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ الْعَنْوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّفْعَةِ فِي الدُّورِ أَشْيَاءٌ وَاجِبٌ لِلشَّرِيكِ وَ يُعْرَضُ عَلَى الْجَارِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ؟

۳ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

وقتی سهم‌ها تقسیم شدند، حق شفعه برداشته می‌شود.

۴ - عقبه بن خالد گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین شریکانی که در زمین‌ها و خانه‌هایی شریک بودند، حکم به شفعه فرمود، و بیان داشت: ضرر دیدن و ضرر راندن، جایز نیست.

و فرمود: هنگامی که مرز بین زمین‌ها مشخص شد و حدود بیان گشت، دیگر حق شفعه باقی نمی‌ماند.

۵ - هارون بن حمزه گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد: شفعه خانه‌ها پرسیدم که آیا برای

شریک واجب است و باید به همسایه نشان دهد، آیا او از دیگران سزاوارتر است؟

- فَقَالَ: الشُّفْعَةُ فِي الْبُيُوعِ إِذَا كَانَ شَرِيكًا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا بِالثَّمَنِ.
- ۶ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ شُفْعَةٌ.
- وَقَالَ: لَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكِ غَيْرِ مَقَاسِمٍ.
- وَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَصِيَّ الْيَتِيمِ بِمَنْزِلَةِ أَبِيهِ يَأْخُذُ لَهُ الشُّفْعَةَ إِنْ كَانَ لَهُ رَغْبَةٌ فِيهِ.
- وَقَالَ: لِلْغَائِبِ شُفْعَةٌ.
- ۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَكُونُ الشُّفْعَةُ إِلَّا لِشَرِيكَيْنِ مَا لَمْ يُقَاسِمَا، فَإِذَا صَارُوا ثَلَاثَةً فَلَيْسَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ شُفْعَةٌ.
- ۸ - يُونُسُ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

فرمود: حق شفعه در خانه‌هاست اگر شریک باشد او به قیمت آن شایسته‌تر است.

۶ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

برای یهودی و مسیحی، حق شفعه مطرح نیست هم چنین فرمود: جز برای شریکی که حقتشان تقسیم نشده است، حق شفعه نیست.

حضرتش افزود: امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: وصی یتیم، به منزله پدر اوست و حق شفعه را برای او می‌گیرد اگر علاقه به آن داشته باشد.

آن حضرت فرمود: برای شخص غایب نیز حق شفعه وجود دارد.

۷ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

شفعه؛ فقط برای دو شریکی است که هنوز تقسیم نکرده‌اند؛ ولی اگر این دو شریک، سه نفر شدند برای هیچ یک از آنها حق شفعه نیست.

۸ - راوی گوید:

سَأَلْتُهُ عَنِ الشُّفْعَةِ لِمَنْ هِيَ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ هِيَ وَ لِمَنْ تَصْلُحُ وَ هَلْ يَكُونُ فِيهِ
الْحَيَوَانَ شُفْعَةً وَ كَيْفَ هِيَ؟

فَقَالَ: الشُّفْعَةُ جَائِزَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ حَيَوَانٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ مَتَاعٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ
شَرِيكَيْنِ لَا غَيْرِهِمَا فَبَاعَ أَحَدُهُمَا نَصِيبَهُ فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ وَإِنْ زَادَ عَلَيَّ
الْإِثْنَيْنِ فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ مِنْهُمَا.

وَ رُوِيَ أَيْضًا: أَنَّ الشُّفْعَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي الْأَرْضَيْنِ وَ الدُّورِ فَقَطُّ.

۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ

مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: دَارٌ بَيْنَ قَوْمٍ اقْتَسَمُوهَا فَأَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قِطْعَةً وَ
بَنَاهَا وَ تَرَكَوا بَيْنَهُمْ سَاحَةً فِيهَا مَمْرُهُمْ فَجَاءَ رَجُلٌ فَاشْتَرَى نَصِيبَ بَعْضِهِمْ أَلَهُ
ذَلِكَ؟

از امام صادق عليه السلام در مورد شُفْعَه پرسیدم که برای کیست؟ و در مورد چه چیزی است؟

و برای چه کسی جایز است؟ و آیا در مورد حیوان نیز مطرح است؟ و چگونه است؟

فرمود: شُفْعَه در هر چیزی، خواه حیوان یا زمین یا کالا باشد جایز است، به شرطی که
آن چیز بین دو شریک باشد، نه بیش از آن به این ترتیب که یکی از آنها سهم خود را بفروشد
که در این صورت شریکش برای خریدن آن سهم، حق تقدم دارد ولی اگر بیش از دو نفر
باشند، هیچ یک شُفْعَه (حق تقدم در خرید) ندارند.

نیز روایت شده است: شُفْعَه، فقط در زمین‌ها و ساختمانهاست.

۹ - منصور بن حازم گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: خانه‌ای بین چند نفر (به طور

شریکی) است و آن را قسمت کرده‌اند و هر یک از آنها یک بخش را با ساختمان آن
برداشته‌اند ولی حیاط آن را بین خودشان گذاشته‌اند و از آن رفت و آمد می‌کنند، و مردی

می‌آید و سهم یکی از آنها را خریداری می‌کند؛ آیا این اجازه را دارد؟

قَالَ: نَعَمْ، وَ لَكِنْ يَسُدُّ بَابَهُ وَ يَفْتَحُ بَاباً إِلَى الطَّرِيقِ أَوْ يَنْزِلُ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ وَ يَسُدُّ بَابَهُ، فَإِنْ أَرَادَ صَاحِبُ الطَّرِيقِ بَيْعَهُ فَإِنَّهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَ إِلَّا فَهُوَ طَرِيقُهُ يَجِيءُ حَتَّى يَجْلِسَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ.

۱۰ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

الشُّفْعَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا لِشَرِيكِ لَمْ يُقَاسِمِ.

۱۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَ لَا فِي نَهْرٍ وَ لَا فِي طَرِيقٍ.

فرمود: آری، ولی باید در خانه‌اش را ببندد و برایش دری به کوچه باز کند، و یا از بالای خانه به پایین برود (و رفت آمد کند) و آن در را (که در حیاط مشترک است) ببندد؛ با این اوصاف اگر صاحب راه بخواهد آن را بفروشد، آنها شایسته‌ترند و گر نه همان راه اوست می‌آید و در کنار درش می‌نشیند.

۱۰ - ابوالعباس و عبدالرحمان بن ابی عبدالله گویند: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدیم که

فرمود:

شفعه تنها برای شریکی است که سهم را قسمت نکرده است.

۱۱ - سکونی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

در مورد کشتی، نهر آب، و حق گذرگاه شفعه نیست.

(۱۳۹)

بَابُ شِرَاءِ أَرْضِ الْخَرَاجِ مِنَ السُّلْطَانِ وَ أَهْلِهَا كَارِهُونَ وَ مَنْ اشْتَرَاهَا مِنْ أَهْلِهَا

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ اكْتَرَى أَرْضاً مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مِنَ الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهَا كَارِهُونَ، وَ إِنَّمَا تَقَبَّلَهَا مِنَ السُّلْطَانِ لِعَجْزِ أَهْلِهَا عَنْهَا أَوْ غَيْرِ عَجْزٍ. فَقَالَ: إِذَا عَجَزَ أَرْبَابُهَا عَنْهَا فَلَكَ أَنْ تَأْخُذَهَا إِلَّا أَنْ يُضَارُّوا وَ إِنْ أُعْطِيَتْهُمْ شَيْئاً فَسَخَتْ أَنْفُسُ أَهْلِهَا لَكُمْ بِهَا فَخُذُوهَا.

بخش صد و سی و نهم

حکم خرید زمین خراجی از پادشاه، با نارضایتی صاحبان زمین
و خرید آن از اهل آنجا

۱ - اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که از زمین‌های خراجی اهل ذمه، زمینی را کرایه کرد، ولی اهل آنجا رضایت نداشتند و او از پادشاه (حکومت) آنجا را، به خاطر ناتوانی اهل آن جا از آن، یا با توانایی آنها اجاره کرده بود.

فرمود: اگر صاحبان آن از (نگهداری یا خراج) آن ناتوان باشند، می‌توانی آن را بگیری، مگر آن که آنها ضرر ببینند و اگر چیزی به آنها پرداختی ولی آن را به شما بخشیدند، بگیری.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَرْضًا مِنْ أَرْضِي الْخَرَاجِ فَبَنَى فِيهَا أَوْ لَمْ يَبْنِ غَيْرَ أَنْ أَنَاسًا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ نَزَلُوهَا أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ أَجُورَ السُّبُوتِ إِذَا أَدَّوْا جَزِيَّةَ رُءُوسِهِمْ.

قَالَ: يُشَارِطُهُمْ فَمَا أَخَذَ بَعْدَ الشَّرْطِ فَهُوَ حَلَالٌ.

۲ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبَانَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَنْ يَشْتَرِيَ أَرْضَ أَهْلِ الذِّمَّةِ إِذَا عَمَّرُوهَا وَ أَحْيَوْهَا فَهِيَ لَهُمْ.

۳ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عَنِ السَّابِطِيِّ وَ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَنَّهُمْ سَأَلُوهُمَا عَنْ شِرَاءِ أَرْضِ الدَّهَاقِينَ مِنْ أَرْضِ الْجَزِيَّةِ.

فَقَالَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ انْتَزَعَتْ مِنْكَ أَوْ تُؤَدِّي عَنْهَا مَا عَلَيْهَا مِنَ الْخَرَاجِ.

قَالَ: عَمَّارٌ نَمَّ أَقْبَلَ عَلِيٍّ فَقَالَ: اشْتَرَيْهَا، فَإِنَّ لَكَ مِنَ الْحَقِّ مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ.

راوی گوید: ودر مورد مردی پرسیدم که زمینی از زمین‌های خراجی را از آنها خریداری کرده و در آن ساختمانی ساخته و یا نساخته است؛ البته برخی از اهل ذمه در آن خانه‌ها ساکن شده‌اند. حالا آیا او می‌تواند از ایشان اجاره‌خانه‌ها را بگیرد، حتی اگر مالیات (جزیه) را پرداخت کرده باشند؟

فرمود: باید با آنها شرط کند (یا قرارداد ببندد) و پس از شرط کردن، حلال است.

۲ - زراره گوید: حضرتش فرمود:

اشکالی ندارد که انسان زمین اهل ذمه را هرگاه خودشان آن را آباد و احیا کرده‌اند بگیرد، چون مال خودشان شده است.

۳ - محمد بن مسلم گوید: من از امام باقر عليه السلام و زراره گوید: من از امام صادق عليه السلام در مورد خریدن زمین‌های مالیاتی از دهقان‌ها پرسیدیم.

فرمود: اگر این کار را بکنی، یا (مخالفان) آن را از تو می‌گیرند و یا در دستت باقی می‌گذارند به این شرط که مالیات آن را پردازی.

عمار ساباطی گوید: سپس امام صادق عليه السلام رو به من کرد و فرمود: آن را خریداری کن؛ چون حق تو بسیار بیش از اینهاست.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ أَرْضِ الذَّمَّةِ.

فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهَا فَتَكُونُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَتِهِمْ تُؤَدِّي عَنْهَا كَمَا يُؤَدُّونَ. قَالَ: وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّيْلِ عَنْ أَرْضٍ اشْتَرَاهَا بِفَمِ النَّيْلِ فَأَهْلُ الْأَرْضِ يَقُولُونَ: هِيَ أَرْضُهُمْ وَ أَهْلُ الْأُسْتَانَ يَقُولُونَ: هِيَ مِنْ أَرْضِنَا. قَالَ: لَا تَشْتَرِهَا إِلَّا بِرِضَا أَهْلِهَا.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنِ يُونُسَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنِ أَبِيهِ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي أَرْضَ خَرَجٍ وَ قَدْ ضِعْتُ بِهَا ذُرْعًا. قَالَ: فَسَكَتَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ كَانَ نَصِيبِكَ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْهَا، وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْأُسْتَانُ أَمْثَلَ مِنْ قَطَائِعِهِمْ.

۴ - محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: خریدن زمین اهل ذمه، (چه حکمی دارد؟)

فرمود: اشکالی ندارد، ولی با این کار به منزله آنان خواهی بود و مالیات آن زمین را تو می‌پردازی.

راوی گوید: مردی از اهل نیل (روستایی در عراق) نیز از آن حضرت در مورد زمینی که در آنجا خریداری کرده و اهل آنجا می‌گویند: این زمین برای ماست، و اهل اُستان (چهار بخش بغداد) نیز می‌گویند: آن زمین برای ماست، پرسید.

فرمود: آن را بدون رضایت اهل آنجا خریداری مکن.

۵ - سنن گوید: به محضر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: من زمینی دارم که (مال اهل ذمه بوده و باید مالیات آن را پرداخت کرد) ولی از آن به تنگ آمده‌ام.

حضرت اندکی سکوت اختیار کرد و فرمود: به راستی اگر قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ ما قیام کرده بود، سهمیه تو در زمین بیش از این بود، و اگر قائم ما عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کرده بود، منطقه اُستان (بغداد)، از قطعه‌های آنهاست.

(۱۴۰)

بَابُ سُحْرَةِ الْعُلُوجِ وَ النُّزُولِ عَلَيْهِمْ

۱ - حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السُّحْرَةِ فِي الْقَرْيِ وَ مَا يُؤْخَذُ مِنَ الْعُلُوجِ وَ الْأَكْرَةِ فِي الْقَرْيِ.

فَقَالَ: اشْتَرِطَ عَلَيْهِمْ فَمَا اشْتَرِطَ عَلَيْهِمْ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ السُّحْرَةِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ لَكَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً حَتَّى تُشَارِطَهُمْ وَ إِنْ كَانَ كَالْمُسْتَيْقِنِ. إِنْ كَلَّ مَنْ نَزَلَ تِلْكَ الْقَرْيَةَ أُحِذَ ذَلِكَ مِنْهُ.

بخش صد و چهلم**ورود به روستائیان**

۱ - اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد استفاده رایگان از وسایل روستائیان (اهل ذمه) و چیزهایی که از کافران عجم و کشاورزان روستایی گرفته می‌شود، پرسیدم.

فرمود: با آنان شرط کن، هر مقدار پول یا استفاده رایگان از وسایل شان و موارد دیگر با آنان شرط شود مال تو خواهد بود، و نمی‌توانی چیزی از آنها بگیری مگر آن که با آنان شرط کنی گرچه به منزله شرط پذیرفته شده باشد، که هر کس ساکن آن روستا باشد از او گرفته می‌شود.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَنَى فِي حَقِّ لَهٗ إِلَى جَنْبِ جَارٍ لَهُ بُيُوتًا أَوْ دَارًا فَتَحَوَّلَ أَهْلُ دَارِ جَارٍ لَهُ أَلَهُ أَنْ يَرُدَّهُمْ وَ هُمْ كَارِهِوْنَ؟

فَقَالَ: هُمْ أَحْرَارٌ يَنْزِلُونَ حَيْثُ شَاءُوا، وَ يَتَحَوَّلُونَ حَيْثُ شَاءُوا.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَلِيِّ الْأَزْرَقِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

وَصَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! لَا يُظَلِّمُ الْفَلَاحُونَ بِحَضْرَتِكَ، وَلَا يَزْدَادُ عَلَى أَرْضٍ وَضَعْتَ عَلَيْهَا، وَلَا سُخْرَةَ عَلَى مُسْلِمٍ يَعْنِي الْأَجِيرَ.

۳ - أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ إِلَى عُمَّالِهِ: لَا تُسَخِّرُوا الْمُسْلِمِينَ. وَ مَنْ سَأَلَكُمْ غَيْرَ الْفَرِيضَةِ فَقَدْ اِعْتَدَى فَلَا تُعْطُوهُ.

راوی گوید: از حضرتش پرسیدم: مردی در کنار همسایه‌اش (از دهقانها) خانه‌ها یا سرایی را بنا نهاد، آن گاه آن همسایه‌ها از آنجا رفته‌اند. آیا او می‌تواند آنها را (با این که نمی‌خواهند برگردند) برگرداند؟

فرمود: آنها آزادند، هر جا بخواهند ساکن می‌شوند، و به هر جا بخواهند نقل مکان می‌کنند.

۲ - علی ازرق گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام رحلتش به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وصیت کرد و فرمود:

ای علی! در حضور تو به کشاورزان ستم نشود، و بیش از مالیاتی که برای زمین مشخص کرده‌ای گرفته نشود، و نمی‌توان مسلمانی را (که اجیر شده است، یا مسلمانی که زمین مالیاتی را اجاره کرده است) واز و سایلش به طور رایگان استفاده کرد.

۳ - حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به کارگزاران

خود می‌نوشت:

از مسلمانان بدون مزد کار نکشید، هر کس بیش حق واجب از شما درخواست کرد از

حدّ تجاوز کرده است، پس به او نپردازید.

وَ كَانَ يَكْتُبُ يُوصِي بِالْفَلَاحِينَ خَيْرًا وَ هُمُ الْأَكَاوُونَ.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ
عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: النَّزُولُ عَلَى أَهْلِ الْخَرَاجِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ.

۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
يُنزَلُ عَلَى أَهْلِ الْخَرَاجِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

(۱۴۱)

بَابُ الدَّلَالَةِ فِي الْبَيْعِ وَ أَجْرِهَا وَ أَجْرِ السُّمَسَارِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي
الْحَسَنِ عليه السلام:
فِي الرَّجُلِ يَدُلُّ عَلَى الدُّورِ وَ الصِّيَاعِ وَ يَأْخُذُ عَلَيْهِ الْأَجْرَ.

هم چنین آن حضرت نامه می نوشت و در مورد فلاحان - که همان کشاورزان است -
سفارش به نیکی می کرد.

۴ - ابن سنان گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

میهمان شدن نزد اهل خراج (ذمه) تا سه روز است.

۵ - حلبی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

بر اهل خراج (ذمیان)، سه روز میهمان می شوند.

بخش صد و چهل و یکم

دلّالی کردن در معامله و مزد دلّال و مزد سمسار

۱ - حسین بن بشار گوید: از امام ابوالحسن عليه السلام پرسیده شد: مردی خانه و باغ را برای
معامله، به خریداران نشان می دهد، و برای این کارش مزد دریافت می کند.

قَالَ: هَذِهِ أُجْرَةٌ لَا بَأْسَ بِهَا.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّا نَأْمُرُ الرَّجُلَ فَيَشْتَرِي لَنَا الْأَرْضَ وَالْغُلَامَ وَ الدَّارَ وَ الْخَادِمَ وَ نَجْعَلُ لَهُ جُعْلًا.
قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.

۳ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا مِنْ أَصْحَابِ الرَّقِيقِ قَالَ:

اشْتَرَيْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَارِيَةً فَنَاوَلَنِي أَرْبَعَةَ دَنَانِيرَ فَأَبَيْتُ.
فَقَالَ: لَتَأْخُذَنَّ فَأَخَذَتْهَا.
وَ قَالَ: لَا تَأْخُذْ مِنَ الْبَائِعِ.

فرمود: این اجرت است، اشکالی ندارد.

۲ - عبدالله بن سنان گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که از حضرتش پرسیده شد: ما مردی را مأمور می‌کنیم که برایمان زمین، غلام، خانه و کنیز می‌خرد و برای او جعاله و مزدی قرار می‌دهیم.

فرمود: این کار اشکالی ندارد.

۳ - راوی گوید: برای امام صادق عليه السلام یک کنیز خریداری کردم، آن حضرت چهار دینار به من پرداختند، ولی من از گرفتن آن خودداری کردم.

فرمود: باید بگیری. من نیز گرفتم.

آن حضرت فرمود: از فروشنده چیزی مگیر.

۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ: زُبَيْمًا أَمَرْنَا الرَّجُلَ فَيَشْتَرِي لَنَا الْأَرْضَ وَ الدَّارَ وَ الْغُلَامَ وَ الْجَارِيَةَ وَ نَجْعَلُ لَهُ جُعْلًا.
قَالَ: لَا بَأْسَ.

۵ - وَ عَنْهُمَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَ لَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالُوا: قَالَ:

لَا بَأْسَ بِأَجْرِ السُّمَسَارِ، إِنَّمَا هُوَ يَشْتَرِي لِلنَّاسِ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ وَإِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الْأَجِيرِ.

۴ - عبدالله بن سنان گوید: پدرم از امام صادق عليه السلام پرسید: گاهی مردی را مأمور می‌کنیم که برایمان زمین، خانه، غلام و کنیز می‌خرد، و برایش جعاله (مزد، به شرط انجام این کار) قرار می‌دهیم.

فرمود: اشکالی ندارد.

۵ - ابوولاد گوید: امام صادق عليه السلام و راویان دیگر گویند: امام باقر عليه السلام فرمود: مزدی که سمسار می‌گیرد اشکالی ندارد؛ چون او هر روز با قیمتی مشخص اجناس را برای مردم خریداری می‌کند، او فقط همانند یک اجیر است.

(۱۴۲)

بَابُ مُشَارَكَةِ الذَّمِّ

- ۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشَارِكَ الذَّمَّ، وَلَا يُبْضِعَهُ بِضَاعَةً وَلَا يُودِعَهُ وَدِيعَةً وَلَا يُصَافِيَهُ الْمَوَدَّةَ.
- ۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَرِهَ مُشَارَكَةَ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً لَا يَغِيبُ عَنْهَا الْمُسْلِمُ.

بخش صد و چهل و دوم**شریک شدن با کافر ذمی**

- ۱ - ابن رثاب گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: برای مسلمانان جایز نیست که با کافر ذمی شریک شود یا مالی را برای تجارت به او بدهد، یا چیزی را نزد او به امانت بگذارد، یا مودت و دوستی واقعی با او داشته باشد.
- ۲ - سکونی گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی عليه السلام از شریک شدن با یهودی، نصرانی و مجوسی خوشش نمی آمد؛ مگر در صورتی که تجارتی در حضور مسلمانان صورت بگیرد و آن مسلمان در محل معامله حاضر باشد.

(۱۴۳)

بَابُ الْإِسْتِحْطَاطِ بَعْدَ الصَّفَقَةِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: اشْتَرَيْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَارِيَةً فَلَمَّا ذَهَبَتْ أَنْقَدُهُمُ الدَّرَاهِمَ قُلْتُ: اسْتَحِطُّهُمْ. قَالَ: لَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْإِسْتِحْطَاطِ بَعْدَ الصَّفَقَةِ.

۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِجَارِيَةٍ أَعْرَضُهَا فَجَعَلَ يُسَاوِمُنِي وَاسَاوِمُهُ ثُمَّ بَعَثَهَا إِلَيْهَا فَضَمَّ عَلَى يَدِي. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّمَا سَاوَمْتُكَ لِأَنْظُرَ الْمَسَاوِمَةَ تَنْبَغِي أَوْ لَا تَنْبَغِي. وَ قُلْتُ: قَدْ حَطَطْتُ عَنْكَ عَشْرَةَ دَنَانِيرَ.

بخش صد و چهل و سوم

درخواست کم کردن قیمت از فروشنده پس از دست دادن

۱ - ابراهیم کرخی گوید: برای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ کنیزی را خریدم، وهنگامی که برای پرداخت پول آن می‌رفتم، به آن حضرت عرض کردم: درخواست کم کردن قیمت آن را بنمایم؟ فرمود: نه، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از چنین درخواستی پس از دست دادن نهی فرمود.

۲ - زید شحّام گوید: کنیزی را خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آوردم تا بفروشم، آن حضرت شروع به گفت و گو بر سر قیمت آن کرد و من نیز چنین کردم (چانه‌زدن بر سر قیمت). آن گاه آن را به حضرتش فروختم؛ پس آن حضرت، با من دست دادند.

من عرض کردم: قربانت گردم! من تنها برای این چانه می‌زدم که ببینم این کار جایز است یا جایز نیست.

عرض کردم: ده دینار به شما تخفیف دادم.

فَقَالَ: هَيْهَاتَ! أَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ الصَّمَةِ؟! أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «الْوَضِيعَةُ بَعْدَ الصَّمَةِ حَرَامٌ».

(۱۴۴)

بَابُ حَزْرِ الزَّرْعِ

۱ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ لَنَا أَكْرَةَ فَنَزَارِعُهُمْ فَيَجِئُونَ وَ يَقُولُونَ لَنَا: قَدْ حَزَرْنَا هَذَا الزَّرْعَ بِكَذَا وَ كَذَا. فَأَعْطُونَاهُ وَ نَحْنُ نَضْمُنُ لَكُمْ أَنْ نُعْطِيَكُمْ حِصَّتَكُمْ عَلَى هَذَا الْحَزْرِ.
 فَقَالَ: وَ قَدْ بَلَغَ؟
 قُلْتُ: نَعَمْ.
 قَالَ: لَا بَأْسَ بِهَذَا.

فرمود: هرگز نمی پذیرم؛ مگر در صورتی که این تخفیف پیش از دست دادن می بود؛
 مگر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به تو نرسیده است: «تخفیف، پس از دست دادن حرام است»؟

بخش صد و چهل و چهارم

تخمین زدن مقدار محصول

۱ - راوی گوید: به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: ما کشاورزانی داریم، که با آنها مزارعه می کنیم و آنها به ما می گویند: حدس می زنیم که این کشتزار این مقدار محصول دارد، پس زمین را به ما بدهید و ما برایتان ضمانت می کنیم که سهم شما را بر اساس همین تخمین، بپردازیم.
 فرمود: آیا به آن مقدار رسیده است؟
 عرض کردم: آری.
 فرمود: این اشکالی ندارد.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَجِيءُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَنَا: إِنَّ الْحَزْرَ لَمْ يَجِيءْ كَمَا حَزَرْتُ وَ قَدْ نَقَصَ.
 قَالَ: فَأِذَا زَادَ يَرُدُّ عَلَيْكُمْ؟
 قُلْتُ: لَا.
 قَالَ: فَلَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِتَمَامِ الْحَزْرِ كَمَا أَنَّهُ إِذَا زَادَ كَانَ لَهُ كَذَلِكَ إِذَا نَقَصَ كَانَ عَلَيْهِ.

(۱۴۵)

بَابُ إِجَارَةِ الْأَجِيرِ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْهِ

۱- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ:

عرض کردم: پس از آن نیز کشاورز می‌آید و به ما می‌گوید: آن گونه که من حدس زده بودم نشد، و کمتر از آن شد.
 فرمود: اگر بیش از حدس او محصول می‌داد، زیادی اش را به شما می‌پرداخت؟
 عرض کردم: نه.
 فرمود: شما حق دارید که به اندازه تمام مقداری که حدس زده بود با او حساب کنید؛ چنان که اگر بیش از آن می‌شد برای او بود، اگر کم‌تر شود نیز جبران آن بر عهده خودش خواهد بود.

بخش صد و چهل و پنجم
 اجاره و مزد اجیر و وظیفه او

۱- اسحاق بن عمار گوید:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَأْجِرُ الرَّجُلَ بِأُجْرَةٍ مَعْلُومَةٍ فَيَبْعَثُهُ فِي ضَيْعَةٍ فَيُعْطِيهِ رَجُلٌ آخَرَ دَرَاهِمَ وَ يَقُولُ: اشْتَرِ بِهَذَا كَذَا وَ كَذَا وَ مَا رِبِحَتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ.

فَقَالَ: إِذَا أُذِنَ لَهُ الَّذِي اسْتَأْجَرَهُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ.

۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ

سُلَيْمَانَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ رَجُلًا بِنَفَقَةٍ وَ دَرَاهِمَ مُسَمَّاةٍ عَلَى أَنْ يَبْعَثَهُ إِلَى أَرْضٍ فَلَمَّا أَنْ قَدِمَ أَقْبَلَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَدْعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الشَّهْرِ وَ الشَّهْرَيْنِ فَيَصِيبُ عِنْدَهُ مَا يُعْنِيهِ عَنِ نَفَقَةِ الْمُسْتَأْجِرِ فَنَظَرَ الْأَجِيرُ إِلَى مَا كَانَ يُنْفِقُ عَلَيْهِ فِي الشَّهْرِ إِذَا هُوَ لَمْ يَدْعُهُ فَكَافَأَهُ الَّذِي يَدْعُوهُ فَمِنْ مَالٍ مِنْ تِلْكَ الْمُكَافَأَةِ أَمِنْ مَالِ الْأَجِيرِ أَوْ مِنْ مَالِ الْمُسْتَأْجِرِ؟

از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی مرد دیگری را با اجاره مشخص اجاره می‌کند، و او را به بستانی می‌فرستد و مرد دیگری به او چند درهم می‌پردازد و می‌گوید: با این پول، فلان چیز را خریداری کن و سودش برای من و تو باشد.

فرمود: اگر کسی که او را اجاره کرده است این اجازه را دهد، اشکالی ندارد.

۲ - سلیمان بن سالم گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: مردی، مرد دیگری را اجاره کرده و هزینه او را نیز پذیرفته و اجرت او را نیز چند درهم به طور مشخص قرار داده است، به شرط این که او را به سرزمینی بفرستد. وقتی اجیر به آنجا می‌رسد، یکی از دوستانش می‌آید و او را برای مدت یک یا دو ماه به خانه خودش دعوت می‌کند، و اجیر، از خرجی کسی که او را اجاره کرده است بی‌نیاز می‌شود. اجیر می‌بیند که مقدار خرجی آن مدت را (کسی که او را دعوت کرده است) مطالبه می‌کند. حالا این، از مال چه کسی باید پرداخت شود، از مال اجیر یا از مال کسی که او را اجاره کرده است؟

قَالَ: إِنْ كَانَ فِي مَصْلَحَةِ الْمُسْتَأْجِرِ فَهُوَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَهُوَ عَلَى الْأَجِيرِ.
وَعَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ رَجُلًا بِنَفَقَةٍ مُسَمَّاءٍ وَ لَمْ يُعَسِّرْ شَيْئًا عَلَى أَنْ يَبْعَثَهُ إِلَى أَرْضٍ
أُخْرَى فَمَا كَانَ مِنْ مَثُونَةِ الْأَجِيرِ مِنْ غَسْلِ الثِّيَابِ وَالْحَمَامِ فَعَلَى مَنْ؟
قَالَ: عَلَى الْمُسْتَأْجِرِ.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عُبَيْدِ
بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَأْتِي الرَّجُلَ فَيَقُولُ: اكْتُبْ لِي بِدَرَاهِمٍ فَيَقُولُ لَهُ:
أَخِذْ مِنْكَ وَ اكْتُبْ لَكَ [بَيْنَ يَدَيْهِ].
قَالَ: فَقَالَ: لَا بَأْسَ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مَمْلُوكًا.
فَقَالَ: الْمَمْلُوكُ أَرْضِ مَوْلَايَ بِمَا شِئْتَ وَ لِي عَلَيْكَ كَذَا وَ كَذَا دَرَاهِمٍ مُسَمَّاءً
فَهَلْ يَلْزَمُ الْمُسْتَأْجِرَ؟ وَ هَلْ يَجِلُّ لِلْمَمْلُوكِ؟
قَالَ: لَا يَلْزَمُ الْمُسْتَأْجِرَ وَ لَا يَجِلُّ لِلْمَمْلُوكِ.

فرمود: اگر استفاده‌اش برای مستأجر است باید از مال او پرداخت شود و اگر استفاده‌ای
برای او نداشته است، باید اجیر، خودش بپردازد.

هم‌چنین در مورد مردی پرسیدم که دیگری را به شرط پرداخت خرجی مشخص، اجیر کرده
است - ولی توضیحی در مورد آن نداده است - و با او شرط کرده است که وی را به سرزمین دیگری
روانه کند. حالا خرجی که اجیر برای شستن لباس و حمام رفتن خود می‌کند، بر عهده کیست؟
فرمود: بر عهده مستأجر است.

۳ - عبید بن زراره گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی نزد دیگری می‌آید و
می‌گوید: برای من چیزی بنویس و من نیز به تو چند درهم (مشخص) می‌پردازم. ولی او
می‌گوید: ابتدا از تو پول را می‌گیرم، سپس برایت می‌نویسم.
فرمود: اشکالی ندارد.

پرسیدم: مردی، مملوکی را اجاره کرده است، مملوک می‌گوید: به مولایم هر چه قدر
می‌خواهی بپرداز و او را راضی کن، و به من نیز باید چند درهم (به‌طور مشخص) بپردازی؛
آیا این کار بر مستأجر لازم می‌شود؟ و آیا برای مملوک، حلال است؟
فرمود: بر مستأجر واجب نمی‌شود، و برای مملوک حلال نیست.

(۱۴۶)

بَابُ كَرَاهَةِ اسْتِعْمَالِ الْأَجِيرِ قَبْلَ مُقَاطَعَتِهِ عَلَى أُجْرَتِهِ وَ تَأْخِيرِ إِعْطَائِهِ
بَعْدَ الْعَمَلِ

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ:
كُنْتُ مَعَ الرُّضَا عليه السلام فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَيَّ مَنْزِلِي فَقَالَ لِي:
انْصَرِفْ مَعِيَ فَبِتْ عِنْدِي اللَّيْلَةَ.
فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَيَّ دَارِهِ مَعَ الْمُعْتَبِ فَنَظَرَ إِلَيَّ غِلْمَانِهِ يَعْمَلُونَ بِالطِّينِ
أَوَارِي الدَّوَابَّ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَإِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدُ لَيْسَ مِنْهُمْ.
فَقَالَ: مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ؟
فَقَالُوا: يُعَاوِنُنَا وَ نُعْطِيهِ شَيْئًا.
قَالَ: قَاطَعْتُمُوهُ عَلَى أُجْرَتِهِ؟

بخش صد و چهل و ششم

کراهت به کارگیری اجیر پیش از توافق بر سر مزد و تأخیر پرداخت مزد
پس از انجام کار

۱ - سلیمان بن جعفر جعفری گوید: برای انجام کاری همراه امام رضا عليه السلام بودم، پس از آن خواستم به منزل برگردم، که به من فرمود: همراه من بیا، و امشب در خانه من باش.
من همراه آن حضرت رفتم و همراه معتب وارد خانه شدم، آن حضرت به غلامان خود
نگریست که با گل کاری می کردند و به چهارپایان رسیدگی می کردند، و کارهای دیگر.
و غلام سیاهی (که جزو غلامان آن حضرت نبود) نیز با آنان بود.
حضرت پرسیدند: این مرد کیست که با شماست؟
عرض کردند: ما را یاری می دهد، و به او مزدی می پردازیم.
فرمود: در مورد اجرتش با او توافق کرده اید؟

فَقَالُوا: لَا، هُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ.

فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَ غَضِبَ لِذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا.

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لِمَ تُدْخِلُ عَلَيَّ نَفْسِكَ؟

فَقَالَ: إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يُقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئًا بَعْدَ مُقَاطَعَةِ نَمِّ زِدَّتَهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَةَ أَصْعَافٍ عَلَيَّ أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَهُ أُجْرَتَهُ، وَإِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أُعْطِيَتْهُ أُجْرَتُهُ حَمْدَكَ عَلَيَّ الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدَّتَهُ حَبَّةٌ عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَ رَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدَّتَهُ.

۲ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي الْحَمَالِ وَالْأَجِيرِ.

قَالَ: لَا يَجُفُّ عَرْقُهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ أُجْرَتَهُ.

عرض کردند: نه، هرچه به او بپردازیم راضی است.

حضرت (با حالتی) پیش آمد که (خواست) آنها را با تازیانه بزند و برای این کار، به شدت خشمگین شد!

عرض کردم: قربانت گردم! چرا خودت را ناراحت می‌کنی!؟

فرمود: واقعیت آن است که من بارها آنها را از چنین کاری بازداشتی بودم، که کسی پیش از آن که در مورد مزدش با او توافق کرده باشند برایشان کار کند.

بدان! هر کسی که بدون توافق بر سر مزدش برایت کار کند، اگر سه برابر بیش از مزد (واقعی اش) به او بپردازی، باز هم گمان می‌کند که مزدش را کم پرداخته‌ای، ولی اگر با او تمام کنی و همان مقدار را به او بپردازی تو را به خاطر پرداخت آن ستایش می‌کند، و اگر حتی یک دانه، به او افزون‌تر بپردازی، آن را حق تو می‌داند و چنین می‌پندارد که به او بیش از حقش داده‌ای.

۲ - هشام بن حکم گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد باربر و اجیر، فرمود:

نباید عرقش خشک شود، مگر بعد از آن که مزدش را بپردازی.

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانٍ عَنْ

شُعَيْبٍ قَالَ:

تَكَارَيْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْمًا يَعْمَلُونَ فِي بُسْتَانٍ لَهُ وَكَانَ أَجْلُهُمْ إِلَى الْعَصْرِ.
فَلَمَّا فَرَعُوا قَالَ لِمُعْتَبٍ: أَعْطِهِمْ أَجُورَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرْفُهُمْ.

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَسْتَعْمِلَنَّ أَجِيرًا حَتَّى يُعْلِمَهُ مَا أَجْرُهُ. وَ مَنْ
اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجُمُعَةِ يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِنْ هُوَ لَمْ يَحْبِسْهُ اشْتَرَكَ فِي
الْأَجْرِ.

۳ - شعيب گوید: افرادی را اجیر گرفتیم که برای امام صادق عليه السلام در بوستان آن

حضرت عليه السلام مشغول کار بشوند؛ و زمان مشخص شده برای آنان نیز تا عصر بود.

به محض آن که کارشان را انجام دادند، آن حضرت به معتب (غلام خود) فرمود: پیش از

خشک شدن عرقشان، مزدشان را پرداز.

۴ - مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس به خدا و جهان آخرت اعتقاد دارد، نباید به هیچ وجه، اجیری را به کار بگیرد

مگر آن زمان که او را از دستمزدش آگاه کند، و هر کس اجیری را استخدام کند، آن گاه او را

از رفتن به نماز جمعه باز دارد، گناهِش بر گردن اوست و اگر او وی را از رفتن باز نداشته

باشد در پاداش او شریک است.

(۱۴۷)

بَابُ الرَّجُلِ يَكْتَرِي الدَّابَّةَ فَيَجَاوِزُ بِهَا الْحَدَّ أَوْ يَرُدُّهَا
قَبْلَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى الْحَدِّ

- ۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَكْتَرَى دَابَّةً إِلَى مَكَانٍ مَعْلُومٍ فَجَاوَزَهُ.
قَالَ: يُحْسَبُ لَهُ الْأَجْرُ بِقَدْرِ مَا جَاوَزَ وَإِنْ عَطَبَ الْجِمَارَ فَهُوَ ضَامِنٌ.
- ۲ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:
سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتَرِي الدَّابَّةَ فَيَقُولُ: أَكْتَرَيْتُهَا مِنْكَ إِلَى مَكَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَإِنْ جَاوَزْتَهُ فَلَكَ كَذَا وَ كَذَا زِيَادَةً وَ يُسَمَّى ذَلِكَ.

بخش صد و چهل و هفتم

حکم کسی که چهار پایی را کرایه می‌کند و از جایی که شرط کرده بود
فرا تر می‌رود، یا پیش از رسیدن به آنجا آن را باز می‌گرداند

- ۱ - حسن صیقل گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد مردی که
چهارپایی را برای رفتن به جایی کرایه کرده است، ولی از آنجا گذاشته است چیست؟
فرمود: به همان مقدار که از آن محل گذشته است، برای صاحب الاغ حساب می‌شود
(و به او پرداخت می‌شود) و اگر آن حیوان مُرد، باید خسارتش را بپردازد.
- ۲ - ابو حمزه گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که چهار پایی را کرایه کرده
است و می‌گوید: آن را برای رفتن به فلان مکان از تو کرایه می‌کنم و اگر از آنجا گذشتم، فلان
مقدار بیشتر به تو می‌پردازم.

قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ كُلَّهُ.

۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ [عَنْ رَجُلٍ] عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكَارَى دَابَّةً إِلَى مَكَانٍ مَعْلُومٍ فَفَقَعَتِ الدَّابَّةُ. قَالَ: إِنْ كَانَ جَازَ الشَّرْطَ فَهُوَ ضَامِنٌ، وَإِنْ دَخَلَ وَادِيًا لَمْ يُوثِقْهَا فَهُوَ ضَامِنٌ. وَإِنْ سَقَطَتْ فِي بئرٍ فَهُوَ ضَامِنٌ، لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ قَاضٍ مِنْ قُضَاةِ الْمَدِينَةِ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي تَكَارَيْتُ هَذَا يُوَافِي بِي السُّوقَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَإِنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ. قَالَ: فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ كِرَاءٌ.

قَالَ: فَدَعَوْتُهُ وَ قُلْتُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَيْسَ لَكَ أَنْ تَذَهَبَ بِحَقِّهِ وَ قُلْتُ لِلآخَرِ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِ اضْطِلِحًا فَتَرَادًا بَيْنَكُمَا.

فرمود: تمام این کارها، بی اشکال است.

۳- حلبی گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد مردی پرسیدم که چهار پای را برای جایی معین کرایه کرده و آن حیوان، مرده است.

فرمود: اگر از جایی که شرط کرده است گذشته باشد، ضامن است و اگر به بیابانی رفته که از آن اطمینان نداشته است نیز ضامن است و اگر در چاه افتاده باشد، ضامن است؛ چرا که از عدم وجود چاه، در راه اطمینان حاصل نکرده است.

۴- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرمود: نزد یکی از قاضیان مدینه نشسته بودم که دو مرد نزد او آمدند و یکی از آنها گفت: من این مرد را اجیر کرده ام تا در فلان روز کالای مرا به بازار ببرد، ولی این کار را نکرد. قاضی گفت: حق کرایه گرفتن ندارد.

حضرت می افزاید: من او را خواندم و گفتم: ای بنده خدا! برای تو شایسته نیست که حق او را نپردازی. و به دیگری گفتم: برای تو نیز شایسته نیست که تمام کرایه ای را که برگردن اوست بگیری؛ با یکدیگر مصالحه کنید و بین خودتان این کار را با رضایت تمام کنید.

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ:

كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ قَاضٍ مِنَ الْقُضَاةِ وَ عِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع جَالِسٌ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي تَكَارَيْتُ إِبِلَ هَذَا الرَّجُلِ لِيَحْمِلَ لِي مَتَاعًا إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ فَاشْتَرَطْتُ عَلَيْهِ أَنْ يُدْخِلَنِي الْمَعْدِنَ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا، لِأَنَّهَا سُوقٌ أَتَخَوُّفُ أَنْ يَفُوتَنِي فَإِنْ أُحْتَبِسْتُ عَنْ ذَلِكَ حَطَطْتُ مِنَ الْكِرَى لِكُلِّ يَوْمٍ أُحْتَبِسُهُ كَذَا وَ كَذَا وَإِنَّهُ حَبَسَنِي عَنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا.

فَقَالَ الْقَاضِي: هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ وَفَهُ كِرَاهٌ.

فَلَمَّا قَامَ الرَّجُلُ أَقْبَلَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَقَالَ: شَرْطُهُ هَذَا جَائِزٌ مَا لَمْ يَحْطَبْ بِجَمِيعِ كِرَاهٍ.

۶ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ الْحَنَاطِ قَالَ:

۵ - محمد حلبی گوید: نزد یکی از قاضیان نشستہ بودم و ابو جعفر ع نیز حضور داشت و نشستہ بود دو نفر آنجا آمدند و یکی گفت: من شتر این مرد را کرایہ کردہام کہ کالایی را تا یکی از مراکز ببرد، و با او شرط کردم کہ در فلان روز این کار را انجام بدهد؛ چون آنجا بازار این جنس بود و می ترسیدم کہ از دستم برود، و اگر بہ آنجا نرسیدم برای ہر روزی کہ دیر برسم فلان مقدار از کرایہ اش را کم کنم و این شخص چند روز (مشخص) مرا دیر رساندہ است.

قاضی گفت: این شرط، باطل است، کرایہ اش را باید بہ طور کامل بپردازی.

پس از برخاستن آن مرد، امام ابو جعفر ع رو بہ من کرد و فرمود: این شرط او جایز بود، مادام کہ تمام کرایہ را نپرداختہ باشد.

۶ - ابو ولاد حنط گوید:

اَكْتَرَيْتُ بَعْلًا إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ ذَاهِبًا وَ جَائِيًا بِكَذَا وَ كَذَا وَ خَرَجْتُ فِي طَلَبِ
 غَرِيمٍ لِي فَلَمَّا صِرْتُ قُرْبَ قَنْطَرَةِ الْكُوفَةِ خُبِرْتُ أَنَّ صَاحِبِي تَوَجَّهَ إِلَى النَّيْلِ
 فَتَوَجَّهْتُ نَحْوَ النَّيْلِ فَلَمَّا أَتَيْتُ النَّيْلَ خُبِرْتُ أَنَّ صَاحِبِي تَوَجَّهَ إِلَى بَعْدَادَ فَاتَّبَعْتُهُ وَ
 ظَفَرْتُ بِهِ وَ فَرَعْتُ مِمَّا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ رَجَعْنَا إِلَى الْكُوفَةِ وَ كَانَ ذَهَابِي وَ مَجِيئِي
 خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَأَخْبَرْتُ صَاحِبَ الْبَعْلِ بِعُدْرِي وَ أَرَدْتُ أَنْ أَتَحَلَّلَ مِنْهُ مِمَّا
 صَنَعْتُ وَ أَرْضِيَهُ فَبَدَّلْتُ لَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا.

فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَتَرَضِينَا بِأَبِي حَنِيفَةَ فَأَخْبَرْتُهُ بِالْقِصَّةِ وَ أَخْبَرَهُ الرَّجُلُ.

فَقَالَ لِي: وَ مَا صَنَعْتَ بِالْبَعْلِ؟

فَقُلْتُ: قَدْ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ سَلِيمًا.

قَالَ: نَعَمْ، بَعَدَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا؟

فَقَالَ: مَا تُرِيدُ مِنَ الرَّجُلِ؟

قَالَ: أُرِيدُ كِرَى بَعْلِي فَقَدْ حَبَسَهُ عَلَيَّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا.

قاطری را برای رفت و برگشت به قصر ابن هبیره (منطقه‌ای در عراق) به مقدار معینی
 کرایه کردم، و به دنبال یکی از طلبکاران خود رفتم، هنگامی که به پل کوفه رسیدم با خبر
 گشتم که آن شخص به طرف روستای نیل (نزدیک کوفه) رفته است و من نیز بدان جهت
 تغییر مسیر دادم، هنگامی که به روستای نیل رسیدم با خبر شدم که به سمت بغداد رفته
 است؛ من نیز در پی او روانه شدم و او را یافتم و بدهکاری خود را به او پرداختم، و با هم به
 کوفه بازگشتیم. رفت و برگشت من پانزده روز به طول انجامید. برای صاحب قاطر، عذر
 خود را بیان کردم، و خواستم تا برای این کارم از او حلالیت بطلبم و او را راضی گردانم؛ از
 این رو پانزده درهم به او بخشیدم، ولی او نپذیرفت (و آن را اندک شمرد) و بالاخره
 رضایت دادیم که هر دو به نزد ابوحنیفه برویم (تا قضاوت کند).

جریان را برای ابی حنیفه بازگو کردم و آن مرد نیز بازگو کرد.

ابوحنیفه به من گفت: قاطر را چه کار کردی؟

گفتم: آن را صحیح و سالم تحویل صاحبش دادم.

او گفت: آری، ولی پس از پانزده روز.

ابوحنیفه گفت: از این شخص، چه می‌خواهی (تا راضی شوی)؟

گفت: کرایه قاطرم را می‌خواهم که پانزده روز آن را از من دور نگه داشته است (و

نتوانستم از آن بهره ببرم).

فَقَالَ: مَا أَرَى لَكَ حَقًّا، لِأَنَّهُ اكْتَرَاهُ إِلَيَّ قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ فَخَالَفَ وَرَكِبَهُ إِلَى النَّيْلِ وَ
إِلَى بَغْدَادَ فَضَمِنَ قِيمَةَ الْبَعْلِ وَ سَقَطَ الْكِرَى.
فَلَمَّا رَدَّ الْبَعْلَ سَلِيمًا وَ قَبَضْتَهُ لَمْ يَلْزَمَهُ الْكِرَى.
قَالَ: فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ وَ جَعَلَ صَاحِبُ الْبَعْلِ يَسْتَرْجِعُ فَرَحِمْتُهُ مِمَّا أَفْتَى بِهِ أَبُو
حَنِيفَةَ.

فَأَعْطَيْتُهُ شَيْئًا وَ تَحَلَّلْتُ مِنْهُ فَحَجَجْتُ تِلْكَ السَّنَةَ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا
أَفْتَى بِهِ أَبُو حَنِيفَةَ.

فَقَالَ: فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَحْسِبُ السَّمَاءُ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا.
قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا تَرَى أَنْتَ؟
قَالَ: أَرَى لَهُ عَلَيْكَ مِثْلَ كِرَى بَعْلِ ذَاهِبًا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى النَّيْلِ وَ مِثْلَ كِرَى بَعْلِ
رَاكِبًا مِنَ النَّيْلِ إِلَى بَغْدَادَ وَ مِثْلَ كِرَى بَعْلِ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى الْكُوفَةِ تُؤْفِيهِ إِيَّاهُ.
قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي قَدْ عَلَفْتُهُ بِدَرَاهِمٍ فَلِي عَلَيْهِ عَلْفُهُ.
فَقَالَ: لَا، لِأَنَّكَ غَاصِبٌ.

ابوحنیفه گفت: به نظر من، تو حق گرفتن کرایه نداری؛ چون او قاطر را تا قصر ابن
هبیر کرایه کرده بود، ولی به آنجا نرفت، بلکه به طرف روستای نیل رفت سپس بر آن سوار
شده به بغداد رفت، و با این کار ضامن بهای قاطر شد، ولی هنگامی که آن را صحیح و سالم
به تو تحویل داد و آن را گرفتی (ضمانت او تمام شد) و کرایه ای نباید به تو بپردازد.
راوی گوید: از نزد ابوحنیفه بیرون آمدم و صاحب قاطر شروع کرد به خواندن آیه: ﴿إِنَّا
اللَّهُ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ولی من از فتوای خشنی که ابوحنیفه داده بود پیروی نکردم، بلکه با
او مهربانی کردم و مقداری پول به او دادم و از او حلالیت طلبیدم و همان سال به حج رفتم
و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ را از فتوای ابوحنیفه با خبر ساختم.
حضرتش فرمود: این جریان و مانند آن باعث نیامدن باران و بی برکت شدن محصولات
زمین می شود.

آن گاه به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: نظر شما در این مورد چیست؟
فرمود: نظر من این است کرایه عادی قاطر که از کوفه به نیل رفته باشد و نیز کرایه عادی
آن از نیل تا بغداد بر آن سوار شده باشی و نیز کرایه عادی قاطر از بغداد به کوفه را به او
بدهکاری؛ پس این مبلغ را برایش تمام گردان.
من عرض کردم: قربانت شوم! من چندین درهم خرج علوفه آن کردم، آیا حق دارم خرج
علوفه را از او بگیرم؟
فرمود: نه، چون تو آن را غصب کرده بودی؟

فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ لَوْ عَطَبَ الْبَعْلُ وَ نَفَقَ الْيَسَّ كَانَ يَلْزَمُنِي؟
 قَالَ: نَعَمْ قِيمَةُ بَعْلٍ يَوْمَ خَالَفَتْهُ.
 قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ الْبَعْلُ كَسْرًا أَوْ دَبْرًا أَوْ عَمَزًا.
 فَقَالَ: عَلَيْكَ قِيمَةُ مَا بَيْنَ الصُّحَّةِ وَالْعَيْبِ يَوْمَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ.
 قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ ذَلِكَ؟

قَالَ: أَنْتَ وَ هُوَ إِمَّا أَنْ يَحْلِفَ هُوَ عَلَى الْقِيمَةِ فَتَلْزَمَكَ، فَإِنْ رَدَّ السِّمِينَ عَلَيْكَ
 فَحَلَفْتَ عَلَى الْقِيمَةِ لَزِمَهُ ذَلِكَ أَوْ يَأْتِي صَاحِبَ الْبَعْلِ بِشُهُودٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ قِيمَةَ
 الْبَعْلِ حِينَ أَكْرَى كَذَا وَ كَذَا فَيَلْزَمَكَ.
 قُلْتُ: إِنِّي كُنْتُ أَعْطَيْتُهُ دَرَاهِمَ وَ رَضِي بِهَا وَ حَلَّلْنِي.
 فَقَالَ: إِنَّمَا رَضِي بِهَا وَ حَلَّلَكَ حِينَ قَضَى عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ بِالْجَوْرِ وَ الظُّلْمِ، وَلَكِنْ
 ارْجِعْ إِلَيْهِ فَأَخْبِرْهُ بِمَا أَفْتَيْتَكَ بِهِ، فَإِنْ جَعَلَكَ فِي حِلٍّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ
 بَعْدَ ذَلِكَ.

عرض کردم: به نظر شما، اگر آن قاطر می‌مرد، خسارتش بر عهده من نبود؟
 فرمود: آری، قیمت آن قاطر در روزی که بر خلاف شرط رفتار کردی (و به نیل رفتی)
 برگردنت بود.
 عرض کردم: اگر آن قاطر دچار شکستگی یا جراحت (در اثر حمل بار) می‌شد یا پیش
 پیچ می‌خورد، چه‌طور؟
 فرمود: تفاوت قیمت قاطر سالم و معیوب در روزی که آن را به او تحویل دادی، بر عهده
 تو بود.

عرض کردم: چه کسی باید قیمت را تشخیص بدهد؟
 فرمود: او باید سوگند یاد کند و بگوید که قیمتش چیست، که در این صورت باید آن را
 پردازی و اگر سوگند را به تو برگرداند و تو سوگند یاد کردی، قیمتی که تو گفته‌ای را باید بپذیری؛
 یا آن که صاحب قاطر، شاهدانی می‌آورد که شهادت می‌دهند قیمت قاطر در زمانی که آن را
 کرایه داده است، فلان مقدار بوده است، که در این صورت نیز تو باید قیمت مذکور را بپذیری.
 عرض کردم: من چند درهم به او پرداخته‌ام و او راضی شده و مرا حلال کرده است.
 فرمود: تنها در زمانی که آن رضایت داده و تو را حلال کرده است که ابوحنیفه آن حکم
 جور و ستمگر را داده بود، ولی بازگرد و فتوای مرا برایش گزارش کن، اگر پس از فهمیدن
 فتوا، تو را حلال کرد، دیگر چیزی به او بدهکار نیستی.

قَالَ أَبُو وَلَاذٍ: فَلَمَّا انْصَرَفْتُ مِنْ وَجْهِ دَلِكْ لَقَيْتُ الْمُكَارِي فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا أَفْتَانِي بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقُلْتُ لَهُ: قُلْ: مَا شِئْتُ حَتَّى أُعْطِيكَهُ.

فَقَالَ: قَدْ حَبَبْتَ إِلَيَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَقَعَ فِي قَلْبِي لَهُ التَّفْضِيلُ وَ أَنْتَ فِي حِلٍّ، وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أُرَدَّ عَلَيْكَ الَّذِي أَخَذْتَ مِنْكَ فَعَلْتُ.

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ دَابَّةً فَأَعْطَاهَا غَيْرَهُ فَنَفَقَتْ مَا عَلَيْهِ.

فَقَالَ: إِنْ كَانَ شَرْطًا لَا يَرْكَبُهَا غَيْرُهُ فَهُوَ ضَامِنٌ لَهَا وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

(۱۴۸)

بَابُ الرَّجُلِ يَتَكَارَى الْبَيْتَ وَ السَّفِينَةَ

۱ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ:

ابوولاد گوید: من بازگشتم و نزد آن کسی که قاطر را کرایه داده بود رفتم و فتوایی را که امام صادق علیه السلام به من فرموده بود برای او بازگو کردم، و به او گفتم: هرچه قدر می خواهی بگو تا به تو بپردازم.

او گفت: واقعیت آن است که تو باعث شدی من جعفر بن محمد علیه السلام را دوست بدارم، و در قلبم احساس می کنم که او دارای فضیلت و برتری بر دیگران است و تو را حلال کردم اگر دوست داری آن چه را از تو گرفته ام به تو بازگردانم، این کار را می کنم.

۷ - علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم مردی چهارپایی را کرایه کرده و آن را به دیگری داده و همان کرایه ای را نیز که برعهده او بوده پرداخت کرده است.

فرمود: اگر شرط کرده بود که کسی جز او بر آن سوار نشود او ضامن است و اگر شرط نکرده باشد، چیزی برعهده او نیست.

بخش صد و چهل و هشتم

مردی که ساختمان یا کشتی را کرایه می کند

۱ - علی بن یقطین گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكْتَرِي السَّفِينَةَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ.
 قَالَ: الْكِرَى لَازِمٌ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي اكْتَرَاهُ إِلَيْهِ وَ الْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكِرَى إِلَى رَبِّهَا
 إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ.

۲ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
 سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَارَى مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْتَ وَ السَّفِينَةَ
 سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ أَوْ أَقَلَّ.
 قَالَ: كِرَاهُ لَازِمٌ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي تَكَارَاهُ إِلَيْهِ وَ الْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكِرَى إِلَى رَبِّهَا إِنْ
 شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ.

مردی کشتی را برای مدت یک سال یا کمتر یا بیشتر کرایه می‌کند.

فرمود: این کرایه تا زمانی که قرار گذاشته‌اند تا آن زمان در کرایه او باشد، لازم الاجراست و اختیار در گرفتن کرایه نیز با صاحب کشتی است، اگر خواست بگیرد و اگر خواست نگیرد.

۲ - سهل گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: مردی خانه و کشتی را از مردی برای مدت یک سال یا کمتر یا بیشتر کرایه می‌کند.

فرمود: کرایه‌اش تا زمانی که بر سر آن قرار داد کرده‌اند، لازم الاجراست و اختیار در مورد گرفتن کرایه با صاحب خانه و کشتی است، اگر خواست می‌گیرد و اگر نخواست نمی‌گیرد.